خصائص اُمّ المومنین

خدیجۃ الکبریٰ سلام اللہ علیہا

شامل ۱۶۰ سے زائد خصوصیات

اُمّ المومنین حضرت خدیجۃ الکبریٰ سلام اللہ علیہا کی


بسم الله الرحمن الرحیم

خصائص ام المومنین خدیجه الکبری سلام الله علیها : ویژگی های حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها شامل ۱۶۰ ویژگی ...

نویسنده:

حسین تهرانی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خصائص ام المومنین خدیجه الکبری ســلام الله علیها : ویژگی های حضــرت خدیجه کبری ســلام الله علیها شامل ۱۶۰ ویژگی ...

مشخصات کتاب

سرشناسه:تهرانی، حسین

عنوان و نام پدیدآور:خصائص ام المومنین خدیجه الکبری سلام الله علیها : ویژگی های حضـرت خدیجه کبری سلام الله علیها شامل ۱۶۰ ویژگی .../ حسین تهرانی.

مشخصات نشر:قم: طوبای محبت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۶۸۳ص.

شابک:۲۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۰۴-۵:

یادداشت:کتابنامه: ص. ۶۵۳ - ۶۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت -- فضایل

رده بندی کنگره:BP۲۶/۲/ت۹خ۶ ۱۳۹۳

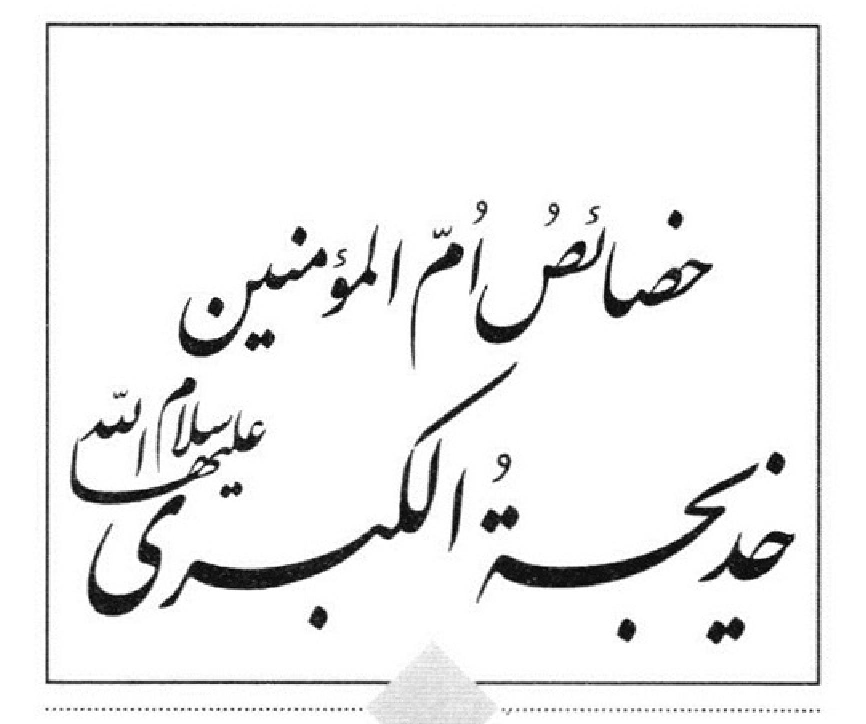
رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۷۲۲

شماره کتابشناسی ملی:۳۵۹۳۹۶۹

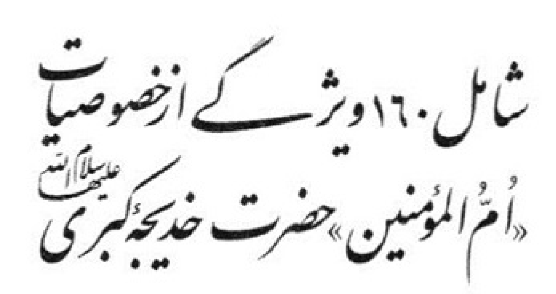
ص: ۱

اشاره

تصویر



ویژگی های حضرت خدیجه کبری علیها سلام الله





تصویر

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّ الْمُؤْمِنِينَ،

سلام بر تو ای مادر مؤمنان،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

سلام بر تو ای همسر سرور فرستادگان،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ،

سلام بر تو ای مادر فاطمه زهرا سرور بانوان دو جهان،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ،

سلام بر تو ای نخست بانوی مؤمن،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْاَنْبِياءِ،

سلام بر تو ای آن که دارایش را در راه پیروزی اسلام و یاری سرور انبیا

وَنَصَرَتْهُ مَا اسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْاَعْداءَ،

بزینه کرد و دشمنان را از او دور ساخت،

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْها جَبْرَئِيلُ،

سلام بر تو ای آن که بر او جبرئیل درود فرستاد،

وَبَلَّغَها السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِيلِ،

و سلام خدای بزرگ را به او ابلاغ کرد،

فَهَنِيئاً لَكِ بِما أَوْلاكِ اللهُ مِنْ فَضْلٍ،

این فضل الهی گوارایت باد

وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ.

وسلام و رحمت و برکاتش بر تو باد.

تصویر

تقدیم:

این اثر ناچیز را به ساحت قدس مهدوی:

تندیس فضیلت و بهترین بقیت

شکوه توحید و فروغ امید

ذوالفقار عدالت و مشکوة هدایت

دفینهٔ اسرار و گنجینهٔ انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصارة الأوصیاء و خلاصة الأنبیاء

امام السرّ و العلن حجة بن الحسن

مولانا ابا صالح المهدی علیه السلام تقدیم می نمائیم.

اجازه روایی مؤلف ازحضرت آیه الله حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی

٣٧٢٣

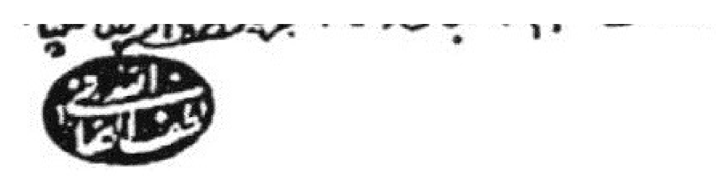
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه واشرف بريته محمد
وعترته الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
من الآن الى قيام يوم الدين . وبعد فان شرف العلم لا يخفى
وفضله لا يحصى قد ورثه اهله من الانبياء ونالوا بذلك نيابة
خاتم الاوصياء . وممن سلك سبيل السلف الصالح واجهد
نفسه في تحصيل العلوم الدينية وتهذيب الملكات النفسانية
جناب ثقة الاسلام الشيخ حسين اباطالبي الطهراني دامت تأييداته
واستجازنا في الرواية كما هو دأب اهل العلم والدراية فاجزنا له
أن يروي عنا جميع ما صحت لنا روايته عن الكتب الاربعة
التي عليها المدار، الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار
والجوامع المتأخرة، الوسائل ومستدركه والوافي والبحار وغيرها
من مصنفات اصحابنا العلماء الابرار رضوان الله تعالى عليهم
باسانيدنا المنتهية الى اهل بيت العصمة والطهارة صلوات
الله وسلامه عليهم اجمعين واوصيه ايده الله تعالى بتقوى
الله والدقة والتثبت فيما يرويه وبسلوك سبيل الاحتياط
فانه ليس بناكب عن الصراط من سلك سبيل الاحتياط وان
لا ينساني من صالح الدعوات والسلام عليه ورحمة الله وبركاته
بتاريخ ٢٧ جمادى الاخرى ١٤١٦

اجازه روایی مؤلف از حضرت آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (مدظله)

بسم الله الرحمن الرحيم ١٩٣

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعترته
الطيبين الطاهرين ولا سيما مولانا ومقتدانا امامنا المنتظر الحجة بن الحسن المهدي عجل الله تعالى فرجه
وبعد فان فضيلة العلامة الشيخ حسين [illegible] الطهراني دامت تأييداته
قد استجازني في الرواية تأسياً بسيرة السلف الصالح فاجزت له أن يروي عنا جميع ما صحت
لنا روايته عن مشايخنا العظام قدس الله اسرارهم بطرقهم واسانيدهم المنتهية الى اهل بيت الوحي
والرسالة صلوات الله عليهم اجمعين (١) منهم والدي الاعظم العلامة الحجة آية الله الآخوند
ملا محمد جواد الصافي الكلبايكاني عن مشايخه منهم العلامة الجليل الفقيه آية الله السيد
محمد تقي ابن العالم الشهير حجة الاسلام السيد حسن المدرس عن شيخه استاذ العلماء واسوة
الزاهدين الشيخ زين العابدين المازندراني والشيخ الجليل ابن الحاج ميرزا خليل فقيه عصره
الحاج الميرزا محمد حسين وغيرهما من الفقهاء عن استاذهم صاحب جواهر الكلام عن استاذه
العماد السيد جواد عن بحر العلوم ومحيي الرسوم عن استاذه الشهير آقا محمد باقر عن والده
الافضل محمد اكمل عن مولانا العلامة المجلسي عن والده الزكي التقي مولانا محمد تقي عن الشيخ
بهاء الملة والدين اعلى الله مقامهم باسناده المذكورة في الاربعين ومنهم شيوخنا الاجلة
الثلاثة آيات الله العظام المجاهدين الشيخ محمد تقي المعروف بآقا نجفي والشيخ محمد علي
المعروف بثقة الاسلام والحاج آقا نور الله رضوان الله تعالى عليهم (٢) ومنهم
شيخنا الجليل حبر الطائفة صاحب موسوعة الذريعة عن مشايخه الاعلام القاطنين
في العراق والقاهرة والطيبة والبلد الحرام منهم اول مشايخه واوثقهم وامامهم خاتمة
المحدثين مولانا الحاج ميرزا حسين النوري بجميع طرقه الخمسة المسطورة في خاتمة
المستدرك وبالشجرة في مواقع النجوم (٣) ومنهم العلامة الجليل والمجاهد النبيل
الشيخ محمد صالح العلامة الحائري المازندراني عن مشايخه منهم الحاج ميرزا حسين النجفي
الطهراني ابن الميرزا خليل عن شيخه صاحب جواهر الكلام عن شيخه الاكبر كاشف الغطاء
عن بحر العلوم (٤) ومنهم العلامة الفقيه [illegible] آية الله السيد [illegible] الكلبايكاني
عن مشايخه العظام قدس الله اسرارهم واوصيه ايده الله تعالى بالتثبت في الرواية
والتجنب عما يريبه [illegible] في جميع اموره والسلام عليه وعلى اخواننا العاملين ورحمة الله وبركاته
حرره بتاريخ ٢٣ شعبان المعظم [illegible]
[illegible]



ص: ۱۰

فهرست مطالب

ص: ۲۴

پیشگفتار

در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، کمتر بانویی در جامعه زنان همچون حضرت خدیجه علیهاالسَّلام همسر بزرگوار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم درخشیده است. بهره مندی از صفات عالی انسانی و رفتار برخاسته از بینش متعالی او چنان شخصیتی از وی ساخته که تا سال ها پس از رحلت جانسوزش، هرگاه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم نام او را می شنید، اشک بر گونه های مبارکش جاری میگشت و از او به بزرگی یاد می نمود. (۱)

در این نوشتار برآنیم که به بررسی شخصیت آن بانوی با فضیلت بپردازیم که ویژگی های وی همانند ایمان و اعتقاد راسخ، نجابت و پاکدامنی، حق جویی و حق پذیری، ایثار و فداکاری، محسن رفتار با همسر، راستی و درستی، و مقاومت و صبوری، از او شخصیت ممتازی ساخته است که وی را به عنوان یکی از بهترین الگوهای کمال و جمال انسانی برای همه مسلمانان بویژه بانوان حق طلب مطرح می سازد؛ ویژگیهای والایی که سبب شرافت مقام و کسب امتیازات منحصر بفردی برای آن بانو گردید، همچون: «اصطفا و برگزیدی از سوی خدا»، «برخورداری از سلام خداوند و جبرئیل علیه السّلام»، «مباهات خداوند بر فرشتگان کریمش به وجود او»، افتخار مادری بر نسل پاک پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»، «محسوب شدن از جمله اصحاب اعراف»، «قرار گرفتن در زمره مقربین بهشتی»، و...

«فضل بن روزبهان» دانشمند نامدار اهل سنت در این باره می نویسد:

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

«امّا فضائل خدیجه علیهاالسّلام فهی کثیرهٌ لا تُحْصی». (1)

«اما برتری ها و والایی های حضرت خدیجه علیهاالسّلام بی شمار و بسیار است».

از اینرو قلم و بیـان از وصف عظمت چنین بانویی عاجز بوده و بر شـمردن ویژگی ها و خصوصـیات او از توان این حقیر خارج است لـذا در این مجموعه بر آن شـدیم که فقط اشاره به ۱۲۰ ویژگی از خصوصـیات حضرت خدیجه علیهاالسّلام بنماییم و در حد بضاعت مضجات فضائل آن حضرت را بازگو نماییم. امید است که این اثر مقبول پیشگاه حضرت باری تعالی و منظور نظر قرار گرفتن در نزد حضـرت بقیه الله الاعظم علیه السلام ذخیره ای باشد برای سرای دیگر. آمین وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب شعبان المعظم ۱۴۳۰ / قم / حسین تهرانی ص: ۲۸

۱- ۱. دلائل الصدق، شیخ محمد حسن مظفر، ج ۳، ص ۶۴۵، الأنوار الساطعه من الغاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵.

ویژگی ۱. دریافت سلام و درود خداوند

مقام و شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسَّلام که با معیارهای عادی قابل سنجش نیست چنان عظیم است که بارها سلام خاص ربوبی توسط جبرئیل به ایشان رسیده و وی را به پاداشی عظیم وعده داده اند که هیچ کس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، بدان مقام نرسیده بودند. در روایتی چنین آمده است:

«اتی جبرئیل النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم] فقال: یا رسول الله! هذه خدیجه قد أتت معها اناء فیه إدام او اطعام او شراب، فاذا هی أتتک فاقرأ علیها السلام من ربها و متی و بشرها ببیت فی الجنه لا صخب فیه ولا نصب» (۱)

ص: ۲۹

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم » باب «تزویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بایه خدیجه وفضلها»، ج۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحید، باب قول الله یریدون أن یبدلوا لکلام الله» ج۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه علیهاالسّلام ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳ ص۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص۱۰۱؛ شرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج۱۴ ص۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج۶ ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج۱۳ ص۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹کشف الغمه فی معرفه الائمه عَلَیْهِمَ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج۲۳ ص۹،رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص۴۷؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السیره النبویه باله، ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج۹، ص۲۲۴، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

جبرئیل خدمت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این خدیجه علیهاالسّلام است که آمده و همراه او ظرفی است، داخل آن خورش یا غذا یا آب می باشد، و هرگاه نزد تو آمد از جانب پروردگارت و من سلام به او برسان و وی را به بهشتی بشارت ده که در آن سر و صدا و زحمت نیست).

«ذهبی» می گوید:

«بر صحیح بودن این حدیث اتفاق نظر هست». (۱)

و نیز آمده است:

«عن زراره و حمران بن اعین و محمّد بن مسلم عن أبی جعفر علیهماالسَّلام قال حدّث أبو سعید الخدری انّ رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قال انّ جبرئیل اثانی لیله اسری بی فحین رجعت فقلت یا جبرئیل هل لک من حاجه فقال حاجتی آن تقرأ علی خدیجه من الله و متی السلام و حدثنا عندک ذلک أنها قالت حین لقیها نبی الله علیه و آله السلام فقال لها الذی قال جبرئیل قالت ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام» (۲)

۱- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- ۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۵، ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷: تفسیر عیاشی، ج ۳، ۳۵. «ان رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم قال أن جبرئیل عالا-قال لی لیله أسری بن حین رجعت و قلت یا جبر ئیل هل لک من حاجه قال حاجتی أن تقرأ علی خدیجه من الله و متی السلام و حدثنا عند ذلک انها قالت حین لقاها نبی الله فقال لها الذی قال جبرئیل فقالت ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام».(صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج۸، ص۱۹۷؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۲).

«امام باقر علیهِ السَّلام فرمود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمودند: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه علیهاالسَّلام برسانی. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه علیهاالسَّلام ابلاغ کرد.

خدیجه علیهاالسَّلام گفت: همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او باز می گردد و بر جبرئیل سلام باد».

و همچنین آمده است:

«روی عن أبی جعفر علیهماالسَّلام قال ان رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قال لمّا أسری بی نزل جبرئیل علیهِ السَّلام بالبراق... فوقّفه علی باب خدیجه و دخل علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فمرح البراق فخرج الیه جبرئیل فقال اسکن فانّما یرکبک خیر البشر احبّ خلق الله الیه فسکن فخرج رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرکب لیلاً و توجّه نحو بیت المقدس». (۱)

در روایت دیگر آمده است:

«عن خدیجه أنها خرجت تلتمس رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بأعلی مکه و معها غذاؤه، فلقیها جبرئیل فی صوره رجل، فسألها عن النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فهابته، و خشیت أن یکون بعض من یرید أنها یقتاله، فلما ذکرت ذلک للنّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قال لها: هو جبرئیل، وقد أمرنی أن أقرأ علیک السلام، و بشّرها ببیت فی الجنه من قصب لا صخب فیه ولا نصب» (۲)

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۸ ص۳۷۸، الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۸۴

۲- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد،نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص۲۲۴؛ زوجات النبی یوه ، سعید أیوب، ص ۴۲.

«روزی خدیجه کبری علیهاالسَّلام جهت جستجوی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از خانه بیرون آمد.

جناب جبرئیل با او روبرو شد و پرسید: پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم کجاست؟ خدیجه علیهاالسَّلام ترسید که بگوید: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم کجاست. ترس او برای این بود که مبادا این مرد از کسانی باشد که قصد جان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را داشته باشد. وقتی که خدمت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم رسید، قصه آن مرد را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم گفت. حضرت فرمود: آن جبرئیل بود و به من گفت: سلام خدا را به تو برسانم».

همچنین روایت شده که روزی فرشته وحی جبرئیل خدمت پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم رسید و از خدیجه علیهاالسَّلام پرس و جو کرد و چون او را نیافت، به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم گفت:

اذا جائت فاخبرها انّ ربّها یقرئها السلام» (۱)

«هنگامی که خدیجه علیهاالسّلام آمد به او بگو: پروردگارت سلام می رساند» .

ویژگی ۲. مباهات خداوند به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

یکی از ویژگی های مهم حضرت خدیجه علیهاالسَّلام این است که خداوند متعال هر روز چندین بار به وجود آن حضرت نزد ملائکه مباهات می کند. در روایتی آمده است:

آنگاه که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم مأموریت یافت که برای انجام یک برنامه عبادی، چهل شبانه روز به دور از همسر باوفایش به نیایش بپردازد، برای حضرت خدیجه علیهاالسَّلام پیام فرستاد که:

«یا خدیجه! لا تظنی انّ انقطاعی عنک [هجره] و لا قلّی و لکن ربّی

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علی، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶ ص۱۸

عزّ و جلّ أمرنی بذلک لتنفذ [لینفذ] أمره فلا تظّنی یا خدیجه الّا خیراً فانّ الله عزّ و جلّ لیباهی بک کرام ملائکته کلّ یوم مراراً» (۱) «ای خدیجه! گمان نکنی که دوری گزیدن من از تو به خاطر بیزاری و تنفر است، بلکه پروردگارم مرا به این [برنامه عبادی] فرمان داده تا امرش را اجرا نمایم. پس ای خدیجه! گمانی جز خیر نداشته باش که خداوند عزیز و جلیل هر روز چندین مرتبه به[وجود شایسته] تو بر فرشتگان گرانمایه اش مباهات می کند و می بالد». و بدین ترتیب، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم همسر با وفایش را که تحمل دوری از وی برایش سخت مینمود، نسبت به برنامه عبادی خویش مطلع ساخت و او را به توجه و عنایت ویژه پروردگار دلداری داد.

ویژگی ۳. مباهات اهل بیت عصمت و طهارت علیهِمُ السَّلام به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

اشاره

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و امامان معصوم علیهِم السَّلام در موارد متعدد به وجود مبارک حضرت خدیجه علیهاالسّلام مباهات نموده اند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دیدگاه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در موارد فراوانی که به بعضی از آن در این کتاب اشاره شده است، از همسرش حضرت خدیجه علیهاالسَّلام به عظمت یاد کرده و نسبت به داشتن چنین همسری افتخار نموده است. از جمله اینکه فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدّقتنی حین کذّبنی النّاس، و وازرتنی علی

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۷۸

دین الله، و اعانتنی علیه بمالها...». (۱)

از خدیجه علیهاالسَّلام سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام دروغگو می انگاشتند، با شهامت و ایمان ، راستی و درستی ام را گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی مدد رساند، و آنگاه خدا به من فرمان داد که به خدیجه علیهاالسَّلام بشارت دهم که به پاس رنج ها و تلاش ها و فداکاری هایش، در بهشت پرطراوت و زیبای خویش، خانه ای از زمرد و گوهری گرانبها برای او آماده ساخته است ؛ خانه پرشکوهی که در آن نه نا آرامی و هیاهویی خواهد بود و نه رنج و دردی).

همچنین نقل شده است که روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در مسجد و در حضور مردم ضمن معرفی امام حسن و امام حسین علیهماالسَّلام فرمودند:

« ایها الناس! ألا أخبرکم بخیر الناس جَدّاً وَ جَدّةً؟». (۲)

ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان ها از جهت جدّ و

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهِم السّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج۳ ص ۱۹۰؛ أمالی، شیخ صدوق، مجلس ۶۷ ص۴۳۷؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۰۲ و ج۳۶، ص۳۱۹. قال الحسن والحسین انا جدّهما سیّد المرسلین و جدّتهما خدیجه سیّده نساء اهل الجنه». «آنها حسن و حسین علیهماالسّلام هستند که جدشان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است و جدّهٔ آنها خدیجه علیهاالسَّلام دختر خویلد می باشد». ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۳۸۱). «الحسین جدّته خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کل الامه ». کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِمَالسَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج۱، ص۵۲۵). ان الحسن فی الجنه والحسین فی الجنه و جدهما فی الجنه و جدتهما فی الجنه». بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۷، ص ۶۱ و ۹۰ و ۹۱)

جدّه؟».

حاضران عرض کردند: آری خبر بده! فرمود:

«الحسن والحسین، جدّهما رسول الله وجدّتهما خدیجه بنت خویلد » (۱)

« آنها حسن و حسین علیهماالسَّلام هستند که جدشان رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است و جده آنها خدیجه علیهاالسَّلام دختر خویلد می باشد».

و نیز روایت شده که در آن هنگام که پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم این در بستر شهادت قرار گرفت، حضرت زهرا علیها السَّلام بسیار پریشان و گریان بود. پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حضرت زهرا علیهاالسَّلام را به وجود پر برکت امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام که دارای ویژگی های برجسته است دلداری داد، و در فرازی از مادرش خدیجه علیهاالسَّلام نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

«انّ علیّاً أوّلُ من آمن بالله عزّ و جل و رسوله من هذه الامّه، هو و خدیجه امّک» (۲)

همانا علی علیه السَّلام نخستین شخص از این امّت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد، او و خدیجه علیهاالسَّلام مادر تو اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دیدگاه خاندان رسالت علیهِمُ السَّلام

حضرت خدیجه علیهاالسَّلام نزد ائمه طاهرین علیهِمَ السَّلام و خاندان رسالت علیهِمَ السَّلام دارای مقام و موقعیت خاصی بود و همیشه از آن حضرت به عظمت یاد می نمودند. مهر وصف ناپذیر امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام به حضرت خدیجه علیهاالسَّلام به گونه ای شُکوه بار بود که او را مادر واقعی خویش (۳) و مهتر بانوان در جهان می دانست. (۴)

۱- همان.

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳- دیوان امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام ، قم، انتشارات پیام اسلام، ص ۳۵۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمَ السَّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

۴- امام امیر مؤمنان علی فرمود:«سادات نساء العالَمَیْن أربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶). سالار زنان در جهان چهار نفر می باشند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر، آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران».

و مرگ وی چنان در دل حضرت اثر گذاشت که در فراق او گریه میکرد و اشک میریخت و اشعاری را نیز در سوگ او ایراد کرد. (۱)

حضرت امام حسن مجتبی علیْه السَّلام که به شهادت تاریخ در زیبایی ظاهر و باطن سرآمد همگان بوده اند، در رابطه با تفسیر آیه شریفه: «فی أیّ صوره ما شاء رکبک» (سوره انفطار، آیه ۸)؛ فرمود:

«صوّر الله عزوجل علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام فی ظهر أبی طالب علیهِماالسَّلام علی صوره محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فکان علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام أشبه الناس برسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و کان الحسین بن علی علیهِماالسَّلام أشبه الناس بفاطمه علیهاالسَّلام و کنت أنا اشبه الناس بخدیجه الکبری علیهاالسَّلام ...». (۲) «آن گاه که خدای توانا، طرح آفرینش را افکند و انسانها را آفرید، علی علیهِ السَّلام را از پدرش ابوطالب علیهِ السَّلام، در سیما و منش، شبیه ترین فرد به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آفرید و حسین علیهِ السَّلام را شبیه ترین فرد به فاطمه علیهاالسَّلام و من در سیما و منش، شبیه ترین فرد به جدّه گرانمایه ام خدیجه کبری علیهاالسَّلام هستم» .

همچنین در عصر خلافت امام حسن علیهِ السَّلام در کوفه پس از آنکه معاویه بر اوضاع مسلط شد و از مردم برای خود بیعت گرفت، امام حسن علیهِ السَّلام در پاسخ به جسارت و ناسزای او به ساحت مقدس امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام طی خطبه ای طولانی با افتخار

۱- متن این اشعار در صفحه ۵۸۱ آمده است.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهِمَ السَّلام، مشیر الدین ابوعبدالله، ابن شهرآشوب، ج۳، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۲۴، ص۳۱۶، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج۱۴، ص۱۶۵؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۵۲۲.

به حسب و نسب و جدّه طاهره شان فرمودند:

«و جَدَّتی خدیجه علیهاالسَّلام و جدَّتک قَتِیلَهُ [قُتَیلَهُ] فلعن الله أخملنا ذکراً وألأمنا حسبا...». (۱)

«... جدّه من خدیجه[طاهره] ولی جدّهٔ تو قتیله (زن زشتکار جاهلیت) است و خدا لعنت کند آن کس را که حسب و نسبش پلید و پست است...». و نیز امام حسن علیهِ السَّلام در مدینه و در مسجد النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم طی خطبه ای در پاسخ به جسارت معاویه به ساحت مقدس علی بن ابیطالب علیهِ السَّلام فرمود: «و جدّک حرب و جدّی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و أمّک هند و أمّی فاطمه و جدّتی خدیجه و جدّتک قتیله فلعن الله ألأمنا حسبا...». (۲)

«... جدّ تو حرب است و جدّ من رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و مادر تو هند است و مادر من فاطمه علیهاالسَّلام و جدّه من خدیجه [طاهره] است ولی جدّه تو قتیله (۳) (ناپاک) می باشد...». و بدین سان امام حسن مجتبی علیه السَّلام در آن شرایط دشوار، با شهامت و تدبیری وصف ناپذیر از تلاش و جهاد خداپسندانه و بشردوستانه و سترگ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، یار همراه و مشاور آگاه و پراعتبار او، خدیجه علیهاالسَّلام و برادر و جانشین او امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام باشکوه و عظمت یاد کرد و بر آنها بالید. و ضمن دفاع از حق و عدالت، و جلوگیری از تحریف رسوای تاریخ، روشنگری فرمود که چگونه این خاندان کمال جو و

ص: ۳۷

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الشیخ محمد بن نعمان العکبری، ملقب به شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۵. « جدتی خدیجه و جدتک قتیله فلعن الله أخملنا ذکرا و ألأمنا حسبا». (مناقب آل ابی طالب علیهِم السّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۹۸؛ بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۴، ص ۴۹.)

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۷؛ الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۴، ص ۹۰.

۳- در مورد نام جدّه معاویه چند گونه ذکر شده، مانند: نثلیه، نقیله و قتلیه .

توحیـدگرا و آزادمنش، از زن و مرد و پیر و جوان در انـدیشه رشـد و اوج و رسـتگاری جامعه و اصـلاح دنیای خود و افکندن طرح نجات عصـرها و نسل ها بودند، و آن خاندان بداندیش و تاریک فکر و خودکامه در نقشه واپسگرایی و محافظه کاری و اسارت مردم و حکومت مطلقه بر آنان می کوشیدند.

امام حسـین علیهِ السَّلام روز عاشورا مقابل سـپاه دشـمن ایستاد و نگاهی به صف های طولانی آنها کرد که مانند سیل بود و نیز نگاهی به ابن سعد کرد که در میان بزرگان کوفه ایستاده بود. آن حضرت در این هنگام خطبهای ایراد کرد و فرمود:

«فقال الحمد لله الذی خلق الدنیا فجعلها دار فناء... فإنّی ابن بنت نبیکم و جدتی خدیجه زوجه نبیکم...». (۱)

«سـتایش سـزاوار خداوندی است که دنیا را خلق فرمود و آن را دار نیستی قرار داد... من پسـر دختر پیامبر شـما هستم و جده ام خدیجه عَلیهاالسَّلام همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می باشد».

و نیز خطاب به دشمن فرمود:

«قال أنشدکم الله؛ هل تعلمونَ أنَّ جدّتی خدیجه بنت خویلد، أوّل نساء هذه الأمّه إسلاماً ؟ » (۲)

«... شـما را به خـدا سوگنـد آیا می دانیـد که مادر بزرگم خـدیجه دختر خویلد علیهاالسَّلام، نخستین بانوی گرونده به اسـلام و تصدیق کننده پیامبر و پیشتاز در یاری و حمایت اوست؟». .

حضـرت امام سـجاد علیه السَّلام در بارگاه سـتم یزیـدیان و در آن شـرایط حساس و تاریخ ساز در معرفی خویش به مردم شام، ضمن روشـنگری در مورد نسب شـریف و تبار پرافتخار خویش به مردم شام، با افتخار نام پر شـکوه و با عظمت جد گرانمایه اش حضـرت خـدیجه علیهاالسَّلام را در کنار نام بلند و تاریخ ساز پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم و علی علیه السَّلام و فاطمه علیهاالسَّلام می آورد و خود را اینگونه می نامد:

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۵، ص۶

۲- همان، ج۴۴، ص۳۱۸؛ الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۳۰، ص۱۵۸.

«... أنا ابن خديجه الكبری». (۱)

همچنین مرحوم «سید بن طاووس قُدِّس سرُّه» در (مهج الدعوات)، این دعا را از امام سجاد علیه السَّلام نقل کرده که آن حضرت در نیایش خود با پروردگار جهان، ضمن درود بر پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و سایر معصومین علیهِمَ السَّلام، از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام یاد نموده و می گوید:

«اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ المصطفی وعلی علیٍّ المرتضی وعلی فاطمه الزهراء و خدیجه الکبری ...» (۲) «بار خدایا! درودت را بر محمد صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، آن پیام آور برگزیده ات نثار نما، و بر علی علیهِ السَّلام، آن انسان والایی که اندیشه و منطق و منش او مورد رضایت و خشنودی تو بود، و بر فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام و بر خدیجه علیهَاالسَّلام ، آن بانوی بلند مرتبه ...»

امام صادق علیهِ السَّلام در مورد شخصیت والای ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام فرمود:

«وَ هِیَ سَیِّدَهُ نِساءِ قُرَیش وَ قَدْ خَطَبَها کُلُّ صندیدٍ وَ رَئیسٍ قَدْ اَبَتْهُم فَزَوَّجَتْها نَفْسَها لِلَّذِی بَلَغَها مِنْ خَبَرِ بُحِیراء...» . (۳)

« او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. وی به خواستگاری زمامداران و امیران روزگار خویش، نه گفت؛ اما به خاطر کمال جویی و آینده نگری اش، خود را به همسری پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم درآورد، چرا که پرتوی از نویدها و بشارت های کتاب های آسمانی پیشین را از زبان دانایان روزگار خویش در وصف صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شنیده بود» .

«سید بن طاووس قدّس سرُّه» در «جمال الأسبوع»، این دعا را از امام عسکری علیهِ السَّلام نقل نموده که آن حضرت در نیایش خود با پروردگار جهان، از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام یاد

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۵، ص۱۷۴؛ مناقب آل ابی طالب عالی ، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهرآشوب، ج۳، ص۳۰۵.

۲- مهج الدّعوات، سید رضی الدّین علی بن طاووس، ص ۲۹.

۳- قرب الأسناد، ابوالعباس عبدالله حمیری قمی، ص ۳۲۵.

نمود و گفت:

فَصَلِّ عَلیْها وَ عَلی اُمِّها خَدِیجَهِ الْکُبْری صَلوهً تُکْرِمُ بِها وَجْهُ مَحَمَّدٍ الْمُصْطَفی و تُقَرُّبِها اَعْیُنَ ذُرِّیَتِها...». (۱)

بارخدایا! بر فاطمه علیهَاالسَّلام و بر مام ارجمندش خدیجه علیهَاالسَّلام، آن بانوی بلند مرتبه درودی فرست، که به خاطر آن، مقام والای پیامبرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را گرامی داشته شود و دیدگان فرزندانش را روشن فرمایی ...

حضرت زینب علیهَاالسَّلام در کربلا و در روز یازدهم محرم سال ۶۱ ه. ق، هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر نام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و علی علیهِ السَّلام ، از خدیجه علیهَاالسَّلام یاد کرد و فرمود:

«بِاَبِی خَدِیجَهَ الکُبْری». (۲)

«پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد»..

زید بن علی بن الحسین علیهِم السَّلام که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) نمود، و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند: «وَ نَحْنُ اَحَقُّ بِالْمَوَدَّهِ، اَبُونا رَسُولُ اللهِ وَ جَدَّتُنا خَدِیجَهُ...» (۳)

«و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و جدّهٔ ما خدیجه علیهَاالسَّلام است، و مادر ما فاطمه علیهَاالسَّلام و پدر ما علی امیرمؤمنان علیهِ السَّلام است».

و نیز آورده اند که چنین گفت:

«رسول الله جدّنا وابن عمّه المؤمن به المهاجر معه أبونا و ابنته اُمّنا

۱- جمال الأسبوع، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۲۹۷.

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳- همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

وزوجته خدیجه جدّتنا». (۱)

« پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نیای گرانقدر ماست، و عموزاده توحیدگرای او که در راه یاری رسانی به دین و آیین آن حضرت دست به هجرتی تاریخ ساز زد، پدر ماست؛ و دخت سرفرازش فاطمه علیهَاالسَّلام ، مادر ارجمند ماست و همسر [همفکر، یار همراه و پشتیبان پر اعتبار و پراخلاص] پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم [در روزگار غربت و تنهایی آن حضرت و بی پناهی خداجویان و آزادی خواهان]، خدیجه علیهَاالسَّلام مادر ماست».

«عبد الله بن زبیر» با اینکه با خاندان رسالت عَلَیْهِم السَّلام دشمنی می کرد در گفت وگویی با ابن عباس، به خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان عمه اش افتخار نموده و می گوید: «اَلَسْتَ تَعْلَمُ اَنَّ عَمَّتِی خَدِیجَهَ سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِینَ». (۲)

«آیا نمی دانی که عمه ام خدیجه علیهَاالسَّلام سرور بانوان در جهان است؟».

در زیارت نامه ائمه معصومین علیهِم السَّلامو برخی از امام زادگان معظّم که مأثوره بوده و از ناحیه معصومین علیهِم السَّلام به ما رسیده است، زائرین، آن امام یا امام زاده را فرزند خدیجه کبری علیهَاالسَّلام خطاب می کنند و به ایشان سلام می دهند، تا همواره یاد و نام ایشان تجدید گردد و در نزد خداوند واسطه شفاعت قرار گیرند. از جمله در زیارت «وارث» می خوانیم:

«... السلام علیک یابن محمّد المصطفی. السلام علیک یابن علی المرتضی. السلام علیک یابن فاطمه الزهراء. السلام علیک یابن خدیجه حضرت خدیجه الکُبری...».

ص: ۴۱

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۵.

ویژگی ۴. برتری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دیدگاه حضرت آدم علیْهِ السَّلام

مقام و جایگاه ویژه حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام را از مضامین بسیاری از روایات می توان دریافت نمود، از جمله این روایت که بیانگر آن است که فضیلت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از زبان صفیّ خدا حضرت آدم علیهِ السَّلام قرنها قبل از ولادت آن حضرت نیز جاری بوده است، که در حقّ وی فرمود:

«انّی لسید البشر یوم القیامه الأرجل من ذریّتی نبیّ من الأنبیاء یقال له محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فضل علیّ باثنین، زوجته عاونته و کانت له عوناً و کانت زوجتی علی عوناً » (۱) من در قیامت سید و سرور همه افراد و آحاد بشر هستم، به جز مردی از فرزندان من که او پیغمبری است به نام محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم است که بر من از دو جهت برتری دارد: ۱. همسر او یار و یاورش می باشد. ۲. همسر او خدمتگذار اوست. اما من یاور و خدمتگزار همسرم می باشم».

ویژگی ۵. توصیف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در کتب آسمانی

خداوند در کتاب های آسمانی پیشین حضرت خدیجه علیهاالسّلام را به نهر آبی تشبیه نموده است که آب آن، آب حیات است و بر دو کرانه آن، درختان حیا سر کشیده اند و

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱. حدیث فوق با اندک اختلافی در منابع زیر نیز آمده است: نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج۱۶ ص ۲۷۹:کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِمَ السّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۱۲.

دارای دوازده نـوع میوه انـد و برگ هـای آن درختـان، موجب شـفای امت هـاست. (۱) در اینجا حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام تشبیه به سه چیز شده است:

۱. آب حیـات: که الحق این تشبیه، تشبیه بجا و به دور از اغراق است. یعنی همانگونه که آب مایه حیات همه موجودات است، اسـلام هم بموجب ایثار، انفاق، گذشت و فداکاری های حضرت خدیجه علیهاالسّلام حیات پیدا کرد، که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حق مطلب را در این مورد ادا نمود و فرمود: «ما قام ولا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه». (۲)

۲. درختی که دوازده نوع میوه دارد: در اینجا حضـرت خـدیجه علیهاالسّـلام شبیه به درختی شده است که ثمره آن دوازده نوع میوه می باشد. یعنی همانگونه که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خودش را بسان درختی معرفی کرد و فرمود:

«انا شجره و فاطمه اصلها و علیّ لقاحها و الحسن والحسین ثمرها». (۳) «من درختم و فاطمه علیهَاالسَّلام اصل و ریشه آن و علی علیهِ السَّلام عامـل بـاروری آن و حسن و حسـین علیهِما السَّلام میوه های آن می باشـند». حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام نیز این چنین بوده است و با پیوند ازدواجی که بین آن حضرت و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم صورت گرفت ثمره آن امامان معصومی که تعـداد آنها دوازده نفر می باشـد، شد. یعنی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام علاوه بر اینکه «ام المؤمنین» بوده است، «ام الأئمه المعصومین علیهِمَ السَّلام» نیز بوده است. و امـام امیر مؤمنـان علی علیهِ السَّلام که اولین امام از این دوازده نفر است، مادر واقعی خودش را حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام میدانست زیرا که عمری در خانه آن حضرت زندگی کرد و تحت حمایت و تربیت او قرار گرفت. (۴)

ص: ۴۳

۱- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنّا، باب ۲۲، آیه ۲.

۲- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج، ص ۷۷؛ الأنوار الساطعه من الغّراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص۱۶۴؛ شجره طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳- میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴- دیوان امام امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام ، قم، انتشارات پیام اسلام، ص۳۵۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ،مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

یـازده امـام دیگر هم مولود این شـجره طیبه هسـتند که خداونـد در قرآن اهل بیت عصـمت و طهارت علیهِمَ السَّلام را تشبیه به شجره طیّبه کرده است و می فرماید:

«الم تر کیف ضـرب الله مثلاـ کلمه طیبه کشـجره طیبه، أصـلها ثـابت و فرعهـا فی السـماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها»(سوره ابراهیم لا، آیه ۲۴ و ۲۵). «ای رسول مـا نـدانستی که چگونه خـدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشـد و شـاخه آن به طرف آسـمان (رفعت و سـعادت) بلنـد شود. و آن درخت زیبـا به اذن خـدا همه اوقـات میوه هـای مأکول و خوش دهد (مثل جان پاک با دانش و معرفت و افکار و کردار نیکو در منفعت دائم برای خود و دیگران بدان درخت زیبای پر ثمر ماند).»

و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مثل اعلی و حقیقی این شجره طیبه می باشند.

۳. برگ هـای درخت موجب شـفای امّتهـاست: و بایـد گفت که مراد از برگهـا در اینجـا، فرزنـدان و ذراری حضـرت خـدیجه علیهاالسّـلام بویژه علمـا و بزرگـان هسـتند که در طول تاریـخ منشأ خیرات و برکات بوده و با ارشاد و رهنمودهای خود موجب شفای امتها شدند، و مردم را از وادی ضلالت و گمراهی به شاهراه هدایت، رهبری نمودند.

همچنین در وصف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در «انجیل» آمده است:

«نکـاح النسـاء ذو النسل القلیل إنما نسـله من مبارکه». (۱) آن حضـرت (پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم) در زنـدگی خویش همسرانی خواهد داشت ولی نسل ایشان قلیل خواهد بود. نسل او از زنی با برکت و مبارکه است».

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۶، ص۱۴۵، باب ۸: مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۳، ص ۳۵.

ویژگی ۶. نجابت و پاکدامنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

از برجسته ترین ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که به جهت نجابت، پاك منشی و پاکدامنی اش در عنفوان جوانی از سوی قریش ملقب به «طاهره» شد. اهمیت موضوع در این است که این لقب در عصر جاهلیت به آن حضرت داده شد. (۱) و در آن زمان وجود زن پاکدامن بسیار کم بود، و بسیاری از زنان به انحراف های عصر جاهلی آلوده بودند. اما حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در چنین محیطی به خاطر قداست و پاکی و شدت عفافی که در همه ابعاد داشت به عنوان «طاهره» خوانده می شد. صفت زیبنده ای که در سراسر زندگی پر برکت آن بانو علی رغم وجود ثروت و امکانات گسترده مالی و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی، جلوه ای کامل دارد. لذا این نکته را باید همه بانوان از زندگی پربار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بیاموزند و محیط آلوده و ثروت را بهانه خلاف کاری های خود قرار ندهند و نگویند که چون که ما از امکانات مالی برخوردار بودیم و جامعه نیز سالم نبود لذا موجب آن شد که به انحراف کشیده شویم!؟ در صورتی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در جاهلیت گسترده حجاز و مکه و با وجود دارائی ها و شهرت و محبوبیت اجتماعی اش، پاك زیست و درس پاکدامنی حتی در آلوده ترین محیط ها را به همه طبقات بویژه بانوان داد.

او حتی قبل از ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم چنان در اوج نجابت و طهارت بود که حضرت ابوطالب علیهِ السَّلام بزرگ قریش و سالار بنی هاشم، این گونه او را می ستاید: «إنّ خدیجه امرأةٌ کاملةٌ میمونةٌ فاضلةٌ تَخْشَی العار و تَحذر الشّنار». (۲)

« راستی که خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی است کامل و مبارك و صاحب فضل که از

ص: ۴۵

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السیره النبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص۱۰۷.

۲- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۶.

هرگونه عیب و عار پرهیز می کند و از هر نوع بدنامی و رسوایی دوری می گزیند».

بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مالی به دلیل پاکی و پاکدامنی اش در عهد جاهلیت ملقب به «طاهره» شد. «علّامه مامقانی» در «تنقیح المقال» در این باره می نویسد: «کانت تدعی فی الجاهلیه طاهره». (۱)

«او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده می شد» .

«توفیق ابو علم» که از علماء اهل سنّت است در این باره می گوید:

«وکانت السیده خدیجه تسمّی فی الجاهلیه بالطاهره، و سیّده نساء قریش» (۲)

«خدیجه علیهَاالسَّلام را در عصر جاهلیت طاهره می نامیدند و سرور زنان قریش بود».

«زرقانی» عالم نامی اهل سنّت نیز در این رابطه می گوید:

«وکانت تدعی فی الجاهلیه بالطاهره لشده عفافها». (۳)

«او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در روزگار جاهلیت بدلیل آنکه خیلی عفیف بود، طاهره خوانده شد». «نوبری » نیز می گوید: «وکانت تدعی فی الجاهلیه الطاهره لترکها ما کنت تفعله نساء الجاهلیه» (۴)

«او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده شد زیرا آنچه را که زنهای (بی بند و بار) جاهلیت انجام می دادند را ترک

۱- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۲- فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام ، توفیق ابو علم، ص ۳۶.

۳- شرح المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴- نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

می کرد».

«ابن حجر عسقلانی» و «مقریزی» در این باره می گویند:

«کانت تدعی قبل البعثه الطاهره» (۱) «او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) قبل از بعثت، طاهره خوانده شد».

«ابن هشام کلبی» نیز می گوید:

وکانت تدعی فی الجاهلیه بالطاهره، لشده عفافها و صیانتها» (۲) «او (حضرت خدیجه علیهاالسّلام) در روزگار جاهلیت بدلیل آنکه خیلی عفیف بود و خودش را از آلوده گی ها حفظ می کرد، طاهره خوانده شد».

«زبیر بن بکّار» در این باره می گوید:

«خدیجه علیهَاالسَّلام در زمان جاهلیت، طاهره خوانده می شد». (۳)

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه علیهَاالسَّلام یا اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده شد». (۴)

«عمر رضا کحاله» در این باره می گوید:

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده و المتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج ۶ ص ۲۴.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۳ ص ۱۳۱؛ سیر أعلام النّبلاء، شهاب الدّین محمّد بن احمد الذهبی، ج ۲ ص ۱۱۱.

۳- سیر أعلام النّبلاء، شمس الدّین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۸۲؛ أسد الغابه فی معرفه الصّحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۵؛ الإصابه فی تمییز الصّحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۳.

۴- نساءٌ لعنّ فی التّاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱-۲۳.

«خدیجه علیهَاالسَّلام به سال ۶۸ هجری در خانه مجد و سروری متولّد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دوراندیشی و خرد و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند». (۱)

همچنین عده ای دیگر از علمای اهل سنت در این باره گفته اند:

«کانت تدعی فی الجاهلیه الطاهره» (۲) «او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده شد».

ویژگی ۷. اصالت خانوادگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

اشاره

حضرت خدیجه علیهاالسَّلام سه سال قبل از واقعه «عامّ الفیل» در مکّهٔ مکرّمه گیتی را به وجود خود مزین فرمودند (۳) و از جایگاه رفیع خود در جوار رحمت الهی قدم به این عرصه نهادند تا آغاز «فمن الله علینا بکم» (۴) را به تشنگان حقیقت نوید دهند. پس از ولادت او، خاندانش برخلاف رسوم زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادت او را گرامی داشتند و پدر و مادرش «خویلد» و «فاطمه»؛ در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه علیهاالسّلام» به مفهوم «گسسته و بیگانه از زشتی ها و نا پسندیها » برگزیدند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته و اهل دانش و حکمت است. جدّ، مادر، پدر و افراد برجسته دیگری از خاندان ایشان همگی موحّد و متدیّن به ادیان آسمانی بوده اند.

۱- أعلام النساء، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲- السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱ ص ۱۸۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۱، ص ۲۱۸.
۳- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲.
۴- زیارت جامعه کبیره.

پدر استبداد ستیز و استقلال طلب

«خویلد» فرزند «اسد»، فرزند «عبدالعُزّی»، فرزند «قُصَی»، فرزند «کلاب»، فرزند «مُرَّه»، فرزند «کعب»، فرززند «لُؤَی »، فرزند «غالب»، فرزند «فهر» است. (۱) پدر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از بزرگان قریش و پیرو آئین حضرت ابرهیم علیهِ السّلام بود. او فردی مستقل، شجاع، استبدادستیز، دارای تمکن مالی و وجهه اجتماعی بود. او به سبب امتیازات و موقعیت بالایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه خود بوده و از احترام ویژه ای برخوردار بود.

نمونه ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویلد آن است که زمانی که «تُبَّع» پادشاه یمن بر آن شد که مکه را تسخیر کند و سنگ مقدّس «حجر الاسود» را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یمن منعطف سازد، برای این منظور دست به لشگرکشی زد و با سپاهی گران وارد شهر مکّه شد. تنها کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین حضرت ابراهیم علیهِ السّلام بسیار مورد احترام بود حفاظت کرد، خویلد پدر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود.

این فداکاری در آن زمان زبانزد مردم شد، و مردم زبان به زبان از وصف و شجاعت خویلد سخن می گفتند و او را در این مورد می ستودند. (۲)

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی «خُویلد» پدر شجاع حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از نقشه تجاوزکارانه پادشاه «یمن» آگاه شد، از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت وگو نشست و به او هشدار داد که مبادا به چنین کاری دست بزند که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت؛ چرا که پروردگار کعبه، از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز و بیداد پیشه را به کیفر بیدادش، به لعنت و بدنامی ابدی گرفتار خواهد ساخت؛ «وَ اِنَّ رَبَّ الْبَیْتِ لَنْ یَتْرُکْهُ ، بَلْ سَتَحِلُّ عَلَیْهِ اللعنَه الّتی تُؤدِی بِهِ اِلی التَّهْلُکِه».

۱- السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۸

۲- الانوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب، سیلاوی، ص۹ و ۱۰؛ الرّوض الانف، ابوالقاسم عبدالرّحمن بن عبدالله سهیلی، ص ۲۱۳.

و از دگر سو بزرگان قریش و چهره های بانفوذ منطقه را فرا خواند، و با تشکیل مجلسی با آنان به مشورت و رایزنی پرداخت که برای مقاومت در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سرانجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه و اشغالگر به پا خاست و خروشید که: مرگ پرافتخار از این ذلت پذیری و حقارت بسی نیکوتر است؛ «اَلْموتُ اَحْسَنُ مِن ذلِك». از پی آن شمشیر خود را بر گرفت و به میدان دفاع گام نهاد، و از پی او، قریش و دیگران برای دفاع به میدان آمدند؛ «ثُمَّ اَخَذَ سِیْفَهُ وَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ قُرَیْشُ بِسُیُوفِهِم ...» (۱) و بدین سان، با درایت و فرصت سازی و شهامت تحسین برانگیز خویش، بذر مقاومت و ایستادگی در برابر اشغالگر را در دل ها افشاند و با روشنگری و تلاش، آبیاری نمود و به میوه نشاند و جلوی تجاوز و بیداد را گرفت.

«طبری» به نقل از «واقدی» آورده است که خویلد بن اسد در «جنگ فُجّار» (۲) که بین قریش و متحدان از سویی و قبیله هوارن از سویی دیگر در گرفته بود شرکت کرد و کشته شد. (۳)

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۹.

۲- «فُجّار» از ماده «فُجور» به معنی گناه است. چون این جنگ در ماه مبارک رجب که از ماه های حرام می باشد، اتفاق افتاده لذا از آن تعبیر به «فجار» شده است. ماه های حرام عبارتند از: «رجب، ذی قعده ، ذی حجّه و محرم»، که اعراب جنگ در این چهار ماه را حرام می دانستند. علت این جنگ این بود که «نعمان بن منذر» همه ساله چند شتر جام و مشک برای تجارت به بازار «عکاظ» می فرستاد و کسی به آن کالاـ کاری نداشت تا اینکه نعمان برادر «بلعاء بن قیس» را در اثر برخوردی به قتل رساند، لذا بلعاء بعد از آن، کالاهای تجارتی نعمان را غارت می کرد و این باعث شد که طایفه «کنانه» که نعمان از آن طایفه و قبیله بود از طایفه قریش کمک بخواهد و قبیله قیس نیز از قبیله «براض» یاری خواست، لذا بین این چهار قبیله جنگی اتفاق افتاد و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم در آن زمان هفده یا بیست سال داشتند. روایت شده که حضرت ابوطالب علیهِ السّلام مانع شد که احدی از بنی هاشم در آن جنگ شرکت نماید، زیرا شرکت در این جنگ حرام بود به واسطه ماه مبارک رجب که از ماه های حرام است. (ر.ک: تاریخ یعقوبی، احمدبن واضح یعقوبی، ج ۱، ص ۷۳.

۳- تاریخ الامم و الملوك، ابو جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص۲۸۲؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، مقدمه، ص۱۱؛ إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج۶، ص۱۷۵. (... کان خویلد مات قبل الفجار، و هو الّذی نازع تبعا حین أراد أخذ الحجر الأسود إلی الیمن ، فقام فی ذلک خویلد و قام معه جماعه من قریش ثم رأی تبع فی منامه ما روعه ، فنزع عن ذلک و ترک الحجر الأسود مکانه ». «خویلد (پدر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) پیش از جنگ فجار از دنیا رفت و او بود که با تُبع (پادشاه یمن) رو در رو شد، زمانی که می خواست حجر الأسود را به یمن ببرد خویلد مقابل او ایستاد، گروهی از قریش نیز با او همراهی کردند، تَبع خواب وحشتناکی دید روی این جهت از تصمیمی که داشت منصرف شد و حجر الأسود را در جای خود رها کرد».

مادر حنیف

مادر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام، «فاطمه»، دخت «زائده»، پسر «أصم»، پسر «رواحه»، پسر «حَجَر»، پسر «عبد»، پسر «معیص»، پسر «عامر»، پسر «لُؤَی»، پسر «غالب »، پسر «فِهر» است. (۱) حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از سوی پدر با جدّ سوم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم «قُصَیّ» و از جانب مادر با جدّ هشتم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم «لُؤَیّ» هم نسب می گردند که در نهایت اجداد هر دو به حضرت اسماعیل علیهِ السَّلام و ابراهیم خلیل علیهِ السَّلام منتهی می گردد. (۲)

از ویژگی های مادر ارجمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این بود که در آن شرایط دشوار زندگی - که زنان و دختران در خاندان های ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش های ذلّت بار و خرافی بودند . او

ص: ۵۱

۱- السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۸

۲- الطبقات الکبری، أبو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج۸، ص۱۱. (.... و أمها فاطمه بنت زائده بن الأصم (جندب) بن الهرم بی رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالك »؛ (جمهره أنساب العرب، أبو محمد علی إبن حزم، صص ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۷۱). « و من ولده: زائده بن جندب، و فاطمه بنت زائده بن جندب بن هرم بن رواحه ...، أم خدیجه أم المؤمنین ». (السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، صص ۹۶ و ۱۸۹).

از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت بار و فرصت سوز اعلام بیزاری کرده بود و دل و دامان و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای وجود خود را به ارزش ها آراسته می ساخت و به دین و آیین پدران توحیدگرا و عدالت خواه خویش، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهِمَاالسَّلام ایمان داشت. (۱)

جد آزادمنش

«اسد بن عبد العزّی» جدّ پدری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سالی یکی از اعضاء برجسته پیمان «حَلْفُ الفُضُول» است. پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان کوشش نمایند. این انجمن بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش «فضل» نام داشتند، از اینرو به عنوان «حَلْفُ الفُضُول» با پیمان جوانمردان عرب شهرت یافت. در ارزش این پیمان و انجمن همین بس که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نیز در آن انجمن عضویت داشتند و پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز در این مورد فرمودند:

«لقد شهدتُ فی دار عبدالله بن جذعان حلفا لو دعیت به فی الإسلام الأجبت» (۲) من در خانه عبدالله بن جذعان حاضر بودم که پیمان بسته شد». و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم برای این پیمان احترام شایانی قائل بودند. (۳)

ص: ۵۲

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۰.

۲- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص۱۰۳؛ سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۵.

۳- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی، ص ۱۸۱؛ الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۱. «أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن أبیه عن أبی صالح عن ابن عباس قال : هی خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العُزّی بن قُصَیّ بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه». «ابن عباس گفت: او خدیجه علیهاالسّلام دختر خویلد بن اسد بن عبد العزّی بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است». جمهره أنساب العرب، أبو محمد علی إبن حزم، صص ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص۷). «... و عبد العزّی هذا هو أخو عبد مناف أحد أجداد النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم] إذ أبوهما قُصَیّ بن کلاب، فهی رضی الله عنها تلتقی مع رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و فی الجد الرابع و هو قصی بن کلاب» «وعبدالعزّی برادر عبد مناف است که یکی از اجداد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم است. چرا که پدر این دو قصی بن کلاب است و خدیجه علیهَاالسَّلام در جدّ چهارم با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم اول مشترک است و جدّ چهارم همان قصی بن کلاب است.» (السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷).

و نیز فرمود:

«لقـد شـهدتُ فی دار عبدالله بن جذعان حلفاً ما اُحبّ أنّ لی به حُمُرُ النَّعم». (۱) «من در جـوانی خویش در انجمن ترقّی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون حاضـر نیسـتم پاداش و نام نیک آن کار خداپسندانه و ثرگ را با گرانبهاترین ثروتها مبادله نمایم» . آیا شـرکت پرشور و دلیرانه نیای آزادمنش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در چنین انجمن و همکـاری بـا چنیـن گروه نوانـدیش و آزادمنش، نشـانگر رشـد فکری و فرهنگی، بیـانگر خرد و هوشـمندی، تفسـیر کننـده بشـردوستی و عدالت خواهی، حکایتگر سـتم ستیزی و مبارزه او با اسـتبداد و واپسـگرایی و ترجمان درایت و مدیریت مترقی و ابتکار و استبدادشکنی او نیست؟

پسر عموی توحیدگرا و حنیف

«ورقه بن نوفل» پسر عموی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از حامیان سرسخت آئین حضرت ابراهیم علیهِ السَّلام است. (۲) «ورقه» از «حنفاء» (۳) عصر جاهلیت بود. حنفاء که غالب

۱- سیره النبویه فی الله ، ابومنذر ابن هشام لکلبی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۷.

۲- أسـد الغابه فی معرفه الصـحابه ، إبن أثیر، ج ۴، ص ۶۷۲ انساب الاشـراف، بلاذری، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۴۰۷؛ المعارف، أبو محمد عبدالله ابن قتیبه، ص۵۹؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص۴۳۵.

۳- انوار العرفـان فی تفسـیر القرآن، ابوالفضل داور پناه، ج ۶، ص۱۴۴. « حنیف صـفت مشـبهه و دلالت بر ثبوت دارد و از ماده حنف به معنی روگردانی از گمراهی است و جمعش حنفاء است ». (بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، ج ۳، ص ۷۶). حنیف میل به اسـلام و ثبات آن است و حنفاء قبل از اسـلام کسانی بودنـد که حج میکردند و بر دین ابراهیم علیهِ السَّلام بودند».

خانـدان پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم تو حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام از ایشان بوده اند به کسانی اطلاق می شد که پیرو آیین حضـرت ابراهیم علیهِ السَّلام بوده انـد و آلوده به شـرک و بت پرستی نشدنـد. (۱) «ورقه» از کاهنـان بنام عرب، و به کتاب ادیان پیشـین آشـنا بود و از نظر مقبولیت دینی در سطحی بود که همگان وی را به دیده تکریم می نگریستند و باورهای دینی و اعتقـادات ایمانی خویش را با او در میان می گذاشـتند. (۲) او جوانی خود را در راه دستیـابی به حقیقت سـپری کرد و همان کسـی است که پس از گزارش غلام حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام درباره دیدار آن راهب با محمّد امین صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم و شنیدن سخنان وی در سفر تجاری آن حضرت، نوید ظهور ایشان را به عنوان پیامبر آخرالزمان به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام داد و گفت:

«فهو نبّی هذه الأمه». (۳)

۱- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، ج ۵، ص ۴۱۰؛ انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۱، ص۱۶۸.

۲- انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهِمَ السَّلام، مشـیر الدّین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج۱، ص۴۲؛ البدایه والنهایه ، أبوالفداء اسماعیل بن عمرو دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶. « یا خـدیجه إن محمـد النّبی هـذه الأمه ، قد عرفت أنه کائن لهذه الأمه نبی ینتظر هذا زمانه » ای خدیجه! محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم بی شک پیامبر این امت است. برای این امت پیامبری خواهد بود که در این زمان در انتظارش هسـتند». (السـیره الحلبیه فی سـیره الأمین المأمون، حلبی، ج ۱، ص۱۹۷؛ الصـحیح من سـیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تاریخ الأمم والملوک، ابو جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲).

و نیز گفت:

«همانا او (پیامبر) با دین بزرگی خواهد آمد که موسی علیهِ السَّلام نیز بدان آمد» (۱)

او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار، نزدیک بودن ظهور حضرت خاتم النّبیّین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را شنیده بود. وی همان کسی است که وقتی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به رسالت رسید، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با مراجعه به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده، به رسالت حضرت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم یقین بیشتر پیدا کرد و آرام گرفت. (۲) درباره شخصیت «ورقه » آورده اند که او از شرابخواری، قمار و رباگریزان بوده و عبادات خود را بر اساس آئین ابراهیمی انجام میداده است، مخالف زنده به گور کردن دختران بوده و حتّی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان دختران را از مرگ نجات

ص: ۵۵

۱- المعارف، أبو محمد عبدالله إبن قتیبه، ص ۵۹. «فقال : إنه لیأتیه الناموس الأکبر الّذی کان یأتی موسی». «فرمود: شریعت بزرگی خواهد آمد که مانند شریعت حضرت موسی علیهِ السَّلام خواهد بود». قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص۴۳۵؛ البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج ۴، ص ۱۴۲. «لئن کنت صدقتنی لقد جاءه الناموس الأکبر الذی کان یأتی موسی بن عمران». «اگر مرا تصدیق کنی، برای او شریعتی مقرر شده است که مانند همان شریعت موسی بن عمران علیهِمَاالسّلام است».

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۱۵۳. «... ثم أتت ورقه بن نوفل فذکرت له ذلک . فقال : إن یک صادقا فهذا ناموس مثل ناموس موسی ...». « سپس ورقه بن نوفل آمد و داستانش را برای او گفتم. او گفت: اگر راستگوست، پس این دینی است مانند دین حضرت موسی علیهِ السَّلام...»

داده و سرپرستی آنها را به عهده می گرفته است. او بت پرستی را نمی پسندید و از مدت ها قبل در صدد تحقیق بود تا دین حق را بیابد. و به عبارتی ایشان از «حنفاء» بودند؛ و آنچه که «ابن هشام» در خصوص ایشان بیان می دارند حاکی از حضورشان در میان «حنفاء» است و ما ترجمه مطلب مذکور را ارائه می دهیم. قریش همه ساله عیدی داشتند که در آن روز در کنار یکی از بت ها گرد هم جمع می شدند و قربانی ها می کردند و تا شام، روز خود را به شادمانی و خضوع در برابر آن بت می گذراندند.

در یکی از سال ها که طبق معمول همه ساله در کنار بت مزبور اجتماع کردند چهار تن از میان ایشان به کناری رفته و درباره رفتار و حرکات آن روز و خضوعی که در برابر بت می کردند به گفتگو پرداختند، این چهار تن عبارت بودند از:

۱. ورقه بن نوفل... که نسبش به کعب بن لویّ می رسید.

۲. عبدالله بن جحش... که از خزیمه بود و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب است.

۳. عثمان بن حویرث... که نسبش به قُصیّ بن کلاب جد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می رسید.

۴. زید بن عمرو بن نفیل... که او نیز با هشت واسطه نَسَبَش به کعب بن لویّ می رسد.

این چهار نفر آهسته به کناری رفته، و شروع به سخن کردند. نخست قرار شد سخنانی که در آن جلسه گفتگو می شود تمامی مکتوم بماند، سپس یکی از آنها گفت:

رفقا! بدانید که به خدا این مردم کار نادرستی می کنند، دین پدرشان حضرت ابراهیم علیهِ السَّلام این نبوده! آخر این چه کاری است که ما به دور یک سنگی که نه میشنود و نه می بیند و نه سود و زیانی دارد بچرخیم و این حرکات را انجام دهیم، بیائید هر کدام به سویی رویم و دین و آئینی برای خود انتخاب کنیم؛ زیرا آنچه که اکنون بدان پایبند هستیم دین نیست! روی این سخن تصمیم گرفته و هر کدام برای دست یافتن به دین حق به سویی رفتند. اما ورقه بن نوفل به دین نصرانیت درآمد و اعتقادش در آن باره محکم شد و

علومی را نیز در باره آن دین کسب کرد (۱) زمانی که بارقه های وحی بر رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ساطع شد، هرگاه خدیجه علیهَاالسَّلام به ایشان مراجعه می نمود ضمن تأیید آن بیان می نمود که اگر در زنده بودن من مبعوث شود او را گرامی خواهم داشت و یاری خواهم کرد و به او ایمان خواهم آورد. (۲) به شهادت حضرت خدیجه علیهاالسّلام ورقه بن نوفل پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را تصدیق کرد اما قبل از اینکه آشکار کند وفات یافت. (۳) «توفیق ابوعلم» در کتاب «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام » می نویسد:

«از جمله اعضای برجسته خاندان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عمویش ورقه بود. مرد خردمند و خوش فکر و اندیشوری که پرستش های ذلّت بار را نمی پسندید و در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحیدگرایانه حضرت ابراهیم علیهِ السّلام بود. او همان مرد اندیشمندی بود که در گذرگاه های حساس تاریخی، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام او را مشاور و آموزگار و استاد راهنمای خویش می شناخت و به دیدگاه او اعتماد مینمود؛ از جمله در ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است، و نیز به هنگامی که نخستین بارقه وحی بر قلب مصفّای محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرود آمد، او بود که به وسیله حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تبریک گفت و او را به پایداری و استواری و شکیبایی و جدیت افزون تر و اعتماد خالصانه تر به خدای آسمان ها توصیه کرد. او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات کتاب های آسمانی پیشین، و یک کشیش آگاه و حق طلب و آزادمنش و بی تعصب بود، و بر ضد شرک و خرافات و کفر و بیداد و واپسگرایی و دنباله روی هشدارها میداد.

نمونه اشعار او در توحید و یکتاپرستی، پیرامون جهان پس از مرگ و زندگی جاوید، جالب است و نشانگر عظمت و درایت او می باشد». (۴).

۱- السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۱۵۳. ورقه بن نوفل قال: فإن یبعث و أنا حی فسأعزره و أنصر و أؤْ من به. دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۱۳۷).

۳- قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص۴۳۵. فقالت له خدیجه علیهَاالسَّلام : إنه کان صدقک و أنه مات قبل أن تظهر »

۴- فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام ، توفیق ابو علم، ص ۳۲.

درباره سایر «حنفاء» که برخی از خویشاوندان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و بعضی از دوستان آن حضرت بوده اند، به دلیل رعایت اختصار از نقل مستندات تاریخی خودداری می نماییم.

ویژگی ۸. اشتراک نسب حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه و سَلَّم

حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام و پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم الان هر دو نسبشان به قریش منتهی میشود. اجداد پدری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با اجداد حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در نیای چهارم (قُصّی) به هم می رسند. بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام باسه واسطه دختر عموی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می باشد. (۱)

اجداد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تا جدّ هشتم عبارتند از:

«عبد المطلب بن شیبه بن هاشم بن عمرو بن عبد مناف بن المغیره بن

ص: ۵۸

۱- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج۸، ص۱۱. أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن أبیه عن أبی صالح عن ابن عباس قال : هی خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العُزّی بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه». «ابن عبّاس گفت: او خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعُزّی بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است». (جمهره أنساب العرب، ابن حزم، ص ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۷). «... و عبد العزّی هذا هو أخو عبد مناف أحد أجداد النّبی ص اذ أبوهما قُصّی بن کلاب، فهی رضی الله عنها تلتقی مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] فی الجدّ الرابع و هو قصی بن کلاب». و عبدالعُزّی برادر عبد مناف است که یکی از اجداد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است. چرا که پدر این دو قصی بن کلاب است و خدیجه علیهَاالسَّلام در جدّ چهارم با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مشترک است و جدّ چهارم همان قصی بن کلاب است». (السیره النبویّه این صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص۱۸۷).

قُصَّی بن زید بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن النّضر ... بن اسماعیل بن ابراهیم ... سام بن نوح... شیث بن آدم». (۱)

ویژگی ۹. معرفت حضرت خدیجه علیهاالسَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

حضرت خدیجه علیهاالسَّلام با پیشنهاد ازدواج به رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم (قبل از بعثت) افتخار همسری او را یافت؛ راز این پیشنهاد را خود آن حضرت چنین بیان می کند: «انّی قد رغبت فیک لقرابتک منّی و شرفک فی قومک و أمانتک عندهم و حُسن خُلقک و صدق حدیثک...». (۲)

« به سبب خویشاوندی ات با من و شرف و بزرگی و امانتداری ات در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راستگویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم». .

از این سخن دانسته می شود که علاقه و ارادت این بانوی بزرگ به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تنها به سبب غلقه زوجیت و انگیزه های شهوانی نبوده است، بلکه او فوق العاده گی های شخصیتی رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را به درستی دریافته بوده و لذا به پاس این معرفت، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و با اهداف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تشریک مساعی می نموده است. او ایثار و از خودگذشتگی را به آنجا رسانید که بواسطه علاقه و ارادت فراوان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در میان بانوان قریش مهجور ماند و در لحظات ولادت فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام هیچکدام از آنان بر بالین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام حاضر نشدند؛

۱- السیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابو منذر ابن هشام کلبی، ج۱، ص۱۸۷، جمهره أنساب العرب، ابو محمّد علی بن حزم، ص ۱۲ تا ۱۶.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶ ص: ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۹.

امّا این همه فشار برای این بانو، به خاطر معرفتی که در سینه دارد سنگین نیست!

ویژگی ۱۰. حضرت خدیجه علیهَا السَّلام همسر گرامی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

اشاره

در سنه ۶۱۸۸ (۱) که بیست و پنج سال از عمر شریف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گذشته بود، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را برای خود تزویج نمود. (۲)

سن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

در منابع مختلف در مورد سن رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که عبارتند از: ۲۱ سال، ۲۳ سال، ۲۵ سال و ۳۰ که در میان آنها قول ۲۵ سال مشهور می باشد، در واقع ۱۵ سال قبل از بعثت و روایات متعددی این قول را تأیید می کند از جمله:

«... زوّج بها و هو ابن خمس و عشرین سنه، قبل أن یبعثه الله نبیاً بخمس عشره سنه» (۳)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برسد» در مورد سن و سال دخت نواندیش و پروا پیشه حجاز به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگاه ها یکسان نیست و مورّخان سنّ ایشان را بین ۲۵ تا

۱- عالم ارجمند جناب ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قدّس سِرُّه تاریخ ولادت و سن شریف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را بر اساس زمان هبوط حضرت آدم علیهِ السَّلام بیان فرموده اند و سال ولادت حضرت خاتم النبیین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را ۶۱۶۳ سال بعد از هبوط حضرت آدم علیهِ السَّلام ذکر نموده اند.

۲- منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- البدایه والنهایه، أبوالفداء اسماعیل بن عمرو إبن کثیر الدمشقی، ج۲، ص۲۹۵؛ السیره الحلبیه فی سیره الأمین المأمون، علی بن برهان الدین الحلبی، ج۱، ص۲۲۷.

۴۶ بیان نموده اند؛ به شرح ذیل:

الف) ۲۵ سال، که «بیهقی» آن را صحیح دانسته است.

« بیهقی» بر این قول صحه می گذارد و می گوید:

«... ثم بلغت خدیجه خمسا و ستین سنه، و یقال خمسین سنه و هو أصح». (۱) «می گویند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در سن ۶۵ یا ۵۰ سالگی وفات یافت در حالیکه سن ۵۰ سالگی صحیح تر است». بنابراین، اگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ۱۵ سال قبل از بعثت (۲)

با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ازدواج کرده باشد که «بیهقی» نیز آن را تأیید می کند؛ این را می رساند که هنگام ازدواج ۲۵ سال داشته است. (۳) و سال وفات ایشان هم سال ۱۰ بعثت است. در میان معاصران نیز بعضی از علما تصریح کرده اند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در زمان بعثت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بانویی ۴۰ ساله بوده اند. (۴) حال با توجه به اینکه در زمان

۱- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج۲، ص۷۱؛ السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۴؛ البدایه و النهایه ، أبوالفداء اسماعیل بن عمرو إبن کثیر دمشقی، ج۲، ص۲۹۴.

۲- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۲. «..زوّج بها و هو ابن خمس و عشرین سنه، قبل أن یبعثه الله نبیا بخمس عشره سنه » « پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برسد». (الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، صص ۱۱۰ و ۱۱۶).

۳- انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۹۸؛ سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره الحلبیه فی سیره الأمین والمأمون، علی بن برهان الدین الحلبی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- ولایت فقیه، روح الله خمینی، ص ۱۶۳. « پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و وقتی که به رسالت مبعوث شد و شروع به تبلیغ کرد. یک طفل ۸ ساله (حضرت امیر علیهِ السَّلام) و یک زن ۴۰ ساله (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) به او ایمان آوردند. (و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم) جز این دو نفر کسی را نداشت و همه میدانند که چقدر آن حضرت را اذیت کردند و کارشکنیها و مخالفتها نمودند. لیکن مایوس نشد و نفرمود کسی را ندارم. ایستادگی کرد و با قدرت روحی و عزمی قوی از «هیچ» رسالت را به اینجا رسانید که امروز [۱۳۴۸ هش] هفتصد میلیون جمعیت تحت لوای او هستند».

بعثت ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته است، پس هنگام ازدواج ۲۵ سال داشته اند.

ب) ۲۸ سال، که بیشتر آن را ترجیح می دهند.

«ابن عماد حنبلی» به نقل از «صحیح بخاری» می نویسد:

«و تزوج خدیجه و هو ابن خمس و عشرین سنه، وهی بنت أربعین علی الصحیح فیهما». . «پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و خدیجه علیهاالسّلام به احتمال قوی دختری چهل ساله بود».

و سپس در ردّ این نظریّه می گوید:

در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران [(۱)](#) این دیدگاه را ترجیح داده اند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دوشیزه ای ۲۸ ساله بوده است.

«و رجّح کثیرون أنها ابنه ثمان و عشرین و ...». [(۲)](#) «و بیشتر محققان بر آنند که او دختری بیست و هشت ساله بود» .

«بلاذری» ضمن بحث در این مورد می نویسد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام جوانی ۲۳ ساله و خدیجه علیهَاالسَّلام دختری ۲۸ ساله بوده اند؛ «... تزوّجها و هو ابن ثلاث وعشرین سنه و هی ابنه ثمان و عشرین سنه». [(۳)](#)

«ابن عساکر» از «ابن عباس» نقل می کند که گفت:

«کانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] ابنه ثمان و عشرین سنه و

۱- ابن عماد حنبلی متوفی در قرن ۱۱ در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از مورخین سال اول تا سال هزارم هجری پرداخته است و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم أعلام سعی کرده بی طرفی خویش را حفظ کند اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی که در تألیف بر آنها تکیه داشته است می پردازد.
۲- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین ابو الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی الدمشقی، ج ۱، ص ۱۳۴، در رویدادهای سال ۱۱؛ جامع الأصول، ابن أثیر، ج ۵، صص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ الصحیح من سیره النّبی الأعظم اباد ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۶.
۳- أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص۹۸

مهرها اثنتی عشره أوقیه و کذلک کانت مهور نسائه». (۱) « روزی که خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکّی بود] که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد».

«ابن کثیر» در «البدایه والنّهایه » می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ارتحال ۵۰ ساله بود، که ۲۵ سال آنرا در خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم سپری کرده بود». (۲) «کلبی» یکی از شیعیان امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام از «ابن عباس» نقل می کند که گفت:

«انّ النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] تزوّجها بنت ثمان و عشرین سنه». (۳)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود».

«حاکم نیشابوری» قول به ۲۸ سال را به نقل از «إبن اسحاق » روایت کرده است که گفت:

« و کان لها یوم تزوّجها ثمان وعشرون سنه». (۴) «روزی که خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد، بیست و هشت ساله بود» . و به طور واضح سنّ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را روشن نساخته است، اما آنجا که از «هشام بن عروه» نقل می کند که گفت:

«توفیت خدیجه بنت خولید رضی الله عنها و هی ابنه خمس وستین سنه».

یعنی حضرت خدیجه علیهاالسّلام در سن ۶۵ سالگی وفات یافته است. می گوید:

۱- تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم بن حسن ابن عساکر، ج۳، ص۱۹۳.
۲- البدایه والنّهایه ، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۳۵۹.
۳- سیر اعلام النُّبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱.
۴- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۸۲.

«هذا قول شاذ فإن الذی عندی انّها لم تبلغ ستین سنه».

این سخن نادر و شاذی است و به نظر من ایشان به سنّ ۶۰ سالگی نرسیدند». بنابراین، ایشان قائل هستند به اینکه سن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج کمتر از ۳۰ سال بوده است. از «ابن عباس» نقل شده که گفت:

«أنه تزوّجها صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و هی ابنه ثمانی و عشرین سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه و کذلک کانت مهور نسائه». (۱) «روزی که خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد». «ابن حماد» می گوید:

«بلغنی أنّ رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم تزوّج خدیجه علی اثنتی عشره أوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنه ثمانی و عشرین سنه». (۲) « به من خبر دادند که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و مهریه اش دوازده اوقیه طلا بود و خدیجه علیهَاالسَّلام بیست و هشت ساله بود». «نویری» قول به ۲۸ سال را پذیرفته و در مورد ۴۰ سال می گوید: «قیل»؛ یعنی از نظر ایشان سند مشخص و معلومی برای قول به ۴۰ سال بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وجود ندارد.

«فتزوّجها [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم] و هو ابن خمس و عشرین سنه و شهرین و عشره أیام، و خدیجه یومئذ بنت ثمان و عشرین سنه، و قیل: بنت أربعین سنه». (۳) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال و دو ماه و ده

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۰.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۶، ص ۹۸.

روز داشت و خدیجه علیهَاالسَّلام بیست و هشت ساله بود و گفته اند که چهل ساله بود».

«ابن سعد» با اسناد خود از «ابن عباس» روایت می کند که گفت :

«أخبرنا هشام بن محمّد بن السائب عن أبیه عن أبی صالح عن ابن عباس قال: کانت خدیجه یوم تزوّجها رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] ابنه ثمان و عشرین سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه». (۱)

«ابن عباس گفت: روزی که خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه اش دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکّی] بود». پس آنچه که مسلم است آنست که سن مبارک حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم کمتر از ۳۰ سال بوده و مورخانی که بیشتر از ۳۰ سال را مطرح نموده اند دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند و ما هم نیافتیم. مطلب دیگر اینکه با توجه به فرزندانی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بعد از ازدواج به دنیا آورده است، با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی تواند مطابقتی با واقع داشته باشد. از طرفی، وجود خواستگاران زیاد واستنکاف از پذیرش آنان (۲) خود مطلبی است که

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج۸، ص۱۳؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، صص ۵۱۰ و ۵۱۳ «و قال ابن حماد بلغنی أن رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تزوج خدیجه علی اثنتی عشره أوقیه ذهبا و هی یومئذ ابنه ثمانی و عشرین سنه .» «ابن حماد گفت: خبرم کردند که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با مهریه دوازده اوقیه طلا با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و خدیجه علیهَاالسَّلام بیست و هشت سال داشت».

۲- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۶، صص ۲۲ و ۲۳. «خطبها عقبه بن أبی معیط والصلت بن أبی یهاب و کان لکل واحد منهما أربعمائه عبد و أمه و خطبها أبو جهل بن هشام و أبو سفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و کان قد تولع قلبها بالنبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم » «عقبه بن ابومعیط و صلت بن ابوهاب، که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند، از خدیجه علیهاالسَّلام خواستگاری کردند. همچنین ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و خدیجه علیهَاالسَّلام هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می تپید»

وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می کند و وضعیت سنی مناسب یکی از جاذبه های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می کند؛ چرا که همه کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آنها بر جای مانده، از شیعه و اهل سنت، اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نرود و یا در صدد آن بر نیاید، از جمله «عقبه بن أبی معیط»، «الصلت بن أبی یهاب » ، « أبو جهل بن هشام» و «أبو سفیان» و ... و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هم از پذیرش استنکاف می نمود، تا جایی که وقتی که به همسری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم درآمد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره گیری کردند و به او گفتند:

بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک در نیامدی و به همسری محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد درآمدی!

حال، جای بحث و سؤال است که چرا باید این همه اختلاف در خصوص سن این بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مطرح شود؟ آیا غیر عمدی است؟ یا اینکه تعمدی و بر اساس سیاست پنهان است؟ آیا می خواهند انتخاب شایسته حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را زیر سوال ببرند؟ که اگر بانویی به بالای سن ۴۰ برسد تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب محمّد امین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای ایشان در این سن فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است که تن به ازدواج با بیوه ۴۰ سالهای داده است تا به مال و ثروت او دست یابد؟ باید گفت که این دسیسه ای بوده از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی امیه بمنظور کاستن شخصیت و عظمت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام .

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با کسی ازدواج نکرد

عده ای برآنند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بانویی بودند که چیزی در حدود ۴ دهه زندگی شایسته و مترقّی داشته و

از دو همسر پیشین خود که زندگی را بدرود گفته بودند، دارای فرزندانی نیز بوده اند؛ به عبارتی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بانوی صاحب فرزند بوده است. این دیدگاه، سست و ناشی از اشتباه مورخان و یا به هر دلیل دیگر است، که گفته شده است که پیامبر با دوشیزه ای جز عایشه ازدواج نکرده است و درباره خدیجه علیهَاالسَّلام می گویند که قبل از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آنها فرزندانی نیز داشت و آن دو «عتیق بن عائذ بن عبد الله المخزومی» و أعرابی بنام «أبو هاله تمیمی» بوده اند.

ولی ادعای آنها مخدوش است و بسیاری از این گفته ها ساخته های دشمنان است به دلایلی که ذیلا به آن خواهیم پرداخت «سیّد مرتضی قدِّسَ سِرُّه» در «الشّافی» و «شیخ طوسی قدِّسَ سِرُّه» در «تلخیص الشّافی» همین دیدگاه را آورده، و تصریح کرده اند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دوشیزه بود. (۱) «بلاذری» در «أنساب الاشراف» در این باره می نویسد:

«پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به هنگام ازدواج با خدیجه علیهَاالسَّلام جوانی بیست و سه ساله بود و خدیجه علیهَاالسَّلام دوشیزه ای بیست و هشت ساله». (۲) «علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

« آنچه این نکته را مورد تأیید و تأکید قرار می دهد که خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دو شیزه بود و رقیه و زینب، نه دختران او، بلکه دختران خواهرش هاله بودند و تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت او قرار گرفتند، تأکیدی است که در دو

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ حیوه القلوب، محمدباقر مجلسی، ج ۲، ص ۵۹۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمَ السَّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله، ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۳۸، تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ ریاحین الشّریعه فی أحوال النساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- أنساب الأشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۹۸.

كتاب الْبِدع و نيز الأنوار (۱) آمده است». (۲)

«ابن حمّاد حنبلی» دانشمند معروف اهل سنّت در این باره می نویسد:

« بسیاری از تاریخ نگاران این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بیست و هشت ساله بوده است». (۳) «ابن شهر آشوب» حدیث نگار نامدار شیعه در این باره می نویسد:

«انّ النّبی قد تزوّج خدیجه و هی عَذْراء». (۴)

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در حالی با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد که او دوشیزه بود» . «واقدی» می گوید:

«و کانت خدیجه و هی بکر...». (۵) «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام (به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم) باکره بوده است».

«عماد الدّین طبری» در «کامل بهائی» در این باره می نویسد:

«در کتب تاریخ آمده که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام باکره بود که به عقد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم درآمد، و رؤسای عرب و اشراف از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد. حال چگونه او به

۱- «الأنوار»، از تألیفات ابوالحسن البکری، و «الْبِدع» همان کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» می باشد که از تألیفات أبوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ هق) بوده؛ عالم امامیّه ای که نسبش از طریق امام حسین علیهِ السَّلام به امام امیرمؤمنان علی علیهِ السَّلام می رسد.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

۳- شذرات الذّهب فی أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، ج ۱، ص ۱۴.

۴- بنات النّبی أم ربائبه، سید جعفر مرتضی، ص ۷۵-۱۲۴.

۵- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۱؛ الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، ص۴۵؛ دلائل النبوه، اصفهانی، ص ۱۷۸؛ امّهات المؤمنین، شیرازی، ص ۹۰

ابی هنـد که از لئـام بنی تمیم بود پاسـخ مثبت داده است». (۱) «اسـماعیل بن محمد بن فضل اصـفهانی» در این باره می نویسد: «لمّا بلغ رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خمساً و عشرین سنه و لیس له بمکه إسم إلّا الأمین، لما تکاملت فیه خصال الخیر، قـال له أبوطالب: یابن أخی! خـدیجه تبعث رجالا من قومک فی عیرانها، فیتجرون... وکانت خـدیجه إمرأه باکره، ذات شـرف و مال کثیر» (۲) هنگـامی که پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم به سن بیست و پنـج سالگی رسـیدند، تمامی اهالی مکه آن حضـرت را به نام امین می شـناختند. زمانی که پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم به کمال رسید و تمامی خصلت های خوب و پسـندیده در آن حضـرت جمع شـد، حضـرت ابوطـالب علیهِ السَّلام پیشـنهاد ازدواج با حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام را داده و خطاب به پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم عرض کرد: پسـر برادرم! خـدیجه علیهَاالسَّلام عـده ای از اقوام و مردان قبیله ات را برای تجارت می فرستد...

خدیجه علیهَاالسَّلام در آن زمان باکره و از جایگاه شریف و ثروت زیادی برخوردار بود».

به نظر می رسد که ادعای مسن و عجوزه بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دروغ های «هشام بن عروه» باشد. وی معتقد بود که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگام رحلت در سال دهم بعثت، شصت و پنج سال سن داشته اند.

«حاکم نیشابوری» این مطلب را از «هشام بن عروه» نقل کرده و این قول را شاذّ دانسته و می نویسد:

« به من نظر من سن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگام رحلت کمتر از شصت سال بوده است». (۳)

۱- کامل بهائی، عماد الدّین طبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- دلائل النبوّه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۲۷.

۳- «عن هشام بن عروه: توفّیت خـدیجه و هی ابنه خمس وستّین سـنه. هـذا قول شاذ، فانّ الّـذی عنـدی أنّها لم تبلغ ستّین سـنه». (المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۰۱)

در کتاب «تاریخ سیستان» آمده است:

«خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام اندر زمان رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود، و بکر بود و با خرد و کمال و جمال». (۱) در روایت دیگری آمده است:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خواهری به اسم هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش مردی از تمیم که ابوهند نام داشت و دو فرزند به نام های رقیه و زینب از همسر اولش که مرده بود داشت، با هاله خواهر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از مردن مرد تمیمی ، هند به طائفهٔ پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنها را نزد خود گرد آورد و بعد از ازدواج ایشان با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بچه ها در خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام باقی ماندند و عرب می پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی فرزند توست (۲) و به همین

۱- تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعرای بهار، ص ۵۲.
۲- از سنّت های جاهلیت این بود که هرگاه شخصی یتیمی را تحت تکفّل قرار می داد، او را منتسب به آن شخص میدانستند همچون «زید بن حارثه». زید از بزرگانی است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از دست او را آزاد ساخته و فرزند خویش خواند. از آن زمان او را «زید بن محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم » می گفتند. زید در دوران کودکی همراه مادرش «سعدیه» دختر «ثعلبه بن عبدعامر» به دیدن بستگانش رفت. طایفه «بنی قین» به بستگان مادرش حمله کردند و آنها را غارت نمودند. زید نیز جزو اسیران بود. او را به بازار مکّه آوردند و در معرض فروش قرار دادند. «حکیم بن حزام» او را برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خرید و آن حضرت نیز او را به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بخشید. پدر زید و عمویش کعب خبردار شدند و به مکّه نزد ابوطالب علیهِ السَّلام آمده و گفتند: فرزند ما نزد برادر زادهٔ شما است به او بگویید یا او را بفروشد و یا آزادش کند. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: من او را آزاد گذاشتم، اگر خواسته باشد بیاید، آنها خوشحال شدند، هنگامی که زید را احضار نمودند، حضرت به زید فرمود: اینها را می شناسی؟ گفت: آری! پدر و عموی من هستند. فرمود: مرا هم می شناسی، اگر می خواهی با آنها برو و اگر مایلی پیش من باش. زید گفت: با ایشان نمی روم. هیچ کس را بر شما ترجیح نمیدهم. شما به جای پدر و عمویم می باشید. حارثه ناراحت شد و گفت: مردم شاهد باشید که زید فرزند من نیست. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که چنین دیدند او را به کنار حجر اسماعیل علیهِ السَّلام در مسجدالحرام برده و فرمودند: مردم گواه باشید که زید فرزند من است. بدین جهت به عنوان «زید بن محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم» مشهور شد. (سوره احزاب، آیه ۳۸).

خاطر به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نسبت داده شدند». (۱) «احمد بن ابی یعقوب» در «تاریخ یعقوبی» و «شیخ ذبیح الله محلّاتی قدِّسَ سِرُّه» در «ریاحین الشّریعه» در این باره می نویسند:

خدیجه علیهَاالسَّلام خواهری به نام هاله داشت، که همسرش از دنیا رفت، و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت - که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت، و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نیز خواهر زاده ها همچنان مورد مهر و محبّت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش بودند؛ به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه علیهَاالسَّلام و محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می پنداشتند، نه هاله». (۲) «محمّد دُخیّل» در کتاب «خدیجه علیهَاالسَّلام » در این باره می نویسد:

زینب و رقیه، بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و همسر او خدیجه علیهَاالسَّلام ، بلکه

۱- الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج ۱۰، ص ۴۳۱ .

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۸.

خواهرزاده های خدیجه علیهَاالسَّلام و فرزندان هاله بودند؛ اما به خاطر گمنامی هاله و شهرت جهانی خدیجه علیهَاالسَّلام به او نسبت داده شده اند». (۱) «علّامه خبیر ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن الإمام جواد علیهِ السَّلام» مشهور به «ابوالقاسم کوفی قدِّسَ سِرُّه» (م ۳۵۲ ه. ق) در کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه»، تحقیق کرده است که رقیّه و زینب همسران عثمان، دختران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیستند و این شبهه ای است که مردم عوام به دلیل عدم معرفت و فهم شان در مورد آنساب ایجاد کردند. (۲) و سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می پردازد.

بعضی از محققان و اندیشمندان در مورد دختران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پژوهش گسترده، تحلیلی، مستند و جالب نموده اند و نظر آنها در این باره چنین است: «از پژوهش گسترده ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم انجام شده است، می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و امّ کلثوم با پسران ابو لهب و همچنین جدایی از آنها به خاطر تاریک اندیشی و یکدندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و سپس ازدواج عثمان با آن دو یکی پس از دیگری واقعیت ندارد». (۳) پس در واقع سه دختر با نام «زینب»، «رقیه» و «کلثوم» فرزندان «هاله» خواهر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بوده اند و اصح اینست که بگوئیم که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بنت خویلد علیهَاالسَّلام خواهری با نام «هاله» داشته است که زوجه مردی از بنی مخزوم بود. و «هاله » از این مرد فرزندانی را آورد و وقتی که همسرش از دنیا رفت؛ «هاله» پریشان شد و چون که خواهرش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ثروتمند بود، خواهر و فرزندانش را تحت

۱- خدیجه علیهَاالسَّلام ، محمد دخیل، ص ۱۱.

۲- الاستغاثه فی بدع الثلاثه، ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی، ج ۱، ص ۶۴ «زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله و علوّ درجهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به آن حضرت نسبت داده شده اند». خدیجه علیهَاالسَّلام ، محمد دُخیّل، ص ۱۱.)

۳- مناقب آل ابی طالب علیهِمَ السَّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۱ و... .

کفالت خود قرار داد. و پس از ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرزندان او در حجر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ماندند و به آن حضرت منسوب گردیدند. (۱) از اینرو برخی از محققین معتقدند که به جز فاطمه علیهَاالسَّلام مابقی دختران، خواهرزاده های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بودند که سالیان سال تحت سرپرستی خاله خود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم قرار گرفتند. (۲) و اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که:

همه اشراف، سادات و ثروتمندان قریش از طاهره قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند، ولی امتناع و مخالفت می کرد و هنگامی که با محمّد امین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ازدواج کرد زنان قریش بر او خشم گرفته و او را ترک کردند و به او گفتند اشراف و بزرگان قریش از تو خواستگاری کردند ولی تو با هیچکدام از ایشان ازدواج نکردی و با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم یتیم ابوطالب ازدواج کردی که فقیر است و مالی ندارد. (۳) با این اوصاف، کسی که اهل دانش و بصیرت باشد چگونه می تواند بپذیرد که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با اعرابی از قبیله بنی تمیم ازدواج کرده باشد اما از ازدواج با سروران قریش خودداری نموده باشد و چطور سروران قریش که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنها را رد کرد، او را متهم به عیب و عار نساختند که چرا با وجود این همه خواستگار، با یک اعرابی ازدواج کرده است؟! آیا می شود پذیرفت که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از ناحیه قریش مورد ملامت قرار گرفته باشد، اما در ازدواج با یک اعرابی ابدا سرزنش نشده باشد؟!

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۷، ص۴۱۴. «ربیبه پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم خواهرزاده خدیجه علیهَاالسَّلام بوده اند». (الآلوسی و التشیع، سیّد امیر محمّد قزوینی، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱). «قیل إن رقیه و أم کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه (رض) و من ذلک یقوی القول إنهما لیستا بناته، و قال جماعه آخرون کانتا ربیبتیه من جحش » « گفته اند که رقیه و امّ کلثوم دختران هاله بودند و هاله خواهر خدیجه علیهَاالسَّلام بود. از این رو، چنین می نماید که آن دو دختر از آن خدیجه علیهَاالسَّلام نیستند. برخی نیز گفته اند که آن دو دختر فرزندان جحش بوده اند».

۲- أعلام النّساء المؤمنات، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، سید جعفر مرتضی عاملی ج ۲، ص۱۲۳؛ الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی ج ۱، ص ۷۰.

پس بـا توجه به آنچه که نقل نموديم شايعه ازدواج حضـرت خـديجه عليهَاالسَّلام با دو تن ديگر، پيش از پيامبر اكرم صَـلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَـلَّم تحريف عمدى تاريخ است، براى طرح عايشه به عنوان تنها دخترى كه پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم با آن ازدواج كرده است، چنانكه طرح دامادى عثمان و ملقب كردن او به «ذوالنّورين »، منحصـرا براى تراشـيدن رقيب سياسى، براى مولاى متّقيان، اميرمؤمنان على عليهِ السَّلام مى باشد.

و مؤيّد اين مطلب اين روايت است كه پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم به امام امير مؤمنان على عليهِ السَّلام فرمود:

«يا علىّ! اُوتيتَ ثلاثاً لم يُؤتِهِنَّ أحدٌ ولا انا: اوتيتَ صِهراً مِثْلى، ولم اُوتِ انا مِثْلى..».. (1) «اى على! به تو در زندگى سه امتياز و ويژگى ارزانى گرديد، كه به هيچ كس ديگر از مردم، حتّى به من ارزانى نشد:

الف. به تو افتخار دامادى من داده شد، در حالى كه من پدر همسرى بسان تو ندارم.

ب. به تو همتـا و همسـرى هماننـد دخت فرزانه ام فـاطمه عليهَاالسَّلـام عنـايت شـد، در حالى كه به من همتا و همـدمى بسان تو ارزانى نگرديد.

ج. به تو بدون واسـطه، پسـرانى ارجمند و تاريخ ساز همانند: حسن و حسين عليهِمَاالسَّلام عنايت گرديد، اما به من عنايت نشد؛ اما شما از من هستيد و من از شما».

بـا اين بيـان از اين روايت نيز چنين دريافت ميگردد كه پيامبر اكرم صَـلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَـلَّم دخترى جز فاطمه عليهَاالسَّلام و دامـادى جز امـام اميرمؤمنـان على عليهِ السَّلام نداشـته است. اما دشـمنان چون تحمل اين همه فضائل و مناقب را براى حضـرت خـديجه عليهَاالسَّلام نداشـتند و از طرف ديگر مى خواسـتند كه در مقابل آن حضـرت، عايشه را علم نماينـد لذا در اين راسـتا آمدند و اقدام به دو كار نمودند:

۱- احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضى نورالله شوشترى، ج ۵، ص ۷۴؛ مناقب، عبدالله شافعى، ص ۵۰.

اول اینکه فضائل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را مورد انکار قرار داده و از کتب خود حذف کردند. دوم اینکه با جعل روایت و تحریف تاریخ، آن حضرت را به گونه ای معرفی نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قدم علم کرده و سرفرازی کند. و این شگرد آنان بود و قبلا نیز برای جاانداختن خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را به عنوان «خلیفه الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم» در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را (نعوذ بالله) به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا شراب می نوشند و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا چرا دستور به قتل بی گناهان میدهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را به نزد خود راه میدهند و به آنان منصب و مقام میدهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند، و یا دستور قتل آنها را صادر می کنند، در جواب، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم که نه تنها مصداق «ماینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائما در تصمیم گیری ها غلط عمل می کند و برای موضع گیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائما می گوید من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم. آنان اینگونه پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را به پیروان خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلّا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفّار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفا می شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان

بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا میداند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل ساله بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت با واقعیت زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فاصله بسیاری دارد. زیرا اولا: این نسبت با عقاید حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیا: از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو می پردازیم:

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با مبانی اعتقادی تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقّه جعفری علیه علی آبائه و ابنائه السلام، عصمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهراعلیهَاالسَّلام و ائمه هدی علیهِم السَّلام می باشد. و معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگرچه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. و کامل ترین معنای عصمت در قرآن مجید و در «آیه تطهیر» (۱) وارد شده است. که خداوند در این آیه، اهل بیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را مبرّا از هرگونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دایمی معرفی کرده است. عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری از هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهِم السَّلام به أنجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلّی این مسأله نفی شده است. و مؤیّد ما بر اثبات این مطلب عباراتی است که در اغلب زیارت نامه های وراده از معصومین علیهِم السَّلام آمده که فرموده اند:

«کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخه و الأرحام المطهّره لم تنجّسک

۱- «انما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً » (سورهٔ احزاب، آیه ۳۳)

الجاهليّه بأنجاسها». (۱)

«شما نوری بودید در لب های مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود». حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلودهٔ به انجاس جاهلیّت می باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می گردد. حال با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با مبانی اعتقادی تشیع واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه که در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان وارد شده، بیانگر این است که آن حضرت قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با دو نفر کافر بت پرست به نامهای «عتیق بن عائد مخزومی» و «ابوهاله» ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست برخلاف مبانی اعتقادی شیعه است. زیرا که ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیّت مادری برای حضرت زهرا علیهَاالسَّلام و ائمه هدی علیهِم السَّلام را از ایشان سلب می کند؛ زیرا که حضرت زهرا علیهَاالسَّلام و ائمه طاهرین علیهِم السَّلام از مصادیق «آیهٔ تطهیر» می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکیها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیّت می باشد.

مضاف بر اینکه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام موحّد و تابع شریعت حضرت عیسی علیْهِ السَّلام بوده اند. و طبق شریعتهای توحیدی، ازدواج موحّد با کافر مشرک حرام می باشد و اگر برخلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با «عتیق» و «ابوهاله»، که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد. حال در اینجا افرادی که با توجّه به تاریخ تحریف شده، ازدواج های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با «عتیق» و «ابوهاله» را مورد تایید قرار میدهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند:

۱- زیارت اربعین امام حسین علیْهِ السَّلام

۱. ادعـای تـاریخی مبنی بر ازدواج حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلاـم بـا دو کافر که با قبول آن خلاله می بایست معتقـد به خروج ایشـان از طهـارت و عـدم قابلیت برای مادری معصومین علیهِم السَّلام باشـند، حال آنکه حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام در واقع مادر این بزرگواران بوده اند.

۲. اصـل اعتقـادی عصـمت برای معصومین علیهِم السَّلاـم که به واسـطه آن می بـایست معتقـد به پـاکی پـدران و مادران ایشان باشـند. بنـابراین بـا قبول قضـیه اول، اصـل اعتقـادی عصـمت از ضـروریات دین است زیر پـا گـذارده می شود و بـا قبول اصـل عصـمت، مسأله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید. و آنچه که در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است این است که:

اوّلاًـ: ازدواج ایشـان بـا دو کـافر بت پرست مسأله ای صـرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیـچ گونه اعتبار و حجّیت شرعی نمی باشـد؛ یعنی نه در کتـاب خداونـد و نه در سنّت پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم و ائمه هـدی علیهِم السَّلام برای آن مویّـدی یـافت نمی شـود که به واسـطهٔ آن دارای اعتبـار و حجّیت بشود؛ خصوصـا اینکه تاریـخ صـدر اسـلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکا به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی شود.

ثانیـاً: طهـارت آباء و اجـداد معصومین علیهِم السَّلام اصل ضـروری دین می باشـد که اعتقاد به آن واجب و عـدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می گردد. پس بـا این حسـاب در مواجهـهٔ این دو قضـیّه و موارد مشـابه آن آنچه که مورد قبول واقع می شود، اصـل اعتقـادی و آنچه که طرد می گردد، مسائـل تـاریخی متناقض با آن می باشـد و این – نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریـخ صـدر اسـلام – تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ مُحَرَّف و فرار از انحرافات عقیـدتی می باشـد. زیرا که هـدف دشـمنان دین در مسأله تحریف تاریـخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشـتن آنـان از حقیقت زنـدگی اولیـای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می گردد.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از نظر تاریخ

بنـابر آنچه که گـذشت، اعتقـاد داشـتن به ازدواج حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلاـم بـا دو نفر کـافر بت پرست، مغـایرت بـا اصول اعتقادی شیعه دارد و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید

ص: ۷۸

داشت، اما نکته جالبی که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که منابع اولیه ای که دلالت دارد بر اینکه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سال قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با دو نفرکافر بت پرست ازدواج نموده بودند، تمامی، برگشت به اهل سنّت دارد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود که این خود جای بسیار تأمل دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل سنّت اندک مراجعه ای داشته باشد متوجه می شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل سنّت نیز مورد خدشه می باشد. به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل سنت، کتب «صحاح شش گانه» از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب صحاح شش گانه، «صحیح بخاری» بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که اگر ادعا شود اهل سنت بعد از قرآن هیچ کتابی را به اندازهٔ «صحیح بخاری» مورد توجّه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث «صحیح بخاری» نوشته شده است که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار میدهد. زیرا که احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل های تاریخی تحریف شدهٔ فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصّب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را می توان از مهم ترین ادلّهٔ جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتاب دانست.

حال با اوضاع وخیمی که کتب روایی و تاریخی اهل سنّت دارد، نقل این مسأله آن هم فقط از طریق اهل سنت، قابل تأمل می باشد. زیرا که بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل سنّت مشاهده نمود. البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده است که در جواب می گوییم:

اولاً: نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علّت برگشت به منابع اهل سنت، فاقد وجاهت و اعتبار می باشد.

ثانیاً: همانگونه که قبلا گذشت، بزرگان علماء شیعه مانند «سیّد مرتضی»، «شیخ طوسی»، «ابوالقاسم کوفی»، «ابن شهر آشوب»، «علّامه مامقانی» و... در کتب خود زیر بار این مسأله نرفته اند و «عذراء» بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را مورد تأکید قرار داده اند.

و مرحوم «علّامه ملّا محمد باقر مجلسی قدِّسَ سِرُّه» نیز در کتاب شریف «بحارالانوار» با ذکر روایتی سن ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را ۲۸ سال بیان کرده است. (۱) پس در نتیجه باید گفت:

نقش عایشه در تخریب چهرهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ونیز با توجه به تصریح مورّخان به این که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگامی که به همسری پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم درآمد دختری بکر بود، هر محقّقی را وادار می کند که به موضوع ازدواج های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قبل از همسری با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، با دیدهٔ شکّ و تردید نگاه کند. و با اندکی تدبیر، هم به ۲۸ ساله بودن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، هم به اولین ازدواج ایشان، و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری با فضیلت یعنی حضرت زهرا علیهَاالسَّلام می توان پی برد.

از اینرو حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام در خطبه ای عقدی که در ازدواج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ایراد کرد به این حقیقت اشاره کرد و فرمود: « برادرزاده ام از دختر شما که بانویی بافضیلت، مشهور به عفت و سخاوت، و دوشیزه ای بلند جایگاه است، خواستگاری می کند». (۲)

مرحوم آیه الله نمازی شاهرودی رَحِمَه الله در «مستدرک سفینه البحار» می نویسد:

«إنَّ زینب ورقیه کانتا ربیبتاه مِن جحش و أمهما زینب». (۳) «زینب و رقیه دختران جحش بودند و مادرشان زینب بود». و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سرپرستی این دو را به عهده داشت و از این روایت یکی

۱- بحارالأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲- همان، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

۳- مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۹۶.

دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می گردد که ایشان علی رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود دارد، سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

افرادی که ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیش از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از آنها نقل شده سه نفر می باشند:

۱. «هشام بن محمّد بن سائب کلبی» علمای علم رجال قائلند به اینکه وی مبتلا به مرضی شد که همه چیز را فراموش کرد. (۱) حال با وجود فراموشی که وی داشته چگونه می شود به آنچه که او درباره ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نقل کرده، اطمینان حاصل نمود؟

۲. «زبیر بن بکّار» «محمّد بن اسحاق خراسانی» دربارهٔ «زبیر بن بکّار» می گوید: «از علی بن محمد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم باغی از باغ های بهشت می باشد، مردی از بنی هاشم زبیر بن بکّار را دربارهٔ موضوعی قسم داد. زبیر قسم دروغ خورد؛ بلافاصله به مرض برص مبتلا شد».

پدر زبیر یعنی بکّار بر امام رضا علیْهِ السَّلام دربارهٔ چیزی ستم کرد، حضرت او را نفرین نمودند، بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردن او کوبیده شد. پدر بکّار یعنی عبدالله نیز سابقهٔ خوبی ندارد. او عهدنامهٔ بین هارون الرّشید و یحیی بن عبدالله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که یحیی را بکشد، زیرا دیگر امان نامه ای وجود ندارد.

یحیی به هارون گفت:

۱- رجال نجاشی، ابوالعباس احمد النّجاشی کوفی اسدی، ص ۴۳۴

«این مرد دیروز با برادرم در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود عبد الله منکر شد. یحیی او را قسم داد، عبد الله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مُرد. چندین مرتبه او را دفن کردند ولی قبر او را نپذیرفت». (۱) «زبیر بن بکّار» در مکّه قاضی بوده و در سال ۲۶۵ قمری در سنّ ۸۴ سالگی از دنیا رفت، وی کتابی درباره انساب قریش نیز نگاشته است. در روایتی او را مذمّت کرده اند، همان طور که پدر و جدّش نیز مذمّت شده اند. (۲) «شیخ محمّد تقی شوشتری» در «قاموس الرّجال» دربارهٔ وی می نویسد:

«زبیر بن بکّار هذا معلوم حاله و عدائه لأهل البیت علیهِم السَّلام وکان یعرف بالوضع والکذب حتّی عند العامّه». (۳) «زبیر بن بکّار حال وی معلوم است که از دشمنان اهل بیت علیهِم السَّلام می باشد و به دروغ گفتن و به جعل احادیث نزد علمای عامّه معروف است» . «شیخ مفید قدِسَ سِرُّه» نیز دربارهٔ وی می گوید:

« اعتمادی به گفته های زبیر بن بکّار نیست، زیرا در آنچه نقل کرده متهم به دشمنی با امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام می باشد». (۴)

۳. «قتاده بن دعامه» « ابوحمزهٔ ثمالی» نقل می کند: «در مسجد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: آیا اباجعفر محمد بن علی علیهِماالسَّلام را می شناسی؟ گفتم: آری، چه حاجت داری؟

۱- جامع الرّواه، محمد بن علی الاردبیل الغروی الحائری، ج ۱، ص ۱۲۵.
۲- الجامع فی الرّجال، شیخ موسی زنجانی، ص ۷۸۶؛ عیون أخبار الرّضا علیهِ السَّلام، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۴۸، ص ۲۲۶.
۳- قاموس الرّجال، محمد تقی شوشتری، ج ۴، ص ۴۰۸.
۴- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۵۴۲

گفت: چهل مسأله دارم، می خواهم از او بپرسم، حرفش تمام نشده بود که امام باقر علیهِ السَّلام وارد شد و اطراف او را عده ای از خراسانی ها و غیره گرفته بودند و از مناسک حجّ می پرسیدند. چیزی نگذشت که حضرت نشست. حضرت از او پرسید کیستی ؟ گفت: قتاده بن دعامه بصری . حضرت پرسید: تو فقیه اهل بصره هستی؟ جواب داد: آری. حضرت فرمود: وای بر تو، خدا انسان را خلق کرده و برای آنها حجت قرار داده و آنها پایه های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند پیش از ایجاد خلق، آنها را برگزیده و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار دارد. پس مدتی ساکت ماند.

قتاده گفت: به خدا قسم نزد فقهای زیادی نشسته ام حتی پیش ابن عباس؛ آن چنان که هم اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمده، نزد آنها چنین حالتی پیدا نکردم.

حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می دانی اینجا کجا است؟

«فی بیوت أذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمه، یسبح له فیها بالغدوّ و الآصال، رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکر الله وإقام الصّلاه و إیتاء الزّکاه فانت ثم و نحن اولئک». «(این چراغ پر فروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده دیوارهای آن را بالا ببرند تا از دسترس شیاطین و هوسبازان در امان باشند، خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنجا تسبیح گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله، آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی نماید. تو در چنین مکانی هستی و ما از آنجا می باشیم...». (1) «ابن حجر عسقلانی» در «تهذیب التّهذیب» از «اسماعیل قاضی» نقل می کند که وی در «أحکام القرآن» گفته است:

«از علی بن مدائنی شنیدم که می گفت: آنچه او (قتاده بن دعامه) نقل می کند

۱- اثبات الهداه، شیخ حرّ عاملی، ج ۳، ص ۴۲.

ضعیف است». (۱)

«حنظله بن أبی سفیان» نیز می گوید: «طاووس یمانی از قتاده فرار می کرد و حاضر به ملاقات با او نبود، چون او را قَدَری مذهب می دانست». (۲) «شمس الدّین ذهبی» در «میزان الاعتدال» در این باره می نویسد: «قتاده بن دعامه الدوسی مدلّس (۳) و فریب کار می باشد و می گفتند عقیده قَدَریّه (۴) دارد». (۵)

باکره بودن مادران ائمه اطهار علیهِمُ السَّلام

از روایات و احادیثی که دربارهٔ مادران با فضیلت ائمه علیهِم السَّلام وارد شده است، به دست می آید که بعضی از آنها کنیز بوده اند، اما تا زمانی که به همسری امام علیهِ السَّلام درآمده اند

۱- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۳۵۶.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۵۳.

۳- « مدلّس» به کسی گفته می شود که حدیث ضعیف روایت می کند. (ر.ک: الرائد، ذیل کلمه « مدلّس»).

۴- طبق اخبار و روایات به کسانی که قائل به «جبر» می باشند، «قَدَریّه» گفته می شود. اما مطابق بعضی از روایات دیگر مراد از «قَدَریّه» قائلین به «تفویض» می باشند. (سفینه البحار، عباس قمی، ذیل کلمه «قدر») «قال النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم : القَدَریّه مجوس هذه الأمّه؛ قَدَریّه مجوس این امّت می باشند». در روایت دیگر فرمود: «القَدَریّه خصماء الله فی القدر؛ قَدَریّه دشمنان خدا دربارهٔ مقدّرات الهی هستند». (الملل و النّحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۴۳) «سید بن طاووس قدِسَ سِرُّه » نقل می کند که جماعتی از علمای اسلام از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم روایت نموده اند که فرمود: «لعنه القَدَریّه علی لسان سبعین نبیّاً، قیل و من القَدَریّه یا رسول الله ؟ فقال : قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی و عذّبها علیها». «قَدَریّه توسط هفتاد پیامبر نفرین شده اند. گفته شد: ای رسول خدا، قَدَریّه چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: جماعتی هستند که گمان می کنند خداوند بر آنها گناه و معصیت را تقدیر نموده است و با این حال آنها را بر این گناه عذاب می نماید».

۵- میزان الاعتدال: شمس الدین ذهبی، ج ۳، ص ۳۸۵.

دست هیچ انسانی به آنها نرسیده است. این مطلب گویای این حقیقت است که ارادهٔ پروردگار درباره آنها تعلق گرفته که به صورتی پاک نزد همسر خودشان برسند و ظرفی که نور مقدس امام علیهِ السَّلام در آن ظرف قرار می گیرد، منزه از هر پلیدی و آلودگی باشد.

اکنون به زندگینامه چند تن از مادران ائمه با اشاره می شود، تا تأییدی بر مدعای ما در باره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام باشد که نور پاک و پاکیزه سرور زنان و بالاترین و با فضیلت ترین زنان عالم در دامن آن بانوی بزرگ می بایست نشو و نما کند و از هر آلودگی منزّه و مبرّا باشد و این که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سال قبل از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ازدواج نکرده و اولین و آخرین شوهر و همسر آن دومین بانوی جهان هستی و عالم آفرینش، رسول خدا بوده اند.

۱. والده ماجده امام زین العابدین علیهِ السَّلام جابر از امام باقر علیهِ السَّلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

وقتی دختر یزدگرد (آخرین پادشاه ساسانی) را به مدینه نزد عمر آوردند، مردم مدینه گرد او جمع شدند، عمر تصمیم گرفت که او را بفروشد.

امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام فرمود: دختر پادشاهان را نباید فروخت، اگرچه کافر باشند. ولی او را مخیر کن تا از مسلمانان مردی را به عنوان شوهر انتخاب کند. سپس او را به ازدواج آن مرد در بیاور، و مهره او را از بیت المال بده.

عمر گفت: انجام دهید. شهربانو آمد و دست بر شانه امام حسین علیهِ السَّلام گذاشت. امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام به فارسی فرمود: چه نام داری؟

گفت: جهان شاه.

امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام به امام حسین علیهِ السَّلام فرمود: او را نگهداری کن و به او احسان نما، زیرا فرزندی به دنیا می آورد که بهترین اهل زمان بعد از تو باشد و او مادر اوصیاء و ذریّه طیّبه است.

پس از مدّتی امام زین العابدین علیهِ السَّلام را به دنیا آورد و به روایتی در مرض نفاس از دنیا رفت).

و علت اینکه «شهربانو» امام حسین علیهِ السَّلام را اختیار کرد این است که پیش از آنکه لشگر اسلام او را اسیر کند، در عالم رؤیا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را دید و به وسیله ایشان مسلمان شد. خودش در این باره می گوید:

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را در خواب دیدم که به خانه ما آمد در حالی که امام حسین علیهِ السَّلام با ایشان همراه بود، به وسیله ایشان مسلمان شدم و مرا به ازدواج او درآورد و شب بعد فاطمه علیهَاالسَّلام را در خواب دیدم که به من فرمود: به همین زودی مسلمانان غلبه می کنند و تو به وصال فرزندم حسین علیهِ السَّلام خواهی رسید در حالی که صحیح و سالم بوده و از جانب مسلمانان به توی بدی نخواهد رسید. تا به حال که به مدینه رسیدم، دست هیچ انسانی به من نرسیده است ». (۱)

۲. والده ماجده امام موسی بن جعفر علیهِ السَّلام وقتی که «حمیده بربریه» والد ماجد حضرت موسی بن جعفر علیهِ السَّلام را نزد امام باقر آوردند، حضرت فرمود: نام تو چیست؟

جواب داد: حمیده.

حضرت فرمودند: «حمیده فی الدّنیا و محموده فی الآخره»؛ یعنی ستوده در دنیا و آخرت. سپس حضرت پرسید: باکره هستی یا بیوه؟

جواب داد: باکره هستم.

حضرت فرمودند: برده فروشان کنیزی را به دست نمی آورند مگر اینکه او را فاسد می کنند. جواب داد: آری اما هرگاه مولای من قصد مرا می کرد، مردی که سر و محاسن او سفید بود می آمد و سیلی محکمی به او می زد تا از جای خود حرکت می کرد و این موضوع چند بار تکرار شد. (۲)

«معلّی بن خنیس» از امام صادق علیهِ السَّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۱-۱۰.

۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ اثبات الوصیه، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، ص ۱۸۵.

«حمیده از هر آلودگی پاک است به مثل و مانند طلای گداخته شده (که غش او را گرفته باشند). همیشه ملائکه او را حفاظت می کردند تا اینکه او را به من رساندند. اگر کرامتی است از ناحیهٔ خدا برای من و حجّت بعد از من (موسی بن جعفر علیهِ السَّلام) می باشد». (۱)

۳. والده ماجده امام رضا علیهِ السَّلام «هشام بن احمد» می گوید:

«ابو الحسن الأول (حضرت موسی بن جعفر علیهِ السَّلام) به من فرمود: اطلاع داری به اینکه از اهل مغرب کسی آمده است؟ (منظور حضرت، برده فروشان بود)، گفتم نه. فرمود: چرا، مردی سرخ روی آمده است. با من بیا. با حضرت رفتیم تا آن مرد را ملاقات کردیم، مردی بود از اهل مغرب که کنیزهایی به همراه داشت. حضرت فرمود: کنیزها را ببینم . مغربی په کنیز را نشان داد. حضرت آنها را نپسندید و کنیز دیگری خواست.

گفت: ندارم. تنها کنیز مریضی نزد من هست و از فروش او سرپیچی کرد. به اتفاق حضرت برگشتیم. فردای آن روز حضرت به من امر فرمود: برو و همان کنیز را خریداری کن. رفتم و آن کنیز را خریداری نمودم.

مرد مغربی به من گفت: آن آقایی که دیروز در خدمت او بودی چه کسی بود؟

گفتم: مردی از بنی هاشم .

گفت: بیشتر توضیح بده .

ص: ۸۷

۱- حضرت خدیجه علیهاالسَّلام مظلومه تاریخ، حاج علی فضل بیرجندی، ص ۶۵

گفتم: بیش از این نمی دانم.

گفت: تو را خبر دهم از ویژگی های این کنیز. من او را از دورترین نقطه مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب او را دید و گفت: چرا این کنیز با تو می باشد؟ گفتم: برای خودم خریده ام. گفت: سزاوار نیست که این کنیز نزد تو و امثال تو باشد، بلکه سزاوار است که نزد بهترین خلق روی زمین باشد که پس از مدت کوتاهی از او فرزندی به دنیا بیاید که شرق و غرب عالم در مقابل او گردن نهند. پس از مدتی امام رضا علیهِ السَّلام از این مادر به دنیا آمد. (۱)

«علی بن میثم» از پدرش نقل کرده است که:

وقتی که مادر حضرت امام موسی بن جعفر علیهِ السَّلام (حضرت حمیده علیهَا السَّلام) والده ماجده امام رضا علیهِ السَّلام را خرید؛ حمیده گفت: در عالم خواب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را دیدم که فرمود: نجمه علیهَاالسَّلام به فرزندت موسی علیهِ السَّلام هبه کن، زیرا به همین زودی بهترین اهل زمین از او به دنیا خواهد آمد. سپس او را به فرزندم موسی علیهِ السَّلام هبه کردم. وقتی که علی بن موسی الرضا علیهِ السَّلام از او به دنیا آمد، نامش طاهره گذاشته شد». (۲)

«علی بن میثم» می گوید: پدرم از مادرش نقل کرده که: «وقتی که حمیده علیهَاالسَّلام ، نجمه علیهَاالسَّلام را خرید، او باکره بود». (۳) زیارات وارده هم مویِّد این مسأله می باشد. «صفوان جمّال» از امام صادق علیهِ السَّلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«چون به در حائر ابا عبدالله الحسین علیهِ السَّلام رسیدی، بایست و بگو:

- الله أکبر کبیرا و الحمدلله کثیراً - و وقتی که ما روی کنار قبر مبارك بگو:

ص: ۸۸

۱- عیون أخبار الرضا عالی، شیخ صدوق، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- همان.

- السّلام علیک یا وارث آدم صفوه الله - تا این جملات - یا مولای یا أبا عبد الله، أشهد أنک نوراً فی الأصلاب الشّامخه، و الأرحام المطّهره، لم تنجّسک الجاهلیّه بأنجاسها و لم تلبسک من مدلهمّات ثیابها؛ گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرا زنده و رحم های پاک و برازنده بودید، به پلیدی های دوران جاهلیّت آلوده نگشتید، و از جامه های درهم و برهم آن نپوشیدید». (۱)

«صفوان جمّال» نقل کرده که مولایم امام صادق علیهِ السَّلام فرمود:

«در روز اربعین زمانی که آفتاب بلند شده ابی عبدالله الحسین علیهِ السَّلام را با این عبارات زیارت کن - السّلام علی ولی الله و حبیبه، السّلام علی خلیل الله و نجیبه... أشهد أنکّ کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخه و الأرحام المطّهره... - گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرازنده و رحم های پاک و طاهره بودید...). (۲) در حدیث معروفی از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نقل شده که آن حضرت فرمود:

«لم یزل ینقلنی الله من أصلاب الطّاهرین إلی أرحام المطهّرات حتّی أخرجنی من عالمکم هذا لم یدنّسنی بدنس الجاهلیّه» (۳) «همواره خداوند مرا از لب پدران پاک به رحمهای مادران پاک منتقل می ساخت تا زمان شما، و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت».

بیان عایشه درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

«شعبی» از «مسروق» و او از «عایشه» نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از خانه خارج نمی شد مگر اینکه نام خدیجه علیهَاالسَّلام را به

۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت مطلقهٔ امام حسین علیهِ السَّلام.

۲- زاد المعاد، محمدباقر مجلسی، زیارت امام حسین علیهِ السَّلام.

۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۷، ص ۲۰۷.

نیکی یاد می نمود.

روزی نام او را بر زبان جاری کرد و از او تجلیل نمود. به غیرتم برخورد .

گفتم: او فقط پیرزنی بود! خدا از او بهتر به شما داده است .

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آنچنان خشمگین شد که موهای جلوی سر حضرتش به حرکت درآمد. (بعد از فرو نشاندن غضبش) گفت: بهتر از او خدا به من نداده است». (۱) آنچه که در روایت فوق وجود دارد و قابل ملاحظه می باشد این است که یقینا نظر عایشه از بیان این مطلب، سرزنش کردن و به سخره گرفتن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بوده است. او نهایت دشمنی و عداوتش را با بیان کلمه «پیرزن» به ظهور می رساند. حال اگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیش از پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم شوهر نموده بود، آیا بیوه بودن او، برای سرزنش و مسخره کردن سزاوارتر نبود؟

کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام

«مرحوم علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی قدِّسَ سِرُّه» در «بحارالانوار» روایتی را در این باره نقل می کند که:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با گروهی از افراد همچون امیرمؤمنان علی علیهِ السَّلام ، حمزه علیهِ السَّلام ، عمّار یاسر، عبّاس، منذر بن ضحضاح، ابو بکر و عمر در ابطح نشسته بودند.

جبرئیل امین نازل شد و گفت:

پروردگار عالم تو را سلام می رساند و می فرماید: تا چهل شبانه روز باید از خدیجه علیهَاالسَّلام جدا شوی این دستور کمی برای رسول خدا و دشوار آمد، زیرا که نسبت به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سلام محبت فراوان داشت . پس رسول خدا و با چهل شبانه روز به عبادت سپری کرد و روزها روزه می گرفت.

۱- أسد الغابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم عمّار یاسر را نزد خدیجه علیهَاالسَّلام فرستاد و فرمود: به خدیجه علیهاالسّلام بگو دستور پروردگار است و گمان مبر که جدایی من بواسطه پدید آمدن کدورتی از تو می باشد. همانا پروردگار عالم روزی چندین مرتبه به تو (خدیجه) بر فرشتگان مقرّب خود مباهات می کند . من هم اکنون در خانه فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام می باشم». (۱)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می گوید:

« روزی چندین مرتبه از دوری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم مرا حزن و اندوه می گرفت. چون چهل شبانه روز گذشت، جبرئیل علیهِ السَّلام نازل شد و گفت: ای رسول خدا! پروردگار تو سلام می رساند و می فرماید: مهیّا باش برای تحیّت و تحفهٔ خدا.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم گفت: تحیّت و تحفه خدا چیست؟

جبرئیل علیهِ السَّلام گفت: یا رسول الله ! پروردگار امر کرده که امشب افطار شما از این غذا باشد. امیرمؤمنان علی علیهِ السَّلام گفت: چون رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم شب های گذشته می خواست افطار کند، می فرمود: در خانه باش و هرکس مایل بود بیاید و با من افطار کند. اما چون شب چهلم فرا رسید، فرمود: این غذا بر غیر من حرام است، لذا در خانه نشستم و کسی را به خانه راه ندادم.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم سرپوش از طَبَق برداشت. خوشه ای از رطب و خوشه ای از انگور دید. پس از آنها تناول فرمود و از آب بهشتی که همراه آنها بود آشامید. سپس جبرئیل علیهِ السَّلام آب ریخت و میکائیل علیهِ السَّلام دست مبارکش را شست. سپس اضافهٔ غذا به آسمان رفت.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ایستادند تا نماز بخوانند. جبرئیل علیهِ السَّلام گفت: از نماز (مستحبّی) صرف نظر نما و به نزد خدیجه علیهَاالسَّلام برو، زیرا اراده خداوند تعلق گرفته است که امشب از لب تو فرزند پاکی خلق نماید.

۱- بحارالأنوار: محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۹.

پس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام رفت.

خدیجه علیهَاالسَّلام می گوید: همه شب درهای خانه را بسته و پرده های اتاق را آویخته و چراغ را خاموش کرده و تنها می خوابیدم. چون شب چهلم فرارسید، بین خواب و بیداری بودم که در خانه زده شد. گفتم: کیست کوبنده در؟

صدای مبارک رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را شنیدم که با شیرینی گفتار همراه بود:

خدیجه! در خانه را باز کن.

با خوشحالی حرکت کردم و در خانه را باز نمودم. هرگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم داخل خانه می شدند، آب می طلبیدند و وضو می گرفتند، سپس دو رکعت نماز می خواندند و در پی آن داخل فراش خودشان می شدند. اما آن شب چنین نکرد، بلکه بازوی مرا گرفت و داخل بستر شد. به آن خدایی که آسمان را برافراشت و از زمین آب جاری نمود، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از من جدا نشد، مگر اینکه حمل فاطمه علیهَاالسَّلام را در خود حس کردم». (۱) حال با توجه به آنچه که گذشت این سؤال مطرح می شود که چطور ممکن است که نطفه برترین زنان عالم که با این تشریفات ویژه منعقد شده و آن این که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از طرف خداوند مأموریت پیدا می کند که چهل شبانه روز از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فاصله بگیرد و روزها را روزه بگیرد و شب ها به عبادت بپردازد، و در شب چهلم هم با طعام بهشتی افطار کند، اکنون این نطفه در رحم بانویی قرار بگیرد که باکره نبوده باشد و دو نفر کافر که از پست ترین طوائف عرب بودند، پیش از این با این بانو ازدواج نموده باشند؟!!

سؤال دیگر اینکه بزرگان قریش و عرب برای خواستگاری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مراجعه کردند و او حاضر به ازدواج با آنها نشد، حال چگونه ممکن است که حاضر به ازدواج با دو نفر از پست ترین قبایل عرب یعنی «بنی تمیم» (۲) شده باشد و سپس نطفهٔ

۱- همان، ج ۱۶، ص ۷۸ - ۷۹.

۲- اهل سیر و ارباب تواریخ آورده اند که «بنی تمیم» مسکین و فقیر و اخمل و اجهل بطون عرب و اسقط در جاهلیت بودند. ایشان را قدر و جاهی نبود. «دغفل نسّابه» می گوید: «در ایشان (بنی تمیم) هرگز سیدی مشهور و تاجری معروف و جوادی مذکور نبود.» «ابو العبّاس» می گوید: «حجربن جوین به پدرش گفت: جمله قبایل عرب را هجو کردی جز بنی تمیم را؟ سبب چه بود که ایشان را هجو نکردی؟ گفت: پسرم! برای آنها حسبی نیافتم که او را ضایع، و نه خانه ای که آن را منهدم و خراب کنم!». (کامل بهائی، عمادالدین، ج ۲، ص ۳۴).

فاطمه علیهَاالسَّلام در چنین رحمی قرار بگیرد و نشو و نما کند؟!

زهی بی انصافی و کم اطلاعی از حقایق و واقعیت های تاریخ و اعتماد به گفته نویسندگان خود فروخته!

سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

بعضی از اهل سنّت به دلیل اغراضی که در این کتاب به مواردی از آن اشاره شده است اصرار بر این دارند که ثابت کنند که در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فقط عایشه باکره بوده و بدین وسیله می خواهند به نوعی برای عایشه فضیلت تراشی نمایند و در این مورد به قدری مبالغه نموده اند که حتّی سنّ عایشه را به هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کمتر از سن بلوغ ذکر کرده اند و این در حالی بوده که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بیش از پنجاه سال داشته است. اینک به برخی از این روایات اشاره می نماییم:

۱. «بخاری» به سندش از «عایشه» نقل کرده که گفت:

«تزوّجنی النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] و انا بنت ستّ سنین». (۱) «در حالی که شش ساله بودم، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با من ازدواج نمود».

۲. «ابن سعد» به سندش از «عایشه» نقل کرده که گفت:

«تزّوجنی رسول الله[صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] فی شوّال سنه عشر من النبوه قبل الهجره

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، باب تزویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عائشه، حدیث ۳۸۹۴ ؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، باب تزویج الأب البکر الصغیره، حدیث ۳۴۶۳، ۳۴۶۴، ۳۴۶۶...

لثلاث سنین وانا ابنه ستّ سنین».

(۱) «رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم بـا من در مـاه شوّال، سـال دهـم از بعثت، سه سـال قبل از هجرت ازدواج کرد، در حالی که من دختری شش ساله بودم» .

۳. زهری در این باره می گوید:

«ملك رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم عقده عائشه وهی ابنه ستّ سنین». (۲) «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم مالك عقد عایشه شد در حالی که دختر شش ساله بود» .

« ابن قتیبه دینوری» در کتاب «المعارف» می نویسد:

«عایشه شش ساله بود که به عقد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم درآمد». (۳)

نقد و بررسی روایات

با بررسـی روایات دیگر و قرائن و شواهد پی می بریم که ازدواج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با عایشه در سنین بالاتر از سن اعلام شده می باشد و از برخی روایات اهل سـنت استفاده می شود که عایشه قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم اصـلا باکره نبوده بلکه با فردی به نام «جبیر» ازدواج کرده است. «ابن سعد» در «طبقات الکبری» از «عبدالله بن ابی ملیکه» روایت کرده که گفت:

«خطب رسول الله عـائشه إلی أبی بکر الصـدّیق فقـال: یا رسول الله! انّی کنت أعطیتها مطعماً لإبنه جبیر فـدعنی حتّی أسـلّها منهم فاسـتلّها منهم فطلّقهـا فتزوجّها رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم» (۴) «رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم عـایشه را از ابوبکر صدّیق خواستگاری کرد. ابوبکر

۱- طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سـعد (کاتب واقدی)، ترجمه عائشه، باب ازدواج رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، ج ۷، ص ۲۷۳.

۲- همان.

۳- المعارف، ابن قتیبهٔ دینوری، ص ۱۳۴.

۴- طبقات الکبری، ابوعبدالله محمّد ابن سعد، (کاتب واقدی)، ج ۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲

گفت: ای رسول خدا! من او را به مطعم داده ام تا به همسری فرزندش جبیر درآورد، بگذار تا از آنها تقاضای استرداد کنم. ابو بکر نیز چنین کرد و لـذا جبیر عـایشه را طلاـق داده و رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم با او ازدواج نمود». از آن جا که مطعم و فرزنـدش مشـرک بوده انـد، این به نوبـهٔ خود دلاـلت بر آن دارد که ازدواج عایشه با جبیر قبل از بعثت پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم بوده و این ازدواج تـا بعثت ادامه داشـته است تـا اینکه پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم با حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد، و بعـد از وفات او، با «سوده»، دختر «ز معه» ازدواج نموده و تا چهار سال همسـر دیگری اختیار نکرده است. (۱) با توجه به این که عایشه در سال های اول دعوت پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم حـدود هفت یا هشت سال سن داشته، (۲) و دعوت پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم در مکّه نیز سـیزده سال طول کشیده، و بعد از هجرت به مدینه نیز حـدود چهـار سـال تنها با «سوده» زنـدگی کرده و با زن دیگری ازواج نکرده است، و ازدواج آن حضـرت با عایشه بعـد از سال چهارم هجری بوده است، سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حدود بیست و پنج سال بوده است. حال با این وجود چگونه ممکن است عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم نوجوان و دختری هفت یا هشت ساله بوده باشد؟

ثانیا مطابق روایت بخاری و دیگران که قائل شده اند که عایشه نه سال با

۱- «قد انفردت (سوده) بصـحبه رسول الله [صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] أربع سنین لاتشارکها فیه امرأه ولا سریّه، ثمّ بنی بعائشه بعد». (تاریخ الإسـلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شـمس الدّین ذهبی، ج ۳، ص ۲۸۸، حوادث سال ۲۳ هجری قمری، باب ما ذکر من توفی فی خلافه عمر، شرح حال سوده بنت زمعه).

۲- «نووی» به نقـل از «ابن اسـحاق» مورّخ معروف مینویسـد: «أنّ عـائشه أسـلمت صـغیره بعـد ثمـانیه عشـر انسانـاً ممّن أسـلم ». (تهذیب الأسـماء و اللغات، نووی، ج ۳، ص ۲۴۷، ش ۱۱۸۰، شـرح حـال عـایشه) «عایشه در سال های اول دعوت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پس از هیجده نفر و در حالی که سن کمی داشتند، اسلام آوردند». حال با توجه به مطلب فوق، سن عایشه هنگام پـذیرفتن اسـلام باید حداقل هفت یا هشت سال بوده باشد تا اسـلام او از طرف پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پذیرفته شده باشد.

پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم زنـدگی کرده است، هرگز بـا این حجم از روایـات زیادی که از عایشه نقل شـده سازگاری ندارد.

«ابن کثیر دمشـقی» در کتاب «جامع المسانید والسّنن» از عایشه ۳۷۹۷ روایت نقل کرده است، و این حجم از روایات با زنـدگی محدود او با پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم تناسبی ندارد. و این در حالی است که اهل سنّت این مقدار روایت را از حضرت زهرا علیهَاالسَّلام نقل نکرده انـد، در صورتی که حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام پنـج سال قبل از هجرت متولّـد شده است و عایشـه زمانی به دنیا آمد که حضرت زهرا علیهَاالسَّلام نه ساله بوده است.

شاهد دیگر بر اینکه عایشه هنگام ازدواج با رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم سنّش از این مقدار که می گویند بیشتر بوده این روایت است که «احمد بن حنبل» در «فضائل الصحابه » نقل کرده است که:

«انّ أبـابکر وعمر خطبا فاطمه الی النّبی صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم فقال: إنّها صـغیره، فخطبها علیٌّ فزوّجها منه». (۱) «ابو بکر و عمر برای خواسـتگاری از فاطمه علیهَاالسَّلام نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آمدند ولی حضرت فرمود: او کوچک است، اما هنگامی که امام امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام از او خواسـتگاری کرد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم دخترش را به ازدواج او درآورد».

مطابق روایت فوق قطعا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به چیزی که می گوید نیز عمل می نماید و لذا نمی توان ازدواج عایشه در سن شش سالگی را با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم در سنین بالا پذیرفت.

حال جای بسـی تعجّب و شـگفتی است که سیره نویسانی مانند «ابن اسحاق» و «ابن هشام»، عایشه را در زمرهٔ مسلمانان نخستین قرار میدهند و او را بیسـتمین زن مسـلمانی می دانند که به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ایمان آورد، اما در جای دیگر بیان می دارند که عایشه هفت ساله بود که به عقد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم درآمد؟!! (۲)

۱- فضائل الصّحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۱۴ خصائص امیر المؤمنین علیهِ السَّلام، احمد بن شعیب النسائی، ص ۷۰.

۲- سیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴.

تأکید اهل سنّت بر صغر سنّ عایشه به هنگام ازدواج با پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای چیست؟

پرسش مهمّی که قابل طرح است، این که چرا عده ای از اهل سنّت اصرار بر صغر سنّ عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دارند و با اینکه خود اذعان به ارسال روایتی که در این باب وارد شده دارند ولی در عین حال مدعی ثقه بودن رجال آن هستند. برای این سؤال می توان اجمالاً چنین پاسخ داد:

با توجه به وجود نقاط کور و تاریک در زندگانی عایشه و وجود سؤالات بی پاسخ (۱) در مورد مراحل زندگی وی، چه در زمان حیات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و چه در زمان خلفا، و همین طور وجود ابهاماتی در مورد برخوردهای وی با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، نزدیکان آن حضرت و هَوو های خودش، به نظر می رسد همگی باعث شده که بزرگان اهل سنت سعی نمایند، برای عایشه فضائلی را مطرح کنند و از جمله آنها ادعای باکره بودن وی در زمان عقد با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است. از اینرو آنان برای تأکید بیشتر بر این امر سعی نموده اند که کمترین سنّ را برای عایشه بیان کنند که دیگر امکان طرح هیچ شبهه ای پیرامون این مسأله وجود نداشته باشد، لذا وی را در زمان عقد با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، شش یا هفت ساله معرفی نموده اند.

دلیل دیگر برای کم جلوه دادن سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم این است که فضیلت دیگری را برای عایشه بتراشند و بگویند که نطفه عایشه در زمان ظهور اسلام منعقد شده و از پدر و مادر مسلمان متولد گردیده است. در صورتی که این مطلب فضیلتی را برای عایشه به ارمغان نیاورده است، زیرا آن فضیلتی قابل ارزش است که شخص توان انجام و ترک آن را داشته باشد و اسلام آوردن پدر و مادر که در اختیار فرزند نیست تا برای او فضیلتی محسوب شود. به علاوه اگر قائل به فضیلت چنین چیزی بشویم باید گفت که در این صورت مقام عایشه نه تنها از پدر و مادرش بلکه از خود پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هم (نعوذبالله) بالاتر بوده است زیرا که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

۱- به عنوان نمونه، زمان تولد عایشه به طور روشن در کتب اهل سنت نیامده است و فقط آن را از زمان عقد با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بدست می آورند، و عجیب تر اینکه در مورد سن وی هم در زمان عقد نیز اختلاف است.

از پدر و مادر غیر مسلمان (اما موحّد) (۱) متولد شده است ولی عایشه از پدر و مادرمسلمان؟!!

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در چه شرایطی با عایشه ازدواج کرد؟

بیشتر اهل سنت بر این عقیده هستند که زمان ازدواج عایشه با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قبل از هجرت و به فاصله کمی بعد از وفات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بوده است. که در این صورت باید گفت که در این سالی که آنها مدعی وقوع چنین ازدواجی شده اند، سال دهم بعثت می باشد که برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بدترین سال بود، چرا که آن سال را حضرت، «عام الحزن» (۲) نامید. حال در چنین شرایطی که آن حضرت هم حامیان داخل مکه را از دست داده بودند و هم قبایل خارج مکّه دست رد به سینهٔ آن حضرت زده بودند، به طوری که نالهٔ آن حضرت بلند شده بود و استغاثهٔ به سوی حق تعالی نمودند. آری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که پس از ده سال خون دل خوردن و دیدن آن همه مرارتها و سختیها اکنون در شرایطی قرار دارد که احساس می کند اسلام و مسلمانان ظاهراً در خارج مکّه جایگاهی ندارند و پایگاه داخلی هم در معرض خطر جدّی می باشد، (۳) در

۱- لازم به ذکر است که ظهور اسلام در زمانی اتفاق افتاد که چهل بهار از عمر شریف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گذشته بود و قبل از آن اسلامی نبوده است که کسی بدان ایمان بیاورد. بنابراین در سال تولد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و (۴۰ سال قبل از بعثت) دین اسلام هنوز ظهور نکرده بوده است و طبیعتا پدر و مادر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بدان ایمان نیاورده بودند. البته پدر و مادر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است که در تمام عمر موحد بوده اند.

۲- سال دهم بعثت از سالهای سرنوشت ساز در تاریخ اسلام است. اوائل این سال محاصرهٔ اقتصادی شکسته شد و این پیروزی بزرگی برای مسلمانان علیه مشرکین بود. اما پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هنوز طعم این پیروزی را نچشیده بود، که بزرگ ترین حامی خود و مسلمانان یعنی حضرت ابوطالب علیهِ السَّلام را از دست دادند، به دنبال آن أمّ المؤمنین، همسر فداکار و باوفای خود یعنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را از دست دادند. به همین جهت این سال را «عام الحزن» نامیدند. (ر.ک: تاریخ پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، محمد ابراهیم آیتی،ص ۱۶۸ تا ۱۷۰)

۳- پس از وفات حضرت ابوطالب علیهِ السَّلام رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دیگر در مکّه امنیت نداشتند و از همان موقع برخوردهای فیزیکی با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شروع شد. به عنوان نمونه برخی سفیهان را مأمور کردند تا بر سر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خاک بریزند. این بود شرایط داخلی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و مسلمانان. شرایط خارج مکه هم از این بهتر نبود، چرا که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به طائف سفری کردند تا قبیله ثقیف را به دین اسلام دعوت کنند. رؤسای ثقیف هم نه تنها دعوت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را نپذیرفتند، بلکه علی رغم درخواست رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بر مخفی بودن این ملاقات، بچه ها را مأمور کردند تا با پرتاب سنگ به ساحت مقدس آن حضرت اهانت کنند. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با بدن زخمی و خون آلود نزدیک مکه آمد و چون برای ورود به مکه امنیت نداشت مجبور شد که در پناه مردی غیر مسلمان یعنی «مطعم بن عدی» وارد مکه شود. (ر.ک: تاریخ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۲۰ تا ۱۷۳.)

چنین شرایطی کدام عقل سلیم قبول می کند که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ازدواج با دختری کم سنّ و سال را در فکر خود بپروراند، مخصوصاً اگر آن دختر کودکی شش ساله باشد، و اصلا معقول نیست در چنین شرایطی که تمام فکر و خیال آن حضرت را خطر شکست اسلام و مسلمانان فراگرفته است، جبرئیل وحی نازل و چنین دختری را به پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم تحویل دهد.

(۱) آیا این بدان معنا نیست که مهم ترین مسئله در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز نزد جبرئیل امین، معاشقهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با کودکی همچون عایشه بوده؟!! و چون فعل جبرئیل با اذن و امر الهی انجام می شود، پس اهمیت حق تعالی به معاشقه پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بیش از حفظ اصل اسلام در آن لحظات بسیار حساس بوده است؟!! (نعوذ بالله من هذه الأوهام). بنابراین باید به این جعل کنندگان گفت که روایات خوبی را برای کرامات عایشه جعل کرده اند، اما متأسفانه در مورد زمان نسبت دادن آن، دچار اشتباه بزرگی شده اند، چرا که:

اولاً: کمی توجه به فضای جعل این روایات، جعلی بودن این روایات را ثابت می کند. شاید هم لطف الهی بوده که جاعلین زمانی را مطرح کنند که برای اهل تحقیق جعلی بودن این روایات روشن شود.

ثانیاً: آیا عاقلانه است که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم میل به دختری شش ساله داشته باشد که

۱- عده ای از اهل سنت مدعی هستند که جبرئیل در عالم رؤیا بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نازل شده و عایشه را به حضرت عرضه داشت و از طرف پروردگار به او امر کرد که با عایشه ازدواج کند. (ر.ك: صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۳۱؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶ ص ۱۴۸؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۶۱، سیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴، مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۲۸ و ۱۶۱، صحیح ابن حبّان، ج ۱۶، ص ۵.

برای او هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نمی دانست که دختر شش ساله باری رفع آلام او هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا دختری که بنا به نقل خود اهل سنت جز اسباب بازی و عروسک بازی (۱) چیز دیگری را نمی شناخت چه فایده ای برای پیامبر پنجاه ساله داشت؟!! آیا دختری که بنا بود حداقل حدود چهار سال بعد به خانه شوهر برود برای رفع آلام و غم و غصه فعلی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تا چه اثری می توانست داشته باشد؟ و آیا و آیا..

بنابراین میل پیر مردی پنجاه ساله به دختری شش ساله غیر عاقلانه و غیر واقع بینانه و از جعلیات است.

نتیجه بحث:

۱. سنّ عایشه در زمان عقد با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بین پانزده تا بیست سال بوده است و ادعای شش یا هفت ساله بودن سن عایشه در زمان عقد مستندی جز روایتی مرسل ندارد که منسوب به شخص عایشه است. این روایت هم نه با ادعاهای دیگر عایشه به مناسبت های مختلف (مثل ادعای ایمان به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در اول بعثت) سازگاری دارد، نه با نظر محققان اهل سنت چون «العقّاد» (۲) ، «محمد حسین هیکل» (۳) و... نه با مسلّمات تاریخی و نه عقلاً قابل نسبت دادن به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است. لذا این روایت قابل قبول نیست، خصوصا وقتی که مستنداتی از مورّخ شهیری همچون «ابن هشام» داریم که تلویحاً مدّعی هستند که عایشه زمان بعثت نه تنها متولد شده بوده، بلکه در سنّ و سالی بوده است که توان تشخیص ایمان از کفر را داشته است.

۲. روایات واردهٔ در صحاح ستّه مخصوصاً، «صحیح بخاری» در مورد ازدواج عایشه با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نوعی تضاد وجود دارد و اگر بخواهیم آنها را با هم جمع کنیم، حداکثر نکته ای که از آن روایات می توان فهمید این است که اصل پیشنهاد ازدواج با عایشه توسط رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم داده نشد، بلکه ابوبکر چنین پیشنهادی را به آن

۱- ر.ك: مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۷ و ۱۶۶ و ۲۳۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲- عایشه در حیات محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، سپهروز مولودی، ص ۵۶.

۳- ابوبکر الصّدیق، محمد حسین هیکل، ص ۲۹.

حضرت داد. (۱)

بنابراین حتی بر اساس روایت کتب اهل سنت مستندی نداریم مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم قبل از ازدواج با عایشه به او تمایل داشته است. حتی روایات منسوب به عایشه هم نمی تواند بیش از این را ثابت کند.

گذری به زندگی ده ساله پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با عایشه

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بعد از رحلت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در سال دهم بعثت، دیگر در مکۀ مکرمه همسری اختیار نفرمودند و مدت کوتاه حضور خود در مکّه را به تنهایی سپری نمودند. این مدت کوتاه سخت ترین دوران زندگی ایشان تا آن زمان به حساب می آمد. چرا که ایشان در پشتیبان اصلی خود یعنی حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را در مکه از دست داده بودند.

فقدان این دو یار بزرگ از یک طرف و دشمنی و عداوت های روز افزون مشرکین از طرف دیگر، زندگی بسیار سخت و مشقت باری را برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم درست کرده بود. تنها مونسی را که می توان در این ایام برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نام برد، وجود مقدس فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام بود که که در آن ایام هم مانند دختری دلسوز، پروانه وار گرد وجود مقدس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم چرخیدند و از ایشان پرستاری می نمودند و هم مانند مادری فداکار، پدر را در انجام وظایف رسالت دلگرمی می دادند و غم و غصه را از وجود مقدسشان می زدودند. به پاس همین فداکاری ها بود که فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام از طرف پدر به عنوان «اُمّ ابیها» مفتخر شدند.

این ایام سخت با هجرت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پایان یافت و با ورود ایشان به مدینه منوّره که در آن روز مرکزی برای اسلام در آنجا ایجاد شده بود اوضاع سروسامان گرفت. حدود هفت ماه که از حضور آن حضرت در مدینه گذشت، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به درخواست و اصرار ابوبکر با عایشه ازدواج نمودند. (۲)

مدت زندگی آن حضرت با عایشه حدود نه سال و پنج ماه به طول انجامید که این مدت با شهادت پیامبر

۱- مجمع الزوائد، نورالدّین هیثمی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵.

۲- ر.ک: مجمع الزوائد، نور الدّین هیثمی، ج ۹، ص ۲۲۸؛ مجمع الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵.

اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به پایان رسید. بر اساس روایات وارده، تصریحات و شواهد تاریخی، طی این مدت ده سال، نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم صدمات و رنج های بسیاری از این همسر خود دیدند؛ اذیت و آزار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم توسط عایشه به حدّی بود که در آن زمان بر زبان مردم مدینه شایع شده بود. حتی کار به جایی رسید که پدرش ابوبکر برای حفظ آبروی خود بارها به قصد تنبیه و کتک زدن دخترش به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وارد شد و در حضور آن حضرت، دخترش را تنبیه نمود. این مسأله نه تنها در روایات و کتب تاریخی شیعه وارد شده که بر اثر شهرت آن، اهل سنت هم قدرت بر پرده پوشی از آن پیدا نکرده و آن را در کتب تاریخی خود نقل نموده اند. برای اثبات این مدعا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. در کتاب «سنن ابی داوود» آمده است:

«روزی ابو بکر اجازه گرفت به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وارد شود. در همین حال صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم داد می زند. ابو بکر طاقت نیاورد و عایشه را گرفت و او را کتک زد و گفت: دیگر نبینم که صدایت را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بلند کنی». (۱)

۲. «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» نقل می کند:

«روزی ابو بکر اجازه گرفت که به خانه پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وارد شود، و وقتی که وارد شد صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا داد می زند. ابو بکر رفت جلو و در حالی که عایشه را برای کتک زدن گرفته بود، گفت: ای دختر رومان، آیا صدایت را بر سر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بلند میکنی ...». (۲)

۳. «ابن سعد» در کتاب «طبقات الکبری» نقل می کند:

«روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شکایت عایشه را نزد ابوبکر برد و فرمود: آیا

ص: ۱۰۲

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۸؛ روایت ۴۹۹۸.

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۷۳.

مرا از دخترت معذور نمی داری (یعنی مرا از دست او نجات نمی دهی؟) پس در این هنگام ابوبکر دستش را بالا برد و به شدت به سینهٔ عایشه زد». (۱)

۴، ۵ و ۶. «متّقی هندی» در «کنزالعمّال» و «غزالی» در «إحیاء العلوم» و در «مکاشفه القلوب» نقل کرده اند که: «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم(از بدرفتاری عایشه) به پدرش (ابو بکر) گله و شکایت کرد و فرمود عایشه دچار عواطف خود شده (ابوبکر نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و عایشه آمد) عایشه (در ضمن صحبت) رو به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم کرد و گفت: عدالت را رعایت کن. پدرش سیلی به صورت عایشه زد. عایشه رو به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم کرد و گفت: تو خیال کرده ای که رسول خدا هستی؟!! » (۲) این شش مورد از مواردی است که در کتب اهل سنت نقل شده که برای بسته شدن دهان مخالفین به عنوان نمونه آورده شد.

البته قابل ذکر است که نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به مقتضای مصالحی، در مدت ده سال حضور خود در مدینه با زنان بسیاری ازدواج نمودند که نه تنها هیچکدام از آنان به هیچ عنوان نتوانستند جای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را برای ایشان پر کنند، بلکه برخی از آنان دائما برای آن حضرت اسباب ناراحتی و اذیت و آزار را فراهم می نمودند؛ یک روز در خواست طلاق از ایشان می کردند، (۳)

یک روز درخواست زندگی مرفّه از آن حضرت داشتند و یک روز به خاطر عقده عقیمی خود به دیگر همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم تهمت فحشا می زدند (۴) و خلاصه هر روز به عنوانی موجبات ناراحتی آن حضرت را فراهم می نمودند تا اینکه کار به جایی رسید که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از دست این زنان

۱- طبقات الکبری، ابو عبد الله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۸۱.

۲- کنزالعمّال، متّقی هندی، ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۱۰۲۰؛ إحیاء العلوم، ابوحامد غزالی، آداب نکاح، ص ۳۵: مکاشفه القلوب، ابوحامد غزالی، ص ۲۳۸.

۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی ج ۲۲، ص ۱۹۸.

۴- مستدرک الوسائل، محدّث نوری، ج ۱۸، ص ۷۶، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹.

نمک نشناس به ستوه آمدند و از آنان کناره گرفتند و مدتی را به تنهایی سپری کردند.

البته در این میان هیچگاه نمی توان از مقام شامخ اُمّ المؤمنین حضرت ام سلمه علیهَاالسَّلام چشم پوشید که در مدت زندگی خود در کنار نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اسباب رضایت و شادمانی ایشان را فراهم می نمودند.

اما مسأله ای که هیچگاه نمی بایست فراموش کرد این است که دیگر به هیچ عنوان جای خالی اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام در نزد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پر نشد و سینه مجروح ایشان در غم از دست دادن آن همسر فداکار التیام پیدا نکرد.

ویژگی های عایشه

در اینجا بسیار بجاست به برخی از خصائص و ویژگی های عایشه در میان دیگر همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اشاره شود:

۱. اذیت و آزار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم طی ده سال حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در مدینهٔ منوّره، آن حضرت از ناحیه تعدادی از زنانی که اختیار فرموده بودند سختیهای زیادی را تحمل نمودند، اما صدماتی که در این مدت از عایشه بر ایشان وارد شد، قابل قیاس با دیگران نمی باشد؛ به گونه ای که گاهی آنقدر رسول خدا به ستوه می آمدند که شکایت او را به پدرش ابوبکر می نمودند و او هم برای حفظ آبروی خود، دخترش را تنبیه می نمود. این اذیت و آزارها به اَشکال گوناگونی بروز می کرد؛ گاهی با زخم زبان و توهین نسبت به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، گاهی با سوء ظنّ نسبت به نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و گاهی به شکل اذیت و آزار خانواده و عزیزان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم . البته همانگونه که قبلا نیز اشاره شد این مطالب نه فقط در کتب روایی و تاریخی شیعه آمده بلکه کتب روایی و تاریخی اهل سنّت نیز مملو از روایات و حکایات تاریخی است که دلالت بر سوء رفتار عایشه با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دارد که برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۲. سوء ظنّ نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم «مسلم بن حجّاج» در کتاب «صحیح» نقل می کند:

«شبی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در حجره عایشه بودند. نیمه های شب عایشه فهمید که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در حجره نیستند. نسبت به آن حضرت بدگمان شد. ساعتی بعد که پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برگشتند از بدگمانی او نسبت به خودشان مطلع شدند و خطاب به او فرمودند: چه خیالی نسبت به من کرده ای؟ مانند منی به تو حیله نمی زند». (۱) البته توضیح این مطلب لازم است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای هرکدام از همسران خویش شبی را اختصاص داده بودند که در آن شب به حجره او می رفتند. همانگونه که واضح است که آن حضرت مانند افراد معمولی نبودند که تمامی شب را در بستر بسر ببرند و تا هنگام طلوع فجر در خواب باشند، بلکه اکثر اوقات شب را به نماز و مناجات با خداوند می گذراندند و این مطلب مشخص و واضحی بود؛ به حدّی که در کتب سیره ای که در مورد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به نگارش در آمده به این مطلب اشاره گردیده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که با وجود اطلاعی که عایشه از این عادت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم داشت، و با وجود آن همه آیاتی که در مورد عصمت آن حضرت وارد شده و تمامی اقوال و گفتار ایشان را خالی از اشتباه و حتی فکر به اشتباه بیان کرده، باز هم بواسطه عدم ایمان به گفتار الهی به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اعتماد ندارد و احتمال آن را می دهد که آن حضرت به او حیله بزنند و فرصتی را که به او اختصاص دارد در کنار زنان دیگر بگذرانند.

توجه به این نکته برای طالبین حقیقت و سالکین مکتب اهل بیت علیهِم السَّلام بسیار مهم است که هیچگاه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهِم السَّلام را در نوع سلوک و روش زندگی و اقوال و گفتار و کردار شریفشان با افراد عادی بشر و حتی با انسان هایی که در مسیر اطاعت اهل بیت علیهِم السَّلام به مراحل بسیار بالایی رسیده اند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد و غیره، قیاس نکنیم. زیرا تمامی حرکات و سَکنات و گفتار و کردار آن بزرگواران برگرفته از وحی الهی و اوامر خداوند می باشد و حتی ذره ای هم از امیال دنیایی و مادی در وجود آنان راه ندارد و حتی تصور آن هم برای ایشان محال است. زیرا اعم از آیاتی مانند آیهٔ «إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۴، روایت ۲۱۶۸، مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۱۵.

یطهّرکم تطهیراً». (۱)

و همچنین آیهٔ «ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی» (۲) که دلالت تام بر این موضوع دارد، امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهِم السَّلام در آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الأمر منکم» (۳) و قرار گرفتن امر به اطاعت خداونـد عزّ و جلّ در کنار امر به اطاعت ایشان و اهل بیت بزرگوارشان از محکم ترین دلایلی است که دلالت بر عصمت آن بزرگواران، آن هم در بالاترین درجه دارد. زیرا اگر ذره ای از امیال مادی در وجود آنها می بود و یا اینکه از اشتباه و خطا مصون نبودنـد، تمامی این مسایل می توانست بر انجام وظایف آنان و ابلاغ دستورات الهی به بندگان خدا تأثیر بگذارد و امر رسالت و امامت را خدشه دار نماید و در این صورت، دستور خداوند مبنی بر اطاعت مطلق از ایشان امری لغو و بر خلاف مقتضای حکمت الهی می شد؛ در حالی که خداوند منزه از هر کار لَغوی است و امر او بر خلاف اقتضای حکمتش نیز محال می باشد. درست به همین دلیل است که خط بطلان بر این اعتقاد اهل سنت کشیده می شود که می گوینـد مفهوم اولو الأمر، هر حاکمی که بر مسلمین حکومت کنـد را در بر می گیرد؛ در صورتی که همانگونه که بیان شد دستور اطاعت بی قید و شرط از اولوالامر از جانب خداوند و همچنین قرین شدن اطاعت از اولوالامر با اطاعت خدا و رسول، دلالت بر عصمت آن می کند. مضافاً بر اینکه روایت جابر که در آن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم اولوالامر را منحصر در دوازده امام نموده انـد و آن بزرگواران را با اسم و لقب معرفی فرموده انـد، همه چیز را تمام می کند. (۴)

با توجه به مطالبی که گذشت مشخص می شود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهِم السَّلام دارای بالاترین درجهٔ عصمت بوده اند و تمامی اعمال و گفتار آنان بر اساس وحی و دستورات الهی می باشد.

لذا انسان معتقد می بایست حساب آن بزرگواران را از بقیه افراد بشر جداکند و راه

۱- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳.

۲- سورهٔ نجم، آیهٔ ۳.

۳- سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹.

۴- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۹۸.

قیاس آنان با دیگر انسانها را بر خود ببندد.

۳. سوء رفتار عایشه نسبت به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم یکی دیگر از مواردی که طی مدت حدود ده سال زندگی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با دختر ابی بکر، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را بسیار رنج می داد، مسأله بی ادبی عایشه نسبت به ایشان بود که نه یک بار و دو بار بلکه بصورت عادی برای او درآمده بود. «مالک بن انس» در کتاب «موطّاء» نقل می کند از عایشه که گفت: «من نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نشسته بودم و ایشان در حال نماز بودند. و من پاهایم را در مقابل آن حضرت در طرفی که قبله ایشان بود دراز کرده بودم. هنگامی که پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به سجده می رفتند با غضب و چشم غُرّه به من می نگریستند و من پاهایم را جمع می نمودم و هنگامی که برمی خاستند دوباره پاهایم را دراز می کردم». (۱) شما قضاوت کنید که این زن، ادبش نسبت به شخص اول عالَم و کسی که ملائکهٔ مقرّب خادم درگاه اویند به چه اندازه کم است! اما این حکایت و امثال آن گویای تمام مطلب نمی باشد. آنچه در اینجا در مورد بی ادبی و جرأت عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم حق مطلب را ادا می کند، جریان تهمت او به «ماریّه قبطیّه» است که به واسطهٔ این تهمت، وقاحت و اسائهٔ ادب نسبت به حریم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را به منتهای خودش رساند و قلب مبارک آن حضرت را مجروح و خاطر ایشان را مکدّر ساخت.

«ابن ابی الحدید معتزلی» یکی از علمای اهل سنت است. او شرحی مفصل بر کتاب «نهج البلاغه» نوشته است که بسیار مشهور می باشد و در آن به بسیاری از

۱- الموّطاء، مالک بن انس، ج ۱، ص ۱۱۷. «عن عائشه : کنت بین یدی رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم] و رجلای فی قبلته - مزاحمه لسجدته - فإذا سجد غمزنی فقبضت رجلی، فاذا قام بسطتها». (صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، ص ۱۰۷، کتاب الصّلوه، باب الصّلاه علی الفرائض، و ص ۱۳۶، باب التطوع فی خلف المرأه و ص ۱۳۸، باب یغمز الرجل امراته عند السّجود؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۲، ص ۳۶۷، کتاب الصّلوه، باب ۵۱، الإعتراض بین یدی المصلّی)

مطالب حق که مورد اعتقاد شیعه می باشد اعتراف نموده است. او در این کتاب در ذیل کلام امام امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام که در مورد عایشه فرموده اند: «و اما الفلانه فادرکتها رای النساء» می نویسد:

«عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بسیار جرأت داشت (یعنی بی ادب بود) تا این حد که او را واداشت غائله ماریّه قبطیّه را به پا کند». (۱)

«ماریّه قبطیّه» کنیز رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود که پادشاه روم وی را به همراه هدایایی به خدمت آن حضرت فرستاده بود. پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای ماریّه منزلی تهیه دیده بودند که او در آنجا زندگی می کرد. هنگامی که ابراهیم از ماریّه به دنیا آمد، آتش حسادت در وجود عایشه شعله ور شد. زیرا که خداوند او را عقیم قرار داده بود، اما کنیزی رومی برای رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرزند آورده است، این مسأله برای او قابل تحمل نبود؛ همچنان که «ابن ابی الحدید» هم به این مطلب، یعنی حسادت عایشه نسبت به ماریّه و فرزندش اشاره می کند و یکی از علل آن را نیز محبت و علاقه زیاد امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام به ابراهیم و سرور و خوشحالی زائد الوصف ایشان نسبت به تولد ابراهیم بر می شمارد.

آتش حسادت همچنان در وجود عایشه شعله می کشید تا اینکه بعد از یک سال و چندی ابراهیم از دنیا رفت و پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را عزادار نمود. روزی هنگامی که عایشه اشک و اندوه رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را در غم از دست دادن ابراهیم دید، طاقت از دست داد وحسادت خود را آشکار کرد و خطاب به آن حضرت عرض کرد که چرا این قدر شما محزون هستید؟ ابراهیم فرزند شما نبود بلکه فرزند پسر عموی ماریّه بود که نزد او رفت و آمد می کرد. با خارج شدن این کلام از زبان عایشه موجی از غم و اندوه سراسر وجود رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را فرا گرفت. زیرا که تا به آن روز همه نوع توهین و جسارتی به آن حضرت شده بود؛ زمانی ایشان را ابتر خوانده بودند و زمانی - نعوذ بالله - مجنون و دیوانه، اما تا به آن زمان کسی جرأت جسارتی این گونه را پیدا نکرده بود.

البته برای رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پاکی دامان ماریّه و صحت انتساب ابراهیم به ایشان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹.

مسلّم و واضح بود. زیرا ایشان صاحب علم غیب و عالم به ما کان و ما یکون بودند.

چنانکه هنگامی که عمر به اهل بیت و خانواده پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم جسارت کرد و ایشان را به نخلی که در درون زباله روییده تشبیه کرد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با حالت خشم زاید الوصفی به منبر رفتند و بعد از بیان ناراحتی خود از حرف او فرمودند: «آن کس که این جسارت را کرده و هرکس دیگر که مایل است برخیزد تا برای او صحت انتساب و عدم صحت آن را به پدرانش مشخص کنم» .

در این میان اشخاص متعددی برخاستند و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای آنان معلوم می نمودند که آیا به پدرانشان منتسب هستند و یا اینکه حرام زاده و منتسب به اشخاص دیگری می باشند، اما آنچه که جالب است این است که در آن مجلس به هیچ عنوان عمر درخواست رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را اجابت نکرد. زیرا اگر آن سلسله سند نادر او که کم و بیش در نزد مردم مشخص بود در آن مجلس توسط رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مطرح می گردید، ننگی بر ننگهای او افزوده میشد. (۱) بنابراین انتساب ابراهیم عليْهِ السَّلام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در نزد خود آن حضرت واضح و مشخص بود، اما پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای اینکه این صحت انتساب در نزد مردم مدینه هم مشخص و واضح گردد و هیچ شک و شبهه ای برای کسی باقی نماند که فردا دست آویز منافقین و صاحبان مرض گردد (آنان که در قرآن با آیه «فی قلوبهم مرض» از ایشان یاد شده، از اینرو امیر مؤمنان علی عليْهِ السَّلام را مأمور بررسی این موضوع قرار دادند.

آن حضرت هم حسب دستور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است به طرف خانه «جریح قبطی» عمو زاده ماریّه به راه افتادند و با ملاقات او فهمیدند که او فردی خنثی است و قدرت نزدیکی با زنان را ندارد. لذا با مشخص شدن این مسأله نزد همگان، این لکه ننگ برای همیشه بر دامان عایشه ماند. (۲) گفتنی است که خداوند متعال نیز برای اثبات طهارت ماریّه قبطیّه آیه «افک» را نازل فرمود. (۳)

۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۸۴ روایت ۱۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹، مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۷۶.

۳- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه «افک»، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

۴.حسادت نسبت به دیگر همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم

حسادت به زنان دیگر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را می توان یکی دیگر از خصلتهای عایشه برشمرد. «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند»، از عایشه نقل می کند: روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نزد من بودند. صفیّه مقداری غذا برای آن حضرت آماده کرد و برای ایشان فرستاد. وقتی که من غذا را دیدم حسادت در وجودم شعله ور شد و ظرف را شکستم. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به من نگاهی کردند و من از نگاه ایشان غضب و ناراحتی را دریافتم». (۱) «ابن سعد» در «طبقات الکبری» و «حاکم نیشابوری» در «المستدرک علی الصحیحین» و «شمس الدّین ذهبی» در «سیر أعلام النّبلاء» از «ابو أسید ساعدی » نقل می کنند که وی درباره ماجرای توطئه عایشه و حفصه علیه یکی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می گوید:

«تزوّج رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] أسماء بنت النّعمان الجونیه، فأرسلنی، فجئت بها، فقالت حفصه لعائشه أو عائشه لحفصه: أخضبیها أنت و أنا أمشطها، ففعلن، ثمّ قالت لها إحداهما: إنّ النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] یعجبه من المرأه إذا دخلت علیه أن تقول: أعوذ بالله منک. فلمّا دخلت علیه و أغلق الباب و أرخی الستر مدّ یده إلیها، فقالت: اعوذ بالله منک. فقال بکمه علی وجهه، فاستر به وقال : عذت معاذا، ثلاث مرات. قال أبو أسید: ثمّ خرج علیّ فقال: یا أبا أسید! ألحقها بأهلها و متّعها برازقیتین - یعنی کرباستین - فکانت تقول: دعونی الشقیه». (۲)

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با یکی از زیباترین زنان زمان خود از قبیله بنی عامر

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۷؛ مجمع الزّوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲- طبقات الکبری، أبو عبدالله محمّد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴۵ - ۱۴۶، شرح حال أسماء بنت النعمان، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹؛ سیر أعلام النّبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۲، ص ۲۵۹.

بن صعصعه به نام أسماء بنت نعمان ازدواج کرد و مرا مأمور آوردن او کرد. پس از احضار أسماء بنت نعمان عایشه و حفصه مشغول آرایش او شدند. عایشه و حفصه به زیبایی این همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حسادت کرده و گفتند: پیامبر به خاطر زیبایی این زن او را بر ما ترجیح داده و به او توجه بیشتری خواهد کرد. عایشه و حفصه با همکاری یکدیگر نقشه ای طرّاحی کرده و به همسر جدید پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گفتند: پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از شنیدن جمله – اعوذ بالله منك – خوشحال می شود. هنگامی که نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم رفتی این جمله را بگو.

همسر جدید پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بی اطلاع از توطئهٔ عایشه و حفصه، هنگامی که نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم رفت، همان جمله را گفت. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم أسماء بنت نعمان را به خاطر گفتن همان جمله طلاق داد و به قبیله اش برگرداند». همچنین «حاکم نیشابوری» در «المستدرک علی الصحیحین» نقل می کند:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بر همسر خود، صفیّه دختر حیّ وارد شد و دید که او سخت گریه می کند. فرمود چرا گریه می کنی؟ عرض کرد برای من خبر آورده اند که عایشه و حفصه به بدگویی و عیب جویی من نشسته اند». (۱) و نیز «ابن سعد» در «طبقات الکبری» نقل می کند:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پس از فتح مکه ملیکه دختر کعب را به عقد خود در آورد. کعب در فتح مکّه از مخالفین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود و توسط لشگر اسلام کشته شده بود. عایشه با ملیکه دیدار کرد و به جای تشویق او به این سنّت اسلامی به او گفت: خجالت نمی کشی که با قاتل پدرت (یعنی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم) ازدواج می کنی. ملیکه به خاطر همین برخورد، فریب سخن او را خورد و از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دوری جست. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هم او را طلاق داد» (۲)

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۹.

۲- طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴۸.

موارد دیگری نیز در کتب اهل سنت موجود است که دلالت بر حسادت شدید عایشه می نماید در حالی که در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بسر می برد و از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شنیده بود که حسد ورزیدن، اعمال خیر را نابود می کند چنانچه آتش هیزم را نابود می کند و می دانست که سه صفت است که با تقوی سازگار نیستند و تقوایی باقی نمی گذارند و آن سه صفت عبارتند از: «حرص، حسد و تکبّر». البته قابل ذکر است که حسادت عایشه نسبت به اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام بسیار بیشتر بود؛ به گونه ای که خود او اعتراف کرده که به هیچ کدام از زنان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تا به اندازه خدیجه علیهَاالسَّلام حسادت نبرده است، در حالی که اصلا او را ندیده بود. (۱)

حسادت های عایشه نسبت به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بارها موجبات ناراحتی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و همچنین رنجش بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام را فراهم نموده بود، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

نمونه اول: از امام صادق علیْهِ السَّلام نقل شده است که فرمود: «روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وارد منزل شدند و مشاهده نمودند که عایشه با صدای بلند بر سر حضرت زهرا علیهَاالسَّلام فریاد می زند که والله ای دختر خدیجه! تو برای مادرت در برابر ما فضیلتی قائل هستی. مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟ او کسی نبود مگر فردی مانند ما. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم این گفتار عایشه را شنیدند. هنگامی که حضرت زهرا علیهَاالسَّلام چشمشان به جمال پدر روشن شد شروع به گریه کردند. رسول خدا تا علت گریه ایشان را جویا شدند. فاطمه علیهَاالسَّلام عرض کردند: عایشه از مادرم به کمی و نقص یاد کرد و من به همین خاطر گریه می کنم. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم رو به عایشه نموده و فرمودند: ساکت شو ای سرخ رو! خداوند در زنانی که بچه دار می شوند برکت قرار داده است. خدیجه که رحمت خدا بر او باد برای من عبد الله که طاهر بود و مطهر و همچنین قاسم و فاطمه و رقیه

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳.

وام کلثوم و زینب را به دنیا آورد، در حالی که تو از زنانی هستی که خداونـد آنان را عقیم قرار داده و هیـچ فرزنـدی برای من نیاوردی». (۱)

خوب به این روایت توجه کنیـد. این اولین باری نبود که عایشه حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام را می رنجانـد، بلکه بارها با سـخنان شیطانی خود قلب مبارک آن حضـرت را مجروح و اشک از دیـدگان ایشان جاری کرده بود. آیا این همان فاطمه علیهاالسّـلام نبود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمودند: «من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله»؟ (۲)

آیا عایشه این روایت را بارها از لسان شـریف رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نشنیده بود؟ آیا کسی که با رنجش خاطر دردانهٔ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و به تبع ایشان به رنجش شخص رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می پردازد و به این واسـطه مصداق آیهٔ «ان الذین یؤذون الله و رسوله...» (۳) قرار می گیرد، در پیشـگاه هر انسان عاقل و منصفی باخدیجه علیهَاالسَّلام که به فرموده پیـامبراکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم هر روز بارها در نزد ملائکه به او مباهات می کنـد، (۴) برابر است؟

نمونه دوم: از امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نقل شده است که فرمود: «روزی پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در حالی که نزد همسـران خویش نشسـته بودند اسمی از حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام برده شد. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بـا شـنیدن نام حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام رقت نموده و شـروع به گریه کردنـد. در این هنگام عایشه گفت: چرا بر پیرزنی از پیرزنـان بنی اسـد گریـه می کنی ؟ نـبی اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم فرمودنـد: او مرا تصـدیق کرد، هنگـامی که شـما مرا تکذیب کردید و ایمان به من آورد، هنگامی که شما به من کافر بودید و برای من فرزند آورد، هنگامی که شما عقیم هستید». (۵)

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۳.

۲- بحار الانوار، محمـد باقر مجلسـی، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ فصول المهمّه، ابن صـباغ مـالکی، ص ۱۳۹؛ نزهه المجالس، صـفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ نور الأبصار فی مناقب آل النّبی المختار صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، شبلنجی، ص ۴۱.

۳- سورهٔ احزاب، آیه ۵۷.

۴- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

۵- همان، ج ۱۶، ص ۸ و ۱۲.

وظیفه عایشه این بود وقتی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از صفات آن زن مقاوم و فداکار یاد می کند تصدیق نماید نه آنکه اعتراض کند و اعتراض به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و حسادت نسبت به همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بسیار قبیح است. ۵. دشمنی و اظهار عداوت نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام هر مکتب و آیینی خواه مادی باشد و یا الهی برای خود اساس و بنیانی دارد که طرفداران و متدینان آن دین و مکتب به وسیله آن شناخته می شوند و درجه تعهد و یا عدم تعهد آنان به آن دین و مکتب به واسطه میزان توجه آنان به اساس دینشان سنجیده می شود. دین اسلام نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی باشد. و در مجموعه این دین آسمانی که توسط نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، ای از جانب خداوند برای نجات انسان آمده است، فروعات و اصول اعتقادی بسیاری وجود دارد، اما آنچه که به جرأت می توان از آن به عنوان اساس و بنیان دین نام برد که وجود آن در هر فردی او را داخل در اسلام و عدم وجود آن باعث خروج وی از دائره اسلام می باشد، محبت نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و اهلبیت بزرگوار ایشان صلوات الله علیهم أجمعین و بغض و دشمنی نسبت به دشمنانشان می باشد. این امر تنها مقیاس ارائه شده توسط اولیای دین برای سنجش میزان تعهد هر فرد مسلمان نسبت به دین اسلام می باشد؛ به گونه ای که مطابق روایات وارده از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و ائمه اطهار علیهِم السَّلام از دیگر دستورات دین اسلام، فقط و فقط در سایه محبت به ایشان و دشمنی با دشمنانشان مؤثر واقع می شود و بدون حب و بغض، هیچ عملی مهر تأیید و قبول نمی خورد و نه تنها قبول نمی شود، بلکه با عنوان سَیّئه و گناه در نامهٔ اعمال شخص ثبت می گردد و مؤیّد این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شده که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. امام صادق علیْهِ السَّلام از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«جبرئیل از طرف خداوند بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند عزّ و جلّ به تو سلام می رساند و می فرماید: به برادرت علی علیهِ السَّلام بشارت بده که من کسی که دوستی او را داشته باشد، عذاب نمی کنم و به کسی که با

او دشمنی کند، رحم نمی کند». (۱)

۲. «جابر» از امام باقر علیْهِ السَّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«فردی خدمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آمد و عرض کرد: آیا هرکس که لا اله الا الله بگوید مؤمن است ؟ حضرت در جواب فرمود: عداوت نسبت به ما فرد را ملحق به یهودیت و نصرانیت می کند. شما داخل در بهشت نمی شوید تا اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و بغض او (یعنی امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام) را در دل دارد». (۲)

۳. از «عبدالله بن عمر» روایت شده که گفت: از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم درباره علی علیْهِ السَّلام سؤال کردم. و آن حضرت در جواب فرمود: «چه می شود قومی را که نام می برند از شخصی که منزلتی مانند منزلت من در نزد خداوند دارد، مگر در نبوت. آگاه باشید هرکس که علی علیْهِ السَّلام را دوست داشته باشد، من را دوست داشته و هرکس مرا دوست داشته باشد، خداوند از او راضی می باشد و هرکس که خداوند از او راضی باشد، بهشت را به دست می آورد... آگاه باشید هرکس علی علیْهِ السَّلام را دوست داشته باشد، خداوند او را از آتش نجات می دهد. آگاه باشید هرکس که آل محمد علیهِم السَّلام را دوست داشته باشد، از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه باشید هرکس که آل محمد علیهِم السَّلام را دوست داشته باشد، من کفیل بهشت او هستم» . (۳)

۴. از «انس بن مالک» روایت شده که گفت:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به علی علیْهِ السَّلام نگاهی انداختند و فرمودند: یا علی! کسی

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۹۷.

۲- همان، ج ۲۷، ص ۷۵.

۳- تأویل الآیات الظاهره، سیّد شرف الدین علی حسینی استر آبادی، ص ۸۲۴؛ مأه منقبه، ابن شاذان قمی، ص ۶۴.

که بغض تو را داشته باشد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می میراند». (۱)

۵. از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم روایت شده که فرمودند:

«یا علی! محبت تو، تقوی و ایمان است و بغض تو ، کفر و نفاق است». (۲)

۶. از «زیـد بن علی بن الحسـین علیهِماالسَّلام» نقل شـده که از جـدش رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم روایت کرده که فرمودند:

«یا علی! اگر عبـدی خداوند را به اندازه ای که نوح در میان قومش بود عبادت کند و برای او مانند کوه اُحُد طلا باشد و آن را در راه خـدا انفاق کند و عمرش طولانی شود و هزار سال با پای پیاده حجّ به جای آورد و بعد از آن مظلومانه بین صـفا و مروه کشـته شود و بعـد از این همه اعمال، دوستی تو را – یا علی! – نداشـته باشـد، بوی بهشت به مشامش نمی رسـد و به آن داخل نمی گردد». (۳)

۷. از «ابن مسعود» نقل شده که گفت: از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شنیدم که فرمود:

« هر کس خیال کند به من و آنچه که آورده ام ایمان دارد، درحالی که بغض علی علیْهِ السَّلام را دارد، آن فرد دروغگوست و مؤمن نمی باشد». (۴)

۸.از «ابن عباس» روایت شده که گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود:

«اگر جنّ و انس بر محبت علی بن ابی طالب علیهِ السَّلام اجتماع می کردند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید». (۵)

۹. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود:

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۶۵.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۶۳.

۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۶.

۴- همان، ج ۳۹، ص ۲۶۱.

۵- همان، ج ۳۹، ص ۲۴۹.

«آگاه باشید هرکس بر محبّت آل محمد علیهِم السَّلام بمیرد، شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید هرکس با بغض آل محمد علیهِم السَّلام بمیرد، کافر از دنیا رفته است». (۱) در پایان این روایات که در حقیقت در برابر تمامی آنچه که در این باره رسیده مانند قطره ای در مقابل دریا محسوب می شود، لازم است مسأله ای را متذکر شویم:

آنچه را که اولیای دین، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و ائمه هدی علیهِم السَّلام از ما خواسته اند حُبّ اولیای دین و بغض دشمنان دین (همراه با هم) می باشد؛ یعنی در قاموس دین ، حُبّ اولیاء بدون بغض اعداء هیچ ارزشی ندارد. زیرا که ادعای محبت اولیای خدا بدون دشمنی با دشمنان خدا دروغی بیش نمی باشد.

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

«محبت ما و محبت دشمنان ما با یکدیگر جمع نمی شود». (۲) علت این امر نیز واضح است، زیرا مطابق روایت، خداوند در یک سینه دو قلب قرار نداده که انسان با یکی دوستان خدا و با یکی دیگر اعدا و دشمنان آنان را دوست داشته باشد؛ همین گونه است بغض اعدای خدا بدون محبت اولیای خدا که آن هم فاقد ارزش می باشد.

حال با توجه به این مقدمه به بیان ویژگی دیگر عایشه می پردازیم و آن اینکه یکی از خصوصیات بارز عایشه در طول زندگی او دشمنی نسبت به امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و اهل بیت گرانقدر ایشان می باشد. این عداوت و دشمنی علی رغم سفارشات اکید رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مبنی بر بر محبت و مودت اهل بیت ایشان در وجود عایشه موج میزد و در هر زمان به شکلی بروز می نمود، به گونه ای که حتی اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده و در کتب روایی و تاریخی خود به آن اذعان نموده اند. «محمد بن جریر طبری» در «تاریخ الأمم و الملوک»، «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ» و «ابن کثیر» در «البدایه والنهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت:

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۱۰۷.
۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۱، ص ۵.

«والله ما کان بینی و بین علیّ فی القـدیم إلّا ما یکون بین المرأه و أحمائها». (۱) « به خدا قسم همچون زنی که از هَوای خویش نفرت دارد، از حضرت علی علیْهِ السَّلام نفرت داشتم». .

دشـمنی های عایشه نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بعـد از شـهادت رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم نیز ادامه یافت و بلکه بیشتر شد تا آنجا که بیش از چند روز از شـهادت آن حضـرت نگذشـته بود که با غاصـبان حقوق اهل بیت علیهِم السَّلام همـدست شـد و برای بـاز کردن مسـیر آنان در راه غصـب فـدک به دروغ روایت «نحن معاشـر الأنبیا لا نورّث درهما و دیناراً و ما ترکناه صدقه» (۲) را به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نسبت داد. بعد از آن تا زمان

۱- تاریـخ الأمم و الملوک، محمدبن جریر طبری، ج ۳، ص ۶۰ - ۶۱، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، تجهیز علی علیْهِ السَّلام عـائشه من البصـره؛ الکامـل فی التّاریـخ، ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۳۴۸، حوادث سـال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسـیر علیّ إلی البصـره والوقعه؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، مسیر علی بن أبی طالب من المدینه إلی البصره بدلاً من الشّام.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۱۳۴. علل جعلی بودن این روایت را می توان در خطبهٔ بانوی دو عالَم حضرت فاطمه زهراء علیهَاالسَّلام که در مسجد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم برای دفاع از حق مسلّمشان ایراد فرمودند یافت، از جمله اینکه این روایت با بسیاری از آیات قرآن مانند: «و ورث سلیمان داود» و همچنین با سنّت قطعی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم مغایرت دارد. البته اشاره به این نکته بسـیار ضـروری به نظر می رسـد که: فدک ارثیهٔ حضـرت زهراء علیهَاالسَّلام نبوده که بعد از شـهادت رسول خدا به حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام تعلق گرفته باشد بلکه چنانچه در روایات و نقل های تاریخی شیعه و برخی از اهل سـنت آمده است بعد از آنکه این زمین بدون جنگ به تصـرّف پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم در آمد و به همین خاطر در تملک آن حضـرت قرار گرفت، خداوند با نزول آیه «و آت ذی القربی حقّه» به پیامبر خود دستور داد که آن را به یگانه دختر خویش حضـرت فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام ببخشد و ایشان نیز به تبعیت از همین دسـتور قباله فدک را در حضور مهاجر و انصار به نام ایشان نوشتند و فدک از همان زمان به تصرف حضرت زهرا علیهَاالسَّلام در آمد که البته به غیر از روایات، مسـتندات تاریخی که در این زمینه وجود دارد حضور عُمّال حضرت زهرا علیهَاالسَّلام در آنجا که از زمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم است و تـا زمـان غصب آن توسط ابوبکر ادامه داشت مؤیّـد این مطلب می باشـد و در این زمینه می توان به مدارک ذیل مراجعه کرد: کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۵۳۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۱۷. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم بن ابراهیم بن فرات کوفی، ص ۳۲۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۷. شواهـد التنزیل لقواعد التفضـیل، حاکم حسـکانی، ج ۱، ص ۴۴۲ و ۴۴۱ مسـند ابی یعلی، احمـد بن علی التیمی الموصـلی، ج ۲، ص ۳۳۴، روایت ۱۰۷۵. شـرح نهـج البلاغه، ابن ابی الحدیـد، ج ۱۶، ص ۲۶۸. کنز العمّال فی سـنن الأقوال و الأفعال، علاء الـدین علی متّقی هندی، ج ۳، ص ۷۶۷، روایت ۸۶۹۶ مقتل الحسـین علیْهِ السَّلام، ابو المؤید الموفّق بن أحمـد المکّی الخوارزمی، ج ۱، ص ۷۰، فصل ۵. تفسـیر درّ المنثور، جلال الـدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیّوطی، ذیل آیه شریفه «و آت ذا القربی حقّه ...» ج ۴، ص ۱۷۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین ابو الحسن علی بن أبی بکر الهیثمی، ج

۷، ص ۴۹. میزان الاعتـدال فی نقد الرّجال، شـمس الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸. تفسیر ابن کثیر، ابو الفداء اسـماعیل ابن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج۳، ص۳۹. فتـح القدیر، محمد بن علی بن محمد شوکانی، ج ۳، ص ۲۲۴ لازم به ذکر است که ما پیرامون موضوع فدک و بخشش آن توسط پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به حضرت زهرا علیهَاالسَّلام و همچنین غصب آن پس از شـهادت پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم ، در کتاب «سؤالات ما» به تفصـیل بحث کردیم، طالبان می توانند جهت آگاهی بیشتر به کتاب فوق الذکر مراجعه نمایند.

خلافت عثمان، چون شرائط را به نفع خود می دید، ساکت نشست، اما با آغاز خلافت تقیه ای (۱) امیر مؤمنان علی علیْه السَّلام دوباره آتش عداوت او زبانه کشید و غائلهٔ «جنگ جمل»

۱- خلافت تقیه ای به این معنی می باشد که اکثر مردم در آن زمان با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نه به عنوان جانشین و وصی و خلیفه بلافصل رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نیست بلکه به عنوان خلیفه چهارم بیعت کرده بودند و از ایشان انتظار عمل به سنت خلفاء قبلی را داشتند یعنی در حقیقت بیعت آن روز مردم با ایشان که بعد از آن همه اصرار صورت گرفت نه بخاطر پشیمانی آنان از پشت پا زدن به دستور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم مبنی بر خلافت و وصایت و جانشینی بلافصل امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بود بلکه فقط به این خاطر بود که در میان خود افرادی مانند ابوبکر و عمر را نمی یافتند پس لاجرم سراغ امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام رفته و از ایشان درخواست کردند که خلافت را قبول نمایند. البته آن حضرت در همان ابتدای امر به این نکته اشاره فرمودند: که من به کتاب خدا و سنّت رسول خدا قول و عمل خواهم نمود اما اعتقاد محکم مردم به خلفاء پیشین مخصوصا عمر عملا مانع این کار شد. بسیار نکوست که در اینجا به گوشه ای از تاریخ آن زمان که پرده از این حقیقت مهم برمی دارد اشاره شود. در کتاب شریف «سلیم بن قیس هلالی» آمده است که: «امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بعد از ورود به کوفه، خواندن نماز تراویح را به علت اینکه در کتاب خدا و سنت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نبوده است و بدعت است ممنوع اعلام کردند اما در اعتراض به این کار صدای وا عمرای مردم بلند شد و آنقدر ادامه یافت که امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام ناچار اجازه فرمودند نماز تراویح خوانده شود. آن حضرت در روایتی در این باره می فرماید: «آنقدر قلوب این مردم از محبت عمر پر شده است که هنگام مخالفت با یکی از بدعتهای او صدای وا عمرای مردم بلند می شود اما برای آن همه اصولی که عمر از سنت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم حذف کرد و یا در آن بدعت وارد نمود یک بار هم صدای وا محمدای مردم بلند نشد». حال با این اوضاع مشخص است که چرا خلافت امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام خلافتی تقیه ای نامیده می شود.

را بر پـا کرد و علی رغم سـفارشان رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم مبنی بر عـدم خروج همسـران ایشـان از خانه [(1)] با همدستی منافقین به بصره رفت و به جنگ با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام مبادرت ورزید.

عایشه بعـد از شـکست در «جنگ جمل» و به وجود آمـدن آن همه ننگ و فضاحت به مـدینه رفت و خانه نشـین شـد، اما نه به خـاطر پشـیمانی از اعمال گذشـته، بلکه به آن علت که دیگر خود را در آن زمان صاحب موقعیت نمیدیـد. پس همچنان آتش در زیر خاکستر صبر کرد تا خبر شهادت امام حسن مجتبی علیْهِ السَّلام را شنید.

این بار با جنایتی هولناک دشـمنی خود را با اهل بیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را به اثبات رساند. آری! سبط اکبر پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، امام حسن مجتبی علیْهِ السَّلام به شهادت رسیده بود. مدینه غرق در عزا بود و بنی هاشم با ناله و شیون بدن آن حضـرت را به سـمت مرقد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تشییع می کردند. ناگهان فریاد عایشه بلند شد که نمی گذارم او را کنار قبر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دفن کنید. او این بار می خواست تمامی کینه های خود را ابراز کنـد. اگر آن روز نتوانست عمر را در آتش زدن خانه سـیده نساء عالمیان فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام همراهی بکنـد، اگر در جنگ جمل نتوانست امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را شکست دهد، اگر در شکافتن فرق عروه الوثقای هستی برای خود سهمی نمیدید و هزاران اگر دیگر، امروز می خواست جبران کند؛ قصد داشت به همگان اعلام کند که از عمر،

۱- طبقات الکبری، ابو عبد الله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۵۰؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۱۱۰.

قنفذ، مغیره و ابن ملجم چیزی کم ندارد. پس دستور داد؛ دستوری که قلب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را خون کرد؛ دستوری که جگر فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام را مجروح کرد. آری! عایشه فرمان تیرباران نمودن تابوت امام حسن علیْهِ السَّلام ، پارهٔ جگر مصطفی ، عزیز جان مرتضی علیْهِ السَّلام و راحت قلب فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام را صادر کرد. کوته بینی است اگر خیال کنیم او با این کار فقط بدن شریف امام حسن علیْهِ السَّلام را قصد کرده بود، بلکه او با آن عمل به جسم شریف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تیر انداخت و بدن علی مرتضی علیْهِ السَّلام را مجروح کرد و جگر فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام را پاره پاره کرد.

خوب شد که دیگر زمانه اجازه زندگی به او را نداد، و الا در کربلا هم ظاهر می شد و به جای ابن سعد لعنه الله علیه، دستور تیرباران نمودن حرم اهل بیت علیهِم السَّلام را صادر می کرد. وای از این همه ننگ! آیا در محضر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در روز قیامت جوابی خواهد داشت؟ منصفان و عقلاء و صاحبان فهم و درایت قضاوت کنند که چه کسی محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است؟ می دانیم که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در محبت به افراد، هیچ معیاری جز تقوی و عمل صالح نداشته اند. حال با این وجود شما قضاوت کنید:

آیا عایشه ای که به واسطهٔ اذیت و آزار پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مصداق آیه «ان الذین یؤذون الله و رسوله» قرار می گیرد، محبوب خاطر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است یا خدیجه علیهَاالسَّلام که به خاطر فداکاری و همراهی با رسول اکرم مورد مباهات خدا در نزد ملائکه قرار می گیرد؟ آیا عایشه ای که با تهمت زدن به ماریّه قبطیه، در قرآن و در آیه «افک» مورد سرزنش و عتاب الهی قرار گرفته محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است یا خدیجه علیهَاالسَّلام که به واسطه حمایت های بی دریغ مالی و جانی خود، وزیرهٔ صدق رسول خدا نامیده شد؟ آیا عایشه ای که با اذیت مداوم رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، آن حضرت را رنجیده خاطر کرده و صبر رحمه للعالمین را لبریز نموده و ایشان را مجبور به کناره گیری از وی می نماید، محبوب ایشان بوده است یا خدیجه ای که آنقدر شیفته رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هم متقابلا شیفته او، که حتی تحمل چهل روز فراغ ایشان برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، مشقت بار و برای خدیجه علیهَاالسَّلام غم بار بوده است؟ آیا عایشه ای که بغض امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و اهل بیت او را در دل

داشت، محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است؟ همانی که با بغض نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام به شهادت حدیث شریف نبوی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که فرمود: «کذب من زعم یحبنی و یبغضک» بغض خود را نسبت به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بر همگان اثبات کرده، آیا او محبوب خاطر نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است یا آن بانوی فداکاری که ده سال تمام علی علیْهِ السَّلام را در خانه مهر و محبت خود جای داد و در حق ایشان مادری را تمام کرد؟

همانی که علی علیْهِ السَّلام او را تمجید می کند، فاطمه علیهَاالسَّلام به او افتخار می کند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم او را می ستاید و خدا در عرش خود در حضور جمیع ملائکه به او مباهات می کند؟

آیا عایشه – همانی که برای همراهی با منافقین روایت جعل می کند و با تمسک به آن، مردان نامحرم را به خانه خواهرش می فرستد و به آنان امر می کند تا از شیر او بنوشند تا به وی محرم شوند و با این توجیه، نامحرمان را به خانه خویش سرازیر می کند (۱)

– او محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بوده است یا بانوی بزرگ اسلام، سیدهٔ زنان در

۱- عایشه بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای همدستی بیشتر با منافقین، علیه امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام ، با جعل روایتی به دروغ از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نقل کرد که هرگاه و در هر سنی مرد از زنی شیر بخورد، اسباب محرمیت برای او ایجاد می شود. و لذا برای شرعی جلوه دادن عبور و مرور نامحرمان در نزد خود، تمامی منافقین و دشمنان امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام را امر کرد که از خواهرش اسماء، همسر زبیر شیر بخورند و به این ترتیب منزل خود را محل رفت و آمد منافقین قرار داد. (مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۱، و ۲۶۹ و ۲۲۸ و ۳۹؛ صحیح مسلم، کتاب الرضا، باب ۷، ج ۴، ص ۲۵۱؛ مصنف عبدالرزاق، ابوبکر عبدالرّزاق بن همام صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۰، ح ۱۳۸۸۶؛ مسند شافعی، ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی، ص ۱۷۷، کتاب الرضاع؛ الموطأ، مالک بن أنس، ج ۲، ص ۶۰۶ ح ۱۲؛ سنن أبی داود، ابو داود سلیمان بن أشعث بن شداد سجستانی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ سنن الدّارمی، عبدالله بن عبدالرّحمن بن فضل بن بهرام سمرقندی دارمی، ج ۲، باب ۵۹، ح ۲۲۵۷، سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶). جالب است بدانید که « مسلم بن حجّاج» در «صحیح» بابی دارد بنام: «باب رضاعه الکبیر» ، «شیر خوردن مردان از زنان». در صورتی که براساس فقه اهل بیت علیهِم السَّلام اختصاص به اطفال دارد نه به مردان یعنی اگر طفلی با شرایطی از زنی شیر بخورد موجب محرمیت خواهد شد. در اینجا مناسب است که این فتوای خنده آور را نیز از «بخاری» عالم معروف اهل سنّت بشنوید: «شمس الدّین سرخسی» که از علماء نامی اهل سنّت است در کتاب «المبسوط» که یکی از بزرگترین کتب فقه حنفی بشمار می رود می نویسد: ولو أرضع العبّیان من بهیمه لم یکن ذلک رضاعاً... و محمد بن اسماعیل البخاری صاحب الأخبار یقول یثبت به حرمه الرّضاع فانّه دخل بخاری فی زمن الشّیخ الإمام أبی حفص و جعل یفتی فقال له الشیخ لا تفعل فلست هناک فأبی أن یقبل نصحه حتی استفتیء عن هذه المسئله أذا أرضع صبیان بلبن شاه ، فأفتی بثبوت الحرمه فاجتمعوا و أخرجوه من

بخاری سبب هذه الفتوی». (المبسوط، شمس الدّین سرخسی، ج ۵، ص ۱۳۹). «اگر دو کودک از یک حیوان (مثلا گاو) شیر بخورند با هم محرم نمی شوند. ولیکن محمدبن اسماعیل بخاری قائل بود که محرم می شوند. بخاری در زمان امام أبی حفص وارد شهر بخارا شد و شروع کرد به فتوی دادن. امام أبی حفص او را از فتوی دادن نهی کرد و گفت: تو در آن جایگاه نیستی (بعضی صلاحیت فتوی دادن را نداری). ولی بخاری نصیحت او را نپذیرفت. تا موقعی که از او این مسئله را سؤال کردند که اگر دو کودک از یک حیوان شیر بخورند حکمش چیست؟ او در جواب گفت: باهم محرم می شوند. مردم که این حرف را شنیدند، او را به خاطر همین فتوی از بخارا بیرون کردند».

زمان خود، آیئنه شرم و عفاف که در زمان جاهلیت محض، و در زمان شیوع بی عفتی و بی حیایی، مسلکی توحیدی اختیار می کند و سال ها در عذوبت و تجرد بسر می برد و تن به ازدواج با کفار وفاق نمیدهد و با این عمل، ملکه حیا و عفاف آن خطه می گردد؟ واقعا چه کسی..؟ دیگر قضاوت آسان است. دیگر همه قدرت قضاوت در این امر را دارند. حال اگر کسی باز هم با این همه تفصیلات، قلب نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را متمایل به عایشه می بینند، آن وقت است که دیگر وجدانهای بیدار و انسان های منصف و صاحب عقل و خرد برای او نیز باید قضاوت کنند.

سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

«حفصه» دختر «عمر بن الخطاب» در سال پنجم قبل از بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم متولد شد و در ماه شعبان سال ۴۵ هجری از دنیا رفت. (۱)

ص: ۱۲۳

۱- البدایه والنّهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۳۳؛ طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۸۶؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۰۵؛ المنتخب من ذیل المذیل، محمّد بن جریر طبری، ص ۱۹۵

حفصه ابتدا به عقد «خنیس» فرزند «حذافه» درآمد و با او به مدینه هجرت کرد.

خنیس در جنگ بدر بر اثر زخمی که برداشت درگذشت. و حفصه بیوه ماند، پدرش عمر در صدد یافتن همسری تازه برای دخترش برآمد و به دنبال این فکر، نخست یاران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را در نظر گرفت و ابتدا پیشنهاد خود را با عثمان که از بنی امیّه و مردی ثروتمند بود در میان نهاد، ولی عثمان پیشنهاد عمر دایر بر ازدواج با حفصه را نپذیرفت و به او جواب منفی داد. عمر از ابوبکر خواست تا با حفصه ازدواج کند، لیکن ابوبکر هم زیر بار نرفت. عمر که از جواب ردّ این دو تن آزرده خاطر شده بود شکایت آن دو را به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کرد، آن حضرت باب این گله و شکایت را بست و حفصه را به همسری خود برگزید. امّا حفصه با اخلاق و رفتار ناپسند خود پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را می آزرد تا جایی که آن حضرت او را طلاق داد ولی با وساطت عده ای، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مجدّداً رجوع به وی نمود. (1) و آنچه که قابل ذکر است آن است که ازدواج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با حفصه از روی علاقه و محبت نبوده است و مؤیّد این مطلب اعتراف عمر در این مورد است در وقتی که شاهد اذیّت و آزار حفصه و عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود رو به دخترش حفصه کرد و گفت:

به خدا قسم می دانی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تو را دوست ندارد و اگر من نبودم تو را طلاق می داد» (2)

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۶ ص ۱۴۸؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۴، ص ۱۹۳؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۱۹۷؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۸، ص ۳۴، مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۴-۳۳؛ سنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۶ ص ۲۱۳؛ سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، ج ۵، ص ۹۳؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، ج ۱، ص ۶۵۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۴، ص ۲۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۴، ص ۳۳۳؛ المجموع فی شرح المهذّب ، نووی، ج ۱۷، ص ۶۱ ۲۶۲، ۲۶۴؛ عین العبره فی غبن العتره، سیّد احمد آل طاووس، ص ۴۱؛ بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۲۹.

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۲، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶، ح ۱۴۷۹، کتاب الطّلاق، باب فی الایلاء و إعتزال النّساء و تخییرهنّ؛ تفسیر در المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۸ ص ۲۲۱.

«استاد محمّد حسین هیکل» در این باره می نویسد:

« پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم بـا عـایشه و حفصه از روی میـل و علاقه ازدواج نکرد». (۱) بنـابراین حفصه نیز مانند عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم باکره نبوده است و در حالی که بیوه بود با رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ازدواج کرد.

پاسخ به دو سوال:

باتوجه به بحثی که ما در اینجانمودیم ممکن است دو سوال برای بعضی ها مطرح شود:

۱.چگونه ممکن است که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با وجود داشتن شرایط ازدواج، قبل از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ازدواج نکرده باشد؟ در پاسخ می گوییم:

جواب بسیار روشن است؛ زیرا باقی ماندن زنی شریف و زیبا برای مدتی طولانی چندان دور از انتظار نیست، چون منتظر بود تا مردی فاضل و با کمال که در خور شأن خود او بوده باشد را بیابد. که در آن دوران یافتن چنین همسری بسیار سخت بود.

۲. اگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با کسی ازدواج ننموده و ارثی هم از کسی به او نرسیده، پس این همه ثروت را از کجا به دست آورد؟ در جواب می گوییم:

اوّلاًـ به دست آوردن ثروت امر خارق العاده ای نیست و نیاز به معجزه هم نـدارد، بلکه آنچه که در تحصـیل ثروت مهم اسـت داشـتن فکر و اندیشهٔ اقتصادی می باشـد. زیرا چه بسا افرادی که از کانال ارث و ... به ثروتی دست پیـدا کردنـد امّا به واسـطه نداشـتن تـدبیر و مهارتهـای اقتصـادی نـه تنهـا چیزی به ثروت خـود نیفزودنـد بلکه آنچه که داشـتند را نیز از دست دادنـد ولی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام به واسطه تجربه و بینش بالایی که در امر تجارت و بدست آوردن ثروت داشت لذا روز به روز به ثروت آن

۱- حیاه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، محمد حسین هیکل، ص ۲۸۹.

حضرت افزوده می شد تا جایی که او را در زمان جاهلیت به همین خاطر «بانوی قریش» نامیدند.

ثانیاً: همانگونه که در جایجای این کتاب متذکر شدیم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آن ثروت خود را از طریق تجارت به دست آورد و کسی که وارد در عرصه تجارت می شود، هیچ استبعادی ندارد که به ثروت انبوهی نیز دست پیدا کند. روی این جهت طرح این اشکال که آن حضرت این همه ثروت را از کجا آورد، بی مورد خواهد بود.

ثالثاً: بانوان فروانی در کشور ما و در سایر کشورها وجود دارند که نه ارثی از پدر خود بردند و نه اینکه ازدواج نموده اند. ولی در اثر سعی، تلاش و کوشش، به ثروت زیادی دست پیدا کرده اند. بنابراین لازمه ثروتمند شدن یک زن، این نیست که حتما یا باید ارثی از کسی به او رسیده باشد یا اینکه ازدواج نموده باشد.

کیفیت آشنایی و ازدواج حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

روزی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در سرای باشکوه خود در حالی که گرداگردش را غلامان و کنیزان و خدمتکاران گرفته بودند، نشسته بود، یکی از احبار یهود (عالِم روحانی یهود) نیز در کنارش بود، ناگاه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از آنجا عبور کرد. در همین لحظه چشم آن دانشمند روحانی یهود، به چهره رعنای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم افتاد و بیدرنگ به خدیجه علیهَاالسَّلام گفت:

«ای خدیجه! بدان که هم اکنون از کنار خانه تو جوانی عبور کرد. فرمان بده تا او را به اینجا بیاورند». خدیجه علیهَاالسَّلام یکی از کنیزان خود را نزد آن جوان فرستاد، و به او عرض کرد: «ای آقای من! بانوی من (خدیجه علیهَاالسَّلام) تو را می طلبد». پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بازگشت و به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام آمد، خدیجه علیهَاالسَّلام به دانشمند یهودی گفت:

آیا منظورت این جوان بود؟

دانشمند یهودی گفت: آری، این محمد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است، آنگاه دانشمند

یهودی به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گفت: پیراهنت را از کنار قلبت کنار بزن، آن حضرت چنین کرد، دانشمند یهودی وقتی که مُهر نبوّت را در بدن او مشاهده کرد گفت: سوگند به خدا که این جوان خاتم پیامبران است» .

خدیجه علیهَاالسَّلام به دانشمند یهودی گفت:

اگر عموی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابوطالب علیْهِ السَّلام تو را مشاهده کند که آن حضرت را تفتیش می کنی، به تو آسیب می رساند، زیرا که عموهای او، وی را از ارتباط با احبار و علمای یهود، برحذر میدارند. دانشمند یهودی گفت: چه کسی توان آسیب رسانی به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را دارد، سوگند به خدا که این جوان پیامبر آخرالزّمان است، خوشا به سعادت بانویی که این جوان شوهرش باشد، و همسر این جوان گردد، که در این صورت به شرافت و عزّت و شکوه دنیا و آخرت نایل شده است.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از گفتار آن عالم یهودی شگفت زده شد و محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از آن جا رفت، در همین حادثه، خدیجه علیهَاالسَّلام شیفته و دلباخته رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گردید و قلبش سرشار از عشق به آن حضرت شد، با اینکه خدیجه علیهَاالسَّلام ملکهٔ بزرگ و صاحب ثروت بی شمار بود.

خدیجه علیهَاالسَّلام به دانشمند یهودی گفت:

تو از کجا دانستی که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پیامبر است ؟ »

دانشمند یهودی گفت:

« من ویژگی های محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را در کتاب آسمانی تورات یافته ام، همین شخص در آخرالزّمان به پیامبری برانگیخته می شود، پدر و مادرش از دنیا رفته اند، جدّش (عبد المطّلب) و عمویش (ابوطالب) از او سرپرستی می کنند، و به زودی با بانویی از قریش که سرور قوم خود و رئیس قبیله اش می باشد ازدواج می نماید».

ص: ۱۲۷

و در این هنگـام که دانشـمند یهودی این سـخن را می گفت، اشـاره به خـدیجه علیهَاالسَّلام کرد (یعنی با تو ازدواج می کنـد) آنگاه عالم یهودی اشـعاری در این مورد خواند، قلب خدیجه علیهَاالسَّلام با شـنیدن این گفتار، آکنده از محبّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم شد، دانشمند یهودی هنگام وداع با خدیجه علیهَاالسَّلام به خدیجه علیهَاالسَّلام گفت:

«بکوش که محمّد صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم از دست تو نرود، چرا که او مایه کرامت و شـرافت دنیا و آخرت برای تو است». (۱)

رؤیای صادقه

در این ایّام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خوابی عجیب دید. نزد پسر عمویش ورقه بن نَوْفل آمد و آن را چنین بیان کرد:

«در خواب دیدم که ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد، سپس هفت پاره شد».

ورقه گفت:

«تعبیر این خواب آن است که پیـامبر آخرالزّمـان بـا تو ازدواج می کنـد، و تو به سـعادت همسـری او نایـل می گردی». (۲) نیز گفت:

«در خواب دیـدم که خورشـید در بالاـی کعبه چرخیـد و کم کم پایین آمـد و در خانه من فرو نشـست». ورقه گفت: «تعبیر این خواب چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد». (۳)

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۰.

۲- جوامع الحکایات ، محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار، ص ۳۶.

۳- المجالس السّنیه ، سید محسن امین، ج ۵، ص ۶

خدیجه علیهَاالسَّلام از این گونه پیشگویی ها که در بیداری و خواب، به او می رسید، اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود، از این رو در انتظار فرصت بود تا مقدّمات ازدواج فراهم گردد، و او به این افتخار بی نظیر برسد، آن گونه که گویی گمشده ای دارد و جویای او است تا به آن دست یابد. مدّتی گذشت، روزی ابوطالب علیْهِ السَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم چنین گفت: من ثروت و اندوخته ای ندارم، پیر و ضعیف شده ام و دلم میخواهد زندگی ات را سامان داده، و همسر اختیار کنی تا در کنار او آرامش یابی. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود:

نظر شما چیست؟ ابوطالب علیْهِ السَّلام پاسخ داد: خدیجه علیهَاالسَّلام هر ساله عدّه ای را به تجارت می فرستد، اگر می خواهی از او برایت سرمایه ای بگیرم، تا با آن تجارت کنی و از سود آن زنی برایت خواستگاری کنم، آن حضرت نیز پذیرفت.

ابوطالب علیْهِ السَّلام، عبّاس و دیگر بستگان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تصمیم گرفتند، به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام بروند. سرانجام، جملگی به راه افتادند تا به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام رسیدند. چون آهنگ در نواختند شوقی در قلب خدیجه علیهَاالسَّلام پدیدار شد و به کنیز خود گفت: برو ببین چه کسی در میزند. کنیز خبر آورد که بزرگان عرب و فرزندان عبدالمطلّب اجازه ورود می خواهند.

خدیجه علیهَاالسَّلام شادمان شد و گفت: زود در را باز کن و به غلامان بگو: فرش ها را بگسترانند و هر کس را در جایگاه خود قرار دهند، و از آنها پذیرایی نیکویی به عمل آورند.

خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: ای بزرگواران مکّه و کعبه! کلبهٔ ما را صفا دادید، هر خواهشی که داشته باشید، پذیرا هستم. ابوطالب علیْهِ السَّلام گفت: ما تقاضایی داریم که بهره اش به شما هم می رسد و آن درخواست سرمایه ای است، برای پسر برادرم. چون خدیجه علیهَاالسَّلام نام محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را شنید دلش آرام گرفت. سپس گفت: محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کجاست تا خواسته اش را از زبان خودِ او بشنوم. در این هنگام عبّاس برای آوردن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حرکت نمود. قدری جست وجو کرد تا اینکه او را در خوابگاه ابراهیم یافت. بیدرنگ به آن حضرت گفت: به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام برویم که می خواهد تو را امین مال خودگرداند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم چون خورشیدی درخشان رو به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام نهاد. عبّاس با عموهای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به استقبال ایشان شتافته، حضرتش را به داخل خانه آوردند و در بالای مجلس نشاندند. خدیجه علیهَاالسَّلام دستور داد از ایشان پذیرایی کنند.

سپس خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گفت: خانه ما را روشن کردی، آیا میل داری امین من در امور تجارت باشی. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم جواب داد: آری، مایلم سفری به شام داشته باشم. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: هر طور که دوست دارید، عمل کنید، من در این سفر برای شما بهره قابل توجهی معین کرده ام، آیا به این راضی هستید؟ ابوطالب علیْهِ السَّلام گفت: همه راضی هستیم، شما نیز به چنین شخص امین و درستکاری نیاز داری زیرا که تمام مردم حُسن دیانت و امانت و تقوای او را قبول دارند.

پس از آن، به دستور خدیجه علیهَاالسَّلام شتری قوی که دارای چشمانی سرخ بود، برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بیاورند. چون شتر را پیش آوردند، در مقابل رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم زانو زد و صورت خود را به پای آن حضرت چسباند. (۱)

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم او را نوازش کرد و بر پشت او دست کشید، شتر از این محبت بر خود بالید. این صحنه باعث شگفتی حاضران شد.

خدیجه علیهَاالسَّلام نگاهی به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کرد و گفت: ای بزرگوار! این لباس های شما مناسب سفر نیست، اجازه دهید تا برایتان لباس بیاورند. سپس دستور داد، دو دست لباس یکی مصری و دیگری عدنانی، و دو برد یمانی، عمامه، کفش و عصا برای حضرتش آوردند. پس از آنکه لباس آوردند، خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گفت:

این لباس ها برای شما بلند است، اجازه دهید آن را کوتاه کنم. و رسول خدا جواب داد: لازم نیست، من هر لباسی که بپوشم، بر اندامم برازنده است. (۲) پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم لباس ها را پوشید و همه برازنده ایشان بود، گویی در میان آن جامه ها چون قرص ماه می درخشید. خدیجه علیهَا السَّلام چون به ایشان نظر انداخت، دلش از مهر نسبت به آن حضرت به وجد آمد.

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۷.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۸؛ ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه ، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۱۶.

خدیجه علیهَا السَّلام دستور داد شتر مخصوص خویش را برای سواری آن حضرت آوردند.

سپس دو غلام خود « میسره» و «ناصح» را طلبید و گفت: بدانید که من محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را بر اموال خویش امین و حاکم قرار دادم. او بالاترین مقام است و در مورد اموال من اختیار تام دارد، شما در هیچ مورد با او سخن مگویید، و بیشترین احترام و تکریم را داشته باشید، و در خرید و فروش او دخالت نکنید. میسره» گفت: من از قبل، محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را دوست میداشتم، و اکنون که شما او را دوست دارید، علاقه من نیز بیشتر شد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام خداحافظی کرد، سوار مرکب شد، و از خانه خارج گشت، در حالی که دو غلام خدیجه علیهَاالسَّلام با او بودند . (۱)

مسافرت با جریانات آن طی شد، و سود سرشاری نیز نصیب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گردید، پس از مدتی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّماز راه رسید، و کاروان مقابل درب خانه خدیجه علیهَاالسَّلام فرود آمد، و خدیجه علیهَاالسَّلام از سودی که نصیبش شده بود، آگاه شد. آن بانوی بزرگوار از سود چشمگیر این سفر در شگفت ماند، و مطلب را با پدر خود «خویلد» در میان گذاشت. سپس از میسره غلام خود پرسید: در این مسافرت چه چیزهایی از محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دیدی؟ او جواب داد: کرامات ایشان بیشتر از آن است که من بتوانم بیان کنم. سپس بعضی از حوادث بین راه را تعریف کرد، از جمله پیام «فلیق راهب» را به خدیجه علیهَاالسَّلام رساند. آن گاه خدیجه علیهَاالسَّلام «میسره» و زن و فرزندش را آزاد کرد، و او را با هدایای گرانبها از جمله دو شتر و دویست درهم نقره خوشحال کرد. پس از آن، دستور داد صندلی مخصوصی برای پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم درست کنند، تا هر وقت که آن حضرت صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تشریف آورد، روی آن بنشیند. صندلی مخصوص فراهم شد، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم روی آن نشست. شکوه و هیبت از قیافۀ آن حضرت می بارید، گویی قرص ماه بر صندلی طلوع کرده است. خدیجه علیهَاالسَّلام بار دگر سخن از تجارت به میان آورد و گفت، دیدار شما برای من بس گوارا و خوش است، ای آقای عالَم! پاداش شما نزد من است، اگر اجازه می دهید، بپردازم. آن حضرت فرمود:

اجازه می خواهم که ابتدا با عموی خود ابوطالب علیْهِ السَّلام ملاقات کنم و برمیگردم.

ص: ۱۳۱

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۹.

پس از آن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نزد ابوطالب علیْهِ السَّلام رفت و داستان تجارت و حوادث آن را بیان کرد و گفت: می خواهم سود این سفر را به شما هدیه کنم. ابوطالب علیْهِ السَّلام از شدت محبّت، او را در آغوش کشید و پیشانی حضرتش را بوسید و گفت: دوست دارم از سود این تجارت، زنی در خور شخصیت تو برایت عقد کنم. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: هرچه شما بفرمایید، می پذیرم. آن حضرت پس از این گفت وگو، گرد و غبار سفر از تن خود شُست و لباس های نیکو پوشیده، عصر دوباره به خانهٔ خدیجه علیهَاالسَّلام بازگشت. در این حال، خدیجه علیهَاالسَّلام از دیدار او به شوق آمد. خدیجه علیهَاالسَّلام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پرسید: با سود این تجارت چه خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود: عمویم ابوطالب علیْهِ السَّلام قصد دارد که همسری از خویشانم برایم خواستگاری کند. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: اجازه میدهی من برای شما زنی شایسته انتخاب کنم.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: بله. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: زنی برای شما سراغ دارم که اهل مکّه و از خویشان ماست، و ثروتمند و با جمال و کمال بوده، پاکدامن، باعفت، سخاوتمند و پسندیده است، در کارها به شما کمک می کند و به کم قانع است.

در این هنگام، رخسار مبارک پیامبر اکرم گلگون شد، و عرق آن را شست و شو داد و سکوت کرد. خدیجه علیهَاالسَّلام دوباره سخن خود را تکرار نمود و عرض کرد: به خدا قسم! من در هیچ کاری با شما مخالفت نمی کنم، و از بذل مال در راه شما و اهدافت دریغ ندارم. در این حال، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: او را معرفی کن.

خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: کنیز شما خدیجه!!! (۱) شما را به کعبه و صفا قسم میدهم درخواست مرا بپذیرید. آنگاه سرشک اشک از دیدگانش جاری شد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در میان گریه و اشک با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم چنین گفت: اکنون برخیز و خویشان خود را برای خواستگاری نزد پدرم بفرست، و از جهت مهریه نیز نگران مباش، زیرا آن را از مال خود می پردازم.

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۴.

پیـامبر اکرم صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم برخاست و نزد ابوطالب علیْهِ السَّلام آمـد. عموهای دیگرش نیز حضور داشـتند. به آنها فرمود: به خانه خویلـد برویـد و خـدیجه علیهَاالسَّلام را برای من خواسـتگاری کنیـد. ابوطالب علیْهِ السَّلام گفت: ای برادرزاده ! ثروتمندان از خدیجه علیهَاالسَّلام خواسـتگاری کردند، و او به هیچ کس راضـی نشد، در حالی که تو فقیر هستی؛ شاید شوخی کرده باشد. پس از گفت و گو به این نتیجه رسـیدند که صـفیّه خواهر خود، که عمه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود را به خانه خـدیجه علیهَاالسَّلام بفرسـتند، تا درباره این مطلب مهم تحقیق کند و معلوم شود که خدیجه علیهَاالسَّلام جدّی گفته یا نه.

صفیّه وارد خانه خدیجه علیهَاالسَّلام شد. خدیجه علیهَاالسَّلام دسـتور داد از وی پذیرایی کنند. صـفیّه گفت: آنچه من شنیده ام راست است؟ خدیجه علیهَاالسَّلام جواب داد: بله. من به جلالت و امانت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پی برده ام، و ازدواج بـا او را پیروزی بزرگ میـدانم، و مهریّه را نیز خود می پردازم. سـپس هدیـهٔ بـا ارزشـی به صـفیّه داد، و او شـاد و خرّم به خانه برگشت و به برادران خود خـبر داد. (۱) در این حـال همه شاد شدنـد، جز ابولهب که کینـهٔ دیرینه داشت. ابوطالب علیْهِ السَّلام لباس زیبا به تن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پوشاند، و شمشیر هندی بر کمرش بست، و او را سوار اسب تازی کرده، عموهایش چون شـمعی او را در بر گرفتنـد و به سوی خانـهٔ خویلـد حرکت کردنـد. خویلد چون جمع بنی هاشم را دید احترام کرده، خوش آمد گفت و مقدم آنان را گرامی داشت. ابوطالب علیْهِ السَّلام لب به سـخن گشود، و چنین گفت: ما از یک نژاد و فرزنـدان یک پـدریم. اینک آمده ایم تا بین زن و مردی پیمان زناشویی ببندیم. خویلد گفت: آن زن و مرد کیانند؟ ابوطالب علیْهِ السَّلام جواب داد: بزرگ و سـرور ما محمّـد صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم و دختر شـما خدیجه! خویلد رخسارش دگرگون شـد و گفت: شـما از بزرگان عرب هستید و می دانید که چه کسانی از او تقاضای ازدواج کرده اند، و او نپذیرفت. کار محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم چه می شود که فقیر و تنگدست است؟ حضرت حمزه علیْهِ السَّلام بلند شد و گفت: این نشانه جهل و گمراهی توست. مگر نمی دانی که اگر محمّد صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَـلَّم طلب کند، ما هر چه داشـته باشـیم از او دریغ نمی کنیم. سپس با همراهان از آن جا خارج شدند.

ص: ۱۳۳

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۳۸.

وقتی که این خبر به خدیجه علیهَاالسَّلام رسید، از برخورد پدرش به شدّت آزرده شد و گفت: هر چه زودتر پسر عمویم ورقه را حاضر کنید. چون ورقه بر خدیجه علیهَاالسَّلام وارد شد و او را محزون دید، علّت ناراحتی اش را جویا شد.

خدیجه علیهَاالسَّلام جواب داد: چه گونه نگران نباشد کسی که مونس و پرستاری ندارد. ورقه: فکر میکنم تصمیم ازدواج داری. خدیجه علیهَاالسَّلام : همین طور است. ورقه: سران عرب و بزرگان تو را می خواستند، و برای رسیدن به تو رنج زیاد کشیدند، ولی همه را رد کردی.

خدیجه علیهَاالسَّلام : دلم نمی خواهد از مکّه بیرون بروم.

ورقه: عدّه ای از خواستگاران از جمله عتبه، شیبه، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و صلت بن ابی یهاب در مکّه بودند.

خدیجه علیهَاالسَّلام : اینها گمراهند. آیا غیر از این افراد کسی را سراغ داری؟

ورقه: شنیده ام که محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نیز تو را می خواهد. (۱)

خدیجه علیهَاالسَّلام: ای پسر عمو! اگر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عیبی دارد بگو. ورقه مدتی سر به زیر انداخت، سپس گفت: محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از ریشه ای استوار و پایدار، و شاخه های گسترده، و خلقت زیبا و فضیلت فراوان و کمالات زیاد برخوردار است.

خدیجه علیهَاالسَّلام : آنچه تو گفتی، همه فضایل او بود، عیبش را بگو. سرانجام پس از مدتی گفت وگو، خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: من هر چه عیب او را جست و جو میکنم، باز از حُسن او سخن می گویی. ورقه: ای خدیجه! من کسی نیستم که بتوانم فضیلت و منزلت بی کران محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را توصیف کنم.

خدیجه علیهَاالسَّلام : من به عظمت و بزرگواری و منزلت او آگاه هستم و به این نتیجه رسیده ام که جز او را به همسری نگیرم.

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۰

ورقه: حال که چنین است، به تو مژده می دهم که او به زودی پیامبر و فرمانروای شرق و غرب خواهد شد. اگر همین امشب ترتیب ازدواج شما را بدهم چه مژدگانی به من میدهی؟

خدیجه علیهَاالسَّلام : تمام ثروت من در اختیار توست، هرچه می خواهی بردار. ورقه: از مال این جهان نمی خواهم. من شفاعت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در روز قیامت را می خواهم، زیرا رهایی و رستگاری آن جهان جز به تأیید و تصدیق او حاصل نمی شود. خدیجه علیهَاالسَّلام : من شفاعت تو را نزد آن حضرت تضمین می کنم . (۱) پس از آن ورقه نزد خویلد رفت و گفت: این چه فکری است که در سر داری؟ چرا وسیلهٔ نابودی خود را فراهم کرده ای؟

خویلد: مگر چه کرده ام؟

ورقه: دل خاندان عبدالمطّلب را آزرده، و برادرش را تحقیر کرده ای، و خواستهٔ آنها را نپذیرفته ای. خویلد: ای پسر برادر! مقام و شخصیت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای همه روشن است، لیکن اگر او را بپذیرم، جواب خواستگاران قبلی را چه بگویم. آنها برای همیشه با من دشمن خواهند شد؛ به علاوه خود خدیجه علیهَاالسَّلام نیز با این امر موافقت نمی کند. ورقه: مردم عرب چون محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را به پاکی و نیکی شناخته اند، از این جهت کارشکنی نمی کنند و خدیجه علیهَاالسَّلام نیز او را کاملا شناخته و به او دل بسته است؛ پس تا دیر نشده برخیز و دل بنی هاشم را به دست آور، بخصوص دل حضرت حمزه علیْهِ السَّلام را. خویلد و ورقه به خانه ابوطالب علیْهِ السَّلام آمدند. بزرگان بنی هاشم همه آن جا جمع بودند. ورقه کوبه درب خانه را به صدا درآورد. محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: ای خویشان من!

خویلد و ورقه در پشت درب خانه ایستاده اند و اجازهٔ ورود می خواهند. حضرت حمزه علیْهِ السَّلام درب خانه را باز نمود و آنها را به داخل خانه راهنمایی کرد. ورقه و خویلد خطاب به اهل خانه چنین گفتند: همواره غریق نعمت بوده و خوش باشید، شرّ دشمنان از شما دور باد ای فرزندان زمزم و صفا!

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۳

ابوطالب علیْهِ السَّلام به گرمی جواب آنها را داد، ولی حضرت حمزه علیْهِ السَّلام گفت: من جواب کسی را که از وصلت با ما سر باز می زند، به خوبی نمیدهم. (۱)

خویلد گفت: شما خود می دانید که خدیجه علیهَاالسَّلام زنی خردمند و داناست و من از میل قلبی او خبر نداشتم، حال که علاقهٔ او را به شما دریافتم، از شما میخواهم که گذشته را فراموش کنید، و پوزش مرا پذیرا باشید.

حمزه علیْهِ السَّلام : شما برای ما محترم هستید، ولی ما از شما انتظار نداشتیم که این گونه با ما برخورد کنی. در این هنگام، ورقه گفت: محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم محبوب همه ماست. من هم با این وصلت موافق هستم، اما بهتر است این مسئله را فردا نزد بزرگان عرب مطرح کنیم، تا همه بدانند.

حمزه علیْهِ السَّلام : بسیار خوب. ورقه: خویلد چنان زبان گویایی ندارد که بتواند بزرگان عرب را قانع کند، خوب است که در کار خدیجه علیهَاالسَّلام مرا وکیل کند. خویلد: تو وکالت داری.

ورقه: این سخن را کنار کعبه بگو، همان جایی که بزرگان عرب اجتماع می کنند. سپس همه نزد کعبه آمدند و ورقه در جمع بزرگان عرب فریاد زد: روزگارتان به خیر و شادی باد ای ساکنان حرم! آنها نیز جواب دادند: اهلاً و سهلاً ای گویندهٔ والا.

ورقه: ای مردم! آیا شما شخصیت خدیجه علیهَاالسَّلام را شناخته اید؟

مردم: بله در میان عرب و عجم نظیری ندارد.

ورقه: آیا درست است که زنی با این مقام به تنهایی زندگی کند؟

مردم: سران جهان خواستگار او بودند، ولی هیچ یک را نپذیرفت.

ورقه: خدیجه علیهَاالسَّلام تصمیم گرفته که با یکی از شخصیت های قریش ازدواج کند و پدرش خویلد مرا وکیل ازدواج او کرده است. حال وکالت خویلد را گوش کنید و فردا در خانهٔ خدیجه علیهَاالسَّلام حاضر شوید. خویلد نیز در حضور مردم به ورقه وکالت داد، و مسئولیت را از دوش خود

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۳

برداشت، و نظر او را نافذ دانست. چون بزرگان قوم متوجّه موضوع شدند به خویلد گفتند: ما خواهان خدیجه علیهَاالسَّلام، لیکن او جواب داد که من مسئولیت ازدواج دخترم را از خود سلب کرده، و کفالت را به ورقه سپردم، و رأی او صائب است، و هیچ نظری بالای آن نیست. ورقه: مردم بدانید که خویلد دیوانه و مجبور نیست، و در کمال سلامت عقل می باشد، و من دخترش را به هر کس که بخواهم میدهم. مردم: شنیدیم و اطاعت می کنیم، و شهادت می دهیم . (۱)

در این هنگام ورقه، روانه خانه خدیجه علیهَاالسَّلام ما شد، در حالی که بسیار شادمان بود.

وقتی که خدیجه علیهَاالسَّلام او را دید گفت: خوش آمدی! مثل اینکه قضیه را حل کردی.

ورقه جواب داد: بله مبارک باشد. اختیار از پدرت گرفتم و وکیل تو شدم، فردا تو را برای محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم عقد میکنم. خدیجه علیهَاالسَّلام از این سخن خوشحال شد، و جایزه ای به ارزش پانصد دینار طلا به او داد.

ورقه: من شفاعت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را می خواهم و چشم به مال دنیا ندارم. خدیجه علیهَاالسَّلام : جایزهٔ شفاعت هم داری. (۲)

ورقه: ای دختر برادر! اینک خانه را آراسته، و وسایل مهمانی و پذیرایی را آماده کن، و چنان مهمانی تشکیل بده که نظیر نداشته باشد، و دشمنان را مأیوس کن، زیرا که بزرگان عرب فردا به خانه تو می آیند. خدیجه علیهَاالسَّلام بی درنگ دستورات لازم را صادر کرد، و هشتاد نفر از کنیزان و غلامان وسائل جشن را مهیا کردند، و میوه و شیرینی و طعام به بهترین صورت تهیه شد. در این بین ورقه به خانه ابوطالب علیْهِ السَّلام آمد و موضوع عقد خدیجه علیهَاالسَّلام را به اطلاع آنان رساند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم برای ورقه دعا کرد. ابوطالب علیْه السَّلام گفت: اینک قلبم آرام شد. سپس به تدارک لوازم مهمانی و مراسم عقد پرداخت.

فردای آن روز بزرگان و اشراف قریش به خانه خدیجه علیهَاالسَّلام آمدند. در این میان

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۵

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۴۲.

ابوجهل وارد مجلس شد، و یک راست به طرف صندلی باشکوهی رفت که مخصوص پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود. «میسره» غلام خدیجه علیهَاالسَّلام فریاد برآورد و به ابوجهل گفت: برگرد و سر جای خود بنشین. ابوجهل نیز شرمسار برگشت و در جای خود نشست. در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در حالی که حضرت حمزه علیْهِ السَّلام با شمشیر کشیده پیشاپیش او حرکت می کرد، و فرزندان عبدالمطّلب بر گردِ او حلقه زده بودند وارد مجلس شد. حمزه علیْهِ السَّلام خطاب به حاضرین چنین گفت: ادب را رعایت، سخن را کوتاه کنید، این محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برگزیدهٔ خدای صاحب اقتدار است و در صورتش نور موج می زند، و دارای هیبت و شوکت و وقار است.

در این حال، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عمامه ای سیاه بر سر، پیراهن عبدالمطّلب علیْهِ السَّلام در بر، عبای الیاس علیْهِ السَّلام بر دوش، کفشهای شیث علیْهِ السَّلام در پا، عصای ابراهیم علیْهِ السَّلام در دست و انگشتری از عقیق سرخ در انگشت داشت، و جمال درخشانش چنان خیره کننده بود که همه مبهوت شدند. او خرامان راه می رفت و قریش جملگی از جا برخاستند و ادای احترام کردند و حضرتش را بر صندلی مخصوص نشاندند.

مراسم ازدواج

محدّث خبیر «محمد بن یعقوب کلینی قدِّسَ سِرُّه» (م ۳۲۸ هق) در کتاب «فروع کافی» از امام صادق علیْهِ السَّلام چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اراده ازدواج با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را نمود، حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام شروع به خواندن خطبه کرد و خطبه عقد را چنین خواند: «اَلْحَمْدُ لِرَبِّ هذَا الْبَیْتِ الَّذی جَعَلَنا مِنْ زَرْعِ اِبْراهِیمَ، وَذُرِّیَّهِ إسْماعِیلَ، وَاَنْزَلْنا حَرَماً آمِناً، وَجَعَلَنا الْحُکّامَ عَلَی النّاسِ، وَبارَکَ لَنا فِی بَلَدِنا الَّذِی نَحْنُ فیهِ، ثُمَّ اِنَّ ابْنَ اَخِی هذا مِمَّنْ لا یُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَیْشٍ اِلّا رَجَّحَ بِهِ، وَلا یُقاسُ بِهِ رَجُلٌ اِلّا عَظُمَ عَنْهُ، وَلا عِدْلَ لَهُ فِی الْخَلْقِ، وَ اِنْ کانَ مُقِلّاً فِی الْمالِ فَاِنّش الْمالَ رَفْدٌ جائِرٌ، وظِلٌّ زائِلٌ، وَ لَهُ فِی خَدِیجَهَ رَغْبَهٌ ، وَ لَها فِیهِ رَغْبَهٌ، وَ قَدْ جِئْناکَ لِنَخْطِبَها اِلَیْکَ بِرِضاها و اَمْرِها، وَ الْمَهْرُ عَلَیَّ فِی مالِیَ الَّذِی سَأَلْتُمُوهُ

عـاجِلَهً وآجِلَـهً، وَ لَهُ وَ رَبِّ هـذَا الْبَيْتِ حَـظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينٌ شـايِعٌ و رَأَیٌ کامِـلٌ». (۱) «حمـد و سـپاس خداونـد این خانه کعبه را سزاسـت کـه مـا را از نسـل ابراهیـم علیْهِ السَّلامـ و نژاد اسـماعیل علیْهِ السَّلامـ قرار داد، و مـا را در حرم امن فرود آورد، و مـا را حاکمان بر مردم نمود، و برکاتش را در این شهری که هستیم، بر ما ارزانی فرمود.

این محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم برادرزادهٔ من است، که اگر مقامش با هر فردی از قریش سنجیده شود از او برتر آید، و با هر کـدام از آنها مقایسه شود، از او بالاتر و فزون تر باشد، شخصـی که در میان انسان ها نظیر ندارد، گرچه او از نظر مالی تهی دست است، ولی مـال و ثروت، عطـای الهی است که به قـدر نیـاز به افراد داده می شـود، و آن همچـون هیئت عبـوری و سـایهٔ گـذرا و عاریتی است. او مشـتاق ازدواج با خـدیجه علیهَاالسَّلام است، و خدیجه علیهَاالسَّلام نیز به این ازدواج علاقه مند است، اینـک نزد تو [ورقه بن نَوْفَل] آمـده ایم تا با رضایت و امر خـدیجه علیهَاالسَّلام او را از شـما خواسـتگاری کنیم، و مهریّـهٔ او بر عهـدهٔ من است هر چه خواستیـد از نقـد و نسیه می پردازم، سوگنـد به پروردگار این کعبه، محمّد صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم دارای بهره ای بزرگ و دینی مشهور و اندیشه ای کامل است».

سپس ابوطالب علیْهِ السَّلام سـکوت نمود، آن گاه ورقه بن نوفل سـخن گفت ولی در سـخن گفتن، لکنت زبان پیـدا کرد، و از ادامه سخن درمانده شد، با اینکه یکی از کشیشان

۱- شـرح نهـج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰؛ مکارم الاخلاق، رضـی الدین ابونصـر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۶، ح ۱۷، و ج ۱۰۳، ص ۲۶۳؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، ح ۴۳۹۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیرالدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۳۹؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰: الطّرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۳۹۷. بنا به گفته «ابن مغازلی» فقیه قرن پنجم (م ۴۸۳ هق) این خطبه از بهترین خطبه های زمان جاهلیت است. (مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۷۳.) فهذه الخطبه من أفضل خطب الجاهلیه »

مسیحی بود.

در این هنگام خدیجه علیهَاالسَّلام به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه گفت:

«ای عمو! گرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقـدّم تر هستی، ولی از جان من مقـدّم تر نیستی، ای محمّد! من خود را به عقد ازدواج تو درآوردم، و مهریّهٔ آن را خودم بر عهده گرفتم، به عمویت ابوطالب علیْهِ السَّلام دستور ده تا شتری قربانی کند، و جشن عروسی را برقرار سازد، و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی».

در این هنگام ابوطالب علیْهِ السَّلام به حاضران گفت:

«گواهی دهید که خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را پذیرفت و مهریّهٔ آن را بر عهده خود گرفت». . در این هنگام ابوجهل بلند شد و به تمسخر گفت:

«ما شنیده بودیم که مرد مهریّهٔ زن را بدهد، ولی نشنیده بودیم که زن مهریّهٔ خود را پرداخت کند!».

ابوطالب علیْهِ السَّلام خشمگین شد و گفت:

«اگر مرد، کسی چون پسر برادر من باشد، زن بالاترین مهریه را می پردازد، ولی اگر مرد، کسی مثل تو باشد، زن مهریه را می گیرد».

وقتی که خطبه عقد ازدواج خوانده شد، منادی در آسمان ندا داد: «خداوند، طاهر و طاهره، صادق و صادقه را به ازدواج یکدیگر درآورد، و توسط جبرئیل بر درب و بام جهان عطر افشانده شد، و هر کس سؤال کند که این عطر از کجاست؟ جواب میشنود که این عطر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است».

آنگاه ابوطالب علیْهِ السَّلام شتری قربانی کرد، و ولیمه عروسی را برقرار نمود، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم همسرش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وارد شد. در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند:

۱. هنیئاً مرئیاً یا خدیجه قد جَرَت لک الطّیر فی ما کان منک بأسعد

۲. تزوّجْته خیر البریّه کلّها ومن ذا الّذی فی النّاس مثل محمّد

ص: ۱۴۰

۳. وبشَّر به البرّان عیسی بن مریم و موسی بن عمران فیا قرب موعد

۴. أقرّت به الکتاب قِدْماً بأنّه رسول من البطحاء هادٍ و مهتدٍ

۱. ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرندهٔ همای بخت تو به سوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد.

۲. چرا که با برترین همهٔ انسانها ازدواج نمودی، چه کسی در میان مردم همچون محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم دارای مقامات عالی است؟

۳. دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسی علیْهِ السَّلام و حضرت موسی علیْهِ السَّلام به ظهور او مژده داده اند، و زمان ظهور چه قدر نزدیک شده است.

۴. از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پیغمبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد». (۱)
پس از مراسم عقد و جشن، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برخاست تا همراه ابوطالب علیْهِ السَّلام به خانه اش بازگردد، خدیجه علیهَاالسَّلام با کمال مهر و محبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عرض کرد:

«الی بیتک، فبیتی بیتک، وأنا جاریتک». (۲)

«بفرما به خانه خودت ، خانه من، خانه توست و من کنیز تو هستم». به راستی که این سخن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار آن حضرت و خردمندی اوست که این گونه در برابر همسرش تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت در حد کنیز پایین آورد. بدین گونه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به گفته های قبلی خود جامه عمل پوشاند، و به

۱- فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدّین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲، بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۹. « محدّث سروی» در کتاب «مناقب» می نویسد: عموی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عمرو بن سعد، خطبه عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را اعلام کرد». سپس می نویسد: «خویلد پدر خدیجه علیهَاالسَّلام که در مجلس حاضر بود گفت: زوَّجْناها و رضینا به؛ ما عقد ازدواج خدیجه علیهَا السَّلام با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم او را پذیرفتیم و به همسری محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای خدیجه علیهَا السَّلام راضی و خشنود شدیم». مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲).
۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱، ص ۴.

افتخار همسری اشرف مخلوقات دست یافت و بیشترین نقش را در پیشبرد اهداف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ایفا کرد.

جشن عظیم عروسی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: اینها را به حضور محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ببر، و به او بگو که همه اینها هدیه ای به پیشگاه شماست و هر گونه که می خواهی در آن تصرّف کن، و هر چه را که از غلامان و کنیزان، املاک و ثروتها دارم همه را به احترام و تجلیل از محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم است به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نَوْفَل کنار کعبه آمد، و در بین زمزم و مقام ابراهیم با ایستاد و با صدای بلند گفت:

ای عرب! بدانید که خدیجه علیهَاالسَّلام شما را به گواهی می طلبد که خود و همه ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بخشیده است، و همه آنها هدیه ای است که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه علیهَاالسَّلام به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه علیهَاالسَّلام به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بوده است، و در این مورد گواه باشید و گواهی دهید...)

سپس خدیجه علیهَاالسَّلام گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب علیْهِ السَّلام فرستاد، ابوطالب علیْهِ السَّلام ولیمهٔ عظیمی ترتیب داد، که سه روز ادامه یافت، همه مردم دعوت شدند و در مجلس ولیمه شرکت نمودند، در حالی که عموهای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم در آن مجلس خدمت می نمودند و از دعوت شدگان پذیرایی می نمودند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد، آنها آمدند و مجلس جشن را با انواع شمع ها، عنبرها، عطرها و تمثال هایی از مشک و سایر لوازم تزیینی آراستند،.... زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را با کمال شکوه و عظمت به خانه حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم آوردند. صفیّه عمّه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به میمنت این ازدواج مقدس اشعاری خواند.

و سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم قرار گرفت.

ص: ۱۴۲

از گفتنیها اینکه: خداوند به جبرئیل وحی کرد به بهشت فرود آی، و مقداری از مُشک و عنبر از آن جا برگیر و بر کوههای مکّه بیفشان، جبرئیل به این دستور عمل کرد، باران عطر بر کوه ها و خانه ها و راه های مکّه بارید، بوی دل انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فرا گرفت، به گونه ای که هر مردی با همسرش ملاقات می کرد، از همسرش می پرسید: این بوی خوش از کجاست؟ همسر در جواب می گفت:

«هذا مِنْ طِیبِ خَدِیجَةُ علیهَاالسَّلام و مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم » «این بوی دل انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه علیهَاالسَّلام و حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است». (۱)

سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با حضرت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم جلوه های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوهٔ دوّم و سوّم، صفیّه عمّه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوهٔ دوم چنین نقل شده: بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با نورانیّت درخشانی که از وجود آن حضرت نشأت می گرفت، وارد مجلس عروسی شدند، آنها لباس های فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند، در این میان صفیّه عمّهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در مقابل چهره درخشان خدیجه علیهَاالسَّلام ایستاد و این سرود را خواند:

۱. جاءَ السُّرور مَعَ الفَرَح و مَضَی النُّحوسُ مَعَ التَّرَح

۲. انوارُنا قَدْ اَقبلت وَالْحالُ فیها قد نَجَح

۳. بمُحَمَّدٍ المذکور فی کلّ المَفاوز والبطح

۴. لو انّ یوازنَ احمدٌ بالخَلْق کُلُّهُمُ رَجَح

۵. و لقد بَدا مِنْ فَضْلِهِ لِقُریش امرٌ قَدْ وَضَح

۶. ثمّ السّعودُ لِاَحْمَدٍ و السَّعدُ عَنْه ما بَرَح

۷. بخدیجه بنت الکمال و بحرٌ نایلها طَفَح

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۷.

۸. یا حُسْنها فی حُلْیِها والحلم منها مُتَّضَح

۹. هذا الأمینُ محمّدٌ ما فِی مَدائحِهِ کَلَح

۱۰. صَلُّوا عَلَیه تَسْعَدوا وَاللهُ عَنْکم قَد صَفَح

۱. شادی باگشایش فرا رسید، و هر گونه نحوست و ناگواری برطرف شد.

۲. نورهای تابان ما چهره برافروخت، و فصل شادکامی و سعادت جلوه کرد.

۳. به خاطر وجود حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است که در دشت و سرزمین بطحاء (در همه جا) به نیکی یاد می شود.

۴. هرگاه احمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با همه خلایق مقایسه شود، او برتری بر همه یابد.

۵. و برای قبیلهٔ قریش، عظمت و شکوه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آشکار گشت.

۶. و به طفیل وجود او همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۷. خوشبختی ای که به خدیجه علیهَاالسَّلام دختر کمالات و ارزش ها پیوست، خدیجه علیهَاالسَّلام همان دریای فضیلت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزش ها و کمالات است.

۸. به راستی خدیجه علیهَاالسَّلام چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چه قدر تابان و چشمگیر می باشد.

۹. این محمّد امین است که در مدح و وصفش، هیچ گونه نقطه تاریکی نیست.

۱۰. و به او درود بفرستید تا صعود کنید و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد). سپس بانوان بنی هاشم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را در همان مجلس به مقابل حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آوردند، و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه علیهَاالسَّلام بود برداشتند و بر سر پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه علیهَاالسَّلام خطاب کرده و گفتند:

«ای خدیجه! امشب تو به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عجم و عرب هیچ کس جز تو به آن اختصاص نیافته، و جز تو به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزّت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم».

در جلوه سوّم نیز صفیّه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه علیهَاالسَّلام را کنار حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نشاندند، و همه از آن خانه خارج شدند، خدیجه علیهَاالسَّلام با بهترین و شادمان ترین حال در محضر حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نشست.

جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آن جا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکّه آمد و از آسمان مکّه همهٔ کوه ها و کوچه ها و خانه های مکّه را عطرافشانی کرد، به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید، و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام دانستند. (۱) پس از سرودخوانی عمّهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و شادمانی نزدیکان و حاضران، بانوان هاشمی رو به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نمودند و به عنوان مبارکباد چنین گفتند: «ای خدیجه! اینک تو به افتخار همدمی و همسری جوانی شکوهمند نایل آمدی، که هیچ دختری در کران تا کران گیتی جز تو به این مقام نرسیده است؛ پس این موهبت بزرگ بر تو مبارک باد و ما این فخر و شرافت را بر تو مبارکباد می گوییم». و آن گاه همگان از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام خداحافظی نمودند و آن دو را در راه زندگی جدید به خدای کعبه سپردند.

و بدین سان این پیوند مبارک، با درایت و ژرف اندیشی محمدی و خردورزی و آینده نگری و ابتکار آن دخت کمال، به بهترین صورت تحقق پذیرفت و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به تقاضای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به اقامتگاه باشکوه و معنویت او گام نهاد.

از آن لحظات به یادماندنی بود که دیگر خدیجه علیهَاالسَّلام هماره احساس می نمود که نیک بختی در کامل ترین شکل به او روی آورده و خورشید خوشبختی اش طلوع نموده و همای سعادت در آسمان زندگی اش به پرواز درآمده است؛ چرا که او به بزرگترین آرزوی خویش - که همدمی و همراهی با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم - رسیده بود.

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶

روز مبارک و سپاسگذاری از خدا

بدون تردید روز ازدواج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که در دهم ربیع الأول واقع شد، روز بسیار مبارکی است که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید و موجب کاشتن نهالی شد که مردم تاقیامت از ثمرات معنوی آن استفاده می کنند و حضرت زهرا علیهَاالسَّلام و یازده امام معصوم اول علیهِم السَّلام از ثمرهٔ این نهال پربرکت هستند و در روایات آمده است که مستحب است افراد با ایمان در این روز روزه بگیرند تا خداوند را شکرگزاری نمایند که موهبت و سعادت ازدواج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را به جهانیان اعطا فرموده است. (۱)

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت که زوجهٔ ایشان را بانوی طاهره ای قرار داده است، و «امّ ایمن» را که کنیز مادرش بود و پس از مادر به او ارث رسیده بود، آزاد نمود. (۲)

لذا شایسته است که ما هم به پیروی از سورهٔ کوثر که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و مؤمنین را امر به سپاس گذاری از حضرت حق به سبب عطای نعمت وجود حضرت زهرا علیهاالسّلام مرضیّه علیهَاالسَّلام مینماید؛ شکرانهٔ این موهبت الهی و ازدواج مبارک را که منشأ «کوثر فاطمی» می باشد را به جا آوریم.

واکنش زن های قریش پیرامون این پیوند سعادت بار

سرانجام پس از تدبیر و درایت بسیار، خدیجه علیهَاالسَّلام خویشتن را در آستانه سعادت و نیک بختی یافت و آرزوی بزرگ زندگی اش را برآورده نگریست. از هر سو نشانه های روشن به او نوید می داد که محمدی در اندیشه پیمان زندگی مشترک با اوست، و از میان همهٔ دختران زیبا و ثروتمند خاندان های سرشناس و صاحب قدرت و امکانات حجاز و عرب، تنها او را برای زندگی مشترک

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۹۸، ص۳۵۷.

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمّد ابن سعد، (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۶ و ۱۷۹. «فأعتق رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم أمّ ایمن حین تزوّج خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام» (بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۱۶، ح ۶۱).

بر گزیده است.

موج شـادی و شادمانی کران تاکران دل نا آرام او را گرفت، و از آن جا موج برداشت و خانه و زنـدگی و دفتر بزرگ تجارت و مـدیریت او را نیز در بر گرفت، و در انـدک زمانی این موج شادی به امواجی تبدیل گردید که خانه های مکه و محفل ها و انجمن های مردم آن شهر و دیار، و از پی آن همه منطقه را در نوردید. واکنش ها در برابر این خبر شگفت آور، وصف ناپذیر و گوناگون بود:

الف) شـادی و شادمـانی از سوی خانـدان بزرگ بنی هـاشم؛ چرا که آنـان پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم را نیک می شناختنـد، که هم از نظر زیبایی سـیما و شادابی و طراوت جوانی بی نظیر است و هم از نظر اندیشه و خرد، وفا و صـفا، امانت و درسـتکاری، ایمان و اخلاص، آزادگی و دادمنشـی و سـبک و سیره، سـرشار از شکوه و معنویت و والایی است، و حتی ناچیز ترین نقطه ناخوشاینـد . که در جامعه و روزگار او رواج داشت - بر زندگی آن جوان بی همتا سایه نیفکنده بود، و هم خدیجه علیهَاالسَّلام را نیـک می شـناختندکه دخت خرد و کمال، انـدیشه و جمال، پروا و پاکی و آزادمنشـی و معنویت است و از نظر ظاهر و باطن، سـیما و سیره، مدیریت و اقتصاد و خوشنامی و اعتبار در چه شرایط و اوجی ایستاده است. از این رو واکنش آنان در برابر خبر شادی بخش پیوند پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام موج شادی و سرور بود.

ب) امّـا واکنش تاریـک انـدیشان و دنیاپرسـتان و زورمـداران و حسـادت ورزان، احسـاس شـکست و ناکامی و کینه و و انتقام جویی بود؛ چرا که برای رسیدن به این آرزو که دختران خویش را به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم گسیل دارند، و افتخار پیونـد او را نصـیب خود سازنـد و یا بتواننـد افتخار پیونـد و امضای زنـدگی مشترک با خردمنـدترین و ثروتمندترین و پاک ترین دختر حجاز را از آن خویشتن نمایند، بر باد رفته می دیدند.

ج) و واکنش دختران همسن و سال و همماننـدهای خـدیجه علیهَاالسَّلام و نیز جوانانی که در آرزوی ازدواج با آن دخت خرد و کمـال بودنـد، حسـرت و دریغ از ناکامی بود؛ برای نمونه، ابوجهل که یکی از زورمـداران و زرداران مکّه بود، به گونه ای در این مورد دستخوش حسادت و حقارت گردید که گفت: «یا عَجَباه! اَلْمَهْرُ عَلَی النِّساءِ لِلرِّجال؟!»

«شگفت رویدادی است، شگفت!!! ما بسیار دیده بودیم که مردان مهریهٔ زنان را می پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه خویش را به مردان زندگی خویش هدیه کنند!

حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام شجاعانه به او پاسخ داد که: ای کم خرد و فرومایه! چه میگویی؟ به جوانمردی همانند محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، هم دختر می دهند و هم مهریه اش را خود هدیه می کنند؛ اما مردک کم خرد و تاریک فکری چون تو، اگر هدیه ای کلان هم به دخت پاکروش و پاک منشی برای ازدواج با او تقدیم دارد پذیرفته نمی شود و پاسخ مثبت نخواهد شنید.

د) و پاره ای نیز ناآگاهانه بدان دلیل که هم شأن و همسان بودن در زندگی مشترک را تنها در ارزش های ظاهری و قدرت و ثروت باد آورده می نگریستند، به صورت ناآگاهانه و غرض ورزانه ای در گوشه و کنار به عیب جویی دخت نوگرا و کمال جو و روشن اندیش حجاز پرداختند که:

چگونه او با این جمال و کمال و ثروت و امکانات و استقلال و مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و اجتماعی خویش، با فردی آماده ازدواج می گردد که با همه آراستگی به وفا و امانتداری و ارزش های والای انسانی، به هر حال جوانی یتیم است و از ثروت و امکانات مالی و مادی چیزی ندارد!

به همین دلیل است که با رسیدن این زمزمه های ناآگاهانه و غرض ورزانه به گوش آن دخت خرد و تدبیر، برای توجیه آنان و روشنگری درباره تصمیم خردمندانه و شایسته و تاریخ ساز خویش، ضیافت بزرگی تشکیل میدهد و انبوهی از زنان و دختران را دعوت می کند و بر سر میز شام، رو به آنان، ضمن سخنانی کوتاه و کوبنده و روشنگر می گوید: ای گروه زنان و دختران! به من گزارش شده است که پاره ای از شما در مورد پیوندم با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و به چون و چرا و خرده گیری پرداخته و یا عیب جویی کرده اید؛ من می خواهم از شما بپرسم که: آیا در سراسر مکّه و حجاز و در گستره جهان، انسانی والاتر و بالاتر و برتر از این جوان اندیشمند و پاکروش، از نظر آراستگی به ارزش های انسانی و فضیلت اخلاقی سراغ دارید؟ آیا جوانی زیباتر و پرشکوه تر از او تاکنون دیده اید؟ هر کس در ازدواج خویش آرزوها و آرمان ها و ملاک هایی دارد و من

شیفته جمال و کمال و سیما و منش مترقّی و اندیشهٔ والا و کردار انسانی محمّد صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هستم و در این راه، نه خرده گیری ناآگاهان می تواند مانع راه و انتخاب سنجیده و حساب شده ام گردد، و نه حسادت حسودان و نه بداندیشی و غرض ورزی مغرضان، و به خواست خدا خویشتن را در زندگی پیروز و سرفراز و به آرزوی بزرگ خویش رسیده می نگرم.

زنان و دختران سرشناس حجاز با شنیدن سخنان روشنگر و اندیشمندانهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام لب فرو بستند، چرا که چیزی برای گفتن نیافتند. (۱)

ویژگی ۱۱. علاقه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

صفحات تاریخ گواهی میدهد که علاقهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به دلیل تقوا، پاکدامنی، عفّت و امانت «عزیز قریش» بود، و شرح زندگانی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و روایاتی که در فضیلت آن حضرت وارد شده است، این مطلب را بیشتر روشن می نماید. زیرا که وی زنی پاکدامن و عفیف بود، و همواره دنبال شوهری متّقی و پرهیزگار می گشت. مضاف بر اینکه عوامل دیگری که پیش از این ذکر نمودیم موجب تمایل و علاقه بیشتر آن حضرت نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم شد، از این رو متمایل به ازدواج با آن حضرت گردید و علاقه شدید خود را با سرودن شعری در وصف پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اظهار کرد، و این ابراز احساسات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از عشق مجازی که از هوس های نفسانی نشأت می گیرد، نبود، بلکه علاقه او نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم جنبه معنوی داشت که در جای جای قلب حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قرار داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت، که در چنین فضایی عشق حیوانی را راهی نیست، بر همین اساس اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۱

«إنَّ اللهَ زَوَّجَ الطّهِرَهَ بِالطّاهِرِ الصّادِقِ».

«همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود».

در این هنگام پرده از جلو چشم ها کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه علیهَاالسَّلام با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عطرافشانی کردند، و همه گفتند: «هذا مِنْ طَیِّبٍ»؛ این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است. (۱)

ویژگی ۱۲. علاقه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مورد علاقه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود و شدیداً به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت و پس از مراسم ازدواج خداوند را مورد حمد و سپاس قرار داد و گفت:

«الحمد لله... و زوّجنی خدیجه و کنت لها عاشقاً». (۲)

همچنین در روایت وارد شده است:

«کان لها محبّاً و بها وامقاً». (۳)

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نسبت به خدیجه علیهَاالسَّلام محب و علاقه مند بود».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ۲۴ سال با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زندگی کرد. (۴) و تا آن حضرت زنده بود همسر دیگری اختیار ننمود. و وقتی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، به هنگام دفن او، ابتدا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در قبر آن حضرت داخل شد و سپس خدیجه علیهَاالسَّلام را در آن جای داد (۵)

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۸۲.

۳- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

۴- سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، باب خاء، ص۳۷۹.

۵- همان، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰.

«سیّد احمد سایح» از علمای اهل سنّت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام » می نویسد:

«وقد ظلّ رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] یحبّها و یذکرها و یثنی علیها حتّی بعد انتقالها الی الرفیق الأعلی... و کان رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] اذا اهدی الیه تقول: اذهبوا به الی بیت فلانه فانها کانت صدیقه لخدیجه» (۱)

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم همیشه او (خدیجه علیهَاالسَّلام) را دوست داشته و او را یاد می نمود و بر وی درود می فرستاد، حتّی بعد از انتقال او به رفیق اعلی ... و وقتی که برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هدیه ای آورده می شد می فرمود: آن را به خانه فلان زن ببرید زیرا که او دوست خدیجه علیهَاالسَّلام بوده است».

عایشه گوید:

«بر هیچ یک از همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم همانند خدیجه علیهَاالسَّلام حسد نورزیدم ... پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم زیاد نام او را می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قربانی می کرد و آنرا برای دوستان خدیجه علیهَاالسَّلام می فرستاد». (۲)

همچنین عایشه می گوید:

«روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را به غضب در آوردم و با تصغیر کلمهٔ خدیجه علیهَاالسَّلام، او را مسخره کردم. حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خدیجه علیهَاالسَّلام را روزی کرده است». (۳)

باز از عایشه نقل شده که گفت:

«کان رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] لا یکاد یخرج من البیت حتّی یذکر خدیجه فیحسن الثناء علیها والاستغفار لها فذکرها ذات یوم فحملتنی الغیره فقلت عوضک الله من کبیره السنّ، قال: فرأیت رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] غضب غضباً

۱- الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام ، سیّد احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۷، ص ۱۳۳.

۳- همان، ج ۷، ص ۱۳۴.

شدیداً ...». (۱) «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از خانه بیرون نمی آمد، مگر اینکه خدیجه علیهَاالسَّلام را یاد می کرد و برایش استغفار می نمود. روزی از او یاد کرد و من حسد بردم و گفتم: او پیرزنی بیش نبود. خدا بهتر از او را به شما عوض داده است؟! (۲) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خشمگین شد و فرمود: نه به خدا قسم که بهتر از او را به من نداده است؛ خدیجه و این مثل خدیجه، صدّقتنی حین کذّبنی الناس و وازرتنی علی دین الله و أعانتنی بمالها خدیجه! و دیگر کجاست مثل خدیجه؟ او به من ایمان آورد آن هنگام که مردم مرا انکار می کردند. او مرا تصدیق کرد آنگاه که مردم مرا تکذیب می نمودند. او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران فقط از خدیجه علیهَاالسَّلام به من فرزند داد». و گویند: هر وقت که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نام خدیجه علیهَاالسَّلام را می شنید، گریه می کرد و نیز روایت شده:

«زمانی پیرزنی بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم وارد شد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بر او تلطف و مهربانی نمود، پس از خروج او عایشه علت آنرا جویا شد، حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه علیهَاالسَّلام بر من وارد می شد». (۳)

عایشه می گوید:

«هیچ یک از زنان پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم مانند خدیجه علیهَاالسَّلام مورد رشک و حسادتم قرار نگرفت با وجود اینکه هرگز او را ندیده بودم، و علتش این

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- منظور عایشه از اینکه به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گفت: «خدا بهتر از او را به شما عوض داده است.» خودش بوده که جوان و دختر بوده است؟!

۳- سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰.

بود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از خدیجه علیهَاالسَّلام بسیار یاد می کرد و زبان به مدح و تعریفش می گشود، خاصه اینکه خداوند از طریق وحی به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خبر داده بود که خدیجه علیهَاالسَّلام را کاخی بس مجلّل و پر شکوه در بهشت ارزانی داشته است». (۱)

همچنین وی از رفتار گستاخانهٔ خود با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم حکایت کرده و می گوید:

«روزی هاله خواهر خدیجه علیهَاالسَّلام از پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم اجازه خواست تا وارد شده و حضرت را دیدار نماید. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که گویی با شنیدن صدای هاله به یاد صدای خدیجه علیهَاالسَّلام افتاده بود، حالش به شدت دگرگون گردید. من که از رفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، حسادتم به خدیجه علیهَاالسَّلام سخت تحریک شده بود، بلافاصله گفتم: چقدر از آن پیرزن بی دندان قریشی یاد می کنی ، مدت هاست که او مرده و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است ؟!!

پس از این اعتراض، دیدم که چهره رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برافروخت و به شدت غضبناک شد، به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آن چنان حالش دگرگون شد که مانندش را فقط به هنگام نزول وحی در آن حضرت دیده بودم که نگران دستورهای آسمانی بود تا پیام رحمت نازل شود یا عذاب». (۲)

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱ و ج ۶، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مسند، احمد بن حنبل، ج۶ ص ۵۸؛ سنن ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳؛ فضائل الصحابه، ابوعبدالله احمد بن حنبل الشیبانی، ص ۷۵، السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ج ۷، ص ۳۰۷ و...

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۵۰ و ۱۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۸۶؛ صحیح ابن حبّان بترتیب ابن بَلْبان، ابوحاتم محمّد بن حبّان بن احمد بُستی، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ البدایه والنهایه ، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۵۸.

ویژگی ۱۳. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محبوبه رسول خدا صَلَّی اللّه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محبوبه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بود، از اینرو رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود:

«إنّی رزقت حبّها». (۱) «خداوند محبت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را بر من ارزانی داشت».

ویژگی ۱۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برترین آنها بوده است از این جهت آن حضرت را «اشرف زوجات الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم » می نامند. (۲) گرچه این تعبیر از جهتی شایستهٔ این بانوی مکرمه نمی باشد زیرا که لفظ «برتر» در مورد اشخاص و افراد در جایی استفاده می شود که همه آنها خوب باشند و در بین آنها یکی را به عنوان «برتر» انتخاب نمایند. در صورتی که به شهادت تاریخ بعضی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نه تنها خوب نبودند، بلکه بد بودند و اسباب ناراحتی و رنجش خاطر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم را فراهم می نمودند. نظیر «عایشه» و «حفصه». که ما در بحث پیرامون «مظلومیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام» به آن خواهیم پرداخت. بنابراین لفظ برترین از این جهت زیبنده حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نمی باشد و باید گفت که بر حسب روایات وارده چه در شیعه و چه در سنی، آن حضرت از نظر شخصیت، تقوا و فضیلت یگانه بانوی جهان اسلام بوده است. و در مقایسه بین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و برخی

۱- کفایه الطّالب، گنجی شافعی، ص۳۵۹، تذکره الخواص، شمس الدّین ابوالمظفر ابن جوزی، ص۲۷۳.

۲- شجرهٔ طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲.

دیگر از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که مدعی در تاریخ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هستند تفاوت عمده این بود که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خودش را برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می خواست و هویت خود را در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم می جست ولی آنها پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را برای خودشان می خواستند، لذا او همه هستی اش از مال و جان و آبرویش را برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هزینه کرد ولی آنها بعدها از پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برای خود هزینه کردند. «سید احمد سایح» از علمای اهل سنّت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام » می نویسد: «لقد اکرم الله عزوجل امّ المؤمنین السیده خدیجه سیّده نساء العالمین رضی الله عنها بأکرم خصوصیته، و هی انّ الله تعالی جعل ذرّیه المصطفی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] منها. ولقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التی اعانت رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] بنفسها و مالها...». (۱)

«خداوند عزوجل امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است، و آن اینکه خداوند متعال ذرّیّهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم را از ذرّیّهٔ او تعیین نموده است. و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کمک نمود...».

«ذهبی» که از مورخین و علمای اهل سنّت است درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مینویسد:

«خدیجه أم المؤمنین و سیّده نساء العالمین فی زمانها... و مناقبها جمه، وهی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دیّنه مصونه کریمه، من اهل الجنه، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث انّ عائشه کانت تقول: ما غِرتُ من امرأه ما غِرتُ من خدیجه، من کثره ذکر النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] لها. و من کرامتها انّه لم یتزوّج امرأه قبلها، و جاءه عده أولاد، ولم یتزوّج علیها قطّ، ولا تسری الی ان قضت

۱- الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام ، سیّد احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

تحبها، فوجد لفقدها، فاتّنا کانت نعم القرین» (۱) «خدیجه علیهَاالسَّلام مادر مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه علیها السّلام رشک نبردم به جهت آنکه پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد، و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، و پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با نبود خدیجه علیهَاالسَّلام خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود».

ویژگی ۱۵. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همسر رسول خدا صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را در دنیا و آخرت

در میان همسران رسول خدا صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بر حسب روایات وارده، تنها از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان همسر پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در دنیا و آخرت یاد شده است. (۲) «... و خدیجه بنت خویلد زوجهِ النّبی صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فی الدنیا والآخره». (۳) «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همسر پیامبر صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در دنیا و آخرت می باشد».

۱- سیر أعلام النّبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۸۱.

۲- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۲، ص ۳۷۶.

۳- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۳ و ۵۴؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم روزی به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فرمود:

«آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است.» (۱)

همچنین فرمود:

«وکنت لها عاشقاً فسألت الله ان یجمع بینی وبینها». (۲) « من در زندگی مشترک، به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه علیهَاالسَّلام و جمال و کمالش به او عشق می ورزیدم. به همین جهت از بارگاه خدا خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و همنشین سازد». « بانو عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد: «خدیجه دختر خویلد علیهَاالسَّلام اشرف اُمّهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و عزیز ترین آنها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است. ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقّت، در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید، آسان می کرد... خدیجه علیهَاالسَّلام ایمان آورد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آن وجود مقدس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انگار قریش، بر اطمینان خدیجه علیهَاالسَّلام و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبار خدیجه علیهَاالسَّلام به آن پیامبر بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه علیهَاالسَّلام به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگویش می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت ... زمانی که

۱- زندگانی فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام ، حسین عمادزاده، ص ۳۶.

۲- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۲-۴۱.

خدیجه علیهَاالسَّلام در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود؛ زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تنگ شد و نتوانست بمانـد و هجرت به مدینه که تاکنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود، و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه علیهَاالسَّلام آمدند، حتّی عایشه نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آنرا فرو نشانند». (۱)

ویژگی ۱۶. حسن رفتار با همسر

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها توجّه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات، به رفتارهای بانوان و زنان و دختران جوان بر می گردد، و این همه، به خاطر نا آگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

آن حضرت در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم پیوسته همدم و همفکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه از فرط

۱- بانوی کربلا زینب علیهَاالسَّلام ، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیت الله سیّد رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب علیهَاالسَّلام .

ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار او خواند، و اظهار داشت:

«به خانهٔ خودت خوش آمدی. خانه، خانهٔ توست، من نیز کنیز تو هستم». (۱) همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود نسبت به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، همواره بهترین یاور و مهربانترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد آن حضرت بود؛ به طوری که نوشته اند:

«کانت خدیجه علیهَاالسَّلام وزیره صدق علی الاسلام و کان رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم یسکن الیها». (۲) «خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت». پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم قبل از بعثت، هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه به غار حرا می رفت و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نه فقط مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار چرانمیشد، که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش میرفت. گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگارش را به هم نزنند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم میگماشت و خود به انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد. (۳) لذا به خاطر این حُسن رفتاری که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در طول زندگی خود، با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم داشت، خداوند به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود:

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۴: سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، ص ۳۷۹؛ الأنوار فی مولد النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، احمد بن عبدالله بکری، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۴.

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳- ر.ک: الغدیر فی الکتاب والسنه، عبدالحسین امینی نجفی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۲ ق، ج ۳، ص ۲۳۸.

« به خدیجه علیهَاالسَّلام بشارت بده به خانه ای در بهشت از - قصب - یعنی مروارید که در آن - صَخَب - و - نصب - یعنی سر و صدا و رنج و درد ، وجود ندارد». (۱) «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری شرح صحیح البخاری» در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می کند که: «تعبیر - قصب - از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است. و تعبیر - صَخَب - از این جهت است که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هرگز با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. و تعبیر - نصب - هم از این جهت است که وی برخلاف برخی همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم هرگز آن حضرت را نیازارد. از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیّت و آزار باشد». (۲) آری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام کمال حسن رفتار را با همسرش پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم داشت، از اینرو رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نیز همواره به خدیجه علیهَاالسَّلام چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت جانسوز او، عشق می ورزید؛ چنان که روایت شده:

«کان لها محبّاً و بها وامقا» (۳) « پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم نسبت به خدیجه علیهَاالسَّلام محب و علاقه مند بود». بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نهایت محسن رفتار را با همسر خود داشت و آیین شوهرداری را به گونه ای نیکو به مرحله اجرا گذاشت. «دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۵، ص ۴۸.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

۳- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه امّ المؤمنین علیهَاالسَّلام نمی توانیم پیدا کنیم ». (۱)

ویژگی ۱۷. جلب رضایت همسر

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم اداره کند. از جمله چون به میزان علاقهٔ آن حضرت به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد و حضور خدیجه علیهَاالسَّلام را مانعی برای عباداتش نداند. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه ساله، ماه رمضان را در غار حرا» به تفکّر و عبادت خداوند می گذراند، (۲) و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی علیْهِ السَّلام در این باره می فرماید:

« پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پس از سفر تجاری شام، درآمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز صبح به فراز کوه حِرا می رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آنگونه که شایسته بود عبادت می کرد». (۳)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با درک چنین روحیاتی از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد، و همیشه با همدلی و همراهی او را بدرقه می نمود، غذایش را به وسیله امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با آن حضرت

۱- نساءٌ لهنّ فی التّاریخ الإسلامی نصیب، ص ۲۱.
۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.
۳- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

همراه میشد.

«علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی قدِّسَ سِرُّه» به نقل از صحاح ستّهٔ اهل سنت در این باره می نویسد:

«در آن ماه رمضان که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در کوه حِرا به سر می برد و وحی و بعثت آغاز می شد، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام و یکی از غلامان در حضورش بودند». (۱)

زمانی که امر نبوّت نزدیک بود این خلوت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به درازا کشیده شد که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام شود، اما او نه تنها اعتراض نمی کرد، بلکه با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم همراهی نیز می نمود، لذا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم عمّار یاسر را نزد همسرش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فرستاده و پیام دادند که: «ای خدیجه! گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنایی به توست، بلکه پروردگارم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش مباهات می کند. پس وقتی که شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن». (۲)

ویژگی ۱۸. طرح غیر مستقیم خواسته ها

بدون شک، هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست های

۱- همان، ج ۱۵، ص ۳۶۳.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۹.

معقـول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه بـا حفـظ حریـم هـای اخلاقی باشـد، امری پسـندیده تر و جـذاب خواهـد بود. همچنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهـد داشت. حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام خـدمات زیـادی را در خانه پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از اینرو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضـرت داشته باشد، اما او هیچگاه خواسـته های شخصـی خویش را به صورت مسـتقیم بیان نمی کرد بلکه سـعی می نمود که آنها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

ویژگی ۱۹. ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر

هرجـوانی در زنـدگی خویش نیـاز به ازدواج دارد و ازدواج در اسـلام، یـک امر مقـدّس و عبـادت محسوب می شود. دخـتر و پسـری که می خواهنـد به سوی امر مقـدس ازدواج قدم بردارند، اولین گام را از خود دوستی به سوی غیر دوستی برمی دارند، آنان با امضای پیمان مقـدس زناشویی از دایرهٔ خودخواهی بیرون رفته و با وارد شـدن به مرحلـهٔ جدیدی از زندگی، بخشـی از کمبودهـای خود را جبران می کننـد که از جمله آنهـا می توان به بقـای نسـل، رسـیدن به آرامش و سـکون، تکمیـل و تکامل، تأمین نیاز جنسـی، سـلامت و امنیت اجتماعی و تأمین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد. اما در این میان مهمترین دغدغه های هر دختر و پسـر جوان که در آسـتانه ازدواج قرار می گیرد، برترین معیارها و ملاک های ازدواج در انتخاب همسـر آینـده اش می باشد. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به عنوان همسـر آینده خویش ملاکها و اصولی را مطرح می کند که از گفتگوی وی با پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم معلوم می شود.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگام پیشنهاد ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم به وی گفت:

«به خـاطر خویشاونـدیت با من، بزرگواریت، امانت داری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راست گویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم». (۱) ارزش این انتخـاب حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام آنگاه نمایان می شود که بـدانیم او در آن هنگام، موقعیتی عالی و ممتـاز در جـامعه خود داشت و تمـام امکانـات و زمینه ها برای ازدواج وی با هریک از جوانان نامـدار و ثروتمنـد قریش فراهم بود.

ویژگی ۲۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مشاور پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام مشـاور پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم بود و رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم در کارهـا با او مشورت می کرد. او در همه ابعاد، مشاور و معاون و وزیر کارساز برای رسول گرامی اسـلام صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم بود. (۲)

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمّد» نقل می کند که

گفت:

«رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَـلَّم حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام را دوست می داشت و در همه کارها با او مشورت می کرد». (۳)

ویژگی ۲۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محرم اسرار پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ۲۵ سال از دوران عمر مبارک خود را با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

و ۱۳

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام ، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.

۳- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۳۱۲.

سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر سپری کرد. یعنی آن حضرت دو سوم از عمر شریف خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری پیدا نکرد، زیرا که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همسر و محرم اسرار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

ویژگی ۲۲. وزیر صداقت «ابن اثیر» در «اسد الغابه» از «ابن اسحاق » نقل می کند که گفت:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برای اسلام وزیر صداقت بود». (۱) «سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمد» نقل می کند که گفت:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر صدق و راستی بود». (۲)

ویژگی ۲۳. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سرچشمهٔ خیر فراوان

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که آن حضرت منشأ خیرات و برکات فراوانی شد از این رو خداوند منّان در کلام قدسی از او به «مبارکه» تعبیر نموده است. (۳) و «مبارکه» در «قاموس القرآن» به معنای «نموّ، زیادت و سعادت» (۴) و در «تاج

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۹

۲- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۱۲.

۳- کُحل البصر فی سیره سید البشر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، عباس قمی، ص ۷۰.

۴- قاموس القرآن، سیّد علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

العروس» به مفهوم «بالندگی و نیک بختی و افزایش» (۱) و در «لسان العرب» به معنی «رشد و فزونی» (۲) آمده است و در «مفردات راغب» آن را به مفهوم سرچشمه و جایی معنا کرده است که خیر و رحمت به گونه ای از آنجا می جوشد و جریان می یابد، که نه می توان از آن جلوگیری کرد و آن را محدود ساخت، و نه می توان شمارش و اندازه گیری نمود. (۳) و از «زجاج» آورده است که «مبارک» آن چیزی است که سرچشمه خیر فراوان می گردد و از آن خیر و برکت بسیاری پدید می آید. (۴)

بنابراین «مبارکه» به معنای پربرکت و خیر فراوان است والحق که این لقب زیبندهٔ این بانوی معظّمه بوده است زیرا که در مدت عمر مبارک خود منشأ خیرات و برکات کثیری شد و از مصادیق مبارک بودن آن حضرت نسل پر برکت او از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است کما اینکه در روایات هم به این حقیقت اشاره شده است.

«محدّث قمی قدِّسَ سِرُّه» در کتاب «کُحل البصر فی سیره سیّد البشر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم »، این روایت را نقل می کند که: «خداوند به حضرت عیسی علیْهِ السَّلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از بانوی مبارکه است». (۵) «عبد الله بن سلیمان» در «انجیل»، نشانه های آخرین پیامبر خدا را چنین خوانده «نکاح النّساء ذو النسل القلیل انّما نسله من مبارکه لها بیت فی الجنه لا صخب فیه ولا نصب». (۶)

ص: ۱۶۶

۱- تاج العروس، سیّد محمد مرتضی حسینی زبیدی، ذیل واژه «برک».

۲- لسان العرب، جمال الدّین محمّد بن مکرم ابن منظور، ج ۱۰ ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ذیل واژه «برک».

۳- مفردات راغب، ص ۴۲، واژه «برک».

۴- همان.

۵- کُحل البصر فی سیره سیّد البشر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، عباس قمی، ص ۷۰.

۶- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۴۵، باب ۸؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۳، ص۳۵.

«آن حضرت (پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم) در زندگی خویش همسرانی خواهد داشت ولی نسل ایشان قلیل خواهد بود. نسل او از زنی با برکت و مبارکهای است که در بهشت پر طراوت خدا، دارای سرایی است که در آن نه رنج و دردی خواهد بود و نه گرفتاری». «سید بن طاووس» با اسناد خود از «محمّد بن المنکر» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قبل از ولادت، در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی علیْهِ السَّلام نازل شد، به عنوان بانوی مبارکه همدم حضرت مریم علیهَاالسَّلام در بهشت یاد شده است، در آنجا که در توصیف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خطاب به حضرت عیسی علیْهِ السَّلام چنین آمده است: نسله من مبارکه و هی ضرّه أمّک فی الجنه له شان من الشان... یعنی نسل او از مبارکه (بانوی پر برکت) است که همدم مادرت مریم در بهشت می باشد». (۱)

ویژگی ۲۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی راست گفتار و درست کردار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که آن حضرت بانویی راست گفتار و درست کردار بوده است، از اینرو ملقب به «صدّیقه» شد، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم از وی تعبیر به «صدّیقه» می کرد (۲) و خطاب به جبرئیل فرمود: «هذه صدّیقه اُمّتی (۳) ؛ این

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۵۱ و ۳۵۲. « من الوحی الی المسیح انْ قل لبنی اسرائیل ... یا بنی اسرائیل آمنوا برسولی النبیّ الأمّی الذی یکون فی آخر الزمان صاحب الوجه الأقمر و... فبشّر به بنی اسرائیل و مُرْ بنی اسرائیل أن یعزّروه و ینصر وه قال عیسی : قدّوس من هذا العبد الصالح الذی قد احبّه قلبی و لم تره عینی قال هو منک و أنت منه و هو صهرک علی اُمّک قلیل الاولاد کثیر الأزواج یسکن مکه من موضع اساس وَ طْ ءِ ابراهیم ۷ نسله من مبارکه و هی ضَرَّهُ أمّک فی الجنه له شأن من الشأن...».

۲- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۷۴، ص ۸۷

۳- البدایه و النّهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۲.

صدّیقهٔ امّت من است». و صدّیقه به معنای داشتن بهره ای از مقام عصمت می باشد. (۱)

از نظر لغت شناسان «صدّیقه» به مفهوم بسیار راستگو و راست کردار می باشد. برخی از لغت شناسان می گویند:

«صدّیق [و صدّیقه] کسی است که گفتار و عقیده و اندیشه اش راست است و راستگویی خود را با کردار درست ثابت می نماید». (۲) خداوند در قرآن به مؤمنین لقب «صدّیق» عطا نموده و می فرماید:

(و الذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون).(سوره حدید، آیه ۱۹) «و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها به حقیقت راستگویان هستند». و چون که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اوّلین مؤمن حقیقی و تصدیق کننده دین مبین بود، شایسته ترین فرد برای دریافت این لقب می باشد. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هم در گفتگویی که با جبرئیل داشت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را راستگوترین فرد امت خود معرفی نمود.

«نزل جبریل [علیْهِ السَّلام] علی النبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] فقصّ علیه ما أرسل به، و جلس یحدّث رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم]: إذ مرّت خدیجه فقال جبریل: من هذه یا محمّد؟ قال: هذه صدّیقه أمّتی؛ قال جبریل: إنّ معی إلیها رساله من الربّ - عزّوجلّ - تقرئها السّلام و تبشّرها ببیت فی الجنّه من قصب بعید من اللّهب، لا لغب فیه ولا وصب. فقالت: الله السّلام، و منه السّلام و علیک السّلام». (۳)

«جبرئیل نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم آمد و شروع کرد به ابلاغ رسالت خود نشست و شروع کرد به حرف زدن با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم . خدیجه علیهَاالسَّلام رد شد.

۱- الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- تاج العروس، سیّد محمّد مرتضی حسینی زبیدی، واژه «صدق».

۳- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۷۶.

جبرئیل گفت: ای محمّد! این زن کیست؟ فرمودند: این صدّیقهٔ امّت من است. جبرئیل گفت: من از طرف خداوند برای او خبری دارم! خداوند سلامش می رساند و او را بشارت می دهد که خانه ای در بهشت خواهد داشت از گوهرها و به دور از آتش که سختی در آن نیست و همواره در سلامت است. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: سلام و سلامتی از خداست و برای اوست سلام و درود و تحیّت» .

ویژگی ۲۵. خشنودی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از پروردگار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که آن حضرت نائل به مقام رضا شد، از اینرو ملقب به لقب «راضیه » گردید، یعنی کسی که سر به فرمان الهی نهاده و راضی به آنچه را که خداوند برای او مقدّر کرده می باشد. و مویّد این مطلب روایتی است که از امام صادق علیْهِ السَّلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

«ان الله تعالی أعطی عشره اشیاء لعشرةٍ من النساء. التوبه لحوّاء زوجه آدم و الجمال لساره زوجه ابراهیم و الحفاظ الرحمه زوجه ایّوب والحرمه لآسیه زوجه فرعون والحکمه لزلیخا زوجه یوسف والعقل لبلقیس زوجه سلیمان و الصّبر لبرخانه امّ موسی و الصّفوه لمریم ام عیسی و الرّضی الخدیجه زوجه المصطفی و العلم لفاطمه زوجه المرتضی». (۱)

خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا نموده است: ۱ توبه را به حضرت حوا همسر حضرت آدم علیْهِ السَّلام ۲- زیبایی را به ساره همسر حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام ۳- محافظت از خود را به همسر حضرت

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیرالدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۱۰۳؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

ایّوب علیْهِ السَّلام ۴- احترام و حرمت را به آسیه همسر فرعون ۵ حکمت را به زلیخا همسر حضرت یوسف علیْهِ السَّلام ۶- عقل را به بلقیس همسر حضرت سلیمان علیْهِ السَّلام ۷- صبر را به برخانه مادر حضرت موسی علیْهِ السَّلام ۸- برگزیدگی را به حضرت مریم علیهَاالسَّلام مادر حضرت عیسی علیْهِ السَّلام ۹- مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ۱۰ علم را به حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام همسر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام».

بنابراین در میان ده خصلتی را که خداوند متعال به ده زن عنایت فرموده است، خصلت «رضایت و خشنودی» را به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عطا می نماید، و هر کسی که راضیه باشد به استناد قرآن کریم «مرضیه» نیز خواهد بود. (۱)

ویژگی ۲۶. خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

مرضیه در لغت

«مرضیه»، تأنیث مرضی، در لغت یعنی: پسندیده، مورد رضایت، خوش خوی، پسندیده خوی و... . (۲)

مرضیه در قرآن

خداوند در قرآن می فرماید:

«و اذکر فی الکتاب اسماعیل انّه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیّا و کان یأمر أهله بالصّلوه و الزّکوه و کان عند ربّه مرضیّا». (سورهٔ مریم، آیات

۱- (یآ اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * اِرْجِعی إلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلی فی عِبادی * وَ ادْخُلی جَنَّتی).(سور فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰).

۲- لغت نامهٔ دهخدا، ج ۴۲، ص ۱۷۷.

۵۴ و ۵۵)

«در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود و همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود». در آیات فوق به مسائل مهمی اشاره شده؛ یکی مسأله صادق الوعد بودن، و تا انسان صادق نباشد محال است که به مقام نبوت برسد، زیرا که با فلسفه بعثت انبیاء منافات دارد و آن رساندن پیام الهی به بندگانش می باشد، به صورتی که جای تردیدی برای کسی باقی نماند. دیگر آنکه در این آیه خداوند امر به نماز و زکات نموده است که اولی دلالت بر رابطهٔ با خالق، و دومی دلالت بر رابطهٔ با خلق خدا دارد. بعد در پایان آیه، خداوند اشاره به یکی دیگر از ویژگی های حضرت اسماعیل علیْهِ السَّلام کرده و می فرماید: «و کان عند ربّه مرضیّاً». (سورهٔ مریم، آیه ۵۵) با توجه به این جمله، یعنی توصیف حضرت اسماعیل علیْهِ السَّلام به «مَرْضی» بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در همه برنامه هایش رضایت خدا را جلب کرده بود. و نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مَوْلی و خالق انسان از او راضی و خشنود باشد.

حضرت خدیجه مظهر مرضات الهی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز مظهر مَرْضات الهی بود، از اینرو ملقّب به « مرضیه» شد. و (۱) «مرضیّه» اشرف و اقوی از «راضیّه» می باشد. لذا «نیشابوری» در تفسیر خود در این باره می نویسد: «راضیه به کسی گفته می شود که نسبت به مقدّرات کائنه و احکام جاریه که از خداوند به او می رسد کمال رضایت را داشته باشد، اما مرضیه به کسی گفته می شود که عند الله مرضیه باشد. در فقرهٔ اولی، رضایت از بنده است و در فقرهٔ ثانیه رضایت از حق، و مناط، رضایت حق است از

۱- القاب الرّسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم و عترته، ص ۲۹.

عبد، چون بنده از خدای خود راضـی است، خداوند هم از او راضی می باشد. چنانکه گویند: رضی الله عنهم ورضوا عنه». (۱)
و اگر نفس حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام راضـیه من الله نبود، مرضـیه عند الله نمی شد و بدین لقب اختصاص نمی یافت، مانند نفوس مطمئنهٔ ائمهٔ معصومین علیهِم السَّلام و به خصوص جناب سید الشهداء علیْهِ السَّلام که آیه مبارکه:

«یـا ایّتها النّفس المطمئنه ارجعی الی ربّک راضـیه مرضـیه». (سورهٔ فجر آیه ۲۸ و ۲۷) تأویل به وجود مقدس آن حضـرت شده است. حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز از نظر عبادت و فرمانبرداری از خدا، از نظر پارسائی و انفاق، از نظر شکیبائی و پایداری در راه حق و عدالت و از نظر رفتار و گفتار، هماره پسندیده و مورد خشنودی پروردگار بود. لذا در زیارتنامه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم از حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام با این عنوان یاد شـده است: «السـلام علی أزواجک الطّاهرات الخیرات... خصوصاً الصّدیقه... الرّاضیه المرضیه خدیجه الکبری أم المؤمنین». (۲)

ویژگی ۲۷. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی رستگار

اشاره

خداوند در قرآن در مورد کسانی که به فُوْز و رستگاری بزرگ نائل شده اند می فرماید:

«قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنّات تجری من تحتها

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵.
۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

الأنهار خالدین فیها ابداً رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک الفوز العظیم». (سورهٔ مائده، آیه ۱۱۹)

«خداونـد می فرمایـد: امروز روزی است که راستی راسـتگویان به آنهـا سود می بخشـد، برای آنهـا باغهائی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گـذرد و تا ابـد جاودانه در آن می ماننـد، هم خداونـد از آنها خشـنود است و هم آنها از خـدا خشنودند. این رستگاری بزرگی است».

قابل توجه اینکه در این آیه پس از ذکر باغهای بهشت با آن همه نعمتهایش، نعمت خوشـنودی خداونـد از بنـدگان، و بندگان از خداونـد را ذکر می کنـد. و آن را رسـتگاری بزرگ میدانـد (ذلـک الفُوْز العظیم). و این نشان میدهـد که تا چه انـدازه این رضـایت دو جـانبه (رضـایت پروردگـار از بنـدگان و رضایت بنـدگان از پروردگار) واجـد اهمیت است. زیرا ممکن است که انسان غرق عالی ترین نعمت ها باشد ولی هنگامی که احساس کند مولی و معبود و محبوب از او ناراضی است تمام آن نعمت هـا و مواهب در کام جانش تلـخ گردد. و نیز ممکن است که انسان، واجـد همه چیز باشـد ولی به آنچه که دارد راضـی و قانع نباشـد، بـدیهی است که آن همه نعمت بـا این روحیه، او را خوش بخت نخواهـد کرد، و نـاراحتی مرموزی دائماً او را آزار می دهد و آرامش روح و روان را که بزرگترین موهبت الهی است از او می گیرد.

علاوه بر این، هنگامی که خـدا از کسـی خشـنود باشـد هرچه که بخواهـد به او می دهد و او را خشـنود می سازد. نتیجه آنکه، بالاترین نعمت این است که خدا از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و نائل شدن او به رستگاری عظیم

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز همانگونه که در دو ویژگی قبل ذکر شد، خدا از او خشنود و او نیز از خدا خشنود بود، از اینرو مشمول آیهٔ شریفه فوق الذکر شد و به فُوْز الهی و رستگاری عظیم نائل شد.

ص: ۱۷۳

ویژگی ۲۸. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی بزرگوار و بزرگ منش

دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بزرگواری و بزرگ منشی آن حضرت است، از اینرو ملقب به لقب «کبری» (۱) گردید. و این لقب را پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم پس از ازدواج با ایشان به آن بانوی والا مقام داد. در بخشی از زیارت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم سلام و درود به روح پر فتوح حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نثار گردیده و چنین آمده است:

«السّلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات امّهات المؤمنین، خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه، خدیجه الکبری امّ المؤمنین...». (۲) «سلام بر همسران پاک و نیکوی تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه علیهَاالسَّلام بانوی بزرگ، مادر مؤمنان».

همچنین در زیارتنامه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم است و حجج طاهره علیهِم السَّلام که در روز جمعه وارد شده است می خوانید:

«السلام علیک ایها النبیّ و ... والوصی المرتضی والسیده الکبری والسیده الزهراء...». (۳)

ویژگی ۲۹. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مهتر بانوان قریش

شخصیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در عصر جاهلیت چنان چشمگیر و مورد احترام

۱- «کبری» به مفهوم پرشکوه تر و ارجمند تر می باشد. (لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۶ جلدی) واژه «کبری»).

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۹۷، ص۱۸۹.

۳- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارتنامهٔ حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم .

خاص و عام بود که او را با عنوان «سیده النسوان»، «سرور بانوان» می خواندند.

«ابن کثیر» در «البدایه والنهایه» می گوید:

«... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهنّ شرفاً و اکثرهنّ مالا...». (۱) «خدیجه علیهَاالسَّلام در نَسَب و قبیله متوسّط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مکنت از همه ثروتمند تر». «زرقانی» از علمای اهل سنّت می گوید:

«وکانت تسمّی سیّده نساء قریش». (۲) « او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) سرور بانوان قریش خوانده شد» . «توفیق ابوعلم» که از علماء اهل سنّت است می گوید:

«وکان السیده خدیجه تسمّی فی الجاهلیه بالطاهره، وسیده نساء قریش». (۳) «بانو خدیجه علیهَاالسَّلام در جاهلیت به طاهره و سرور زنان قریش خوانده می شد».

ویژگی ۳۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مهتر بانوان امت

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود:

«لقد فضّلت خدیجه علی نساء امّتی». (۴)

۱- البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج۲، ص۲۹۴؛ السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، ابو منذر ابن هشام کلبی، ج۱، ص۱۸۹؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج۲، ص۲۰۷.

۲- شرح المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام ، توفیق ابوعلم، ص ۳۶.

۴- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

«خدیجه علیهَاالسَّلام بر بانوان امت من برتری یافته است» .

«ابن حجر عسقلانی» پس از نقل این حدیث مینویسد:

«با این حدیث ، بر برتری خدیجه علیهَاالسَّلام بر عایشه استدلال شده است». (۱) و «ابن کثیر» در «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: «برخی از اهل سنت غلوّ می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است بر خدیجه علیهَاالسَّلام تفضیل می دهند». (۲)

ویژگی ۳۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مهتر بانوان عالم نواندیشی، کمال طلبی، آگاهی، ایمان، شجاعت، سخاوت، انفاق، دیگر دوستی، درستکاری، عفاف، تقوا، مجاهده و... سایر صفات برجسته حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سبب گردیده است که آن حضرت نه تنها سالار بانوان قریش، بلکه سرور همه بانوان عالم گردد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد وفاطمه بنت محمد [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم] و آسیه بنت مَزاحم و مریم بنت عمران». (۳) «سرور بانوان جهان چهار نفر هستند که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم».

۱- همان.

۲- البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ الجامع لأحکام القرآن، محمّد بن احمد القرطبی، ج ۴، ص۸۳، مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲.

رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود:

«خَيْرُ نِسائِها خَدِيجَهٌ و خَيْرُ نِسائِها مَرْيَمُ اِبْنَهُ عِمْرانَ». (۱) «بهترین زنان دنیا خدیجه علیهَاالسَّلام و مریم دختر عمران است. یا: بهترین زنان امّت گذشته مریم علیهَاالسَّلام و بهترین زنان این امّت خدیجه علیهَاالسَّلام است). و نیز فرمود: «خَيْرُ نِساءِ الْعالَمينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ، و آسِيَهُ بِنْتُ مَزاحِمٍ، وَ خَدِيجَهُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، و فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم]». (۲)

«بهترین زنان جهانیان عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مَزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه علیهَاالسَّلام دختر حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم» . ابن عبّاس می گوید: روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم چهار خطّ کشید، آنگاه پرسید: آیا میدانید این خطها چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناتر است. فرمود:

«خَيْرُ نِساءِ الْجَنَّهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانٍ، وَ خَدِيجَهُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَهُ بِنْتُ مَزاحِمٍ اِمْرَأَه فِرْعَوْنَ». (۳)

« بهترین زنان بهشت ، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد ، فاطمه دختر محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است». و نیز فرمود:

«اربع نسوه سيّدات سادات عالمهنّ مريمُ بنتُ عِمرانٍ، آسيه بنتُ مَزاحِمٍ، وَخَدِيجَهُ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ، وفاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وأفْضَلُهُنَّ عالَماً فاطِمَهُ». (۴)

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۶۴؛ کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۱؛ عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.

۲- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۲، ص ۷۲۰.

۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲: الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۲، ص ۷۲۰.

۴- تفسیر روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدّین محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِم السَّلام ، محبّ الدّین طبری، ص ۴۴؛ تفسیر دُرّ المنثور، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ذیل آیهٔ ۴۲ سورهٔ آل عمران

«چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مَزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و بهترین زنان جهان در میان چهار نفر فاطمه علیهَاالسَّلام است». و نیز فرمود:

«حَسْبُکَ مِنْ نِساءِ العالَمِینَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانٍ، وَ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ، وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، وآسِیهُ بِنْتُ مَزاحِمٍ ». (۱)

«در میان بانوان در جهان، در فضیلت و کمال کافی است: مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه علیهُنّ السّلام». و نیز فرمود:

«اِنَّ اللهَ اِخْتارَ مِنَ النِّساءِ اَرْبَعاً: مَریَمَ و آسِیَهَ و خَدِیجَهَ و فاطِمَهَ». (۲) «همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه ، خدیجه و فاطمه». روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم برگزیدگان خداوند را معرفی کرد، تا اینکه فرمود:

«وَ خِیَرَتُهُ مِنَ النِّساءِ فَمَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ، وآسِیَهُ بِنْتُ مَزاحِمٍ اِمْرَأَهُ فِرْعَوْنَ، وفاطِمَهُ الزَّهراء، و خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیلِدٍ». (۳) «برگزیدگان خدا از زنان عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه علیهنّ السّلام». باید توجّه داشت که زنان نمونه در جهان بسیارند، ولی این چهار زن (آسیه، مریم،

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷:کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۱.

۲- همان.

۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۹۷، ص ۴۸.

خدیجه و فاطمه علیهنّ السّلام) بر همگان کامل تر بوده و برتری دارند، و در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آنها پی می بریم و آن حمایت از پیشوا و امام است، آنها در مورد استواری رهبری حقّ موسی علیْهِ السَّلام در رابطه با آسیه علیهَاالسَّلام ، عیسی علیْهِ السَّلام در رابطه با مریم علیهَاالسَّلام، پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در رابطه با خدیجه علیهَاالسَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام در رابطه با امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نهایت سعی، فداکاری و ایثار را نمودند، تا آن جا که هر چهار نفر برای حفظ پیشوای خود و استواری دین راستین، به شهادت رسیدند، با این فرق که آسیه علیهَاالسَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام آشکارا شهید شدند، ولی شهادت حضرت مریم علیهَاالسَّلام و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تدریجی و پس از تحمّل محنتهای بسیار، انجام شد، بنابراین حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است، و از اصول ارزشی ممتاز است.

«آیت الله سید رضا صدری قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«در تاریخ بشریّت زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیهَاالسَّلام سومین آنان بوده است. نخستین آنها آسیه، همسر نواندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم علیْهِ السَّلام را برای نجات و سعادت بشر نگه داری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان مریم علیهَاالسَّلام بود که عیسای مسیح علیْهِ السَّلام را به همراه آیین صلح و بهروزی به جهان خشن و تندخوی روزگار تقدیم داشت.

سوّمین آنان بانوی خردمند و پروا پیشه حجاز و یار و پشتیبان پراعتبار محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و شریک دغدغه های او بود، و چهارمین آنان فاطمه علیهَاالسَّلام ، دخت سرفراز همین مادر پرشکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسل ها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نامدار، حقّی بزرگ بر فرهنگ و تمدّن و رشد بشریّت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سرنوشت ساز داشته اند».

ص: ۱۷۹

آن گاه می افزاید:

«خـدیجه علیهَاالسَّلام ملکهٔ قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسـیار خردمند و عاقل، متّقی و پرهیزکار، مدیر و مدبّر، پخته و مردم شـناس، ژرف نگر و سـنجیده گو، سـنجیده کار و آینـده نگر و دارای ثروتی کلان؛ وقتی که ثروت و تقوا، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با هم گرد آیند، بالاترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده اش فراهم می سازند...

قدرت این بانو در عقل و خرد مندی، تقوا و آینده نگری، بینش زیبا و منش مترقّی و پاک روشـی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش های انسانی بود». (۱)

بنـابراین حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام بر حسب احادیث فوق مهتر بانوان عالم بوده است، از این رو در فرازی از زیارتنامـهٔ آن حضرت از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چنین تعبیر شده است:

«السّلام علی خدیجه سیّده نساء العالمین». (۲) «سلام بر خدیجه علیهَاالسَّلام سرور زنان جهانیان».

ویژگی ۳۲. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دارای مقامی شامخ و نورانی

وجود اقـدس حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام آن چنان از نظر کمالات و ارزش های انسانی والا می باشـد که در «دعای ندبه» از آن حضرت تعبیر به «غرّاء» شده است و در این نیایش صبحگاه آدینه خطاب به حضرت حجه بن الحسن علیهِماالسَّلام گفته می شود:

۱- راه محمّد صَلَّی الله عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، سیّد رضا صدر، ص ۱۵۴.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.

«اَین ابْنُ النّبیّ المصطفی، و ابْنُ علیّ المرتضی، و ابْنُ خدیجه الغَرّاء».

«کجاست پسر پیامبر برگزیده صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و پسر علی پسندیده علیْهِ السَّلام و پسر خدیجه بلند مقام علیهَاالسَّلام ؟». و چنین خطابی نشانهٔ عظمت و جایگاه شامخ مادر گرامی امام زمان علیْهِ السَّلام است.

ویژگی ۳۳. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی والامقام

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم، عموی خویش حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام را به خواستگاری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فرستادند، حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام ضمن خطبه ای عالی چنین فرمود:

«الحمد لله الذی جعلنا من نسل إبراهیم الخلیل و أخرجنا من سلاله إسماعیل و فضلنا و شرفنا علی جمیع العرب و جعلنا فی حرمه و أسبغ علینا من نعمه و صرف عنا شرّ نقمه و ساق إلینا الرزق من کل فج عمیق و مکان سحیق و الحمد لله علی ما أولانا و له الشکر علی ما أعطانا و ما به حبانا و فضلنا علی الأنام و عصمنا عن الحرام و أمرنا بالمقاربه و الوصل و ذلک لیکثر منا النسل و بعد فاعلموا یا معاشر من حضر أن ابن أخینا محمّد بن عبدالله خاطب کریمتکم الموصوفه بالسخاء والعفه و هی فتاتکم المعروفه المذکور فضلها الشامخ...». (۱)

«ستایش سزاوار خداوندی است که ما را از نسل ابراهیم خلیل علیْهِ السَّلام قرار داد و نیز سلاله اسماعیل علیْهِ السَّلام ما را بر تمام عرب برتری و شرافت داد و ما را در حرم خود ساکن کرد و نعمتش را بر ما سرازیر کرد و سختی ها و شرور را از ما دور کرد و رزق و

۱- همان، ج۱۶، ص۶۹

روزی را از هر دری بر ما گشود و از هر مکانی برای ما مهیّا نمود.

و بـابت آنچه که به ما ارزانی داشت، او را سپاس می گوییم و نیز بابت نعمت های بی منّتش و اینکه ما را بر سایر مردم برتری داد و از حرام هـا دور کرد و مـا را به نزدیکی و دوستی امر کرد تا نسل ما زیاد شود. امّا بعـد، ای مردم! بدانیـد که پسـر برادرم محمّد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، کریمهٔ شـما را که به سـخاوت و عفّت معروف است، خواستگاری کرد و او زن جوانی می باشد که برتری اش در نزد شماها معروف و مشهور است».

ایشـان ضـمن حمـد و ثنـای پروردگـار و بیـان فضـل و شـرف خانـدان بنی هـاشم از نسل حضـرت ابراهیم خلیل علیْهِ السَّلام به توصـیف طـاهرهٔ قریش پرداخت و فرمود: اینـک برادرزادهٔ مـا محمّـد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم که بی نیاز از وصف است به خواسـتگاری دختر شـما آمده، آن دختر جوانی که فضل و آراسـتگی و سخاوت و پاکی و بخشندگی اش زبانزد است. «محمّد علی قطب» در مقدمهٔ کتاب «خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام » در این باره مینویسد:

«فـایّ کلمه - یا سیّده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک ؟ و ایّه عباره مهما رقّت و لطفت تبلغ مقامک الأسـمی؟ و ایّ قلم لا ترتعش، و ایّه یـد لاتهتزّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بکلّ الاعزاز و الاکبار، بکل القدسـیه، بکلّ الخشوع، و الحجیّه، نسـتأذنک کی نأتیک فی محراب الأسـنی، و ننقل الی ابنائنا و احبّائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنـا نبراسـاً، به نهتـدی، و من ذُؤابه شـعاعه نستضـیء... عزیزی القـارئ! لیس الحـدیث عن السـیده (خـدیجه بنت خویلـد) - امّ المؤمنین رضی الله عنها - بالهیّن السهل؛ فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللّهم الّا لمساً رقیقاً رفیقاً. ولکنّا نستعین الله تعالی و نسأله العون والمدد، ان یوفّقنا لجلاء ما خفی و

دقّ، و ابراز ما لطف و رقّ، و من مکنون هذا الکنز العظیم...». (۱)

« پس کدامین کلمه - ای سرور زنان عالمیان - از دنیای ما برخواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هرچند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد سیره تو را به رشتهٔ تحریر درآورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم، تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، و به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهرهٔ روشنایی ببریم... خواننده عزیز من! سخن درباره بانو خدیجه دختر خویلد امّ المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست؛ زیرا اطراف زندگی و موقفها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوییم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است، و ابراز آنچه که لطیف و رقیق می باشد، از درون این گنج بزرگ، موفق دارد... .»

«احمد خلیل جمعه » نیز که از علمای اهل سنّت است دربارهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و مقام والای او می نویسد:

البدایه العطره: من أین نبدأ ایّتها السیده الکریمه؟ من أین ایّتها الأم التی لا یدانی فضلت فضل؟ ان سیر تک کلّها فضیله فی فضیله فی فضیله. انّ حیاتک من اول یوم عرفتِ فیه سیّدنا رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم] کلّها برکات تتری. فالحدیث عنک سیّدتی - بل امّی واسع الآفاق، عمیق المدی، ندیّ

۱- خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام، محمّد علی قطب، ص ۶ و ۷، دارالقلم، بیروت.

العطاء، فيه سُبُحات مبارك فی بحار انوار صفائك و كرمك الذی كان قبله النساء فی هذا المجال. انّ تاريخ النساء فی دنيا التاريخ لم يحفظ فی اوراقه انّ امرأه من فضيليات النساء فی دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنتِ انتِ. لقد تناول التاريخ سِيَر نساء كثيرات، اشتهرت بجانب او اكثر، ولكنّه لم يحدثنا - كما حدّثنا عنك - انّهنّ بلغن قمم المكارم فی كلّ الفضائل كما بلغتِ انت. وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك و لكنّه - على رغم ذاكرته الواسعه - لم يستطع أن يحصر تلك الفضائل بين دفتيه. لقد كنتِ واسعه العِقد فی نساء اهل البيت الذی اذهب الله عنه الرجس وطهّره تطهيراً.

لقد كنت عنوان كلّ فضيله فی نساء ذلك البيت الحميد الذی بارك الله فيه و عليه. فهل تسمحين ايّتها الأم الرؤوم ان نتفيّأ بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سير تك زاداً لنا فی هذه الحياه التی نحياها، و لتكون سير تك جواز مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟

فما أُحَيلى تلكم الأوقات التی نحياها مع امّنا، امّ المؤمنين، خديجه بنت خويلد، زوج رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم]، و امّ الذريه الطاهره، و سيّده نساء العالمين، و قدوه نساء المسلمين. اذن، فلتكن الرحله سعيده - ان شاء الله - مع سيرتك المعطار، و مع وِقْفات نبيله كريمه من حياتك، من عطائك المُسْتَمَدُّ من شخصيه النّبی الرؤف الرحيم و حبيبنا محمّد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم]». (۱)

«شروعی عطر آگين: از كجا شروع كنيم ای سرور كريم؟ از كجا شروع كنيم ای مادری كه هيچ فضيلتی با فضيلت تو هم پا نمی گردد؟ همانا سيرهٔ تو تماماً فضيلتی است در فضيلت، در فضيلت. همانا زندگی تو از روزی كه سرور ما رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِه و سَلَّم را شناختی تمام بركاتی بوده كه پياپی می رسيده.

۱- نساء اهل البيت عليهِم السَّلام، احمد خليل جمعه، ص ۱۳-۱۵.

پس سخن درباره تو ای سرور من - بلکه ای مادر من افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن تسبیحات مبارکی است در دریاهای انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است، نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند آنگونه که تو رسیده ای. تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی - به رغم حافظه گسترده ای که دارد - نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند... تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی ای مادر نوازشگر تا از سایه سیره شما در برخی از اوقات استفاده کنیم تا سیرهٔ شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیباست آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد ، همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و مادر ذرّیّه پاک، و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است .

در این حالت، پس باید کوچی با سعادت باشد - اگر خدا بخواهد - همراه با سیرهٔ معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطا تو که بر گرفته از شخصیت پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم است».

ص: ۱۸۵

ویژگی ۳۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانوی برگزیده

«اصطفاء» از ماده «صفر» به معنای برگزیدن صاف و خالص هرچیز است. (۱) و مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر سایرین توسط خداوند است. (۲) از این منظر، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دارای مقام اصطفاء بوده و به صراحت روایات، نه تنها برگزیده در بین همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان ها اعم از زنان و مردان بود. و اگر خداوند در قرآن کریم این ویژگی را به حضرت مریم علیهَاالسَّلام نسبت داده و فرموده است:

(اذ قالت الملائکه یا مریم أن الله اصطفاک و طهّرک و اصطفاک علی نساء العالمین)(سور آل عمران، آیه ۴۲). «[به یاد آورید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است».

امّا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم یکی از مصادیق این آیه را همسر گرامی اش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام معرفی نموده است. به فرموده امام امیرمؤمنان علی علیْه السَّلام ، رسول خدا تا پس از تلاوت آیه(انّ الله اصطفاک و طهرک...)، فرمود: «یا علی سادات نساء العالمین اربع خدیجه بنت خویلد وفاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مَزاحم و مریم بنت عمران». (۳)

«سالار بانوان جهان چهار زن هستند: خدیجه دختر خویلد علیهاالسّلام، فاطمه دختر محمّد، آسیه دختر مَزاحم، و مریم دختر عمران».

ص: ۱۸۶

۱- لسان العرب، جمال الدّین محمّد بن مکرم بن منظور، ج۱۴، ص ۴۶۲. « الصفوه: خیار الشیء و خلاصته و ما صفا منه».

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمّدحسین طباطبائی، ج۳، ص۱۶۴.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ص۲۶۶؛ الجامع لأحکام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، ج۴، ص۸۳، مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهرآشوب، ج۳، ص ۳۲۲.

از میان تفاسیر شیعه، تفسیر «مجمع البیان» و از میان تفاسیر اهل سنّت، تفسیر ابن کثیر» از جمله تفسیرهایی هستند که نقل می کنند وقتی که این آیه در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم تلاوت شد، آن حضرت چهار زن بی نظیر تاریخ خلقت را مخاطب آیه دانستند و خطاب به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمودند: «یا علی! خیر نساء العالمین أربع: مریم بنت عمران، آسیه بنت مَزاحم امرأه فرعون، خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد». (۱)

«ای علی! بهترین زنان چهار نفرند: مریم دختر عمران: آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)؛ خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد». امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نیز فرمودند: شنیدم از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم که فرمودند:

«خیر نسائها مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد». (۲) «برترین زنان، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد است» .

مفسّرانی نظیر «طبرسی» و «ابن کثیر» در ذیل این آیه استناد به کلام رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نموده اند که فرمودند: «فضلت خدیجه علی نساء أمتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین». (۳) «خدیجه علیهَاالسَّلام را بر تمام زنان امتم برتری داده اند، چنان که مریم علیهَاالسَّلام را بر زنان عالم برتری داده اند».

با بررسی کتب مختلف، در اینجا جهت اثبات أفضلیت «حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام» به تعدادی از روایات عینا به همراه اسناد آنها اشاره می نماییم:

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۷۴۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۳: عبقات الانوار فی امامه الائمّه الاطهار علیهِم السَّلام ، سید میر حامد حسین، هندی نیشابوری، ج۱۶، ص ۱۱۷.

۲- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۵۰؛ صحیح البخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری ج ۴، ص۱۶۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، صص ۱۸۴ و ۵۶۹؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۷.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۷۴۶: ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱. «اخرج ابن أبی شیبه و البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی و ابن جریر و ابن مردویه عن علی [علیْهِ السَّلام] سمعت رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم یقول: خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه بنت خویلد». (۱) «ابو شیبه و بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن جریر طبری و ابن مردویه اصفهانی از علی علیْهِ السَّلام روایت کرده اند که فرمود: شنیدم که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: برترین زنان، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد است».

۲. «أخرج الحاکم وصححه عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أفضل نساء العالمین خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه امرأه فرعون». «حاکم نیشابوری از ابن عبّاس روایت کرده است که او گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: برترین زنان دو جهان: خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه زن فرعون می باشند».

۳. «أخرج ابن مردویه عن أنس قال: قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] وسلم ان الله اصطفی علی نساء العالمین أربعه آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وسلم». (۲) «ابن مردویه اصفهانی از انس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: خداوند چهار زن را از میان زنان در جهان برگزیده است: آسیه دختر مَزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد».

۴. «اخرج أحمد والترمذی وصححه و ابن المنذر و ابن حبان والحاکم عن انس ان رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم قال حسبک من نساء

۱- تفسیر درّ المنثور، جلال الدّین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص۲۳.

۲- همان.

العالمین مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه [و آله] و سلّم و آسیه امرأه فرعون (۱) و أخرجه ابن أبی شیبه عن الحسن مرسلا». (۲) «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: از زنان عالَم دو جهان این چهار زن تو را کافی اند: مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و آسیه زن فرعون».

۵. «أخرج ابن جریر عن عمار بن سعد قال: قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] وسلّم فضلت خدیجه علی نساء أمتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین». (۳) «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: خدیجه علیهَاالسَّلام را بر زنان امّتم برتری داده اند، چنان که مریم علیهَاالسَّلام را بر زنان عالَم برتری داده اند».

۶. «أخرج ابن عساکر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم سیده نساء أهل الجنه مریم بنت عمران ثم فاطمه ثم خدیجه ثم آسیه امرأه فرعون». (۴) رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم فرمود: سرور زنان بهشت، مریم دختر عمران است و سپس فاطمه و سپس خدیجه و سپس آسیه زن فرعون».

۷. «أخرج ابن عساکر من طریق مقاتل عن الضحاک عن ابن عباس عن النّبی صلی الله علیه [و آله] و سلّم قال : أربع نسوه سادات عالمهن مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه [و آله] و سلّم و أفضلهن عالماً فاطمه». (۵)

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۸ .

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: چهار زن هستند که سرور زمان خود هستند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و برترین این چهارتا در علم، فاطمه علیهَاالسَّلام است».

۸.«أخرج ابن أبی شیبه عن عبد الرحمن بن أبی لیلی قال: قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم فاطمه سیّده نساء العالمین بعد مریم ابنه عمران و آسیه امرأه فرعون و خدیجه ابنه خویلد». (۱) «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: فاطمه علیهَاالسَّلام پس از مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، سرور زنان عالَم است».

۹. «أخبرنی محمّد بن علی بن إسماعیل قال أخبرنا أبو العباس بن منیع قال حدثنا شیبان بن فروخ قال حدثنا داود بن أبی الفرات قال حدثنا علباء بن أحمر قال حدثنا عکرمه عن ابن عباس قال خط رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم أربع خطط فی الأرض و قال أتدرون ما هذا قلنا الله و رسوله أعلم فقال رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلّم أفضل نساء أهل الجنه أربع خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون». (۲)

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود: چهار نفر در روی زمین از برجستگان هستند . آیا می دانید که آنها کیانند؟ گفتند: خدا و رسول خدا داناترند. حضرت فرمود: برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مَزاحم و همسر فرعون» . بی تردید، این نگاهی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم به شخصیت تابناک حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام در میان همسران خود به عنوان بانوی برگزیده جهان هستی دارد و ایشان را در کنار چهار زن بی نظیر تاریخ قرار میدهد، یقینا خصلت های فردی حضرت

۱- همان.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص ۱۶۰؛ زوجات النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم، سعید أیوب، ص ۴۲؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص۲۲۳؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۲۵.

خدیجه علیهَاالسَّلام به عنایت و توجه خداوند به آن حضرت مربوط می شود. کما اینکه حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمودند:

«إنی رزقت حبها». (۱) « به درستی که دوستی و محبت خدیجه (از طرف خداوند) به من ارزانی شده است». (إن الله اصطفی آدم و نوحا و آل إبراهیم و آل عمران علی العالمین [علیهِم السَّلام] ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم)(سورهٔ آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴) « به یقین ، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

دربارهٔ «آل ابراهیم» و «آل عمران» چند قول وجود دارد:

۱. مراد از «آل ابراهیم» و «آل عمران» خود آن دو هستند.

۲. «آل ابراهیم» اولاد اوست یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط که از نسل أسباط داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی وعیسی است و پیامبر ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم است که از فرزندان إسماعیل است.

۳. «آل ابراهیم» مؤمنان متمسّک به دین او یعنی دین اسلام میباشند و این قول ابن عبّاس و حسن است. و امّا در مورد «آل عمران» بعضی از مفسرین گفته اند که: آنها نیز از «آل ابراهیم» می باشند زیرا که خداوند به دنبال آیه می فرماید: «ذریّةً بعضها من بعض». یعنی ذریّه ای که بعضی از بعض دیگر بوجود آمده اند. و بعضی گفته اند که: مراد از «آل عمران » حضرت مریم علیهَاالسَّلام وعیسی علیْهِ السَّلام می باشند، زیرا که «عمران» پدر حضرت مریم علیهَاالسَّلام بوده است. وعده ای دیگر گفته اند که: «آل ابراهیم علیهِم السَّلام» همان «آل محمّد علیهِم السَّلام » می باشند. و مویّد (۲) این مطلب روایتی است که در تفسیر این آیهٔ شریفه وارد شده است که:

۱- تذکره الخواص، شمس الدّین ابوالمظفر ابن جوزی، ص۲۷۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، صص ۷۳۴ تا ۷۳۶.

روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم وارد خانه شد و مشاهده کرد که فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام و عایشه در حال مفاخره با یکدیگر هستند؛ به گونه ای که صورت هر دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع، رو به عایشه کرد و با استناد به آیهٔ شریفه:(ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین)(سوره آل عمران، آیه ۳۳) اصطفا و برتری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و اهل بیت خود را متذکر شده، و فرمود:

«یا عائشه! أوَما علمت أن الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن والحسین و حمزه و جعفراً و فاطمه و خدیجه علی العالمین». (۱) «ای عایشه! آیا نمی دانستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه علیهَاالسَّلام را برگزید و بر همه جهانیان برتری داد!»

ویژگی ۳۵. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی با اخلاص

اخلاص شرط قبولی اعمال

قبولی همهٔ اعمال کلیدش اخلاص است. هرکس که خدا عملش را قبول کند اگرچه حدّش کم باشد مخلص است، و آن کس که عملش زیاد باشد و خدا قبول نکند مخلص نیست. مخلص با مجاهدات، روح خود را از رذائل ذوب می کند و خون خود را در نیت و عمل بذل می کند تا حق تعالی از او بپذیرد. مراحل نیت و عمل به تزکیه و تصفیه وابستگی دارد، اگر مخلص مراعات باطن را

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۳۷، ص۶۳

نمود به توحیـد رسـیده است. کمترین حدّ اخلاص آن است که عبـد آنچه که در توان دارد را بذل کند، و برای کارش اجر و ارزش نبیند. (۱) امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«الإخلاص غایه الدّین» (۲) «اخلاص نهایت دین است». و در روایتی دیگر فرمود:

«الإخلاص عباده المقرّبین». (۳)

«اخلاص عبادت مقرّبان است» .

دشوار بودن اخلاص

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«تصفیه العمل أشدّ من العمل، و تخلیص النّیه عن الفساد أشدّ علی العاملین من طول الجهاد». (۴)

«خـالص گردانیـدن عمـل سـخت تر از خود عمـل است و پـاک کردن نیت از فسـاد و ناخالصـی برای عمل کننـدگان از جهاد طولانی دشوارتر است».

کافی بودن کار اندک اما مخلصانه

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود:

«أخلص قلبک یکفک القلیل من العمل». (۵)

«دلت را خالص گردان ، کار اندک تو را بس است» .

۱- تذکره الحقایق، ص ۷۳.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی، ح ۷۲۷.

۳- همان، ح ۶۶۷.

۴- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۷، ص ۲۸۸، ح ۱.

۵- همان، ج ۲۳، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

خداوند به حضرت موسی علیْهِ السَّلام فرمود:

«یا موسی! ما ارید به وجهی فکثیر قلیله، و ما ارید به غیری فقلیل کثیره». (۱)

«ای موسی! هرکاری که برای من انجام شود اندکش زیاد است و آنچه که برای غیر من انجام گیرد زیادش ناچیز است».

«شدّاد بن اوس» گوید:

به محضـر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم رفتم، دیدم که آن حضرت چهره اش گرفته و ناراحت می باشد، عرض کردم یا رسول الله! به چه علت ناراحت و نگران هستید؟ آن حضرت در جواب من فرمود:

«اخاف علی أمّتی من الشّرک».

«در مورد امتم به خاطر شرک، ترس دارد» .

گفتم: آیا آنها بعد از شما مشرک می شوند؟ فرمود:

«آنها خورشـید و ماه و بت و سـنگ را نمی پرستند ولی در اعمال خود ریا می کنند، ریا کردن شرک است. چنان که در قرآن می خوانیم:

-فمن کـان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشـرک بعباده ربّه احـداً؛ - (سوره کهف، آیه ۱۱۰) پس هرکس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش، شریک نکند». و فرمود:

«در روز قیامت، نامه ای سر بسته را می آورند و در معرض دید مردم قرار می دهند، خداوند به فرشتگان می فرماید: فلان نامه را دور بیندازیـد و فلان نامه را بپذیریـد، عرض می کننـد: سوگنـد به عزّت و جلال تو در این نامه های دور انـداخته شده) جز کار نیک نمی بینم. خداوند می فرماید:

۱- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۴۶، ح ۸

آری، ولی اعمال در این نامه برای غیر من است، و من نمی پـذیرم جز آنچه که با کمال اخلاص و برای رضای من انجام شـده است». (۱)

اخلاص در عمل

روزی جمعی از اصـحاب مرحوم آیه الله بروجردی قدِّسَ سِرُّه در محضـر ایشان، سخن از بعضی از خدمات آن مرحوم به میان آوردند و در این باره گفتگو می کردند. یکی از اصـحاب معظم له مرحوم آیه الله حاج سید مصطفی خوانساری قدِّسَ سِرُّه می گوید:

من نیز آن روز در آن جمع، حاضر بودم ولی چیزی نمیگفتم، آیه الله بروجردی قدِّسَ سِرُّه رو به من کرد و فرمود: تو هم سخن بگو! عرض کردم: مطلبی نـدارم، جز حدیثی که از اجدادم به خاطر دارم، اگر اجازه بفرمایید آن حدیث را عرض کنم؟ فرمود: بگو.

عرض کردم: جدّم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم نقل کرد، که خدا فرمود:

«أخلص العمل فانّ النّاقد بصیر بصیر». (۲)

«عمل خود را خالص کن، زیرا بازرس عمل، بسیار بینا و دقیق سنج است».

همین که این حدیث را خواندم، اشک از چشمان آیه الله بروجردی قدِّسَ سِرُّه سرازیر شد و به این مضمون فرمود: «راستی اگر اعمال ما خالص و برای خـدا نباشـد، چه خواهـد شـد؟ آری، ناقـد (بازرس) تیزبین و بینا است». فراموش نمی کنم، پس از این ماجرا، هر وقت که آن مرد بزرگ به من برخورد می کرد، می فرمود:

۱- مجموعهٔ ورّام، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۴۱۷.

«اخلص العمل، فان النّاقد بصير بصیر». و حالشان منقلب می شد. (۱)

اخلاص حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز از صفت ارزشمند اخلاص برخوردار بود این بانوی معظمه عمل زیاد خود را مزیّن به زیور اخلاص نموده بود. و به ندرت پیدا می شود که کسی عمل زیادی را فقط و فقط برای خدا انجام داده باشد زیرا که معمولاً در چنین مواردی انسان بیشتر گرفتار وساوس شیطانی می شود و بلاخره تسلیم امر شیطان شده و با ظاهرنمائی و ریا عمل خود را حبط نموده و از بین می برد. اما حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همه دارایی خود را صرف پیشرفت اسلام و اهداف مقدس همسر گرامیش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم کرد و در این جهت گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربود، و بالاخره مُهر تأیید الهی بر عمل او خورد و بطوری مقرب درگاه خدا شد که پروردگار توسط جبرئیل به او سلام رساند (۲)

و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم هم انفاق ارزشمند او را مورد تمجید قرار داد و فرمود:

۱- داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۰.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم » باب «تزویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم خدیجه و فضلها»، ج۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحید، باب قول الله « یریدون أن یبدلوا لکلام الله» ج۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳ ص۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸ ص۱۰۱؛ شرح السّنه، أبو محمدحسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج۱۴ ص ۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج۶ ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متّقی هندی، ج۱۳ ص۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثّنی الموصلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبّان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمّد بن حبّان بن احمد بُستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹، المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج۲۳ ص۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱: ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۴۷، السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم ، ابن هشام کلبی، ج۱ ص۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج۹، ص۲۲۴، بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

«ما نفعنی مال قطّ ما نفعنی مال خدیجه». (۱)

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید آنگونه که ثروت خدیجه علیهَاالسَّلام برای من سود رسانید».

ویژگی ۳۶. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی زاهد

فضیلت زهد

از جمله اخلاق حمیده و و اوصاف پسندیده «زهد» است، که هرکس به هر درجه و مقامی که رسید به خاطر زهد در دنیا بوده است از اینرو در شریعت مقدس اسلام بسیار ترغیب و تحریص بر تحصیل آن شده، و فوائد آن حسّی می باشد.

حقیقت زهد

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السّلام درباره حقیت «زهد» می فرماید:

«الزهـد فی الـدّنیا ثلاثه احرف، زا، و ها و دال. فامّا الزّا، فترک الزّینه. و أمّا الهاء فترک الهواء، و أمّا الـدال فترک الدّنیا». (۲) در این حدیث، حقیت زهد بیان گردیده و آن عبارت است از ترک زینت و هوی و

۱- الأمالی، شـیخ طوسـی، ج ۴۶۸، بحار الأنوار، محمـد باقر مجلسـی، ج۱۹، ص ۶۳ء الأنوار السـاطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۳؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص ۱۳.

۲- جامع الأخبار، ص ۱۰۹، ف ۶۶

هوس و محبت دنیا.

«زهـد» در منطق ادیان الهی این نیست که انسان از مال و ثروت و امکانات دنیا، بی بهره باشـد، بلکه حقیقت زهـد آن است که اسیر اینها نگردد، بلکه امیر بر آن باشد. امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«الـدّنیا اصغرا قـدراً عنـد الله وعنـد انبیائه و اولیائه من أن یفرحوا بشـیء منها، او یحزنوا علیه فلا ینبغی لعالم و لا لعاقل أن یفرح بعرض الدّنیا». (۱)

«دنیا در پیشگاه خـدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچکتر از آن است که آنها را خوشـحال و ذوق زده کنـد، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد».

امام امیرالمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نیز در این مورد می فرماید: «الزهد کلّه بین کلمتین من القرآن: قال الله تعالی لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و من لم یأس علی الماضی، و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزّهد بطرفیه!» . (۲)

تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است، آنجا که خداوند متعال می فرماید:

ایـن برای آن است کـه به خـاطر آنچه که از دست داده ایـد غمگین نشویـد، و به آنچه که خـدا به شـما داده دلبسـته و مغرور نباشـید، بنـابراین هرکس که بر گذشـته تـأسف نخورد و به آنچه که در دست دارد دلبسـته نباشـد، زهـد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است».

بنابراین حقیقت «زهد» نداشتن دنیا نیست بلکه منظور عدم دلبستگی به آن است.

ص: ۱۹۸

۱- تفسیر روح البیان، ذیل آیه ۳۷-۳۶ سوره نمل.

۲- نهج البلاغه ، کلمات قصار، کلم ۴۳۹.

زهد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام نیز بانویی به تمام معنا زاهد بود و علاوه بر اینکه دلبسـتگی به دنیا نداشت، همه اموال خود را نیز در راه خدا انفاق کرد و از همه چیز خود در این راه گذشت و این نهایت زهد است که آن حضرت از خود آشکار ساخت.

ویژگی ۳۷. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی پرهیزکار

ارزش تقوی و پرهیزکاری

قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سـنجش ارزش انسانها می شمرد. در جایی تقوی را بهترین زاد و توشه شـمرده و می فرمایـد: «و تزوّدوا فـانّ خیر الزّاد التّقوی». (سورهٔ بقره، آیـهٔ ۱۹۷) و در جـای دیگر لبـاس تقوی را بهترین لباس برای انسان می شمرد و می فرماید:

و لبـاس التّقوی ذلـک خیر». (سورهٔ اعراف، آیـهٔ ۲۶) و در آیـات متعـددی یکی از نخسـتین اصـول دعوت انبیـاء را تقوی ذکر کرده، و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خدا را اهل تقوی می شمرد و می گوید:

«هو اهل التقوی و أهل المغفره». (سورهٔ مدثر، آیهٔ ۵۶)

قرآن، تقوی را نور الهی می داند که هرجا راسخ شود، علم و دانش می آفریند:

«و اتّقوا الله و یعلّمکم الله». (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۲)

و نیز نیکی و تقوی را قرین هم میشمرد:

«و تعاونوا علی البرّ و التقوی». (سورهٔ مائده، آیهٔ ۲)

و عدالت را قرین تقوی ذکر می کند:

«إعدلوا هو أقرب للتقوی». (سورهٔ مائده، آیهٔ ۸)

مراحل سه گانه تقوی

بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده اند

۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح

۲. پرهیز از هرگونه گناه اعمم از ترک واجب و فعل معصیت.

۳. خویشتن داری در برابر آنچه که قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می کند، و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است. (۱) امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در «نهج البلاغه» تعبیرات گویا و زنده ای پیرامون تقوی دارد، و تقوی از مسائلی است که در بسیاری از خطب و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت روی آن تکیه شده است.

در یکجا تقوی را با گناه و آلودگی مقایسه کرده و چنین می فرماید:

«ألا ـ و انّ الخطایا خیلی شمس حمل علیها أهلها، و خلعها لجمها، فتقحمت بهم فی النّار! ألا و ان التّقوی مطایا ذلل حمل علیها أهلها، و اعطوا از متها، فاوردتهم الجنه!». (۲)

«بدانید که گناهان همچون مَرکبهای سرکش است که گنه کاران بر آنها سوار می شوند، و لجامشان گسیخته می گردد، و آنان را در قعر دوزخ سرنگون می سازد. اما تقوی مَرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می شوند، زمام آنها را به دست می گیرند، و تا قلب بهشت پیش می تازند» .

ص: ۲۰۰

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

مطابق این تشبیه لطیف، تقوی همان حالت خویشتن داری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است، در حالی که بی تقوائی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هرگونه کنترل بر آنها است. و در جای دیگر می فرماید:

«إعلموا عباد الله انّ التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل، لا ـ یمنع أهله، و لا یحرز من لجا الیه، الّا و بالتقوی تقطع حمه الخطایا». (۱) «بدانید ای بندگان خدا که تقوی قلعه ای محکم و شکست ناپذیر است، اما فجور و گناه حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از آفات نجات می دهد و کسی که به آن پناهنده شود در امان نیست، بدانید انسان تنها به وسیله تقوی از گزند گناه مصون می ماند».

و باز در جای دیگر می افزاید:

«فاعتصموا بتقوی الله فانّ لها حبلاً ـ وثیقاً عروته و معقلاً منیعاً ذروته». (۲) چنگ به تقوای الهی بزنید که رشته ای محکم و دستگیره ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن». لقمان به فرزندش چنین توصیه نمود و گفت:

«یا بنی! إنّ الدنیا بحر عمیق، و قد هلک فیها عالم کثیر، فاجعل سفینتک فیها الایمان بالله، و اجعل شراعها التوکّل علی الله، و اجعل زادک فیها تقوی الله، فانّ نجوت فبرحمه الله و ان هلکت فبذنوبک!». (۳)

«پسرم! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اند، تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده، بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشه ات را در آن تقوای الهی، اگر از این دریا رهائی

۱- همان، خطبه ۱۹.

۲- همان.

۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۸، ص ۳۱۶، ذیل آیه ۱۳-۱۲ سوره لقمان

یابی به برکت رحمت خدا است، و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است».

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

ان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کلّ ملکه و نجاه من کل هلکه». (۱)

تقوا و ترس از خدا، کلید گشودن هر در بسته ای است، ذخیرهٔ رستاخیز، و سبب آزادی از بردگی شیطان و نجات از هر هلاکت است». از لابلای مجموع این تعبیرات حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می شود. این نکته نیز لازم به یادآوری است که تقوی میوه درخت ایمان است، و به همین دلیل برای به دست آوردن این سرمایه عظیم باید پایه ایمان را محکم ساخت.

تقوی بالاتر از ایمان

ممارست بر اطاعت، و پرهیز از گناه، و توجه به برنامه های اخلاقی، ملکهٔ تقوی را در نفس راسخ می سازد، و نتیجهٔ آن پیدایش نور یقین و ایمان شهودی در جان انسان است، و هر قدر نور تقوی افزون شود، نور یقین نیز افزون خواهد شد، و لذا در روایات اسلامی می بینیم که تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یک درجه پایین تر از یقین شمرده شده است. امام رضا علیْهِ السَّلام فرمود:

«الإیمان فوق الإسلام بدرجه، و التّقوی فوق الإیمان بدرجه، و الیقین فوق التّقوی بدرجه، و ما قسّم فی النّاس شیء أقل من الیقین». (۲) « ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوی درجه ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقوی است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۳۶.

حلال مشکلات

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم فرمود:

«إنّی لأعلم آیه لو اخذ بها الناس لکفتهم: و من یّتق الله یجعل له مخرجا... (سورهٔ طلاق، آیه ۲)، فما زال یقولها و یعیدها». (۱)

«من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کفایت می کند، سپس آیه: و من یّتق الله ... را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد».

صفات پرهیزکاران

در «نهج البلاغه» در خطبه معروف «همّام» که مرد زاهد و عابد و هوشیاری بود می خوانیم هنگامی که از امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام تقاضای دستور جامعی در زمینهٔ صفات پرهیزکاران کرد، امام تنها به ذکر یک آیه قناعت کرد و فرمود: تقوا را پیشه کن، و نیکی نمازیران «إنّ الله مع الذین اتّقوا و الذین هم محسنون». (سوره نمل، آیه ۱۲۸) «خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند».

گرچه این سؤال کنندهٔ عاشق حق، عطش و تقاضایش با این بیان کوتاه فرو ننشست و امام ناچار به بیان مشروح تری پرداخت و جامع ترین خطبه را در زمینه صفات پرهیزکاران که از یکصد خصلت تجاوز می کند بیان فرمود، ولی این مقدار از جواب کوتاه نخستین امام استفاده می شود که این آیه در واقع فهرستی است از تمام صفات پرهیزکاران.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و برخورداری او از جمیع صفات پرهیزکاران

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تمام صفاتی را که امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در «خطبه همّام» برای پرهیزکاران ذکر کرده است را دارا بود از اینرو پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم مدال سروری

ص: ۲۰۳

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

بانوان عالم را به آن حضرت داد و فرمود:

«لقد فضّلت خدیجه علی نساء امّتی» (۱) «خدیجه علیهَاالسَّلام بر بانوان امت من برتری یافته است».

ویژگی ۳۸. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی پاک منش و بالنده

اشاره

تزکیهٔ جان در گرو پیراستگی از آفت ها و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کارهای شایسته است. یعنی کسی که خودش را از صفات نکوهیده ای نظیر خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام، دنیادوستی و خودبزرگ بینی، خودکامگی و خود پسندی، شرارت شکم و زبان، وسوسه و سخن ناسنجیده، پاک و پاکیزه ساخت، رستگار خواهد گردید. از این رو خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وقد افلح مَنْ زکّیها ». (سوره شمس، آیه ۹) «هر کس جان را پالایش کرد و پاکیزه ساخت، رستگار گردید» .

معانی متعدد تزکیه

«تزکیه» معانی متعددی دارد؛ از قبیل پاکسازی انسان از آلودگی شرک، پاکسازی وی از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرمات و هرگونه ریا، و پاکسازی مال و جان بوسیله دادن زکات در راه خدا و...

پاکیزگی نفس حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

تمام معانی که در عبارت بالا برای تزکیه ذکر شد، در وجود مقدس حضرت

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

خدیجه علیهَاالسَّلام جمع شده بود از اینرو آن حضرت ملقب به «زکیّه» (۱) شد. یعنی پاکیزه از خباثت نَفْس، کینه، بخل، حسد و هرگونه پلیدی و کثافات ظاهریّه و باطنیه. لذا در فرازی از زیارت نامه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم در این مورد آمده است که: «السَّلامُ عَلی اَزْواجِکَ الطّاهِراتِ... خُصوصاً الصِّدیقهُ الطّاهِرَهُ، الزَّکیَّهُ.... خَدیجَهُ الْکُبْری اُمُّ المُؤمِنینَ». (۲)

«سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مردم توحیدگرا و با ایمان هستند، به ویژه بر آن بانوی تصدیق کننده حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پا ک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه علیهاالسّلام مام راستین و سرمشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار» .

ویژگی ۳۹. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی مورد وثوق و اطمینان

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مورد وثوق و اطمینان پروردگار عالم و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و خاندان رسالت علیهِم السَّلام بود، از اینرو حافظ ودایع الهیّه و اسرار محمدیّه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم گردید.

ویژگی ۴۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی باحیا

اشاره

واژه دلپذیر و ارزشمند «حیا» - که در فرهنگ و زبان فارسی به «آزرم» و یا شرم و

۱- القاب الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِه و سَلَّم و عترته، ص ۲۹

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

احساس خجالت تعبیر می گردد . در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن به مفهوم احساس انفعال و انکسار روانی یا احساس شرم و حیا در برابر ترس از نکوهش و سرزنش بجا و درست دیگران به خاطر خودکامگی و خودسری و گناه و پایمال ساختن حقوق و کرامت مردم آمده است. این حالت پسندیدهٔ روحی و روانی و این منش مترقّی از ویژگی های انسان خردمند و خردورز، از نشانه های علوّ روح و اعتماد به خویشتن، از نشانه های سلامت نفس و قوت ضمیر، از نشانه های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان، از نشانه های شایسته و بایسته انسانی، از علائم رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی، از رازهای سعادت و نیک بختی، از سجایای اخلاقی و انسانی، از نشانه های ایمان و پروای از خدا، از ارزش های والای الهی، از نشانه های بها دادن به افکار عمومی و حقوق اجتماعی، از ضمانت های بزرگ رعایت مقررات و قوانین، از عوامل مهم و مؤثّر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری.

از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدّن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان ها، و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبرومندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است. از این زاویه است که امام صادق علیْهِ السَّلام در گرامیداشت «حیا»، به یکی از شاگردانش فرمود:

«اُنظُر الانَ یا مُفَضَّلُ إلی ما خَصَّ بِهِ الإنْسانَ دُونَ جَمیعِ الْحَیَوانِ مِنْ هذَا

ص: ۲۰۶

الْخُلْقِ الْجَليلِ قَدْرُهُ، اَلْعَظِيمِ غِنائُهُ،اَغْنِی الحیاءَ». (۱)

«ای مفضّل! اینک به این ویژگی حیا - که خداوند آن را تنها از آنِ انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بی بهره اند - نیک بنگر و در ره آورد آن ژرف بیندیش !». یعنی اگر این ویژگی انسانی نبود، نه حرمت میهمان در جامعه رعایت می شد و نه احترام عهد و پیمان ها، نه کسی به امانتها بها میداد و نه به وفا و وفاداری و آزادگی و بشردوستی؛ نه کسی در انجام خواسته های عادلانه و انسانی دیگران تلاش می کرد و نه در جلب نیکیها و ارزش ها؛ نه کسی به عمل به قانون و رعایت مقررات افتخار می نمود و نه به تلاش در راه آزادی و تأمین حقوق انسان ها، نه کسی از ستم و بیداد دوری می جست و نه از گناه و زشتی اعلام بیزاری می کرد. آری! ویژگی «حیا» از سویی انسان را به کسب ارزش ها و انجام نیکیها و رعایت مقرّرات اجتماعی برمی انگیزد و از دگر سو مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون گریزی و قانون ستیزی است. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دربارهٔ بازدارندگی روانی «حیا» از ستم و گناه و خودکامگی و زشتکاری فرمود:

«اَلحَیاءُ یَصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبِیحِ». (۲) «شرم و حیا، انسان را از کارهای زشت باز می دارد» .

و نیز فرمود:

«إذا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ ما شِئْتَ». (۳) «هنگامی که شرم و حیا را کنار نهادی، دیگر هر آنچه می خواهی انجام ده؛ چرا که دیگر از هیچ عمل زشتی باک نخواهی داشت». امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲، ص ۲۵.

۲- غرر الحکم و دُرر الکلم، عبدالواحد آمدی، ص ۵۰.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۲، ص ۸۶

«مَنْ قَلَّ حَیاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ». (۱) «آن کس که شرم و حیایش در زندگی اندک باشد، پروای او از گناه و ستم نیز همان گونه خواهد بود». و نیز فرمود: «مَن کَساهُ الْحَیاءُ ثَوْبَهُ لَمْ یَرَ النّاسُ عِیْبَهُ». (۲)

«هر کس که جامۀ رویین زندگی اش حیا باشد، عیب ها و لغزش های او نهان می ماند».

امام حسن عسکری علیْهِ السَّلام فرمود: «مَنْ لَمْ یَتَّقِ وُجُوهَ النّاسِ لَمْ یَتَّقِ اللّهَ». (۳)

«هر کس که شرم و حیا نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیا نخواهد کرد».

و نیز فرمود:

«اَحْسَنُ الْحَیاءِ اِسْتِحْیاؤکَ مِنْ نَفْسِک». (۴)

«بهترین و نیکوترین حیا آن است که تو انسان از کرامت و شخصیت خویش حیا کنی و با گناه و خودکامگی به خود اهانت روا نداری و خود را در خور نکوهش و کیفر نسازی».

حیای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه بارز حیا و وقار و احساس مسئولیت بود؛ و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خردورزی، این سرمایۀ سعادت و نیک بختی، این اوج کرامت

ص: ۲۰۸

۱- نهج البلاغه، قصار ۳۸.
۲- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمّد بن حسن حرّ عاملی، ج ۳، ص ۲۲۰.
۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۱۸.
۴- غرر الحکم و دُرر الکلم، عبدالواحد آمدی، ص ۱۹۱.

و شرافت، و این منش ماندگار، جاودانه، پرجاذبه و خدایی در زندگی او موج میزد.

آن بانوی معظّمه در زنـدگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش حیا و پروا میکرد که در زندگی و عبادت، اخلاص و امانت، نماز و نیایش، خدا پرستی و مردم خواهی، پروا و تقوا، عدالت و حق طلبی، عفاف و اخلاق، وقار و متانت، آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از نقاط منفی، دقّت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلق به اخلاق مترقی و خداپسندانه پیشتاز نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم احساس شرمساری می کرد که همسر او باشد، امّا در میدان های افتخار و معنویت، پیشتاز ترین زنان نباشد و با عمل کرد شفّاف و پرجاذبه و روشن و نورافشانش، به صورت سند صداقت دعوت، درستی رسالت، کاراییِ دین و دفتر و نمونهٔ تمام عیار خانوادهٔ مورد نظر قرآن و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیش از فرود آیات هشداردهنده و برنامهٔ هفت مادّه ای برای خانه و همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نمونه ای از زن نواندیش و پروا پیشه و آراستهٔ به حیا و کمال و احساس مسئولیت بود. او از تاریخ و نسل های آینده احساس مسئولیت می نمود و خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را واگذرد و در اوج تنهایی همسرش، به یاری او برنخیزد و به او نپیوندد و به او پناه ندهد و روشنگری نکند و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت، سرکوب، اختناق، حق کشی، ناامنی، آفت مرگبار انحصار و استبداد و پرستش های حقارت بار در پیکر جامعه اش همچنان رشد کند و بر خرمن هستی آن بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراستهٔ به حیا و وقار بود که، با اینکه در روزهای تنهایی و گرفتاری و ناامنی و محرومیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از همهٔ حقوق و آزادی و امنیتش بر اثر فشار استبداد مایه نهاد، و به راه و رسم مترقّی او پیوست، و با اینکه پیش از آن، با دست رد زدن به سینهٔ صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با اینکه ثروت و امکانات گستردهٔ خویش را نثار قدم او نمود و خود بسان همدم و همراهی باوفا و وزیر و مشاوری کارآمد و فداکار، پا به پای او رنجها و فشارها و زخم زبان ها و ناامنی ها و اهانتها و تبعیدها و

گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه ها که خود را در آستانه مرگ می نگریست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادّی و ظاهری از همسر گرانقدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطهٔ آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود، به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش فاطمه علیهَاالسَّلام واگذار کرد و به او گفت: فاطمه جان! دخت فرزانه ام! از پدر گران قدرت بخواه که پس از مرگ من، جنازه ام را با یکی از رداهای خودش - که به هنگام فرود وحی و عبادت خدا برتن مینمود کفن کند و به خاک بسپارد. (۱)

حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام نیز تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز خواستهٔ همسر وفادار و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامهٔ بهشت و کفنی که از سوی خدا برای او آمد، یکی از جامه های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در قبرستان «مُعلّی» در دامنه کوه «حَجُون» بر فراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد. (۲)

ویژگی ۴۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی محجبه

حضرت خدیجه الگوی کارایی حجاب

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نه تنها در زمان ظهور اسلام بلکه قبل از آن هم مسأله حجاب را کاملا رعایت می کرد و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی داد، از اینرو در عصر جاهلیت آن حضرت ملقب به «طاهره» شد. (۳)

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵: الوقائع والحوادث، محمّدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۴۱۲.
۳- الإصابه فی تمییز الصّحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸، ص۹۹؛ البدایه و النّهایه ، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدّمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی و الرّشاد فی سیره خیر العباد، محمّد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السّیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سید جعفر مرتضی، ج۲، ص ۱۰۷.

و بعـد از بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز مانند گذشته این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیهٔ پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: «قرن فی بیوتکنّ؛ زنها در خانه هایشان بمانند»، عمل کرد و حتی وقتی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حسب دستور پروردگار مأموریت پیدا کرد که چهل روز از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فاصله بگیرد و به عبادت بپردازد، در این مدت نیز در خانه ماند و تخلّف از امر پروردگار و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نکرد و پس از اتمام چهل روز وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خانه مراجعت کرد و درب خانه را به صدا درآورد، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عرضه داشت کیست کوبندهٔ درب، حق ندارد کسی درب این خانه را بزند جز محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم . رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: ای خدیجه! درب را باز کن که محمّد آمده است. (۱) بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در طول مدت عمر خود مسأله حجاب و پوشش خود در برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد. از اینرو بانوان جامعهٔ ما در رابطهٔ با مسأله حجاب این درس را باید از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را الگوی خویش در همهٔ ابعاد بویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند. و برای اینکه عده ای کوته فکر گمان نکنند که مسأله حجاب فقط مربوط به اسلام بوده و این دین آسمانی با واجب نمودن حجاب خواسته است که از بانوان سلب آزادی نموده و آنها را در محدودیت قرار دهد، لازم دیدم که در این بحث سیری پیرامون پیشینه حجاب نموده تا معلوم شود که نه تنها در اسلام بلکه قبل از اسلام نیز در سایر ادیان، مذاهب، گروه ها و ملّت های مختلف حجاب مرسوم و متداول بوده و بزرگان آن دین، قوم و ملت ترویج از آن می نمودند.

پیشینه حجاب

قرآن کریم می فرماید:

ص: ۲۱۱

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

«وقتی که آدم و حوّا از بهشت هبوط آمدند، به دنبال ساتری از برگ درختان می گشتند که با آن خود را بپوشانند». (۱)

آثار به جا مانده از انسانهای اولیه نشانگر این است که حجاب پیشینه ای به درازای تاریخ دارد و اختصاص به اسلام ندارد. نقش برجسته ای که در «تل العمارنه» (در استان اسیوط مصر) موجود است و مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر ملکه «نفرتی تی» و دخترش را نشان میدهد که هر دو پوشش به تن دارند. (۲)

نقش برجسته ای که مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر فرعون مکاریتوس و یک زن و دخترش را نشان میدهد که هر سه، قسمت پایین بدن را پوشانیده اند. (۳) در تصویری از یک نقاش مصری که با توجه به اهرام سه گانهٔ مصر، قدمت آن به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد، دختران تمام بدن خود و پسران نیمهٔ پایین بدن را پوشانده اند. (۴)

نقش برجسته معبدهای کارناسوس در موزهٔ بریتانیا، کتیبهٔ معبد زئوس موزه برلین و مجسمه کاونارنس در موزه ناپل، همگی نشان دهندهٔ پوشش زنان در قبل از اسلام است. در هرکدام از این موزه ها مجسمه هایی از زنان با پوشش کامل وجود دارد که قدمت آنها به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد. (۵)

از این تصاویر و نقاشی ها معلوم می شود که اصل حجاب قبل از ظهور اسلام بوده و اسلام تنها حدّ و مرز آن را مشخص کرده است. اسلام این عادت قدیمی را که از اعتدال بیرون بوده، مثل بسیاری از عادات دیگر،

۱- سورهٔ اعراف، آیه ۲۲.

۲- مجله پیام یونسکو، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۲.

۳- المنجد فی الاعلام، ص۴۱۹.

۴- همان، ص ۴۱۳.

۵- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج۶ عکس های ضمیمه.

اصلاح و تعدیل نموده و جزء فریضهٔ دینی قرار داده است.

به گواهی تاریخ، زنان در یونان، روم، مصر و ایران باستان، به ویژه زنان شهرنشین و زنان طبقهٔ اشراف، خود را می پوشانیدند و از نظرها دور نگه می داشتند. در یونان، زن هنگامی که از خانه بیرون می آمد بدن و صورت خود را می پوشانید، زنان آشوری به حجاب بدن و صورت و سر عادت داشتند.

در روم شرقی (بیزانس)، حجاب شدیدتر رواج داشت. در میان اروپائیان نیز حجاب معمول بود.

در روسیه، حجاب تا هنگام سلطنت پطر کبیر معمول بود و در اثر کوشش و مداخلهٔ وی حجاب برداشته شد.

در ایران، زنان اشراف بسیار کم از منزل خود بیرون می رفتند و سخت به حجاب عادت کرده بودند. حجاب از دیر زمان، جزء عادات و آداب ملل متمدن جهان بوده است و اسلام آن را به صورت مناسب، موافق با مصالح اجتماعی و حکم مذهبی قرار داده است.

حجاب در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام

در کتاب مقدس تورات آمده است «ابی ملک جرار»، پادشاه فلسطین، به سارا، زن حضرت ابراهیم علیهِ السَّلام گفت: به ابراهیم هزار مثقال نقره دادم تا برای تو و همراهانت پردهٔ چشم بگیرد. (۱) «فرانکس»، مفسر آمریکایی تورات، در تفسیر این آیه می گوید: ابی ملک پول بسیار به ابراهیم، شوهر سارا، داد تا این که برای سارا نقاب بخرد که به صورت خود ببندد و جمال خود را، که محل خوف ابراهیم علیهِ السَّلام بود، از تمام سکنه آن جا بپوشاند و هر جا می رود با نقاب باشد». (۲)

۱- تورات، آیه ۱۶، فصل ۲۰، سفر تکوین.

۲- طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۱۵.

علت نقاب نداشتن سارا این بود که حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام را نمرود دوم «بی لباس» از بابل بیرون کرد و آن حضرت نتوانست نقاب و لباس درست برای سارا همسرش تهیه کند. (۱) «ابی ملک»، پادشاه فلسطین، بت پرست بود؛ اما برای نقاب سارا، زن حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام، پول داد تا این که روی خود را از بت پرستان و غیر بت پرستان بپوشاند تا نامحرمان روی آن را نبینند. این کار «ابی ملک» دلالت می کند که حجاب و نقاب زنان قبل از ظهور اسلام بوده است.

حجاب در قوم یهود

حجاب در میان قوم یهود شدیدتر بود. «ویل دورانت» دراین باره می نویسد:

«اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً- بی آن که چیزی بر سر داشته باشد به میان مردم می رفت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه، او را طلاق دهد» (۲)

حجاب در عصر جاهلیت

حادثه فجّار دوم بین قریش و هوازن واقع شد. منشأ آشوب این بود که گروهی از جوانان قریش در بازار عکاظ، کنار زنی از قبیلهٔ «بنی عامر» نشسته بودند. آن زن روپوشی به چهره و پیراهن بلند داشت. جوانان از طرز لباس پوشیدن آن زن تعجب کردند و از او تقاضا نمودند که نقاب از چهره بردارد؛ اما آن زن از کنار زدن پوشش خود امتناع کرد. یکی از جوان ها پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیلهٔ خاری به پشتش بست و آن زن متوجه نشد و وقتی که از جایش بلند شد پشت او نمایان گشت. جوانان خنده کنان، گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می کرد، اما حالا ما پشت او را دیدیم. آن زن فریاد زد: آل عامر! در نتیجه، جنگی که با خونریزی همراه بود، واقع شد. (۳)

۱- همان، ص ۱۱۶.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۴۶۱.

۳- عقد الفرید، احمد بن محمد عبده، ج ۳، ص ۳۶۸، فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۵۰.

حجاب در روم

رومانی ها در عصر شوکت خود، به حد کمال، اهتمام به حفظ قانون حجاب داشتند: حتی قابله ها و دایه ها بدون چادر و روپوش از خانه بیرون نمی رفتند. لذا به این وسیله، آنان از فساد اخلاقی و اختلاف نظام هیأت اجتماعی ایمن بودند. (۱)

حجاب در یونان

در «دائره المعارف لاروس» آمده است:

«و کان من عاده نساء الیونانیین القدما أن یحجبن بطرف مآذرهن او بحجاب خاص کان یصنع فی جرایـد کوس و امرجوس وغیرها شفافاً جمیل الصنعه». (۲)

«عادت زنهای قدیم یونان بر آن بود که خود را به حجاب مستور می داشتند، حتی قابله ها و پیرزنها».

ریشه یابی کلمه حجاب

علمای علم ادب و لغویون، در کتاب های لغت، کلمهٔ «حجاب» را چنین معنا می کنند: «حجاب» یعنی ستر و پرده. (۳) خداوند در داستان حضرت سلیمان علیهِ السَّلام غروب خورشید را این گونه توصیف می کند: «حتّی تورات بالحجاب»؛ (سورهٔ ص، آیهٔ ۳۲) «تا آن وقت که خورشید پشت پرده مخفی شود».

۱- طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۰۸.

۲- دائره المعارف قرن ۲۰، فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تاج العروس، سیّد محمّد بن محمّد مرتضی الحسینی الزّبیدی الحنفی، ج ۱، ص ۴۰۴، اقرب الموارد، سعید بن عبدالله شر تونی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ لغت نامهٔ دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۵، ص ۷۶۳۸، المنجد، لوسین معلوف، ماده حجب؛ صحاح جوهری، ج ۱، ص ۱۰۷.

خداوند دربارهٔ همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید:

«اذا سئلتموهن متاعاً فسئلوهن من وراء حجاب». (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۵۴)

«هرگاه سؤال یا متاعی از آنها خواستی، از پشت پرده بخواهید» .

خداوند درباره مشرکان که ایمان نمی آوردند، از قول آنها می فرماید:

«و من بیننا و بینک حجاب». (سوره فصّلت آیهٔ ۵)

«میان ما و تو حجابی وجود دارد. پس تو به دنبال عمل خود باش و ما هم برای خودمان عمل می کنیم». «و ما کان لبشر ان یکلّمه الله الا ـ وحیاً او من وراء حجاب». (سوره شوری، آیه ۵۱) «شایستهٔ هیچ انسانی نمی باشد که با خداوند سخن بگوید مگر از راه وحی یا پشت حجاب».

خداوند دربارهٔ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید:

«اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یومنون بالاخره حجاباً مستورا». (سورهٔ اسراء، آیه ۴۵) خداوند در سورهٔ مریم می فرماید: «فأتخذت من دونهم حجاباً » (سورهٔ مریم، آیه ۱۷) میان خود و آنها حجاب افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد».

واژهٔ «حجاب» ۷ بار در قرآن آمده است و معنای آن در همهٔ موارد چیزی است که از هرجهت مانع دیدن دیگر شود. امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:

«فلا تطولنّ احتجابک عن رعیتک». (۱)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

«در میان مردم باش و کمتر خود را در انـدرون خانـهٔ خود از مردم پنهان کن. دربان تو نباید تو را از مردم جدا کند، بلکه خود را همیشه در معرض دید مردم قرار بده » .

معنای اصطلاحی حجاب

اصـطلاح «حجاب» در عصـر ما، به پوشش مخصوص زنان گفته می شود. اصطلاح «حجاب» در مورد زن، یک اصطلاح جدید است. در قدیم، مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنای پوشش است به کار می رفت. فقها در کتاب های صلاه و نکاح، که متعرض این مطلب شـده اند، کلمه «ستر» را به کار برده اند نه «حجاب» را؛ چون معنای رایج و شایع، لغت «حجاب»، «پرده» است که اگر در مورد پوشـش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شـدن زن است و همین امر موجب شده که عده ای گمان کنند که اسـلام خواسته زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد، در حالی که وظیفه پوشش که در اسلام برای زنان مقرر شده بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بـدن خود را بپوشانـد و به جلوه گری و خودنمـایی نپردازنـد. آیـات مربوط این معنا را ذکر می کنـد. فتوای فقها نیز مؤیـد این مطلب است. کلمهٔ «حجاب» در اصـطلاح اهل دین، به معنای پوشـش تمام بدن زن به وسـیله چادر و نقاب، بسـیار شایع است و این اصطلاح از معنای لغوی ریشه می گیرد و از آن جهت که پرده، سبب پوشیدن هرچیز است که پشت آن قرار گیرد، زیبایی های زن هم به وسـیله نقاب و چادر مسـتور می گردد و پشت آن واقع می شود و فقها بدین جهت کلمهٔ «حجاب» را در پوشش کامل زنان به کار برده اند؛ نه از آن جهت که زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس و زندانی باشد، بلکه اسـلام پوشـش را برای زنان مقرر کرد که هنگام بیرون آمـدن از خانه پشت پرده حجاب و نقاب قرار گیرد تا زیور آنان در برابر دیدگان اجانب قرار نگیرد. (۱)

حجاب، پوشش مناسب برای زنان است تا قسمت هایی که تحریک کنندهٔ غرایز

۱- حجاب در اسلام، قوام الدین وشنوی، ترجمه احمد محسنی گرکانی، ص ۱۴۲.

مردان است را بپوشانند و این کار به جهت ارزش و احترام زنها می باشد، تا این که به عفاف شناخته شود و مورد آزار و اذیت افراد شرور قرار نگیرند. (۱)

«حجاب» تکلیف شرعی بانوان است

پوشش زنان، حکمی شرعی است. دلیل این مطلب عبارت است از:

۱. عقل؛ ۲. سیره عملی؛ ۳. آیات؛ ۴. روایات

۱. عقل

کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگون است، بلکه موجب گسیختن ریشهٔ خانواده و فساد در جامعه می شود و دفع مفاسد، عقلاً واجب است. (۲)

۲. سیرهٔ عملیه

اقوام و قبایل مختلف از مسلمانان، در آداب و رسوم با یکدیگر اختلاف زیاد دارند اما در مورد نماز، روزه، حج و حجاب اتفاق نظر دارند. زنان مسلمان از صدر اسلام تا کنون حجاب داشته اند. بنابراین حجاب از ضروریات دین است. و انکار آن، انکار ضروری دین است. (۳)

۳. قرآن و مسأله «حجاب»

خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید:

قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ ویحفظن فروجهنّ ولا یبدین زینتهنّ الّا ما ظهر منها و لیضربنّ بخمرهنّ علی جیوبهنّ ولا یبدین زینتهنّ الا البعولتهنّ... ولا یضربنّ بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهن». (سورهٔ نور، آیهٔ ۳۱)

«ای محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ! به زنهای مؤمن بگو که بپوشند چشم های خود را و محافظت کنند عورت های خود را و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر زینت هایی که قهراً آشکار است و باید بیندازند مقنعه های خود را بر

۱- سورهٔ احزاب، آیه ۵۹.

۲- رسایل حجابیه، ج ۲، ص ۷۳۵.

۳- همان، ص ۱۴۸.

گریبـان های خود و ظاهر نکننـد زینت های خود را مگر برای شوهران... بایـد نزننـد پاهای خود را به زمین طوری که زینتهای پنهـان آنهـا آشـکار شود». در دوران جاهلیت، زنان روسـری های خود را پشت سـر می انداختنـد و قسـمتی از سـینه و گردن و گردنبند و گوشواره آنها آشکار می شد. با نزول این آیه، زنان مؤظّف شدند که روسری خود را به جلو و پیش رو بیاندازند تا اعضای مذکور پنهان شود. (۱)

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

قبل از نزول این آیه، زنها روسری های خود را به عقب می انداختند.

جوانی از انصار چشـمش به زنی افتاد و شیفتهٔ او شد. آن زن داخل کوچه تنگی شد. جوان که متوجه او بود، استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود صورت او را خونی کرد و آن جوان مـاجرا را به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم نقل کرد، این آیه نازل شد.» (۲)

خداوند در این آیه به چند نکته اشاره کرده است:

۱) «لا یبـدین زینتهنّ الا ما ظهر منها»؛ «زن ها نبایـد زینت های خود را آشـکار کننـد مگر آن مقـدار از زینت که معلوم است». حال بایـد دیـد که مراد از زینت که در این آیه به آن اشاره شده و زن ها نباید آنرا آشـکار کنند چیست؟ چند معنا برای زینت ذکر شده است:

۱. مراد از زینت، زینت هـای پنهـان و طبیعی یعنی انـدام و زیبـایی زن، و زینتهـای آشـکار، چهره و دو دست تا مـچ زن ها می باشد. (۳)

۲. بعضـی زینت را به معنای محل زینت گرفته اند، زیرا آشکار کردن خود زینت مثل گوشواره و گردنبند به تنهایی مانع ندارد و ممنوعیت مربوط به محل قرار گرفتن آنهاست.

۱- تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرسی، ج ۸، ص ۳۰۲.
۲- تفسیر برهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۳، ص ۱۵۹.
۳- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۳. بعضـی زینت های آشـکار را به معنای زینت آلات گرفته اند، البته به این شـرط که روی بدن قرار گرفته باشد. طبیعی است که آشـکار کردن چنین زینـتی توأم بـا آشـکار کردن انـدامی است که زینت بر آن قرار دارد. و در میـان این سه معنـا، معنـای درست، معنای سوم است. یعنی زنها حق ندارند زینت هایی که پنهان است را آشکار نمایند، هرچند که اندامشان نمایان نشود. بنابراین نشان دادن لباس های مخصوصـی که در زیر لباس یا چادر میپوشـند مجاز نمی باشد و قرآن کریم از ظاهر کردن چنین زینتی نهی کرده است.

۲) «و لیضـربنّ بخمرهنّ علی جیوبهنّ». «خمر» جمع خمار به معنای پوشش است، ولی معمولا به چیزی گفته می شود که زن ها با آن سر خود را می پوشانند. «جیوب» جمع جیب به معنای یقهٔ پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول این آیه، روسری های خود را به شانه ها یا پشت سر می انداختند، طوری که مقداری از سـینه و گردن نمایان می شد. خداوند دسـتور داد که زنان روسـری های خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسـمتی از سینه که بیرون است پنهان گردد. ابن عباس می گوید: این دستور به سبب این است که سینه، گلو، مو و گردن زنان از دید بیگانگان محفوظ بماند. (۱)

زنان نباید زینت های خود را آشکار سازند مگر برای ۱۲ طایفه که آنها را خداوند استثنا کرده است. (۲)

۱. در این آیه، پوشانـدن چشم مقـدم شده بر حفظ و پوشـش بدن، و این دلیل بر اهمیت اصل حجاب است، چون نگاه، مقدمهٔ فتنه است. وقتی که پوشیدن چشم از نامحرم واجب باشد، حجاب نیز واجب خواهد بود.

۲. این آیه حدود و مرز حجاب را مشخص می کند و وظیفهٔ پوشش زن مسلمان را

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۹، ص ۶۱۲.

۲- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

روشن می نماید که چگونه لباس بپوشد و اظهار زینت نکند، مگر در صورتی که از طرف شرع اجازه داده شده است و آن در دو مورد است:

الف) زینت هایی که آشکار و معلوم است واجب نیست که آنرا بپوشاند.

ب) عده ای از محارم نیز استثناء شده اند که در این صورت نیز اظهار زینت برای زنها حرام نمی باشد. آیه دیگر در مورد «حجاب» این آیهٔ شریفه است که خداوند می فرماید: «یا ایّها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک ادنی آن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً». (سورهٔ احزاب، آیه ۵۹). «ای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بگو برای زنان و دختران و زنان مؤمنین که نزدیک کنند بر روی تمام بدنشان چادرهایشان را و این شیوه برای این است که به عفاف و نجابت شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند».

مراد از «جلابیب» در این آیه چیست؟ سه نظر وجود دارد:

الف) پارچه ای بزرگ که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند.

ب) مقنعه و خمار (روسری).

ج) پیراهن گشاد.

قدر جامع این است که بدن را بپوشانند. و بیشتر چنین به نظر میرسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است. (۱) «علامه طباطبائی» می فرماید:

«کلمهٔ جلابیب جمع جلباب است و آن جامهٔ سرتاسری است که تمام بدن را می پوشاند و با روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود.» (۲)

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۱۷، ص ۴۲۸.

۲- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۵۳۲

کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم

قرآن کریم، آن چنان در حفظ «عفاف زنان» و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن دقیق است که خطاب به همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید: «یا نساء النّبی لستنّ کأحد من النّساء، إن اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً». (سورهٔ احزاب آیه ۳۲)

«ای همسران پیامبر! شما [از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هستید] در ردیف سایر زنان نیستید؛ اگر تقوا پیشه کنید که در این صورت، قرب و منزلت و حرمت خاصی در نزد خدا دارید. بنابراین [مراقب باشید] در حین سخن گفتن ، کلمات نرم، دلربا و مهیّج به کار نبرید (صدا و گفتار خود را هوس انگیز نسازید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید [که مورد رضای خدا و توأم با حقّ و عدالت باشد]».

امام امیرمؤمنان علی و سلام نکردن به زنان جوان

یکی از ویژگی ها و خصوصیّات اخلاقی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام که در روایات به آن اشاره شده این است:

«کان امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام یُسلّم علی النّساء و کان یکره أنّ یُسلّم علی الشّابه منهنّ و قال أتخوّف أن یعجبنی صوتها فیدخل من الاثم علیّ اکثر ممّا اطلب من الأجر». (۱)

«روش امام امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام این بود که به زنها سلام می کرد؛ ولی خوش نداشت که به زنهای جوان سلام کند و می فرمود: ترس آن دارم که صدایش مرا خوش آید و از آن راه آلوده به گناهی شوم که [زیان آن به روحم] بیش از پاداشی باشد که از سلام بر وی طالبم».

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۳۷، ح ۲۶؛ مکارم الاخلاق، فضل بن حسن طبرسی، ص ۲۷۰.

فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی

قرآن حکیم باز دربارهٔ همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید:

«... و إذا سألتموهنّ متاعاً فسئلوهنّ من وراء حجابٍ ذلکم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ...». (سورهٔ احزاب، آیه ۵۳) «... و هنگامی که [برای کاری] با همسران پیامبر سخن می گویید [یا] می خواهید چیزی از وسایل زندگی بگیرید و بدهید، طوری عمل کنید که در میانتان حجاب باشد و از پشت پرده با آنان تکلّم کنید؛ این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از شما مردان در روابط مختلف اجتماعی] برای حفظ پاکی دلهای شما و دل های آنان نیکوتر است...!».

شأن نزول آیه

اصحاب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گاهی برای حوایجی که داشتند وارد خانه ی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می شدند و گاهی میشد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تشریف نداشتند، قهراً طرف تکلّم، همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بودند. از اینرو آیهٔ مذکور نازل شد که وقتی چیزی لازم شد از پشت پرده با آنها تکلم کنید. وجه استدلال: این آیه اگرچه اختصاص به زنهای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دارد، ولی مورد از قبیل مثال است و مانعی از شمول حکم به سایر زنها ندارد و علمای اسلام نیز حکم را منحصر به زن های پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از تکالیف آنها ندانسته اند و جملهٔ «ذلکم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» که به عنوان «تعلیل» و بیان حکمت «احتجاب زن» آمده است، شاهدی روشن برای تعمیم این حکم است و نشان میدهد که جذبه و کشش تمایل جنسی میان مرد و زن به حدی قوی است و آن چنان در پریشانی فکر و آلودگی جان مؤثر است که امکان این هست که یک برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است که اکثرا پیر بودند و معمولاـ برکنار از تبرّج) بذر فساد در دل بپاشد و آرامش روح را برهم زده و احیاناً اساس زندگی خانواده ای را متزلزل سازد! درست

تأمل فرمایید! اگر بنا باشد که در مورد همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم احتمال چنین خطراتی باشد، در صورتی که آنها به نصّ صریح قرآن مادران امّتند (۱) و بسیار بعید است که کسی با نظر ریبه و تلذّذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد؛ با این وصف، تا این درجه از تستّر و احتجاب به آنها دستور داده می شود که هنگام برخورد نمودن با مردان، در حجاب باشند و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دلربا سخن نگویند که مبادا بیماردلی در آنان طمع کرده و قلب شهوت آلود گشته و به ناپاکی گراید! حال از روی انصاف داوری و قضاوت نمایید جایی که خداوند اینگونه همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را امر به رعایت حجاب می نماید، در مورد سایر زنان مسلمان تا چه حد از دقّت در تستّر و پوشش و احتجاب را لازم خواهد دانست ؟! و اختلاط و ارتباط مردان و زنان مسلمان - بویژه به بهانه «به چشم خواهری و به چشم برادری» که دستاویز خوبی است برای بیماردلان - تا چه مقدار فتنه انگیز و خطرناک خواهد بود و چه دل هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهند گرایید؟! چه ناپاکدلانی که در اثر بی بند و باری زنان و آن هم چه بسا تحت عنوان حجاب اسلامی! تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست و چه رسوایی ها در خانواده ها به وقوع خواهد پیوست و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد؟ فاعتبروا یا اولی الأبصار؟

بهترین و بدترین صف در نماز جماعت

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«خیر صفوف الرّجال اولّها و شرّها آخرها و خیر صفوف النّساء آخرها و شرّها أوّلها». (۲) « [در نماز جماعت] بهترین صفوف مردان، صف اول است و بدترین

۱- «النَّبیّ أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم ...». (سورهٔ احزاب آیهٔ ۶) « پیامبر، نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و همسران او مادران آنانند...».

۲- الاثنی عشریه فی المواعظ العدّدیّه، الباب فی المفردات، الفصل الثّامن ممّا ورد من حکمته صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بلفظه خیر.

آن، صف آخر و بهترین صـفوف زنان صف آخر است و بـدترین آن صف اول». با توجه به اینکه در نماز جماعت، معولاً زنها پشت سـر مردهـا می ایسـتند طبعـاً آخرین صف مردها به اولین صف زنها نزدیک می شود و همین مقـدار از نزدیکی مرد وزن حتی در حـال نمـاز! از نظر رسـول اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیـهِ وَ آله وَ سَـلَّم این امکـان اثر تخریـبی دارد و ممکن است لطمه به حـال حضور و صفای دل بزند؟

ولی صف اوّل مردان و صف آخر زنان بر اثر فاصـله داشـتن، طبیعی است که از احتمال این آسیب بسیار دور خواهد بود و لذا فرمود: بهترین صف مردان، صف اول و بهترین صف زنـان، صف آخر است! حـال، این دقت هـا و باریـک بینی هـای صاحب اسـلام را در ایجاد فاصـله بین مرد و زن بنگرید و آنگاه این بی پروایی ها و سهل انگاری های ما مدّعیان پیروی از اسلام را در اختلاط مرد و زن ملاحظه فرمایید و ببنید «تفاوت کار از کجاست تا به کجا!!

آیـهٔ دیگر در مورد «حجـاب» این آیه شـریفه است که خداونـد می فرمایـد: «و القواعـد من النساء اللّاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ غیر متبرّجات بزینه و أن یستغفعنّ خیر لهنّ والله سمیع علیم». (سورهٔ بقره آیهٔ ۶۰)

«زن هـای بازنشسـته که میـل به نکـاح ندارنـد بـاکی نیست که کنـار بگذارنـد لبـاس های خود را یعنی جلباب و خمار خود را بیندازند، البته در حالی که قصد اظهار زینت و جلوه گری نباشد و اگر در حال پیری جانب عفاف را نگاه دارند برای آنها بهتر است، زیرا خداوند شنوا و دانا است».

وجه استدلال: «الف و لام» در «القواعد» به معنای التی می باشد و متضمن معنای شرط است. لذا در خبر او «فا» واقع شده است. و معنـای آن این می شود که وضع بالاـ پوش برای زنان که از قواعـد هسـتند و امیـد به ازدواج ندارنـد جایز می باشـد و مفهوم شرط که بالاتفاق حجت است این است که جایز نیست برای زن هایی که از قواعـد نمی باشـند و امید به ازدواج دارند، هنگام بیرون رفتن سر اندازهای خود را فرو نهند. (۱)

۱- رسائل حجابیه، ص ۱۹۰.

بنابراین اگر حجاب بر زنان واجب نبود، پیره زنان را رخصت به بی حجابی غلط بود و تخصیص دادن زنان پیر را به جواز عدم حجاب دلیل است که زنان دیگر واجب است با حجاب باشند، و الا وجهی ندارد که زنان پیر را تخصیص دهد و استثناء نماید. (۱)

در نتیجه باید گفت: این تکلیف، رفعش از پیرزنان، برهان است بر ثبوت تکلیف برای زنهای جوان، زیرا اگر همهٔ زنها بی حجاب بودند اختصاص وضع ثیاب به قواعد از زنان بی مورد بود. (۲)

آیهٔ دیگر در مورد «حجاب» این آیهٔ شریفه است که خداوند می فرماید: و قرن فی بیوتکنّ ولا تبرّجن تبرّج الجاهلیه الأولی». (سورهٔ احزاب ، آیهٔ ۳۳) «زنها در خانه هایشان بمانند و مثل زنهای عصر جاهلیت زیورنمایی نکنند».

واژه «قرن»: یا از ریشه «قرار» است یعنی در خانه های خود بمانند و یا از ریشه وقار» یعنی در رفتار و کردار خود باوقار باشند. (۳)

واژه «تبرّج»: «علامه طباطبائی» در تفسیر المیزان» «تبرّج» را اینگونه معنا کرده و می نویسد:

«تبرّج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همانطوری که بُرج قلعه برای همه هویدا است». (۴)

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«لا ینبغی للمرأه أن تنکشف بین یدی الیهودیّه و النّصرانیّه فانهنّ یصفن ذلک لأزواجهنّ». (۵)

ص: ۲۲۶

۱- طومار عفّت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۴۲.

۲- رسائل حجابیه، ص ۱۴۲.

۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۱، ص ۴۷۱.

۴- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۴۸۳.

۵- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۵۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۶۱.

«برای زنهـای مسـلمان سـزاوار نمی باشـد که نزد زنهـای یهودی و نصـرانی کشف حجـاب کننـد، زیرا که آنها برای شوهرهای خودشان آنرا توصیف خواهند نمود».

امـام امیر مؤمنـان علی علیْهِ السَّلامـ فرمـود: (یظهر فی آخر الزّمـان و اقـتراب السّـاعه و هـو شـرّ الأزمنه نسـوه کاشـفات عاریـات متبرجات فی الدّین و اخلات فی الفتن مایلات إلی الشّهوات مسرعات الی اللّذّات مستحلّات للمحرّمات فی جهنّم خالدات». (۱)

«در آخر الزّمان زنهای روباز ظاهر می شوند که از دین بیرون رفته باشند و زینت های خود را برای اجانب ظاهر نمایند. متمایل به شهوات اند و شتابندهٔ به لذات محرّمات، محرّمات را حلال می دانند اینها همیشه در جهنّم خواهند بود).

مسأله وجه و کفین زن!

میدانیم مسأله «وجه و کفّین» (۲) زن از لحاظ «سَتر» و «نظر»، (۳) مورد بحث در بین آقایان فقهای اسـلامی است که: آیا بر زن واجب است که صورت و دست هـای خود را از مرد نـامحرم بپوشانـد و همچنین آیـا بر مرد حرام است که به صورت و دست هـای زن نـامحرم نگـاه کنـد؟ یـا اینکه خیر. نه بر زن، پوشـش واجب است و نه بر مرد، نگـاه، حرام! آنچه که مهم است و باید تـوجّه کامـل به آن داشت، این است که: این اختلاـف نظر فقهی در صورتی است که خوف «ریبه» و قصـد «تلـذّذ» (۴) در بین نباشد! و مرد و زن در

۱- من لا یحضـره الفقیه، شـیخ صدوق، ج۳، ص۳۹۰؛ وسائل الشـیعه إلی تحصـیل مسائل الشّـریعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۳۵.

۲- وجه: صورت.کفّین: دستها که عبارت باشد از سر انگشتان تا مچ دست را کف میگویند.

۳- ستر: پوشاندن. نظر: نگاه کردن.

۴- نگـاه ریبه دار: نگـاهی است که عادتاً خطر انگیز باشـد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد و نگاه با تلـذّذ نگاهی است که صرفا برای لذت بردن توأم با شهوت باشد، هر چند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباشد.

یک وضع کاملاً عادی مانند برخورد دو مرد یا دو زن با یکدیگر باشد! آری، در این صورت است که بنا به نظر بعضی از فقها سَتْر واجب نیست و نگاه هم جایز است هرچند رعایت احتیاط را مطلقاً لازم می دانند). اما در شرایطی که مرد از نگاه به چهرهٔ زن قصد «تلذّذ» دارد و زن هم متوجه این موضوع می باشد و می داند که در معرض «نظربازی» مرد قرار گرفته است، در این صورت به اتفاق همه فقهاء، هم «سَتْر» و پوشاندن صورت بر زن واجب است و هم نظر و نگاه کردن به صورت زن، بر مرد حرام می باشد. (۱) حال؛ آیا شما می توانید در این جامعهٔ اسلامی کنونی ما که از یک طرف زنان و دختران جوان (هرچند دور از آرایش مصنوعی هم باشند) با چهرهٔ باز و زیبا که زیبایی و جاذبیت، طبیعی خلقت زن است و همچنین با تبرّج و خود نمایی و خودآرایی، در صحنه های مختلف اجتماع حضور دارند و از سوی دیگر، مردان و جوانان در کوران غریزهٔ جنسی بوده و بویژه اکثراً بی همسر و در حال التهاب نسبت به زن می باشند، به هم می رسند؛ انصافاً و وجداناً شما می توانید دور از هر گونه تعصب و لجاجت، تضمین کنید که نگاه هایی که بین این دو گروه مبادله می شود، کاملاـ عادی و خالی از شائبهٔ «ریبه» و «تلذّذ» است؟! آیا شما قانون «سَتْر» و «نظر» را برای یک جامعه متشکّل از یوسف ها و مریم ها که امروز جز در عالم «خیال» تصوّر نمی شود تنظیم کرده و با این حدّت در باره اش بحث می کنید؟! آیا برای همین جامعه شکل گرفته از زنان و مردان ملتهب از شهوت جنسی که عینیّت خارجی دارد و بر اثر بی مبالاتی زنان در «جلوه گری» و بی پروایی مردان در «نظربازی» دچار هزاران نوع از مفاسد و نابسامانی ها شده است و می شود ؟!!

شما اوّل یک محیط خالی از «ریبه» و «تلذّذ» به وجود بیاورید؛ آنگاه بحث اختلاف نظر فقها و فتوای بعضی بر جواز «نظر» و عدم وجوب «سَتْر» را در مورد «وجه و کفّین» به میان بکشید! وگرنه در محیط کنونی که ما داریم، مطرح کردن این بحث، جز وادار کردن مردم به گناه و دامن زدن به آتش فحشا و فساد، حاصل دیگری نخواهد داشت!!

۱- ر.ک: العروه الوثقی، چاپ آخوندی، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوه، ص ۱۸۴ و کتاب النکاح، ص ۶۲۶ مسئله ۳۱، با حواشی مراجع وقت.

زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی!

آری! ممکن است شما مسألۀ «عُسر و حَرَج» (۱) را به میان بیاورید و بگویید وجوب پوشاندن صورت بر زن، یا مستلزم « محرومیت» زن از فعالیت های اجتماعی خارج از منزل خواهد شد و یا موجب «عُسر و حَرَج»، زیرا اگر همیشه با صورت پوشیده بخواهد در مراکز کار همچون خدمات فرهنگی و بهداشتی و غیر آن وارد شود، دچار فشار و تنگی غیر قابل تحمّل خواهد گردید.

در جواب عرض می کنیم: اصلا شما چه الزامی دارید که زن را از محیط خانه و مراکز فعالیت مخصوص «زنان» بیرون کشیده و در مراکز فعالیت «مردان» و مرئی و منظر آنان به کار بگمارید، تا زمینه برای مسألۀ «عُسر و حَرَج» پیدا شود؟! آیا اگر کار «زن مسلمان» در یک جامعه اسلامی، منحصر به امور «تدبیر منزل» و فعالیت های فرهنگی و بهداشتی در واحدهای اختصاصی «زنان» باشد، به طوری که هیچ گونه تماسی با «مردان» پیدا نکند، نقص و عیبی در زندگی اجتماعی مسلمین به وجود می آید؟!

آیا اگر زن مثلاً- راننده اتومبیل و فروشنده در فروشگاههای عمومی و پشت میز نشین در ادارات و معلم در کلاس مردان و خبرنگار و گزارشگر رادیو و تلویزیون و امثال این امور نشود، نظام زندگی اجتماعی مسلمانان مختل می گردد و آشفتگی در همه جا آشکار می شود؟! یا خیر، به عکس، اگر قوانین حقوقی اسلام دربارۀ مرد و زن اجرا شود و هریک جدا از دیگری به فعالیت های مناسب خود بپردازند، به طور قطع و حتم، در همه جا آرامش روحی و استقامت برقرار می گردد و نظام امور اجتماعی با متانت کامل محفوظ و کارها با سرعت توأم با عفاف و امانت در جریان می افتد و سرانجام هر دو دسته از مردان و زنان به سعادت و خوشبختی خود نائل می شوند؟

فاصله ما با انقلاب اصیل فرهنگی

آری، حقیقت امر این است که ما هنوز در لجنزار فضاحت بار غربزدگی گرفتاریم و هنوز آن «انقلاب اصیل فرهنگی» به معنای واقعی کلمه اش که پایۀ اصلی سایر

۱- عُسر: دشواری و سختی، حَرَج: فشار و تنگی.

انقلابات و تداوم بخش آنهاست، در امّت اسلامی ما به وجود نیامده است.

نه «اسلام» عزیز آن چنان که هست، در میان ما شناخته شده است و نه آن قدرت وصلابت روحی که برای مقاومت در مقابل فرهنگ رسوای «تمدّن غربی» لازم است و به فرموده قرآن کریم:

«... لا یخافون لومه لائم...». (سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۴).

در روح و فرهنگ ما بوجود آمده است. طبیعی است تا این ضعف و تذلّل فرهنگی در افکار ما باقی است، چاره ای جز توجیه گری و عذر تراشی به منظور تطبیق دادن احکام الهی اسلام با فرهنگ ابلیسی غربیان نداریم! نتیجتأملتی خواهیم شد «حیاری و سکاری، لا مسلمون ولا نصاری»! مست و حیران، نه نصرانی و نه مسلمان و به فرموده قرآن کریم:

«مذبذبین بین ذلک لا إلی هؤلاء ولا إلی هؤلاء...». (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۴۳)

«بی هدف های سرگردان، نه متمایل به اینان و نه همراه با آنان [نه در جرگهٔ مؤمنان و نه در زمرهٔ کافران...]». . از یک سو عملاً حقیقت اسلام را از کف داده ایم و احیاناً بر سر اموری که ضدّ اسلام است، نام اسلام نهاده ایم و از دیگر سو در ظواهر زشت زندگی مادّی از کافران تقلید کرده ایم، بدون اینکه از زیبایی های علم و صنعت آنان چیزی بیاموزیم. نتیجتاً نه از این مکتب بویی برده و نه از آن مسلک طعمی چشیده ایم! در عمل، مفلس و از حال، بی نصیب مانده ایم! نه عمل و هنری داریم که آن را به رخ دنیا بکشیم ونه از حالات روحی و معنوی بهره ای برده ایم که با حالات درونی خود، خوش باشیم و از ادراکات ذوقی خود لذّتی ببریم! آری، در عالم «ادّعا» همه چیز داریم و از همه کس برتریم و «کلّ حزب بما لدیهم فرحون». (سوره روم، آیه ۳۲)

«... هر گروهی به آنچه که در نزدشان هست [از روش و آیین مخصوص به خود] خوشحالند» .

«قل هل ننبّئكم بالأخسرين أعمالاً * الّذين ضلّ سعيهم فی الحياه الدّنيا و هم يحسبون أنّهم يحسنون صنعاً». (سورهٔ کهف، آيات ۱۰۳ و ۱۰۴).

بگو: آيا می خواهيد شما را آگاه سازيم که زيانکارترين [مردم] کيانند؟ آنان که سعی و تلاششان در زندگی دنيا به بيراهه افتاده [و در گم گشتگی به سر می برند و با اين حال گمان می کنند که کار نيک انجام می دهند!».

«ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا و هب لنا من لدنک رحمه إنّک أنت الوهّاب». (سوره آل عمران، آيه ۸).

محيط خانه، بهترين ميدان فعاليت برای زن

البته ميدانيم عنوان بالا ـ از نظر جمعی به اصطلاح روشن فکر و احياناً طرح کنندگان برنامه های اجتماعی، يک طرز تفکر ارتجاعی محکوم به طرد است! ولی از نظر پيشوايان اسلام، اساسی ترين و در عين حال پر مسئوليت ترين وظيفهٔ زن، «شوهرداری و فرزند پروری» است!

بدون اغراق، محيط «خانه» برای «زن» يک ميدان جهاد عظيم و پايگاه بزرگ مبارزه است! جهاد در راه ساختن يک جامعهٔ بسيار قوی و صالح و پيشرو و مبارزه با تمام عوامل ضعف و فساد و عقب ماندگی! چه آن که بديهی است يک جامعه پيشرفته در جهات مختلف نياز به مردانی تندرست و انديشمند و صالح العمل دارد! همچنان که عقب ماندگی هر جامعه نيز نيتجه بيماری های جسمی و انحرافات اخلاقی و زشت کاری های افراد همان جامع است!

بی ترديد اين «زن» است که در نخستين مرحلهٔ تکوّن شخصيت زشت و زيبای مرد و «سعيد» و «شقی» ساختن وی، دخالت مستقيم پيدا می کند! يعنی «زن» است که می تواند بافداکاری ها و از خودگذشتگی های مستمرّ خويش در تقيد به وظايف شوهرداری و فرزند پروری انسان هايی سالم و صالح و نيرومند تحويل جامعه داده و از اين راه، عامل رشد آزادگی و استقلال و شرف برای اجتماع خويش شود!

ص: ۲۳۱

همچنین «زن» است که می توانـد بـا سبکسـری ها و خودکامگی ها و بی اعتنایی به وظایف «همسـری» و «مادری»، یک مشـت افراد ناسـالم و ناصالـح و عقـده دار و بی اعتنا به حـدود و حقوق خـدا و خلق خـدا به وجود آورد و از این راه عامل انحطاط و فساد و شقاوت یک جامعه گردد. این هم بسیار روشن است که اگر یک زن بخواهد از یک سو به فرموده قرآن کریم:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا إلیها...». (سوره روم، آیهٔ ۲۱)

«از نشانه های حکمت خدا این است که از جنس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا به سبب آنها آرامش یابید...».

همسـری آرام بخش برای شوهرش بشود و از طریق تنظیم امور «خـانه» و تأمین موجبات آسایش جسـمی و آرامش فکری وی، خشـنودی خـاطر او را به دست آورده و رنـج کـار خـارج از منزل را با انحاء ملاطفات مناسب با جهان ویژهٔ «همسـری» از تن و روح وی بزدایـد! و از دیگر سو مـادری سازنـده برای کودکـانش باشـد که بـا رعـایت دقت کامل در رفتار و گفتار خود، تمام عواطف و احساسـات رقیق و لطیف آنهـا را تحت نظـارت خویش گرفته و همراه بـا رأفت و مهر خاض «مادری» و هماهنگی با عـالم مخصوص «کودکی»، به هـدایت افکـار و تهـذیب اخلاـق آنـان بپردازد، تا هم شوهر را با تن و روحی سالم و آرام برای تلاش و فعالیت در میـدان زنـدگی پرجوش و خروش اجتماعی آماده سازد و هم فرزنـدان را عناصـری پاک و امین و صادق و فعال و نافع به دین و دنیای مردم به بار آورد.

آری، بسـیار روشن است که چنین زنی، ناچار باید تمام نیروهای جسـمی و روحی خود را صـرف این دو امر مهم حیاتی و این دو وظیفه سـنگین انسانی و الهی نموده و از پرداختن به هر کاری که موجب فرسودگی جسم و آشـفتگی روحش شـده و طبعاً سبب رکود در انجام وظیفه اش می گردد، بپرهیزد! حال، آن کار از قبیل امور اجتماعی و سیاسی باشد یا مسائل دیگر.

چه آن که وظیفهٔ اصلی «زن» به حکم طبع و شرعش همان دو کار مهم و حیاتی

است و به طور حتم تخلّف «زن» از این وظیفهٔ اصلی، موجب تعطیل و یا رکود آن دو امر عظیم گردیده و رکود آن دو نیز قهر به فساد جامعه و اختلال نظام آن می انجامد! در حالی که مشاغل دیگر از امور سیاسی و اجتماعی و نظامی و امثال آن نه تنها نیاز مبرمی به «زن» ندارد بلکه با دور بودن «زن» از مراکز این امور، کارها با وضع سالم تر و کامل تری انجام می پذیرد! گمان نمی رود این واقعیت، مورد انکار یک انسان منصف قرار گیرد که یک خانم مشتغل به شغل خارج از منزل و به ویژه وارد شده در صحنه مبارزات «سیاسی» و «اجتماعی» نه می تواند یک «همسر» شایسته برای شوهرش باشد و نه یک «مادر» لایق برای فرزندانش!

زنی که با تنی خسته و روحی آشفته و احیاناً عواطفی آلوده و ناسالم بر اثر برخورد با نامحرمان به خانه برمی گردد، چگونه می تواند محیط خانه را آسایشگاه کاملی برای شوهر و آموزشگاه سالمی برای فرزندانش بسازد و لذا بر اساس همین واقعیت است که قرآن کریم با لحنی قاطع و محکم به همسران رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که در حدّ أسوه و الگو در نظر زنان دیگر هستند، دستور «ثبات» و «استقرار در خانه» را صادر کرده و فرموده است:

«و قرن فی بیوتکنّ...». (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳)

«در خانه هایتان قرار گیرید...». (۱) البته روشن است که مقصود از این دستور آن نیست که «زن» مطلقاً حتی برای حوائج ضروری، حقّ خروج از منزل را ندارد؛ بلکه در واقع این دستور اشاره لطیفی است به همان مطلبی که بیان شد. یعنی وظیفه اساسی «زن» بر حسب اقتضاء طبیعت خاصّ خودش که در کارگاه صنع آفریدگار حکیم با محاسبه و تقدیر دقیق

۱- چنان که در گذشته نیز اشاره شد، مورد خطاب قرار گرفتن همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است در این آیه و سایر آیات مربوط به عفاف و حفاظ زنان، از باب این است که رفتار آنان سرمشق دیگران بوده و مسئولیتشان در رعایت احکام خدا شدید تر می باشد و لذا تخصیص خطاب در اینگونه موارد هیچ گونه منافاتی با تعمیم حکم و همگانی بودن دستور ندارد.

ابـداع گردیده و ابزار مناسب آن نیز از جهت جسـمی و روحی به وی اعطا شده است، همانا مسـتقرّ گشـتن او در سـنگر «خانه» است، سـنگری که اهمیت آن از نظر موضع گیری و موقعیت مؤثّر برای ساختن یک جامعه برتر اسـلامی، کمتر از سایر سنگرها و صـحنه های مبارزات سیاسی و اجتماعی و حتّی نظامی و رزمی نمی باشد. بلکه از آن نظر که قهرمانان میدان های «مبارزه» و «جهـاد» در ابعـاد مختلف اجتمـاعی پرورش یافتگان در خانه های منوّر به نور ایمان و تقوا و الهام گرفتگان از مادران پاکـدامن فداکار می باشـند، می توان گفت، سنگر «خانه» در منطق عقلانی «قرآن» به مراتب بالاتر و والاتر از سایر سنگرها به حساب می آید و زنان آشـنا به وظایف همسـری و مادری نیز که در سنگر مقدس «بیوت» به اصطلاح قرآن با حسن تبعل یعنی شوهرداری نیکو و تربیت فرزندان سالم و صالح به پاسداری از شرف و کیان جامعه اسلامی مشغولند، از سایر پاسداران و مدافعان از حریم اسـلام محترم تر و ارجمنـدتر به شـمار می آینـد و به معنای واقعی کلمه مادر، مادر و تولیـد کننده میدان های «جهاد» و صـحنه های مبارزه با دشمنان اسلام می باشند.

آری زنان را همین بس بود یک هنر نشـینند و زایند شیران نر! ادیبی گوید: در این جهان کوشش، هر کاری را به کسی سپرده اند، «مرد» شـیر است و «زن» شـیربان! نگاهداری شـیر از شیر بودن دشوارتر است! رام کردن پهلوانی که از صبح تا شام، با غول طبیعت گلاویز است و مایه زندگی را باید از دل سنگ و چنگ آهنین این غول بیرون بیاورد، کار آسانی نیست!

یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب خداوند متعال در قرآن به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

ذلـک ادنی آن یعرفن فلاـ یؤذین»؛ این حجـاب اسـلامی برای آن است که زنـان با ایمان، به عفاف و حرمت و حریت شـناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران قرار نگیرند.

بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عفیفانه زن مسلمان تجسم حرمت و

بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و غافل به فکر تعرض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند. افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عفیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان شرم و حیا کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آنها شوند و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پروراند. به همین جهت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می فرماید:

«إنّما مثل المرأه الصالحه مثل الغراب الأعصم الذی لا یکاد یقدر علیه» (۱) « به درستی که زن وارسته و محجبه و با عفت، مانند کلاغ اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست». بنابراین پوشش دینی نه تنها بند وحصار و مایه محدودیت نیست بلکه نشانهٔ حرمت و حیثیت زن و موجب مصونیت اوست.

قرآن کریم وقتی که دربارهٔ حجاب سخن می گوید، می فرماید: «حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند». حجاب و عفت زن زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبهٔ ظاهری و شخصیت و ابهّت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبهٔ حیوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوسران را تحریک نمی کند، بلکه انسانیت و فطرت ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفتهٔ آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بینند.

اساساً نمایش جنبهٔ انسانیت انسان، محرّک انسانیت، بیدارکنندهٔ عقول و شکوفاکننده استعدادهای دیگران است و نشان دادن بعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت، و مشتعل کننده شهوات و فربه کردن غرایز خود و

ص: ۲۳۵

۱- وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشّریعه، شیخ حُرّ عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲.

دیگران است.

از این رو بـانوانی که هتـک حرمت خویش را روا و به خود آرایی و خودنمـایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازنـد، اول چیزی که دیگران – چه پاکـان و چه منحرفـان – در اولین برخـورد بـا آنـان می بیننـد و به فکر و دلشـان خطور می کنـد، جنبه حیـوانیت و هوس انگیز آنـان و لذایـذ شـهوانی است، لـذا جنبـهٔ حیوانیت و شـهوت مردان نیز تحریـک می گردد و چون چنین زنانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی ندارند، با جرأت متعرّض و مزاحم آنان می شوند، زیرا رفتار و گفتار و حرکات یا پوشـش و آرایش غیر عفیفـانه آنان به منزله چراغ سبزی است که آنان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت دعوت می نماینـد؛ به همین جهت مزاحمان به هنگام انتقاد از آنها، می گویند: «اگر خودشان نمی خواستند این چنین بیرون نمی آمدند».

جای شـگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خدای سبحان درباره حجاب و عفاف با آن فواید فراوانش سرباز می زنند و راضـی میشونـد که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانننـد؟! در حالی که فواید و برکات آن، عاید خود و نسـل شان خواهد بود.

نتیجهٔ سـخنان حکمت آمیز قرآن در حریمهـای عفـاف این است که یک بانوی مسـلمان بایـد لباس شـرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره می بـایست که تمـام اعمـال، حرکـات، و سـخنان، نگاه ها و پوشـش های او براساس معروف و شـیو عفیفانه باشـد؛ نه بر اسـاس منگر و روش خودخواهـانه، و از کارهـای هیجـان برانگیز و تحریـک زا و طمع پرور دوری جویـد و روابط ضروری او بـا مرد نـامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد وزین از رفتارهای ناهنجار و پوشـش های آسـیب زا اجتنـاب می ورزنـد. همه این دسـتورهای آسـمانی به این منظـور است که از عوامـل مهیـج دوری شـود تـا شـرف و انسـانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود.

بنابراین از مجموع آیات، روایات، حکم عقل و سیرهٔ عملی ثابت می شود که حجاب، تکلیف شرعی و حکم الهی است.

ص: ۲۳۶

ویژگی ۴۲. عفاف و جمال باطنی

معنای عفت

لغت «عفّت» به معنی خودداری از حرام [(۱)] و به اضافه آن، خودداری از درخواست از مردم است. [(۲)] و به بیان واضح تر، «عفّت»، به دست آوردن حالتی برای نفس است که از فایق آمدن شهوت بر آن مانع شود. [(۳)] مبنای «عفت» هم ظاهراً خود عقل آدمی است، که امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«عاقل عفّت پیشه می کند». [(۴)] اما معنای بسیار خوبی که برای عفاف شده، قناعت است. از امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نقل شده که فرمود:

«ثمره عفّت قناعت می باشد». [(۵)] در حقیقت، زن با عفّت خود می خواهد بگوید به همان حریمی که در قالب ناموسی در جمیع خانواده و فامیل شکل داده، قانع است و نمی خواهد از حریم بگذرد.

عفاف و جمال باطنی

«عفّت» ملکهٔ نفسانی و صفت راسخ در جان انسان است که با تعدیل و کنترل قوه شهوت از افراط و تفریط حاصل می شود؛ یعنی عفّت آن است که شهوت به معنای وسیع آن، تحت فرمان عقل و وحی باشد و انسان عفیف فردی است که از اسارت

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۱، ص ۹۲.

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- مفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۹.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، حدیث ۷۶۴۶.

۵- همان، حدیث ۴۶۳۷.

رذایل و خواسته های نامشروع قوهٔ شهوانی آزاد و رها باشد.

عفّت و فضایل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایهٔ آن می تواند قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کرده و بر آن حکومت کند، چه این -عفّت و حیا- که حجاب و پوشش کامل اسلامی جلوه ای از آن می باشد . و سایر صفات و ارزش های نیک، زیبایی های روحی و معنوی هستند که جهان را زیبا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می دهند و سیمای آدمی را درخشان، بانشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی و گوارا می سازند.

هرزن و مردی به طور فطری خواهان زینتهای باطنی است و کسانی را که آراسته به آنها باشند، دوست می دارد و از ابتذال، بی عفّتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه ها و زیبایی ها برای زن، جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب اوست که شالودهٔ عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می سازد و او را به سوی خود و خواسته های معقول و مشروع خویش می کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی دارد. به قول «ویکتور هوگو»:

«اصولاً ـ زن عفیف، زیبا و دل پسند است؛ وجاهت توأم با وقار و عفّت ، به زن قدرتی می دهد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آنها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد» (۱) بنابراین، جاذبه صفات و اخلاق زیبا، پرجاذبهترین سلاح هاست که اولا قلبهای زنده و پویا را شکار کرده و روابط را در خانواده و جامعه سالم می گرداند و افراد و فرزندان در سایهٔ آن تربیت می شوند؛ به همین جهت زیربنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر که همانا جمال باطنی است از مهم ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است.

زیبایی های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشّعاع قرار میدهد و

۱- سیمای زنان، ص ۵۷.

یا آن را پوشانده و جبران می کند، اما زیبایی های ظاهری هیچگاه نمی توانند زشتی باطنی را پنهان سازند، بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده، جاذبهٔ جمال صورت را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می کند، لذا جوانان با فضیلت، از ازدواج با زنان زیباروی خودنما و بی بند و بار دوری جسته و آنان را فاقد جمال روحی، عفّت و منزلت حقیقی میدانند. افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه ای از میان می رود و با مرگ هم با خاک یکسان می شود و به قول شاعر: به مالت نبال که به شبی بسته است به حُسنت نناز که به تبی بسته است اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیّبه انسانی در دنیا بر اساس آن به دست می آید، بلکه در آخرت و برزخ تنها سرمایه عظیمی است که نجات بخش انسان می شود:

«یوم لا ینفع مال ولا بنون * إلا من أتی الله بقلبٍ سلیم». (سورهٔ شعراء آیهٔ ۸۹ و ۸۸)

«روزی که (آخرت) مال و فرزندان سود مند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک از رذایل و آلودگی ها به پیشگاه خداوند بیاید».

به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام می فرمایند: «زینه البواطن أجمل من زینه الظّواهر». (۱) «زینت باطنها از زینت و آرایش ظاهر زیبا تر است».

عفاف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز دارای ویژگی ارزشمند «عفاف» بود، از اینرو آن حضرت ملقب به «عفیفه» شد. (۲) و برخوردار از زیبایی و جمال باطنی گردید.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، ج ۱، ص ۳۸۷

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۹

ویژگی ۴۳. بهره مندی از کمال انسانی

از ویژگی های در خور ستایش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اوج گرفتن او در مسیر خودسازی و شکوفایی و نیل به کمال و جمال انسانی تحت توجّهات معنوی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، این است. آن حضرت که جز بر اساس میزان حق سخن نمی گوید و امتیازی بدون حساب نمی بخشد، در توصیف حضرت خدیجه می فرمود: «الکُمّل من الرّجال کثیر ولم یکمل من النّساء الّا اربعهٌ آسیه امرأه فرعون و مریم ابنه عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد». (۱)

«از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله کمال نرسیده است؛ مریم و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد».

عایشه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل می کند که آن حضرت فرمود: «کانت من احسن النّساء جمالاً واکملهنّ عقلاً وأتمهنّ رأیاً و اکثرهنّ عفه و دیناً و حیاءً و مروهً و مالاً».

«او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در زیبایی یکی از نیکوترین زنان، و در خردورزی یکی از کامل ترین زنان، و در فرزانگی یکی از داناترین زنان و نیز یکی از عفیف ترین، متدین ترین، با حیا ترین، با شخصیت ترین، و ثروتمندترین زنان بود».

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خوبی می رساند که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از چه موقعیت ممتازی در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از چه شخصیت والایی، در مقایسه با دیگران برخوردار بوده است. «تقی الدّین احمد مقریزی» تاریخ نویس قرن نهم هجری، در کتاب خویش که آن

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۶۸۰

را به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تقدیم نموده است در توصیف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله، جلیله، دیّنه مصونه، کریمه، من أهل الجنه، و کان النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] یثنی علیها، و یفضلها علی سائر أمهات المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها». (۱)

حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام در عصر جاهلیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را چنین توصیف نمود:

«أنّ خدیجه امرأه کامله میمونه فاضله تخشی العار و تحذر الشنار». (۲)

«همانا خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی کامل و پر میمنت و فاضل است که ساحتش از هرگونه ننگ و عار دور و او آبرومند است».

ویژگی ۴۴. ترس از مقام خدا

اشاره

یکی از صفات ارزشمند بندگان صالح پروردگار این است که به هر مقدار که به خداوند تقرب پیدا کنند به همان مقدار نیز ترس از خدا پیدا خواهند کرد.

پاداش خائفین از خدا

در قرآن پاداش خائفین از خدا چنین بیان شده است:

و أمّا من خاف مقام ربّه و نهی النّفس عن الهوی فانّ الجّنه هی المأوی». (سورهٔ نازعات آیه ۴۰ و ۴۱) اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نَفْس را از هوا و هوس باز دارد، بهشت جایگاه اوست».

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج۶ پاورقی ص ۲۴.

و در آیهٔ دیگری آمده است:

«و لمن خاف مقام ربّه جنّتان». (سوره الرحمن آیه ۴۶)

«و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت است» .

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«من عرضت له فاحشه او شهوه فاجتنبها من مخافه الله عزّ و جلّ حرّم علیه النّار و آمنه من الفزع الأکبر و أنجز له ماوعده فی کتابه». (۱) «اگر کسی عمل زشت بر او روی آورد و یا درگیر شهوت شود، ولی آن شخص به خاطر ترس از خدای بزرگ، از آن عمل زشت و شهوت خطرناک اجتناب کند، (و مرتکب گناه نشود) خداوند آتش جهنم را بر او حرام می کند و او را از احوال دردناک قیامت نجات می دهد و آنچه که در کتابش به او وعده داده است، وفا می کند».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و ترس از مقام پروردگار

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به دلیل معرفت بالائی که نسبت به پروردگارش داشت، خائف از خداوند بود، و تا آخرین روز از دوران زندگی خود، خوف از خالق یکتا داشت. و در آن لحظه آخر عمرش نیز برای اینکه گرفتار وحشت و ترس مراحل خوفناک پس از مرگ نشود، توسط دخترش حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام از همسر گرامیش خواست که او را در پیراهنی که به تن می کرد و وحی بر او نازل می شد، کفن کند. (۲)

۱- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷.

ویژگی ۴۵. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سمبل عزت و آزادگی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در آراستگی به عزت و آزادگی در مکه و حجاز شهره آفاق بود. «محدّث قمی قدِّسَ سِرّه» در کتاب «سفینه البحار» در این باره می نویسد: «خدیجه علیهَاالسَّلام ، آن بانوی ارجمند از تبار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود؛ زن اندیشمندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروتمند، طاهره و پاک منش، پناه و امید زنان و دختران محروم و ستمدیدهٔ جامعه، دانشمند و صاحب فضیلت و کمال که در پاکی و پروا و عزت و آزادگی شهرهٔ مکّه و حجاز بود. او با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیمان ازدواج بست ، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، و بر اساس مهر و عشق؛ به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش، با او در خور مقایسه ندید. او می فرمود: خدیجه علیهَاالسَّلام زنی بود که پیش از همه زنان گیتی، به من ایمان آورد، و همه امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان و در راه آزادی و آزادگی نثار کرد، و زمانی با من کنار آمد و به همراهی ام پرداخت که همه از من گسسته بودند.

او در خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرزندانی آورد که همه آنها در حیات پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از دنیا رفتند. جز فاطمه علیهَاالسَّلام ، که کوچک ترین فرزند او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی، به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا و عترت و آزادگی بشر هزینه کرد که به هنگام رحلت یک جامه برای آخرت هم نداشت !!

آری، خدیجه علیهَاالسَّلام در بینش و آگاهی، ژرف نگری و آینده بینی، ایمان و

اخلاص و منش و اخلاق انسانی به گونه ای رشد یافته و مترقّی و آزاده بود، که نه تنها مدال پیشتازی و پیشگامی در حق گرایی و حق پذیری و پاک منشی و آزادگی را پس از بعثت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در عالم زنان به خود اختصاص داد، (۱) بلکه پیش از بعثت نیز به صورت پیشگام و نمونه و سمبل کمال جویان و آراستگان به عزّت و کرامت جلوه نموده بود. او تنها به خودسازی و آراستگی دنیای وجود خویشتن به این ارزش های انسانی بسنده نکرد، بلکه در جهت نجات و رستگاری مردم خویش، آنها را برای جامعه و دنیای خویش نیز با همه وجود می خواست و آزادمنشانه می جست؛ و درست به همین جهت هم به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیشنهاد پیوند فکری و فرهنگی و خانوادگی را داد و در این راه از آسایش و آرامش و از مال و جان مایه نهاد و فداکاری ها و قهرمانی های ماندگار و درخشان و وصف ناپذیری نمود.

او در راه بنیاد آزادی و معنویت و گسترش فرهنگ عزّت و آزادگی، به مخاطره افتاد و رنج تبعید و محاصره را به جان پذیرفت و بسان سرو برافراشته و مقاوم در برابر توفان تاریک اندیشی و ددمنشی و زورمداری و تعصّب کور نه تنها سر فرود نیاورد که خم هم به ابرو نیاورد و با این شکوه و عظمت، بخش حسّاسی از گسترهٔ قلب نازنین و تسخیر ناپذیر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را برای همیشه تسخیر نمود؛ -کانَ النَّبِیُّ یثْنی عَلَیْهِ وَ یُفَضِّلُها علی سائِرِ اُمَّهاتِ الْمُؤْمِنینَ ....- (۲) او در پرتو همین ویژگی ها، مهر و رحمت آفریدگارش را به گونه ای به سوی خود جلب نمود، که خدا به وجود ارجمند و منش تابناک و اخلاق و رفتار درخشان او بر فرشتگان مباهات کرد و به فرشته وحی فرمان داد که سلام خدا را بر آن سمبل عزّت و آزادگی نثار کند و بهشت زیبا و پرنعمت خدا و خشنودی او را به او نوید دهد» . (۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- سیر أعلام النّبلاء، شمس الدّین محمّد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، عبّاس قمی، ج ۱، ص ۳۷۹.

ویژگی ۴۶. فروتنی و تواضع

ارزش فروتنی

یکی از ویژگی های ارزشمندی که افراد صالح و با ایمان باید دارا باشند، صفت تواضع و فروتنی می باشد. امام حسن عسکری علیْهِ السَّلام فرمود: «التواضع نعمه لا یحسد علیها». (۱)

«فروتنی ، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود».

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«علیک بالتّواضع، فانّه من اعظم العباده».

(۲)

(بر تو باد به فروتنی، زیرا که آن از بزرگترین عبادت هاست).

تعریف فروتنی

از امام رضا علیْهِ السَّلام درباره فروتنی سؤال کردند که فروتنی چیست؟

حضرت در جواب فرمود:

«أن تعطی النّاس من نفسک ما تحبّ أن یُعطوک مثلَه».

(۳)

«با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند» .

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«التّواضع أن ترضی من المجلس بدون شرفک، و أن تُسلّم علی من لا قَیت، و أن تترک المراء و إن کنت مُحقّا، و رأس الخیر التّواضع». (۴)

۱- تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۵.

۳- عیون الأخبار الرضا علیْهِ السَّلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰، ح ۱۹۲.
۴- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۲۳، ح ۲۰.

فروتنی این است که از مجلس به جایی کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر کس که برخورد کردی، سلام کنی و مشاجره را رها کنی هرچند که حق با تو باشد و فروتنی در رأس همه خوبی هاست» .

فروتنی و رفعت

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«ما تواضع أحد إلا رفعه الله». (۱)

«هیچ کس فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بالا برد» .

و در روایتی دیگر فرمود:

«ثلاثه لا یزید الله بهنّ الا خیراً: التّواضع لا یَزید الله به الا ارتفاعاً، و ذلّ النّفس لا یزید الله به الا عزّاً، و التّعفّف لا یزید الله به الّا غنیً». (۲)

«سه چیز است که خداوند به واسطهٔ آنها جز خوبی نمی افزاید: فروتنی که خداوند به واسطه آن جز بر رفعت نمی افزاید، و ذلّت و خواری نفس که خداوند به سبب آن جز بر عزت نمی افزاید، و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی افزاید».

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«إنّ فی السّماء ملکین موکّلین بالعباد، فمن تواضع لله رفعاه، و من تکبّر وَضَعاه». (۳)

«در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند، پس هرکس که برای خدا فروتنی کند او را بالا برند، و هرکس که تکبر ورزد، او را پست گرداند».

۱- همان، ج ۷۵، ص ۱۲۰، ح ۷.
۲- همان، ج ۷۵، ص ۱۲۳، ح ۲۲.
۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲.

تواضع و فروتنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز اهل تواضع و فروتنی بود و با اینکه ثروت زیادی داشت، ثروت او موجب تکبر و غرور او نشد و در مراسم عقـد ازدواج بـا پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم نیز پس از اجراء عقـد توسط حضـرت ابوطالب علیْهِ السَّلام چهره ای از تواضع خود را که تاریخ به خاطر ندارد به نمایش گذاشت و با اینکه از ثروتمندترین مردم قریش بود ولی در عین حال خود را کنیز و مملوک همسرش که تهیدست بود معرفی کرد و خطاب به او عرضه داشت:

«الی بیتک، فبیتی بیتک، و أنا جاریتک». (۱)

« بفرما به خانهٔ خودت ، خانهٔ من، خانهٔ توست و من کنیز تو هستم» .

ویژگی ۴۷. شجاعت و شهامت

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نمونه بارز شـجاعت و سـمبل شهامت بود. اگر پیامبر در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایســتاد و مسیر نکبـت بـار تاریـخ را تغییر داد، و در برابر تهدیـد و ارعـاب و تطمیع و شـگردهای رنگارنـگ آنـان، اسـتوار و پرشـهامت خروشید که: به خدای سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقّق عـدل و داد و آزادی انسـان دست کشم، چنین نخواهـد شـد؛ «یـا عَمّـاهُ! وَ اللهِ لَوْ وَضَـعوا الشَّمْسَ فِی یَمِینِی وَ الْقَمَرَ فِی شِمالِی عَلی اَنْ اَتْرُکَ هذا الأَمْر حَتّی یُظْهِرَهُ اللهُ اَوْ اَهْلِکُ فیْهِ ما ترَکْتُهُ»؛ (۲)

و اگر علی علیْهِ السَّلام جان بر کف و پر شـهامت، از «یوم الـدّار» تا «لیله الهجره» بدر، احد، خندق و حنین همه جا سایه به سایه پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم قهرمانانه از آزادی و حقوق بشـر دفاع کرد و نترسـید و نهراسـید و بیمی به دل راه نداد، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز همراه و همپای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در گذر زمان

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۴.

۲- سیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۵.

پیش رفت، دردها و رنج ها را شـهامت مندانه به جان خرید، و پایداری ورزید، و شـجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید به دره های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزیـد و در این راه از پای ننشست، و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشنگرانه و شـهامت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده فریب کار و ستم پیشه ای نیز نمی هراسد؛ (یُجاهِدونَ فی سَبیلِ اللهِ وَلا یُخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ.)(سورۀ مائده، آیۀ ۵۰)

به نمونه ای از جلوه هـای شـهامت و فـداکاری اش در انتخاب راه زنـدگی و گرایش به حق و عـدالت و حمایت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می نگریم: در آغـازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر، مردی از یمن وارد مکّه شـد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسـلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شـنیده بود، پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه شهر به ابوسفیان برخورد کرد و از او، در مورد رویدادهای جدید پرسید. او گفت کار جامعه و شهر و دیار ما در مدار درست خود در جریان بود که به ناگاه محمـدی به پا خاست و با دعوت خویش خـدایان ما را به باد نقد و ناسـزا گرفت و دین و آیین ما را به بـدی و خُرافه وصف کرد، و به افکار و باورهای ما، خندیـد و پدران ما را در بیراهه شـمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند!! (۱)

آن مرد آدرس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از ابوسفیان گرفت و برای شـنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به درِ خانۀ او و خـدیجه علیهَاالسَّلام رفت، امـا هنگـامی که در زد، بـا صـدای دلیرانه و موضع شـیرآسای آن بـانوی شـجاع روبه رو گردیـد، که نگهبـانی از جـان گرامی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را در آن شـرایط پرخطر و در برابر یورش آدمکشان به عهـده گرفته بـود. خـدیجه علیهَاالسَّلام بـا در زدن آن مرد، پنـداشت که او از دشـمنان پیـامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که:

ص: ۲۴۸

۱- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۵.

«اِذْهَبْ اِلی عَمَلِکَ ماتَذَرونَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یَأْویهِ ظِلَّ بَیْتٍ قَدْ طَرَدْتُمُوهُ... اِذْهَبْ اِلی عَمَلِکَ». (۱)

«از پی کار خود برو! تاریک اندیشان و ظالمان، محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را آرام نمی گذارند تا در خانه اش بیارامد! شما که او را از خود را ندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی و به خشونت و سنگربندی روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟» .

آن مرد به آرامی روشن ساخت که از دشمنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی شجاع پس از مشورت با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم درِ خانه را گشود، و او به دیدار آن حضرت شرفیاب گردید و اسلام آورد. (۲)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حمایتش از اسلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مردم نواندیش چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش، بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت؛ «وَ کانَتْ خَدِیجَهُ وَزیرَهَ صِدْقٍ عَلَی الإسْلام، وَ کانَ رَسُولُ اللهِ یَسْکُنُ اِلَیْها». (۳)

ویژگی ۴۸. برخورداری از اخلاق نیک

فضیلت حسن خلق

اخلاق خوب در دنیا جمال انسان است و موجب گشایش و سرور در آخرت است.

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۰۰۹۸؛ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۲- همان.

۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

بوسیلهٔ آن، دین صاحبش کامل، و موجب قرب بحق می شود. هر نبی و ولی و برگزیدهٔ خدا دارای اخلاق نیک بوده اند، و هر مؤمنی باید برای اینکه میزان اعمالش سنگین تر باشد، به حُسن اخلاق مزین شود. و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز این چنین بود از اینرو خداوند در قرآن آن حضرت را به این ویژگی ارزشمند توصیف نموده و می فرماید:

«إنّک لعلی خُلُق عظیم». (سورهٔ قلم، آیه ۴) «در حقیقت تو ای پیامبر بر نیکو خُلقی عظیم آراسته ای» .

و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز در رابطه با فلسفهٔ بعثت خود می فرماید:

«إنّی بُعثت لأتمّم مکارم الأخلاق». (۱) «من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شده ام».

خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

إنّ العبد لیبلغ بحسن خُلقه عظیم درجات الآخره و شرف المنازل، و إنّه لضعیف العباده». (۲) «بنده هرچند در عبادت ضعیف باشد ، با اخلاق نیکو خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلت های والایی دست می یابد».

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«إنّ الله تبارک و تعالی لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق کما یعطی المجاهد فی سبیل الله یعدوا علیه و یروح». (۳)

«خدای تبارک و تعالی ثوابی را که بر خوش خویی بنده می دهد، ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند».

۱- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۳.

۲- محجّه البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۹۳

۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۲.

و در روایتی دیگر فرمود:

«ما یقدم المؤمن علی الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض احبّ الی الله تعالی من ان یسع النّاس بخلقه». (۱)

« مؤمن، بعد از انجام واجبات، عملی محبوبتر از خوش اخلاقی با مردم نزد خدای تعالی نمی آورد».

بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«أوّل ما یوضع فی میزان العبد یوم القیامه حُسن خُلقه». (۲) «نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود، حُسن خلق است».

و در روایتی دیگر فرمود:

«ما من شیء أثقل فی المیزان من خُلق حسن». (۳) «در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست» .

یهودی خوش اخلاق

یک اسیر یهودی را نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آوردند و به او گفتند: بگو: «لا اله الا الله، محمد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ! او حاضر نشد که این دو جمله را بگوید و مسلمان شود. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود: گردن او را بزن! تا حضرت شمشیر را برداشت که امر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را اجرا کند، در این هنگام جبرئیل علیْهِ السَّلام بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد و گفت: ای پیامبر! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید:

«لا تقتله فانّه حسن الخلق سخیّ فی قومه».

۱- همان، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۴.

۲- قرب الاسناد، ج ۴۶، ص ۱۴۹.

۳- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۳، ح ۱۷.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«او را مکش و دست نگهـدار! زیرا که جبرئیل علیْهِ السَّلام الآن به من خبر داد که این یهودی در میان قبیله خود، خوش رفتار و با سـخاوت است. آن مرد یهودی وقتی که چنین رفتاری را از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مشاهده کرد، فوراً مسلمان شد و شهادتین (اشهدّ ان لا اله اله الله و اشهد انّ محمّداً رسول الله) را بر زبان جاری کرد. (۱)

خوش خویی و کمال دین

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«ألا أخبرک بأشـبهکم بی خُلقا؟ قال: بلی یا رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ! قال: أحسنکم خُلقا اعظمکم حلما، و أبرّکم بقرابته و أشدّکم من نفسه إنصافاً». (۲)

«آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدامیک از شـما به من شبیه تر است؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا. فرمود: آن کس که از همهٔ شما خوش خو تر، بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد».

برکات خوش خویی

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«إنّ البرّ و حُسن الخُلق یَعمران الـدّیار، و یزیدان فی الأعمار». (۳) «نیکی کردن و خوش خویی، خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند» . و در روایتی دیگر فرمود:

«الخلق الحسن یَمیث الخطیئه کما تَمیثُ الشّـمس الجلید». (۴) «خوش خویی، گنـاه را می گـدازد و از بین می برد، همچنان که آفتاب

ص: ۲۵۲

۱- کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۲۳۶.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۷، ص ۵۸، ح ۳.

۳- همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۷۳.

۴- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۹۰۷

یخ را».

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«من حَسن خُلقُه کثر مُحبّوه، و أنست النّفوس به». (۱) «آن کس که خوی نیک داشته باشد، دوستانش زیاد شوند و دلها به او انس و الفت گیرند».

و در روایتی دیگر فرمود:

«حَسّن خُلقَک یخفّف الله حسابک». (۲) «اخلاقت را نیکو گردان تا خداوند حسابت را آسان گرداند» .

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود: لقمان به فرزندش گفت: «فرزندم! اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت رسیدگی کنی و به برادرانت احسان نمایی، (دست کم) نیک خویی و خوش رویی خود را از دست مده! زیرا کسی که نیک خو باشد، نیکان او را دوست می دارند و بدکاران از وی دوری می کنند». (۳)

خوش خویی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز برخوردار از اخلاق نیک و حسنه بود و ثروت زیاد او موجب غرور و بدرفتاری با مردم و زیر دستان نشد و هر نیازمندی که به آن حضرت مراجعه می کرد با رفتاری مناسب و نیکو حاجت او را برآورده می کرد و در طول مدتی هم که افتخار همسری با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را داشت این سیره و روش را ادامه داد، تا جایی که مورد علاقه شدید آن حضرت قرار گرفت، از اینرو رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا مادامی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات آن حضرت نیز همیشه از آن بانوی معظّمه به نیکی و عظمت یاد می نمود.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی، ح ۹۱۳۱

۲- أمالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۴، ح ۹.

۳- قصص الأنبیاء، ص ۱۹۵ ح ۲۴۴.

ویژگی ۴۹. برخورداری از «شرح صدر»

اشاره

انسان ها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند، بعضی با یک اشاره لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می کنند، یک تذکر آنها را بیدار می سازد، و یک موعظه و اندرز در روح آنها طوفانی بپا میکند. در حالی که بعضی دیگر شدید ترین خطابه ها و گویاترین دلائل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد، و این مسأله ساده ای نیست. چه تعبیر جالبی دارد قرآن در این زمینه که بعضی را صاحب «شرح صدر و گستردگی روح» و بعضی را دارای «تنگی و ضیق صدر» معرفی می کند چنانکه در سورهٔ انعام می فرماید:

«فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد أن یضلّه یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنّما یصعد فی السّماء». (سورهٔ انعام، آیه ۱۲۵) «آن کس را که خدا می خواهد هدایتش کند سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می سازد، و آن کس را که بخواهد گمراه نماید سینه اش را چنان تنگ می کند که گوئی می خواهد به آسمان بالا رود!». این موضوعی است که با مطالعهٔ حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آنچنان روحشان باز و گشاده است که هرقدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می شود، اما بعضی به عکس آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ جائی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک لحظه با دیوارهای نیرومند آهنی قرار داده اند.

عوامل شرح صدر و قساوت قلب

«شرح صدر» و «قساوت قلب»، هریک عواملی دارد: مطالعات پیگیر و مستمرّ و ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و

مخصوصاً غذای حرام، و یاد خدا کردن از عوامل «شرح صدر» است.

برعکس جهل و گناه و لجاجت و جدال و مراء و همنشینی با بدان و فاجران و مجرمان و دنیا پرستی باعث «تنگی روح و قساوت قلب» می شود. و اینکه قرآن می فرماید: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، به او شرح صدر میدهد، یا اگر خدا بخواهد گمراه سازد ضیق صدر میدهد، این خواستن و نخواستن بی دلیل نیست، و سرچشمه های آن از خود ما شروع می شود. قرآن و وحی آسمانی همچون دانه های باران است که بر سرزمین دل ها نازل می شود، همانگونه که تنها زمین های آماده از قطرات حیاتبخش باران منتفع می شود، در اینجا هم تنها دل هائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایه لطف او و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

خداوند می فرماید:

«أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربّه». (سورهٔ زمر آیه ۲۲)

«آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته، و بر فراز مَرکبی از نور الهی قرار گرفته، همچون سنگدلان بی نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است ؟!»

سپس می افزاید:

«فویل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله». (سورهٔ زمر آیه ۲۲)

«وای بر آنهائی که قلب های سخت و نفوذ ناپذیری دارند و ذکر خدا در آن اثر نمی گذارد». یعنی نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است، نه انذار و بشارت، نه آیات تکان دهندهٔ قرآن آن را به حرکت در می آورد، نه باران حیات بخش وحی گُل های تقوی و فضیلت را در آن می رویاند، خلاصه نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارند!

آری آنها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند. «اولئک فی ضلال مبین». (سورهٔ زمر، آیه ۲۲)

ص: ۲۵۵

«قاسیه» از ماده «قسوه» به معنی خشونت و سختی و نفوذناپذیر است، لذا سنگهای خشن را «قاسی» می گویند، و از همین رو به دل هائی که در برابر نور حق و هـدایت انعطافی از خود نشان نمی دهـد، و نرم و تسلیم نمی گردد، و نور هـدایت در آن نفوذ نمی کند قلب های «قاسیه» یا «قساوتمند» گفته می شود، و در فارسـی از آن به «سـنگدلی» تعبیر می کنیم. به هر حال این تعبیر در مقابـل «شـرح صـدر» و گشادگی سـینه و فراخی روح قرار گرفته، چرا که گستردگی کنایه از آمادگی برای پـذیرش است، یـک بیابـان و خـانه گسترده و وسیع آماده پـذیرش انسان های بیشتری است، و یک سـینهٔ فراخ و روح گشاده، آماده پـذیرش حقایق فزونتری می باشد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و برخورداری او از «شرح صدر»

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز برخوردار از «شـرح صدر» بود و روح فراخ و فکر باز او موجب شد که وی از نخستین کسانی باشد که اسلام را بپذیرد (۱) و به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان بیاورد (۲) و اعتراف به ولایت امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام بنماید (۳) و حقائق و معارف

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سـلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ طبقات الکبری، ابو عبـد الله محمـد بن سـعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳؛ الإصابه فی تمییز الصـحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ أسد الغابه فی معرفه الصـحابه؛ ابن أثیر، ج ۶ ص ۷۸؛ سیره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المسـتدرک علی الصحیحین، عبد الله حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ عیون الأثر فی فنون المغازی و الشّـمائل و السّیر ، ابو الفتح محمد بن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ البدایه و النهایه، أبو الفداء اسـماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشـقی، ج ۳، ص ۲۳؛ السـیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ و...

۲- الاستیعـاب فی معرفه الأصـحاب، ابن عبـد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ینابیع الموده لـذوی القربی، سـلیمان بن ابراهیم القنـدوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ المسـتدرک علی الصـحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ الإصابه فی تمییز الصـحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰؛ الطرئف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

۳- بحار الأنوار، محمـدباقر مجلسـی، ج ۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، ح ۷۵؛ وسائل الشـیعه الی تحصـیل مسائل الشّـریعه، محمد بن حسـن حرّ عـاملی، ج ۱، ص ۲۸۱، شـماره ۲۵؛ الأـنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سـیلاوی، صـص ۲۲۷-۳۴۰؛ ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۹

دین را به راحتی قبول نماید.

ویژگی ۵۰. برخورداری از حیات طیبه

حیات طیبه چیست؟

مفسّران درباره معنی «حیات طیّبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی نموده اند:

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند. بعضی به قناعت و رضادادن به نصیب. بعضی به رزق روزانه. بعضی به عبادت توأم با روزی حلال. و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن. ولی آنچه که مهم است اینکه «حیات طیّبه» مفهومش آنچنان وسیع و گسترده است که همهٔ این معانی و غیر آن را نیز در بر می گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، دشمنی ها، اسارتها، ذلت ها و انواع نگرانی ها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.

زندگی پاکیزه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برخودار از حیات طیبه بود و تمام معانی که برای حیات طیبه وجود دارد، در حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام جمع شده بود و الحق که پاک زیست، و پاک

از دنیا رفت. و در زمان حیاتش مفتخر به دریافت سلام و درود خداوند شد (۱) و در زمان ارتحالش هم مفتخر به دریافت بشارت دخول در بهشت و ساکن شدن در قصری که در آنجا ناراحتی و غم و اندوهی وجود ندارد گردید. (۲)

از اینرو خداوند در قرآن می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی و هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوهً طَیِّبهً و لَنَجْزِیَنَّهُم اَجْرَهُم بِاَحْسَنِ ما کانوا یَعْمَلون» (سوره نحل، آیه ۹۷) «هرکس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن،

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۵، ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۳، ۳۵. «انّ رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و قال أن جبرئیل علیْهِ السَّلامـ قال لی لیله أسری بن حین رجعت و قلت یا جبرئیل هل لک من حاجه قال حاجتی أن تقرأ علی خدیجه من الله و متی السلام و حدثنا عند ذلک انها قالت حین لقّاها نبی الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فقال لها الذی قال جبرئیل فقالت ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام». . صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج۸، ص۱۹۷؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۲).

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» باب «تزویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خدیجه و فضلها»، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحید، باب قول الله یریدون أن یبدلوا لکلام الله» ج۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه ۳ ج۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳ ص۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱؛ شرح السنه، أبو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج۱۴ ص۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج۶ ص ۸۴: کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج۱۳ ص۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِم السَّلام ، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۲۰۰۹) المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج۲۳ ص۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۴۷: السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد».

ویژگی ۵۱. تسکین یافتن از طریق عوامل غیبی

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلاـم در ماجراهای تلـخ، از طریق عوامل غیبی تسـکین می یافت. از جمله در سال چهارم و آغاز سال پنجم بعثت که پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود، حوادث تلخی از ناحیه مشـرکان برای آن حضرت پدیدار گشت و شرایط بسیار سخت و ناگواری به وجود آمد و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در این جهت شـریک غمهای پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و در رنج شدید به سر می برد. ولی برای اینکه از غم و اندوه آن حضرت کاسته شود از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت و فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام در رحم مادر، با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد.

از جمله مواردی که فاطمه در رحم مادر، به مادرش دلداری داد، در ماجرای «شقّ القمر» بود.

توضیح آنکه: طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمدند و گفتند:

اگر راست می گویی که تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن».

پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آوریـد؟ عرض کردنـد: آری. آن شب، شب چهاردهم ماه بود، پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم از درگاه خدا تقاضا کرد تا آنچه را که مشرکان خواسته اند انجام شود، دعای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به اسـتجابت رسید، ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مشرکان را یـک یـک صـدا می زد و می فرمود: ببینیـد و گواهی دهیـد. (۱) بـا اینکه مشـرکان دو پـاره شـدن ماه را دیدنـد، در عین حال بسیاری از آنها به کفر

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۹، ص ۱۸۶.

خود افزودند و گفتند: «این سحر است». چنان که سه آیه آغاز سورهٔ قمر به این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد، و شبانه به خانه خود بازگشت، در این هنگام با استقبال گرم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام روبه رو شد، خدیجه علیهَاالسَّلام در حالی که شادمان بود عرض کرد: ای رسول خدا! من بر فراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیز تر اینکه این کودک که در رحم من است به من (که در اضطراب بودم تسلّی خاطر داد) و گفت:

«یا اُمّاهُ! لا تَخْشَیْ عَلی اَبی، وَ مَعَهُ رَبُّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ».

«مادرم! در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باش، چرا که پروردگار مشرقها و مغربها با اوست» .

پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم لبخند زده و فرمود:

«خداوند به هیچ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم معجزه ای نداد مگر اینکه آن را به من عطا فرمود».

آنگاه حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام اشعاری را در شأن معجزهٔ شق القمر خواند. (۱)

ویژگی ۵۲. حامل انوار ائمه طاهرین علیهِمُ السَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام حامل انوار ائمه طاهرین علیهِم السَّلام بوده است و از اوست نور حفظ، نور خوف، نور رجا، نور حبّ، نور یقین، نور فکر، نور ذکر، نور علم، نور حیا، نور ایمان، نور احسان، نور عطف، نور هیبت، نور حیرت، نور حیات، نور استقامت، نور استکانت، نور طمأنینه، نورجلال، نور جمال، نور وحدانیت، نور فردانیت، نور ابدیت، نور سرمدیّت، نور دیمومیت، نور بقاء، و نور هویت. و آن بزرگوار جامع جمیع کمالات و

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۶۵.

واضع همه مراتب اعتدالات ملکی و انسانی بود.

ویژگی ۵۳. افتخار مادری بر نسل پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از میان همه دختران و زنان گیتی به عنوان رویشگاه پاکیزه برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت انتخاب شد، به مصداق: «والبلد الطیّب یخرج نباته باذن ربّه والذی خبث لا یخرج الانکداً» (سورهٔ اعراف، آیه ۵۸)

و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید و آن [زمین] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده برنمی آید...).

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در شکوه و عظمت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان «ام الائمه علیهِم السَّلام» سرچشمهٔ کوثر الهی، خطاب به دخت فرزانه خویش حضرت فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام فرمودند:

«انّ بطن امّک کان للأمامه وعاء»

(۱) «همانا وجود گرانمایه مادرت به عنوان جایگاه انوار امامت برگزیده گردید». (۲) در این جا نکته قابل توجهی که می باشد آن است که برخی از همسران پیامبراکرم از همسران دیگرشان فرزند داشتند، امّا از آن حضرت

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج۳، ص۱۱۴؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۳: الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۵۶.

۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت زهراعلیهَاالسَّلام، «... التی شرفت مولدها بنساء الجنه، و سللت منها أنوار الائمّه ....

فرزندی نیاوردند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«خداونـد از او برای من فرزنـد عطا کرد و دیگر همسـرانم را محروم نمود». (۱) پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم روزی خطاب به خـدیجه کبری علیهَاالسَّلام فرمودنـد: «فرشـته وحی برای من خبر آورده است که کودک نازنین تو دختر است و در آینـده مادر فرزنـدانی پاک و مبارک خواهـد بود، خـدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او پیشوایانی را که برگزیدگان بارگاه الهی در روی زمین هستند بر خواهد گزید». (۲)

و نیز فرمودند:

« به خـدا سوگنـد که به من یار و همسـر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردیـد. خدا فرزندان مرا تنها از نسل او قرار داد و فاطمه علیهَاالسَّلام را از طریق او به من ارزانی داشت» (۳)

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.
۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲. «قال یا خدیجه هذا جبرئیل علیْهِ السَّلام یخبرنی أنها انثی و أنها النّسله الطاهره المیمونه و انّ الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها أئمه و یجعلهم خلفاءه فی ارضه بعد انقضاء و حیه ...» «فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است. به من خبر می دهد که جنین تو دختر است و برای او نسل پاک و مطهری است. خداوند تبارک و تعالی - به زودی نسل مرا از او قرار می دهـد و از نسـلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشـینان من بر روی زمین خواهند بود». (الخرائج و الجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۲، ص۵۲۴؛ جلاء العیون، محمّدباقر مجلسی، ج ۱، ص ۱۲۲).
۳- الاصابه فی تمییز الصـحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳. «ورزقنی منها الله الولـد دون غیرها من النساء...». أسد الغابه فی معرفه الصـحابه، ابن اثیر،ج۶، ص ۸۵). ورزقنی الله اولاـد إذ حرمنی أولاـد النساء...». (الاستیعاب فی معرفه الأصـحاب، عمر یوسف بن عبـد البر، ج ۴، ص ۱۸۲۴). ورزقنی الله ولـدها و حر منی ولـد غیرها». (البدایه و النهایه، ابوالفداء اسـماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص۱۲۸؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابوالفرج بن جوزی، ج۳، ص۸)؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص۱۵۸).

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به دستور خدا برای انجام یک برنامه چهل شبانه روزی نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه حضرت زهرا علیهَاالسَّلام مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می شوند؛ آن حضرت روزی چند بار از دوری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم غمگین می شوند و اشک می ریزند. رسول خدا توسط «عمار یاسر» برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست؛ بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگارم و دریافت تحفه و هدیه (۱)

خداوندی است، تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش بپرداز. خداوند هم به دلیل وجود شایسته تو و شکیبایی ات، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش مباهات می کند. (۲)

ویژگی ۵۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مادر مؤمنین

اشاره

لقب «امُّ المؤمنین» از جانب خداوند تعالی به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عطا گردیده است، چنانچه می فرماید:

۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت حضرت زهرا علیهَاالسَّلام. «و صلّ علی البتول الطاهره الصدیقه ... فاطمه بنت رسولک و بضعه لحمه ... و التحفه خصصت بها....»

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸. «فأن الله عز و جل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا»

«النَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أنْفُسِهِمْ وَ أزْواجُهُ اُمَّهاتُهُمْ...» (سورهٔ احزاب، آیه ۶) «پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر (در حرمت نکاح به حکم) مادران مؤمنان هستند». که این آیه دلالت بر شرافت و جایگاه ویژه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نزد خداوند دارد که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنین معرفی نموده است. البته «امّ المؤمنین» بودن همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تنها تأثیرش مسأله حفظ احترام پیامبر اکرم و «حرمت ازدواج» با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که آن حضرت «مادر مؤمنین» بوده است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هم خطاب به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فرمودند:

«یا خدیجه انت خیر اُمّهات المؤمنین و افضلها و سیّده نساء العالمین». (۱) «ای خدیجه! تو بهترین و برترین مادر ایمان آورندگان و سرور زنان عالم هستی».

در اینجا باید کمی تأمّل کرد و صاحبنظران در مقام مقایسه بر آیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ام المؤمنین هستند) در مورد همهٔ همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صادق است یا خیر؟ آیا در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنها که اسرار ایشان را فاش نمودند و آیات ۳ و ۴ سورهٔ تحریم (۲) در شأن آنها نازل شد، (۳) و بعد از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر وصیّ آن

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۲۶.

۲- «وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلَی بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِیثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَکَ هذَا قَالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ*إِن تَتُوبَا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَتهُ وَجِبْرِیلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمَلَائِکَهُ بَعْدَ ذَلِکَ ظَهِیرٌ» «و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی دیگر اعراض نمود. پس چون مطلب را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است. اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان نیز یاور اویند و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

۳- علما و دانشمندان اهل سنّت اعتراف به این حقیقت نموده اند که سورهٔ تحریم درباره «عایشه» و حفصه» نازل شده و دهها حدیث وارده از طریق ابن عباس عموزاده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده این حقیقت است. (صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۳۷ وکتاب فضائل القرآن، ج ۳، ص ۱۳۸ و باب موعظه الرجل، ج ۳، ص ۱۴۷ و کتاب المظالم، ج ۴، ص ۴۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، باب الرضاء، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ سنن الترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره السلمی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب

النسـائی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تفسـیر القرآن العظیـم، اسـماعیل بـن عمرو بن کـثیر الدمشـقی، ج ۸، ص ۱۸۳؛ الکـاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشـری، ج ۷، ص ۳۶۳؛ همچنین در تفسـیر در المنثور، جلال الدین سـیوطی، و تفسـیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره مبـارکه تحریم، و...) «ثم خاطب سـبحانه عائشه وحفصه فقال: «إنْ تَتوبا إلی الله» من التعاون علی النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بالإیـذاء والتظـاهر علیه فقـد حـق علیکمـا التوبه و وجب علیکم الرجوع إلی الحق » پس خداونـد عـایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو توبه کنند. یعنی از اذیتی که به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کردند و با کمک یکـدیگر ایشان را آزردند و تظاهر کردند که با او هسـتند و به او خیانت کردند. پس توبه بر شـما دو نفر واجب است و واجب است که به حق برگردیـد». (بیان السـعاده فی مقامات العباده، سـلطان محمد گنابادی، ج ۴، ص ۱۸۸). والآیه باتفاق المفسّرین من الخاصه والعامه فی عائشه و حفصه». (مجمع البیان فی تفسـیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسـی، ج ۱۰، ص ۴۷۴،کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج۱۳، ص ۳۲۴).

حضرت خروج نمودند در مقام معنوی اُمُّ المؤمنین با حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام برابرند؟ (۱)

ص: ۲۶۵

۱- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدین علی ابن طاووس، ج ۱، صص ۲۹۱ و ۲۹۲. « و أجمع المسلمون علی أن خدیجه من أهل الجنه و أن الشک فی بشاره البی [ ] لها بذلک کفر و اختلف المسلمون فی عائشه اختلافا عظیما فذهب کثیر من المسلمین إلی تکفیر ها بخروجها علی بنی هاشم و حربها لهم و طعنها فی إمامه علی بن أبی طالب [علیْهِ السَّلام] بعد صحه إمامته عند کافه المسلمین و ثبوت مبایعته و قتلها بسبب ذلک الخروج نحو سته عشر ألفا ما بین صحابی إلی مسلم و مؤمن و مع ما رووا أنها من جمله من أفشی سر رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و آداه». «همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه علیهَاالسَّلام از اهل بهشت است و کسی که در مورد این مطلب، که بشارت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، شک کند، کافر است. اما مسلمانان در مورد عایشه اختلاف شدید و بزرگی با یکدیگر دارند و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند، زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیرو علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بودند و به امامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد. تازه اینها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی علیْهِ السَّلام برای همه مسلمانان واضح گردیده و بیعت با او در غدیرخم ثابت شده بود. او به سبب قیامی که کرد، بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر اینکه، از جمله کسانی بود که بسیاری گفته اند که سرّ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فاش کرد و او را رسوا نمود». (إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج ۶، ص۲۸) وقد اختلف أیهما أفضل، هی أو عائشه ؟ فرجح فضل خدیجه جماعه من العلماء».

آیـا در مـدینه پیش نیامـد که أصـحاب سـرزده وارد خانه پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم شدنـد و به دنبال آن آیه ۵۳ سوره احزاب (۱) نازل شد در حالی که چنین گزارشی را در خصوص حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در تاریخ مکّه نیافتیم؟

ص: ۲۶۶

۱- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَیٰ طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلَٰکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذَٰلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنکُمْ وَاللَّهُ لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِیمًا» ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاقهای پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و [لی] از شما شرم می دارد، و حـال آنکه خـدا از حق [گویی] شـرم نمی کنـد، و چون از زنـان [پیامبر] چیزی خواستیـد از پشت پرده از آنان بخواهیـد این برای دلهـای شـما و دلهـای آنان پاکیزه تر است، و شـما حق ندارید رسول خـدا را برنجانیـد، و مطلقاً [نبایـد] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود در آورید، چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است».

آیا آیات ۱۱ تا ۲۰ سوره نور (۱)

در خصوص تهمتی دروغین به یکی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل نشد؟ (۲)

۱- «إِنَّ الَّذِینَ جَاؤُوا بِالإِفْکِ عُصْبَهٌ مِّنکُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اکْتَسَبَ مِنَ الإِثْمِ وَالَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ*لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَیْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْکٌ مُّبِینٌ*لَوْلا جَاؤُوا عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاء فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُولَئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ*وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ لَمَسَّکُمْ فِی مَا أَفَضْتُمْ فِیهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ*إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُم مَّا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَیِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِیمٌ*وَلَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا یَکُونُ لَنَا أَن نَّتَکَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ*یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ*وَیُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الآیَاتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ*إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لا تَعْلَمُونَ*وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ.» در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شرّی برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت. چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و گفتند: «این بهتان آشکار است»؟ چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند، اینانند که نزد خدا دروغگویانند. و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعا به [سزای] آنچه که در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسید. آن گاه که آن [بتان را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، میگفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود. و [گرنه] چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوییم. [خداوندا]، تو منزهی، این بهتانی بزرگ است.» خدا اندرز تان میدهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمنید - تکرار نکنید. و خدا برای شما آیات [خود] را بیان می کند، و خدا دانای سنجیده کار است. کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می داند و شما نمیدانید. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رئوف و مهربان است [مجازات سختی در انتظارتان بود]».

۲- از آیاتی که پیرامون حدیث «افک» وارد شده است برمی آید که منافقان یک فرد بی گناهی را به عمل منافی عفّت متّهم نمودند و درباره فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و آنان را سر جای خود نشاند.این فرد بی گناه کیست؟ مفسّران و محقّقان در این باره اختلاف نظر دارند. عده ای می گویند: مقصود عایشه همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و گروهی دیگر معتقدند که مقصود «ماریه» مادر ابراهیم، همسر دیگر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است. محدّثان و مفسران عامّه، شأن نزول آیات «افک» را مربوط به عایشه میدانند و در این مورد داستان مفصّلی را نقل می کنند که خلاصه آن چنین است: عایشه که خودش ناقل این داستان است می گوید: پیامبر صَلَّی اللهُ

عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید قرعه همراه خود می برد. در جنگ «بنی مصطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم. سرکوبی دشمن به پایان رسید و سپاه اسلام در حال بازگشت به مدینه بودند و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند. ناگهان ندای «الرحیل؛ آمادهٔ حرکت شوید» سراسر سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه خود در آمدم و برای قضای حاجت به نقطه دوری رفتم. وقتی که به نزد کجاوه خود بازگشتم متوجه شدم، گردنبندی که از مهره های یمنی داشتم باز شده و به زمین افتاده است. من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم. پس از آنکه گردنبند را یافتم به جایگاه خود بازگشتم. اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه مرا نیز به گمان اینکه من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند. من تک و تنها در آنجا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محمل ندیدند به سراغ من می آیند. اتفاقا یک نفر از سپاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشگر عقب مانده بود. به هنگام صبح مرا از دور دید. نزدیک آمد و مرا شناخت، بی آنکه با من سخن بگوید، کلمهٔ «انا لله وانا الیه راجعون» را به زبان جاری ساخت. سپس شتر خود را خوابانید و من بر آن سوار شدم. او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند. وقتی منافقان – به خصوص رئیس آنها از جریان آگاه شدند به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان درباره من گمان بد بردند، و پس از مدتی آیات «افک» (أن الذین جاءوا بالافک عصبه ...) و نازل گردید و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت. (اقتباس از صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۴). این فشرده داستان «افک» بود که عامه با افتخار تمام آن را نقل می کنند. اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد و با عقل و تاریخ صحیح سازگار نیست، چرا که: اوّلاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا خداوند دهان هزاران صحابی را بسته و مهر زده بود و هیچ یک از آنها جز او نمی توانستند چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟! ثانیا: آنچه بر شگفتی این داستان می افزاید حرکت بسیار سریع سپاه است. مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردنبند چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آنها بر جای نمانده بود؟! در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه زوجهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در انتهای سپاه نبوده است. ثالثا: مگر عایشه برای رفتن به آبریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه شتران و همهمه مردان را به هنگام بار برداشتن و کوچ کردن نشنید؟! رابعا: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را برمی دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند، این سرنشین چه اندازه سبک وزن بوده است؟ خامسا: این بانوی مورد احترام قبیله «تیم» را چه شده بود که بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زنندگان قرار گرفته بود و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟! مگر شمشیرهای دلیر مردان تیم» کجا بودند؟! پدرش ابوبکر و برادرانش «عبدالله» و «عبد الرحمن» و پسرعموهایش «طلحه» و عبدالرحمان» و برادر زاده اش «عبدالرحمان بن عثمان» را چه شده بود که از او دفاع نمی کردند؟! ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلمانش به رئیس مشرکان [ابوسفیان دم فرو بندد ولی در برابر کسانی که پرده شرف خانواده اش را دریده بودند، لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟! و... نتیجه روشن این بررسی به ما نشان میدهد که این شأن نزول علاوه بر اینکه برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند، با واقعیت تاریخی هم تناقض دارد و از جعلیات و دروغ پردازی های خود عایشه می باشد. که توضیحات بیشتر پیرامون آن در کتاب: «حدیث افک» به قلم: علّامه جعفر مرتضی عاملی ذکر گردیده و مطالعه آن شایسته محقّقان و پژوهشگران می باشد. حال آن روایتی که در بردارنده شأن نزول آیه «افک» می باشد چیست؟ هنگامی که به کتب حدیث و سیرهٔ مکتب اهل البیت علیهِم السَّلام مراجعه می نماییم، از امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و امامان از فرزندان او؛ امام محمدباقر و

امـام صـادق و امـام رضـا علیهِم السَّلام چنین می یابیم پادشاه قبط، غلامی به نام «جریـح» و کنیزی به نام « ماریـهٔ قبطیه» را برای رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هدیه فرستاد. آن دو اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن دو را خیلی دوست می داشت که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردیـد، تا آنجا که همراه با پـدرانشان به رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست. او فرزند آن غلام یعنی جریح است و ما بر آن گواهی میدهیم!!!» رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بـا آنکه بر دروغ بودن این شـهادت و تهمت آگاه بود، ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن اسـت در جان و دل دیگران اثر گـذارد، اراده فرمود تا حقیقت را برای اصـحابش آشـکار گردانـد؛ بـدین جهت . در حال خشم - به حضـرت علی علیْهِ السَّلام فرمان داد تا برود و آن غلام یعنی جریح را بکشد و به او فرمودند: اگر موضوع بر خلاف آنچه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذار و آسیبی به وی مرسان. امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام با شمشیر به سوی جریح رفت. جریـح از ترس فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علیْهِ السَّلام از پی او در آمـد. جریـح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضـرت آشـکار شد که او خنثی است. پس او را نزد پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آورد و آنچه از او دیـده بود بیان داشت. رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم اصـحابش را فرا خواند و آنها جریح را دیدند و توطئه آن گروه آشـکار گردید و تهمتشان باطل شد. آنها نیز نزد رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمدند و آمرزش خواستند... پس از آن آیـات «افک» نـازل شـد و «ماریه» و «جریـح» را از تهمتی که بـدان متهم شـده بودنـد تبرئه نمود. (الهـدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۲۹۷؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ملّا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۳؛ مجمع البحرین و مطلع التیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و...). بنابراین، این آیات در شأن «ماریهٔ قبطیه» همسـر رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم نـازل شـده است نه در شـأن عـایشه. در ضـمن انتهای بحث را با حـدیثی شریف از لسـان مبـارک امـام محمـدباقرعلیْهِ السَّلام به پایان می رسانیم: حضـرت فرمود: «چون حضـرت قائم آل محمـد علیهِم السَّلام ظاهر شود عایشه را زنده گرداند تا آنکه او را حدّ بزند و همچنین انتقام گیرد از برای حضـرت فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام » راوی عرض کرد: فـدایت شـوم! به چه سـبب او را حـدّ میزنـد؟ حضـرت فرمـود: به جهت تهمت و افترایی که به مـادر ابراهیم [ماریه] زد. راوی پرسـید: چرا پیغمبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به او را حـدّ نزد و حق تعالی حـدّ او را تأخیر انـداخت تا اینکه توسـط حضـرت قـائم آل محمـد علیْهِ السَّلام این حـدّ را جاری گردانـد؟ حضـرت فرمود: زیرا حق تعالی حضـرت ختمی مرتبت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم علیْهِ السَّلام را برای انتقام خواهد فرستاد». (المحاسن البرقی، ابو جعفر احمـد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۰؛ مختصر بصـائر الـدرجات، حسـن بـن سـلیمان حلی، ص ۱۳؛ دلائـل الامـامه، ابـوجعفر محمــد بـن جریر طبری، ص ۴۸۵؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۲ و ج ۲۲، ص ۶۴۰، مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۹۲؛ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۴۶۷؛ مجمع البحرین و مطلع النّیرین، فخرالدّین محمّد طریحی، ص ۳۲۴؛ مکیال المکارم، سیّد محمّد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲).

بنابراین لقب «امّ المؤمنین» در مورد همه همسران پیامبر صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد، یعنی همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا مادامی «ام المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند زیرا که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند در آیه دیگر فرموده و می فرماید: « إن اکرمکم عندالله اتقیم * (سوره حجرات، آیه ۱۳)، «گرامی ترین شما نزد پروردگار، باتقواترین شماست»، منافات خواهد داشت. روی این جهت خداوند «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم را منوط به رعایت تقوا و پرهیزگاری نموده و در همان سورهای که همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم را «امّ المؤمنین» خوانده است، می فرماید:

«یا نساء النّبی لستُنَّ کاحدٍ من النساء ان اتقیتنّ » (سورۀ احزاب، آیه ۳۲). «ای همسران پیامبر! شما مثل سایر زنها نیستید، اگر تقوا پیشه کنید». یعنی ای همسران پیامبر! شما مثل سایر زنها نیستید و به خاطر «امّ المؤمنین» بودن بر بانوان دیگر برتری پیدا کرده اید، امّا این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد.

و در آیۀ دیگری می فرماید:

«یا نساء النّبی من یأت منکنّ بفاحشه مبنیه یضاعف لها العذب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیراً» (سورۀ احزاب، آیه ۳).

«ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است».

یعنی اگر زنی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مرتکب گناهی شد، نه تنها «امّ المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت، بلکه از این درجه و اعتبار ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد شد.

آیا احترام «أمّ المؤمنین» بی حد و مرز است؟

همانگونه که قبلا گذشت گفتیم که عنوان «اُمّ المؤمنین» برای همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم منوط به رعایت تقوا می باشد و اگر همسری از همسران پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، این مسأله را رعایت نکرد، طبق فرمایش خداوند در قرآن دو برابر زنهای دیگر مجازات خواهند شد. و از این مطلب، این مسأله روشن می شود که احترام نسبت به همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حدّ و مرز دارد یعنی هرکدام از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که تقوی را رعایت کرد نزد ما محترم است و هر کدام که تقوی را در زندگی خود لحاظ ننموده قابل احترام نخواهد بود. برای روشن شدن مطلب به ذکر دو مثال در این باره بسنده مینمایم:

۱. از نظر قرآن در میان دوازده ماه، چهار ماه حرمت خاص دارد و نباید در آنها جنگ و نبرد کرد.

۲. مسجد الحرام حرم امن خدا می باشد و کسی که داخل مسجدالحرام بشود ولو اینکه مجرم باشد تا مادامی که داخل مسجد میباشد جانش محترم است و نباید متعرض او شد. اما این احترام تا مادامی است که شخص مجرم در داخل مسجد متعرض دیگران نشود وگرنه باید مسلمانان به عنوان دفاع از خود در مقابل او بایستند ولو اینکه منجر به کشتن او بشود. کما اینکه خداوند در سورهٔ توبه در این باره می فرماید (وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّی یُقاتِلُوکُم فیهِ) و در آیهٔ بعد فرموده: « اَلشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُم فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا ا عْتَدَی عَلَیْکُمْ » (سورهٔ توبه، آیه ۱۹۰) بنابراین همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا مادامی محترمند که مراعات تقوی را نموده باشند. و در غیر این صورت چگونه ممکن است نزد خدا و مسلمانان عزیز و محترم باشند. و اصولاً اسلام تبعیض بی مورد ندارد و شخص پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هم عزیز

بی جهت خـدا نیست بلکه بخـاطر پـاکی و رعایت تقوی مقرب درگاه خداونـد شـد به دلیل آیـهٔ شـریفهٔ: «إنَّ اَکْرَمَکَمْ عِنْـدَ اللهِ أتْقیکُمْ.» بنابراین نامگذاری هر یک از همسـران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با عنوان «امّ المؤمنین» هرگز به صورت بدوی و ابتـدایی حکم به تلازم ایمان او نـدارد. و نمی توان به این دلیل که این عنوان را دارد حکم به ایمان او کرد، بلکه بایـد برای حکم به ایمان هر یک از آنها تقوا و پرهیزکاری شان اثبات گردد. زیرا که خداوند سـبحان فرموده است:(... اِنْ اتَّقَیْتُنَّ)؛ هرگاه تقوا پیشه کنیـد» و البته مفهوم این سـخن آن است که چه بسا یکی از آنها فاقـد تقوا باشد، و کسـی که تقوا ندارد، طبق اجماع همگان، فاقـد ایمان است. علاوه بر این، رسول اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به صورت خاص و مشـخّص «ایمان» عایشه را نفی کردند و او را بی ایمان خوانده اند.

طبرانی» و «عبد بن حمید» از «کثیر بن مرّه حضرمی» به نقل از عایشه نقل کرده اند که:

«أن النّبی صـلی الله علیه [و آله] وسـلم دخل علیها مع أبی بکر فقال لها رسول الله صـلی الله علیه [و آله] وسلم: یا عائشه أطعمینا. فقالت: والله ما عنـدنا طعام. فقال : أطعمینا. فقالت: والله ما عنـدنا طعام. فقال : أطعمینا. فقالت والله ما عندنا طعام. فقال أبوبکر: یا رسول الله، إنّ المرأه المؤمنه لاتخلف علی الشییء أنه لیس عندها وهو عندها. قال رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلم:

وما یـدریک أمؤمنه هی أم لا؟ إنّ مثل المرأه المؤمنه فی النّساء کمثل الغراب الأعصم من الغربان، وإنّ النّار خلقت من السّـفهاء، وإنّ النّساء من السُّفهاء إلاصاحبه القسط والمصباح». (۱)

«روزی رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به اتّفاق ابوبکر نزد عایشه رفتند. رسول اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فرمود: ای عایشه! به ما غذایی بده. گفت: به خدا سوگند، هیچ غذایی نداریم. حضرت فرمود: ما را غذایی بده. عایشه گفت: به

۱- مسـند الشامیین، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۴، ص ۹۱؛ مسند عبد بن حُمَید، ابومحمّد بن حُمَیْد کِسّی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ المطالب العالیه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۰۶.

خـدا سوگنـد، هیـچ غـذایی نـداریم. فرمود: به ما غـذایی بده. گفت: به خدا قسم هیچ غذایی نداریم. ابو بکر گفت: ای رسول خدا! یک زن مؤمنه هرگز درباره چیزی که دارد به دروغ سوگند نمی خورد و نمی گوید که ندارم. رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟ مثال زن مؤمنه در میان زنان مانند کلاغ پا کوتاه، کمیاب و نادر است. و دوزخ از سفیهان خلق شده و زنان از شمار سفیهان هستند، مگر زنان با انصاف و صاحبان هدایت».

این حـدیث تمـام آنچه را که به دروغ دربـاره فضـیلت عـایشه جعل کرده انـد از جمله اینکه او زنی مؤمنه بوده و به وی وعـدهٔ بهشت داده شده و ..... و با جعل این اکاذیب از او چهرهای مثبت ساخته اند را رد می کند. زیرا که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در حـدیث فوق با صـراحت تمام، مؤمنه بودن او را ردّ و نفی می کند آن هم پس از آنکه عایشه سوگند می خورد که در خانه غذایی ندارد و سه مرتبه این سوگند را به دروغ خورد و با این حال پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم او را تکذیب می فرمـود. بـدیهی است اینکه رسـول اکرم صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سـخن خود را سه مرتبه تکرار نمود تنهـا برای آن بوده است که می دانست در خـانه غـذایی وجود دارد، امّـا عایشه خلاف سـخن آن حضـرت را ادّعا می کرد و بر ادّعای دروغ خود قسم و سوگنـد نیز می خورد و هر سه مرتبه سـخن دروغ خود را بـا سوگنـد همراه کرد. اینجـا بود که پـدرش ابوبکر از اصـرار پیـامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شـگفت زده شـد و از دختر خود به گمـان اینکه مؤمنه است و زن مؤمنه سوگنـد دروغ نمی خورد، دفاع کرد، امّا پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در جواب او فرمود:

تو از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟».

بر این اساس هیچ کس نمی تواند ادعا کند که میان تسـمیهٔ به «امّ المؤمنین» و مؤمنه بودن همسـران پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ملازمت وجود دارد، به خصوص دربارهٔ عایشه که رسول خـدا صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مؤمنه بودنِ وی را با صـراحت نفی کرده و پدر او را – که گمان می کرد که عایشه مؤمنه است – به شدت توبیخ نمود. و اگر مردی به زن خود بگوید: «أنت علیَّ کظهرِ أمّی» آن زن برای او شرعاً حرام

می شود، زیرا که او را به منزلۀ مادر خود قرار داده است، و سخن خدای سبحان که می فرماید: «و ازواجُهُ اُمَّهاتُهُمْ»؛ «و زنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مادران مؤمنانند». همین قاعده و همین مجرا را دارد با این تفاوت که این تنزیلی است الهی. و این سخن خداوند نیز هرگز ثابت نمی کند که همۀ زنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم واقعاً مؤمنه هستند، بلکه به اصل برگردانده می شود و هر کدامشان به تنهایی حکم مؤمنه بودن یا نبودنشان اثبات می گردد.

اینک بجاست اشاره ای کنیم به احادیثی که رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ائمۀ اطهار علیهِم السَّلام حکم به طلاق و جدایی و فسخ همسریِ عایشه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کرده اند، و با این کار عنوان «اُمّ المؤمنین» را از او سلب نموده اند. و این امر بدان سبب است که شرط صریح خداوند که در قرآن می فرماید: (اِن اتقیتُنَّ)؛ اگر پرهیزگار باشید». و شرط:

(قَرْنَ فی بیوتِکُنَّ) ؛ و در خانه های خود بمانید». را مخالفت کرده و پیمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را شکسته و به جنگ خلیفۀ بر حقّ آن حضرت، امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام رفته و فتنه بزرگی را در میان مسلمانان گسترش داده است. رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم امر طلاق همسران خود را در صورتی که علیه امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام قیام و خروج نمایند، به آن حضرت واگذار نمود. و این حکمِ طلاقْ خاص می باشد نه عام، و از مختصّات و ویژگیهای خاصّ نبوّت است نه همه مردم. لذا با صرف ایقاع و انجام گرفتن امرِ طلاق، آن زن از عنوان همسری با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جدا می شود و دیگر در شمار «اُمّهات المؤمنین» نخواهد بود، و مانند آن است که خود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در زمان حیات خود طلاق داده باشد. و روایاتی که در این باره وجود دارند از طُرُق روایی شیعیان و از طریق روایی اهل سنت بسیار و پرشمار هستند که به مواردی چند اشاره می کنیم:

«شیخ طوسی قدِّسَ سِرُّه» با اسناد خود از ائمه اطهارعلیهِم السَّلام به نقل از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روایت کرده است که آن حضرت وصیت خویش را در بستر شهادت برای امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام املا فرمود که از جملۀ موارد وصیّت این است:

«یا علی! انت وصیّی علی اهل بیتی حیّهم ومیتّهم، وعلی نسائی، فمن ثبتّها لَقِیَتْنی غداً ومن طلّقتها فأنا بریء منها، لم ترنی ولم أرها فی عرصه

القیامه، وأنت خلیفتی علی امتی من بعدی» (۱)

«ای علی! تـو وصـیّ مـن بر اهـل بیت و خـانواده ام چه زنـده و مرده آنهـا می باشـی، به خصـوص در مـورد همسـرانم. پس هر کدامشان را که تثبیت کردی مرا در قیامت خواهد دید و هر کدام را که طلاق دهی در آن صور من از او بیزار و بری هسـتم و مرا در عرصه قیامت نخواهد دید، و بدان که تو خلیفه من هستی بر امّتم». «سـیّد رضی قدِّسَ سِرُّه » با اسناد خود از امام کاظم و امام صادق علیهِماالسَّلام چنین نقل کرده است:

قال رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فی وصیه لعلیّ علیْهِ السَّلام : یا علی إن عائشه وحفصه ستشاقّانک و تعصیانک بعدی، و تخرج علیک عائشه فی عساکر الجدید، و تتخلّف الأخری تجمع إلیها الجموع، هما فی الأمر سواء، فما أنت صانع یا علی؟

قـال: یـا رسول الله، إن فعلنا ذلک تلوتُ علیهما کتاب الله و هو الحجّه فی ما بینی وبینهما، فان قبلنا وإلّا أشـهدتُ الله وأشـهدتک علیهمـا و رأیت قتالهمـا علی ضـلالتهما. قـال: وعقر الجمل؟ قال: قلت: وعقر الجمل. قال: وإن وقع؟ قال: قلت: وإن وقع فی النّار. قال صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم: اللّهم اشْـهد. ثم قال: یا علی اذا فعلتا ما شـهد علیهما القرآن فأبنْهما منی فإنّهما بائنتان، وأبواهما شریکان لهما فی عملتا وفعلتا». (۲)

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در وصیّت خود به امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

ای علی! عایشه و حفصه از تو جـدا خواهنـد شـد و تو را عصـیان خواهنـد نمود. عایشه علیه تو قیام خواهد شد با سـپاهیانی زره پوش و آن دیگری می مانـد و جمع کـثیری را برایش فراهم می آورد. این دو در این کـار مسـاوی هسـتند. در آن صورت، ای علی! چه خواهی کرد؟ امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام پاسخ داد: اگر آنها چنین کنند در آن صورت قرآن

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۵۰.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۸۸.

را برایشـان خواهم خوانـد، زیرا برای من و آنها این کتاب حجّت است؛ اگر بپذیرنـد که چه خوب است، و الّا سنّت را برایشان بازگو خواهم کرد و از وظایف و واجباتی که در امر اطاعت از من به گردن دارند و از حق واجب که به عهده آنهاست سخن خواهم گفت. اگر بپذیرنـد که هیچ، و الا در آن صورت خدا و شـما را برای آنها به گواهی می گیرم و کشـتن آنها را بر زنده بودنشـان ترجیـح خواهم داد. پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فرمود: و پی کردن شتر؟ امـام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام می فرماینـد: و پاسـخ دادم: آری، و حتی پی کردن شتر. فرمود: و اگر اتفاق بیفتد؟ امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام می فرمایند: در پاسخ گفتم: اگر اتفاق بیفتد در آتش دوزخند. رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فرمود: خدایا! گواه باش. سـپس فرمود: ای علی! اگر کـاری را که قرآن علیه آنهـا گواهی داده است انجـام دادنـد، طلاقشان بـده که در آن صورت بائن و طلاق یافته خواهنـد بـود، و البته پـدران آن دو نیز در کارهـا و رفتارهـای دخترانشـان شـریک هسـتند». «دیلمی» و «ابن معصوم» به نقـل از «حـذیفه بن الیمـان» نقل کرده انـد که روزی پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم زنان خود را در خانه امّ سـلمه علیهَاالسَّلام جمع کرد و به آنهـا فرمود: «خوب بشـنوید که به شـما چه می گویم. - آنگـاه بـا دست به سوی امـام امیر مؤمنـان علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام اشاره فرمود- و به همسـران خود گفت: این برادر، وصـی، وارث و قائم من در میان شما و امّت است. در هر چه فرمانتان می دهد اطاعت کنید و هرگز از فرمان او عصـیان و سرکشـی نکنید زیرا در آن صورت هلاک خواهید شد. آنگاه فرمود: ای علی! اینها را [= همسـران را] به تو سـفارش می کنم، لذا تا وقتی که خدا و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّـلم و تو را اطاعت می کننـد، آنها را نگه دار و بر آنها از اموالت انفاق و تأمین هزینه کن و به آنها فرمان بده که مطیع تو باشـند و از آنچه که مایه نگرانی توست نهی کن، و هرگاه تو را عصیان و نافرمانی کردند رهایشان کن. علی علیْهِ السَّلام فرمود: ای رسول خدا! اینها زن هستند و ناتوانی و

سستی رأی و اندیشه از ویژگی های زنان است. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

بـا آنها مـدارا کن تا وقتی که مـدارا برتر و مؤثّرتر است، اما هر کس که عصـیان و نافرمانی تو را کرد طلاقش بـده، طلاقی که خدا و رسول از آن زن بیزاری و برائت می جوید.

حذیفه می گوید:

و تمام زنان پیامبر صَـِلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـِلَّم سـکوت کردند و سخنی بر زبان نراندند، تا آنکه عایشه زبان گشود و گفت: ای رسول خـدا! هرگز نشـده که مـا را به چیزی امر نمـایی و مـا نافرمانی کنیم و کار دیگری انجام دهیم. حضـرت فرمود: آری ای حمیرا! تو به بـدترین صورت ممکن مرا نافرمانی کردی. به خـدا سوگند با این سـخنانم مخالفت خواهی کرد و پس از من با او [علی علیْهِ السَّلام] نافرمانی خواهی نمود و از خانه ای که تو را در آن گذاشته ام به صورت آراسته خارج خواهی شد در حالی که گروه هـایی از مردم گرداگرد تو را خواهنـد گرفت و تو بـا او [= امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام] ظالمانه مخالفت خواهی کرد و پروردگارت را معصیت خواهی نمود و در آن صورت سگان منطقه حو أب برایت پارس می کنند. بی تردید این اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: برخیزید و به خانه های خودتان بروید.

می گویـد: برخاسـتند و به خانه های خود رفتند». (۱) «شـیخ طبرسـی » از امام باقر علیْهِ السَّلام نقل کرده است که آن حضـرت فرمود: «در جنگ جمل وقتی که شتر عایشه را با تیر زدنـد، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود: به خـدا سوگنـد چاره ای نـدارم جز آنکه طلاقش دهم. لذا حاضـران را به خدا سوگند داد که آیا کسـی شـنیده است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: ای علی! اختیار و امر همسـرانم پس از من در دست توست. در این میانه سـیزده تن برخاستند و گواهی دادند که دو تن از

---

۱ - ۱ارشـاد القلـوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ الـدرجات الرفیعه، سیّد علی خان مـدنی (ابن معصوم)، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۷.

آنها از بدری ها بودند، و اظهار نمودند که خودشان از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شنیده اند که به امام امیر مؤمنان علی علیْه السَّلام فرمود: ای علی! پس از من اختیار و امر همسرانم در دست توست. وقتی که این سخن به گوش عایشه رسید، گریست به گونه ای که صدای گریه اش را شنیدند. امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به من خبر دادند و فرمودند: خدای متعال در جنگ جمل با پنج هزار فرشته نشاندار یاری ات خواهند کرد». (۱) «شیخ صدوق قدِّسَ سِرُّه» نیز روایت کرده است از «سعد بن عبدالله اشعری» که وی از حضرت قائم علیْهِ السَّلام مسائلی چند پرسید از آن جمله: «ای مولای من و فرزند مولای من! ما از شما روایت کردیم که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اختیار طلاق همسران خود را در دست امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام قرار داده است؛ همان گونه که در جنگ جمل کسی را نزد عایشه فرستاد که: تو اسلام و اسلامیان را با این فتنه ات بر آشفتی، و فرزندانت را با جهالت هایت به دام چاله های هلاکت و نابودی رساند. اگر شرت را از سرم کم کنی، که هیچ، و الا طلاقت می دهم. حال آنکه همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم طلاقشان با رحلت آن حضرت صورت می گرفت. حضرت مهدی علیْهِ السَّلام فرمود: طلاق چیست؟ گفتم: اینکه رها شوند. آن حضرت فرمود: اگر طلاق آنها با رحلت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صورت می گیرد و رها می شوند پس چرا ازدواج مجدد برای آنها حلال نیست؟ گفتم: زیرا خداوند - تبارک و تعالی - ازدواج را بر آنها حرام کرده است. فرمود: چگونه این امر ممکن است و حال آنکه با رحلت آن حضرت راه ازدواج مجدّد برایشان باز شده است و منعی ندارند؟ گفتم: ای فرزند مولای من! مرا از معنای طلاق خاصی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن را به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام تفویض فرموده اند و حکم آن را به ایشان سپرده اند

۱- الاحتجاج علی اهل اللّجاج، احمد بن علی ابومنصور طبرسی، ج ۱، ص ۲۴.

چیست؟ حضرت مهدی علیْهِ السَّلام فرمود: خدای متعال شأن و مقام همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بالا برده و کرامت بخشیده. لذا به این شرف که آنها امّهات المؤمنین [مادران مؤمنان] هستند، مفتخرشان فرمود. سپس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمودند: ای ابالحسن! این شرف والا همچنان برای آنها باقی می ماند تا وقتی که مطیع و فرمانبردار باشند. لذا هر کدامشان که پس از من خدای متعال را نافرمانی کردند و علیه تو قیام و خروج نمودند او را رهایی و طلاق بده و از این شرافت والا و ام المؤمنین بودن ساقط کن». (۱) «ابو حنیفه النعمان مغربی» با اسنادش از «سالم بن ابو الجعد» چنین روایت کرده است: «روزی علی علیْهِ السَّلام کسی را نزد عایشه ، که در بصره بود، فرستاد که قضیه جمل را پایان ده و به خانه ات برگرد. وی خودداری کرد. سپس بار دیگر کسی را فرستاد، باز هم خودداری نمود. بار سوم نیز کسی را فرستاد و این سخن را به وی پیغام داد: بر میگردی یا سخنی بگویم که پس از آن خدا و رسول او و از تو بیزاری خواهند جست. عایشه با شنیدن این سخن گفت: مرا برگردانید، مرا برگردانید. یکی از زنان که همراه او بود گفت:

ای ام المؤمنین ! چه چیزی تو را این گونه بر آشفته ات کرده است و تهدید علی چه می باشد؟ عایشه گفت: پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، وی را در سرنوشت خانواده به جای خود نصب کرد و طلاق همسران را به دست او سپرد». (۲)

همچنین «ابو حنیفه النعمانی مغربی» از «عبد الله بن عبّاس» گزارش کرده است که وی گفت:

«هنگامی که پس از جنگ جمل کار مردم سامان گرفت و امام

۱- کمال الدّین وتمام النّعمه، شیخ صدوق، ص ۴۵۹.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهِم السَّلام، ابو حنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربی، ج ۱، ص ۲۱۱.

امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام با همسرانشان در بصره مدّتی ماندند، مرا نزد عایشه فرستاد و فرمان داد که از بصره خارج شود و به خانه اش برگردد.

تا آنکه گفت: و عایشه خوش نداشت دست بردارد و بصره را ترک گوید و به خانه اش برگردد. لذا آن حضرت بار دیگر پیام فرستاد و فرمود: به خانه ات برگرد وگرنه به خدا سوگند لفظ و کلماتی را بر زبان می آورم که پس از آن دیگر هیچ مؤمنی تو را مادر نمی خواند و با عنوان – امّ المؤمنین – یاد نمی کند[یعنی لفظ طلاق را به نیابت از پیامبر صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر زبان می آورم]. وقتی که این پیام به عایشه رسید فریاد برآورد: مرا برگردانید، مرا برگردانید. به خدا سوگند چیزی را به یاد من آورد که اگر پیش تر می دانستم و در خاطر می داشتم هرگز این سفر را آغاز نمی کردم. برخی از خواص او به وی گفتند: ای ام المؤمنین! آن سخن چیست؟ گفت: رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم طلاق زنان خود را به دست او [= علی علیْهِ السَّلام] سپرد و وی را وکیل خود ساخت که همسرانش را چه زنده و چه مرده باشند، می تواند پیوند و همسری را قطع نماید، و اینک می ترسم که اگر با او محافظت کنم آن کار را بکند. و پس از آن رفت». (۱)

«ابن اعثم کوفی» از طریق اهل سنّت روایت کرده است که وقتی که عایشه از رویگردانی و رفتن خودداری کرد، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرزند خود امام حسن علیْهِ السَّلام را نزد وی فرستاد و به او فرمود:

«امیرمؤمنان به تو می گوید که به خدایی که دانه را آفرید و شکافت و جان را حیات بخشید، اگر اکنون نروی [و به مدینه و خانه ات برنگردی]، در آن صورت آنچه را که خودت می دانی درباره تو اجرا خواهم کرد. می گوید: در آن هنگام عایشه گیسوی سمت راست خود را بافته بود و می خواست گیسوی سمت چپ را ببافد. وقتی که امام حسن علیْهِ السَّلام پیام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را به او رساند عایشه همان دم

۱- همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

بر آشفته شد و گفت: مرا برگردانید. زنی از مهالبه به او گفت: ای امّ المؤمنین ! عبد الله بن عبّاس نزد تو آمده بود و ما می شنیدیم که با او با صدای بلند هم سخن شده بودی و جوابش می دادی و پس از چندی با خشم از کنار تو رفت، امّا اکنون این جوان با پیام پدرش نزد تو آمد و تو را آشفته و نگران کرد، حال آنکه اگر پدرش می آمد این نگرانی و اضطراب را از تو نمی دیدم.

عایشه گفت: باری این جوان نگرانم کرد چون فرزند دختر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است. و هر کس که می خواهد به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بنگرد به تماشای این جوان بنشیند. باری، پدرش پیامی برایم فرستاد که آن را می دانستم و ناچار باید برگردم و بروم. زن به او گفت: تو را به خدا و محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سوگند می دهم که مرا از پیامی که علی علیْهِ السَّلام برای تو فرستاده مطلع کن. عایشه گفت: وای بر تو، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از جنگ های خود اموالی به صورت انفال به دست آورده بود و آنها را در میان یاران تقسیم می کرد. از آن حضرت خواستیم که مقداری از آن اموال را نیز به ما بدهد و بر این خواسته اصرار و پافشاری کردیم. در این هنگام علی علیْهِ السَّلام ما را ملامت کرد و گفت: بس کنید، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را خسته کرده اید. ما نیز با او درافتادیم و نسبت به او بدگویی کردیم. او در پاسخ گفت: عسی ربَّه أنْ طَلَّقْکُنَّ أن یُبْدِلْهُ أزواجاً خیراً مِنْکُنَّ (= باشد که پروردگار او شماها را طلاق دهد و به جای شما همسرانی به او دهد که از شما بهتر باشد باز هم به او بدگویی و تندی کردیم. آنگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از کار و رفتار ما با علی علیْهِ السَّلام برآشفت و به او روی کرد و فرمود: ای علی! من طلاق آنها را به تو وامی گذارم. پس هر کدامشان را که طلاق دهی بائن و جداشده می باشد. و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در این کار زمان خاصی را معین نمی کند چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ. این همان کلمه و گفتاری است که می ترسم از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جدا شوم

[و از عنوان امّ المؤمنین محروم گردم]». (۱) باری، این روایات و نصوص که با صراحت نشان میدهند که امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام بر همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از آن حضرت ولایت دارند با نصّ حدیث «یوم الانذار» و «یوم الدّار» همسویی دارد؛ حدیثی که حتّی اهل سنّت آن را به صورت انبوه روایت کردهند. در این حدیث آمده است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام را پس از خود بر خانواده اش خلیفه و جانشین گذاشت. «احمد بن حنبل» و دیگران چنین روایت کرده اند:

هنگامی که این آیه نازل شد که(و انذر عشیرتک الأقربین) [= و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده] رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خاندان خویش را حاضر کرد. سی تن در این دعوت حاضر شدند و خوردند و نوشیدند. پس از آن به آنان فرمود: چه کسی عهده دار بدهی و وعده هایم می شود و در بهشت همنشین من و در میان خانواده ام خلیفه و جانشین من می شود؟ تا آنکه گفت: این موضوع را بر خویشاوندان خود عرضه کرد و علی علیْهِ السَّلام گفت: من». (۲)

و بنا به روایت «طبری» امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

من ای پیامبر خدا! وزیر تو خواهم بود. پس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دست بر گردنم نهاد و فرمود: این علی، بی تردید، برادرم و وصیّ و جانشین من در میان شما خواهد بود. لذا سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید». (۳)

۱- الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۴ برخی از مخالفان او را شیعه میدانند که البته این سخن مایهٔ خنده و استهزاء است زیرا که در کتاب خود الفتوح زبان به ستایش ابوبکر، عمر و عثمان و حتی بنی امیّه گشوده و در این کار داد سخن دارد. چگونه تشیع با چنین مطالبی جمع می شود؟ آری، او را به تشیع متهم می کنند فقط بدان دلیل که تا حدودی در نقل های خود جانب انصاف را رعایت می کند و حوادث و اخبار تاریخی را منصفانه بازگو می نماید و هرگز مطالبی را که مخالف مذهب بکری اوست حذف نمی نماید.

۲- مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- تاریخ الامم و الملوک، محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۲

به هر حال، مفاد این احادیث آن است که امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام وکالت خاصی از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گرفته اند که مقتضای آن طلاق دادن هر یک از زنان آن حضرت است در صورتی که خدا و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را عصیان کنند و علیه وی خروج و قیام نمایند، او می تواند چنان زن عصیانگری را از عنوان «اُمّ المؤمنین» خلع کند، و البته این وکالت پس از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فسخ نمی شود، زیرا در اصل وکالت خاص می باشد و مبدأ تنفیذ آن از سوی خود صاحب شریعت حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صادر شده و پس از شهادت آن حضرت جاری و ساری خواهد بود، و هرگز مانند سایر وکالتها نمی باشد، و این از خصائص نبوّت است. و عایشه، بی تردید، علیه امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام قیام و خروج کرد و به سوی بصره روانه شد و با این کار خود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را نافرمانی کرد و با حکم صریح خدا مخالفت نمود و کشتارهای بی نظیری میان مسلمانان به راه انداخت. او بر اساس مقتضای این احادیث، بی هیچ تردیدی، به سبب کارهای پلیدش، از رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جدا و بائن و طلاق یافته شده و خود را از لقب «اُمّ المؤمنین» جدا نموده و حرمت و احترام خود را در اسلام ساقط و تباه کرده است.

آری، چه بسا اشکالی طرح شود که با آنکه ثابت شده است که امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام حق طلاق دادن همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را داشت و می توانست پس از آن حضرت آنها را طلاق دهد، مع ذلک در این احادیث چیزی جز تهدید و تلویح به عایشه در خصوص ایقاع و اجرای طلاق دیده نمی شود، که این تهدید برای آن بوده است که او را به رویگردانی و رفتن از بصره و بازگشتن به مدینه فرا بخواند، نه اینکه صیغه طلاق را بخواند و پاکی و افتخار همسری با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فسخ نماید. لذا عایشه در جایگاه و مکان اعتباری خویش باقی مانده است.

پاسخ این اشکال این است که بی شک این ایقاع و این طلاق چه به صورت فوری و چه به صورت تأخیری و مؤجّل صورت گرفته است، زیرا که امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام هرگز از امر و خواست رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سرپیچی نکرد و آن را مهمل نگذاشت، ولی فرصتی برای این کار نیافت زیرا که آن حضرت در میان آتش های فتنه قرار گرفته بود و به جنگ با ناکثان، قاسطان و مارقان مشغول بود، و در چنین شرایطی امکان پرداختن به ایقاع چنان طلاقی فراهم نبود و توان تحمل پیامدهای آن در آن

ص: ۲۸۴

فرصت های اندک مهیّا نمی شد. از این روی در منابع و آثار آمده است که آن حضرت ایقاع و انشای این طلاق را به حضرت امام حسن علیْهِ السَّلام واگـذار نمودنـد و ایشان نیز آن را به برادرش حضـرت امام حسـین علیْهِ السَّلام وانهاد و توصـیه فرمود و سرانجام در روزی که امام حسن علیْهِ السَّلام به شـهادت رسیدند و عایشه سوار بر استر پیش آمد و مانع گردید که جنازه مطهر امام حسن علیْهِ السَّلام در جوار قبر جدش حضـرت رسول اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم دفن گردد، امام حسـین علیْهِ السَّلام در آن جا صیغه طلاق را جاری نمودند.

« مسعودی»، در کتاب «اثبات الوصیّه» در این باره می نویسد:

«امام حسـین علیْهِ السَّلام تصـمیم گرفت که جنازه امام حسن علیْهِ السَّلام را در کنار رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دفن کند، اما عایشه مانع شد و سوار بر استری شد و مردم را علیه امام حسین علیْهِ السَّلام می شوراند و تحریک می کرد. امام حسین علیْهِ السَّلام وقتی که چنین رفتاری را از عایشه مشاهده کرد، او را طلاق داد و طلاق نامه را برایش فرستاد. به دلیل آنکه رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم طلاـق همسـران خود را پس از خود به امـام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام واگـذار کرد، و امیر مؤمنـان علی علیْهِ السَّلـام پس از خود آن را به حضـرت امـام حسن علیْهِ السَّلام سپرد و ایشان نیز آن را به حضـرت امام حسـین علیْهِ السَّلـام واگـذار فرمود. و پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم فرموده بود: برخی از همسـرانم هرگز در روز قیـامت مرا نخواهند دید، و این حکم شامل آن می شود که جانشینان من آنها را طلاق دهند». (۱)

بنابراین عایشه توسط امام حسین علیْهِ السَّلام مطلقه شد و از عنوان «أم المؤمنین» بودن

ص: ۲۸۵

۱- اثبات الوصـیه ، ابوالحسن علی بن حسـین بن علی مسعودی، ص ۱۷۳. از ویژ گی هـا و اختصاصات معصومین علیهِم السَّلام آن است که می تواننـد همسـران برخی از معصومین پیشـین را طلاـق دهنـد تـا اینکه شـرفِ همسـری برایشـان باقی نمانـد و از شفاعت و همجواری آن حضرات پاک، در بهشت محروم شوند. حضرت امام رضا علیْهِ السَّلام «اُمّ فروه»، زن پدر خود حضرت امام کاظم علیْهِ السَّلام را پس از به شـهادت رسیدن آن حضرت طلاق داد، چنان که کلینی در کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، به نقل از «و شاء» این گونه روایت کرده است: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: اُمّ فروه دختر اسحاق را در ماه رجب و یک روز پس از شـهادت حضـرت ابـاالحسن امام کاظم علیْهِ السَّلام طلاق دادم. عرض کردم: طلاقش دادی آن هم در حالی که می دانسـت که حضرت ابوالحسن علیْهِ السَّلام شهید شده است؟ فرمود: آری»

ساقط گردیـد. البته این امکان نیز وجود دارد که امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام وی را در جنگ جمل طلاق داده باشـد ولی به خاطر محـذوراتی این امر را ظاهر ننموده و مکتوم و پنهان نمودنـد تا آنکه بالآخره امام حسـین علیْهِ السَّلام او را در روز دفن جنازه امام حسن علیْهِ السَّلام آشـکار نمود و موضوع را به وی ابلاغ فرمود. اینک دسـتاورد کلام و حاصل سخنی که ما در این جا در پی آن هستیم آن است که عایشه هرگز مسـتحق و سـزاوار لقب و وصف «اُمّ المؤمنین» از باب تشریف و تعظیم نیست، و بـا اعمال و کردار او مطابقت نمی کنـد و هرگز در روز قیامت همراه پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در بهشت نخواهد بود، زیرا که هیچگاه به شـرط اساسـی تقوا و پرهیزگاری، که قرآن بر آن تأکیـد می کنـد، ملتزم و پایبند نبود، و این دلیل اخیر دلایل پیشین را معاضدت می نماید.

آری، اگر تقـوا پیشه می کرد و پرهیزگـاری می نمود در آن صورت «اُمّ المؤمنین» می بود، امـا بـدون تقوا هرگز «اُمّ المؤمنین» نمی باشد و از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست.

پس بنابر آنچه که ذکر شـد «ام المؤمنین» بودن همسـران پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم منوط و مشـروط به رعایت تقوا می باشـد و بنـا به نقـل خود اهـل سـنّت بعضـی از همسـران پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم از جمله عایشه رعایت چنین امری را ننمودنـد و بـا اعمال و کردار ناشایست خود موجبات ناراحتی پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و سایرین را فراهم آوردنـد. تا جایی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آرزو داشت که تا زمانی که زنده است مرگ عایشه را ببیند. (۱)

«عایشه » خود در این باره می گوید:

« پیامبر[صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] آرزوی مرگ مرا داشت و می گفت: دوست دارم تا زنـده هسـتم مرگ تو را ببینم و بر تو نماز بخوانم و تو را دفن نمایم». (۲)

۱- شـرح نهـج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسـماعیل بن عمرو بن کثیر الدّؤمشـقی، ج۵، ص۲۴۴؛ تاریـخ الاـمم الملوک، محمـد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۴۳۳؛ سـبعه من السّـلف، فیروز آبادی، ص ۲۶۷؛ سیره النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، أبی عبدالله مطلبی، ج ۴، ص ۱۰۵۷؛ تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۲۵.
۲- السـنن الکـبری، ابوبکر احمـد بن حسـین بن علی بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ طبقات الکبری، ابوعبـدالله محمّد بن سـعد (کاتب واقدی)، ج ۲، ص ۲۰۶.

«ابن ماجه » در «سنن» از عایشه نقل می کند که گفت:

«رجع رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم من البقیع فوجدنی و أنا أجد صُداعاً فی رأسی، و أنا أقول: و ارأساه. فقال: بل أنا یا عایشه وارأساه. ثمّ قال : ما ضرّک لومتّ قبلی فقمت علیک فغسّلتُک و کفنتک و صلّیت علیک و دفنتک». (۱)

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از بقیع مراجعت کرد. مرا دید که سردردی دارم و می گویم آی سرم! او نیز گفت: بلکه ای عایشه وای سرم. سپس فرمود: برای تو ضرری ندارد اگر قبل از من بمیری و من امور مربوطه را انجام دهم. تو را غسل بدهم و کفنت کنم و بر تو نماز بخوانم و دفنت نمایم» .

«ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه » می نویسد:

اگر عمر به جای امیر مؤمنان علیْهِ السَّلام می بود هر آینه عایشه را قطعه قطعه می کرد ولی به دلیل آنکه علی علیْهِ السَّلام حکیم و بردبار بود، این کار را نکرد». (۲)

۱- سنن ابن ماجه، الحافظ أبی عبدالله محمدبن یزید القزوینی، المعروف بابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۴۶۵، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی غسل الرجل إمرأته و غسل المرأه زوجها.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۵۴. سرانجام عایشه پس از آن همه ظلم، آزار، جنایت و خیانت در حق پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و خاندان رسالت علیهِم السَّلام به دست معاویه به جهت اختلاف و دشمنی که بین آن دو واقع شده بود، سرنگون گردید. چنانچه تاریخ گزارش می دهد: رفته رفته عواملی چند دست به دست هم داد تا اینکه بین عایشه و معاویه اختلاف افتاده و باعث شد تا روز به روز کینه و عداوت بین آن دو شدیدتر گردد و معاویه هم از ترس اینکه مبادا عایشه نظیر فتنهٔ جمل را مجدداً به پا کند و مردم را علیه او بشوراند، لذا تصمیم به قتل وی گرفت و برای این منظور چاهی را در خانه خود حفر نمود و آن را پر از آهک ساخت و چند نیز مسموم نیز در وسط آن قرار داد و فرش زیبایی روی آن پهن کرد و تختی بر روی آن نهاد و عایشه را به خانه خود دعوت کرد، و وقتی که عایشه وارد شد، معاویه وی را به نشستن روی آن تخت تعارف نمود، هنگامی که عایشه روی آن نشست، تخت فرو رفت و عایشه در چاه افتاد و هلاک شد. (حبیب السّیر، غیاث الدّین خواند میر، ص ۴۱۵؛ الطرائف من معرفه الطوائف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ص۵۰۳؛ منتخب التواریخ، ملّا هاشم خراسانی، ص ۳۰۴؛ کامل بهائی، عمادالدّین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ فلک النجاه فی الإمامه والصلاه علی محمد فتح الدین حنفی، ص ۶۱؛ حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۳۵۶؛ اغتیال أبی بکر، نجاح طائی، ص ۱۰۷؛ اربعین قمی، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۳۱کشف الهاویه، ذبیح الله محلّاتی، ص ۳۰۴؛ وقایع الایام، علی خیابانی، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۹؛و...) عدهای دیگر از مورخین، موضوع مرگ عایشه را با کمی اختلاف اینگونه نقل نموده اند: دعوت معاویه از عایشه اواخر شب بود. عایشه سوار بر الاغ شد و به همراه غلامش وارد بر معاویه گردید. معاویه بسیار از عایشه تجلیل کرد و او را به جلوس در جایگاه مخصوصی تعارف نمود. همین که عایشه در آنجا نشست به چاه افتاد! معاویه غلام وی و الاغش را نیز در چاه افکند تا کسی از این موضوع باخبر نشود. ولی رفته رفته این ماجرا توسط عده ای از بستگان

معاویه کشف شد. (فلک النّجاه فی الإمامه والصّلاه علی محمّد فتح الدّین حنفی، ص ۶۱کامل بهائی، عمادالدّین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ جواهر التاریخ، علی کورانی، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الصّراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، الشیخ زین الدّین ابی محمّد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی، ج ۳، ص ۴۵؛ پندهای جاویدان، محمّد محمّدی اشتهاردی، ص ۶۲۳ و...).

حال تعجّب در این است که عده ای از اهل سنّت بر خلاف آنچه را که خودشان در کتب خود درباره عایشه نقل کرده اند، مع الوصف احادیثی را در فضائل او جعل کرده انـد و وی را به عنوان محبوب ترین همسـر پیامبر خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم (۱) و کسـی که در بهشت همنشـین رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است؛ و بعضا پا را از این هم فراتر گذاشـته اند، تا حدّی که او را با تقواترین، با ورع ترین و فقیه ترین مردم در زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم معرفی نموده اند. (۲) و کمـال تجلیـل و احـترام را از وی بعمـل می آورنـد و او را بـا عنـوان لقب «امّ المـؤمنین» می سـتایند. امّـا از حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام با وجود آن همه خـدمات و زحماتی که در راه پیشـرفت اسـلام کشـید و همیشه موجبات دلگرمی و تسـکین خاطر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فراهم می آورد آنگونه که در خور شأن آن حضرت می باشد از او یاد

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲- سبل الهدی و الرّشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

نمی کنند گویا که وی «امّ المؤمنین» نبوده است، تا جایی که حتی نتوانستند قبر آن حضرت را مشاهده نموده و در صدد تخریب قبر این بانوی معظّمه برآمدند و قبر آن حضرت را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند؟! آنچه در خاتمهٔ این قسمت از بحث ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنقدر برای منافقان باارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و....؟ به راستی چه سرّی در این میان است؟

برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن گروه منافقین در میان اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم . و وقتی که مراجعه به تاریخ می کنیم، می بینیم که بعد از انتخاب امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام به عنوان خلیفه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن بوسیلهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز غدیر خم می باشد)، منافقان برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عده ای که دارای این دو ویژگی بودند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان چگونگی غصب خلافت امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام را در زمان پیامبر اکرم طرح ریزی کرده و بعد از شهادت آن حضرت آن را مو به مو به اجرا درآوردند. و آن دو ویژگی عبارت بود از :

۱. بغض و عداوت نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و دشمنی با ایشان.

۲. عدم ایمان واقعی به نبوت و رسالت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم.

لذا به جرأت می توان گفت که اساس سقیفه و شکل گیری حکومتهای غاصبانه بعد از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومتهای غاصبانه و اطرافیان آنان هم دشمنی عمیقی با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نداشتند. این مسأله آنقدر در کلام و گفتار و کردار آنها واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلامی و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که ملاک نزدیکی و محبوب

شـدن در نزد آنان و همچنین دوری و طرد شدن از نزد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی را بیشتر دارا بود، اگرچه مطرود پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بوده، محبوب درگاه غاصـبان خلافت قرار می گرفت؛ماننـد بنی امیه که مطرود رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بودنـد، امـا محبوب درگاه عمر شدنـد و یا مروان که مطرود پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بود، محبوب درگاه عثمان شد. همچنین خالد بن ولید که مطرود نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بود، محبوب درگاه ابوبکر شـد و صاحب مقام و جلالت گردید؛ به گونه ای که در یک روز عدّهٔ زیادی از مسـلمین و صحابه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را قتل عام کرد و با همسر مالک بن نویره، رئیس آنان زنا کرد و به خاطر همین عمل نیز از طرف ابوبکر مورد تشویق قرار گرفت. (۱)

در مقابـل، هر کس کـه از این دو ویژگی مـبرّا بـود و محبت امیرمؤمنـان علی علیْهِ السَّلاـم را در دل داشت، هرچنـد هم که نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دارای مقام، ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتـل محسوب می شـد که سـلمان، ابوذر، مقـداد، مالـک بن نویره و دیگر صـحابی امـام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام از همین مواردند که یا تبعید شدند و یا اینکه به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار مشـخص می شود که چرا در میان همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان و غاصـبان خلافت دارای ارزش و مقام نمی باشد؛ زیرا که وی در دشـمنی با اهل بیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم گوی سـبقت را از دیگران ربوده بود و همو بود که بارهـا به خـاطر دشـمنی بـا خانـدان رسالت علیهِم السَّلام اشک فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام اسـباب اذیت و آزار رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس وار تمامی لحظه به لحظه اتفاقات خانه رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را برای پـدرش ابوبکر گزارش میـداد که درست به خاطر همین کار خود، مورد خشـم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم واقع شد.

شما قضاوت کنید که این زن چقدر مورد توجه منافقین و غاصـبان خلافت بود؟! و به واسطه او آنچه که توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد نمودند.

ص: ۲۹۰

۱- تاریـخ الامم و الملوک، محمـد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۵۰۲، الإصابه فی تمییز الصّحابه، ابن حجر عسـقلانی، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۴.

درست به همین خاطر است که در کتب آنان عنوان «ام المؤمنین» قرین نام عایشه شده و از دیگر همسران رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حتی از حفصه هم در بغض و عداوت نسبت به اهل بیت علیهِم السَّلام کم از عایشه ندارد، کمتر نام برده شده است. زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند. لذا با توجه به این مسائل است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهِم السَّلام مشخص میشود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تأکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

ویژگی ۵۵. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برترین امهات مؤمنین

همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و در رأس آنها حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام «أمّ المؤمنین» لقب یافته اند (۱) و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را «برترین و بهترین امهات مؤمنین» خوانده است. (۲)

ویژگی ۵۶. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مام توحیدگرایان «دکتر محمد عبده یمانی»

۱- سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶

۲- انوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۲۶.

وزیر سابق آن کشور در کتاب «انّها فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام»، در بیان نقش تاریخ ساز و مترقی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، او را مام گرانمایهٔ توحیدگرایان و کمال جویان، همسر و همتای لایق پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و شریک دغدغه ها و هدفهای او، و مادر اسلام عنوان می دهد. (۱)

ویژگی ۵۷. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مام فضیلتها

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، سرچشمه اهل بیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است، زیرا در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، ثابت شده است که «امّ سلمه » گفت:

«وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی، فاطمه، حسن و حسین علیهِم السَّلام را فراخواند و کسایی بر روی آنها انداخت و فرمود: بارخدایا! اینها اهل بیت من هستند، و همه اینها از خدیجه علیهَاالسَّلام نشأت گرفته اند؛ زیرا حسن و حسین علیهِماالسَّلام، فرزندان فاطمه علیهَاالسَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام دختر خدیجه علیهَاالسَّلام است و علی علیْهِ السَّلام نیز در کودکی در خانه خدیجه علیهَاالسَّلام تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است». (۲)

ویژگی ۵۸. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مادر برترین بانوان

امتیاز دیگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این است که خداوند تنها او را لایق مادری برترین

۱- انّها فاطمه الزهراء علیهَاالسّلام ، محمد عبده، ص ۱۱۴.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

بانوان جهان دانست و او نامزد این افتخار ساخت و ریحانهٔ، سرفراز پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، فاطمه علیهَاالسَّلام را - که هدیه گرانبهای خدا، ارمغان جاودانه آسمان، نعمت بی کران جهان هستی، چشمه سار هماره جوشان، کوثر سعادت و نیکبختی، و منبع پایان ناپذیر خیر و برکت است، از راه او و به برکت وجود او به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلم ارزانی می دارد. و برای ارزانی داشتن برترین فرزند به او، بهترین تدبیر و تفکرانگیز ترین برنامه معنوی را ارائه می کند تا نخستین سلّول وجود و پایه و اساس شخصیت فرزند جاودانه او پس از انجام یک برنامه وصف ناپذیر چهل روزه، از سوی برترین پدر و مادر گیتی، به صورت ارمغانی از بهشت توسط فرشته وحی فرود می آید؛ و این امتیاز دیگر آن مادر نمونه و سرفراز است.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در این مورد می فرماید:

«مدّتی پیش از بارداری خدیجه علیهَاالسَّلام به فاطمه علیهَاالسَّلام ، روزی فرشته وحی فرود آمد و ضمن رساندن درود خدا، فرمان او را ابلاغ کرد که باید به دستور آفریدگارم، مدّت چهل شبانه روز از خانه و خدیجه علیهَاالسَّلام دوری گزیده و به راز و نیاز با خدا و انجام وظایف خویش بکوشم». این برنامه با عشق و مهری که میان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خردمندترین بانوی روزگارش حاکم بود، بر آن حضرت گران می نمود؛ امّا او چنین کرد. و به خدیجه علیهَاالسَّلام پیغام داد که از بابت این موضوع نگرانی به خود راه ندهد؛ و او نیز به عبادت و پالایش جان و روشنگری و صیقل دادن روح و روان خویش به یاد خدا بپردازد؛ چرا که دوری گزیدن او به دستور خداست و خدای نیز به وجود بانویی چون خدیجه علیهَاالسَّلام بر فرشتگان مباهات می کند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، آن مدّت را در خانه فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام ، مادر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام، بود و خدیجه علیهَاالسَّلام نیز دور از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و در آتش فراق او، سر بر آستان عبادت و بندگی خدا داشت. پس از چهل شبانه روز، فرشته وحی فرود آمد و پس از ابلاغ درود و سلام خدا بر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از او خواست تا آماده رسیدن ارمغان آسمانی پروردگارش باشد....

ص: ۲۹۳

یکی از حدیث نگاران بزرگ در این مورد می نویسد:

به باور نگارنده، هدف از آن برنامهٔ معنوی و جدایی آن دو یار مهربان از هم، آن هم به مدّت چهل شبانه روز، به خاطر آن بود که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام برای دریافت ارمغان خدا - که دخت فرزانهٔ آنان، فاطمه علیهَاالسَّلام بود . هر چه بیشتر و برتر از نظر جسم و روح آماده شوند.

آن گاه می افزاید: این هدیه و ارمغان پرشکوه خدا به آن پدر و مادر گرانمایه، همان چیزی است که در زیارتنامهٔ فاطمه علیهَاالسَّلام آمده است: «وَ صَلِّ عَلَی الْبَتُولِ الطَّاهِرَهِ... فَاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِکَ، وَ بِضْعَهِ لَحْمِهِ، وَ صَمِیمِ قَلْبِهِ، وَ فَلْذَهِ کَبِدِهِ، وَالنُّخْبَهِ مِنْکَ لَهُ، والتُحْفَهِ خَصَصْتَ بِها وَصِیَّهُ، و حَبِیبَهِ الْمُصْطَفی...». (۱)

«بار خدایا! درود همواره ات را بر تول پاک و پاکیزه... فاطمه علیهَاالسَّلام ، دخت سرافراز پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، پاره وجود او، آرامش بخش دل او، جگرگوشه او، برگزیده ای از بارگاه تو - که به پیامبرت ارزانی داشتی - و ارمغان پرشکوهی که ویژه جانشین راستین او قرار دادی، و محبوبه مصطفی، همدم مرتضی، سالار بانوان گیتی، دریافت دارنده مژده به مادری امامان راستین، همنشین پروا و پارسایی و سیب بهشت و... بارخدایا! درود همواره ات را بر او نثار فرما».

همچنین دستگاه حکیمانهٔ آفرینش برای ارزانی داشتن برترین فرزند، به خدیجه علیهَاالسَّلام افزون بر مهمترین تدبیر، بهترین میوه و غذای جسم را نیز به او ارزانی میدارد، تا نخستین سلّول وجود فرزند ارجمند او از بهشت و نسیم بهشت باشد؛ و این امتیاز دیگر آن بانوی معظّمه است.

در این مورد یکی از دانشمندان اهل سنّت این روایت را نقل کرده است:

روزی خدیجه علیهَاالسَّلام از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خواست تا برخی از میوه های بهشت را به او نشان دهد. فرشته وحی فرود آمد و برای آن حضرت دو عدد

۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، ص ۵۲۳.

سیب از بهشت آورد و گفت: ای محمّد! آن خدایی که برای هر چیزی اندازه ای مقرّر فرموده است، به تو دستور می دهد که یکی از این سیب ها را خودت تناول نما و دیگری را خدیجه علیهَاالسَّلام ،... که خدا می خواهد دخت فرزانه ای را از شما پدید آورد.

پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دستور خدا را به انجام رساند، و خدا فاطمه علیهَاالسَّلام را به آن پدر و مادر گرانقدر ارزانی داشت، از این رو رسول خدا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هرگاه مشتاق بهشت و نعمت های آن می شد، فاطمه اش را می بوسید و بوی عطر آگین او را استشمام می کرد و می فرمود: فاطمه علیهَاالسَّلام حوریه ای است در چهره انسان؛ - فاطمه حوراء إنسیه، فکلما اشتقت الی رائحه الجنّه شممت رائحه إبنتی فاطمه علیهَاالسَّلام- (۱)

بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام علاوه بر این که، به نصّ قرآن؛ مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن پر مهر خویش حضرت زهرا علیهَاالسَّلام را پرورش داد. دختری که در کنار رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار داشت.

آن خورشید تابانی که بنابر اراده و مشیّت الهی تنها فرزند، برای پدر بزرگوارش می باشد، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود، و در دامان گهربارش فرزندانی همچون ائمه معصومین علیهِم السَّلام را پرورش دهد که خود، مشعل داران ارشاد و هدایت جهانیان باشند.

آری فاطمه علیهَاالسَّلام دختر خدیجه کبری علیهَاالسَّلام بود و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز به غیر از فاطمه علیهَاالسَّلام فرزند دیگری نداشت و به دنیا نیاورد. و از جمله دلائل بر اثبات این مطلب، این نکته و نقل تاریخ است که:

«هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ

۱- الرّوض الفائق، شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴.

دادنـد: ای خـدیجه ! چون تو در ازدواجت از سـخنان ما سـرپیچی نمودی، و محمـد یتیم را به همسـری برگزیـدی، ما نیز تو را یـاری نمی کنیم. خـدیجه علیهَاالسَّلاـم از این جواب سـخت غمگین شـد، در این هنگـام چهار زن هماننـد زنان بنی هاشم وارد شدنـد در حالی که خدیجه علیهاالسّـلام از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: غمگین مباش ، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من ساره هستم، این آسیه دختر مَزاحم رفیق بهشتی تو است و این هم مریم دختر عِمران است و این یکی کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خـدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.» (۱)

سؤال: اگر این اولین وضع حمل حضرت خـدیجه علیهَاالسَّلام نبوده، پس بایـد پـذیرفت که این عـدم همکاری زنان قریش در فرزند اول ایشان واقع شده، و آن فرزند، زهرا علیهاالسّـلام اطهرعلیهَاالسَّلام نبوده؛ چرا که ایشان آخرین فرزند حضرت خدیجه معرّفی شده است؛ و یا اینکه باید پذیرفت که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تا آن موقع (زمان وضع حمل زهرا اطهر علیهَاالسَّلام) با زنان قریش هیچ مشکلی نداشته و این اختلاف با زنان قریش، به بعد از بعثت اختصاص دارد.

پاسخ:

نظریّه اول که طبق اسناد و روایات اصلا نمی تواند صحّت داشته باشد.

نظریه دوم نیز از منظر عقل قابل پذیرش نیست؛ زیرا زنی با آن کمالات و وجههٔ اجتماعی، زمینهٔ مخالفتِ اجتماع را با این شیوه به وجود نمی آورد که حتی حاضر به کمک کردن برای وضع حمل نشوند.

ص: ۲۹۶

۱- -منـاقب آل أبی طـالب علیهِم السَّلام- ، مشیر الـدین، ابوعبـدالله ابن شـهر آشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ الأمالی، شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ المسـتدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهِم السَّلام، سـید میر حامـد حسـین هنـدی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شـیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳، بحارالانوار، محمدباقر مجلسـی، ج ۱۶، ص ۸۰؛ و ج ۴۳، ص ۳؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ، محب الدین طبری، ص ۴۴.

پس بایـد به یقین گفت که تنها فرزند حضـرت خدیجه علیهاالسّـلام همان یار وفادار امامت و ولایت؛ زهرای اطهر علیهاالسّـلام می باشد و در این نوشتار دلایل کافی بر اثبات این مطلب برای اهل دقت ذکر شد.

ویژگی ۵۹. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مام مملوکهٔ پروردگار

هنگامی که حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام به فاطمه علیهَاالسَّلام باردار شد، مانند «حَنّه» مادر حضرت مریم علیهَاالسَّلام این چنین نـذر کرد: «خدایا! من از مادر مریم بهترم و محمّد صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم شوهر من از عمران شوهر مادر مریم علیهَاالسَّلام برتر می باشـد، این کـودکی را که در رحِم دارم برای تـو مُحَرَّر کردم (یعنی: خـالص و آزاد نمـودم که پس از رشـد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)».

جبرئیل از طرف خـدا نزد پیامبر صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم آمـد و عرض کرد: به خدیجه علیهَاالسَّلام بفرمایید که خداوند می فرماید:

«لا اِعْتاقَ قَبْلَ الْمُلْکِ، خَلِّی بَیْنِی وَ بَیْنَ صَفِیَّتِی، فَاِنِّی اَمْلُکُها وَ هِیَ اُمُّ الْاَئِمَّهِ وَ عَتِیقِی مِنَ النّارِ». (۱)

«آزاد کردن قبـل از ملکیّت روا نیست، این فرزنـد برگزیـده ام را به من واگـذار، او (فـاطمه) مملوکـهٔ من و مـادر امامـان علیهِم السَّلام است، و من او را از آتش آزاد کرده ام».

توضیح اینکه: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام طبق معمول اولیاء خدا را در

ص: ۲۹۷

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

زمان های گذشته، همچون مادر مریم علیهَاالسَّلام نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمتگزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلا معقول و معمول بوده است، و تصوّر می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبّات بزرگ است، و سخن جبرئیل بیانگر آن است که فاطمه علیهَاالسَّلام غیر از دختران دیگر است، او مملوکۀ خداوند بزرگ است، نه مملوکۀ شما تا بتوانید در مورد او چنان نذری کنید، وانگهی هدف اصلی از نذر نمودن فرزند برای خدمتگزاری خانه خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه علیهَاالسَّلام به این هدف رسیده، و او بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است، و او مادر امامان معصوم علیهَاالسَّلام است....

به این ترتیب، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چراکه اهداف این نذر، قبلا در مورد حضرت زهرا علیهَاالسَّلام در پیشگاه خدا تحقق یافته بود.

این تعبیر که «فاطمه علیهَاالسَّلام مادر امامان علیهِم السَّلام است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد که اگر مریم علیهَاالسَّلام دارای فرزندی مانند عیسی علیْهِ السَّلام رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد، فاطمه علیهَاالسَّلام دارای یازده امام معصوم علیهِم السَّلام که همه از فرزندان او هستند خواهد گردید.

ویژگی ۶۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بسان مادر ارجمند حضرت مسیح علیْهِ السَّلام

از امتیازات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و کودک شکوه بارش، این بود که نوزاد ارجمند او پس از ولادت، بسان حضرت مسیح علیْهِ السَّلام لب به سخن گشود و از یکتایی خدا و رسالت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سخن گفت و بدین وسیله، ضمن به نمایش نهادن قدرت بیکران آفریدگارش، دل شکسته و توفان زدۀ مادر را به ساحل آرامش رهنمون نمود.

مادر ارجمند حضرت مسیح علیْهِ السَّلام در هراس از تیرهای اتّهام تاریک فکران بود، و (۱) سخت نیاز به آن اعجاز و قدرت نمایی پروردگار داشت.

۱- سورۀ مریم، آیۀ ۲۸.

از اینرو کودک ارجمند او پس از چشم گشودن به این جهان، در همان دم چنین سخن آغاز نمود و فرمود:

«قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتَانِیَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا*وَجَعَلَنِی مُبَارَكًا أَیْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلَاهِ وَالزَّكَاهِ مَا دُمْتُ حَیًّا*وَبَرًّا بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّارًا شَقِیًّا*وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَیَوْمَ أَمُوتُ وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا ». (سور مریم، آیات ۳۰ تا ۳۳).

«ای مردم! من بنده خدا هستم، به من کتاب آسمانی ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است، و مرا هر جا که باشم پربرکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است. و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زورمداری تیره بخت نساخته است. و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان گشودم، و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که برانگیخته خواهم شد».

کودک گرامی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز در آغازین لحظه های ولادت فرمود:

« اَشْهَدُ اَنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَ أن أبی رَسُولُ اللهِ سَیِّدُ الْأنْبِیاءِ، وَ أنَّ بَعْلی سَیِّدُ الْأوْصِیاءِ، وَ وُلْدی سادَهُ الأسْباطِ». (۱) «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. پدرم، سالار پیامبران خداست، و همسرم، سرور پیشوایان است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامبرند).

آنگاه به یک یک آن بانوان بهشت، با نام و عنوان سلام گفت، و آنان نیز با چهره ای شادمان به او مهر ورزیدند، و در آن لحظه های حسّاس تاریخ بود که آسمانیان و حوریان بهشت ولادت دخت فرزانۀ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به یکدیگر تبریک گفته، و در کران تاکران آسمان ها فروغی پرتوافکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند.

۱- فضائل الخمسه من الصحاح السّته، سید مرتضی فیروز آبادی، ج ۳، ص ۱۵۲؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِم السَّلام، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ص ۴۴.

سپس زنان برگزیدهٔ بهشت کودک نورسیده را به مادرش دادند و گفتند: ای خدیجه کودک گرانمایه ات را برگیر که پاک و پاکیزه است و خدا او و نسل سرافرازش را پربرکت ساخته است. (۱)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با شادمانی، نوزاد محبوبش را به آغوش فشرد و تا سینه در دهان او نهاد، شیر جریان یافت، و آن اختر فروزان پس از آن روز، هر روز که میگذشت بسان یک ماه، و در هر ماه، بسان یک سال رشد داشت و به سوی شکوفایی پر کشید. (۲)

ویژگی ۶۱. پیوند مقدس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پس از معراج

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود:

«هنگامی که جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور در آنجا مشاهده کردم، در کنار پایه آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می آراستند، و جمع می کردند، به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت:

از آن برادرت علی علیْهِ السَّلام است، و این دو فرشته تا روز قیامت آن زیورها را برای علی علیْهِ السَّلام جمع کرده و می پیچند.

از آنجا گذشتم، ناگاه به درخیت رسیدم، از آن درخت خوشه خرمای لطیف دیدم که نرم تر از روغن، و خوشبو تر از مشک، و شیرین تر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲.

۲- أمالی، شیخ صدوق، ص ۷۶؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲، ح ۱.

در صلب من درآمد، پس از آنکه از معراج بازگشتم با همسرم خدیجه علیهَاالسَّلام همبستر شدم، نور فاطمه علیهَاالسَّلام از آن خرما، در رحِم خدیجه علیهاالسّلام قرار گرفت. - فَفاطِمَهُ حَوراءٌ إنْسِیَّهٌ، فَإذَا اشْتَقتُ إلَی الجَنَّهِ شَمَمتُ رائِحَهَ فاطِمَهَ علیهَاالسَّلام - ؛ پس فاطمه علیهَاالسَّلام بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمده، هرگاه مشتاق بهشت می گردم بوی خوش وجود فاطمه علیهَاالسَّلام را می بویم ». (۱)

نظیر این روایت، روایات دیگری نیز هست، که نظر شما را به ذکر چند روایت در این زمینه جلب می نماییم

۱. در تفسیر فرات از امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد: (طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ) ؛ (سورهٔ رعد، آیه ۲۹)

. آنان که دارای ایمان و کارهای شایسته می باشند، دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند - یکی از اصحاب به نام «مقداد» به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کرد: - ای رسول خدا! منظور از طوبی چیست؟

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...» .

«سلمان رَحمَه اللهُ» می گوید:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت به حضرت زهرا علیهَاالسَّلام علاقه بسیار نشان می داد، یکی از زن های پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کرد: ای رسول خدا ! چرا فاطمه علیهَاالسَّلام را آنقدر دوست داری که هیچ یک از افراد خاندانت را آنگونه دوست نداری؟

۱- علل الشّرایع، شیخ صدوق، ص ۷۲، تفسیر نور الثّقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۱۱۹.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمانها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، میوه ای از میوه های آن درخت را چید و به من داد، آن را خوردم، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید، آنگاه گفت: ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه علیهَاالسَّلام از خدیجه علیهَاالسَّلام را به تو مژده می دهد. وقتی که از معراج به زمین بازگشتم، و با خدیجه علیهَاالسَّلام همبستر شدم، نور فاطمه علیهَاالسَّلام در رحم خدیجه علیهَاالسَّلام قرار گرفت، از این رو هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه علیهَاالسَّلام را نزدیک خود می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او حوراء انسیّه: زن بهشتی به صورت انسان دنیا است». (۱)

۲. در روایت دیگر آمده است که امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فاطمه علیهَاالسَّلام را بسیار می بوسید و می بویید، عایشه از علاقه شدید پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت به حضرت زهرا علیهَاالسَّلام ابراز ناراحتی می کرد، و آن را برای خود ناگوار می دانست، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم راز علاقه خود به فاطمه علیهَاالسَّلام را برای عایشه چنین ترسیم فرمود:

ای عایشه! هنگامی که شب معراج مرا به آسمان ها بردند، در آنجا وارد بهشت شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آنها خوردم، خداوند عصاره همان میوه ها را در لب من به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه علیهَاالسَّلام همبستر شدم، همان هنگام خدیجه علیهَاالسَّلام به وجود فاطمه علیهَاالسَّلام باردار شد، از این رو هرگز فاطمه علیهَاالسَّلام را نبوسیده ام مگر اینکه بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او استشمام می کنم». (۲)

۳. امام باقر علیْهِ السَّلام از جابر بن عبدالله انصاری رحمهُ الله نقل می کند که یکی از اصحاب از

۱- تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات کوفی، ص ۷۳ و ۷۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۱۵۱.
۲- تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۴۱: تفسیر المیزان، سیّد محمّد حسین طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۳؛ عیون أخبار الرّضا علیْهِ السَّلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۶.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرسید:

«شما چرا آن همه به حضرت زهرا علیهَاالسَّلام علاقه نشان می دهید؟ و شیوه شما با او به گونه ای است که با دختران دیگرت چنین نیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، و سیبی از سیب های بهشت را به من داد، آن را خوردم، آب آن در لب من قرار گرفت، در آن وقت با همسرم خدیجه علیهَاالسَّلام همبستر شدم، نور فاطمه علیهَاالسَّلام در رحِم خدیجه علیهَاالسَّلام انعقاد یافت، و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه علیهَاالسَّلام استشمام می کنم. (۱)

۴. «عمّار یاسر رَحمَهُ الله» در ضمن گفتاری می گوید:

«روزی حضرت زهراعلیهَاالسَّلام به علی علیْهِ السَّلام گفت: «ای ابوالحسن! خداوند متعال نور مرا آفرید، نور من خدا را تسبیح می کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت، درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم (در شب معراج) وارد بهشت گردید، خداوند به او الهام کرد که از میوه آن درخت بچین، و آن را بخور، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمان خدا را انجام داد، خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه علیهَاالسَّلام به ودیعه نهاد، و خدیجه علیهَاالسَّلام مرا به دنیا آورد، و من از همان نور هستم، و به آنچه از حوادث که قبلا بوده و بعداً رخ خواهد داد، آگاهی دارم، ای ابو الحسن ! مؤمن با نور خداوند متعال می نگرد». (۲)

۵. «فضل بن شاذان رَحمَهُ الله» از «سلمان رَحمَهُ الله» نقل می کند که گفت:

« به حضور فاطمه علیهَاالسَّلام رفتم حسن و حسین علیهِمَاالسَّلام پیش روی آن حضرت بازی می کردند، با دیدار آنها بسیار خوشحال شدم، اندکی بعد پیامبر نزد فاطمه علیهَاالسَّلام آمد، عرض کردم: ای رسول خدا! از فضیلت

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲ تا ۴.

۲- همان، ج ۴۳، ص ۸

این خاندانت مطلبی بفرما تا بر دوستی ما نسبت به آنها بیفزاید.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بیان فرمود:

ای سلمان! در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمانها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغول دیدار از قصرها و باغ های بهشت بودم، ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم، که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: ای حبیب من! این بوی خوشی که بر همه بوهای معطّر بهشت چیره شده چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمّد! این بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است که خداوند آن را با دست قدرتش آفریده، و نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سیب چیست؟

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سیب را نزد من آوردند و گفتند: ای محمد! پروردگار ما سلام است، و به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد. من آن سیب را گرفتم، و در زیر پر جبرئیل گذاشتم، وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد، من آن سیب را برداشتم و خوردم، آب آن در صُلب من جمع شد، و با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همبستر شدم، او از همان آب سیب، به وجود فاطمه علیهَاالسَّلام باردار شد، و خداوند به من وحی کرد که حوریه بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود... این حوریّه همان فاطمه علیهَاالسَّلام بود». (۱)

ویژگی ۶۲. حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

«مفضّل بن عمر» می گوید: به امام صادق علیْهِ السَّلام عرض کردم: فاطمه علیهَاالسَّلام چگونه به

۱- همان، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

دنیا آمد؟ حضرت فرمود:

«نعم انّ خدیجه لمّا تزوّج بها رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هجرتها نُسوه مکه، فکنّ لا یدخلن علیها ولا یسلّمنّ علیها ولا یترکن امرأه تدخل علیها فاستوحشت خدیجه لذلک، و کان جزعها و غمّها حذرا علیه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فلما حملت بفاطمه علیهَاالسَّلام کانت فاطمه علیهاالسَّلام تحدّثها من بطنها و تصبّرها و کانت تکتم ذلک من رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فدخل رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یوماً فسمع خدیجه علیهَاالسَّلام تحدّث فاطمه علیهَاالسَّلام فقال لها: یا خدیجه من تحدّثین ؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنسنی. قال: یا خدیجه هذا جبرئیل یخبرنی [یبشرنی] أنها أنثی و أنها النسله الطاهره المیمونه وأن الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها أئمه و یجعلهم خلفاءه فی أرضه بعد انقضاء وحیه. فلم تزل خدیجه علیهَاالسَّلام علی ذلک إلی أن حضرت ولادتها، فوجّهت إلی نساء قریش و بنی هاشم: أن تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء. فأرسلنّ إلیها: أنت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمّدا یتیم أبی طالب فقیرا لا مال له، فلسنا نجیء ولا نلی من أمرک شیئا، فاغتمّت خدیجه علیهَاالسَّلام لذلک. فبینا هی کذلک، إذ دخل علیها أربع نسوه سمر طوال کأنهن من نساء بنی هاشم ففزعت منّهن لمّا رأتهنّ فقالت إحداهنّ: لا تحزنی یا خدیجه، فانّا رُسل ربک إلیک، و نحن أخواتک، أنا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقتک فی الجنه و هذه مریم بنت عمران و هذه کلثوم أخت موسی بن عمران بعثنا الله إلیک لنلی منک ما تلی النساء من النساء. فجلست واحده عن یمینها، و أخری عن یسارها، والثّالثه بین یدیها و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمه علیهَاالسَّلام طاهره مطهره.

فلمّا سقطت الی الارض أشرق منها النور حتّی دخل بیوتات مکه ولم یبق فی شرق الأرض ولا غربها (موضع) الاّ أشرق فیه ذلک النور و دخل عشر من الحور العین، کل واحده منهن معها طشت من الجنّه، و إبریق من الجنّه وفی الإبریق ماء من الکوثر. فتناولتها المرأه التی کانت بین یدیها فغسلّها

بماء الکوثر، و أخرجت خرقتین بیضائین اشـدّ بیاضاً من اللّبن و اطیب ریحاً من المسک والعنبر ، فلقفّتها بواحـده و قنّعتها بالثانیه. ثم اسـتنطقتْها فنطقتْ فـاطمه علیهَاالسَّلام بالشـهادتین، و قالت: أشـهد أن لا اله الا الله، و أنّ ابی رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سیّد الأنبیاء، و أنّ بعلی سیّد الأصـیاء، و وُلدی ساده الأسـباط ، ثم سلّمت علیهنّ و سمّت کل واحده منهنّ باسمها، و اقبلن یضحکن علیهَاالسَّلام و تباشرت الحور العین و بشّر اهل السماء بعضهم بعضاً بولاده فاطمه اله و حدث فی السماء نورٌ زاهرٌ لم تره الملائکه قبل ذلک. و قالت النّسوه: خُذیها یا خدیجه طاهرهً مطهرهً زکیهً میمونهً، بورک فیها وفی نسلها.

فتناولتها فرحهً مستبشرهً والقمتْهاثدیها فدّر علیها. فکانت فاطمه علیهَاالسَّلام تُنمی فی الیوم کما یُنمی الصبیُّ فی الشهر و تُمنی فی الشهر کما یُنمی الصبیُّ فی السّنه». (۱)

« آری خـدیجه علیهَاالسَّلام وقتی که با رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ازدواج کرد، زن های مکه از او کناره گرفته و دوری جسـتند و دیگر بر او وارد نشـده و به او سـلام نمی کردنـد و هیچ زنی را آزاد نمی گذاشـتند تا بر او وارد شود، خدیجه علیهَاالسَّلام از این ماجرا به وحشت افتاد، اما جزع و غم و اندوه خدیجه علیهَاالسَّلام به خاطر پیامبر این بود که مبادا به او آسیبی برسانند. و وقتی که خدیجه علیهَاالسَّلام به فاطمه علیهَاالسَّلام حمل یافت، فاطمه علیهَاالسَّلام از درون با او سـخن می گفت و او را تسـلی داده و توصـیه به صبر می نمود، خـدیجه کبری علیهَاالسَّلام آنرا از رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم کتمان می کرد، پس روزی پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داخل منزل شد و سخن گفتن خدیجه علیهَاالسَّلام با فاطمه علیهَاالسَّلام را

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشـیر الدین ابو عبدالله ابن شـهرآشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ الأمالی، شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ المسـتدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶؛ الخرائـج والجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسـی، ج۱۶، ص ۸۰ و ج۴۳، صص ۲ و ۳؛ عبقـات الانوار فی امامه الأئمه الأطهار علیهِم السَّلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱ ص۴۳؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِم السَّلام ، محب الدین طبری، ص ۴۴.

شنیـد. حضـرت فرمود ای خـدیجه با چه کسـی سـخن می گفتی؟ عرض کرد با فرزنـدی که در رحم دارم که با من سـخن می گوید و اُنس می گیرد. حضرت فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که به من بشارت می دهد که او دختر است و اوست نسل طاهره با میمنت و برکت. و خـدای تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار خواهـد داد و زود باشـد که از نسل او قرار دهد پیشوایان دین را و قرار دهد آنها را نمایندگان خود در روی زمین بعد از سـر آمدن وحی. همواره خدیجه علیهَاالسَّلام بر این حال بود تا هنگام ولادت فاطمه علیهَاالسَّلام فرا رسـید، زنهای قریش و بنی هاشم را فراخوانـد: که بیائیـد مرا در این هنگام یاری کنیـد، در جواب او گفتند: تو نافرمانی ما کردی و سـخن ما را نپذیرفتی و با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، یتیم ابو طالب علیْهِ السَّلام فقیری که مال نـداشت ازدواج کردی، ما هم نخواهیم آمـد و عهـده دار امر تو نخواهیم شد. خدیجه کبری علیهَاالسَّلام غمگین شـد اما در این هنگام یکوقت دیـد که چهار زن گندمگون و بلند بالا وارد شدند همانند زنهای بنی هاشم، خدیجه علیهَاالسَّلام ترسـید، یکی از آنها به سـخن آمد و گفت: محزون مباش ای خدیجه! ما از طرف پروردگار تو آمدهایم و خواهران تو هستیم! من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است، و این کلثوم دختر موسـی بن عمران است. ما را خدا فرستاده که مددکار تو باشیم در امری که بانوان در این وقت کمک کار یکدیگر می باشند. یکی از آنها طرف راست خدیجه علیهَاالسَّلام می ایستاد و دیگری طرف چپ او، و سومی جلوی روی او، و چهارمی پشت سر او نشستند، پس فاطمه علیهَاالسَّلام پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

وقتی که روی زمین قرار گرفت، نورش به خانه های مکه تابید و در شـرق و غرب زمین جائی باقی نماند مگر آنکه آن نور در آن تابید. ده نفر حورالعین داخل شدند هر یک با خود طشتی از بهشت همراه داشت و ابریقی از بهشت آوردند که در آن آب کوثر بود. زنی که در جلوی روی خدیجه علیهَاالسَّلام نشسته بود فاطمه علیهَاالسَّلام را گرفت و او را روی دست خود با

آب کوثر شستشو داد و دو جامهٔ سفید که از شیر سفید تر و از مشک و عنبر خو شبو تر بود، فاطمه علیهَاالسَّلام را در یکی از آنها پیچید و جامه دیگر را مقنعه او قرار داد، سپس وی را به سخن آورد. پس فاطمه علیهَاالسَّلام با گفن شهادتین به سخن آمد و گفت: أشهد أن لا اله الاّ الله، و أنّ أبی رسول الله سیّد الأنبیاء، و أن بعلی سیّد الاوصیا، و وُلدی ساده الأسباط، شهادت می دهم به یگانگی پروردگار و رسالت پدرم که آقا و سرور پیامبران است و اینکه شوهرم آقا و سرور اوصیاء است و فرزندانم آقا و سرور سبط های انبیاء هستند. سپس نام هر یک از حاضرین را برد و به آنها سلام کرد. و آنها نیز به چهرهٔ نازنین آن مولود پا ک خنده شادی کردند و حورالعین به یکدیگر بشارت دادند و اهل آسمان به ولادت فاطمه علیهَاالسَّلام به یکدیگر بشارت دادند و در آسمان نور درخشنده ای پیدا شد که ملائکه قبلا مثل آنرا ندیده بودند زن های بهشتی گفتند: بگیر ای خدیجه این فرزند پاک و پاکیزه و با نشو و نمای خوب خود را که در او و نسلش برکت قرار داده شده است. پس خدیجه علیهَاالسَّلام آن حضرت را گرفت، و شاد و مسرور پستان به دهان او گذاشت و شیر جاری شد. فاطمه علیهَاالسَّلام هر روز بقدری رشد و نموّ می کرد که اطفال دیگر در ماه چنین رشد می کردند، و در ماه آنقدر رشد و نمو می کرد که اطفال دیگر در سال این مقدار را رشد می نمودند».

ویژگی ۶۳. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته

از امتیازات شگرف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام -که نه تنها دانشمندان شیعه، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت- بدان تصریح نموده اند . این است که به هنگام بارداری به

دخت فرزانه اش فاطمه علیهَاالسَّلام، آن کودک وصف ناپذیر، به ارادهٔ خدا از عالم رحم، با این مام نواندیش و خداجو، مونس و همسخن می شود و در فراز و نشیب ها با او حرف می زند و به او شکیبایی و آرامش می بخشد.

«عبدالرّحمن شافعی» از بزرگان اهل سنّت، در این مورد از آن بانوی معظّمه روایت نقل کرده است که:

«وقتی که به فاطمه ام باردار شدم، آن کودک ارجمندم باری سبک بود و در شکمم با من سخن می گفت». (۱)

«دهلوی» دانشمند دیگر اهل سنّت آورده است که:

«از امتیازات این کودک شکوه بار و مادرش این بود که پس از آفرینش و حضور نورش در سازمان وجود مادر، همراز، همسخن، مونس و غمخوار مادر خردمند و فداکار خویش شد، و در تنهایی و غربت او به قدرت خداگاه و بی گاه با او سخن می گفت.

خدیجه نخست این موضوع شگرفت را کتمان می کرد، امّا یک بار اتّفاق افتاد که پیامبر به طور ناگهانی وارد خانه شد و دید خدیجه علیهَاالسَّلام بی آنکه کسی در خانه باشد، سخن می گوید. از او پرسید با چه کسی گفت وگو می کنی؟

پاسخ داد: با کودکی که نورحضورش را در تالار وجودم احساس می کنم . (۲) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او این مژده را داد که:

«أُبْشِری یا خَدِیجهُ هذِهِ بِنْتٌ جَعَلَها اللهُ اُمّ اَحَدَ عَشَرَ مِنْ خُلَفایی یَخْرُجُونَ بَعْدِی وَ بَعْد اَبِیهِم». (۳)

۱- نزهه المجالس، عبدالرّحمن صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ینابیع المودّه، قندوزی حنفی، ص ۱۹۸؛ ذخائر العقبی، محبّ الدّین طبری، ص ۴۴.

۲- تجهیز الجیش، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار: محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰

۳- دلائل الأمامه، ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، ص ۸؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰

خـدیجه! تو را نویـد باد که این کودک، دختر است و مام پر فضـیلت یازده پیشوای نور که پس از من و پدرشان، یکی پس از دیگری جهان را به نور وجودشان نورباران خواهند ساخت». و نیز آورده اند که:

«هنگامی که کفرگرایان از پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم خواستند که ماه شکافته شود، خدیجه علیهَاالسَّلام در حالی که به فاطمه اش باردار بود، گفت: ناامید و سـرافکنده باد آنکه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را - که برترین پیامبر پروردگار من است - تکـذیب نماید. درست در این هنگام بود که فاطمه علیهَاالسَّلام از اعماق جان مادر ندا داد که: ای مادرا نگران مباش و نترس که خدا با پدر من است؛ -فَنادَت فاطِمهُ مِن بَطِنِها یا اُمّاهُ ! لا تَحزَنی ولا تَرهَبی فَاِنَّ اللهَ مَعَ أبی-» (۱)

و نیز در روایت وارد شده است که:

« روزی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام در حال نماز بود که در مورد رکعتهای نماز به تردید افتاد؛ و پس از رکعت سوم تصـمیم گرفت سـلام دهد و نماز را به پایان ببرد که به ناگاه ریحانهٔ پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از داخل رَحِم ندا داد که: -قُومی یا اُمّاه فانك فی الثّالثه؛ (۲) ای مادر! برخیز که تو در رکعت سوم نماز هستی!-».

ویژگی ۶۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی ولود

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی ولود (دارای آمادگی برای تولّد فرزندان) بود، و پیامبر

۱- الرّوض الفائق، شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴؛ فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام من المهد الی اللّحد، سید کاظم قزوینی، ص ۴۰.

۲- فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام ، بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی، ص ۴۳۹

اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم او را به همین خاطر ستود، چنان که روایت شده: پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در ضمن گفتاری در تمجید حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عایشه فرمود:

«وَ وَلَّدَتْ لِی إذْ عَقَمْتُمْ». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام برای من فرزندانی آورد، در حالی که شما (همسران دیگرم) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید». نیز مرحوم «شیخ صدوق قدِّسَ سِرُّه» (م ۳۸۱ ه.ق) در کتاب «خصال» به سند خود از امام صادق علیْهِ السَّلام نقل می کند: روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خانه خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام می گوید:

«ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصوّر نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همسان ما است».

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم این سخن را شنید، و وقتی که فاطمه علیهَاالسَّلام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را دید گریه کرد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرسید: ای دختر محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ! چرا گریه میکنی؟ فاطمه علیهَاالسَّلام نارواگویی عایشه را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خبر داد، پیامبر خشمگین شد، و خطاب به عایشه فرمود:

«مَهْ یا حُمَیراءُ فَاِنَّ اللهَ تَبارَکَ وتَعالی بارَکَ فِی الوَدودِ الوَلُودِ، و إنَّ خَدیجَهَ رَحِمَهَا اللهُ وَلَّدَت مِنِّی طاهِراً وَ هُوَ عَبدُ اللهِ وَ هُوَ المُطَهَّر، وَ وَلَّدَت مِنِّی... وانت ممن اعقَمَ اللهُ رَحِمَهُ، فَلَم تَلِدِی شَیئاً». (۲)

ساکت و خاموش باش ای حُمَیرا! همانا خداوند متعال در بانوی بسیار دوست داشتنی و زاینده برکت عطا فرموده، بدان که خدیجه علیهَاالسَّلام - خدایش رحمتش کند - از من دارای فرزندانی گردید...، ولی خداوند رحم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیاوردی».

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۳. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه علیهَاالسَّلام دارای فرزند بود، و یک فرزند نیز به نام «ابراهیم» از همسر دیگرش «ماریّه قبطیه» داشت.

۲- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۷ و ۳۸؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۳.

ویژگی ۶۵. پرورش فرزندان صالح

بـدون تردیـد، مـادر به عنـوان مؤثرترین عامـل محیطی و وراثـتی، در پرورش و رشـد شخصـیت کودک نقش به سزایی دارد. حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام علاوه بر اینکه به نصّ قرآن، مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسـته و با ایمان در دامن خویش، فرزنـدان نیـک و صالحی را برای رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم تربیت نمود. وی فرزنـدانی را برای پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیـهِ وَ آلـه وَ سَـلَّم بـه دنیـا آورد، و در دامـن پر مهر خـویش پرورش داد کـه در میـان آنهـا حضـرت فـاطمه علیهَاالسَّلام از رتبه خاصـی برخوردار است. دختری که رهبری اسـلام بعد از پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی علیْهِ السَّلام از نسل او پدید آمد، و ادامه یافت.

این دختر با مادرش، آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت، که هنگام رحلت حضرت خدیجه، فاطمه علیهَاالسَّلام که در حدود پنج سال داشت، شدید بی تابی می کرد، و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت:

«یـا اَبَه اَیْنَ اُمّی؛ پـدرجان! مـادرم کجـاست؟ حضـرت جبرئیـل علیْهِ السَّلام نازل شـد، و عرض کرد: یا رسول الله ! خداونـد می فرمایـد: سـلام مـا را به فـاطمه برسـان، و به او اطّلاع بـده که مادرش خـدیجه علیهَاالسَّلام در خانه های بهشتی، با آسـیه و مریم زندگی می کند .» (۱)

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام شدیـد در فراق او و پـدر ارجمنـدش ناراحت است و نگران تنهایی و بی یاوری پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می باشد، به مادرش دلداری داد و گفت:

«یا أمّاه لاتحزنی ولا ترهبی فانّ الله مع أبی». (۲)

(مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا که خداوند یار و یاور پدرم می باشد).

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۱۷۵.

۲- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام ، جمعی از نویسندگان، ص ۱۶۴.

ویژگی ۶۶. توجه عاطفی نسبت به فرزندان

مهرورزی و محبّت به کودکان، و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام می باشد. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه می باشد:

در ایام بیماری خدیجه علیهَاالسَّلام که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه علیهَاالسَّلام را گریان و ناراحت مشاهده کرد، و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هستی، و آن حضرت بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه علیهَاالسّلام فرمود: اسماء! من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف، نیاز به مادر دارد، تا نگرانی ها و اسرارش را به مادر بگوید، و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه علیهَاالسَّلام کوچک است، می ترسم که کسی نباشد که متکفّل کارهای وی در هنگام عروسی شود، و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من ! نگران نباش من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه علیهَاالسَّلام مادری کنم، و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. از این رو بعد از وفات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام فرا رسید، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: همه زنها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، امّا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم متوجّه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده

است. فرمود: آیا نگفتم که همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله ! من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه علیهَاالسَّلام مرا بر آن داشت که در این جا بمانم ؛ چون با خدیجه علیهَاالسَّلام پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه علیهَاالسَّلام مادری کنم. (۱)

حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با شنیدن این سخن به گریه درآمد و فرمود:

تو را به خدا سوگند برای این کار ایستادی ؟! اسماء عرض کرد: آری!

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد». (۲)

همچنین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم: این دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود:

یا رسول الله ! این دختر من - با اشاره به حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام- بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد». (۳)

ویژگی ۶۷. ملکه جمال و کمال

از امتیازات غرورانگیز حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این است که او به گونه ای در خودشناسی و شناخت حق، شناخت طبیعت و تاریخ، شناخت گذشته و آینده و شناخت پیرامون خویش موفق شد، و آن گاه به گونه ای در خودسازی و خودشکوفایی برنامه ریزی کرد و اوج گرفت که در ردیف معدود دختران و زنان برگزیدهٔ بارگاه خدا و

۱- أعیان الشیعه، سیّد محسن امین، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- شجرهٔ طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- همان.

ملکه جمال و کمال و نمونهٔ نواندیشی و ترقّی خواهی و الگوی عدالت طلبی و ستم ستیزی بر گزیده شد.

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مال و جمال و کمال را در یکجا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولا کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و خدیجه علیهَاالسَّلام نیز این چنین بود». (۱)

ویژگی ۶۸. ملکه بطحاء

شرافت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تنها به اصالتها ونجابت های خانوادگی خلاصه نمی شد، بلکه خود موصوف به صفات نیك و خُلق نیکو بود و آن حضرت را به خاطر داشتن این ویژگی ها می ستودند، از اینرو حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام معروف و مشهور به « ملکهٔ بطحاء» شد. (۲)

ویژگی ۶۹. ملکه جهان عرب

«آیت الله سیّد رضا صدر قدِّسَ سِرُّه» در کتاب «راه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام نه تنها بانوی بانوان قریش بود، بلکه ملکهٔ جهان عرب به

۱- نساءٌ لهنّ فی التّاریخ الاسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.

۲- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

شمار می آمد؛ آن هم بدون آنکه سپاهی داشته باشد و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو، عقل و خرد مندی و تقوا و آینده نگری و منش مترقی او بود.

او از بینش معنوی برخوردار بود و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده شده بود، که پیامبری از نسل عبد المطّلب به وجود خواهد آمد؛ پیامبری که برترین پیامبران می باشد و او کسی جز محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم امین نیست... خدیجه علیهَاالسَّلام خواستگارانی بسیار داشت، اما به سینه همه آنها دست رد زده بود و به یک نقطه نظر داشت، و او امین قریش بود.

خدیجه از رازی که در امین قریش نهفته بود، آگاه بود و او را خوب می شناخت. خاندانش را خوب می شناخت، نژاد و تبارش را خوب می شناخت. و آرزو مند بود که در زیر سایه اش قرار گیرد و خوشه چین خرمن فیض او گردد و سعادت جاودانی نصیبش شود». (۱)

ویژگی ۷۰. همت والا و بلند

معنای همت

«همّت» یعنی قصد عالی، عزم قوی، فعالیت، اراده، غیرت و تصمیم با تمام قوا به سوی هدف.

همت عامل موفقیت

بزرگترین عامل موفقیت در امور دین و دنیا، همّت و سعی و کوشش است، بی شک، انسان نمی تواند با تنبلی و بیکاری به کوچکترین آرزوی خود در امور دنیا و آخرت برسد.

۱- راه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سیّد رضا صدر، ص ۱۵۷.

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«ایّاک و الکسل والضّجر، فانّهما یمنعانک من حظّک من الدّنیا و الاخره». (۱)

«از کسالت، تنبلی و ملال دورباش، زیرا که تنبلی و ملال انسان را از بهره های دنیا و آخرت باز می دارد».

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«قدر الرّجل علی قدر همّته».

(۲)

«مقام، قدر و منزلت مرد به اندازه همّت اوست» .

در روایتی دیگر آمده است:

«المرء یطیر بهمّته، کالطّیر بجناحه».

(۳)

«مرد با همت خود پرواز می کند، همان طوری که پرنده با بالش پرواز می کند».

بنابراین پیشرفت هرکسی چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی بستگی به همت و سعی و تلاش و کوشش او دارد از اینرو خداوند در قرآن می فرماید:

«و أن لیس للإنسان الاّ ما سعی، و أنّ سعیه سوف یری، ثمّ یجزیه الجزاء الأوفی». (سورهٔ نجم، آیه ۳۹، ۴۰ و ۴۱)

«برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست ، وسعی و کوشش او به زودی دیده می شود، و سپس در برابر عملش، به او جزای کافی خواهد رسید» .

همت سبب ارتقاء مقام

بسیاری از مردم بخصوص جوانان، نام دانشمندان، مخترعان و بزرگان دین را که می شنوند، گمان می کنند که آنها با نیروی تصادفی و شانسی، بدون کار و زحمت به

۱- فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۲ و ۳.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۴.

۳- مناقب، ج ۱، ص ۱۷۶.

این مقام و رتبه علمی رسیده اند، در حالی که چنین نیست، آنها در مقابل زحمت فراوان و گاهی گذران زندگی سخت به این درجه رسیده اند. «ابوعلی سینا » در شرح حال خود می گوید:

در دوران جوانی که مشغول تحصیل بودم، برای مطالعه در اتاقی تنها می نشستم و در را به روی خویش می بستم و مشغول مطالعه می شدم و هروقت که خسته می شدم، پاره نانی می خوردم و یا جرعه آبی می نوشیدم، و دوباره مشغول کار می شدم». (۱)

همو می گوید:

برای درک مطالب بعضی از نوشته های فلسفی معلم دوم، فارابی گاهی می شد که مطلبی را چهل بار مطالعه می کردم». (۲)

«ادیسون»، مخترع برق و آلات متعدد الکتریکی، می گوید:

«نبوغ یعنی یک درصد الهام گرفتن و ۹۹ درصد عرق ریختن». (۳)

در حالات او می نویسند:

او روزی ۱۶ ساعت به طور مداوم کار می کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می خوابید». (۴)

بزرگان دین که به مقام منیع اجتهاد و استنباط می رسند، در اثر زحمت و مطالعه های شبانه روزی، بلکه گاهی اوقات تا اذان صبح بیدار می ماندند تا یک مسئله را از منابع شرعی استخراج نمایند. و این چنین نبوده که در مدت یک شب به اجتهاد رسیده و مجتهد شده باشند.

با اشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود

جوانی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شده بود، چند ماهی

۱- آمال الواعظین، سیدابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳- همان.

۴- همان.

گذشت، متوجه شد که درس خواندن، مطالعه، مباحثه، کاری پر زحمت و مشقت است و بایستی سالیان دراز در حوزه مقدسه علمیه بماند تا بتواند به مقام منیع اجتهاد نایل شود.

او که حال درس خواندن و مطالعه کردن را نداشت، و شنیده بود که قمربنی هاشم ابوالفضل العباس علیْهِ السَّلام «باب الحوائج» است، با خود فکر کرد و گفت:

از نجف تا کربلا راهی نیست، بهتر آن است که چند شب جمعه به کربلا مشرف شده، شب را در حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیْهِ السَّلام بیتوته کنم و از آن حضرت بخواهم که در حق من دعا فرماید، تا من فوری به درجه رفیع اجتهاد نایل شوم.

تصمیم خود را گرفت، و چند شب جمعه از شب تا صبح در حرم حضرت عباس علیْهِ السَّلام به گریه و ناله پرداخت، شبی سخت مضطرب شد، گریه ها و ناله ها کرد، اشکها ریخت، راز و نیازها نمود و می گفت: یا قمر بنی هاشم! شما باب الحوائج هستید، از خدا بخواهید و دعا کنید که من از طریق اعجاز مجتهد بشوم، و خداوند هم که بخیل نیست، قطعا دعای شما را مستجاب می کند.

او از سوز دل گریه می کرد و با خود می گفت که امشب باید حضرت عباس علیْهِ السَّلام را بر سر رحم آورم و کار را یکسره کنم. پس از ساعت ها گریه کردن، خواب او را گرفت، و در عالم رؤیا حضرت عباس علیْهِ السَّلام را مشاهده کرد و دید که آن حضرت به جمعی از خادمان خود فرمود:

زود چوب و فلک را حاضر کنید که می خواهم، این جوان را شلاق بزنم! جوان از ترس، خود را به روی پای آن حضرت انداخت و عرض کرد: من چه کرده ام که مستوجب تنبیه شده ام؟ من که چند شب جمعه است که از اوّل شب تا صبح پای ضریح مقدس شما اشک میریزم، گریه می کنم، حالا به جای آن که حاجت مرا روا فرمایید و تصدیق اجتهاد را مرحمت کنید که به شهر و دیار خود بازگردم، می خواهید مرا تنبیه کنید؟

حضرت فرمود: جوان! اگر می خواهی مجتهد شوی، بایستی به نجف بروی و مانند سایر طلاب و محصّلین، درس بخوانی و تنبلی و تن پروری را کنار بگذاری، با اشک و آه و ناله نمی توان تصدیق اجتهاد گرفت، به جای گریه ها در جستجوی درس و

مباحثه باش. (۱)

بنابراین انسان به واسطهٔ کوشش و همّت عالی می تواند به مقامات عالیه در دنیا و آخرت نایل گردد.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند «من رقی فی درجات الهمم عظّمّته الأمم». (۲)

«هرکس درجات و پایه های همت را طی کند، مردم برای او عظمت و ارزش قائلند و او را می ستایند» .

همت والای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

همت والای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از هر جهت درخور ستایش و اهمیت است. و نکته جالب اینکه آن حضرت همت خود را هم صرف دنیا و هم صرف آخرت کرد. از نظر دنیوی به قدری تلاش و کوشش نمود که از ثروتمندترین قریش محسوب شد، و از طرفی دیگر چون دنیا مقدمه ای برای تحصیل آخرت است، از اینرو آن حضرت همت عالی خود را در این زمینه نیز به نمایش گذاشت و تمامی آنچه که در دنیا بدست آورده بود را برای تحصیل آخرت در راه خدا انفاق نمود.

ویژگی ۷۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اولین بانوی راوی حدیث

با تتبع و جستجو در کتاب هایی که پیرامون حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به نگارش درآمده است، کمتر به این موضوع پرداخته شده که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از محدِّثات شیعه و اولین بانوی راوی حدیث در قرن اول هجری میباشند و از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

۱- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۶۲.

روایت نقل نموده اند، لذا ما بر خود لازم دیدیم که به اجمال به این بحث بپردازیم.

«ابن حزم اندلسی» حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را نخستین آورنده حدیث از پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شمرده است. (۱)

«مرحوم استرآبادی نائین قدِّسَ سِرُّه» که از صاحب نظران در رجال شناسی و شناخت راویان است - خدیجه علیهَاالسَّلام را از بانوان نامداری شمرده است که از پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روایت نقل نموده، و به افتخار همنشینی علمی و فکری و فرهنگی او مفتخر گشته است. (۲)

«مرحوم محمّد حائری قدِّسَ سِرُّه» او را از روایتگران حدیث از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از همسران و همنشینان فرهنگی او شمرده است. (۳)

«مرحوم اردبیلی قدِّسَ سِرُّه» او را از آورندگان نامی حدیث از صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به حساب آورده است. (۴)

همچنین «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورندهٔ روایت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شمرده است. (۵)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنّت در این باره می نویسد:

«روایات رسیده از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در کتب اهل سنت موجود است». (۶)

در کتاب «رجال صحیح بخاری» نام مبارک حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در زمره بانوان راوی حدیث ذکر شده است. (۷)

حال از آنجا که شیعه همواره در طول تاریخ مظلوم واقع شده و سعی در محو مفاخر شیعه و آثارشان شده است، لذا بر خود لازم دیدیم که از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که همواره در خدمت خاندان رسالت علیهِم السَّلام و محرم اسرار ایشان بوده و در بیان حقایق و احادیث سهم بسزایی داشته و جزء نمونه های برجسته و الگوهای عالی، سهم بسزایی

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۲- منهج المقال، استر آبادی، ص ۴۰۰؛ الانوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۳- منتهی المقال، محمّد حائری، ج ۷، ص ۴۶۲.

۴- جامع الرّواه، محمد بن علی الأردبیلی الغروی الحائری، ج ۲، ص ۴۵۸.

۵- الانوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۶- همان، ص ۳۳۰.

۷- رجال صحیح بخاری، کلا باذی، ج ۲، ص ۸۳۵

در انتقال احکام اسلامی و سخنان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشته است ذکر حدیث نموده و راویان از ایشان را هم معرفی نماییم.

«بیهقی» این روایت را از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نقل کرده است که:

«قالَتْ خَدِیجَهُ: یا رَسولَ الله! ما أقُولُ وَ اَنا اَطُوفُ بِالْبَیْتِ؟... قال : قُل اللّهمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ خَطایَ وَ عَمْدِی وَ اِسْرافِی فِی أمْرِی...». (۱)

خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گفت: ای پیامبر خدا! در حال طواف بر گرد خانه خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: بگو بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای ...». و نیز «عبد الله بن حسن» نقل نموده است که: از مادرم فاطمه دخت ارجمند امام حسین علیْهِ السَّلام شنیدم که این روایت را از خدیجه علیهَاالسَّلام روایت می کرد:

«سمعتُ اُمِّی فاطمه بنت الحسین علیْهِ السَّلام تُحَدِّثُ بِهذا الْحَدِیث عَنْ خدیجه علیهَاالسَّلام ...». (۲)

همچنین «ابن اثیر»، «ابن عبد البرّ» و «علّامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» به سند خود از «اسماعیل بن أبی حکیم مولی الزّبیر» از خدیجه علیهَاالسَّلام نقل کرده اند که: «ونحن اسماعیل بن أبی حکیم مولی آل الزّبیر أنّه حدّث و عن إسماعیل بن أبی حکیم مولی آل الزبیر أنه حدّث عن خدیجه [علیهَاالسَّلام] أنها قالت لرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] ای ابن عم أتستطیع أن تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک إذا جاءک قال نعم قالت فإذا جاءک فأخبرنی فجاء جبرئیل [علیْهِ السَّلام] فقال رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لخدیجه[علیهَا السَّلام] یا خدیجه هذا جبرئیل قد جاءنی. قالت: قم یا ابن عم فاجلس علی فخذی الیسری. فقام رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] فجلس علیها.

قالت: هل تراه قال نعم. قالت فتحول فاقعد علی فخذی الیمنی فتحول فقالت هل تراه قال نعم قالت فاجلس فی حجری ففعل قالت هل تراه قال لا

ص: ۳۲۲

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۰.
۲- سیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ناول ، ابو منذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۵.

قالت یا ابن عم اثبت و أبشر فو الله إنه لملک و ما هو بشیطان». (۱)

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گفت: ای پسرعمو! آیا می توانی هنگامی که (مصاحب تو جبرئیل می آید مرا آگاه کنی؟ [رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پذیرفت و]وقتی که جبرئیل علیْهِ السَّلام آمد، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خدیجه علیهَاالسَّلام فرمود: جبرئیل نزد من آمده است ، خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برخاست و سمت چپ پهلوی خدیجه علیهَاالسَّلام نشست .

خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: او را می بینی؟ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود بله. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: برخیز و بر سمت راست من بنشین. آن حضرت جایش را تغییر داد. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: آیا او را می بینی؟ فرمود بله. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت:

بر دامن من بنشین و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نشست. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: او را می بینی ؟ فرمود نه. خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: پسر عمو، ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم او فرشته است و شیطان نیست».

«علّامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» می گوید: «دارقطنی» به سند خود از «ابن عباس» از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در خصوص ۹ خصلتی که خداوند به امیرمؤمنان امام علی علیْهِ السَّلام عنایت فرموده نقل روایت می کند:

«روی الدّارقطنیّ عن محمّد بن سعد... عن ابن عبّاس عن خدیجه رضی الله عنها قال سمعت رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] یقول إنّ الله أعطانی فی علیّ خصالا تسعا ثلاثا فی الدّنیا و ثلاثا فی الآخره و ثلاثا اثنتان أنا منهما آمن وواحده أنا منها و جل قالت خدیجه بأبی أنت وأمّی أخبرنی بهذه التسعه ما هی قال لها النّبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] أما الثّلاث الّتی فی الدنیا یقضی دینی وینجز موعدی و یستر عورتی وأما الثّلاث الّتی فی الآخره فمتّکئی یوم تحلّ شفاعتی والقائم علی حوضی وقائد أمّتی إلی الجنّه وأما الاثنتان الّتی أنا منهما

۱- اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج۶، ص۸۲: الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابوعمریوسف ابن عبدالبر ج ۴، ص ۱۸۲۰؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۱.

آمن فلا يرجع ضالّا بعد هدى ولا يموت حتّى يعطينى ربّى فيه الّذى وعدنى وأمّا الواحده الّتى أنا منها و جل فما يصنع به قريش بعدى». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام گفت که شنیدم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: خداوند به من عطا کرده به اینکه در علی علیْهِ السَّلام ۹ خصلت باشد سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت و سه خصلت دیگر که دو خصلت از این سه خصلت مایهٔ آرامش و راحت من است و یکی دیگر که از دستم خارج است .

خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! خبرم کن که آن نُه خصلت چیست؟ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: سه خصلت که خداوند در دنیا به او عنایت کرده این است که قرض مرا ادا می کند و به عهدش وفا می کند و عورتم را می پوشاند. سه خصلت که خداوند در آخرت به او عنایت کرده این است: در روز شفاعت (قیامت) در کنار من است و صاحب حوض من است و رهبر و راهبر امّتم به سوی بهشت است. اما آن دو خصلتی که از بابت آنها آسوده خاطرم: یکی آن است که پس از هدایت به سوی گمراهی قدم نمی زند و نمی میرد تا آنکه وعده و عهدش را ادا می کند. اما آنچه که از دستم خارج است، رفتاری است که قریش پس از من با او خواهند کرد».

«طبرانی» به سند خود از «عبد الله بن الحارث» از خدیجه علیهَاالسَّلام در خصوص جایگاه فرزندانش در آخرت نقل روایت می کند:

«... عن الأزرق بن قیس عن عبد الله بن الحارث عن خدیجه قالت: قلت یا رسول الله أین أطفالی، قال فی الجنه، قلتُ بلا عمل قال الله أعلم بما کانوا عاملین». (۲)

«خدیجه علیهَاالسَّلام می گوید: به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گفتم: اطفال من کجا هستند؟ فرمود: در بهشت. گفتم: بدون عمل ؟ فرمود: خدا داناتر است به آنچه که

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۸، ص ۸۴

۲- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۱۶.

آنها عمل می کردند!».

با این وصف دست تعصّب انگیز و تاریک اندیش با کمال تأسّف به این خیانت نیز دست زد و در جهت دشمنی با فرهنگ و منِش خاندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، به ویژه امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام روایات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را حذف و گاه به نام «عایشه» جازد، و «عایشه» را در این مورد برتر و پیش تر از او خواند. (۱)

ویژگی ۷۲. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اولین بانوی مسلمان

اشاره

یکی از امتیازات و ویژگی های برجسته حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام انتخاب شایسته و بایسته و هوشمندانه او و پیشتازی اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی ساز و عدالت آفرین آسمانی است که سخت تحسین برانگیز و تاریخ ساز و الهام بخش است.

و از نظر روایات و تواریخ مسلم است که نخستین فردی که از میان زنان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد و مسلمان شد، همسر مکرّمه اش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود، و از میان مردان نیز اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد امام امیر مؤمنان علی علیْه السَّلام بوده است.

«احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی» در این باره می نویسد:

«و کان أوّل من أسلم خدیجه بنت خویلد [علیهَاالسَّلام] من النّساء وعلی بن أبی طالب [علیْهِ السَّلام] من الرّجال». (۲)

«خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین کسی بود از جنس زنان که مسلمان شد و علی علیْهِ السَّلام نیز نخستین کسی بود از جنس مردان که اسلام اختیار کرد».

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۱.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰.

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«و لم یجمع بیت واحد یومئذٍ فی الإسلام غیر رسول الله و خدیجه و أنا ثالثهما». (۱)

«جمع نشد در آن روز (یعنی روز بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم) در اسلام غیر از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام ، و من سومین نفر آنها بودم».

و از آن جا که این فضیلت یکی از مهم ترین فضائل این دو شخصیت بزرگ جهان اسلام به شمار می آید لذا جا دارد که مقداری در رابطه با آن بحث نماییم.

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام اولین مرد مسلمان

با مراجعه به روایات پی خواهیم برد که اولین فردی که از مردان به اسلام گروید و به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد، علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بود.

۱. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

« اوّلکم وارداً –وروداً – علیّ الحوض اوّلکم اسلاماً، علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام ». (۲)

«اولین کسی که در کنار حوض بر من وارد می شود اولین کسی است که به من ایمان آورده است، یعنی علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام »

۲. و نیز خطاب به حضرت زهرا علیهَاالسَّلام فرمود:

«انّه لأول اصحابی اسلاماً». (۳)

همانا – علی علیْهِ السَّلام – به طور حتم اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد».

۳. و نیز خطاب به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

۱– نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (القاصعه).

۲– مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۴۶۶۲.

۳– مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲ ح ۱۹۷۹۶.

«.. انت اوّلهم ایماناً بالله..». (۱)

«تو اوّلین فرد از صحابه هستی که به خدا ایمان آورده است» .

۴. و خطاب به فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام فرمود:

«زوّجتک خیر امّتی، اعلمهم علماً، وأفضلهم حلماً، و اوّلهم سلماً». (۲)

«تو را به ازدواج بهترین امّت خودم در آوردم، کسی که از حیث علم، اعلم مردم و از حیث حلم، افضل مردم و در انتخاب اسلام، اوّلین مردم بود».

۵. و نیز دست امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را گرفت و فرمود:

«انّ هذا اوّل من آمن بی، وهذا اوّل من یصافحنی یوم القیامه، وهذا الصدیق الأکبر». (۳)

«همانا این علی علیْهِ السَّلام اولین کسی است که به من ایمان آورد. و اوّلین کسی است که با من در روز قیامت مصافحه خواهد کرد، و این علی علیْهِ السَّلام صدّیق اکبر است».

۶. ابو ایّوب انصاری از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل کرده که فرمود:

«لقد صلّت الملائکه عَلَیّ وعلی عَلِیّ بسبع سنین قبل النّاس؛ لأنّا نصلّی لیس معنا احد یصلّی». (۴)

« به طور حتم ملائکه هفت سال قبل از مردم بر من و علی علیْهِ السَّلام صلوات می فرستادند؛ زیرا ما نماز میگزاریم در حالی که با ما هیچ کس نبود که نماز گزارد» .

۷. عفیف می گوید:

۱- حلیه الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۵.

۳- معجم الکبیر ، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۶۱۸۴

۴- الرّیاض النّضره، احمد بن عبدالله محب الطبری، ج ۲، ص ۲۱۷.

«در عصر جاهلیت به مکّه آمدم تا برای خانواده ام از لباس ها و عطر آنجا خریداری نمایم. پیش عبّاس بن عبد الملک رفتم که مردی تاجر بود. و نزد او نشسته و به کعبه نظاره می کردم... ناگهان جوانی را دیدم که وارد مسجدالحرام شد و نظر خود را به آسمان افکند، آنگاه رو به کعبه ایستاد. مدتی نگذشت که نوجوانی وارد شد و طرف راست او ایستاد. مدت اندکی گذشت تا اینکه زنی وارد شد و پشت سر او ایستاد. آن جوان رکوع می کرد و با رکوع او نوجوان و آن زن نیز رکوع می کردند. سر را بلند کرد، آن دو نیز چنین کردند. او به سجده رفت، آنان نیز چنین کردند.

گفتم: ای عبّاس! امیر عظیمی است. عبّاس نیز گفت: امر عظیمی است، آیا می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه. گفت: این محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پسر برادر من است. آیا می دانی که این نوجوان کیست؟ این علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام ، فرزند برادر من است. آیا می دانی که این زن کیست؟ این خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد همسر آن جوان است. و همانا پسر برادرم به من خبر داده که پروردگار او که پروردگار آسمان و زمین است وی را به این دینی که به آن عقیده دارد امر کرده است. به خدا سوگند که در روی زمین کسی بر این دین به جز این سه نفر نیست». (۱)

گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که بسیاری از صحابه به سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام شهادت و گواهی داده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم : ابوبکر، عمر، ابوعبیده، سلمان، ابوذر، عمّار، ابوایّوب انصاری، عبّاس بن

۱- خصائص امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام ، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی التسائی، ص ۲۳، ح ۶، سنن، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۸۳۹۴؛ تاریخ الأمم الملوک، محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۸۴

عبدالمطّلب، ابن عبّاس، معاذ بن جبل، ابوسعید خدری، بُریده، ابن مسعود، انس بن مالک، جابر بن عبدالله، زید بن ارقم، ابورافع مولی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، حذیفه بن یمان، خباب بن ارت، عبدالله بن عمرو.....

اینک به برخی از روایات در این مورد اشاره می کنیم

۱. «ابن عبد البرّ قرطبی» در ترجمه امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام می گوید:

روی عن سلمان و ابی ذر ومقداد و خباب وجابر وابی سعید الخدری و زید بن ارقم انّ علیّ بن ابی طالب [علیهِماالسّلام] اوّل من اسلم، وفضّله هؤلاء علی غیره». (۱)

«از سلمان و ابوذر و مقداد و خبّاب و جار و ابوسعید خدری و زید بن ارقم روایت شده که علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام اوّلین فردی است که اسلام آورده، و این افراد، علی علیْهِ السَّلام را بر دیگران برتری داده اند».

۲. و نیز از «ابن عبّاس» نقل کرده که گفت:

«کان علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام] اوّل من أسلم من النّاس بعد الخدیجه [علیهَاالسَّلام]». (۲)

علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام اولین مسلمان از میان مردم بعد از خدیجه علیهَاالسَّلام است».

آنگاه می گوید: این سندی است که احدی در آن طعن و خدشه وارد نکرده است به جهت صحّت و وثاقت نقل آن.

۳. «انس بن مالک» گفت:

«استنبیء النبیّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یوم الاثنین و صلّی علی [علیْهِ السَّلام] یوم الثلثاء». (۳)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در روز دوشنبه به رسالت مبعوث شد و علی علیْهِ السَّلام در روزسه شنبه نماز بگزارد».

۱- الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۲، ص ۴۷۰.
۲- همان، ج ۲، ص ۴۷۰.
۳- همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴. «زید بن ارقم» گفت:

«اوّل من آمن بالله بعد رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام]». (۱)

«اوّلین کسی که بعد از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان به خدا آورد علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بود».

۵. «شدّاد بن اوس» می گوید:

«سألت خبّاب بن الارت عن اسلام علی [علیْهِ السَّلام] فقال: اسلم وهو ابن خمس عشره سنه، و لقد رأیته یصلّی قبل النّاس مع النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و هو یومئذ بالغ مستحکم البلوغ»؛ (۲)

«از خبّاب بن ارت درباره اسلام علی علیْهِ السَّلام سؤال کردم، در جوابم گفت:

علی علیْهِ السَّلام در حالی که پانزده سال داشت، اسلام آورد. و من او را مشاهده کردم که قبل از مردم با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نماز می گزارد؛ در حالی که در آن وقت بالغی کامل بود» .

۶. «حذیفه بن یمان» می گوید:

«کنّا نعبد الحجاره و نشرب الخمر وعلیّ [علیْهِ السَّلام] من ابناء اربع عشره سنه، قائم یصلی مع النبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لیلًا ونهاراً، وقریش یومئذ تسافه رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، ما یذب عنه الا علی [علیْهِ السَّلام]». (۳)

«ما مشغول به عبادت سنگ بودیم و شراب می نوشیدیم در حالی که علی علیْهِ السَّلام چهارده ساله بود و ایستاده با پیامبر ، شب و روز نماز به جای می آورد. و قریش در آن روز به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت سفاهت می داد، و کسی به جز علی علیْهِ السَّلام از او دفاع نمی کرد».

۷. «احمد بن حنبل» از «زید بن ارقم» نقل کرده که گفت:

۱- همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰

۳- همان، ج ۳، ص ۲۶۰.

«اوّل من أسلم مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام]». (۱)

«اولین کسی که به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اسلام آورد، علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بود».

۸. «سلمان فارسی رَحمَه الله» از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل کرده که فرمود:

«اوّل هذه الأمه وروداً علی الحوض اوّلها اسلاماً علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام]». (۲)

«اولین کسی که از این امت بر من در کنار حوض وارد می شود، اولین کسی است که به من اسلام آورده است؛ یعنی علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام »

۹. «امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام» فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] سبع سنین قبل أن یعبده احد من هذه الأمّه». (۳)

من با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا هفت سال خدا را عبادت کردیم قبل از آنکه کسی از این امت خدا را عبادت کند».

۱۰. «ابورافع» می گوید:

«صلّی النّبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] یوم الاثنین وصلّت خدیجه [علیهَاالسَّلام] آخر یوم الاثنین، وصلّی علیّ [علیهَاالسَّلام] یوم الثلثاء من الغد وصلّی مستخفیاً قبل الناس سبع سنین». (۴)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روز دوشنبه نماز خواند و خدیجه علیهَاالسَّلام آخر روز دوشنبه نماز به جای آورد و علی علیْهِ السَّلام روز سه شنبه فردای آن روز نماز به جای آورد. و او هفت سال قبل از مردم به طور مخفیانه نماز به جای می آورد».

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸.
۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۶.
۳- همان، ج ۳، ص ۱۱۲.
۴- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمّد الجوینی الخراسانی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۱. «ابوذر» می گوید: از رسول خدا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شنیدم که خطاب به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام می فرمود:

«انت اوّل عربی او اعجمی صلّی مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]». (۱)

«تو اوّلین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرد».

۱۲. «ابو لیلی غفّاری» می گوید:

«ستکون من بعدی فتنه، فاذا کان کذلک فالزموا علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام]، فانّه اوّل من آمن بی و اوّل من یصافحنی یوم القیامه، وهو الصدیق الأکبر وهو فاروق هذه الأمه». (۲)

«از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شنیدم که می فرمود: زود است که بعد از من فتنه ای واقع شود، هرگاه چنین شد، ملازم علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام و فاروق این امّت است».

قرآن و سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

خداوند متعال در سورهٔ توبه می فرماید:

(اَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ) (سورهٔ توبه، آیه ۱۹).

«آیا سیراب کردن حجّاج، و آباد ساختن مسجدالحرام را، همانند [عمل] کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است ؟! [این دو] نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند».

«جلال الدّین سیوطی» در «تفسیر درّ المنثور» نقل کرده که طلحه گفت:

من صاحب خانه کعبه ام و کلید آن به دست من است. و عبّاس گفت:

۱- الرّیاض النضره، احمد بن عبدالله محبّ الطّبری، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- الإصابه فی تمییز الطحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۷۱.

من صاحب سقایه و آب دادن و مأمور بر آن هستم. علی علیْهِ السَّلام فرمود:

نمی دانم چه می گوییـد! من قبـل از مردم به طرف قبله نمـاز خوانـدم، و من صاحب جهادم. آنگاه خـدا این آیه را نازل کرد:(اَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَاجِّ وَعِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ) ... (۱)

این حـدیث را «قنـدوزی حنفی» در « ینابیع المودّه» (۲) به نقـل از «سـنن نسـائی»، و «ابن مغازلی شافعی» در «مناقب علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام» (۳) و «حموینی» در «فرائد السمطین» (۴) و «ابن صباغ مالکی» در «الفصول المهمه» (۵) نیز نقل کرده اند.

«واحدی» می گوید:

«همانـا آیه در شأن علی بن ابی طـالب علیْهِ السَّلاـم نازل شـد هنگامی که طلحه و عبّاس به مقام خود افتخار می کردنـد. آنگاه خداوند این آیه را(اَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَاجِّ...) برای بیان فضیلت علی علیْهِ السَّلام نازل کرد». (۶) «فضل بن روزبهان» می گوید:

«علما، این قصّه را در زمره فضایل امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام شمرده اند، و فضایل او بیش از آن است که احصا و شماره شود، و این مسئله مورد اختلاف نیست تا بر آن دلیل اقامه شود...) . (۷)

بررسی احادیث معارض

برخی از علمای اهل سنّت در صدد استدلال به برخی از احادیث ضعیف السند برآمده اند تا اسلام ابوبکر را سابق بر اسلام امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام معرفی کنند.

۱- تفسیر درّ المنثور، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ص ۹۳.

۳- مناقب علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۴- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵- الفصول المهمّه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۶- اسباب النّزول، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن مویه واحدی، ص ۱۶۴.

۷- ابطال نهج الباطل، فضل بن روزبهان، ج ۲، ص ۱۲۲.

اینک به بررسی این احادیث می پردازیم:

۱. «جلال الدّین سیوطی» از «ذهبی» در «تلخیص المستدرک» نقل کرده که خدیجه علیهَاالسَّلام و ابوبکر و بلال و زید اولین کسانی بودند که بعد از بعثت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او ایمان آورده و با او خدا را عبادت کردند. (۱)

پاسخ:

اولاً: خود ذهبی در آخر کلامش آورده است:

«گویا گوش در این جا خطا کرده است؛ زیرا علی علیْهِ السَّلام می فرمود: من با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عبادت خداوند می کردیم در حالی که من هفت سال داشتم» . (۲)

ثانیا: با یک حدیث بدون سند نمی توان از احادیث متواتر و محکم و نصّ، رفع ید نمود. و لذا سیوطی بعد از نقل کلام ذهبی، روایت احمد بن حنبل را در سبقت داشتن اسلام علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام آورده است.

ثالثا: اگر ابوبکر همراه امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام اسلام آورده بود باید همانند حضرت در نماز پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در مسجدالحرام شرکت مینمود؛ در حالی که چنین نبوده است.

۲. «ابن حجر هیتمی» از «فرات بن سائب» نقل می کند که از «میمون بن مهران » سؤال کردم:

«آیا ابو بکر اولین کسی است که اسلام آورد یا علی علیْهِ السَّلام؟ گفت: به خدا سوگند! که ابوبکر به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در زمان بحیرای راهب، اسلام آورد در آن زمانی که گذر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او افتاد...». (۳)

پاسخ:

اولا: روایت از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل نشده است.

۱- اللآلی المصنوعه، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر السّیوطی، ج ۱، ص ۳۲۲.
۲- صواعق المحرقه، ابن حجر مکّی، ص ۴۵.
۳- همان .

ثانیا: حدیث به میمون بن مهران ختم می شود که از دشمنان امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام به حساب می آید.

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«میمون بن مهران بر علی علیْهِ السَّلام حمله می نمود». (۱)

ثالثا: فرات بن سائب که راوی از میمون بن مهران است نیز در رجال مورد تضعیف واقع شده است؛ بخاری و ابن معین او را منکر الحدیث و دار قطنی و نسائی او را متروک، و ابوحاتم او را ضعیف الحدیث و... دانسته اند. (۲)

رابعا: چرا ابوبکر در روز سقیفه یا در موقعی دیگر به این مطلب تصریح نکرده است؟

خامسا: امام امیر مؤنان علی علیْهِ السَّلام بر بالای منبر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ومنابر بصره و کوفه ادعا کرد که من اولین کسی هستم که اسلام آوردم و کسی او را تکذیب نکرد، با آنکه عده ای از منحرفین پای منبر او نشسته بودند.

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می گوید:

«و اما اینکه جاحظ برای امامت ابو بکر به تقدم اسلام او تمسک کرده است، اگر این احتجاج صحیح بود باید خود ابو بکر در روز سقیفه به آن احتجاج می نمود؛ در حالی که ما ندیدیم چنین کاری انجام داده باشد... و اگر این احتجاج صحیح می بود باید یکی از مردم برای ابوبکر ادعای امامت در عصر او یا بعد از عصرش به جهت تقدم در اسلام می کرد؛ در حالی که ما سراغ نداریم که کسی چنین ادعایی را کرده باشد. علاوه بر اینکه جمهور محدثین، اسلام ابو بکر را بعد از اسلام عده ای؛ امثال: علی بن ابی طالب علیهِماالسّلام و جعفر طیار علیْهِ السَّلام برادرش و زید بن حارثه و ابوذر غفاری و عمرو بن عنبسهٔ سلمی و خالد بن سعید بن

۱- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

۲- میزان الاعتدال، شمس الدین محمّد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

عـاص و خبّاب بن ارت ، ذکر کرده انـد. و اگر ما روایات صـحیحه و سـندهای قوی و مورد اعتماد را نظر و تأمل کنیم پی می بریم که همه آنها بر این دلالت دارند که علی علیْهِ السَّلام اوّل کسی است که اسلام اختیار نموده است». (۱)

۳. «ابن عبد البرّ» در ترجمه «ابوبکر» می نویسد:

«شـیخی برای ما از مجالـد، از شـعبی، از ابن عبّاس نقل کرده که از او سؤال شد: کدامین شـخص اولین کسـی است که اسـلام آورده است؟ گفت: ابو بکر». (۲)

او نیز از شعبه، از عمر بن مرّه از ابراهیم نخعی نقل کرده که اولین مسلمان ابوبکر است. (۳)

پاسخ:

اولا: این دو روایت از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل نشده است.

ثانیا: مشخص نشده که شیخی که از مجالد نقل کرده کیست؟

ثالثا: مجالد کسی است که مورد تضعیف علمای رجالی اهل سنت قرار گرفته است:

«ابن معین» می گوید: به او احتجاج نمیشود. «احمد» می گوید: او چیزی نیست.

نسـائی» او را غیر قوی، و «دارقطنی» و «یحیی بن سـعید» او را ضـعیف شـمرده انـد. «ابن مهـدی» نیز از او روایت نقل نمی کرده است. (۴)

رابعا: شعبی از جمله کسانی است که آشکارا اعلان دشمنی نسبت به امام امیرالمؤمنان علی علیْهِ السَّلام می نمود.

خامسا: چگونه شـعبی به ابن عباس چنین نسـبتی را می دهد در حالی که ابن عبّاس از جمله کسانی است که بیشترین حدیث را در تقدم اسلام امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نقل کرده است.

سادسا: در مورد حدیث دوم، مضافا به اینکه انقطاع داشته و از صحابی نقل نشده

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ۲۳۸.

۲- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ابن عبدالبرّ، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۴۲

۴- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

است، در سند آن «شعبه بن حجّاج» است که بخاری در حق او گفته: احادیث او ازمنکرات است. و ابوحاتم نیز او را مجهول معرّفی کرده است. (۱)

حقیقت تعبیر از اسلام امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

اگر می گوییم امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام اولین کسی است که اسلام آورده به جهت مماشات با اهل سنت است؛ زیرا ممکن است کسی بگوید: اسلام آوردن دلالت بر سابقه کفر دارد؛ در حالی که چه وقتی حضرت کفر ورزیده تا بخواهد اسلام بیاورد؟ و چه وقتی شرک ورزیده تا بخواهد ایمان آورد؟ او کسی است که با اسلام و توحید متولد شد، و در خانه خدا به دنیا آمد. چشم خود را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باز کرد، و در دامان او پرورش یافت. با آن حضرت در آن سنین به غار حرا برای عبادت خدا می رفت در حالی که دیگران مشغول بت پرستی بودند. حال نکته جالب توجه این است که اهل ستت وقتی که نام صحابه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را می برند، به دنبال آن کلمه «رضی الله عنه» را می گویند. اما وقتی که نام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را می برند، به جای «رضی الله عنه» می گویند: «کرّم الله وجهه». و علت آن این است که قائلند بر اینکه آن حضرت هیچگاه بر بت سجده نکرد، از اینرو کلمه «کرم الله وجهه» را در کنار اسم امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام ذکر می کنند، (۲) یعنی خداوند گرامی بدارد صورت امیر مؤمنان

۱- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲- فروغ هدایت، ترجمه مصباح الهدایه، سید علی بهبهانی، ترجمه و تعلیق علی دوانی، ص ۲۳۷. فیلسوف نامی «جلال الدین دوانی» در کتاب «نورالهدایه» دلیل دیگری که چرا به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام «کرّم الله وجهه» می گویند ذکر کرده و روایت زیر را در این رابطه نقل نموده است: «وقتی که فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام باردار شد، هرگاه که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را میدید، از جا برمی خواست و آن حضرت را احترام می کرد. روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام فرمود: مادر تو آبستن هستی، من راضی نیستم که برای من از جا بلند شوی. فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام عرض کرد: به خدا سوگند که خودم هم نمی دانم که دلیلش چیست که چرا وقتی که شما را می بینم این جنینی که درشکم دارم به جنب و جوش می افتد تا جایی که موجب آن می شود که من در مقابل شما از جا بلند شوم تا ادای احترام نمایم». (نورالهدایه، جلال الدین دوانی، ص ۲۱۴). یعنی صورت امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام گرامی و نورانی باد که حتی در شکم مادر هم نسبت به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ادای احترام می کرد!!

علی علیْهِ السَّلام که ابـدا در مقابل بت قرار نگرفت و به سـجده نیفتاد. پس اسـلام و ایمان امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام به معنای تجدید عهد او با پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و اظهار علنی آن عقیده ای بود که از کودکی در دل داشت و به آن عمل می کرد. تعبیر به اسـلام و ایمان آوردن او همانند تعبیر به ایمان و اسـلام آوردن حضـرت ابراهیم علیْهِ السَّلام است. خداوند متعال درباره او می فرماید:

«وَأَنَا أَوّلُ الْمُسْلِمینَ» (سوره انعام، آیه ۱۶۳)

«و من اولین مسلمانم».

«إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ » ؛ (سوره بقره، آیه ۱۳۱)

«هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور. او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم».

«وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ» (سوره اعراف، آیه ۱۴۳)

«و من اولین مؤمنین هستم».

«آمَنَ الرَّسولُ بِما اُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ»(سوره بقره، آیه ۲۸۵)

« پیامبر به آنچه که از جانب پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورد» .

«قُلْ إِنّی اُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»(سوره انعام، آیه ۱۴)

«بگو همانا من امر شده ام که اولین مسلمان باشم».

«و اُمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» ؛ (سوره غافر، آیه ۶۶)

«و امر شده ام که به پروردگار جهانیان اسلام بیاورم».

هر معنایی که برای اسـلام و ایمان حضـرت ابراهیم علیْهِ السَّلام و رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می کنیم برای اسلام و ایمان امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نیز می نماییم.

« بانو دکتر سُعاد ماهر» از «مسعودی» نقل می کند:

«... بسیاری از مردم بر آنند که علی علیْهِ السَّلام هیچ گونه شرکی به خداوند

نورزیـد تا از نو اسـلام اختیار کنـد، بلکه در تمام امور تابع افعال و رفتار پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بود و به او اقتـدا می کرد، و هنگـام بلوغ نیز بر همین حـال بود، و به طور حتم خداونـد او را نگاه داشـته و تأییـد نمود، و نیز او را موفق بر متابعت از پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کرد...». (۱)

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام

با نظری گذرا به کلمات و عبارات اهل سـنت پی می بریم که بسـیاری از آنها تصریح به تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام کرده و به این جهت او را ستوده اند:

۱. «ابو جعفر اسکافی» می گوید:

«واذا تأمّلنا الروایات الصحیحه والأسانید القویه الوثیقه وجدناها کلها ناطقه بانّ علیاً [علیْهِ السَّلام] اول من اسلم». (۲)

«و هر گاه در روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اطمینان تأمل کنیم می یابیم که همگی متّفق القولند که علی علیْهِ السَّلام اولین مسلمان است» .

۲. «ذهبی» می گوید:

«ثبت عن ابن عبّاس قال: اول من اسلم علی [علیْهِ السَّلام]». (۳)

«از ابن عباس ثابت شده که اولین مسلمان علی علیْهِ السَّلام است».

۳. «محب طبری» می گوید:

«بعث النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] یوم الاثنین واسلم علیّ [علیْهِ السَّلام]الیوم الثلثاء وهو صبیّ». (۴)

« پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم روز دوشـنبه مبعوث شد و علی علیْهِ السَّلام روز سه شـنبه اسـلام آورد در حالی که نوجوان بود».

۴. «ابن عبد ربّه» از «ابوالحسن» نقل می کند که گفت:

ص: ۳۳۹

۱- مشهد الإمام علی علیْهِ السَّلام فی النجف، ص ۳۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ۲۳۸.

۳- تاریخ الإسلام، عهد الخلفاء الراشدین، ص ۶۲۴

۴- التنبیه والاشراف، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۹۸.

« اسلم علی [علیْهِ السَّلام] و هو ابن خمس عشره سنه وهو اول من شهد ان لا اله الا الله وأنّ محمّدا رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]». (۱)

«علی علیْهِ السَّلام در سن پانزده سالگی اسلام آورد، و او اولین کسی بود که شهادت به لااله الا الله و محمّد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داد».

۵. «شیخ محمّد خضری» درباره امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام می گوید:

«فکان اول من اجاب الی الاسلام». (۲)

«... علی علیْهِ السَّلام اولین کسی بود که دعوت به اسلام را پذیرفت».

۶. «شیخ محمّد صبّان» می گوید:

«اما علی [علیْهِ السَّلام] فقد اسلم وهو ابن ثمان سنین وقیل غیر ذلک قدیما. بل قال ابن عبّاس و زید بن ارقم و سلمان الفارسی وجماعه آخرون: انّه اول من اسلم. ونقل بعضهم الإجماع علیه». (۳)

«اما علی علیْهِ السَّلام او کسی بود که در سنین هشت سالگی اسلام آورد. و برخی غیر این قول را نیز گفته اند. بلکه ابن عبّاس و زید بن ارقم و سلمان فارسی و جماعتی دیگر گفته اند که او اوّل مسلمان است. و برخی نیز ادعای اجماع بر این امر نموده اند».

۷. «دکتر محمّد عبده یمانی» می نویسد:

«و هو اوّل من أسلم من الفتیان وأوّل من صلّی خلف رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم». (۴)

«علی علیْهِ السَّلام اولین مسلمان از جوانان است و اولین کسی است که پشت سر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نماز به جای آورده است».

۸. «زرندی حنفی» می گوید:

«امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام، اول من آمن به

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد ربه، ج ۲، ص ۴۷۰.
۲- تاریخ الأمم الإسلامیه ، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مشهد الإمام علی علیْهِ السَّلام فی النّجف، ص ۳۵.
۳- إسعاف الراغبین، شیخ محمد صبان، ص ۱۴۸.

۴- علّموا اولادکم محبّه آل بیت النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ص ۱۰۱.

وصدّقه من المؤمنين». (۱)

امیرالمؤمنین و امام متقین علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام ، اولین کسی است که به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورده و از مؤمنان اولین کسی است که او را تصدیق کرده است».

۹. «ابن اسحاق» می گوید:

«کان اّول من ذکر آمن برسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و صلّی معه و صدّقه بما جاء به من عند الله علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام وهو یومئذ ابن عشر سنین. وکان مما انعم الله علی علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام انه کان فی حجر رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل الاسلام». (۲)

«اولین مردی که به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد و با او نماز گزارد و هر آنچه بر او نازل شد تصدیق کرد، علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بود، او در آن هنگام ده سال داشت. و از جمله نعمت های خداوند بر او اینکه قبل از اسلام در دامان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرورش یافت».

۱۰. «ابن ابی الحدید معتزلی» می نویسد:

«ما اقول فی رجل سبق التاس الی الهدی، آمن بالله وعبده، وکل من فی الارض یعبد الحجر ویجحد الخالق، لم یسبقه احد الی التوحید الا السابق الی کل خیر محمد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم». (۳)

«چه بگویم درباره کسی که از همه به هدایت پیشی گرفت، به خدا ایمان آورده و عبادت کرد در حالی که تمام مردم روی زمین سنگ را عبادت می کرده و خالق را منکر بودند. کسی او را در توحید سبقت نگرفت به جز سابق به هر خیر، محمد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم».

۱- نظم درر السّمطین، جمال الدّین محمد بن یوسف بن حسن زرندی حنفی، ص ۱۷.
۲- تاریخ الأمم والملوك، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مشهد الإمام علی علیْهِ السَّلام فی النّجف، ص ۳۴.
۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰.

۱۱. «علی جندی»، «محمد ابوالفضل ابراهیم» و «محمد یوسف محجوب» نقل کرده اند که:

و قد ذهب اکثر اهل الحدیث الی انّه – علی [علیْهِ السَّلام] – اول الناس اتباعا الرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و ایمان به، ولم یخالف فی ذلک الا الأقلّون، ومن وقف علی کتب أصحاب الحدیث تحقق ذلک، والیه ذهب الواقدی والطبری، وهو القول الذی رجحه ونصره صاحب کتاب (الاستیعاب) لابن عبد البرّ». (۱)

«اکثر اهل حدیث بر آنند که علی علیْهِ السَّلام اول کسی است که به متابعت از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرداخته و به او ایمان آورده است، و به جز اندکی در این امر مخالفت نکرده اند. و کسی که بر کتاب های اصحاب حدیث واقف باشد، به این نتیجه می رسد. و این، رأی واقدی و طبری است. و این قول را صاحب استیعاب (ابن عبدالبر) ترجیح داده و آن را نصرت کرده است».

بنابراین امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام اولین کسی بوده است که از میان مردان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد و مسلمان شد. و از میان زن ها هم اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد و اسلام را اختیار نمود، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بوده است، که بسیاری از سیره نویسان و مورخان بدان اعتراف نموده اند از جمله:

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

«ابن سعد» در «طبقات الکبری»، «ابن حجر عسقلانی» در «الإصابه فی تمییز الصحابه»، «احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی»، «قندوزی حنفی» در ینابیع الموده»، و... در این باره می نویسند:

«وکان أوّل من أسلم خدیجه بنت خویلد من النساء..». (۲)

ص: ۳۴۲

۱- مجمع الحمام فی حکم الإمام، ص ۵: الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج۲، ص ۴۵۷.
۲- طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳؛ الإصابه فی تمییز الصّحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ و... .

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از میان زنان، اولین زنی بود که مسلمان شد و اسلام را اختیار کرد».

«ابن اثیر» در «أسد الغابه » می نویسد:

خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصیّ القرشیه الدسدیه، أمّ المؤمنین، زوج النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] أول امرأه تزوّجها، و أول خلق الله أسلم بإجماع المسلمین، لم یتقدمها رجل ولا امرأه». (۱)

«خدیجه دختر خویلد همسر رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نخستین زنی بود که رسول خدا با او ازدواج کرد و نخستین خلق خدا بود، به اجماع مسلمانان، که اسلام را اختیار کرد و هیچ مرد و زنی از او پیشی نگرفت».

«محمد بن اسحاق» در «سیره ابن اسحاق» می نویسد:

وکان اول من اتبع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] خدیجه بنت خویلد زوجته...». (۲)

«نخستین کسی که از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیروی کرد خدیجه دختر خویلد، همسر آن حضرت بود».

«علّامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» استناد به حدیث شریفی از حضرت موسی بن جعفر علیْهِ السَّلام به نقل از حضرت صادق علیْهِ السَّلام نموده اند که نتیجه آن همزمان بودن پذیرش اسلام و ایمان از جانب حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام است. بخشی از متن حدیث شریف چنین است:

«... لمّا دعاهما رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قال یا علی و یا خدیجه أسلمتما لله و سلّمتما له وقال إن جبرئیل عندی یدعوکما إلی بیعه الإسلام فأسلما تسلما

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج ۶، ص ۷۸.

۲- سیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج۲، ص ۱۲۰؛ الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، عبدالحسین امینی نجفی، ج۳، ص۳۳۸.

وأطیعا تهـدیا فقالا فعلنا وأطعنا یا رسول الله فقال إنّ جبرئیل عنـدی یقول الکما إنّ للإسـلام شـروطا وعهودا ومواثیق فابتدئاه بما شرط الله علیکما لنفسه و... یا خدیجه فهمت ما شـرط ربک علیک قالت نعم وآمنت و صدّقت ورضـیت و سلّمت قال علی وأنا علی ذلک...». (۱)

«رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم آن دو را با یکدیگر به اسـلام دعوت نمود و فرمود جبرئیل می گوید اسـلام شـرطها و عهـدها و پیمان ها دارد و به ذکر شـروط پرداختند و آن دو نیز با همدیگر یکباره ایمان آورده و اسـلام را پذیرفتند و حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام عرض کرد: ایمـان آوردم و همه آنچه را که فرمودی گواهی می دهم و خشـنودم و تسلیم هسـتم. و علی علیْهِ السَّلام گفت: و من نیز بر این عقیـده ام». امام أمیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در خطبه ای که به غربت اسـلام در آغاز بعثت اشاره می کند، می فرمایند:

«ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و خدیجه و أنا ثالثهما». (۲)

«در آن روزها، خانواده مسـلمانی در اسـلام نبود جز خانواده ای که از پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و خـدیجه علیهَاالسَّلام تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم» .

«ربیعه» می گویـد: من خـدمت حذیفه بن یمان رسـیدم و او در مسـجد رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بود و گفت من شنیدم که صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«خدیجه سابقه نساء العالمین إلی الإیمان بالله و بمحمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ». (۳)

«خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد نخستین زن در جهان است که ایمان به خدا و

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه) ص۲۸۴؛ الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۳، ص ۳۴۰.
۳- مستدرک علی الصحیحین، عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ بحارالانوار، محمّدباقرمجلسی، ج ۱۶، ص ۱، روایت ۲؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص۹۲.

رسول خدا آورد».

«واقدی» می گوید:

«از لحاظ اصحاب ما این مسأله مورد اتفاق است که نخستین کسی که از اهل قبله دعوت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را پذیرفت خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد بود». (۱)

آنچه که مهم است آنست که با اعلام نبوت از سوی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، همسرش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و پسر عمویش امام امیرمؤمنان علیْهِ السَّلام که در آن زمان ۸ یا ۹ یا ۱۰ ساله بود، (۲)

دعوت پیامبر را اجابت نمودند و دین جدید را پذیرفتند و اعتراف به نبوت آن حضرت کردند.

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد(کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۱۵. «قال محمد بن عمر : و أصحابنا مجمعون إن أول أهل القبله الـذی اسـتجاب لرسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم خـدیجه بنت خویلـد». «محمد بن عمر می گوید: اصحاب ما اجمـاع دارنـد که اولین مسـلمانی که دعوت رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را اجـابت کرد خـدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد بود». «عیون الأثر فی فنون المغازی والشـمائل والسـیر، ابوالفتح محمد ابن سـید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱). «أن علی بن أبی طالب علیْهِ السَّلام أول من أسـلم، من الرجال بعـد خدیجه، و هو قول الجمیع فی خدیجه». به درستی که علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام اولین مسـلمان از میـان مردان بـود پس از خـدیجه علیهَاالسَّلام که اولین زن مسـلمان بـود و این سـخن همگـان دربـاره خدیجه علیهَاالسَّلام است». (عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهارعلیهِم السَّلام ، سیّد میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۲، ص ۷۱).

۲- عیون الأثر فی فنون المغازی والشـمائل والسیر ، ابوالفتح محمد ابن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱. «و کان یومئذ ابن ثمان سنین ...». (الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سـعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص۱۵). قال : أن علی بن أبی طالب [علیْهِ السَّلام] حین دعاه النّبی [صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] إلی الإسـلام کان ابن تسع سـنین ...». (سـیره ابن اسـحاق، محمد ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰). «کـان أول من اتبـع رسـول الله [صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] خـدیجه بنت خویلـد زوجته ثم کـان ذکر آمن به علی [علیْهِ السَّلام] و هو یومئذ ابن عشر سنین .... (بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی ج۱۸، ص ۲۲۹، روایت ۷۱).

خطبه بلیغه جناب امام حسن علیْهِ السَّلام بیانگر فضل تقدم ایمانی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می باشد، چنانکه فرمود:

«قال الله جلّ شأنه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُون أولِئِکَ الْمُقَرَّبُون» (سوره واقعه، آیه ۱۰) فکان أبی سابق السّابقین و أقرب المقرّبین إلی الله وإلی رسوله، و ذلک أنه لم یسبقه إلی الإیمان أحد غیر خدیجه [علیهَاالسَّلام]، فکما أن الله عزّوجلّ فضّل السابقین علی المتأخرین فضل سابق السّابقین». (۱)

آنچه که از احادیث و روایات و اعترافات علماء و دانشمندان اسلامی و همچنین شواهد تاریخی به دست می آید این است که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پذیرفتن اسلام، جزء پیشگامترین افراد (۲) و به اصطلاح قرآن (السّابقون الأوّلون) (سوره توبه، آیه۱۰۰) هستند که در صدر اسلام ملاک مهمی برای فضیلت و برتری بوده است.

سبقت ایمان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، دلیل دیگری بر اعتقاد و ایمان قلبی او به صداقت و عظمت همسر گرامی خود و در نتیجه دلیلی بر ایثار و عشق او در راه وصول به اهداف عالیه آن حضرت است. «أحمدنا یونس عن ابن إسحاق قال: و کانت خدیجه أوّل من آمن بالله و رسوله، و صدّق بما جاء به، فخقف الله بذلک عن رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، لا یسمع شیئا یکرهه من ردّ علیه و تکذیب له فیحزنه إلا فرّج الله عنه بها إذا رجع إلیها تثّبته و تخفّف عنه، و تصدقه و تهون علیه أمر الناس، رحمها الله». (۳)

۱- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج۳، ص ۳۶۱.
۲- سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص۳۰۰. وقال أبو الحسن بن الأثیر : خدیجه أول خلق الله أسلم بإجماع المسلمین، لم یتقدمها رجل ولا امرأه و قال الواقدی : أجمع أصحابنا أن أول المسلمین استجاب لرسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خدیجه». «خدیجه علیهَاالسَّلام اولین مخلوقی است که به اجماع مسلمانان به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گروید و مسلمان شد و هیچ مردی بر او تقدم نیافت و نه هیچ زنی. همه اصحاب ما اتفاق نظر دارند که اولین کسی که دعوت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را اجابت کرد، خدیجه علیهَاالسَّلام بود».
۳- سیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج۲، ص۱۱۲؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج۶ ،ص ۸۲؛ البدایه و النهایه، أبوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج۳، ص۲۳؛ السیرهالنّبویه [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمّد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص۳۰۰.

«دکتر بنت الشاطی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

« پس از خدیجه علیهَاالسَّلام میلیونها زن در اسلام وارد خواهند شد، ولی فقط او به عنوان نخستین زن مسلمانی که پروردگار او را برگزید، تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایفا کند، باقی خواهد ماند، و در آینده تمام مورخان مسلمان، و غیر مسلمان این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد». (۱)

بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پیشرفت هدف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همه گونه مساعدت نمود و اسلام و ایمان این بانوی محترم موجب تقویت روحی، قلبی و رفع غم و اندوه آن حضرت بود؛ زیرا هرگاه که مشرکین آن جناب را در خارج از خانه می آزردند و تمسخر و استهزاء می کردند و نبوتش را تکذیب می کردند و ایشان دلگیر و افسرده به خانه می آمدند، فقط خدیجه علیهَاالسَّلام بود که با سخنان دل نشین، آن حضرت را تسلی میداد و موجبات رفع افسردگی ایشان را فراهم می نمود و ناراحتی های درونی ایشان را به هر ترتیبی که بود برطرف می ساخت و اندوه ایشان را به نشاط و شادی مبدل می کرد.

ویژگی ۷۳. برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بر دیگران

سبک اسلام آوردن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و ایمان آوردن او به خدا نیز از جهاتی ممتاز بوده است و آن حضرت از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار نیز ممتازتر است؛ چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای

ص: ۳۴۷

۱- موسوعه آل النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، ص ۲۳۰.

تحول پـذیری و گرایش به راه و رسم تـازه و پیـام و برنامه جدیـد را نداشـتند و در انتظار آن نبودنـد؛ به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن، فرصت لازم بود تا بیندیشـند و پس از مطالعه و مقایسه تصـمیم بگیرنـد و راه جدیـد را برگیزنند؛ اما حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام این امتیاز را نیز داشت که از مـدتها پیش، در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر و شـرایط و جهان جدید بسیار اندیشیده بود، و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست سریع تر و چابک تر تصـمیم بگیرد، و به پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد و اعلام دارد که: «من از مدت ها پیش در این مورد اندیشـیده و در انتظـار چنین رویـداد مبـارکی بودم؛ - طـالَ ما عَرَفْتُ ذلِک... -». راز نواندیشـی و پیشـتازی او این نواندیشـی و نوگرایی و پیشتازی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل بود:

۱. او از دیرباز، با ادیان آسـمانی آشـنا شـده، و در مورد آنها اندیشه و مطالعه کرده بود، و در پرتو این شـناخت ادیان آسـمانی بود که از نویدرسانی و بشارتهای حضـرت موسی و حضرت مسیح علیْهِ السَّلام در مورد پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آگاهی یافته و در این مورد بسیار اندیشیده بود.

۲. او شاگرد آگاه و پرشور و تلاش عمویش «ورقه» بود، که از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود، و مفاهیم و مقررات و معارف مذاهب پیشین را به خدیجه علیهَاالسَّلام آموخته، و در راه زندگی، هماره مشاور خیرخواه و دلسوز او بود.

به همین جهت او در آن روزگـار، رهرو راه ابراهیم علیْهِ السَّلام و در دین و آیین او بود و از ضـدّ ارزشـها و گناهان دوری می جست و به پاکی و قـداست و صـفا و راستی و درستی و عـدالت و مردم نوزی پای می فشـرد؛ به گونه ای که در جاهلیت او را «طاهره» یا پاکروش و پاک منش می خواندند.

۳. راز دیگر پیشتازی او به اسلام و ایمان، شناخت او از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و شهرت

آن حضرت به راستی و درستی و پاکی و پروا و آزادگی و شکوه و برتری در سراسر حجاز بود، و آن بانوی بزرگ هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا مینگریست، و نشانه ها و منطقه ظهورش را در کتاب های آسمانی میدید و می خواند، و از دگر سو پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را برترین انسان روزگار خویش می یافت، بیشتر به هدف نزدیک تر می شد و قرائن و شواهد، او را در این راه یاری می کرد. به همین جهت است که پیش از بعثت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با اندیشمندان مذهب حضرت مسیح علیْهِ السَّلام، نظیر: «ورقه»، «عداس»، «نسطور»، «بحیرا» و دیگران در این مورد به گفت وگو می نشست، و پس از بعثت و آغازین سال های آن نیز، هم وصف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و هم آیات قرآن را نزد آنان می برد و در این مورد به رایزنی مینشست؛ از این رو، راهی که دیگران می بایست با تلاش و اندیشه و فرصت بسیار بجویند و بشناسند، او در انتظارش میزیست و لحظه شماری می نمود.

۴. امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب و یقین خالص بود. و دلیل آن گواهی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به ایمان عمیق و استوار او، و دلیل دیگر این بود که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار بسیار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و یقین والا امکان پذیر نخواهد بود.

۵. امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلام گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه. نه بر اساس مد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه و تاریخ بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر؛ بلکه بر اساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خردورزی و اخلاص و کمال طلبی بود.

دلیل آن هم، افزون بر هدیه ثروت و امکانات گسترده در راه عقیده و باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد؛ به گونه ای که روایات رسیده و تاریخ نشان میدهد، که او سال ها در اندیشه جامعه و جهانی نوو در جست وجوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر و آخرین پیام آسمانی بود و در این راه، افزون بر مطالعه مذهب حضرت مسیح و حضرت موسی علیهِماالسَّلام ، با کشیش ها و عالمان یهود و مسیحیت هماره رایزنی می نمود.

ویژگی ۷۴. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اولین بانوی باایمان

«ابن عبد البرّ» در «الاستیعاب » می گوید:

«واتّفقوا علی أنّ خدیجه [علیهَاالسَّلام]اوّل من آمن بالله و رسوله و صدّقه فیما جاء به ثم علّیٌ [علیْهِ السَّلام] بعدها». (۱)

علمای اسلام اتفاق نظر دارند به اینکه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را تصدیق کرد و پس از او علی علیْهِ السَّلام بود».

«قندوزی حنفی» در « ینابیع الموده» می گوید:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کل الأمّه». (۲)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم».

در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و برسوله». (۳)

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان به خدا و رسولش».

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

وکانت خدیجه أوّل من آمن بالله و رسوله و صدّق بما جاء به...». (۴)

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

۲- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳ ص۱۸۴؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱ ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

۴- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸ ص ۱۰۰.

«خـدیجه علیهَاالسَّلام اولین کسـی بود که به خدا و رسول او و آنچه را که رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد».

قرطبی» می گوید:

«خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدِ اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَدَّقَ مُحَمَّد فیما جاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ آزَرَهُ عَلی اَمْرِه...». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامهٔ اوج بخش آسمانی را که محمّدصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و آن حضـرت را در راه رساندن پیام خـدا و ایجـاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جـامعه یـاری و پشتیبـانی کرد و در این راه فـداکاری و شـکیب قهرمانـانه ای به نمایش نهاد».

«محمّد بن عبد الله بن الحسن» در بیان استدلال به حدیث غدیر بعد از تصریح به افضلیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در بین پیـامبران و امام و وصـی بودن امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام، حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام که در دوران جاهلیت به همسـری پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در آمـده، افضل همسـران ایشان معرفی می نمایند و دلیل این افضل و اشـرف بودن را به تقدّم ایشان در ایمان و اقامه نماز بیان می دارند، و می گویند:

«... و من نسائه أفضـلهنّ سیده نساء الجاهلیه خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها أوّل من آمن بالله من النساء و صلّی الی القبله...». (۲)

«ابراهیم محمّد حسن الجمل» دربارهٔ ایمان حضرت خدیجه علیهاالسَّلام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می نویسد:

«حینما قصّ الرسول [صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] علی السیده خدیجه رضی الله عنها ما رأی و سمع فی غار حراء لم تنزعج لهذا الحدیث، ولم تضطرب لغرابه ما یحدث

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

۲- عبقات الانوار فی إمامه الائمّه الاطهار علیهِم السَّلام ، میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۰، ص۴۷۷.

به زوجها، فلم تسمع من قبل بمثل ما تسمع به الآن و بالتالی لم یخالجها أدنی شک فی صدق ما یقوله محمد، و لم تظهر علی وجهها علامه استفهام تعبر بها عن حیره فی النفس، ولم یخامرها شک فی أن الذی جاءه ملک من عند الله سبحانه و تعالی.

لقد سارعت الی التصدیق بایمان الواثق المؤمن المتبصر بنور الهدایه المطلع علی بواطن الأمور، الموقن بنتیجه ما یقوم به محمد من عمل و تفکیر و قیام و صلاه، و کأنّها درست هذا الأمر مسبقاً، فقد بدت علیها السعاده و الفرح العظیم، فقالت ما قالت من منطق الواثق المتأکد ولمّا امره ربّه بالانذار فکر فیما یطلبه منه ربّه، ولکن بمن سیبتدیء؟ ومن سیطیعه فیما یدعو الیه؟ و هل سیستخلّی الناس عن معتقداتهم و آلهتهم؟ و بینما هو یفکر و قد ألم به شیء من الهم والحزن، استمع الی صوت السیده أم المؤمنین وهی تقول: اسمع ابن عم ! فالتفت النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] الیها فقالت: اشهد ان لا اله الا الله و انّ محمّداً رسول الله.

فما ان اتمّتها حتی ابتسم[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و نظر الی اعظم زوجه فی هذه الدنیا، فرحل عنه کل ما کان یساوره من همّ و ذهب ما به من حزن، و تفتح الأمل امامه، و اشرقت الدنیا فی وجهه الشریف.

و هکذا کان السیده خدیجه عظیمه فی الجاهلیه، و کانت اعظم فی الاسلام و کان اسلامها من أهمّ الحوادث فی تاریخ الدعوه الی الله». (۱)

«هنگامی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر بانو خدیجه رضی الله عنها آنچه را که در غار حرا دیده و شنیده بود را نقل کرد او هرگز انکار نکرده و به جهت غریب بودن آنچه که از شوهرش می شنید هرگز اضطرابی به خود راه نداد. او آنچه را که الان می شنید هرگز از قبل نشنیده بود، و در نتیجه کم ترین شکی در صدق آنچه را که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می گفت بر او وارد نشد، و بر صورتش علامت سؤال پدید نیامد که حاکی از حیرت در نفس او باشد، و هیچ شک نداشت در این که آن کسی که به سراغ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمده

۱- امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام ، ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.

کسی جز فرشته ای از جانب خداوند سبحانه و تعالی نبوده است.

خدیجه علیهاالسّلام با سرعت هرچه تمام همانند ایمان مؤمن اهل بصیرت به نور هدایت و مطلع بر باطن های امور، و یقین کننده به نتیجه آنچه را که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از عمل و فکر و قیام و نماز دارد، او را تصدیق کرد، گویا که این امر را سابقاً درس گرفته است، لذا سعادت و شادی عظیمی در او پدید آمد و با تأکید گفت آنچه را که از روی منطق محکم بود. و چون پروردگارش او را مأمور به انذار آنچه را که از او گرفته بود فرمود، فکر کرد که از چه کسی شروع کند؟ و چه کسی است که دعوتش را بپذیرد؟ آیا مردم دست از عقاید و خدایان خود بر خواهند داشت؟

در آن حال که مشغول فکر کردن بود و مقداری غم و حزن او را فرا گرفته بود، صدای بانو ام المؤمنین [خدیجه علیهَاالسَّلام] را شنید که می گوید: گوش فرا ده ای پسر عمو! پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او التفات نمود، خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، و این که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرستاده خداست. سخنان او تمام نشده بود که حضرت تبسمی کرد و به بزرگ ترین همسر در این دنیا نظر نمود، و هر غم و حزنی که در او پدید آمده بود از او دور شد، و امید را در برابر خود مشاهده کرد، و دنیا در چهره شریفش درخشش نمود.

بدین گونه خدیجه علیهَاالسَّلام در عصر جاهلیت بزرگوار و در اسلام بزرگوارتر شد، و اسلام آوردنش از مهم ترین حوادث تاریخی دعوت به سوی خداست».

ابراهیم محمد حسن الجمل» در ادامه می نویسد:

«حتّی اذا اخبرها بالنبأ العظیم لم تقف صامته، ولم یذهب بها التفکیر مذاهبه، و لم تفکر لحظه تسترسل فیما قاله الرسول الأعظم، ولم ترجع قوله الی ما کان مشهوراً فی زمانها من الحدیث عن الجن والشیاطین او الی مرضی نفسی، أوالی ضعف و تخاذل، و انّما کانت قویه فی اجابتها و

ص: ۳۵۳

فی تعبیرها وفی استنتاجها، ممّا یدلّ علی انّها قویّه النفس و الجنان، متفتحه العقل، واسعه الفکیر، سلیمه المنطق، فاهمه لقانون الإثابه والعقاب الإلهی....» (۱)

«چون خبر مهمی به او داد با سکوت توقف ننمود، و فکرش او را به مذاهب گوناگون نبرد، و یک لحظه در آنچه را که رسول اعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرموده بود با تردید فکر نکرد، گفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به آنچه که در زمانش از سخن راجع به جنّ و شیاطین یا به مرض نفسی یا به ضعف و سستی نسبت می دادند ارجاع نداد، بلکه در اجابت دعوت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و در تعبیر و نتیجه گیری اش قوی بود. همه اینها دلالت دارد بر اینکه او نفس و قلبی قوی، و عقلی باز، و فکر واسع، و منطقی سلیم داشت، و قانون و ثواب الهی را می فهمید...».

ویژگی ۷۵. اثرگذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

اثر عظیمی که از ایمان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نشأت گرفته به گونه ای است که «بودلی» در کتاب «الرّسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم » در این باره می نویسد: «فضای اطمینان بخشی را که عقیده و ایمان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در مراحل اوّلیّه ایجاد کرده بود، امروز می توان آن را با یک ششم سکنهٔ عالم برابر دانست». (۲)

۱- امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام ، ابراهیم محمّد حسن الجمل، ص ۲۳۱.

۲- سیره الائمّه الاثنی عشر علیهِم السَّلام، هاشم معروف الحسنی، ج ۱، ص ۴۶.

ویژگی ۷۶. سبقت در تصدیق وحی و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی

یکی از راه های مبارزه قریش و دشمنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای خدشه دار کردن چهره ملکوتی آن حضرت، توسل به حربه احمقانه تهمت بود. تهمت هایی مانند دروغگویی و جنون که قرآن در آیات زیادی به این تهمت ها اشاره می کند (۱)

و ساحت مقدّس گرامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از این برچسب ها و دروغ ها منزه میداند. (۲) مشرکان در پی آن بودند که با این برخوردهای روانی، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را در نظر دیگران کوچک کنند و با خرد کردن شخصیت ایشان، حضرت را به انزوا بکشانند تا نه دیگران به او روی آورند و نه خود توان حضور در جامعه را داشته باشد. اتّهام کاذب خواندن پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که در قرآن بارها به آن اشاره شده است (۳) هر چند که سخیف و باور نکردنی بود، اما در هر حال بر عده ای اثر می گذاشت؛ زیرا اصولا مردم با آگاهی از اینکه چیزی شایعه است و واقعیت ندارد، باز تحت تأثیر قرار می گیرند. طبیعی است که اگر خبری بارها از دهان افراد مختلف گفته شود اثر خواهد داشت. در تاریخ شواهدی یافت می شود که این شایعات در مردم تأثیر داشته است.

« ابولهب» به دنبال رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم میرفت و هرگاه ایشان تبلیغی می نمود، وی به مردم می گفت او را اطاعت نکنید او کذّاب است. «أبو لهب یتبعه... و یقول یا أیّها النّاس لا تطیعوه فإنّه کذّاب». (۴)

ص: ۳۵۵

۱- سورهٔ صافات، آیه ۳۶. (ویقولون أئنّا لَتَارِكُواْ ءَالِهَتِنا لِشَاعِرٍ مَجنُونٍ).«و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟!» سورهٔ دخان، آیه ۱۴.(ثُم تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَ قَالوُاْ مُعَلَّمٌ مجَّنُونٌ).«پس، از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است».

۲- سورهٔ طور، آیه ۲۹.(فَذَكِّر فَما أنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ).«پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه».

۳- سورهٔ ص، آیه ۴. (وَ عَجِبُوا أنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هـذا ساحِرٌ كَذّابٌ) . «تعجب کردند که رسولی از خود آنها آمده و آن کافران گفتند او ساحری دروغگوست».

۴- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۸، ص ۲۰۲.

و یا هرگاه دسته ای برای دیدار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و شناخت احوال ایشان می آمدند ابولهب به سوی آنها می شتافت، و هنگامی که آنها از او تقاضا می کردند که از پسر برادر خود خبری به آنها بدهد، پاسخ میداد ما در معالجۀ جنون او خیلی تلاش کرده ایم امّا هنوز موفق نشده ایم و آن گروه بدون ملاقات با حضرت با شنیدن این کلمات باز میگشتند.

«وَ ذَکَرُوا أَنَّهُ کانَ إِذَا قَدِمَ عَلَى النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وَفْدٌ لِیَعْلَمُوا عِلْمَهُ انْطَلَقُوا بِأَبِی لَهَبٍ إِلَیْهِمْ وَ قَالُوا لَهُ اخْبِرْ عَنِ ابْنِ اخِیکَ فَکَانَ یَطْعُنُ فِی النَّبِیِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وَ قالَ الْبَاطِلَ وَ قالَ إِلّا لَمْ نَزَلْ نُعَالِجُهُ مِنَ الْجُنُونِ فَیَرْجِعُ الْقَوْمُ وَ لَا یَلْقَوْنَهُ». صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم «هنگامی که گروهی برای تحقیق از حال پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و چه گونگی ادّعای او و علم او آمده بودند که آن حضرت را ببینند، ابولهب میانۀ آنها رفت، از او در مورد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سؤال کردند و گفتند ما را از حالات او آگاه ساز. اما او در جواب پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را مورد طعن قرار داد و گفت که ادّعای او و سخنان او باطل است و او دیوانه شده و ما نتوانسته ایم تا کنون او را معالجه کنیم و از جنون و دیوانگی رهایش کنیم. پس آن گروه برگشتند و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را ملاقات نکردند».

طبیعی است که وقتی شخصی چنین اتّهاماتی را نسبت به خود می شنود سعی خواهد کرد تا از چشم مردم دور باشد، اما پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که عمری را با صداقت و معروف بودن به عقل و صفات حمیده در میان مردم گذارنده بود قوی تر از آن بود که با اتّهامات و آزارها از میدان مبارزه بیرون رفته و صحنه را برای دشمنان توحید رها سازد. ایشان با اتکال به خدا و با نیروی وحی الهی و داشتن همسری پشتیبانی کوچکترین ضعفی از خود نشان ندادند. از جمله اقداماتی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در زمینه فرهنگی و اجتماعی انجام داد تصدیق و تأیید پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و این یکی از کارهای مهمی است که دارای آثار مثبت زیادی در جهت پیشبرد اهداف مقدس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ناکامی دشمن و ایجاد سستی و تزلزل در عقاید خرافی آنان داشته (۱)

۱- همان، ج ۱۸، ص۲۰۲.

است. با اندک مطالبی که ذکر شد، اهمیت تصدیق پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم توسط خدیجه علیهَاالسَّلام آشکار می شود که تصدیق در آن شرایط سخت و دشوار چقدر با ارزش بوده است، که خود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در این باره می فرماید: «... ما ابدلنی الله خیراً منها لقد آمنت بی حین کفر الناس و صدّقتنی حین کذّبنی الناس و أشرکتنی فی مالها حین حرمنی الناس و رزقنی الله و لدها و حرمنی ولد غیرها». (۱)

«هیچگاه خدا بهتر از او به من ارزانی نداشت، زیرا او به من ایمان آورد و در شرایطی که مردم (واپسگرا) به من کفر ورزیدند. به راستی و درستی من و دعوتم گواهی داد در حالی که مردم مرا (در رسالتم) دروغگو می انگاشتند و مرا شریک در دارایی اش (در راه اهدافم) نمود در حالی که مردم (ظالم و زورمدار) حقوق مرا پایمال می کردند». در روایت دیگر فرمود: «خدیجه و این مثل خدیجه صدّقتنی حین کذّبنی النّاس و وازرتْنی علی دین الله و أعانتْنی علیه بمالها». (۲)

«کجا همانند خدیجه علیهَاالسَّلام پیدا می شود؟ (او) گواهی داد راستی و درستی مرا هنگامی که (مردم) دروغگو می انگاشتند مرا، وزارت و یاری و همراهی نمود مرا در راه دین خدا، و مدد و یاری رساند مرا با

۱- الأنوار الساطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص۲۰۷؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۴ ص ۱۸۲۴؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص۸۵، الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸، ص۱۰۳؛ البدایه، والنهایه، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی، ج۳، ص۱۲۸؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد النویّری، ج۱۸، ص۱۷۲؛ روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ابن فتّال نیشابوری، ج ۲، ص۲۶۹؛ ریحانه الادب، ج ۶ ص ۲۴۸. «قال ما أبد لنی الله خیراً منها صدّقتنی اذکذّبنی الناس و واسَتْنی بمال اذ حرمنی النّاس و رزقنی الله منها الولد اذ لم یرزقنی من غیرها». . (ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۵۱).
۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ روایت ۷۵.

دارایی و مالش در راه هدف های خدایی» .

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«خدیجه زوجه النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] أوّل من صدقت ببعثته مطلقا». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام همسر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اولین کسی بود که بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بطور مطلق تصدیق کرد».

همچنین می گوید:

«و من مزایا خدیجه [علیهَاالسَّلام] أنّها ما زالت تعظّم النبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و تصدّق حدیثه قبل البعثه و بعدها». (۲)

«از مزایای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیوسته بزرگداشتن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و تصدیق ایشان حتّی قبل از بعثت بود».

«سید عبدالحسین شرف الدّین قدِّسَ سِرُّه» می گوید:

«خدیجه علیهَاالسَّلام صدّیقهٔ این امّت بود، و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و نیز نخستین فرد بوده است.» (۳)

«بانو بنت الشّاطی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

«آیا هیچ همسری را تاب آن هست که چون خدیجه علیهَاالسَّلام دعوت تاریخی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از صمیم دل و سویدای جان و با ایمانی نیرومند بدون یک ذرّه تردید و شک در صدق پیامش، بپذیرد و به استقبالش رود، با این یقین محکم که خداوند او را هیچگاه خوار نخواهد ساخت؟». (۴)

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی ، ج۸ص۹۹،روایت ۱۱۰۹۲

۲- همان،ج۸ص۱۰۲

۳- عقیله الوحی،ص ۲۰

۴- بطله الکربلا، ص ۱۳

«احمد خلیل جمعه» درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«کانت امّ المؤمنین خدیجه رضوان الله علیها اعرف الناس وأقدرهم علی وزن ما حُمِّلَ رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] من امانه رسالته، فقد آمنت به و صدّقته رسولاً ـ أميناً لله تعالی، یتلقی وحیه و یبلّغ رسالته، فیلقی من البلاء ما تنوء حت ثقله ثوابت الرواسی، فتنفِّس عنه و تشجعه و تعینه عن الصبر، و تسمح عن صدره ضائقات الصدور، و تهمس له بلواطف العواطف النبیله، کیما یتمّ تبلیغ ما أمره الله. قضت السیده الطاهره خدیجه رضی الله عنها فی کنف رسول الله[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] اشقّ مراحل الدعوه، فکانت حیاتها معه او فی حیاه زوجه لزوجها، و ابرّ شریکه لشریکها، کانت تشارکه مباهجه و مسرّاته، و تهییء له اسباب تفرّغه لعباده ربّه، تخدمه فی بیتها و عقلها وروحها و وجدانها...... و عند ما حدّثها عن الوحی، و عن المفاجآت التی لقیها، عرفت بفراستها الواحیه، و حسّها المرهف، و شعورها المستشرف انّ امر هذا الزوج الأکرم لم یَعُد أمر حیاه زوجیه یملؤها دفء الحنان و همس الوفاء، و لکنّها ارتقت الی حیاه جدیده فی معالمها الی حیاه رساله و رسول، الی حیاه خالده، حیاه دعوه تهدم و تبنی؛ تهدم الشرک و الوثنیه و تبنی التوحید و العباده، تهدم التقلید الأبله و بنی المعارف و الهدایه. و بهذا، فلترتفع خدیجه الصدیقه الأولی، بحیاه الزوجیه الوفیه الی حیاه الصدیقیه العظمی، حیاه الایمان بالرساله والرسول، و لتکن الطاهره معه وزیرهَ صدق، و رفیق اخلاص و فداء؛ فالرسول [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] هو الصادق الامین، و مجمع مکارم الأخلاق، و موئل الفضائل، و منتجع الشمائل، و منبع المحامد، و مصدر الخیر. وقد اجتباه الله تعالی امیناً للرساله. وقد عرفت خدیجه الطاهره رضوان الله علیها هذه المحامد کلّها و قدّرت شخص الرسول [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و مرّت الحیاه فی ظل وفاء الزوجیه و صدیقیه الایمان، بین محمّد[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] ان الزوج الکریم الحبیب، وبین خدیجه الزوجه الوفیه، الصدیقه المؤمنه...».

«ام المؤمنین خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد از همه بیشتر به پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم معرفت داشته و قدر و اندازه امانت رسالت او که بر دوش حضرت گذاشته شده بود را از همه بیشتر می دانست. او به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به عنوان رسول امین خداوند متعال ایمان آورده و او را تصدیق کرد، پیامبری که وحی را تلقی کرده و رسالتش را ابلاغ می کند. و از این رهگذر به مصیبت هایی مبتلا می شود که زیر سنگینی آن کوه های سر به فلک کشیده خم می شوند، و در این هنگام است که او را یاری داده و بر ادامه کارش تشویق نموده و بر صبر کمکش می نماید، و از سینه اش گرفته گیری ها را می زداید و لطایف لطیف و ارزشمند را برایش می گوید تا تبلیغ آنچه را خداوند به آن دستور داده تمام کند. سرور طاهره خدیجه رضی الله عنها در دامن رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پر مشقت ترین مراحل دعوت را گذراند، و در زندگی همراه او بود، و بهترین شریک برای شریکش . او در شادی ها و سرورها با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مشارکت می نمود و برای او اسباب فراغت برای عبادت پروردگارش را فراهم می نمود و در خانه اش و عقل و روح و وجدانش او را یاری می داد...

و هنگامی که از وحی برایش سخن گفت و از اتفاقی که برایش افتاده، او با زیرکی وحی گونه اش و حسّ دقیقش و شعور بلندش فهمید که امر این همسر از همه کریم تر تنها مربوط به زندگی همسرانی نیست که فقط مهربانی و وفاداری آن را پر کرده باشد، بلکه از این بالاتر رفته و به زندگی رسالت و رسول که زندگی دائمی است ارتقا داده شده و به زندگی که دعوت می کند به شرک و بت پرستی را خراب کرده و توحید و عبادت را از نو می سازد، تقلید ابلهانه را خراب می کند، و معارف و هدایت را می سازد، و بدین جهات است که خدیجه، اولین صدیقه، باید از زندگی همراه با وفاداری ارتقا یافته و به زندگی صدیقیت بزرگ، زندگی ایمان به رسالت و رسول، ارتقا یابد، زندگی که خدیجهٔ طاهره با

او وزیر راستین و رفیق با اخلاص و فداکار است. پس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همان راستگوی امین و مجمع مکارم اخلاص و مجمع فضایل و محل رویش و منبع صفات پسندیده و مصدر خیر است، که خداوند متعال او را امین رسالت قرار داده است. و خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد تمام این صفات پسندیده را در پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شناخته، و به بهترین وجه از شخصیت او تقدیر نموده است، و زندگانی او در سایه وفاداری به همسری و تصدیق ایمان سپری شده با بین محمدی که همسری کریم و دوست داشتنی است، و بین خدیجه که زنی با وفا و تصدیق کننده مؤمن می باشد....»

ویژگی ۷۷. مشاهده نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

شخصیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در این نکته نهفته است که وی همواره از سابقون بود؛ زیرا زمانی که پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اعلام رسالت و نبوّت نمود مردم به دو دسته تقسیم شدند:

گروه اول ایشان را به تمسخر و استهزاء کشیدند و بسیاری از آنان به مرور زمان ایمان آوردند و بعضی در کفر و الحاد خود باقی ماندند.

گروه دوم که ابتدا ایمان آوردند خود به دو گروه تقسیم می شوند: نخست عده ای که درخواست معجزه کردند و به پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گفتند که اگر فرستاده خدا هستید باید معجزه داشته باشید وگرنه ایمان نمی آوریم، لذا با دیدن معجزه ایمان آوردند و نهایتاً گروهی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بدون معجزه و با هیچ شرط و شروطی پذیرفتند و به وی ایمان آوردند را «صدّیقین» می گویند که اوّلین نفر آنها حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود. «کان ذلک یوم الإثنین فی السابع والعشرین من رجب... ثُم جاء حتّی

دخل الـدار فصـارت الـدار منوّره، فقالت خـديجه [عليهَاالسَّلام] یا محمّـد و ما هو النّور؟ قال: هـذا نور النبوه، قولی لا اله الا الله محمّد رسول الله فقالت خدیجهُ...» (۱)

وقتی که پیامبر اسـلام صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بعد از برگزیده شدن به نبوت به خانه بازگشتند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نور نبوت را در نبی اعظم صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم مشاهده نمودند (که نور نبوت را هر کسی نمی بیند و همین امر نیز یکی دیگر از ویژگی هـای منحصـر به فرد ایشـان است) و اوّلین نفری که بعـد از اعلاـم رسالت رسول الله گفت: لااله الاّ الله، محمد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام بود».

ویژگی ۷۸. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اولین بانوی نمازگزار

وقتی که پیـامبر اکرم صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم مبعوث به رسـالت و نبوت شـد، در رابطه بـا وجوب و برپـایی نمـاز، از طرف خداوند به او خطاب شد:

(وأمر اهلک بالصلوه واصْطبر علیها لانسئلک رزقاً نحن نرزقک والعاقبه للتقوی).(سورهٔ طه، آیه ۱۳۲)

«و کسـان خود را به نمـاز فرمـان ده و خود بر آن شـکیبا بـاش. ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری است».

بـا توجه به اینکه سورهٔ «طه» از نخستین سوره های قرآنی است که اوایل بعثت، بر رسول اکرم صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم نازل شده است، اعضای خانواده پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در آن تاریخ،

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشـیر الدّین ابوعبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۴۳؛ شجره طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۲۷.

خدیجه کبری علیهَاالسَّلام همسر آن حضرت و علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام که تحت ولایت و سرپرستی رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود مشمول عنوان «اهل» می باشند. بر این اساس، آیه خطاب به رسول اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نموده که به خانوادهٔ خود دربارهٔ برپاداشتن فریضه نمازسفارش اکید بنما و بر آن پیوسته استوار باش. (۱)

روی این جهت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حسب الامر پروردگار عالم، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را طلبید و به آنها فرمود: «جبرئیل نزد من است و به شما می گوید: اسلام شرطها و عهد و پیمانهایی دارد، سپس فرمود: از اعمالی که باید انجام دهید وضو گرفتن است، یعنی شستشوی صورت و دست ها و بازوان و مسح سر و پاها تا مرفق و نمازگزاردن و...، ای خدیجه! شروطی را که خداوند برای پذیرش اسلام مقرر داشته است را شنیدی؟ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در جواب عرض کرد: نعم! آمنت و صدّقت و رضیت و سلّمت، آری، ایمان آوردم و همه را گواهی می دهم و خشنودم و تسلیم هستم». (۲)

بنابراین نماز از همان آغاز بعثت وجود داشته، (۳)

وسوره هایی که در مکه در سال های آغاز بعثت نازل شده، بیانگر این حقیقت می باشد و در آنها سخن از نماز به میان آمده است. مانند سوره «کوثر» (۴) ، «مدثر» (۵) و «مزمّل» (۶) ، و دستور نماز هم طبق

ص: ۳۶۳

۱- انوار درخشان، سیّد محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۰، ص ۵۳۴.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.

۳- مناقب، الموفق احمد الحنفی الخوارزمی، ص۵۶

۴- سورهٔ کوثر، آیه ۲. «فصلّ لربّک وانحر». «پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی آن».

۵- سورهٔ مدثر، آیه ۴۳. «قالوا لم نک من المصلّین». «گویند از نمازگزاران نبودیم».

۶- سورهٔ مزمل، آیه ۲۰. «ان ربک یعلم انّک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه وطائفه من الذین معک والله یقدّر اللیل والنّهار علم ان لنّ تحصوه فتاب علیکم فاقْرء وُا ما تیسر من القرآن علم أن سیکون منکم مر ضی و آخرون یضربون فی الأرض یبتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقرؤا ما تسیّر منه و أقیموا الصلوه وآتوا الزکوه وأقر ضوا الله قرضاً حسنا و ما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیراً واعظم اجراً واستغفروا الله ان الله غفور رحیم .» «در حقیقت، پروردگارت میداند که تو و گروهی از کسانی که با تو می باشند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آنرا [به نماز] برمی خیزند، و خداست که شب و روز را اندازه گیری میکند [او] میداند که [شما] هرگز حساب آنرا ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک] هرچه از قرآن میسّر می شود بخوانید. [خدا] میداند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند، پس هرچه از [قرآن] میسّر شد تلاوت کنید و نماز را برپادارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی که برای خویش از پیش فرستید آنرا نزد خدا بهتر و با پاداش بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است».

روایت امام موسی بن جعفر علیْهِماالسَّلام توسط جبرئیل در غار حرا داده شده است.

بنـابراین، اوّلین نمـازگزار از بین زنـان، حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام و از بین مردان، امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بودنـد و حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام یار و مشاور خردمند پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نه تنها نمازش دارای وصف و شرایط مورد نظر قرآن مجید - انسان ساز ودور کننده از نافرمانی خدا - بود، بلکه در انجام آن پیشـتاز و پیشـگام هم بود و بر اساس شواهد بسیار علمای تاریخ بر این امر اتفاق نظر دارند.

آنچه را که در اینجـا در مقـام دفـاع از آن هستیم، پیشـگامی ایشـان در نمـاز نیست - زیرا که بـا روایات فوق این مطلب کاملا روشن است- بلکه پاسخ به شـبهه افکنی بعضـی از کسانی است که مرگ این بانو را قبل از وجوب نماز میدانند و دلیل آن هم بغض و عـداوتی است که از نـاحیه حسودان و بـدخواهان نسبت به این بـانوی معظّمه صورت گرفته است که می خواهنـد این فضیلت غیر قابل انکار آن حضرت را مخدوش نمایند:

«عن عائشه قالت: توفّیت خدیجه قبل أن تفرض الصلاه» (۱)

« از عایشه نقل شده است که گفت: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قبل از اینکه نماز واجب شود از دنیا رفت».

۱- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمّد بن سعد(کاتب واقدی)، ج۸، ص۱۴

یعنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قبل از وجوب نمازهای پنج گانه در شب معراج وفات یافت، درحالی که به شهادت تاریخ، معراج شانزده (۱) و یا پانزده (۲)

ماه بعد از بعثت یعنی سال ها قبل از وفات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اتفاق افتاد.

در «تاریخ طبری» و در «کامل»، «ابن اثیر» در حوادث سال اول بعثت تاریخچه وجوب نماز را اینگونه ذکر کرده اند:

«ثم کان اول شیء فرض الله من شرائع الإسلام علیه بعد الإقرار بالتوحید والبراءه من الأوثان الصلاه...». (۳)

«نخستین چیزی را که خدای تعالی پس از اقرار به توحید و بیزاری جستن از پرستش بتها واجب نمود، نماز بود».

«ابن شهر آشوب» می گوید:

«... ثم فرضت الصلوات الخمس بعد اسرائه، و ذلک فی السنه التاسعه من نبوته...». (۴)

«سپس نمازهای پنج گانه بعد از معراج و در سال نهم بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم واجب شد».

بنابراین موضوع نماز خواندن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از بعثت، از مسلّمات تاریخ است و اختلافی در این امر نیست و «ابن اثیر» در «أسد الغابه» در این باره می گوید:

«إذ لم یختلفوا انّ خدیجه رضی الله عنها صلت مع النبی صلی الله علیه [و

۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِم السَّلام ، محب الدّین احمد بن عبدالله الطبری، ص۳۶؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج، ص ۱۵۶. «انّ معظم السلف و جمهور المحدثین والفقهاء علی ان الاسراء و المعراج کان بعد البعثه بسنه عشر شهرا».

۲- عبقات الانوار فی إمامه الائمّه الاطهار علیهِم السَّلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲، ص ۵۱۰. «فانّ الاسراء کان بعد مبعثه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخمسه عشر شهراً».

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰.

۴- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهرآشوب، ج ۱، ص ۴۰.

آله] وسلم بعد فرض الصلوه علیه، ولا خلاف فی أنها توفیت قبل الهجره بمده، قیل بثلث سنین». (۱)

هیچ کس در این باره اختلاف ندارد که خدیجه علیهَاالسَّلام بعد از واجب شدن نماز با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نماز خواند. نیز وی اندکی پیش از هجرت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از دنیا رفت و برخی گفته اند که سه سال پیش از هجرت رحلت نمود». در متون کهن به روایتی دست یافتیم که حاکی از نماز حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام و امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام است که موجب تفکر دیگران در مورد دین اسلام و در نهایت مسلمان شدن آنها نیز شده است واصل روایت عبارت است از:

«عفیف الکندی قال: جئت فی الجاهلیه إلی مکه و أنا أرید أن أبتاع لأهلی من ثیابها و عطرها. فنزلت علی العباس بن عبد المطلب. قال: فأنا عنده و أنا أنظر إلی الکعبه وقد حلقت الشمس فارتفعت إذ أقبل شاب حتّی دنا من الکعبه فرفع رأسه إلی السماء فنظر ثم استقبل الکعبه قائما مستقبلها. إذ جاء غلام حتّی قام عن یمینه. ثم لم یلبث إلا یسیرا حتّی جاءت امرأه فقامت خلفهما. ثم رکع الشاب فرکع الغلام و رکعت المرأه. ثم رفع الشاب رأسه و رفع الغلام رأسه و رفعت المرأه رأسها. ثم خر الشاب ساجدا و خر الغلام ساجدا و خرت المرأه. قال فقلت: یا عباس إنی أری أمرا عظیما.

فقال العباس: أمر عظیم. هل تدری من هذا الشاب؟ قلت: لا. ما أدری. قال :

هذا محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب ابن أخی. هل تدری من هذا الغلام؟

قلت: لا. ما أدری. قال: علی بن أبی طالب بن عبد المطلب ابن أخی. هل

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶. «قال عروه: ما ماتت خدیجه : الّا بعد الإسراء و بعد أن صلّت الفریضه مع رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم »! «خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا نرفت مگر پس از إسراء و بعد از آنکه با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نماز خواند». (عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الاطهار علیهِم السَّلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲، ص ۵۱۰)

تـدری من هـذه المرأه؟ قلت: لا. ما أدری. قال: هذه خدیجه بنت خویلد زوجه ابن أخی هذا. إن ابن أخی هذا الذی تری حدثنا أن ربه رب السـماوات والأرض أمره بهـذا الـدّین الـذی هو علیه. فهو علیه. ولا ـ والله مـا علمت علی ظهر الأرض کلها علی هـذا الدّین غیر هؤلاء الثلاثه. قال عفیف: فتمنیت بعد أنی کنت رابعهم». (۱)

«یحیی بن عفیف از گفتهٔ پدربزرگش عفیف کندی ما را خبر داد که می گفته است که به روزگار جاهلی به مکّه آمدم و می خواستم برای افراد خانواده ام چیزی از پارچه و عطر مکّه بخرم، کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم، در همان هنگام که پیش او بودم و به کعبه می نگریسـتم و خورشـید سر بر زده و بر آمـده بود. ناگاه جوانی آمد و چون نزدیک کعبه رسـید سر به سوی آسـمان بلنـد کرد و به آن نگریست و سـپس رو به کعبه ایسـتاد و کعبه را کاملاً روبروی خود قرار داد. در این هنگام نوجوانی آمـد و سـمت راست او ایسـتاد. چیزی نگـذشت که بـانویی آمـد و پشت سر ایشـان ایسـتاد. آنگـاه جـوان به رکوع رفت و آن نوجوان و بـانو هم به رکوع رفتنـد و چون او سر از رکوع برداشت آن دو هم چنان کردنـد. سـپس آن جوان به سـجده رفت و آنان هم به سـجده افتادند. عفیف می گوید: به عباس گفتم: کاری بزرگ می بینم! عباس گفت: آری کاری بزرگ است. می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه نمی دانم. گفت: این محمّـد بن عبـدالله بن عبد المطلب برادرزاده من است. می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم نمی دانم، گفت: علی بن ابی طالب بن

۱- سـیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج۲، ص۱۱۹، روایت ۱۷۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج۸، ص۱۴؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۴۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج۳، ص۵۴۶؛ المستدرک علی الصـحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۸۳؛ عبقـات الانـوار فی امامه الائمه الاطهار ، میر حامـد حسـین هنـدی نیشابوری، ج۳، ص۱۱۳؛ الغـدیر فی الکتـاب والسـنه والأدب، عبدالحسـین امینی نجفی، ج۳، صـص ۳۲۰ و ۳۲۲ و ۳۳۸: ینابیع الموده لـذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج۱، ص۱۹۳.

عبـد المطلب برادرزاده دیگر من است، می دانی که این بـانو کیست؟ گفتم نمی دانم، گفت: این خـدیجه دختر خویلـد همسـر برادرزاده من است . این برادر زاده ام که می بینی به ما می گویـد که خـدای او که خـدای آسـمانها و زمین است، او را بر این آیین فرمـان داده است و او بر همان آیین است و به خـدا سوگنـد که بر روی همه زمین کسـی جز همین سه تن را بر این آیین نمی دانم. عفیف می گوید: بعدها همواره آرزو داشتم که ای کاش من نفر چهارم آنها می بودم».

به گواهی تراجم «عفیف کنـدی» بعـدها مسـلمان شده و افتخار مصاحبت حضـرت ختمی مرتبت صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را داشته است. (۱)

بنـابراین موضوع نمـازگزاردن حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در اوان بعثت و اینکه او اوّلین بانوی نمازگزار بوده، غیر قابل انکار است و این حقیقتی می باشد که علمای شـیعه و سـنی نسبت به آن اذعان نموده اند از جمله اینکه «ابن عبد البرّ» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که گفت:

صلّی رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] یوم الاثنین و صلّت خدیجه [علیهَاالسَّلام] آخر یوم الاثنین». (۲)

«پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در روز دوشـنبه (مبعث) نمـازگزارد و خـدیجه علیهَاالسَّلام در ساعات آخر همان روز نماز خواند».

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

«حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین بانویی بود که به اسـلام گروید، و از همان زمان با همسرش نماز می گذارد، و با تشویق و شجاعت دادن به او، وی را یاری می نمود، و از روح خود در وجود او استواری و نیرو می بخشید». (۳)

۱- الاستیعـاب فی معرفه الأصـحاب، ابوعمر یوسف ابن عبـدالبرّ، ج ۳، ص۱۲۴۱، ترجمه ۲۰۳۶؛ أسد الغابه فی معرفه الصـحابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۵، ترجمه ۳۶۹۶.

۲- همان، ج ۲، ص۴۱۹، ش۱۳

۳- نساء لهنّ فی التاریخ نصیب، ص ۲۱-۲۳.

ویژگی ۷۹. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اهل عبادت و بندگی پروردگار

پرستش پروردگـار و ره آورد درخشان آن، در زنـدگی پرافتخار حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام جلوه گر است. زنـدگی درس آموز او، از آغـاز حیـات تـا آشـنایی بـا پیامبرصَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و از پیشـگامی در اسـلام و ایمـان تـا واپسـین لحظات زندگی، عبادت خدا و نیایش با او بود.

عملکرد سودبخش او از غـذا دادن به محرومان تا آب رسانـدن به بینوایان؛ از ایثار در راه خـدا تا آموزش فرهنگ و مقررات و آداب زندگی مترقی به مردم؛ از به دوش کشـیدن بار مسـئولیت ادارهٔ خانه پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا پارسایی و ساده زیستی و تحمّـل محرومیت هـا برای آسـایش مردم و پیشـرفت اسـلام و هماهنگی با پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم؛ از همسـرداری نمونه تـا دفـاع قهرمانـانه از آیین او، از تحمّل رنجها، فشارها، محاصـره ها،تبعیـدها و شـکنجه ها، که پس از اعلام آشـکار دعوت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از سوی استبداد مکّه و به خاطر دفاع از حق و آزادی و امنیت مردم نواندیش و بی پناه بر او وارد آمد؛ آری، همه اینها را خدیجه علیهَاالسَّلام به خاطر پرسـتش خدا و تقرب به او و انجام وظیفه به جان خرید، و تازه اینها غیر از نمازهای خاشعانه و نیایش های جانبخش شبانه او با خداست.

آری، او مفهوم پرسـتش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطـهٔ گرم با خدا و گام سپردن در شاهراه هدف آفرینش را در مفهوم گسترده و خاص آن، به همان اندازه که آفریدگارش را شـناخته بود، درک می نمود؛ از این رو جای هیچ شگفتی ندارد که از راز و نیـاز و عبـادت، لـذّت معنوی و روحی بـبرد. شـگفت انگیز نیست که از ایسـتادن در برابر خـدا به آرامش دل اوج بگیرد، شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگـارش آن گـونه فروتنی و خضوع نمایـد و از سـجده و قیـام احسـاس خسـتگی ننمایـد! آری، خـدیجه علیهَاالسَّلام چنین پرستشـگر و عبـادت پیشه آگـاه و بـا معنویت و ژرف اندیشـی است که خـدایش بر عبادت و بندگی او مباهات می کند؛ «... فَاِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَیُباهِیَ بِکِ کِرامَ مَلائِکَتِهِ کُلُّ یَوْمٍ مِراراً». (۱)

ص: ۳۶۹

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

عبادت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دارای ابعاد گوناگونی است. در این مورد آورده اند که:

بازرگانی به نام عفیف وارد مکّه گردید و برای زیارت و طواف به مسجد الحرام وارد شد. در آنجا با اجتماع به ظاهر کوچکی روبه رو گردید . که در غوغای پرستش های خرافی و ذلّت بار حاکم و رایج - به سبک ویژه ای به راز و نیاز و پرستش ایستاده بودند. او از عبادت آن گروه سه نفری شگفت زده شد؛ چرا که دید جوانی پرشکوه در پیشگاه خدا به راز و نیاز ایستاده است، و در سمت راست او نوجوانی تماشایی قرار دارد و پشت سر او نیز بانویی پروقار و با معنویت! هنگامی که آن جوان به رکوع می رود، آن دو نیز به رکوع می روند، و زمانی که به نشان خضوع و پرستش خدا، پیشانی بندگی بر سجده می نهد، آن دو نیز سجده می گزارند.

آن مرد که از این منظرهٔ تازه و تفکّر انگیز به شگفت آمده بود، به عبّاس عموی پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم - که همکار او در تجارت و آشنایش در مکّه بود - نزدیک شد و گفت: - اَمْرٌ عَظیمٌ! - منظره شگفت و تازه ای در مکه و در کنار خانه خدا می بینم، آیا خبر تازه ای است؟

او پاسخ داد: - اَمْرٌ عَظِیمٌ - آری، رویداد شگفت و نو ظهوری ست؛ آنگاه گفت:

-اَتَدْرِی مَنْ هذا الشّابُ ؟ هذا مُحَمَّدُ بنُ عَبْدِ اللهِ بن عَبْدِ الْمُطَّلِّبِ؛

آیا می دانی این جوان کیست؟ او برادرزاده من، محمد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، فرزند عبدالله و نواده عبد المطّلب است -

-اَتَدْرِی مَنْ هذا الْغُلامُ؟ هذا عَلِیُّ بنُ اَبِی طالِبٍ علیهِماالسَّلام ابنُ اَخِی؛

آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او برادرزادهٔ دیگرم علی علیْهِ السَّلام ، فرزند ابوطالب علیْهِ السَّلام است -

اَتَدْرِی مَنْ هذِهِ الْمَرْاَهُ؟ هذِهِ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ علیهَاالسَّلام؛

آیـا می دانی آن بـانوی بزرگ کیسـت؟ او خـدیجه علیهَاالسَّلاـم ، دخت خویلـد است–. آنگـاه افزود: این برادزاده ام – که در راستی، امـانت، عـدالت، آزادگی، جوانمردی و پـاکی شُـهرهٔ آفـاق است، به من خبر می دهـد که پروردگـار او که پروردگـار آسـمانها و زمین است . این دین را به او آموخته و او را به این آیین فرمان داده است. به خـدای سوگنـد که در روی زمین این سه تن در توحید و تقوا و عدالت خواهی و اصلاحگری پیشتازند و جز اینان کسی به این آیین آسمانی نگرویده است؛ –اِنَّ ابْنَ اَخِی هـذا حَـدَّثَنِی إنَّ رَبَّهُ رَبُّ السَّماواتِ وَالْأرْضِ، اَمَرَهُ بِهـذا الـدّینِ الَّذی هُوَ عَلَیْهِ، وَلا وَاللهِ مَا علی ظَهْرِ الْاَرْضِ، عَلی هذا الدّینِ غَیْرِ هؤُلاءِ الثَّلاثَهِ – «. (۱)

۲. نکته جالب تر این است که انگیزه او در پرستش خدا نه سوداگرانه بود و نه برده منشانه، بلکه نوگرایانه و همراه با شناخت و معنویت بود؛ درست آن سـان که امـام امیر مؤمنـان علی علیْهِ السَّلاـم عبادت آزادمنشان را وصف می کنـد؛ «إنَّ قَوْماً عَبَـدُوا اللهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ التُّجّارِ وَ إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ الْعَبیدِ وَ إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبادَهُ الأَحْرَارِ». (۲)

روشن ترین دلیل این پرستش و نیایش آزادمنشانه، گواهی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است که بارها فرمود:

«خَدِیجَهُ وَ اَیْنَ مِثْلُ خَدِیجَهِ؟ صَدَّقَتِنِی حِینَ کَذَّبَنِی النّاُس، وَ وازَرَتْنِی عَلی دینِ اللهِ، وَ اَعانَتْنِی عَلَیْهِ بِمالِها...». (۳)

۱– تاریـخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۲۱۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۸۳۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسـی، ص ۲۵؛ الارشاد فی معرفه حجـج الله علی العباد، شـیخ مفید، ص ۱۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲– نهج البلاغه، قصار ۲۳۷.

۳– بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

«از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و ایمان و اخلاص و بندگی و آزادگی می توان یافت؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغگو می انگاشتند - با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندم مدد رساند...».

ویژگی ۸۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی مقرب نزد پروردگار

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از جمله بانوان مقرب نزد پروردگار بوده است، از این رو پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«المقرّبُونَ السّابِقونَ، رسُولُ الله وَ عَلِیّ بنُ اَبی طالِبٍ وَ الْاَئِمَهُ وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ».

«مقرّبان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر ، امیر مؤمنان، امامان اهل بیت ، فاطمه علیهَاالسَّلام دخت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه دخت خویلد».

ویژگی ۸۱. ارتباط عمیق حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با خداوند

اشاره

دعا و نیایش، عبارت است از توجّه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون

غیرمادّی عالم و پیوند و بستگی با مبدأ اصلی جهان، عقل و روح انسان نیایشگر پس از آنکه وجود الهی را با اشراق، ادراک نمود و بدان موفق گردید، آنگاه نور ایمان را در قلب خود فروزان می بیند. نیایش حقیقی، غذای روح و فؤاد انسانی است و روح انسانی بدون نیایش متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید.

دعا و نیایش، شفادهنده جمیع امراض درونی، روحی و پزشک آلام و رنجهای نهادی است از نظر متون کلیه ادیان. مؤمن حقیقی، با نیایش خالصانه و خاضعانه، از خداوند مسئلت دارد که علقهها و بستگی هایش را از عوالم ظاهری و شئون گسسته و پیوندهایش را با حیات معنوی محکم تر سازد و او را در وصول به قله کمالات معنوی کمک نماید. دعا و توجه به آستان حضرت حق، آدمی را به ثروت حقیقی می رساند، زیرا ثروت حقیقی آن است که انسان به هر آنچه دارد، راضی و خشنود باشد، وگرنه ثروت و مکنت همه قرون و اعصار قادر نیست چشم و دل انسان را سیر کند و روحی را که محتاج و مستمند است، دولتمند سازد.

دعا و نیایش، قوی ترین نیرویی است که همچون نیروی جاذبه زمین، وجود عینی و خارجی داشته و وسیله دفع کلیه مشکلات و ناملایمات روحی و روانی بوده و مولد مسرّت معنوی می باشد. توسل به آستان الهی، انسان را به قدرتی نامحدود رهبری می کند که نواقص جسمانی و اخلاقی را از میان برده و روح و جسم انسان را تحت تأثیر خویش قرار میدهد.

دعا و نیایش، کلید هر رحمتی است که خداوند به بندگان عطا فرموده است. و ما هرچه از او بخواهیم میدهد.

اهمیت دعا

یکی از یاران امام صادق علیْهِ السَّلام از آن بزرگوار سؤال کرد:

«ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعاً کان احدهما اکثر صلوه، والآخر دعاء فایّهما افضل ؟ قال : کل حسن؛ چه می فرمایید درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند یکی نماز بیشتری بجا آورد، و دیگری دعای

بیشتری ، کدام یک از این دو برتری بر دیگری دارد؟ حضرت فرمود: هر دو خو بند – . راوی مجدّداً عرض کرد:

– قد علمتُ: ولکنّ ایّهما افضل؟، می دانم هر دو خوبند، ولی کدام یک افضل بر دیگری می باشد؟ –.

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

اکثرهما دعاءً، أما تسمع قول الله تعالی: «ادعونی استجب لکم: آن کس که بیشتر دعا می کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: – ادعونی استجب لکم –. سپس افزود: – هی العباده الکبری؛ دعا عبادت بزرگ است». (۱)

دعا از قرائت قرآن افضل است

در بعضی از روایات تصریح شده است که دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل و بالاتر است.

«علّامه طباطبایی» در «تفسیر المیزان» از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از امام باقر و امام صادق علیهِما السّلام نقل می کند:

« الدّعاء افضل من قرائه القرآن لانّ الله عزّوجلّ قال: قل ما یعبا بکم ربی لولا دعائکم». (۲)

«دعا بهتر از خواندن قرآن است. برای اینکه خداوند متعال به رسولش می فرماید: بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار من، برای شما ارجی قائل نیست و اعتنا نمی کند».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اهل دعا و نیایش با پروردگار

با نکاتی که در مورد دعا و نیایش ذکر شد، روشن می شود که چرا دعا و نیایش

۱– تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۲– تفسیر المیزان، سیّد محمّد حسین طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۵.

عارفـانه در زنـدگی دوسـتان خـدا جایگـاه بر فرازی دارد! چرا آنـان به دعـا خو می گیرنـد؟ و بـا راز و نیـاز، بال میگیرنـد و با مناجات پرشور و شـعور تا عرش خـدا راه می یابنـد... و همسـر پرمعنویت پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ، حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز پیشتاز و سرآمد زنان نیایشگر و با حقیقت بود.

در سـبک و منش او همـان گونه که نمـاز جایگـاه رفیعی داشت، دعـا و نیـایش نیز از جایگـاه والا۔یی بهره ور بود. او افزون بر دعاها و نیایش های شبانه روزی، «حِرزها» و دعاهای روحبخش و پرمحتوایی را نیز هماره با خود و به عنوان یاد خدا و آرامش بخش دل بر لب و جان داشت؛ برای نمونه:

۱. آن بانوی معظّمه این دعا را همیشه به همراه داشت:

«بِسْمِ اللهِ الرّحمنِ الرَّحیم، یا حَیُّ یا قَیُّومُ، بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغِیثُ فَاَغِثْنِی، وَلا تَکِلْنِی اِلی نَفْسی طَرْفَهَ عَیْنٍ اَبَداً، وَاصْلِحْ لِی شَأْنِی کُلَّهُ». (۱)

« به نام خداوند بخشـنده بخشایشگر! ای خدای زنده و زندگی بخش! ای خدای برپا دارنده جهان هستی ! من به مهر و رحمت تو پناهنـده شـده ام؛ پس خودت پناهم ده، و هرگز به انـدازه یک چشم بر هم زدن، مرا به حال خود وامگـذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آنگونه که خود می پسندی و دوست می داری سامان بخش ای خدای مهربان!».

۲. و نیز این دعا را زیر لب زمزمه می کرد:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، یا اَللّهُ یا حافِظُ یاحَفِیظُ یا رَقِیبُ!» (۲)

«به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر؛ ای خدای یکتا! ای نگهبان! ای نگهدارنده! و ای مراقب همگان!».

۳. و نیز آورده انـد که از پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم خواست که دعایی به او بیاموزد تا به هنگام طواف خانه خدا آن را زمزمه نماید، که پیامبر فرمود: به هنگام طواف بگو:

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۹۱، ص ۲۲۴.

۲- مهج الدّعوات، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ص ۱۷.

اللّهمَّ اغْفِرْ لِیَ ذُنُوبِی وَخَطایَ و عَمْدِی وَ إسْرافِی فِی أمْرِی...». (۱)

«بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای ....»

ویژگی ۸۲. اعتقاد محکم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به خدا و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

مصاحبت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت، ایمان و ارتباط خدیجه علیهَاالسَّلام را با خدا محکم تر نموده بود، قطعا بانویی که حاضر می شود همه ثروت و جان و مال خود را در راه اسلام بدهد، و از همه هستی اش در این راستا بگذرد این عملکرد او بیانگر آن است که آن حضرت از اعتقاد بسیار عمیق و محکم برخوردار بوده است.

روایت شده:

زنی نابینا در حضور حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود، و مدت ها آن حضرت از او نگهداری می کرد، روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در حضور حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از نیروی ولایت خود استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت:

قطعا دو چشمان تو باید سلامتی خود را بازیابند. همان دم آن زنی نابینا از هر دو چشم بینا شد. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با دیدن این منظره گفت:

-هذا دُعاءٌ مُبارَکٌ؛ این بینایی، نتیجه دعای پربرکت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است-. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم این آیه را خواند که خداوند به پیامبرش می فرماید:

(وما اَرْسَلْناکَ إلّا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ)؛(سورهٔ انبیاء، آیه ۱۰۷) و ما تو را جز رحمت جهانیان نفرستادیم» .

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۰.

خـدیجه علیهَاالسَّلام با دیدن این گونه کرامت ها، بر ایمان و اعتقادش می افزود، و در راه اسـلام عمیق تر و اسـتوارتر میگشت. (۱)

ویژگی ۸۳. خشنود از تدبیر و تقدیر الهی

از والاترین درجات ایمان به آفریدگار هستی، این است که انسان از تدبیر و تقدیر حکیمانه خدا خشنود بوده، و به آنچه که او برای بنـده خـویش انـدازه گیری و تـدبیر نمـوده است دلگرم باشـد. این وصـف و حـالت خـوش و این نشـان بزرگی و مـدال افتخارآفرین ایمان، از ویژگی ها و امتیازات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در همه زندگی تاریخ سازش بود.

او بـانوی گرانمـایه ای بود که در اوج آگـاهی و آمـادگی به همه فراز و نشـیب ها و زیبایی ها و ناگواری های زنـدگی که بر اساس تقـدیر حکیمانه خدا و در راه بندگی او و رشد و رسـتگاری مردم برایش پیش آمد - راضـی و خشـنود بود همان را می پسندید که خدایش بپسندد.

یکی درد و یکی درمـان پسـندد یکی وصل و یکی هجران پسـندد من از درمان و درد و وصل و هجران پسـندم آنچه را جانان پسندد او در همه مراحل زندگی درس آموز و پرافتخارش، به آنچه که خدا برایش مقرر فرموده بود، رضایت داشت و به ویژه، پس از مفتخر شـدن به همراهی و معـاونت پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم، دست در دست آن انسـان تاریـخ سـاز و نجـات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشـیدن بار مسـئولیت خویش، انواع شـکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت، فقر و گرفتاری، تبعید و فشار واپسـگرایان، و هر غم و مشـکلی را به جان پذیرفت و توانمند و پرصلابت، افتخار آفرید و تاریخ ساخت و نور پاشید و به عنوان

ص: ۳۷۷

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۷.

چهره درخشان زن آزاده و آگاه و درست اندیش و پروا پیشه و عزت آفرین، راه جاودانگی و ماندگاری را گام سپرد. و به گونه ای اندیشید و سخن گفت و عمل کرد که خدایش از او خشنود باشد و پیش از فرا رسیدن پایان زندگی و مرگ، بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش دریافت دارد؛ « فَاقْرَأ عَلَیْها السَّلامَ مِن رَبِّها وَ مِنّی وَ بَشِّرها بِبَیْتٍ فِی الْجَنَّهِ». (۱)

از امام صادق علیْهِ السَّلام در مورد خشنودی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نسبت به تدبیر و تقدیرحکیمانه خدا سؤال شد، و آن حضرت در جواب فرمود:

علی علیْهِ السَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام همراه و همدم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بودند و او را از راستگو ترین و شریف ترین و آزاد منش ترین مردان روزگار می دانستند، از اینرو وقتی که آن حضرت مبعوث به نبوّت و رسالت شد، به او ایمان آوردند. روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن دو را فرا خواند و فرمود: این فرشته وحی است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمانهایی است؛ و آن عبارتند از:

۱. ایمان و باور قلبی بر یکتایی خدا.

۲. ایمان به رسالت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم.

۳. ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب

۴. زندگی بر اساس مقرّرات جدید.

۵. آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی.

اینک بگویید که آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

خدیجه علیهَاالسَّلام پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول، پاسخ داد:

- آمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَ رَضِیْتُ و سَلَّمْتُ؛

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، محمّدباقرمجلسی، ج ۱۶، ص ۷.

آری! من به همه این اصول ایمان آوردم، همه را گواهی نمودم، از جان و دل باور کردم و بر این پیام و برنامه و مسئولیت های برخاسته از آن در زندگی، راضی و خشنود شدم، و در برابرش سرِ فروتنی و خضوع فرود می آورم». (۱)

ویژگی ۸۴. شاکر نعمتهای پروردگار

اشاره

شکر و سپاس، اشرف و افضل اعمال است. شکر، قدردانی از نعمت است.

ارکان شکر

شکر سه رکن دارد:

۱. تفکر: به دقت بیندیشیم که بخشندهٔ نعمت کیست؟ این توجه، آگاهی و ایمان، پایه و رکن اوّل شکر است.

۲. گفتار: انسان با زبان خود از منعم تشکر نماید.

۳. عمل: نعمتی را که خداوند به ما بخشیده و ارزانی داشته آن را در مورد خودش صرف کنیم و بدین وسیله شکر عملی آن نعمت را بجا آوریم وگرنه کفران نعمت کرده ایم.

امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«اذا وصلت الیکم اطراف النّعم فلا تنفّروا اقصاها بقلّه الشّکر». (۲)

«هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکرگذاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳.

شکر گذاری آن را از خود برانید».

ناشکری کفر است

خداوند در قرآن می فرماید:

«و اذ تأذن ربّکم لئن شکرتم لأزیدنّکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید». (سوره ابراهیم، آیه ۶)

«به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت های مرا به جا آورید من به طور قطع نعمت های شما را افزون می کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است» .

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی شکرگذار

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی شکرگذار بوده است و در تمامی دوران زندگی خود چه در زمانی که از تمکن مالی برخوردار بود و چه در زمانی که دستش از مال دنیا خالی شد و همه اموال خود را صرف اسلام کرد و چه در زمانی که به خاطر اسلام آوردن و به خاطر پیشرفت این دین آسمانی دچار محنت و مصیبت شد و در همه این مراحل شکر و سپاس از ایزد منان را همواره سرلوحه برنامه زندگی خود قرار داد و ابدا لب به سخنی ناروا نگشود.

ویژگی ۸۵. پذیرش ولایت امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که مسلمانی راستین بود، از همان روزهای آغازین بعثت و دعوت آسمانی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با پیشگامی در نماز و انفاق و... با شناخت مقام والای امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام دل در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام به عنوان جانشین راستین پیامبر ختمی

مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بیعت نمود، با اینکه در آن زمان مکلّف به این امر نشده بود و این یکی از مناقب بزرگ حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام بشمار می آید و ما این ویژگی و امتیاز بانوی خردمند حجاز را با اسناد خدشه ناپذیر تاریخی ذیل به اثبات می رسانیم.

«مرحوم علّامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» در «بحارالأنوار» روایتی را بدین گونه نقل کرده است:

«عن موسی بن جعفر علیْهِ السَّلام در روایت دیگری چنین آمده است: قال سألت عن بدء الإسلام کیف أسلم علی علیْهِ السَّلام وکیف أسلمت خدیجه علیهَا السَّلام فقال تأبی إلا أن تطلب أصول العلم و مبتدأه أما والله إنّک لتسأل تفقّها ثم قال سألت أبی علیْهِ السَّلام عن ذلک فقال لی لمّا دعاهما رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قال یا علی و یا

خدیجه أسلمتما لله و سلّمتما له وقال إنّ جبرئیل عندی یدعوکما إلی بیعه الإسلام فأسلما تسلما وأطیعا تهدیا فقالا فعلنا وأطعنا یا رسول الله فقال إنّ جبرئیل عندی یقول لکما إنّ للإسلام شروطا وعهودا و مواثیق فابتدئاه بما شرط الله علیکما لنفسه ولرسوله أن تقولا نشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له فی ملکه لم یتّخذ ولدا ولم یتّخذ صاحبه إلها واحدا مخلصا وأنّ محمّدا عبده و رسوله أرسله إلی النّاس کافّه بین یدی السّاعه ونشهد أنّ الله یحیی ویمیت ویرفع ویضع ویغنی ویفقر ویفعل ما یشاء ویبعث من فی القبور قالا شهدنا قال وإسباغ الوضوء علی المکاره وغسل الوجه والیدین والذّراعین و مسح الرّأس والرّجلین إلی الکعبین وغسل الجنابه فی الحرّ والبرد وإقام الصّلاه و أخذ الزّکاه من حلّها ووضعها فی أهلها وحجّ البیت و صوم شهر رمضان والجهاد فی سبیل الله و برّ الوالدین و صله الرّحم والعدل فی الرّعیّه و القسم بالسّویّه و الوقوف عند الشّبهه ورفعها إلی الإمام فإنّه لا شبهه عنده وطاعه ولیّ الأمر بعدی و معرفته فی حیاتی وبعد موتی والأئمّه من بعده واحد بعد واحد وموالاه أولیاء الله ومعاداه أعداء الله والبراءه من الشّیطان الرّجیم وحزبه وأشیاعه والبراءه من الأحزاب تیم وعدیّ وأمیّه وأشیاعهم وأتباعهم و الحیاه علی دینی و سنّتی و دین وصیّی وسنّته إلی یوم القیامه والموت علی مثل ذلک و ترک شرب الخمر وملاحاه النّاس یا خدیجه فهمت ما شرط ربّک علیک قالت نعم

ص: ۳۸۱

و آمنت و صدّقت ورضيت وسلّمت قال عليّ وأنا على ذلك فقال يا عليّ تبايعني على ما شرطت عليك قال نعم قال فبسط رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم كفّه و وضع كفّ عليّ علیْهِ السَّلام فی كفه وقال بايعني يا عليّ على ما شرطت عليك وأن تمنعني ممّا تمنع منه نفسك فبكى عليّ علیْهِ السَّلام وقال بأبي وأمّي لا حول ولا قوّه إلاّ بالله فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم اهتديت وربّ الكعبه ورشدت و وفّقت أرشدك الله يا خديجه ضعي يدك فوق يد عليّ فبايعي له فبايعت على مثل ما بايع عليه عليّ بن أبي طالب علیْهِماالسَّلام على أنّه لا جهاد عليها ثمّ قال يا خديجه هذا عليّ علیْهِ السَّلام مولاك و مولى المؤمنين وإمامهم بعدي قالت:

صدقت يا رسول الله قد بايعته على ما قلت، أشهد الله وأشهدك وكفى بالله شهيدا عليما». (۱)

«در آغاز ظهور اسلام و چگونگی اسلام آوردن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و علی علیْهِ السَّلام، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم هر دوی آنها را با هم به اسلام دعوت نمود و فرمود: جبرئیل علیْهِ السَّلام نزد من است و شما را دعوت می کند که اسلام را بپذیرید تا سلامتی یابید. از خدا فرمان برید تا رستگار شوید. سپس جبرئیل علیْهِ السَّلام می فرماید: اسلام شرطها و عهدها و پیمانها دارد و خدا قبل از هر چیز برای خود و پیغمبرش با شما شرط میکند و تعهد می گیرد که بگویید: گواهی می دهیم خدایی جز خداوند یکتا نیست و شریکی در قلمرو حکومتش ندارد، نه فرزندی دارد و نه شریکی برای خود گرفته است. خداوند یگانه و بی نقص و عیب است و گواهی دهید که بنده او محمّد پیغمبر خداست که خدا او را برای عموم بشر تا روز قیامت اعزام داشته است. گواهی دهید که خداوند زنده می کند و می میراند، بالا می برد و پایین می آورد، بی نیاز می کند و نیازمند

ص: ۳۸۲

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱، ص ۲۸۱، شماره ۲۵؛ الانوار السّاطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷ - ۳۴۰؛ ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج۲، ص۲۰۹.

می گرداند، هرچه بخواهد می کند و مردگان را از گورها بر می انگیزد.

خدیجه علیهَاالسَّلام و علی علیْهِ السَّلام گفتند: گواهی می دهیم. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود و دیگر اعمالی که باید انجام دهید و آن وضو گرفتن... و نمازگزاردن و گرفتن زکات و صرف آن در موضع خود و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و جهاد در راه خدا و ... و پیروی از جانشین بعد از من و شناخت او در زمان من و بعد از مرگ من و شناختن پیشوایان بعد از او یکی بعد از دیگری و دوست داشتن خدا و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از شیطان پلید و... و زنده نگه داشتن دین و سنت من و دین جانشین من و روش او تا روز قیامت و مردن بر این عقیده و اجتناب از شراب ... حال ای خدیجه! شروطی را که خداوند برای پذیرش اسلام مقرر داشته است شنیدی؟ گفت: آری، آمنت و صدّقت و رضیت و سلّمت، (ایمان آوردم و همه را گواهی می دهم و خشنودم و تسلیم هستم)؛ علی علیْهِ السَّلام گفت: من نیز بر این عقیده ام. پیغمبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: یا علی! بر اساس این شرط ها با من بیعت می کنی؟ گفت: آری، پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به دست های خود را گشود و دست علی علیْهِ السَّلام را گرفت و فرمود: یا علی! با این شرط ها که کردم بیعت کن و آنچه را که برای خود نمی خواهی برای من نیز مخواه . علی علیْهِ السَّلام گریست و گفت: پدر و مادرم به قربانت... و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سپس فرمود: ای خدیجه! خدا تو را به حق و حقیقت رهنمون کرد، دست خود را بگذار روی دست من و با علی علیْهِ السَّلام بیعت کن، و بدین گونه خدیجه علیهَاالسَّلام نیز مانند علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام بیعت کرد.(البته در این حدیث ذکر شده که جهاد یعنی دفاع از مرزهای اسلامی از زن خواسته نشده است) و بعد از اتمام بیعت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

- ... ثُمَّ قَالَ یَا خَدِیجَةُ هَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاكِ وَ مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ إِمَامُهُم بَعْدِی قَالَتْ صَدَقْتَ یَا رَسُولَ اللهِ قَدْ بَایَعْتُهُ عَلَی مَا قُلْتَ أُشْهِدُ اللهَ وأُشْهِدُکَ وَکَفَی بِاللهِ شَهِیداً عَلِیماً؛ ای خدیجه! این علی سرپرست تو و سایر مؤمنان و پیشوای آنها پس از من است. خدیجه گفت: یا رسول الله!

تصـدیق دارم و بر اساس آنچه که گفتی با علی علیْهِ السَّلام هم بیعت کردم و در پیشگاه خداوند و حضور تو گواهی می دهم – «. .

این حـدیث طولانی نکات تازه و جالبی را بازگو می کنـد، آن هم در آغاز اسـلام و پس از اعلام پیامبر خاتم الانبیاء صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ، و با اعتقاد ما شـیعیان نیز هماهنگ است، زیرا در بحث از خلافت بلافصل پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و زمامـداری امام امیرمؤمنان علیْهِ السَّلام می باشد و موضوع به این مهمی در آغاز دعوت اسـلام و وحی مطرح می شود و بایـد پـذیرش آن به عنوان یکی از شـروط مسـلمانی باشـد و کسـی که ادعای مسـلمانی می کنـد و دم از حمایت رسول خدا و مسـلمین می زنـد، بایـد ایـن شـروط را هم ماننـد شـروط دیگر بپـذیرد. به این دلیـل است که نخسـتین زن مسـلمان بـا جانشـین پیامبرختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیش بیعت می کند و گواهی به ولایت او می دهد و شهادت می دهد که پس از پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم سـرنوشت اهل ایمان به دست اوست و این را می داند که با قبول ولایت جانشـین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و بیعت با او دیگر نقصـی در ایمانش نمی باشـد و حتی بر درستی و اسـتواری این بیعت خـدا را هم گواه می گیرد و گواهی او را بسنده میداند. «أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُکَ وَ کَفَی بِاللهِ شَهِیداً عَلِیماً». (۱)

به این ترتیب حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام در حمایت از اسـلام و آینده مسـلمین در ردیف امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و هماهنگ با او، به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و این یکی دیگر از ویژگیهای حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام می باشد که ولایت امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام پذیرفت، همان کسـی که پرورش یافته در خانه خدیجه طاهره علیهَاالسَّلام و نور چشـم آن حضرت است «قُرَّهُ عَیْنِ خَدِیجَهَ » (۲)

و خـدیجه کبری علیهَاالسَّلام مربّی او بوده است «هـذا أمیر المؤمنین رُبَّی فی دار خدیجه علیهاالسّـلام » – (۳) و فرزندان گرامی اش که

۱– الاسـتغاثه فی بـدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی، ج ۲، ص ۳۰. « پیامبر اسـلام صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به پشتوانه تمکن مـالی حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام را به کفالت پذیرفتنـد زیرا که حضـرت ابوطالب علیْهِ السَّلام از نظر مالی در مضیقه بود».

۲– بحارالأنوار، محمّـدباقر مجلسـی، ج۳۵، ص ۴۳، روایت ۳۸. «فَلَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِیُّ صَـلَّی اللهُ عَلَیـهِ وَ آله وَ سَـلَّم خَـدِیجَهَ أَخْبَرَهَا بِوَجْدِهَا بِعَلِیٍّ علیْهِ السَّلام وَ مَحَبَّتِهِ وَ...قُرَّهُ عَیْنِ خَدِیجَهَ». (کنز الفوائد، ابوالفتح محمد بن علی الکراجکی، ج ۱، ص ۲۵۵).

۳– مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۴۵.

جانشینان واقعی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می باشند که با وجود ایشان دین اسلام و راه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از انحراف و کجی حفظ می شود و دشمنان دین و قرآن مأیوس و سرشکسته می گردند و آیندهٔ مسلمین با داشتن اولی الامر به خطر نخواهد افتاد.

ویژگی ۸۶. حضرت خدیجه مربی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

چند سال قبل از بعثت، خشکسالی و قحطی، سراسر حجاز را فراگرفت، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به عمویش عبّاس، پیشنهاد کرد که عمویش ابوطالب علیْهِ السَّلام عیالمند است، سزاوار است که نزد او برویم، و سرپرستی فرزندان او را بر عهده بگیریم.

عبّاس این پیشنهاد را پذیرفت و با هم نزد ابوطالب علیْهِ السَّلام آمدند، و تصمیم خود را با او در میان گذاشتند، پس از گفت وگو، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سرپرستی «علی علیْهِ السَّلام» را بر عهده گرفت، عباس سرپرستی «جعفر طیّار علیْهِ السَّلام» را بر عهده گرفت، و حمزه علیْهِ السَّلام نیز عهده دار سرپرستی «طالب» شد. (۱)

و طبق روایت دیگر، حضرت حمزه علیْهِ السَّلام عهده دار سرپرستی «جعفر طیّار علیْهِ السَّلام» شد، و عبّاس عهده دار سرپرستی «طالب » گردید. در آن هنگام که امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام شش سال داشت، تحت سرپرستی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم درآمد، و در این وقت تا آغاز اسلام، رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام او را تحت نظر تربیتی خود درآوردند. (۲) «ابن شهر آشوب» در «کتاب مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام» آورده است:

«وَ اَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عَلِیّاً علیْهِ السَّلام وَ هُوَ اِبْنُ سِتَّ سِنِینٍ کَسِنَّهِ یَوْمَ اَخَذَهُ

۱- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۵ ص ۱۱۸ و ۱۱۹

۲- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

اَبُو طالِبِ علیْهِ السَّلام فَرَبَّتْهُ خَدِیجَهُ علیهَاالسَّلام وَالْمُصطَفی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم الی اَنْ جاءَ الْإِسْلامُ وَ تَرْبِیَتُها اَحْسَنُ مِنْ تَرْبِیَتِهِ اَبِی طالِبٍ علیْهِ السَّلام وَفاطِمَهَ بِنْتُ اَسَدٍ علیهَاالسَّلام». (۱)

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی علیْهِ السَّلام را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود قرار داد، مانند آن هنگام که ابوطالب علیْهِ السَّلام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود گرفت، سپس حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، علی علیْهِ السَّلام را پرورش دادند (و تحت نظارت دقیق تربیتی خود بزرگ نمودند) تا آن هنگام که خورشید اسلام طلوع کرد، و آموزش تربیتی خدیجه علیهَاالسَّلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت به علی علیْهِ السَّلام) از آموزش تربیتی ابوطالب علیْهِ السَّلام و فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام (نسبت به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، یا نسبت به علی علیْهِ السَّلام بهتر بود». بدین سان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام را در آغازین سال های کودکی اش - که در ششمین بهار از زندگی بود - با تدبیری حکیمانه از خانه عمویش ابوطالب علیْهِ السَّلام و همسر او، به خانه خود و خدیجه علیهَاالسَّلام، و این رویداد مهم، درست بسان همان رویدادی بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد، و جناب ابوطالب علیْهِ السَّلام و همسرش فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام ، نگهداری و سرپرستی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را با بردن آن کودک تاریخ ساز به خانه خویش به عهده گرفتند، و بدین سان علی علیْهِ السَّلام در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپند توحید و تقوا و آزادی و عدالت - که خانه محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام بود - پیمایش راه زندگی را پی گرفت، و آن حضرت مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت، بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام برای علی علیْهِ السَّلام بهتر از شرایطی بود که ابوطالب علیْهِ السَّلام و همسرش برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فراهم آوردند؛

«اِخْتَرْتُ مَن اخْتار اللهُ لِی عَلَیْکُمْ عَلِیّاً». (۲)

ص: ۳۸۶

۱- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مناقب آل ابی طالب علیْهِ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهرآشوب، ج ۲، ص ۱۷۹؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۹.
۲- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدین ابوعبدالله بن شهرآشوب، ج ۲، ص ۲۷؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۸، ص ۲۹۵.

بنابراین خانه حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام، نخستین آموزشگاه دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام کانون رشد و تربیت او بوده است و این یکی از افتخارات حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام است، که نامش در دفتر آفرینش، به عنوان مربی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و مادر دوم آن حضرت ثبت گردید.

ویژگی ۸۷. مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام

پنج سال از ازدواج مقدس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَا السَّلام گذشت، امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در آن روزها چشم به جهان گشود، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی علیْهِ السَّلام را بسیار دوست می داشت، و همواره او را هنگـام خواب و بیـداری مراقبت و نوزاش می کرد، گـاهی او را در آغوش می گرفت و گـاهی بر دوشـش می نهاد، و با انواع هدیه ها و نوازش ها، او را خوشنود می نمود، و می فرمود:

« این کودک برادر و برگزیده و یاور و وصی من است» .

حضـرت خدیجه علیهَا السّـلام می دید که پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بسیار به علی علیْهِ السَّلام علاقه مند است، از این رو او نیز به علی علیْهِ السَّلام محبت می کرد، و او را پاکیزه مینمود، و لباسـش را عوض می کرد، و پیراهن آراسته و زیبا بر تن او می پوشانیـد، و به کنیزان و غلامـانش میگفت علی علیْهِ السَّلام را با خود حمل کننـد (بر دوش و بغل گیرنـد و به تفریح ببرنـد و او را نوازش نماینـد. دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود؛ و در کنار مام پر مهر و باصفایش می زیست، و بازی می کرد، و به جست و خیز می پرداخت، و همگام با رشد ظاهری و جسمی، از نظر معنوی و اخلاقی، فکری و عاطفی و منش و روش

مترقّی زندگی در پرتو رهنمون ها و روشنگری ها و الگودهی های درخشان پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام پله های کمال و شکوفایی را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد و اوج می گرفت.

کار دلبستگی این کودک آینده ساز به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام به جایی رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه دو مربی آگاه و پرمعنویت و دو آموزگار دلسوز زندگی اش نمی یافتند.

در این مورد آورده اند که:

«روزی ابوطالب علیْهِ السَّلام به همسرش فاطمه بنت اسد علیهَاالسَّلام گفت: چرا دیگر علی علیْهِ السَّلام را در خانه و در کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر نه با ما غذا می خورد و نه در کنار ما به بازی و استراحت می پردازد؟

همسرش گفت: خدیجه علیهَاالسّلام با همهٔ وجود تربیت و ادارهٔ امور او را به عهده گرفته و به گونه ای به او مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و از خانه اش، هوای جایی دیگر نمی کند».

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» در این باره می نویسد:

«وَ عَلِیٌّ نَشَأ فِی بَیْتِ خَدِیجَهٍ وَ هُوَ صَغِیر، ثُمَّ تَزَوَّجَ بِنْتَها بَعْدَها فَظَهَرَ رُجُوعُ اَهْلَ الْبَیْت النَّبویٌ إلی خَدِیجَه دُونَ غَیْرِها...». (۱)

«علی علیْهِ السَّلام از کودکی در خانه خدیجه علیهَاالسَّلام، رشد کرد و پس از او با دخت او فاطمه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، از سوی مادر به خدیجه علیهَاالسَّلام بازمی گردد نه دیگری». مهر خالصانهٔ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام انگیزه های متعددی داشت از جمله اینکه میشنید که چگونه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سفارش آن حضرت را به مردم می کند که:

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۱۰.

«مَنْ أحَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ أحَبَّنِی، وَ مَنْ أحَبَّنِی فَقَدْ أحَبَّ الله؛ وَ مَنْ أبْغَضَ عَلِیّاً فَقَدْ اَبْغَضَنِی وَمَنْ اَبْغَضَنِی فَقَدْ أبْغَضَ الله...». (۱) «ای مردم! هر کس علی علیْهِ السَّلام را دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته است، و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. و کسی که با علی علیْهِ السَّلام دشمنی و عداوت ورزد، در حقیقت با من دشمنی ورزیده است و کسی که با من دشمنی ورزد، در حقیقت با خدا دشمنی ورزیده است».

و خطاب به امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام می فرماید: «اَشْبَهْتَ خَلْقی وَ خُلْقی، وَ أنْتَ مِنْ شَجَرَتیَ الَّتی أنَا مِنْها». (۲) «علی جان! تو در آفرینش و بینش و منش، بسان من هستی و از همان درخت تناوری می باشی که من از آن هستم». از این زاویه بود که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دوستی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام را در امتداد دوستیِ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دوستی خدا می نگریست و جزئی گسست ناپذیر از ایمان و پروا و شایسته کرداری و عدالت خواهی؛ درست همان گونه که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می نگریست.

با این وصف چیز شگفتی نیست که به بیان روایات رسیده و تاریخ اسلام و عرب، آن بانوی معظّمه، بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی علیْهِ السَّلام فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او از خانه، افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او، شماری از کارگزاران خویش را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم احساس می کرد و به گونه ای در آسایش و سلامت و رشد او تلاش می کرد که همه ناظران را شگفت زده می ساخت! تا آن جایی که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه علیهَاالسَّلام در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیْهِ السَّلام، می گفتند:

«هُوَ أخو مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وأحَبُّ الْخَلْقِ إلیه و قُرَّهُ عَیْنِ خَدیجهِ علیهَاالسَّلام و مَنْ یَنْزِلُ

ص: ۳۸۹

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاءالدّین علی متّقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۲۲

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

السَّکینَهَ عَلَیْه». (۱)

«این نوجوان، برادر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، و محبوب ترین مردم، در نظر او، و آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه علیهَاالسَّلام است».

این روایت را از میان ده ها روایت رسیده در این مورد بنگریم تا با مهر وصف ناپذیر آن بانوی معظّمه نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام بیشتر آشنا گردیم:

یکی از یاران پیامبر به نام « معاذ» آورده است که: «روزی پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اندوه زده و نگران، از غار حرا به خانه آمد.

یار فداکارش خدیجه علیهَاالسَّلام از او استقبال کرد، اما او را نگران دید. از آن حضرت پرسید:

- یا رسول الله ! ما الّذی اَری بِکَ مِنَ الْکابَهِ وَ الْحُزنِ ما لَمْ أرَهُ فِیکَ مُنْذُ صُحْبَتِی؟؛ ای پیامبر خدا! این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شما می نگرم؟- پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

- یَحْزُنُنِی غیْبَهُ عَلِیٍّ علیْهِ السَّلام ناپدید شدن علی علیْهِ السَّلام مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است - او بر اثر هجوم ددمنشانه تاریک فکران به من و همراهانم، از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

حضرت خدیجه علیْهِ السَّلام به منظور کاستن نگرانی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خاطرنشان ساخت که علی علیْهِ السَّلام نیز بسان دیگر مسلمانان به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد؛ اما هنگامی که شدت مهر قلبی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت به او، و عمق نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا و آینده ساز را از زبان پیامبر شنید، به او اطمینان خاطر داد که از همه نفوذ و امکانات

۱- اثبات الوصیّه ، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۴۴.

خویش برای یافتن علی علیْهِ السَّلام و بازگردانـدنش به خانه، بهره خواهـد گرفت و تا جان در بدن دارد از سـلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد. و از پی این سـخن، خدمتکاران خویش را فرا خواند تا مرکب ویژه اش را آوردند و شجاعانه سلاح برگرفت و رکـاب کشـید و در بیابان ها و کوه های مکه به جست وجوی علی علیْهِ السَّلام پرداخت تا اینکه سـرانجام او را یافت و با هم به سوی مکه حرکت کردنـد. پس از نزدیک شـدن به خانه، خود با سـرعت بیشتری آمـد، تا مژدهٔ آمـدن علی علیْهِ السَّلام را به پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بدهـد، که آن حضـرت را در حال راز و نیاز با خدا دید. گوش جان سپرد، دید آن بزرگوار می گوید:

- اَللّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّی، وَ بَرِّدْ کَبِـدِی بِخَلیلی عَلی ابنُ ابی طالب علیهِماالسَّلام ؛ بارخـدایا! اندوهم را بزدای و دل را به دیدار محبوب دلم علی بن ابی طـالب علیهِماالسّـلام شادمـان سـاز - حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلاـم گـام به پیش نهاد و گفت: ای پیامبر! مژده مژده! که خدا خواسته شما را برآورده ساخت.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با شنیدن صدای خدیجه علیهَاالسَّلام برخاست و رو به آسمان نمود و به طور مکرر گفت:

-شُکْراً لِلْمُجیبِ. شُکْراً لِلْمجُیبِ، شُکْراً لِلْمُجیبِ؛

سپاس به بارگاه خـدای شـنوا و برآورنـد، دعای بنـدگان، سـپاس، سـپاس -» . (۱) کوتاه سـخن آنکه: محبت حضـرت خـدیجه علیهَاالسّـلام نسبت به امـام امیرمؤمنـان علی علیْهِ السَّلاـم به گـونه ای بود که مردم آن حضـرت را «نور چشم حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام» می خواندند و می گفتند: «هذا أخو محمد وأحبّ الخلق إلیه وقُرّه عین خدیجه» (۲)

۱- تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات کوفی، ص ۵۴۷؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۰، ص ۶۶۶۵

۲- اثبات الوصیه، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، محمّدباقرمجلسی، ج ۳۵، ص ۴۳.

ویژگی ۸۸. همفکر امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در دفاع از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آیین او

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همفکر و همراه و همرزم امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در دفاع از دین و حمایت دلیرانه از پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای نجات مردم از بند اسارت تاریک اندیشان و استبدادگران و محافظه کاران بود.

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به مدت پنج سال دعوت آسمانی اش را نهان می داشت، و تنها علی و خدیجه علیهِماالسَّلام به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع سرسخت او بودند، و به علّت فشار شرارت تاریک اندیشان و سیاهکاران، اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان میداشتند؛ اما یاری و همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو، جان بر کف در خدمت آرمان های والای آن حضرت بودند.

به یک نمونه از دفاع و فداکاری مشترک آن دو انسان برجسته از پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بنگرید: در سال ششم بعثت، فرشتهٔ وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب مصفای پیامبر خواند:

(فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ * الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ)(سوره حجر، آیات ۹۶-۹۴)

«پس آنچه را بدان فرمان داده می شوی، آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخرکنندگان بسنده ایم؛ و آنان که با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار می دهند؛ به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی درافتاده اند».

ص: ۳۹۲

به همین جهت آن بزرگوار در راه انجام فرمان خدا، در موسم حج خود را بر فراز کوه صفا رساند، و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه خدا و با درایت و فرصت سازی بسیار، با صدای رسا مردم را ندا داد: «اَیُّهَا النّاس! من پیامبر خدا هستم. با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت برای آنان آیاتی از قرآن را تلاوت نمود و به روشنگری پرداخت. سپس از کوه صفا پایین آمد و به کوه مروه رفت و سه بار فرمود:

اَیُّهَا النّاس! من پیامبر خدا هستم.

اما تاریک فکران محافظه کار که با هر دعوت جدیدی در ستیز بودند، و آن را برای سلطه ظالمانه خویش خطرخیز می دیدند، به جای منطق و خرد، با خشونت و دد منشی بر او یورش بردند و آن نداگر یکتاپرستی و برابری انسان ها را سنگباران نمودند.

ابوجهل سنگی به طرف حضرت پرتاب کرد و پیشانی مبارک پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شکست و خون جاری گردید. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر اثر فشار بارانی از سنگ ها، به طرف کوه صفا شتافت و به بالای کوه رفت، و غریب و تنها در نقطه ای نشست و شروع به اشک ریختن نمود.

امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام – که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه دوم زندگی بود – سراسیمه در جست و جوی آن حضرت بود که مردی فریاد برآورد که: محمّد را کشتند! امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام گریست و به سوی خانه حضرت خدیجه علیْهِ السَّلام شتافت و آن بانوی معظّمه را از ماجرا آگاه نمود و فرمود: می گویند که مشرکان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را سنگ باران نموده اند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز صدا به گریه بلند کرد. سپس آب و طعامی برداشتند و برای جست و جوی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بیرون آمدند، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در کوه و دره ها پی در پی فریاد می کشید:

ای پیامبر خدا! کجا مانده ای و چرا مرا با خود نبرده ای ؟!.

خدیجه کبری علیهَاالسَّلام هم به سوی کوه صفا شتافت و در آنجا به جست و جوی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرداخت، او از دامنه کوه ندا می داد که:

- مَنْ أحَسَّ لِی النَّبِیَّ الْمُصْطَفی ؟ مَنْ أحَسَّ لِی الرَّبیعَ الْمُرْتَضی؟ مَنْ أحَسَّ لِی الْمَطْرُودَ فِی اللهِ ؟ مَنْ أحَسَّ لِی أبَاالْقاسِمِ؟ ...

آیا کسی هست که از پیامبر برگزیده صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و از سلامتی او برایم خبر آورد؟ آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده برایم سخن گوید؟ آیا کسی هست تا از حال آن پرچمدار توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است . مرا آگاه سازد؟ - در این هنگام جبرئیل علیْهِ السَّلام بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد، حضرت گریست و فرمود: ای برادرم جبرئیل! ببین قوم من با من چه کردند؟ سخن مرا به دروغ نسبت دادند و پیشانی مرا شکستند.

جبرئیل علیْهِ السَّلام آن حضرت را برداشت و بر قلّه کوه برد و فرشی از بهشت آورد و زیر پای حضرت گسترانید و عرض کرد: یا رسول الله ! اگر می خواهی کرامت و مقام و منزلت خود را نزد خدا بدانی، این درخت را به سوی خود بخوان، پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم درختی را که دیده می شد، خواند. درخت آمد و آن حضرت را سجده کرد و سپس حضرت فرمود:

برگرد. درخت هم به جای خود برگشت .

در این هنگام فرشتگانی که موکّل آسمان و زمین و تمام کرات بودند، آمدند و از حضرت درخواست کردند که اجازه بدهید تا همه کفّار قریش را نابود کنیم. حضرت صورت خود را به سوی آسمان گرفت و فرمود: من برای عذاب مبعوث نشده ام ، بلکه من رحمت عالمیانم، مرا با قوم خود واگذارید که آنان نادان و جاهلند.

سپس جبرئیل عرض کرد:

- یا رسول الله ! ألا تَری خَدِیجَه قَدْ أبْکَتْ لِبُکائِها ملائِکَهُ السَّماءِ ؟ اُدْعُها إلَیْکَ فَاقْرَئْها مِنِّی السَّلام وَقُلْ لَها: إنَّ اللهَ یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ بَشِّرها أنَّ لَها فِی الْجَنَّهِ بَیْتاً مِنْ قَصَبٍ لَا نَصْبٌ فِیهِ وَلا صَخَبٌ؛ (۱)

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۵، ص ۱۱۲؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸؛ کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۳۵۹؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ و ج ۱۸، ص ۲۴۳.

یا رسول الله! خدیجه علیهَاالسَّلام را دریاب که از گریه او فرشتگان به گریه درآمدند، او را به سوی خود صدا کن و سلام مرا به او برسان و بگو: خداوند متعال تو را سلام می رساند، و به او بشارت بده که در بهشت برای تو خانه ای از مروارید است که آن را با نور زینت داده اند و در آنجا هیچ ترس و وحشتی وجود ندارد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، امیرمؤمنان علی علیْه اِلسَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام را جست و جو نمود و آنها را پیدا کرد، در حالی که خون از صورت مبارکش جاری بود، ولی نمی گذاشت که آن خون به زمین ریخته شود. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: پدر و مادرم فدای تو! چرا نمی گذاری که این خون به زمین ریخته شود؟ فرمود: می ترسم که خداوند قهار بر اهل زمین غضب نماید.

امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و حضرت خدیجه علیهَاالسّلام، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به خانه آوردند، هنگامی که مشرکان متوجه شدند که حضرت به خانه بازگشته است، دسته جمعی به سوی خانه حضرت آمدند و خانه را سنگ باران نمودند. امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خودشان را سپر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار می دادند، خدیجه کبری علیهَا السَّلام صدا زد:

«ای مردم قریش! شرم و حیا نمی کنید که خانه زنی را سنگ باران می کنید؟ از خدا بترسید». سپس مشرکان پراکنده شده و به خانه های خود رفتند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم این پیام جبرئیل علیْهِ السَّلام را به خدیجه کبری علیهَاالسَّلام رساند و خدیجه علیهَاالسَّلام هم در جواب گفت:

- انّ الله هو السّلام ومنه السّلام وعلی جبرئیل السّلام وعلیك یا رسول الله ورحمه الله وبرکاته-». (۱)

۱- همان.

ویژگی ۸۹ . سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محل فرود وحی

از دیگر ویژگی های در خور اهمیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آن است که سرای او محل فرود وحی بود، از این رو به «قبه الوحی» شهرت یافت.

«ابن بطوطه» در این باره می نویسد:

«ومن المشاهد المقدّسه بمقْرَبَهٍ من المسجد الحرام قُبّهُ الوَحْی وهی فی دار خدیجه اُمّ المؤمنین ...». (۱) «و از جمله مکان های مقدّس در مکه و در نزدیکی خانه خدا قُبّهُ الوَحْی است که در سرای پر معنویت مادر مؤمنین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قرار دارد».

ویژگی ۹۰. سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محل فرود فرشتگان

خانه پرمعنویت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محل فرود فرشته وحی و رفت و آمد فرشتگان بود که گروه گروه حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شرفیاب می شدند. و طبق بعضی از روایات انبیاء، ائمّه علیهِم السَّلام و اولیاء خدا افضل و اشرف بر ملائکه هستند و شخصی مثل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که مؤمن کامل و اولین ایمان آورنده به خدا و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و خداوند هر روز چندین بار به وجود آن حضرت نزد ملائکه مباهات می کند و (۲)

۱- سیر أعلام النّبلاء، شمس الدّین محمّد بن احمد الذّهبی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۹۹.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸. «فان الله عزّوجل لیباهی بک کرام ملائکه کلّ یوم مراراً».

توسط جبرئیل بر او سلام می فرستد، (۱)

قطعا مقامش از ملائکه افضل و بالاتر می باشد از این رو منزل او که بیت رسالت و نبوت بوده محل رفت و آمد فرشتگان و ملائکه گردید، لذا در زیارت جامعهٔ کبیره در وصف اهل بیت عصمت طهارت علیهِم السَّلام آمده است:

«ومختلف الملائکه»

یعنی جایگاه شما و منزلگاه شما محل رفت و آمد ملائکه می باشد و به طور یقین منزل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و حضرت خدیجه علیهَا السَّلام نیز چنین خصوصیتی را دارابوده است.

ص: ۳۹۷

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، باب ترویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خدیجه علیهَاالسَّلام ، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم، ۳۰۸ وکتاب التوحید، باب قول الله «یریدون أن یبدلوا لکلام الله»، ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه علیهَاالسَّلام ، ج ۴، ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الإصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۱؛ شرح السنه، ابومحمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴: کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، ابویعلی احمد بن علی بن مثنی التمیمی الموصلی، ج ۱۰، ص ۴۷۷، رقم ۶۰۸۹کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علاء الدین علین بن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۷، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹ و... «أتی جبرئیل النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فقال : یا رسول الله ! هذه خدیجه قد أتت معها اناء فیه إدام او اطعام او شراب، فاذا هی أتتک فاقرأ علیها السلام من ربها و متی و بشرها ببیت فی الجنه الاصخب فیه ولا نصب».

ویژگی ۹۱. سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محل عروج پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به معراج

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد، آغاز اوج آن حضرت، خانه پرشکوه و پرمعنویت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام است و فرودگاه او نیز سرای پرحرمت اوست؛ و این نشانگر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نواندیش و توحیدگرا در بارگاه خداست، که پیام آور بزرگ او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های ناشناخته هم بدرقه می کند و هم پیشواز. (۱)

از امام باقر علیْهِ السَّلام آورده اند که:

«به هنگام فرا رسیدن لحظه سفر وصف ناپذیر معراج، فرشته وحی آن مَرکب ویژه را به در سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آورد... و پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است پس از نشستن بر روی آن به سوی قدس شریف رفت و در آنجا پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خدا که ابراهیم علیْهِ السَّلام تا پیشاپیش آنان بود - به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته وحی همگی بر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اقتدا نمودند و نماز خواندند....

- انّ رسول الله لمّا اُسْری به نزل جبرئیل بالبُراق... علی باب خدیجه...-». (۲)

ویژگی ۹۲. سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و ماجرای تاریخی لیله المبیت

اشاره

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آن است که در خانه او ماجرای لیله

۱- الخرائج والجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۱، ص ۸۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص۳۷۸

۲- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۰۱؛ الخرائج والجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۱، ص ۸۴

المبیت رخ داد و در آن شب پرخطر، امـام امیر مؤمنـان علی علیْهِ السَّلاـم جـان خـود را در طبـق اخلاـص نهـاد و برای تضـمین سلامت و امنیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و هماره برای او رقم خورد که:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ*)(سورهٔ بقره، آیه ۲۰۷)

«و برخی از مردم برای به دست آوردن خشـنودی بـا خـدا جان خویش را فـدا می کننـد و می فروشـند، و خـدا بر این بنـدگان مهربان است».

و این آیه از جمله آیـاتی است که بر فضـیلتی بزرگ از فضائل امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام دلالت دارد از این رو جا دارد که به بررسی اجمالی این آیه بپردازیم.

شأن نزول آیه

«ثعلبی» در تفسیر خود چنین آورده است:

«در کتاب ها دیده ام ، که پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هنگامی که خواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلاـم را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه هـایی که نزد او بوده است به جـای خود نشانـد. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد همان شب هجرت بود، و در حالی که مشـرکان خانه او را احاطه کرده بودنـد، دسـتور داد تا امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلاـم در بستر او بخوابـد. پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به او فرمود: بُرد حضـرمی سبز مرا بر روی خود بینـداز و در رختخواب من بخواب، و بدان که اگر خداوند بخواهد، به تو مکروهی نخواهد رسید.

علی علیْهِ السَّلاـم نیز این دسـتور را عملی سـاخت. خداونـد متعـال در این حـال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد: همانا من عقد اخوت بین شـما دو تا بسـتم و عمر یکی از شـما را از دیگری طولانی تر کردم. کدام یک از شـما حاضـرید که در عمر به دیگری ایثار کنید؟ هر دوی آنها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می خواهیم. خداوند متعال به آن دو وحی

نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام نیستید؟ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم، و علی علیْهِ السَّلام در رختخواب محمّد است خوابیده، و جان خود را فدای او کرده و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشته است. به سوی زمین بروید و او را از دشمنانش حفظ نمایید. این دو ملک به زمین فرود آمده، جبرئیل بر بالین سر علی علیْهِ السَّلام و میکائیل بر پایین پای آن حضرت قرار گرفتند. جبرئیل ندا می داد: - بخ بخ من مثلک یا علیّ! یباهی الله تبارک وتعالی بک الملآئکه؛ - مبارک باد، مبارک باد! چه کسی مثل توست ای علی ! خداوند تبارک و تعالی به تو بر ملائکه مباهات می کند.

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجّه به سوی مدینه بود در شأن علی علیْهِ السَّلام این آیه را نازل کرد: - وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ - ابن عبّاس گفته است که این آیه در شأن علی علیْهِ السَّلام هنگامی نازل شد که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابو بکر پنهان شده بودند، و علی علیْهِ السَّلام در رختخواب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خوابیده بود». (۱)

حدیث ثعلبی را با این طول و تفصیل جماعتی از اهل سنّت نقل کرده اند؛ از قبیل:

۱. «غزالی»؛ (۲)

۲. «گنجی شافعی»؛ (۳)

۳. «صفوری»؛ (۴)

۴. «ابن صباغ مالکی»؛ (۵)

۵. «شبلنجی». (۶)

«ابن ابی الحدید» در این باره می نویسد:

همه مفّسران روایت کرده ند که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

۱- تفسیر ثعلبی (=الکشف والبیان)، ابواسحاق احمد بن محمّد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ذیل آیه.

۲- إحیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ج ۳، ص ۲۳۸

۳- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۱۱۴.

۴- نزهه المجالس، صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۳۳.

۶- نورالابصار فی مناقب آل النّبی المختار صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶

مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن علی علیْهِ السَّلام در شب خوابیدن او در رختخواب پیامبر نازل شده است». (۱)

«حاکم نیشابوری» از «علی بن حسن» نقل می کند که:

«اوّلین شخصی که جان خود را برای طلب رضای الهی در طبق اخلاص گذاشت، علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام بود؛ زیرا او بود که در رختخواب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خوابید».

سپس ابیاتی را در مدح امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نقل می کند که بیت اول آن چنین است:

وقیت بنفسی خیر من و طیء الحصا

ومن طاف بالبیت العتیق وبالحجر

آن گاه تصریح به صحّت حدیث کرده و آن را مطابق با شرط قبول حدیث نزد بخاری و مسلم میداند، گرچه آن دو نفر این حدیث را نقل نکرده اند. (۲)

راویان نزول آیه در شأن امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

برخی از علمای اهل سنّت، تصریح به نزول آیه «شراء» در شأن و منزلت امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نموده اند؛ از قبیل:

۱. «ابن اثیر»؛ (۳)

۲. «تنوخی»؛ (۴)

۳. «ابو حامد غزالی»؛ (۵)

۴. «احمد بن واضح یعقوبی»؛ (۶)

۵. «گنجی شافعی»؛ (۷)

۶. «حاکم حسکانی حنفی»؛ (۸)

۷. «شبلنجی»؛ (۹)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴.

۳- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۵.

۴- المستجاد، تنوخی، ص ۱۰.

۵- إحیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ج ۳، ص ۳۹.

۶- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹.

۷- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب [علیهماالسَّلام]، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۲۳۹.

۸- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی حنفی، ج ۱، ص ۹۷.

۹- نورالابصار فی مناقب آل النّبی المختار [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶

۸. «ابن صباغ مالکی»، (۱)

۹. «سبط بن جوزی»، (۲)

۱۰. «دیار بکری»؛ (۳)

۱۱. «قندوزی حنفی»؛ (۴)

۱۲. «فخر رازی»؛ (۵)

۱۳. «ابن ابی الحدید»؛ (۶)

۱۴. «زینی دحلان». (۷)

راویان حدیث لیله المبیت

گروهی از علمای اهل سنّت واقعه «لیله المبیت » را پذیرفته و آن را در کتب خود نقل نموده اند، که از آن جمله عبارتند از:

۱. «احمد بن حنبل»؛ (۸)

۲. «طبری»؛ (۹)

۳. «ابن سعد»؛ (۱۰)

۴. «ابن هشام»؛ (۱۱)

۵.«ابن عبدربه»؛ (۱۲)

۶. «خطیب بغدادی»، (۱۳)

۷. «ابن اثیر»، (۱۴)

۸. «ابی الفداء»، (۱۵)

۹. «خوارزمی»، (۱۶)

۱۰. «مقریزی»، (۱۷)

۱۱. «ابن کثیر »؛ (۱۸)

۱۲. «حلبی». (۱۹)

۱- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۳۱.

۲- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۵.

۳- تاریخ الخمیس، دیار بکری، ج ۱، ص ۳۲۵.

۴- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ص ۹۲.

۵- التفسیر الکبیر، ابو عبدالله فخرالدین محمد بن عمر بن حسن رازی معروف به فخر رازی، ج ۵، ص۲۲۳

۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۷- السیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، در حاشیه السیره الحلبیه، زینی دحلان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۸- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۴۸

۹- تاریخ الامم و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۱؛ جامع البیان العلم وفضله، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبی مالکی، ج ۹، ص ۴۴۰.

۱۰- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد(کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۱- السیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۲- العقد الفرید، ابن عبد ربه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۱۳- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۱۹۱.

۱۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲.

۱۵- تاریخ ابی الفداء، ابوالفداء اسماعیل بن علی بن محمود، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۶- المناقب، الموفق بن احمد الحنفی الخوارزمی، ص ۷۵.

۱۷- إمتاع الأسماع بما للنّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی، ص ۳۹.

۱۸- البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۷، ص ۳۳۸.

۱۹- السیره الحلبیّه، علی بن برهان الدّین الحلبی، ج ۲، ص ۲۹.

دلالت حدیث

«شیخ محمد حسن مظفر » می گوید:

«و امّا دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام به این جهت است که نزول آیه در مورد آن حضرت، کاشف از افضلیت او و امتیاز او در معرفت و اخلاص دارد؛ زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را حفظ کرده، نشر دعوت او نمودند ولی به مقامی که امیر المؤمنین علیْهِ السَّلام به آن نایل شد نرسیدند، که آن شهادت و گواهی خداوند بر عمل با اخلاص و با نیت پاک او بود. او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند جان خود را در طبق اخلاص قرار داد، تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباهات کرده و عقد اخوت بین او و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بست. و جمله - من مثلك - که جبرئیل به امام امیر مؤمنان علی علیْه السَّلام گفت: دلالت دارد بر اینکه عمل او هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت. و می دانیم که افضل افراد، لیاقت امامت را دارد». (۱)

«عبدالکریم خطیب» ، از رجال مصر در این باره می نویسد:

«این کاری که در شب هجرت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از طرف علی علیْهِ السَّلام انجام گرفت، هرگاه با تأمل و دقت در آن نظر شود، به انسان این مطلب را گوشزد می کند که این تدبیری که در آن شب اندیشیده شد، امری عارضی و اتفاقی برای علی علیْهِ السَّلام نبوده است، بلکه از روی حکمتی انجام گرفته و آثار و پیامدهایی نیز داشته است؛ زیرا برای ما جای سؤال باقی می گذارد که از خود بپرسیم: آیا این توجه خاص پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به

۱- دلائل الصدق، شیخ محمّد حسن مظفر، ج ۲، ص ۱۲۹.

علی علیْهِ السَّلام که در آن شب هجرت، او را به جای خود قرار می دهد، اشاره به این نکته ندارد که بین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی علیْهِ السَّلام غیر از جنبه خویشاوندی که هست، جهت و علت دیگری نیز وجود دارد؟ آیا ما از این عملکرد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم استفاده نمی کنیم که هرگاه شخص پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از میان مردم غایب شد و از دنیا رفت تنها علی علیْهِ السَّلام آن شخصیتی است که قابلیت دارد که به جای ایشان بنشیند و خلیفه ایشان گردد. و تنها اوست که نمایانگر شخصیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و قائم مقام او می باشد؟ من گمان می کنم که هیچ کس قبل از ما به این قضیه و واقعه، این گونه که ما نظر کردیم نگاه نکرده است. و هیچ کس همانند ما این نوع تأمّل و توقّفی که در این واقعه کرده ایم نداشته است، حتی شیعیان علی علیْهِ السَّلام ...». (۱)

نکته

خداوند متعال از این واقعه به صورت مضارع تعبیر کرده نه ماضی، با آنکه به لحاظ ظاهر و مناسب با واقعه، آن است که به صیغهٔ ماضی تعبیر شود تا خبر از ماوقع باشد، جهت آن این است که اعلان کند این صفت و خصلت امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام همان جان فشانی و فداکاری در راه تحصیل رضایت خداوند است، صفت و خصلتی مستمر و دائمی است، نه اینکه در یک بار از او تحقق پیدا کرده باشد؛ زیرا صیغهٔ مضارع بر اتصاف ذات به مبدأ به صورت استمرار و دوام دلالت دارد.

بررسی آیهٔ غار

برخی از علمای اهل سنت در مقابل آیه «شراء» که در شأن امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نازل شده، آیه «غار» را مطرح نموده اند و ادعا می کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است در آن هنگامی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از مکه هجرت کرد و در غار با ابوبکر به جهت فرار از کفار پناه گرفت. خداوند متعال می فرماید:

۱- علی بن ابی طالب علیهماالسَّلام ، عبدالکریم خطیب، ص ۱۰۵.

(إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)(سورهٔ توبه، آیه ۴۰)

«اگر او را یاری نکنید، البته خداوند او را یاری کرد، آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود و یک نفر بیشتر همراه نداشت در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می گفت: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خداوند سکینه [و آرامش] خود را بر او فرستاد، و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید او را تقویت نمود و گفتار [و هدف] کافران را پایین قرار داد و آنها را با شکست مواجه ساخت و سخن خدا [و آیین او] بالا [و پیروز] است، و خداوند عزیز و حکیم است».

اهل سنّت می گویند: این آیه از جهاتی دلالت بر فضیلت ابوبکر دارد: الف) از ابوبکر در این آیه، به «یکی از آن دو نفر» «ثانِیَ اثْنَیْنِ» تعبیر شده است.

ب) خداوند او را مصاحب پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار داده است.

ج) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او فرمود: خداوند با ماست: «إِنَّ اللهَ مَعَنا».

د) خداوند درباره او فرمود: «فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...»؛ پس خداوند آرامش و سکونت خود را بر او فرود آورد. آنان با این تعبیرها در صدد تمجید ابوبکر برآمده و آیهٔ «غار» را از فضایل او به حساب آورده اند، در حالی که با کمی تأمل در آن پی می بریم که نه تنها این آیه در مدح او به حساب نمی آید، بلکه با دید کلی از آیاتی به حساب می آید که می تواند مذمت کنند؛ او باشد و هر مدقّقی با کمی دقت به این مطلب واقف می شود. و ما در کتاب «سؤالات ما»، مفصل به این موضوع پرداخته و اشکالاتی را در این رابطه به اهل سنت نموده ایم از جمله:

۱. از عایشه نقل شده که گفت:

خداونـد در شأن ما هیـچ آیه ای را نازل نکرده است». [(۱)] پس بـا این وجود شـما چگونه شأن نزول آیه «غار» را درباره ابوبکر پذیرفته و آن را یکی از فضایل وی به شمار آورده اید؟!

۲. تعبیر در آیه از ابوبکر به یکی از دو نفر «ثانِیَ اُثْنَیْن» تنها اِخبار از عـدد است و هرگز دلالت بر فضـیلت او ندارد؛ زیرا گاهی می شود که نفر دوم که با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کودک باشد یا جاهل، یا مؤمن یا فاسق و... پرواضح است که معیار فضـیلت در قرآن منحصـر در تقوا می باشـد، آن جا که می فرمایـد: « إنّ اکرمکم عند الله أتقاکم ».(سوره حجرات، آیه ۱۳) نه اینکه با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده، ولو باتقوا نباشد.

۳. اگر صرف مصاحبت ابوبکر با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم موجب فضیلت است، پس چرا خداوند در قرآن دو بار زندانی حضـرت یوسف علیْهِ السَّلام را که کافر و قائل به ارباب انواع بودند و با آن حضـرت پنج سال در زندان به سر بردند را مصاحب خوانده و فرموده:

(و یـا صاحبی السـجن ءَارباب متفرقون خیر أم الله الواحـد القهّار).(سوره یوسف، آیه ۳۹) «ای دو رفیق زندانی من (از شـما می پرسم) آیا خـدایان متفرق بی حقیقت (مانند بتان و فراعنه و غیره) بهتر و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟!» حال آیا این مصاحبت می تواند موجب فضـیلت برای این دو نفر باشد؟ اگر موجب فضـیلت نیست، پس چگونه شـما مصاحبت چند روزه ابوبکر با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را موجب فضیلت او می دانید؟

۴. اگر رفتن به غار موجب فضیلت برای ابوبکر است و این را دلیل بر ارجحیت او بر

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۲۱؛ تفسیر دُرّ المنثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۶، ص ۴۱؛ تفسیر ابن کثیر ، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۱۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۹؛ الاغـانی، ابـوالفرج اصـفهانی، ج ۱۶، ص ۹۰؛ البـدایه والنهـایه ، ابوالفـداء اسـماعیل بـن عمرو بن کـثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۹۶؛ التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه، شمس الدّین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، ج ۲، ص ۵۰۴؛ و....

خلافت می دانید، پس چرا از جهت مصاحبت با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و در رفتن به غار محزون بود، به طوری که به صریح آیه قرآن کریم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم او را از این حزن منع کرد و فرمود: «لا تحزن ان الله معنا». (سورهٔ توبه، آیه ۴۰)

۵. حزن ابوبکر در مصاحبت با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در رفتن به غار به چه جهت بوده؟

اگر در جهت اطاعت خدا بوده، محال است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از آن نهی نماید، و اگر در جهت معصیت خدا بوده، پس این چه دلیلی می تواند بر فضیلت ابوبکر داشته باشد؟

۶. در هر کجای قرآن که سخن از انزال سکینه به میان آمده است، خداوند آن را برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و همه مؤمنین قرار داده، اما چرا در آیهٔ غار هیچگونه مؤمنین را شرکت نمی دهد و فقط می فرماید: «فانزل الله سکینته علیه» . (سورهٔ توبه، آیه ۴۰) پس روی این حساب، چرا شما بر خلاف آیه قرآن، نزول سکینه را بر ابوبکر هم اطلاق می نمایید؟

افضیلت خوابیدن علی علیْهِ السَّلام در لیله المبیت از مصاحبت ابوبکر در غار

علمای اهل سنت به افضل بودن خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در بستر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از مصاحبت ابوبکر در غار اعتراف نموده اند، از جمله:

«ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» به این مطلب تصریح کرده که خوابیدن امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در بستر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از مصاحبت ابوبکر با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم افضل و بالاتر بوده است. (۱) و همچنین «ابو جعفر اسکافی» که از اکابر علماء و شیوخ معتزلی ها می باشد در کتاب «النقض العثمانیه » که در ردّ «ابوعثمان جاحظ ناصبی» نوشته است، این عالم منصف با دلائل محکمی ثابت می نماید که خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در بستر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم افضل از مصاحبت چند روزه ابوبکر در مسافرت غار بوده است تا آن جا که می گوید:

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

«قال علماء المسلمين أن فضيله علی [علیْهِ السَّلام] تلک اللیله لانعلم أحدا من البشر نال مثلها». (۱)

«اتفاقی علمای مسلمین است که احدی از بشر به فضیلت خوابیدن علی علیْهِ السَّلام در فراش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نرسیده است». و در جواب «ابو عثمان جاحظ ناصبی» می گوید:

«قد بینّا فضیله المبیت علی الفراش، علی فضیله الصحبه فی الغار بما هو واضح لمن أنصف و نزیدها هنا تأکیداً بمالم نذکره فیما تقدّم فنقول أن فضیله المبیت علی الفراش علی الصحبه فی الغار لوجهین: أحدهما: انّ علی [علیْهِ السَّلام] قد کان انس بالنّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]وحصل له بمصاحبته قدیماً انس عظیم و الّف شدید فلما فارقه عدم ذلک الانس وحصل به ابوبکر فکان مایجده علی [علیْهِ السَّلام] من الوحشه و الم الفرقه موجبه زیاده ثوابه لان الثواب علی قدر المشقّه - وثانیهما أن أبا بکر کان یوثّر الخروج من مکه وقد کان خرج من قبل فرداً فازداد کراهیه للمقام فلمّا خرج مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] وافق ذلک هوی قلبه و محبوب نفسه فلم یکن له من الفضیله ما یوازی فضیله من احتمل المشقه العظیمه وعرض نفسه لوقع السیوف و رأسه الرضخ الحجاره لأنّه علی قدر سهوله العباده یکون نقصان الثواب». (۲)

«قبلًا فضیلت خوابیدن علی علیْهِ السَّلام در فراش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر مصاحبت ابو بکر در غار را به قسمی که بر اهل انصاف واضح و آشکار گردد بیان نمودیم اینک تأکید بر آنچه قبلا ذکر نمودیم از دو جهت دیگر مطلب را ثابت می نماییم.

۱. انس و الفت فوق العاده علی علیْهِ السَّلام با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم طوری بود که نمی توانست آنی از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دور بشود و به عکس عدم انس ابوبکر با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باعث اشتیاق او به مصاحبت با آن حضرت بوده پس خوابیدن علی علیْهِ السَّلام در فراش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باعث دوری از آن

۱- همان.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

حضرت گردید ایجاد وحشت و الم شدیدی برای علی علیْهِ السَّلام نمود پس دوری که سبب زجر آن حضرت و موجب ثواب بسیار بوده افضل است بر مصاحبت ابوبکر. برای آنکه ثواب عمل را به قدر مشقت در عمل می دهند (چنان که گفته اند: افضل الاعمال احمزها).

۲. چون ابو بکر پیوسته عازم بر خروج از مکّه بوده و گاهی هم تنهایی خارج می شده و از طرفی دیگر از اقامت در این شهر کراهت داشت لذا زمانی که با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از مکه خارج شد با امری کاملا دلخواه و مطلوب خود روبرو گردید. بدیهی است که سهولت و آسانی در عبادت موجب نقص فضیلت می شود. بنابراین فضیلت چنین کسی چگونه می تواند با فضیلت بزرگ مردی برابری نماید که در آن شب اختیاره تحمل مشقت بزرگی را نمود و جان خود را در معرض شمشیرها و سر خود را هدف پرتاب سنگ های دشمنان قرار داد؟! «ابن سبع مغربی» در «شفاء الصدور» ضمن بیان شجاعت امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام می نویسد:

«علماء العرب اجمعوا علی ااّن نوم علی [علیْهِ السَّلام]علی فراش رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] افضل من خروجه معه وذلک ان وطن نفسه علی مفاداته الرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و آثر حیاته واظهر شجاعته بین اقرانه». (۱)

« اجماعی علمای عرب است بر اینکه خوابیدن علی علیْهِ السَّلام در فراش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم افضل بود از بیرون رفتن او با آن حضرت زیرا که خود را درجای آن حضرت قرار داد و زندگانی خود را فدای آن حضرت نمود و بدین وسیله شجاعت خود را بین اقران ظاهر نمود». بنابراین طبق اعتراف علمای اهل سنت خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در «لیله الهجره» از مصاحبت ابوبکر با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برتر و والاتر بوده است مضاف بر اینکه

۱- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۲۴۰، باب ۶۲

بعضـی از علمـای عامه از جمله «شـیخ ابوالقاسم بن صـبّاغ» که از مشاهیر علمای اهل سـنّت است در کتاب «النور والبرهان» می نویسد:

«پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ابوبکر را به جهت دفع فتنه و اینکه محـلّ اختفـایش را به دشـمنان خبر ندهـد با خود به غار برد».

تا آن جا که می گوید:

«امر رسول الله [صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] علیا فنام فی فراشه و خشـی من ابن ابی قحافه ان یدلّهم علیه فاخذه معه ومضـی الی الغار». (۱) « امر کرد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی علیْهِ السَّلام را که در فراش آن حضرت بخوابد و خوف داشت از اینکه کار را دلالت و راهنمایی کند به رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، پس او را مصاحب خود قرار داده و به جانب غار روانه شدند».

ویژگی ۹۳. سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پناهگاه بی پناهان

یکی از ویژگی ها و فضائل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این است که خانهٔ او پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در زندگی خود نقطه اتکاء نمی یافت، هر پدری که نمی توانست برای فرزندان خود لقمه نانی تهیّه کند، هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی پناه می ماند و هر رنج دیده، صدمه کشیده و بی پناه، راه خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را پیش می گرفت، و به ثروت و مهربـانی او پنـاه می برد و بـا برخـورد پر لطـف و عنـایت او جراحـات قلب خـود را مرهم می گذارد. خانه آن حضرت دو علامت داشت: یکی قبّهٔ سبزی که بر بام آن بود، دیگری آمد و

۱- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ص ۳۷۷.

شد و ازدحامی که در طریق خانه او بود.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دوست داشت به فقرا و ستمدیدگان کمک کند. آنها را در هر موقع از روز یا شب می پذیرفت، مهربانی می کرد، با آنها سخن می گفت و به درد دل آنها گوش میداد. دست نوازش بر سر و صورت بچه های آنها می کشید و اشکهای چشم مادران را پاک میکرد که بوسه های آنها با قطرات اشکشان به دست او می نشست. آن وقت خدمتکارش «میسره» را می خواند، او نیز کیسه های پول را می آورد و میان آنها تقسیم می کرد.

ویژگی ۹۴. قداست سرای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به دلیل آنکه محل عروج پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به سفر معراج و محل فرود فرشته وحی و ولادتگاه حضرت زهرا علیهَاالسَّلام و اولین آموزشگاه در دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه در روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و پناهگاه بی پناهان بود لذا این خانه به قداست و معنویت یژه ای آراسته است زیرا که رویدادهای مهمی از قبیل آنچه که ذکر شد در آن جا روی داده است؛ و بدون هیچ تردیدی این رویدادهای مقدس و آسمانی، در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ میگشاید، نه در جایی جز با این ویژگی ها، از این رو بر مسلمانان به ویژه زائران بیت الله الحرام لازم است که علاوه بر زیارت خانه خدا، سرای پرخاطره و الهام بخش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را نیز زیارت نمایند.

لذا فقهای ما فتوا به استحباب زیارت خانه آن حضرت داده اند، از جمله مرحوم «شیخ انصاری» در مورد استحباب زیارت خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می فرمایند:

«و مستحب فی مکّه التشرّف فی منزل خدیجه علیهَاالسَّلام ». (۱)

ص: ۴۱۱

۱- مناسک الحج، ص ۱۲۷.

«و از کارهای پسندیده در مراسم حج و تشرف به مکّه، دیدار از خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و زیارت آن است» .

ویژگی ۹۵. سرافراز و سربلند در امتحان الهی

هدف خداوند از امتحان انسانها

مفهوم آزمـایش و امتحان در مورد خداونـد با آزمایش های ما بسـیار متفاوت است. آزمایش های ما برای شـناخت بیشتر ورفع ابهـام و جهـل است، امـا آزمـایش الهی در واقع همـان پرورش و تربیت است. توضـیح اینکه در قرآن متجـاوز از بیست مـورد امتحان، به خدا نسـبت داده شده است، این یک قانون کلی و سـنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا نمودن استعدادهای نهفته (و از قوّه به فعـل رسانـدن آنهـا و در نتیجه پرورش دادن بنـدگان آنـان را می آزمایـد، یعنی همـانگونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می گذارند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می دهد تا مقاوم گردد.

در واقع امتحان خـدا به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه های مسـتعد را در سـرزمین های آماده می باشد، این دانه ها با اسـتفاده از مواهب طبیعی شـروع به نمو و رشد می کنند، تدریجا با مشـکلات می جنگند و با حوادث پیکار مینمایند و در برابر طوفان های سـخت و سـرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پر ثمر به بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

سربازان را برای اینکه از نظر جنگی نیرومنـد و قوی شونـد به مانورها و جنگهای مصـنوعی می برند و در برابر انواع مشـکلات تشنگی، گرسنگی، گرما و سرما، حوادث دشوار، موانع سخت، قرار می دهند تا ورزیده و آبدیده شوند، و این است رمز

آزمایش های الهی. قرآن مجید به این حقیقت تصریح کرده و می فرماید:

«و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم و الله علیهم بذات الصّدور». (سورهٔ آل عمران، آیه ۱۵۴)

«او آنچه را شما در سینه دارید می آزماید تا دلهای شما کاملا خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است».

فلسفه امتحان از دیدگاه امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام تعریف بسیار پرمعنایی در زمینه فلسفه امتحانات الهی دارد و می فرماید:

«و إن کان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم و لکن لتظهر الأفعال الّتی بها یستحق الثّواب و العقاب» (۱)

«گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد». یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمائی کند، خداوند بندگان را می آزماید تا آنچه که در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند. اگر امتحان الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

همگانی بودن امتحان الهی

از آنجا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می پیمایند، حتی درختان استعدادهای نهفته خود را

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۹۳

با میوه بروز می دهند، همه مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می بایست آزمایش شوند و استعدادهای خود را شکوفا سازند. قرآن مجید به امتحان عمومی انسانها اشاره کرده و می فرماید: «أحسب النّاس أن یترکوا أن یقولوا آمنّا وهم لا یفتنون». (سورهٔ عنکبوت، آیه ۲)

«آیا مردم گمان می کنند که بدون امتحان رها می شوند، نه هرگز بلکه همگی باید امتحان دهند». بعد بلافاصله به ذکر این حقیقت می پردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امت های پیشین جاری بوده است. «و لقد فتّنا الذین من قبلهم». (سورهٔ عنکبوت، آیه ۳) «ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم» .

آنها را نیز در کوره های سخت امتحان افکندیم، و آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بی رحم، جاهل، بی خبر، متعصب و لجوج قرار داشتند، همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند.

باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هرکس می تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکار ترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیات درونی و آمادگی های روحی با این گفته ها هماهنگ یا ناهماهنگ است؟

چهره های گوناگون امتحان

هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهیم هستند و امتحانات خداوند در چهره های گوناگون به سراغ آنها می آید. گروهی در محیط هائی قرار می گیرند که از هر نظر آلوده است، وسوسه های فساد از هر طرف آنها را احاطه می کند، امتحان بزرگ آنها این است که در چنین جوّ و

شرائطی همرنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

گروهی در فشار محرومیت ها قرار می گیرند، در حالی که می بینند اگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه های اصیل وجود خود باشند، فقر و محرومیت به سرعت درهم می شکند، اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف، و همین آزمون آنها است.

گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می شوند و امکانات مادّی از هر نظر در اختیارشان قرار می گیرد، آیا در چنین شرائطی، قیام به وظیفه شکر نعمت می کنند، یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی، غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشتن می شوند؟!

گروهی همچون غرب و شرق زده های عصر ما با کشورهائی روبرو می شوند که در عین دوری از خدا و فضیلت و اخلاق، از تمدن مادی خیره کننده ای بهره مندند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه ای دارند، در اینجا جاذبه نیرومند مرموزی آنها را به سوی این نوع زندگی می کشاند که به قیمت زیر پا نهادن همه اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت وابستگی چنان زندگی را برای خود و جامعه خویش فراهم میسازند، این نیز یک نوع آزمون است.

مصیبت ها، درد و رنجها، جنگ و نزاع ها، قحطی و گرانی و تورم، حکومت های خودکامه، که انسان ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می کنند و آنها را به تسلیم در برابر برنامه های طاغوتی خود فرا می خوانند، و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت، هریک از اینها وسیله آزمایش است که ایمان و شخصیت و تقوی و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می شود.

در قرآن نمونه هائی از اموری که انسان با آنها امتحان می شود بیان شده، از قبیل:

ترس، گرسنگی، زیان های مالی، و مرگ... در سوره بقره می خوانیم:

«و لنبلونّكم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات». (سورهٔ بقره، آیه ۱۵۵)

«قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و

جان ها و میوه ها امتحان می کنیم».

ولی وسائل امتحان خداوند منحصر به اینها نیست بلکه امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان آمده است، مانند فرزندان، پیامبران، و دستورات خداوند، حتی بعضی از خواب ها ممکن است از وسائل آزمایش باشد، شرور و خیرها نیز امتحانات الهی محسوب می شوند. «و نبلوکم بالشّر و الخیر فتنهً». (سورهٔ انبیاء آیه ۳۵) «ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده تا بیازمائیم» .

امتحان به وسیله نعمت و بلا

در سوره جن می خوانیم:

«أن لو استقاموا علی الطّریقه لأسقیناهم ماءً غدقاً لنفتنّهم فیه و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً». (سورهٔ جن، آیه ۱۶)

«و اگر آنها (جن و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می کنیم، هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازمائیم و هرکسی از ذکر پروردگارش روی گردان شود او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می سازد».

و از اینجا روشن می شود که یکی از اسباب مهم امتحان الهی وفور نعمت است، و اتفاقاً آزمایش به وسیله نعمت از آزمایش به وسیله عذاب، سخت تر و پیچیده تر است، زیرا که طبیعت فزونی نعمت، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در لذائذ و شهوات است، و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده میکند و تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی وفور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند، و ذکر او را فراموش نکنند، و با یاد آوری های مداوم خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند. (۱)

۱- سورهٔ جنّ، آیه ۱۶ و ۱۷.

در سوره فجر می خوانیم:

«فأمّا الإنسان اذا ما ابتلاه ربّه فأکرمه و نعّمه فیقول ربّی أکرمن». (سوره فجر آیه ۱۵)

«اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کند و نعمت بخشد، مغرور می شود، و می گوید: خداوند مرا گرامی داشته است». او نمی داند که امتحان الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایهٔ غرور گردد، و نه بلاها مایه یأس و نومیدی، ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف امتحان را فراموش می کند، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده، و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را برای او تنگ بگیرد، مأیوس می شود و می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده! و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن». (سور فجر آیه ۱۶) نا امیدی سرتا پای او را فرا می گیرد، و از پروردگارش می رنجد و ناخشنود می شود، غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحان است، امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.

امتحان به وسیله اموال و اولاد

در سوره انفال می خوانیم:

«و أعلموا إنّما أموالکم و أولادکم فتنه». (سورهٔ انفال آیه ۲۸)

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند».

چگونگی به دست آوردن اموال، و چگونگی خرج کردن آنها، و طرز نگه داری آن، و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان های آزمایش بشر است. بسیارند کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب، و حتی گاهی از نظر انجام

مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسئله مالی به میان می آید، همه چیز کنار می رود و تمام قوانین الهی، و مسائل انسانی، و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می شود. در مورد فرزندان، که میوه های قلب انسان و شکوفه های حیات او هستند نیز غالباً چنین است. بسیاری از کسانی را که به ظاهر پای بند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند می بینیم که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می آید گوئی پرده ای بر افکارشان می افتد و همه این مسائل را فراموش می کنند، عشق به فرزند سبب می شود که حرام را حلال، و حلال را حرام بشمارند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که افراد زیادی در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند. به عنوان نمونه

حکایت ثعلبه انصاری:

«ثلعبه بن حاطب انصاری» که به زهد و عبادت مشهور بود، روزی خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد و از آن حضرت استدعا کرد و التماس نمود که دعا کند خداوند مال و ثروتی به او بدهد. حضرت هرچه اورا منع نمود که ای ثعلبه وای بر تو، از این درخواست درگذر که صلاح تو نیست، به آنچه که داری قناعت کن و خدا را شکرگذار باش. به آن خدایی که روح من در دست قدرت اوست اگر بخواهم، خدا کوههایی از طلا و نقره به من می دهد اما می بینم که عاقبت غنا و ثروت در خطر و عاقبت فقر به خیر است «قلیل تؤدیّ شکره خیر من کثیر لا تطیقه»، مقدار کمی که بتوانی حق شکرش را اداء کنی بهتر از مقدار زیادی است که توانائی ادای شکرش را نداشته باشی. برو و به پیامبر خود اقتدا کن. ولی این موعظه ها در دل ثعلبه اثر نکرد و فایده نبخشید و هر روز می آمد و درخواست خود را تکرار می کرد و التماس می نمود، تا اینکه روزی آمد و عرض کرد:

«و الذّی بعثک بالحقّ لئن رزقنی الله مالاً لأعطیّن کلّ ذی حقّ حقّه»

ص: ۴۱۸

« به آن خدایی که شما را به پیامبری فرستاده ، من عهد میکنم که اگر خدا به من مال و دولت داد، حق هر صاحب حق را می دهم».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم درخواست او را اجابت کرد و از خدا خواست که به ثعلبه به اندازه دلخواه او مال و ثروت بدهد. حق تعالی به گوسفندان ثعلبه برکت داد، و آنقدر گوسفندهایش زیاد شد که برای محافظت آنها از شهر بیرون رفت و دیگر نتوانست برای نماز جماعت در مسجد حاضر شود، بلکه کم کم به واسطه زیادی گوسفندان از مدینه هم بیرون رفت و دیگر حتی نتوانست برای نماز جمعه حاضر شود.

مدتی گذشت تا اینکه آیه زکات نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن آیه را به مرد جنّی و یک نفر دیگر از طایفه بنی سُلیم داد و آنها را نزد ثعلبه فرستاد که آیه را برای او بخوانند و از او زکات بگیرند. و در این باب هم نوشته ای که متضمن شروط زکات بود نوشت و برای او فرستاد و به آن دو نفر فرمود: چون از ثعلبه زکات گرفتید پیش فلان مرد سلیمی بروید که او هم شتر بسیار دارد از او هم زکات بگیرید.

پس هردو آمدند نزد ثعلبه و آیهٔ زکات و نوشتهٔ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را برای وی خواندند و از او زکات خواستند، ولی محبت مال او را واداشت بر این که از فرمان پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سرپیچی کند از اینرو در جواب آن دو گفت: آنچه که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می خواهد از ما بگیرد جزیه است. حالا بروید تا من در این باب با خود فکری کنم. آنها نزد آن مرد سلیمی رفتند و مطالبه زکات کردند، او رفت میان شترهای خود گردش کرد و بهترین آنها را جدا کرده و به فرستادگان پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سّلم داد. آنها مجدداً نزد ثعلبه رفتند و مطالبه زکات نمودند و او همان جواب اول را داد.

مأمورین خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رفتند و ماجرا را به حضرت عرض کردند.

پیامبر اکرم بیان فرمود: وای به حال ثعلبه، و در حق آن مرد سلیمی دعا فرمود. در این هنگام این آیه در مذمت ثعلبه نازل شد:

«و منهم من عاهد الله لئن آتینا من فضله لنصدقن و لنکوننّ من الصّالحین، فلمّا آتیهم من فضله بخلوا به و تولّوا و هم معرضون». (سورهٔ توبه آیه ۷۵-۷۶)

ص: ۴۱۹

«از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود مال و ثروت دهد حتما صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود، اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند، و سرپیچی کردند، و روی گردان شدند».

وقتی که ثعلبه شنید که آیه در مذمّت او نازل شده، زکات مالش را جمع کرد و آورد خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ولی حضرت قبول نفرمود، و همینطور بر ذمّه اش ماند تا از دنیا رفت. (۱)

پیامبران در بوته امتحان

همانگونه که اشاره کردیم امتحانات الهی، جنبهٔ عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران نیز از آن مستثنی نیستند، بلکه امتحان آنها با توجه به سنگینی مسئولیتشان به درجات سخت تر از امتحان دیگران است.

نمونه هائی از امتحانات پیامبران

قرآن نمونه هائی از امتحانات پیامبران را نیز بازگو کرده است آنجا که می فرماید:

«و إذا ابتلی ابراهیم ربّه». (سورهٔ بقره آیه ۱۲۴)

«خداوند ابراهیم را امتحان کرد».

در بعضی از روایات اسلامی از امام صادق علیْهِ السَّلام آمده است:

«إنّ أشد النّاس بلاء الأنبیاء ثمّ الذی یلونهم الأمثل فالأمثل». (۲)

«بیش از همهٔ مردم پیامبران الهی گرفتار حوادث سخت می شوند، سپس کسانی که پشت سر آنها قرار دارند، به تناسب شخصیت و مقامشان».

و نیز از همان امام بزرگوار نقل شده که فرمود:

۱- ثمرات الحیوه، سید محمود امامی سدهی، ج ۲، ص ۳۹۴

۲- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ماده «بلا».

«إنّ الجّنه منزله لا يبلغها عبد إلّا بالابتلاء». (۱)

«در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن نمی رسد مگر در پرتو ابتلائات و گرفتاری هایی که پیدا می کند». در قرآن در مورد حضرت سلیمان علیْهِ السَّلام آمده است: «فلمّا رأه مستقرّا عنده قال هذا من فضل ربّی لیبلونی أ أشکر أم أکفر». (سوره نمل، آیه ۴۰)

«هنگامی که یکی از پیروان سلیمان تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن از راه دور برای او حاضر کرد، سلیمان گفت این لطف خدا است برای اینکه مرا امتحان کند که آیا شکرگزاری می کنم یا کفران ؟».

امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام

در روایت دارد که ملائکه در مورد حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام با هم به گفتگو پرداختند و به خداوند عرضه داشتند: پروردگارا! کسی را که از نطفه خلق شده است را خلیل خود قرار دادی؟

خداوند در جواب ملائکه فرمود: زاهدترین و بزرگترین خودتان را انتخاب کنید.

همه ملائکه بر جبرئیل و میکائیل اتفاق نظر کردند و این دو را به عنوان زاهدترین و بزرگترین خودشان انتخاب کردند. این دو ملک حسب دستور پروردگار بر زمین نازل شدند و سراغ حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام رفتند. حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام گوسفندان خود را جمع کرده بود و گوسفندان آن حضرت بقدری زیاد بودند که چهار هزار شبان و چهار هزار سگ قلاده طلا برای نگهبانی از گوسفندان خود داشت و چهل هزار گوسفند شیرده داشت و همچنین دارای اسب و شتر زیادی بود. پس جبرئیل یک طرف ایستاد و با صدای بسیار خوشی گفت: «سبّوح قدّوس». از طرف دیگر میکائیل صدا زد «ربّ الملائکه و الروح». حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام وقتی که این دو صدا را شنید فرمود: «اُعِیْدِاها ولکما نصف مالی». یعنی دوباره این کلمات را تکرار کنید و نصف مال من از شما

۱- همان.

باشد. جبرئیل و میکائیل دوباره آن کلمات را تکرار کردند. حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام فرمود:

«اُعِیْدِاها و لکما مالی، و ولدی و جسدی» یعنی باز هم بگویید و از برای شما تمام مال و فرزند و جان من باشد.

پس ملائکه آسـمانها وقتی که این صـحنه را دیدند همه گفتند: «هذا هو الکرم، هذا هو الکرم»، یعنی این است کرم، این اسـت سخاوت، در این هنگام شنیدند که از عرش ندا رسید: «الخلیلُ موافق لخلیله». (۱)

امتحان الهی در مورد زن بادیه نشین

در میان پیروان مکتب انبیاء نیز نمونه های درخشانی از صبر و پایـداری در صـحنه امتحان دیده میشود که هرکدام الگو و اسوه ای می تواند باشد.

زن مسلمان بادیه نشینی بود بنام «أمهٔ عقیل» که دو مهمان بر او وارد شد، فرزندش همراه شتران در بادیه بود، در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته و بچه از دنیا رفته است. زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزند را برای او آورده بود گفت: از مرکب پیاده شو، و به پذیرایی از مهمان ها کمک کن، گوسـفندی حاضر داشت به او داد تا آن را ذبح کند و سـرانجام غذا آماده شد و به نزد مهمانان گذاشت. آنها می خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند، یکی از حاضران می گوید:

هنگـامی که از غـذا خوردن فارغ شـدیم، زن با ایمان نزد ما آمـد و گفت: آیا در میان شـما کسـی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشـد، یکی از حاضـران گفت: بلی من آگاهم، گفت آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزنـد مایهٔ تسلّی خاطر من گردد، او می گوید: من این آیات را برای او خواندم:

«و بشـر الصّابرین الـذین إذا أصابتهم مصـیبه قالوا إنّا لله و إنّا إلیه راجعون اولئک علیهم صـلوات من ربّهم و رحمه و اولئک هم المهتدون». (سوره بقره، آیه ۱۵۷-۱۵۵).

ص: ۴۲۲

۱- ثمرات الحیوه، سیّد محمود امامی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۸۸.

زن خداحافظی کرد و سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گزارد، سپس عرض کرد:

«اللهم إنّی فعلت ما أمرتنی، فأنجز لی ما وعدتنی».

«خداوندا! من آنچه را تو دستور داده بودی انجام دادم، و رشته شکیبایی را رها نساختم، توهم آنچه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار».

سپس اضافه کرد:

اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند... یکی از حاضران می گوید من فکر کردم می خواهد بگوید فرزندم برای من باقی می ماند، اما دیدم چنین ادامه داد: پیامبر اسلام محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای امتش باقی می ماند! (۱)

امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در موارد عدیده در بوتهٔ امتحان الهی قرار گرفت و در همه مراحل سر فراز و رو سفید از آزمایش الهی بیرون آمد به عنوان نمونه:

۱. امتحان به اموال: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام جمیع دارایی و ثروت خود را در راه خدا اهداء کرد بطوریکه که طبق بیان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ثروت او یکی از عوامل پیشرفت اسلام شد. (۲)

۲. امتحان به گرسنگی و تشنگی: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در«شعب ابی طالب » به شدت در معرض گرسنگی و تشنگی قرار گرفت. (۳)

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، واژه «صبر»

۲- «ما قام ولا استقام الدّین الا بسیف علی و مال خدیجه»؛ «دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیهِ السَّلام». (تنقیح المقال، عبد الله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الانوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص۱۶۴؛ شجرهٔ طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳).

۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج۱۹، ص ۱ و ۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ص ۵۰.

۳. امتحان به خوف: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وقتی که اسلام آورد جمیع کفار با او و با همسرش به دشمنی و عداوت پرداختند و از هیچ گونه اذیت و آزاری کوتاهی نکردند. (۱)

۴. امتحان به اولاد: طبق بعضی از روایات، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صاحب فرزندان متعددی شد و به غیر از حضرت زهرا علیهَاالسَّلام همه آنها را از دست داد و بر فراق آنها صبر و شکیبائی نمود.و... (۲)

ویژگی ۹۶. تسلیم در برابر مقدرات الهی

اشاره

صفت «تسلیم» مقامی است بالاتر از رضاو توکّل، زیرا دارنده آن ترک درمان مشکلاتی که بر او وارد می شود را می کند، و با قطع تعلّق قلبی، خود را به خدا واگذار می کند. در صفت «رضا» نوعاً افعال با طبع انسانی توافق دارند، و در«توکّل» خدا را بمنزله وکیل در کارشان می دانند، در هر دو صورت طبع و نفس دخالت دارند، اما در «تسلیم» این چنین نیست. برگزیدگان خدا به انواع رنج ها همانند سوء اخلاق خانواده، فقر، مرض، آزار خلق و... دچار می شوند، ولی چون تسلیم در برابر مقدرات الهی هستند لب به اعتراض نمی گشایند، و نارضایتی درونی هم از ابتلائات ندارند. از اینرو درباره حقیقت «اسلام» روایت وارد شده که امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«الإسلام هو التّسلیم» (۳)

امام باقر علیْهِ السَّلام در مورد فضیلت تسلیم در برابر خواسته پروردگار می فرماید:

ص: ۴۲۴

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، شماره ۱۲۵.

«أحقّ خلق الله أن يسلم لما قضی الله». (۱)

«سزاوارترین بندگان خدا کسانی می باشند که در مقابل قضای الهی تسلیم هستند».

تسلیم را از کبوتران بیاموزید

در زمان یکی از پیامبران مادری فرزند جوانی داشت که او را بسیار دوست می داشت و به قضای الهی آن جوان از دنیا رفت و آن مادر داغدار شد و شب و روز در فراق فرزندش گریه می کرد و بسیار بی تابی می نمود، تا جایی که اقوام او نزد آن پیامبر الهی رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و از وی چاره خواستند. آن پیامبر نزد مادر داغدیده رفت و آثار گریه و غم و بی تابی را در او مشاهده کرد، بعد به اطراف نگریست و لانه کبوتری توجه وی را جلب نمود و به آن مادر فرمود: ای مادر! آیا این لانه کبوتر است؟ گفت: آری، فرمود: این کبوتران جوجه می گذارند؟ گفت:

آری، فرمود: آیا همه جوجه ها به پرواز در می آیند؟ گفت: نه، زیرا که بعضی از جوجه ها را ما می گیریم و از گوشت آنها استفاده می کنیم. فرمود: با این وجود آیا این کبوتران لانه خود را ترک می کنند؟ گفت: نه.

فرمود: ای زن بترس از اینکه تو در نزد پروردگارت از این کبوتران پست تر باشی، زیرا این کبوتران از خانه شما با آنکه فرزندان آنها را در پیش روی آنها می کشید و می خورید هجرت نمی کنند، لکن تو با از دست دادن یک فرزند از نزد خدا قهر کرده ای و به او پشت نمودی و این همه بی تابی می کنی و سخنان ناشایست به زبان جاری میکنی.

آن مادر چون این سخنان را شنید اشک از دیده برگرفت و دیگر بی تابی ننمود. (۲)

چهل سال تسلیم

«اخنف بن قیس» می گوید:

روزی به عمویم «صعصعه» از درد دل خود شکایت کردم. او مرا بسیار سرزنش

۱- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج ۳، ص ۲۰۴.
۲- نمونه معارف، ج ۲، ص ۷۶۱.

کرد و گفت: پسر برادر وقتی که ناراحتی پیدا میکنی اگر آن را برای کسی نقل کنی از دو حال خارج نیست، یا اینکه آن شخص دوست توست، که در این صورت او را با این گفته خود ناراحت خواهی ساخت و یا اینکه آن شخص دشمن توست که قهر با شنیدن این مطلب خوشحال خواهد شد. بنابراین ناراحتی خود را برای مخلوقی که مانند خودت قدرت برطرف کردن آن را ندارد ابراز مکن، پس به کسی پناه ببر و ناراحتی خود را به کسی بگو که تو را به آن ناراحتی مبتلا کرده و اوخداوند است که می تواند همه مشکلات را برطرف نماید. ای پسر برادر! یکی از چشم های من مدت چهل سال است که هیچ چیز را نمی بیند، اما از این پیش آمد احدی را مطلّع نکرده ام حتی همسرم نیز نمی داند که این چشم من نابینا است. (۱)

تسلیم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در مرتبه اعلای تسلیم بود و در این جهت گوی سبقت را از همه انبیاء و پیامبران ربود زیرا که انبیاء گذشته در حق طاغیان و یاغیان امت خود نفرین کردند و آنها در اثر نفرین پیامبران دچار عذاب گردیده و به هلاکت رسیدند، اما پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با اینکه بیش از همه پیامبران دچار اذیت و آزار امت شد و خود آن حضرت در این باره فرمود:

«ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت». (۲)

ولی در عین حال ابداً لب به نفرین باز نکرد، بلکه همیشه در حق امت خود دعا می کرد و برای آنها از خداوند طلب هدایت می نمود. و همسر مکرمه اش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز در این جهت تأسی به آن حضرت نمود و در همه مراحل، تسلیم در برابر خواسته پروردگار را در زندگی نورانی خود لحاظ نمود.

۱- الکنی و الألقاب، عباس قمی، ج ۲، ص ۱۳؛ پند تاریخ، موسی خسروی، ج ۵، ص ۱۸۸.
۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶.

ویژگی ۹۷. واگذار نمودن کارها به خدا

اهمیت واگذاری امور به خدا

درباره اهمیت واگذاری کار خویش به خدا و توکل بر پروردگار همین بس که در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام آمده است:

«الإیمان له أربعه أركان: التوكّل علی الله و تفویض الأمر إلی الله عزّ و جلّ و الرّضا بقضاء الله و التّسلیم لأمر الله». (۱)

«ایمان چهار ركن دارد: توكل به خدا، واگذاری كار خویش به او و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان خداوند» .

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«المفوّض أمره إلی الله فی راحه الأبد، و العیش الدائم الرّغد، و المفوّض حقّا هو العالی عن كلّ همه دون الله». (۲)

«كسی كه كار خود را به خدا واگذارد در راحتی ابدی و زندگی جاودانه پر بركت است، و كسی كه حقیقتا كار خود را به خدا واگذارد برتر از آن است كه به غیر او بیندیشد».

« تفویض» چنانكه «راغب اصفهانی» در «مفردات» می گوید: به معنی ردّ كردن است، بنابراین تفویض امر به خدا به معنی واگذار نمودن كار خویش به او است. نه به این معنی كه انسان دست از تلاش و كوشش بردارد كه این بطور مسلم تحریفی است در معنی تفویض، بلكه به این معنی است كه نهایت كوشش و تلاش و جهاد را به كار گیرد، و هنگامی كه در برابر موانع سخت قرار گرفت وحشت نكند، و دلسرد نگردد، بلكه كار خود را به خدا واگذار كند، و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش ادامه دهد.

ص: ۴۲۷

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

۲- سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار، عباس قمی، ماده «تفویض».

«تفویض» برتر از «توکـل» است، چرا که حقیقت «توکـل»، یعنی خـدا را وکیـل خویش دانسـتن است، ولی « تفویض» مفهومش واگذاری مطلق به او است، زیرا بسـیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند، ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد، اما در مقام «تفویض» هیچ نظری از خود ندارد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و واگذاری کارهای خود به خدا

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام نیز در همه امور زندگی، کارهای خود را به خدا واگذار کرد و بر خلاف آنچه که در اصـطلاح رایـج مردم است که به غلط می گوینـد: «در کارها بایـد اعتماد به نفس کرد»، آن حضـرت در عوض در کارها اعتماد به خـدا نمود، از اینرو همه سختی ها و مشقت ها در نظر او شیرین جلوه کرد و در تمامی مراحل، صبر را پیشه خود ساخت.

ویژگی ۹۸. توکل به خدا

معنای توکل

«توکّل» در اصل از ماده «وکالت» به معنی انتخاب وکیل است، و این را می دانیم که یک وکیل خوب کسـی است که حـداقل دارای چهار صـفت باشـد: آگاهی کافی، امانت، قـدرت و دلسوزی این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشـته باشد که انتخاب یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسانی شخصا قادر به دفاع نباشد، در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد.

بنابراین «توکل بر خدا» مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنیها و سرسختیهای مخالفان و پیچیدگی ها و احیاناً بن بست هائی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جائی که توانائی بر گشودن آنها

نـدارد او را وکیل خود سازد، و به او تکیه کند، و از تلاش و کوشـش باز نایسـتد، بلکه در آنجا هم که توانائی بر انجام کاری دارد باز مؤثر اصلی را خدا بداند، زیرا که از دریچه چشم یک موحد سرچشمه تمام قدرت ها و نیروها او است.

توکل میوهٔ توحید

نقطه مقابـل توکـل بر خـدا تکیه کردن بر غیر او است یعنی به صـورت اتکـائی زیسـتن، و وابسـته به دیگری بـودن، و از خـود اسـتقلال نداشـتن است. دانشـمندان اخلاق می گویند: توکل ثمرهٔ مسـتقیم توحید افعالی خدا است، زیرا همانطور که گفتیم از نظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش، و هر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد بالاخره به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند ارتباط می یابد، بنابراین یک موحد همه قدرتها و پیروزی ها را از او می داند.

فضیلت توکل

«توکـل» منزلی است از منزل هـای سالکـان و مقـامی است از مقامات اهل توحیـد، بلکه برترین درجه های اهل یقین است و از این روی، در مدح و فضیلت و ترغیب به آن آیات و روایات زیادی وارد شده است.

آیات قرآن پیرامون توکل

خداوند متعال می فرماید:

«و علی الله فتوکّلوا إن کنتم مؤمنین». (سورهٔ مائده آیه ۲۳)

«پس به خداوند توکل کنید، اگر ایمان آورندگان هستید».

و می فرماید:

«و علی الله فلیتوکّل المؤمنون». (سوره آل عمران، آیه ۱۲۳) (۱) « بر مؤمنان است که به خدا توکل کنند».

۱- این آیه، در چنـدین سوره دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله: سورهٔ مائده، آیه ۱۲؛ سورهٔ توبه، آیه ۵۲؛ سورهٔ ابراهیم، آیه ۱۱؛ سورهٔ مجادله، آیه ۱۰؛ سوره تغابن،آیه ۱۳.

و می فرماید:

«إنّ الله یحب المتوکّلین». (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

«همانا خداوند تول کنندگان را دوست دارد».

و می فرماید:

«و من یتوکّل علی الله فهو حسبه». (سورهٔ طلاق، آیه ۳)

«و هرکس که به خدا توکل کند، پس او را کافی است».

و می فرماید:

«و من یتوکل علی الله فإنّ الله عزیز حکیم». (سوره انفال، آیه ۴۹)

«و هرکس که به خداوند توکل کند، همانا خداوند نفوذ ناپذیر است و حکیم».

روایات پیرامون توکل

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«إنّ الغِنی و العزّ یجولان فإذا ظفرا بموضع التوکّل أو طنا». (۱)

«بی نیازی و عزّت گردش می کنند هنگامی که محل توکل را بیابند در آنجا وطن می گزینند».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم، توکّل چیست؟ و او در جواب گفت:

« العلم بأن المخلوق لا یضرّ ولا ینفع، ولا یعطی ولا یمنع، و استعمال الیأس من الخلق فإذا کان العبد کذلک لم یعمل لا حد سوی الله و لم یطمع فی احد سوی الله فهذا هو التوکّل». (۲)

«آگاهی به این واقعیت که مخلوق نه زیان و نفع می رساند و نه عطا و منع

۱- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۲، باب التفویض إلی الله و التّوکیل علیه، حدیث ۳.

۲- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۴.

دارد، و چشم از دست مخلوق برداشتن، هنگامی که بنـده ای چنین شد جز برای خدا کار نمی کند و از غیر او امید ندارد، این حقیقت توکل است».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! أی الأعمال افضل؟ چه عملی از همه اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود:

«لیس شیء عندی أفضل من التوکّل علیّ و الرّضا بما قسمت». (۱)

«چیزی در نزد من افضل و برتر از توکّل بر من، و خشنودی به آنچه قسمت کرده ام نیست» .

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«قرأت التّوریه و الإنجیل و الزّبور و الفرقان و اخترت من کل کتاب کلمه فمن التوریه من صمت نجی، و من الإنجیل من قنع شبع، و من الزّبور من ترک الشهوات، سلم من الآفات ، و من الفرقان ومن یتوکّل علی الله فهو حسبه». (۲)

« تورات، انجیل، زبور و فرقان (قرآن) را خواندم و از هر کتاب یک کلمه انتخاب نموده و برگزیدم. از تورات:(این کلمه را) هرکس ساکت شد نجات یافت.

و از انجیل: هرکس قناعت نمود و آنچه که دارد به آن راضی بود سیر شد. و از زبور: هرکس خواهش ها، میل ها و رغبت های نفس را ترک نمود، (و تابع خواسته های نفس نشد) از آسیب ها، زیان و ضررها، فسادها و از تمام بلیات سالم ماند.

و از فرقان (قرآن) این آیه را انتخاب نمودم – و من یتوکّل علی الله فهو حسبه – هرکس بر خدا توکّل کند، خداوند امور او را کفایت می کند».

امام جواد علیْهِ السَّلام فرمود:

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، واژه «توکّل».

۲- اثنی عشریه فی المواعظ العددیه، ص ۱۶۵.

الثّقه باللہ تعالی ثمن لکل غال، و سُلّم إلی عال». (۱)

«اعتماد به خداوند متعال، بهای هرچیز گرانی است و نردبان به هر بلندایی» .

توکل حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام

نمرود دستور داد که مردم هیزم جمع کنند تا آتشی افروخته و حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام را بسوزانند، هیزم زیادی جمع شد، نمرود دستور داد که هیزم ها را آتش بزنند، وقتی که هیزم ها را آتش زدند، خواستند که حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام را در آتش بیندازند، نتوانستند، شیطان برای آنها منجنیق ساخت و به وسیله آن ابراهیم علیْهِ السَّلام را به طرف آتش پرتاب کردند، جبرئیل علیْهِ السَّلام خودش را به ابراهیم علیْهِ السَّلام که در میان هوا بود رساند و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم علیْهِ السَّلام فرمود: به تونه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است! میکائیل علیْهِ السَّلام نزد آن حضرت آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را خاموش می کنم؛ زیرا خزانه های باران و آبها در اختیار من است. حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام فرمود: نمی خواهم! فرشته باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می برم!

ابراهیم علیْهِ السَّلام فرمود: نمی خواهم! جبرئیل علیْهِ السَّلام گفت: پس، از خدا بخواه! ابراهیم علیْهِ السَّلام گفت: او خود حال مرا می داند و نیازی به سؤال نیست. اینجا بود که خداوند خطاب به آتش فرمود: یا نار کونی برداً و سلاماً علی إبراهیم. که در این هنگام آتش به امر پروردگار سرد شد و حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام در میان آتش صحیح و سالم ماند. (۲)

توکل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز در سراسر زندگی خود توکل به خدا نمود که نمونه بارز آن در ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود که علی رغم همه مخالفت هایی که افراد مختلف بویژه زنهای قریش با این ازدواج داشتند مع ذلک نسبت به حرفهای آنها

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۵۹.

بی اعتنائی نمود و با توکل به خدا اقدام به این ازدواج کرد و وقتی هم که به فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام باردار شد، در حین وضع حمل کسی را فرستاد سراغ زنهای قریش که او را در این امر یاری دهند اما آنها در جواب گفتند: به دلیل آنکه از گفته ماسرپیچی کردی و تن به ازدواج با یتیم ابوطالب علیْهِ السَّلام دادی، از اینرو ما هم در این جهت تو را یاری نخواهیم کرد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پس از شنیدن سخنان آنان توکل به خداکرد، در نتیجه چهارزن مجلّله بناگاه ظاهر شدند، یکی از آنها به سخن آمد و گفت:

« محزون مباش ای خدیجه! ما از طرف پروردگار تو آمده ایم و خواهران تو هستیم! من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است، و این کلثوم دختر موسی بن عمران است. ما را خدا فرستاده که مددکار تو باشیم در امری که بانوان در این وقت کمک کار یکدیگر می باشند». (۱)

ویژگی ۹۹. دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا

اشاره

مساله «حبّ فی الله و بغض فی الله»، از جمله مسائلی است که در روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است به عنوان نمونه:

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

۱- الأمالي، شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام ، مشیر الدین ابو عبد الله بن شهر آشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، صص ۲ و۳؛ عبقات الانوار فی إمامه الائمه الاطهار علیهِم السَّلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۲، ص۵۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶.

«ودّ المؤمن للمؤمن فی الله من أعظم شعب الإیمان». (۱)

«دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا از مهمترین شعبه های ایمان است».

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«من أحبّ لله و أبغض لله، و أعطی لله جلّ و عزّ فهو ممّن کمل ایمانه». (۲)

«کسی که برای خدا کسی را دوست بدارد، و برای خدا با کسی دشمنی بکند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده». .

در حدیث دیگر از همان حضرت می خوانیم:

«من اوثق عری الإیمان أن تحبّ فی الله، و تبغض فی الله، و تعطی فی الله، و تمنع فی الله». (۳)

«از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا کسی را دوست بداری و برای خدا با کسی دشمن باشی، و برای خدا ببخشی، و برای خدا منع کنی».

و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به حضرت موسی علیْهِ السَّلام وحی فرستاد که آیا هرگز عملی را برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری برای تو نماز خوانده ام، روزه گرفته ام، انفاق کرده ام، و به یاد تو بوده ام، فرمود: اما نماز برای تو نشانه حق است، و روزه سپر آتش، و انفاق، سایه ای در محشر، و ذکر، نور است، کدام عمل را برای من بجا آورده ای موسی؟!

عرض کرد: خداوندا! خودت مرا در این مورد راهنمائی فرما. خداوند فرمود: «هل والیت لی ولیاً ؟ و هل عادیت لی عدواً قطّ؟ فعلم موسی إنّ افضل الأعمال الحب فی الله و البغض فی الله». (۴)

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۳.

۲- روح البیان، ج ۹، ص ۴۷۹.

۳- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۱ و ۲.

۴- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ماده «حبب».

«آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ اینجا بود که موسی علیْهِ السَّلام دانست که برترین اعمال حبّ فی الله و بغض فی الله است (دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا)» .

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

«إذا أردت أن تعلم ان فیک خیرا، فانظر إلی قلبک فإن کان یحبّ أهل طاعه الله عزّ و جلّ و یبغض أهل معصیته ففیک خیر، و الله یحبّک، و إذا کان یبغض أهل طاعه الله، و یحبّ أهل معصیته، لیس فیک خیر، و الله یبغضک، و المرء مع من أحبّ». (۱)

«اگر بخواهی بدانی آدم خوبی هستی نگاهی به قلبت کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیتش را دشمن، بدان آدم خوبی هستی، و خدا تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست، چیزی در تو نیست، و خدا تو را دشمن می دارد و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد (یعنی با کسی محشور خواهد شد که او را دوست می دارد)».

ایمان، چیزی غیر از حب و بغض نیست

در حدیثی از امام صادق علیْهِ السَّلام می خوانیم که از حضرتش سؤال کردند: آیا حبّ و بغض از ایمان است؟ در جواب فرمود: و هل الإیمان إلّا الحبّ و البغض ؟! ثم تلا هذه الآیه: حبّب إلیکم الإیمان و زیّنه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر والفسوق و العصیان اولئک هم الرّاشدون». (۲)

« آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است ؟! سپس امام علیْهِ السَّلام به این آیه از سوره حجرات استدلال فرمود: که می گوید: خداوند ایمان را

۱- همان.

۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۵.

محبوب شما قرار داد، و آن را در دلهایتان تزیین کرد، و کفر و فسق و عصیان را منفور شما ساخت و کسانی که چنین باشند هدایت یافته گانند».

گه دلم پیش تو و گه پیش اوست

آیات قرآن به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در یک دل ممکن نیست، و باید از میان این دو یکی را برگزینند، و اگر به راستی مؤمنند باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و الا ادعای مسلمانی نکنند و در این زمینه می فرماید:

«لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادّون من حادّ الله و رسوله و لوکانوا آبائهم أو أبنائهم أو إخوانهم أو عشیرتهم». (سورهٔ مجادله آیه ۲۲)

«هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند».

آری در یک دل دو محبت متضاد نمی گنجد، و آنها که دم از هر دو می زنند یا ضعیف الإیمان هستند، و یا منافق، و لذا می بینیم که در غزوات اسلامی در صف مخالف جمعی از بستگان و خویشاوندان مسلمین بودند، ولی چون راه خودشان را از راه الهی جدا کرده، و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند، با آنها پیکار کردند، و حتی جمعی از آنها را کشتند.

محبّت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است، و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست میدهد.

حُب به خدا و رسول برتر از همه محبتها

انسان هنگامی می تواند به اوج ایمان برسد که نیرومند ترین علاقه او یعنی حُبّ به ذات خود را تحت الشعاع حُبّ به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

لذا در حدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«لا يؤمن أحدكم حتّی يكون هواه تبعاً لما جئت به». (1)

«هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که خواست او تابع آنچه من از سوی خدا آورده ام باشد».

و نیز در حدیث دیگری پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: «و الّذی نفسی بیده لا یؤمن أحدکم حتّی أکون أحب الیه من نفسه و ماله و ولده و النّاس اجمعین». (2)

«قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوبتر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز از مصادیق بارز این حقیقت بود و روایت فوق را در حد اعلی در خود پیاده نموده بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که محبوب خدا و همه ملائکه و جمیع مخلوقات بود را بیشتر از خود دوست می داشت و در راه این دوستی از همه هستی خود مایه گذاشت. همچنین با دشمنان آن حضرت که در واقع دشمنان خدا بودند نیز دشمن بود و ابداً با آنها سر سازش نداشت تا جائی که آن حضرت را هم مانند خود پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مورد اذیت و آزار قرار دادند.

ویژگی ۱۰۰. دانش و بینش

اشاره

در ایامی که داشتن سواد و خواندن کتاب عیب بود چنانچه در جاهلیّت عرب

ص: ۴۳۷

۱- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، ذیل آیات ۴۶، سورهٔ احزاب.

۲- همان.

مقارن ظهور اسـلام مردم بی سواد و امّی بودنـد، مطابق نقل «واقدی» در مکه هنگام بعثت حضـرت رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فقط ۱۷ نفر از قریش با سواد بودنـد. آخرین شاعر بـدوی عرب «ذو لرمه» با سواد بودن خود را پنهان می کرد و می گفت:

«قدرت نوشتن در میان مردم بی ادبی شمرده می شود». (۱)

«جاحـظ» در کتـاب «البیـان و التبیین» در این بـاره می نویسـد: روزی یکی از امراء عرب کو دکی را دیـد که به مطالعهٔ کتـابی مشغول است، فریاد برآورد که: شرم بر تو باد این شغل آموزگاران و گدایان است». (۲)

در آن روزگـار آموزگـاری و تعلیم و تعلّم در میـان عرب بسـیار خوار بود. در چنین روزگـار ظلمانی ناگهان خورشـید اسـلام طلوع کرد و نخستین پیام آسـمانی به او با کلام «إقرأ بسم ربّك؛ بخوان بنام پروردگارت» بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم این پیـام را به گوش عموم اعلام فرمود و در آن زمانی که سواد آموزی بر مردان عیب بود گام را فراتر نهاده و به زنان نیز دستور داد تا علم بیاموزند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«طلب العلم فریضه علی کل مسلم ومسلمه».

«فرا گرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان فریضه و لازم است».

مرحوم «ملا محسن فیض کاشانی قدِّسَ سِرُّه» در کتاب «الشّافی» در شرح این حدیث می نویسد:

انسان به هر مرتبه ای از دانش برسـد و آن را بـدست آورد واجب است که مرتبهٔ بالاتر از آن را نیز تحصـیل کند و این وجوب پایان نمی یابد و نهایتی ندارد»، لذا می گویند:

– اطلبوا العلم من المهد الی اللّحد؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی ». (۳)

ص: ۴۳۸

۱– زنان فاضله در صحنه دانش و اندیشه، سید نعمت الله حسینی، ص ۳.

۲– همان.

۳– الشّافی، ملامحسن فیض کاشانی، چاپ سنگی، ص ۲۱.

بنابراین تحصیل علم بر زن و مرد مسلمان واجب شده و زن نیز می تواند در یک رشته از دانش ها به اجتهاد برسد مثلاً همانطوری که می تواند طبیب یا مامای ماهر شود، می تواند فقیه و مجتهد بشود و به رأی خود عمل کند و مقلد نباشد، کما اینکه از صدر اسلام تا به حال بانوان زیادی در آسمان علم و دانش به درخشش درآمدند که آشنا به فقه، تفسیر، قرآن و مباحث حقوقی بودند و منشأ اثرات زیادی در جامعه شدند.

«ابن حجر عسقلانی» مؤلف کتاب «الإصابه فی تمییز الصّحابه » در کتاب «النّساء» نام ۱۵۲۲ زن صحابی را ذکر می کند که اینها به فقه، حدیث، تفسیر و معارف اسلامی آشنا بودند.

«محمد بن عبد البرّ» در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب» به ترتیب حروف تهجّی نام عده زیادی از بانوان را می برد که از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم معارف اسلامی را آموخته اند و به نشر آن کمک کرده اند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در عرصه علم و دانش

بانوی بزرگ تاریخ عرب و اسلام، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در آن روزگار تیره و تار دوران جاهلیت از جمله بانوان دانشور و دانشمند و صاحب بینش و منش بود؛ به گونه ای که از دانشمندان سرشناس روزگار خویش به شمار آمده، و با کشیش ها و عالمان مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی علیهِماالسَّلام در گفت و شنود و بحث و گفتمان بوده است. و پس از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سالهای سال از وجود با برکت آن حضرت کسب فیض کرد تا اینکه به درجات عالیه علم و دانش ارتقا پیدا کرد. از اینرو ملقب به «فاضله» شد. (۱)

ویژگی ۱۰۱. دانش تعبیر خواب

به گواهی تاریخ و روایات رسیده، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در این رشته حساس علمی

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶ ص ۶۹

و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیش از بعثت و در آستانه برانگیختگی خویش، تعبیرخواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد، و آن بانوی بزرگ نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آنها، گاه با عموی دانشمندش «ورقه» - که کشیشی به نام و پارسایی درست اندیش بود - به گفت و گو می نشست؛ به عنوان نمونه:

«علامه مجلسی قدّس سِرُّه» آورده است که:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا، در آینه رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و چیزهایی را می دید که از آینده خبر می داد، و آنها را با همسر خویش برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد، و او ضمن تفسیر آنها، به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نوید می داد که:

« اَبْشِرْ فَانَّ اللهَ لا یَصْنَعُ بِکَ إلّا خَیْراً...». (۱)

«مژده ات باد، چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد».

تعبیرهای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پاسخ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آنان می گفت: «اَبْشِرْ» و گاه می فرمود: «هذا خَیْرٌ فَابْشِرْ» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را میداد، نشانگر آگاهی او از تأویل خواب هاست، وگرنه نمی تواند این گونه به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پاسخ دهد.

ویژگی ۱۰۲. شناخت ادیان و مذاهب

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در شناخت مذاهب و ادیان پیشین نیز صاحب دانش و کمال

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۴.

و دارای رأی و نظر بود.

عموی آن حضرت، جناب «ورقه» از کشیش های بزرگ عالَم مسیحیت و صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود، و خدیجه علیهَاالسَّلام آن علوم و آگاهی ها را از او فراگرفته و از شاگردان سرشناس او بود. روشن ترین دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته وحی برای نخستین بار به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آوردن پیام خدا، هنگامی که آن حضرت شور و هیجان خویش را با خدیجه علیهَاالسَّلام در میان نهاد، آن بانوی معظّمه پرسید:

«یَابْنَ عَمّ! اَتَسْتَطیعُ اَنْ تُخْبِرُنِی بِصاحِبِکَ هذا الَّذی یَاْتِیکَ اِذا جائَکَ...».

«ای عموزاده! آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را برای شما می آورد، این بار که آمد، نیک بنگری آنگاه او را برای من وصف کنی؟

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: آری.

خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: پس این بار که برایت پیام آورد، نیک دقت کن و او را برای من وصف نما.

پس از مدّتی هنگامی که فرشته وحی فرود آمد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: ای خدیجه ! این فرشته وحی است که اینک برایم پیام آورده است.

خدیجه علیهَاالسَّلام برای شناخت فرشته وحی، برابر آموزه های کتاب ها و فرهنگ و مذاهب آسمانی حضرت موسی و حضرت مسیح علیهِمالسَّلام ، به یک آزمون علمی دست زد، و پس از آن، به اظهارنظر و تفسیر خواب ها و خبرهای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرداخت». (۱)

این نکات نشانگر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

۱. از مفاهیم و معارف مذهب حضرت موسی و حضرت مسیح علیهِمالسَّلام و آیین حق گرای حضرت ابراهیم علیْهِ السَّلام آگاه بود.

۲. با آفریدگار هستی، فرشتهٔ وحی، پدیدهٔ وحی و پیام خدا، مقام والای پیامبری و رسالت، شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

۱- ۱. الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۶.

۳. افزون بر این، او همراه و همدم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و نزدیک ترین چهره به آن حضرت بود؛ آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان او و پیامبر حاکم بود با علاقه ای که به شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است که آموزه های پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را نیاموزد و آیا ممکن است پیامبر آموزه های آیین خود را به او نیاموزد؟

چه گونه او که نخستین گرونده به اسلام، نواندیش ترین بانوی روزگاران، پیشتاز ترین ها در توحید و اخلاص و اخلاق بود، و از همه زودتر در جریان فرود وحی و جبرئیل بر یار مهربان قرار می گرفت و خانه اش محل نزول فرشتگان بود، با این وصف صاحب دانش و بینش نباشد؟

عده ای از حدیث نگاران، از جمله «ابن مغازلی شافعی» در این باره می نویسد:

«أنزل الله علی رسوله القرآن و الهدی و عنده خدیجه علیهَاالسَّلام » (۱)

«خدا قرآن را در حالی به پیامبرش نازل کرد که خدیجه علیهَاالسَّلام در کنار آن حضرت بود».

ویژگی ۱۰۳. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ادیب و شاعر نامدار عرب

اشاره

از ویژگی های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، چهره ادبی و هنری و ذوق سرایندگی اوست؛ به گونه ای که خانه او، مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود. او در آن روزگار تیره و تار، افزون بر تیزهوشی و خردمندی، از دانش و بینش و هنر سرایندگی نیز بهره ور بود و در زندگی اش بجا و باخردورزی بسیار از آنها بهره می گرفت و گفت وگوی فکری و ادبی بخشی از زندگی اش بود. و به همین دلیل سروده هایش نیرومند، موج ساز و جذّاب است و از صفای درونی اش سرچشمه گرفته و از خرد و خودجوشی طبع لطیف و روح پاک و نواندیش و تحول خواه برخاسته است.

ص: ۴۴۲

۱- مناقب علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۳۶.

«مرحوم علّامه امینی قـدِّسَ سِرُّه» او را در شـمار سـرایندگان نامـدار شـمرده، و بر این عقیـده است که آن بانوی معظمه دارای قریحه ای لطیف و ذوقی ظریف بود، و اشـعار و قصـیده هـای مشـحون از ظرافت هـای ادبی و معنوی او در وصف رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده، شاهد گویای این مطلب است. (۱)

نمونه هایی از سروده های او

در این مورد آورده انـد که حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام پس از گفت وگو با چند تن از دانشوران و آگاهان روزگار خویش، از جمله «راهب نصرانی» و عمویش«ورقه» در مورد شخصیت والای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و شناخت شکوه و عظمت و معنویت او و آینده درخشان و پرامید و نویدش، در آن حال اشک از دیدگانش جاری شد و آه سـرد از دل پر درد برکشید، و مترنم به این اشعار گردید، و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتعل ساخت:

۱. کم أستر الوجد و الأجفان**تهتکه وأطلق الشوق و الأعضاء تمسکه

۲. جفانی القلب لمّا أن تملّکه**غیری فوا أسفا لو کنت أملکه

۳. ما ضرّ من لم یدع منّی سوی رمقی**لو کان یسمح بالباقی لیترکه

۱. تـا چنـد وجـد و شـادی ای که در دل دارم بپوشانم، و حال آنکه پلکهای چشم آن را پاره می کنـد. و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آنکه اعضای من آن را نگاه میدارد.

۲. دل من با من جفا کرد برای اینکه غیر من آن را مالک شده، و جای تأسّف است اگر من مالک شوم او را

۳. ضـرر نکرد کسـی کـه جز رمقی برای مـن بـاقی نگـذارد، اگر سـهل می گرفت به بـاقی مانـده هر آینه ترک می کرد آن را «مرحوم علامـهٔ مجلسـی قـدِّسَ سِرُّه» در کتـاب ارزنـده «بحارالانوار»، پس از ذکر این اشـعار این روایت را نقل کرده که راوی گفت:

چیزی که در این امر عجیب دیدم این بود که هنوز حضرت خدیجه علیهَا السَّلام از سرودن

۱- الغدیر فی الکتاب والسّنه والادب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۲، ص۱۷.

این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه در بلند شد، آن حضرت به کنیز خود دستور داد و فرمود: برخیز و درب را باز کن شاید خبری از دوستان برسد، و در همان حال این اشعار را سرود:

۱. أیا ریح الجنوب لعلّ علم**من الأحباب یطفیء بعض حرّی

۲. ولِم لا حمّلوک إلیّ منهم**سلاماً أشتریه ولو بعمری

۳. وحقّ ودادهم إنّی کتوم**وإنّی لا أبوح لهم بسرّی

۴. أرانا الله وصلهم قریباً**وکم یُسر أتی من بعد عُسرِ

۵. فیوم من فراقکم کشهر**وشهر من وصالکم کدهر

۱. ای باد جنوب! از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرونشیند.

۲. چرا سلامی از خود بسوی من بواسطهٔ تو نفرستادند تا من بجان خود آن را خریداری کنم.

۳. بحقّ دوستی ای که من به ایشان دارم من کتمان کننده ام آن دوستی را، و سرّ خود را برای ایشان فاش نمی کنم.

۴. خدا وصال مرا به ایشان نزدیک کند، چرا که پس از هر دشواری آسانی ای است

۵. یک روز جدایی از شما مانند ماهی است برای من، و یک ماه از وصال شما مانند روزگاریست.

کنیز رفت در را باز کرد و آمد و گفت: اولاد عبد المطّلب و سادات عرب آمده اند.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت:

در را باز کن، و به میسره خبر ده مَسندها برای ایشان بگستراند، و متکّاها در پشت هریک از ایشان بگذارد، امیدوارم که حبیب من محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به همراه خود آورده باشند، سپس این اشعار را سرود:

۱. الذّ حیاتی وصلکم و لقاکم

و لست ألذّ العیش حتی أراکم

۲. و ما استخشیت (۱)عینی من الناس غیرکم

ولا لذّ فی قلبی حبیب سواکم

١- بحارالأنوار: (استحسنت).

۳. علی الرأس والعینین جمله سعیکم

ومن ذا الذی فی فعلکم قد عصاکم

۴. وها أنامحسوب علیکم بأجمعی

و روحی و مالی یا حبیبی فداکم

۵. وما غیرکم فی الحبّ یسکن مهجتی

و إن شئتم تفتیش قلبی فهاکُم (۱)

۱. نزدیک شدن و ملاقات نمودن با شما موجب لذت من در زندگی می شود و من لذتی از زندگانی نمی برم مگر اینکه شما را ببینم.

۲. و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما، و دل من لذت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما.

۳. بالای سر و چشمهایم می گذارم همهٔ کوشش شما را، و کیست کسی که در کار شما نافرمانی کند شما را .

۴. و آگاه باشید که من همه چیزهایم در حساب شما گذارده شده، همه چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما.

۵. و نیست غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد، اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا این دل من و این هم شما.

و همچنین پس از آنکه حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام فرمود:

آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پس از شنیدن این کلام یقین کرد که مقصود او حاصل می شود، از اینرو این اشعار را سرود:

۱. بذکرکم یطفی الفؤاد من الوقد ورؤیتکم فیها شفا أعین الرّمد

۲. و من قال إنّی أشتکی من هواکم فقد کذبوا لو متْ فیه من الوجد

۳. و مالی لا أملی سروراً بقربکم و قد کنت مشتاقاً علیکم من البُعد

۴. تشابه سِرّی فی هواکم و خاطری فأبد الذی أخفی وأخفی الذی أبدی (۲)

۱. با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود، و در دیدن شما است شفای دیدهٔ رَمَد دیده.

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۴ - ۲۵

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۵ - ۲۶.

۲.کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم، هرکه بگوید دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از خوشحالی است.

۳. چرا من مملو از شادی و سرور نباشم به سبب نزدیک شدن به شما، من از دور مشتاق بودم بر ملاقات و نزدیک شدن به شما.

۴. باطن من و آنچه در خاطر من است از محبت شما شبیه به یکدیگرند، پس ظاهر می کنم آنچه را که نهان داشته ام، و مخفی می کنم آنچه را که ظاهر می کنم. و همچنین هنگامی که شتر سر به پای مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گذارد و به کلام فصیح نُطق کرد که: کیست مثل من و حال آنکه لمس کرد پشت مرا سیّد المرسلین، زنهایی که نزد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام حاضر بودند گفتند: نیست این الاّ سحر بزرگی که از این تیم ظاهر شده است، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فرمود: همانا این سحر نیست، بلکه این معجزه و کرامتی است که از این حضرت ظاهر شده است. سپس این اشعار را سرود:

۱. نطق البعیر بفضل أحمد مخبراً هذا الذی شرفت به اُمّ القری

۲. هذا محمد خیر مبعوث أتی فهو الشّفیع و خیر من وطأ الثّری

۳. یا حاسدیّه تمزّقوا من غیظکم فهو الحبیب ولا سواه فی الوری (۱)

۱. نطق کرد شتر و خبر داد به فضیلت احمد، اینست آن کسی که اُمّ القری - یعنی زمین مکه- به او شرافت یافت.

۲. این است محمّد بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او، پس او است شفاعت کننده و بهترین کسی که قدم بر زمین می گذارد.

۳.ای کسانی که بر او حسد می برید، نابود شوید از جهت این خشمی که دارید؛ زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه خلق حبیبی نیست.

و همچنین هنگامی که لباس سفر برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مهیا کرد، و آن حضرت لباس را در برابر روی او پوشید، حضرت خدیجه علیهَا السَّلام این اشعار را سرود:

۱. أوتیت من شرف الجمال فنونا ولقد فتنت بها القلوب فنونا

۲. قد کوّنت للحسن فیک جواهر فیها دعیت الجوهر المکنونا

۳. یامن أعار الظّبی فی فلواته للحسن جیداً سامیاً و جفونا

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۸.

۴. نظراً إلی جسمی النحیل و کیف قد أجریت من دمع العیون عیونا

۵. أسهرت عینی فی هواک صبابه وملأت قلبی لوعه وجنونا (۱)

۱. از شرف جمال و زیبایی فنون شرافت به تو عنایت شد، ای که دل ها را به آن فنون مفتون کردهای

۲. ای که گوهرها برای نیکویی حُسن در تو هستی پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است.

۳. ای کسی که عاریه داده ای به آهوهای بیابان ها برای زیبایی، گردن بلند و چشم های نیکویی.

۴. به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هایی را جاری کرده ام.

۵. بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که به تو دارم، و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه بودن در عشق تو.

و همچنین هنگامی که حضرت ختمی مرتبت صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وداع کرد و بر راحله خود سوار شد، و «میسره» و «ناصح» دو غلام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در مقابل روی آن حضرت میرفتند، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این اشعار را سرود:

۱. قلب المحبّ إلی الأحباب مجذوب

و جسمه بید الأسقام منهوب

۲. و قائل کیف طعم الحبّ قلت له

الحبّ عذب ولکن فیه تعذیب

۳. أفدی الذین علی خدّی لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

۴. ما فی الخیام و قد صارت رکابهم جمّاً

إلّا محبّ له فی القلب محبوب

۵. کأنّما یوسف فی کلّ ناحیه

و الحزن فی کلّ بیت فیه یعقوب (۲)

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۸ - ۲۹.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۹.

۱. دل مُحبّ به جانب دوستان جذب شده، و جسم او بدست بیماریها غارت شده.

۲. اگر گوینده بگوید که طعم محبّت چگونه است؟ می گویم: محبت گوارا است ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

۳. جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان خون من و اشک من ریخته شده است.

۴. خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند، کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل او جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در هر خانه ایست که یعقوب در آن است.

و همچنین هنگام مراجعت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از سفر شام، وقتی که آن حضرت بر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وارد شد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این دو بیت شعر را سرود:

۱. جاء الحبیب الذی أهواه من سفر والشمس قد أثّرت فی وجهه أثرا

۲. عجبت للشمس من تقبیل وجهه والشمس لا ینبغی أن تدرک القمرا (۱)

۱. شخصیت گرانقدر و محبوبی که او را بسیار دوست میدارم، از سفر می رسد، در حالی که خورشید آسمان در چهره نورافشانش اثر گذاشته است.

۲. من از این خورشید در شگفتم که چگونه بر چهره پر معنویت او بوسه زده است، با اینکه خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه تابان برساند.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بنا به درخواست حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به طرف کاروان برگشت تا با آنها برگردد، هنگامی که آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خوشحال شد و این اشعار را سرود:

۱. نعم لی منکم ملزم أیّ ملزم ووصل مدی الأیّام یتصرّم

۲. ولو لم یکن قلب المتیم فیکم جریحاً لما سالت دموعی بالدم

۳. ولم یخل طرفی ساعه من خیالکم ومن حبّکم قلبی ومن ذکرکم فَمی

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۹.

۴. ولو جبلاً حمّلتموه بعادکم لمالَ وماذا حال جسمی و أعظمی

۵. أشدّ علی کبدی یدی فیردّها بما فیه من وجد من الشوق مضرم

۶. طویت الهوی و الشوق ینشر طیّه وکتمت أشجانی فلم تتکتّم

۷. فیا ربّ قد طالت بنا مدّه النوی وأنت قدیر تنظم الشمل فانظم (۱)

۱. آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست، الزام کننده ای که رشته وصل روزهای دراز را پاره نمی کند و بریده نشد.

۲. و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شماست جریحه دار نبود، اشکهای من با خون جاری نمیشد.

۳. و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست، و چشم من در محبت شما بخواب نمی رود، و دهان من از ذکر شما غافل نیست.

۴. و اگر کوه را حمل کنید به عادت هایی که دارید از جا کنده می شود، پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

۵. دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود، اما وجدی که از شما در دل دارم، دست مرا رد می کند و از شوق آتش می گیرد.

۶. من در هوای محبت شما در دل بخود می پیچم که ظاهر نشود، ولی شوق آن را باز می کند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم، فاش می شود.

۷. پس ای پروردگار من مدت جدایی و فراق ما دور شد، و تو می توانی این تفرقه را مبدّل به جمعیت کنی، پس میان حبیب و محبوب جمع کن.

و همچنین هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گزارش سفر تجارت خود را برای حضرت

خدیجه علیهَاالسَّلام بیان می فرمود، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با شنیدن این مطالب خوشحال شد و سرور و شادی خود را با سرودن این رباعی ظاهر کرد و گفت:

۱. فلو أننی أمسیت فی کل نعمه و دامت لی الدنیا و ملك الاکاسره

۲. فما سویّت عندی جناح بعوضه إذا لم یکن عینی لعینك ناظره (۲)

۱. اگر روزها را غرق در انواع و اقسام نعمت ها به شب برسانم، و اگر قدرت و

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۰.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۲.

فرمانروایی شاهان ایران و روم برای همیشه از آن من باشد.

۲. هنگـامی که چشـمانم تماشاگر چشـمان نازنین و نجیب تونباشـد، همه این نعمت ها به انـدازه بال مگسـی برای من ارزش و مفهوم نخواهد داشت.

و همچنین بعـد از اینکه پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم خود را از گرد و غبـار سـفر شـست و شو داد، و گیسوان عـبیر آسای خود را شانه زد، و از لباس سـفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر نمود، و به مُشک و غالیه و بوی خوش خود را معطر فرمود، و در کمال جمال و جلال به خانه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آمد، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این اشعار را سرود:

۱. دنا فرمی من قوس حاجبه سَهماً فصادفنی حتّی قتلت به ظلماً

۲. وأسفر عن وجه و أسبل شعره فبات یباهی البدر فی لیله ظلما

۳. و لم أدر حتّی زار من غیر موعد علی رغم واش ما أحاط به علما

۴. وعلّمنی من طیب حسن حدیثه منادمه یستنطق الصخره الصمّا (۱)

۱. نزدیک شد محمّد و از کمان ابروی خود تیری رها کرد، و آن تیر به من اصابت نمود، تا اینکه از روی ظلم کشته شدم.

۲. و پرده از روی خود برداشت، و موهـای خود را افشانـد و بیتوته کرد، بنحوی که بر مـاه شب چهـارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود.

۳. و من نمیدانسـتم تا اینکه مرا در وقتی که وعـده نشـده بود زیارت نمود، به رغم سـخن چینی که علم به فضائل و کمالات او نداشت.

۴. و مرا تعلیم داد از پاکیزگی و نیکی حدیث خود، و ندیم یکدیگر بودیم بنحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را.

و همچنین هنگامی که از پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم درخواست کرد که با او ازدواج کنـد، با نهایت اشتیاق، عشـق خود را به آن حضرت اظهار نمود، و این اشعار را سرود:

۱. یا سعد إن جزت بوادی الأراک بلّغ قلیباً ضاع منّی هناک

۲. واستفت غزلان الفلا سائلاً هل لأسیر الحبّ منهم فکاک

۳. وإن تری رکباً بوادی الحما سائلهم عنّی ومن لی بذاک

۱- همان، ج ۱۶۷ ص ۵۳.

۴. نعم سروا واستصحبوا ناظری والان عینی تشتهی أن تراك

۵. ما فیّ من عضو ولا مفصل إلّا وقد رکّب فیه هواك

۶. عذّبتنی بالهجر بعد الوفاء یاسیّدی ماذا جزاء بذاك

۷. فاحکم بما شئت وما ترتضی فالقلب ما یرضیه إلّا رضاك (۱)

۱. ای سعد! اگر به وادی اراک گذشتی، برسان به آن چاهی که در آنجا از من ضایع شده.

۲. و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آنها رهایی دارد.

۳. و اگر دیدی سوارانی را در آن بیابان دور دست ممنوع الورود، بپرس از ایشان که آیا از من کسی در آنجا هست.

۴. آری، شب را بروید تا اینکه صبح کنید، ای آنکه به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

۵. نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من مگر اینکه در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده.

۶. بعد از اینکه من در محبت و علاقه به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه میکنی.

۷. پس حکم کن بر آنچه که می خواهی و آنچه را که می پسندی؛ زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد مگر آنچه را که تو می پسندی.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به سبب فقر و فاقهٔ خود از ازدواج با او عذرخواهی کرد، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در جواب اعتذار آن جناب گفت: کسی که از جان خود از مثل تو جانانی مضایقه نمی کند از مال خود نیز مضایقه نخواهد کرد، تمام هستی و دارایی من از آن شما و در اختیار شما است، سوگند به کعبه و صفا بدون خواسته و رضایت تو لب نگشایم، و چنین گمانی از مثل تو آرام جانی نمی برم که این کنیزک را از خود دور و از فیض وصال خود مهجور فرمایی. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این کلمات را با سوز دل گفت، وقطرات اشک از دیده بر

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۴.

رخسار خود می بارید، سپس به سرودن این اشعار پرداخت:

۱. والله ما هبّ نسیم الشمال إلّا تذکّرت لیالی الوصال

۲. ولا أضا من نحوکم بارق إلّا توهّمت بطیف الخیال

۳. أحبابنا ما خطرت فرقه منکم غداه الوصل منّی ببال

۳. جور اللیالی خصّنی بالجفا منکم ومن یؤمن جور اللیال

۵. رقّوا وجودوا وارحموا واعتقوا لابدّ لی منکم علی کلّ حال (۱)

۱. به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی وزد مگر اینکه یاد می کنم شبهای وصال را.

۲. و برقی از طرف شما جستن نکرد مگر اینکه من آن را در خواب میدیدم.

۳. ای دوستان ما! جدایی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی کند.

۴. جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده، و کیست که ایمن باشد از جور این شب ها.

۵. رقّت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد نمایید، زیرا چاره ای نیست برای من از وصلت با شما در هر حالی.

ویژگی ۱۰۴. درایت و خردمندی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پرتو خرد خدادادی و درک بلند خویش به جایی پر کشید که نخستین بانوی توحیدگرا گشت، و همسنگر و همراز و غمخوار و مشاور پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مددکار و وزیر کارآمد و فداکار او؛ و هستی خویش را خردمندانه برای ساختن دنیا و آخرت خویش به پای حق ریخت. یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

ص: ۴۵۲

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۵.

«وَكانَتْ مِنْ أحْسَنِ النِّساءِ جَمالاً، وَ اَكْمَلهُنَّ عَقْلًا، و اَتَمّهُنَّ رَأياً، وَأكْثَرَهُنَّ عِفَّةً وَدِيناً وَحَياءً وَ مُرُوَّةً وَمالاً...». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام در زیبایی ظاهر و باطن، زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه، خردمند ترین و اندیشمند ترین آنان. او در پاک روشی و پاک منشی، دین باوری و خداجویی، وقار و حیا و عترت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می رفت».

ویژگی ۱۰۵. بصیرت ژرف

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از اندیشه بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود؛ مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به عنوان شوهر آینده و شایسته خود از بین آن همه خواستگاران پولدار و تاجر فهمید. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند:

او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابو طالب علیْهِ السَّلام که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که انتخابش از سر شناخت و بصیرت بود، محکم بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی خبری آنها گفت:

برای زنان! شنیده ام که شوهران شما (و خودتان) در مورد ازدواج من با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

می پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی بسان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است». (۱)

ویژگی ۱۰۶. قدرت سنجش و مقایسه

یکی از خصوصیات بارز حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قدرت سنجش و مقایسه و بهترین انتخاب در سه محور اساسی و حساس:

۱.گزینش شریک زندگی

۲. پذیرش دین و آیین اسلام.

۳. هزینه نمودن آن ثروت هنگفت در راه خدا بوده است، آن هم در آن محیط و دنیایی که دنباله روی از بُت نیاکن و زورمندان و آداب و رسوم رایج و غالب، نه تنها وظیفه، بلکه ملاک برتری و جواز ادامه حیات بود.

ویژگی ۱۰۷. قدرت مدیریت و ساماندهی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از نظر مدیریت و ساماندهی به ویژه در موضوع تجارت یگانه بانوی روزگار بوده است.

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص»، در این مورد می نویسد:

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۱ و ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملّی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش - که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود - گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خوست. او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، امّا حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضدّ مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونساری مردم خویش نبود، بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش. از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خوارگی مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و

اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهّد و تخصّص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقّی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقّی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آنگاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (1)

ویژگی ۱۰۸. نواندیشی و نوگرایی

از فرهنگ قرآن و روایات به صراحت و روشنی دریافت میگردد که آن نواندیشان و حق طلبان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق، با شور و شوق و با انگیزهٔ کمال جویی به حق و عدالت گراییدند و با همهٔ وجود و امکانات و اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند، با آن کسانی که پس از پیدایش علائم پیشرفت و موفقیت، توانستند دل را قانع کنند و ایمان آوردند و فداکاری کنند، این دو گروه از نظر مقام معنوی و برتری انسانی و فضیلت و کمال یکسان نیستند؛ چرا که از نظر

۱- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۰.

هوشمندی و ذخائر فکری و منش انسانی و تلاش و تحرک و اقدام و خطر پذیری و پرداخت هزینه اندیشه و منش نو نیز با هم بسیار متفاوت هستند.

قرآن در این مورد می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).(سوره توبه، آیه ۱۰۰)

«و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان، از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و شایستگی از آنان پیروی کردند و در توفان تاریک اندیشی ها، حق را برگزیدند، خدا از آنان خشنود گردید و آنان هم از او خشنود شدند؛ و برایشان بوستان هایی پرطراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ و پرشکوه».

از این رو اگر شرایط آن روز جهان عرب و حجاز را بنگریم، به این واقعیت پی می بریم که خدیجه علیهَاالسَّلام از روح ابتکار و نواندیشی و نوگرایی ویژه ای بهره ور بود و از زمان، روزگار، دین و آیین، فرهنگ و آداب و رسوم رایج و سیاست و مدیریت غالب روزگارش بسیار پیش تر و منتقد و مخالف سرسخت جنبه های منفی و منحط و زشت و ظالمانهٔ باورها و عملکردها و آداب و رسوم آنها بود، و در اندیشهٔ راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و بینش و منشی خردمندانه و انسانی و شرایطی آزاد و پاک و مسئولانه می زیست و تلاش می نمود.

او به آیین بت پرستی رایج و مورد نظر زورمداران و تاریک اندیشان بها نمی داد و از ره آورد شوم و منحط آن برکنار، و سخت منتقد و مخالف آن بود. او افزون بر تفاوت ژرف در بینش و گرایش و منش، با آداب و رسوم رایج و غالب روزگارش نیز سخت ناسازگار بود، به گونه ای که نه بسان زن عادی و معمولی آن روز جامعه عرب، به گوشه گیری و انزواگزینی ظالمانه و تحمیلی تن سپرده بود و نه بسان زنان اشراف، شب نشینی ها و اسارتها و خفّت ها و بردگی جنسی زن اشرافی مکّه و

حجاز را به رسمیت می شناخت.

کـار دگراندیشـی و کمال جویی و بی قراری و پویایی فکر و اندیشـهٔ او بود که او را به مـدیریت و تجارت و جسارتی مسـتقل سوق داده بود، که نه تنها خود را نیازمند مردِ عقب افتاده و بت پرست و خودکامهٔ روزگار نمیدید بلکه ازدواج با زورمداران و زرداران تاریک فکر روزگـارش نیز برای او تحمـل ناپـذیر و زجرآور شـده و جویـای جـوانی از نظر بینش و منش متفـاوت با جوانان و مردنمایان عقب مانده و تاریک اندیش و خمود دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و امکانات و اعتباری بسـیار بود که از طریق ارث و تجارت و درستی و پروا به او رسیده بود، اما به جای کسب ظالمانه رایـج آن روز که رباخوارگی و سوددهی و مکیدن خون محرومان و تهیدسـتان، و در کنارش خوشـگذرانی و عیاشـی رایج اشراف و سرمایه داران روزگارش بود، وامروزهم متأسفانه گاه چنین است- سرمایهٔ خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت.

از این راه در درجـهٔ نخست، بر مال حلال خویش می افزود و در درجهٔه دوم، بر اقتصاد جامعه، خون مفید و ثروت سالم تزریق می کرد و در درجهٔ سوم، گروهی را به خـاطر همراهی بـا کـاروان بزرگ خویش اداره می کرد و در درجهٔ چهـارم، نیازهای متنوع مردم به کالاـ و وسایـل زنـدگی را برطرف می سـاخت و بهـتر و مطلوب تر از همه به نـدای اسـتقلال طلبی و آزادگی و آزادمنشی و آزادی خواهی و ستم ستیزی و ناسازگاری خویش با روزگارش پاسخ میداد.

اگر شـرایط ربـاخوارگی آن روز عرب و آیـات قرآن در این زمینه را بنگریم که چه گونه و در چنـد مرحله به جنگ این بلا و این آفت بزرگ اجتمـاعی رفته است، آن گـاه بیشـتر به عظمت این بـانوی خوش فکر و روح خلاـق و مبتکر او پی می بریم. و آنچه که از تاریخ و روایات رسـیده اسـتفاده می شود، مایه های نواندیشـی و نوگرایی خدیجه علیهَاالسَّلام ، پیش از آشـنایی با محّمد صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و پیوند با آن حضرت و پیش از ظهور اسلام و بعثت، از این کانون ها و راه ها سرچشمه می گرفت:

۱. از خرد و هوش و درایت سرشار خودِ او.

۲. از خانه و خانواده روشن اندیش و حق طلب او

۳. از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم، که خانـدان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خـدیجه علیهَاالسَّلام خود را فرزند و پیرو او و خدمتگزار کعبه میدانستند.

۴. از آموزه های مذهب حضـرت موسی و حضـرت مسیح علیهِماالسَّلام از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایـان آنها، نظیر «ورقه»، «نسطور»، (۱) «بُحیرا» و... (۲) و نیز گروههـایی که به خاطر نویـدها و بشارتهای حضـرت موسی و حضـرت مسیح علیهِماالسَّلام و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و برخی کوهها و غارها را برای نیایش و پرستش برگزیده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و نجات بودند.

۵. از راه برخی الهامها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشهٔ بسیار و پاکروشی و پاک منشی و پروا در زندگی، در عالم رؤیا برایش پیش می آمد.

۶. از راه روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرساز آن زمان.

۷. از راه دیـدار با چهره های مطرح روزگار و آشـنایی با انـدیشه آنان بدون واسطه یا به توسط افراد هوشـمند و درستکار این عوامل برانگیزاننده، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را با جامعه و روزگار خویش متفاوت ساخت، و او را نواندیش و نوگرا نمود؛ به گونه ای که او هم از حقـایق جـاری روزگـارش آگـاه بود و هم به احساس مسئولیت و خـداجویی و بشـردوستی، به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همـاره در انـدیشه جـامعه و جهـانی نو و آباد و آزاد و در خور شأن انسان میزیست، و همین ها باعث تکاپوی او و جست وجویش گردید، و او - که از منتظران ظهور نور بود به سـرانجام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آشـنا شد و به تدریج همراهی، همسری، مشاورت و وزارت او را در راه افشاندن بذر توحید و تقوا و عدالت و آزادی و ایجاد

۱- این مرد از علما و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود. (سیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۱).

۲- مناقب آل ابی طالب علیْهِ السَّلام ، مشیر الدّین ابوعبدالله ابن شـهرآشوب، ج ۱، ص ۴۱؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱.

تحول مطلوب برگزید و بیست و پنج سال پا به پای آن پیشوای نجات و رستگاری به تلاش و جهاد و فداکاری و ایثار ادامه داد.

به گونه ای که تاریخ عرب و اسلام، و مهم تر از آن روایات رسیده از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دیگر پیشوایان راستین اسلام نشان میدهد، خدیجه علیهَاالسَّلام از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند، پاکروش و پاک منش و آزاده روزگار خویش بود.

او اندیشه ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و سرور خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشهٔ جامعه و جهانی نو و در خور شأن بشر و مساعد برای رشد و رستگاری او بود.

با نگرش به فراز و نشیب های الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و روشنفکری و کمال جویی و آزادی خواهی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در این محورها به روشنی جلوه گر است:

۱. کنجکاوی، خردورزی، آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش، تردید منطقی در یافته ها و نقد آنها، پذیرش و نفی، تنها بر اساس دلیل و برهان، ابداع و ابتکار، اعتماد به خویشتن و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپسگرایی و دنباله روی و خرافات و اوهام رایج روزگار خویش و درافتادن با آنها.

۲. آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردمی در همهٔ جلوهها و میدان های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳. مبارزهٔ ریشه دار و همه جانبه خانوادگی با زور مداری و استبداد و حق کُشی؛ چرا که نیای او از نخستین امضاکنندگان و تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق مظلومین در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بودند.

۴. عدالت جویی، برابری طلبی، آزادی خواهی و آزادمنشی

۵. مردم گرایی بشردوستی و تلاش در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق آنها.

۶ حق گرایی، نقدپذیری، تلاش هماره در راه بهسازی و بهروزی و پالایش جان و

روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده.

۷. دانش و بینش و تلاش در راه کسب شناخت و آگاهی و پژوهش حق جویانه در ادیان و مذاهب.

۸. عاطفه جوشان و خر خروشان.

۹. هنر و قریحه و ذوق سرشار.

۱۰. خداجویی و توحیدگرایی

به خاطر این بینش و منش مترقی و کمال طلبانه بود که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از جامعه و جهان خود بیگانه، و از شرایط و حال و هوای حاکم آزرده، از آداب و رسوم منحطّ رایج بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه جامعه و جهانی نو، شرایطی معقول و مطلوب و انسانی و حال و هوایی تازه و عادلانه تلاش می کرد.

ویژگی ۱۰۹. حضرت خدیجه بانویی دوراندیش

«ابن اثیر» در «الکامل فی التّاریخ» می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زنی دوراندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود». (۱) و نیز «ابن هشام» در «سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی دوراندیش و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار برای او خواسته بود». (۲)

همچنین «حافظ عبد العزیز جَنابذی حنبلی» در «معالم العتره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» مینویسد:

۱- الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴.
۲- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۰۰.

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام بـانویی دورانـدیش و خردمنـد و شـریف بود. او در آن روز از لحـاظ نسب پـاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمنـد ترین آنهـا بود. همه قومش سـخت بر ازدوج بـا او حریص بودنـد، ولی او خودداری ورزیـد، و ازدواج خود را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیشنهاد کرد، و گفت:

ای پسـر عمویم! من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرَف تو در قومت و امانت داری ات نزد آنها و خوش اخلاقیات و راستی گفتارت». (۱)

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد:

«حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی خردمند، دورانديش و شـریف، و از لحاظ نسب شریف ترین قریش، و ثروتمند ترین آنها بود». (۲)

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد:

خدیجه علیهَاالسَّلام در سال ۶۸ هجری در خانه مجد و سروری متولّد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دوراندیشی و خرد، و پاکدامنی متّصف گردید». (۳)

ویژگی ۱۱۰. استقلال در اندیشه

یکی دیگر از خصوصـیات حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام اسـتقلال در انـدیشه و عمل و موضع گیری شـجاعانه به سود حق، در پیکار با اسـتبداد و ظلم می باشد. استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی آن حضرت از لابه لای رفتار و عملکردش به

۱- الفصول المهمّه، ابن صبّاغ مالکی، ص ۱۳۳.
۲- موسوعه آل النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ص ۲۳۰
۳- أعلام النّساء، عمر رضا کحّاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

شایستگی نمایان است. و این از برجستگی ها و امتیازات بلند اوست؛ چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه مبتکر و مستقل نباشد نمی توان در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس ترین لحظات تصمیم گیری به طور مستقل بیندیشد و عمل کند. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده ها خواستگار دارند؛ زر و زیور و کاروان تجارتی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه!» گفت، و به گونه ای گفت و عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاکدل و متفکّر و شایسته کردار و روحی بزرگ چون پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود پیشنهاد پیوند با آن وجود گرانمایه را داد. و آنگاه که غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهیدستی چون محمدی نباید پیوند زندگی ببندد، با قدرتی شگرف ایستاد و همه ثروت و امکانات خویش را در پای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ریخت و نشان داد که حسن انتخاب، حسن عاقبت، سعادت، شخصیت، عظمت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول، کاروان تجارتی، زر و زیور، شهرت و قدرت، که باید در راه آن، از هستی گذشت. (۱)

ویژگی ۱۱۱. خردمندی و خردورزی

یکی دیگر از خصوصیات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خردمندی و خردورزی و هوشمندی و درایت او، در آن حال و هوایی که مدیریت جان ها و جامعه ها در دست کشش ها و تمایلات سرکش بود، نه خردها و وجدان ها، می باشد. «اربلی» حدیث نگار نامدار اسلام در «کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام» در این

ص: ۴۶۳

۱- معالم العتره علیهِم السَّلام، ص ۱۳۰

باره می نویسد:

«وکانت خـدیجه إمرأهً حازمهً نبیلهً شـریفهً، وهی یومئـذ أوسط قریش نسـباً، وأعظمهم شـرفاً، و اکثرهم مالاً، وکلّ قومها قد کان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسـها علی النّبی صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، وقالت: یابن عمّ! إنّی رغبت فیک القرابتک منّی وشرفک من قومک وأمانتک عندهم وصدقِ حدیثک وحسن خلقک...». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام به راستی بانویی خردمند، خردورز و بسیار پرشرافت بود.

او در روزگـار خویش از نظر ریشه و تبـار از بهترین هـای قریش بود و از نظر شـرافت و شـکوه، پرشـکوه ترین آنـان، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار او بودنـد، امـا او به آنـان پاسـخ منفی داد و در همـان حال، خود با هوشـمندی و آینـده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رفت و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگامی بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و همفکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضاء کنم».

ویژگی ۱۱۲. عدالت طلبی

یکی دیگر از خصوصـیات حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام ، عدالت طلبی، آزادی خواهی، حق جویی، برابری خواهی و مبارزه با ظلم و برتری جویی و نژادپرستی می باشد. آن

ص: ۴۶۴

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹.

حضرت از پیشتاز ترین بانوان در تاریخ اسلام، در گرایش به حق و عدالت بوده است.

آن بـانوی بزرگ به خـاطر موقعیت اجتمـاعی و اقتصـادی که دارا بود، به طور طبیعی می بـایست در اردوگاه مخالفان نهضـت توحیـدگرایانه و آزادی خواهـان پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم قرار گیرد، نه در اردوگاه نوانـدیشان و گرونـدگان و ایمان آورندگان به آموزه های سـتم ستیز وحی و رسالت، ولی بر خلاف تصور همه از پیشـتازان و پیشـگامان اسـلام و ایمان و آزادگی و آزادی خواهی و عدالت طلبی گشت و بر جایگاه پر فراز چهره های برجسته و الهام بخش و فداکار اوج گرفت.

ویژگی ۱۱۳. عقل وافر

ارزش عقل

قرآن مجیـد مکرراً به ارزش فوق العاده عقل و خِرد اشاره می کنـد، هرکس که با قرآن آشـنا باشـد می داند که در مناسـبتهای مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است، و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیلهٔ تخدیر مغزها، و نادیـده گرفتن فرمـان عقل و خرد می شـمرند، اسـلام اساس خداشناسـی و سـعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهـد، و روی سخنش در همه جا با «اولو الالباب» و «اولو الأبصار» و اندیشمندان و دانشمندان است. عقل از لشگریان رحمان و حجت درونی است. انبیاء با مردم به انـدازه عقولشان حرف می زدند و آنها را هدایت می کردند، روز قیامت خداوند به اندازه درک و عقل، از بندگان حساب میکشد. در منابع اسلامی آنقدر روایت در این زمینه وارد شده که از حساب بیرون است، جالب اینکه کتاب معروف «کـافی» که از معتبرترین منـابع حـدیثی شـیعه بشـمار می آیـد مشـتمل بر کتابهائی می باشـد که نخستین کتابش به نام کتاب «عقل و جهل»

می باشد، و هرکس روایاتی را که در این زمینه در این کتاب نقل شده است را ملاحظه کند به عمق بینش اسلام در این باره پی می برد، و ما در اینجا به ذکر چند روایت بسنده می کنیم:

نخستین چیزی که خدا آفرید

در بعضی از روایات آمده است:

«انّ أوّل ما خلق الله العقل». (۱)

«نخستین چیزی را که خدا آفرید عقل و خرد بود».

گزینش عقل از سوی حضرت آدم علیْهِ السَّلام

امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«جبرئیل علیْهِ السَّلام بر حضرت آدم علیْهِ السَّلام نازل شد و گفت: من مأمورم که تو را میان یکی از سه موهبت مخیر کنم، تا یکی را برگزینی، و بقیه را رها کنی، آدم علیْهِ السَّلام گفت: آنها چیست؟ جبرئیل علیْهِ السَّلام در پاسخ گفت: عقل و حیا، و دین. آدم علیْهِ السَّلام گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل علیْهِ السَّلام به حیاء و دین گفت: او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید، حیاء و دین گفتند:

یا جبرئیل أنا أمرنا أن تکون مع العقل حیث کان؛ ای جبرئیل! ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم! جبرئیل گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید، سپس به طرف آسمان عروج کرد!». (۲)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره عقل و خرد، و نسبت به آن با حیاء و دین گفته شود، چرا که اگر عقل از دین جدا گردد با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود، و اما حیاء که مانع انسان از ارتکاب زشتیها و گناهان

۱- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۰.

است، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان میدهد که حضرت آدم علیْهِ السَّلام سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیّر شدن در میان این سه چیز، مرحلهٔ بالاتر عقل را برگزید، و در سایهٔ آن، هم دین را تصاحب کرد و هم حیاء را.

کم ارزشی عبادت بدون عقل

جمعی در محضر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مدح و ستایش از مسلمانی کردند، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود : کیف عقل الرّجل ؟! عقل او چگونه است ؟ عرض کردند: ای رسول خدا! ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سخن می گوییم شما از عقلش سؤال می فرمائید؟ حضرت فرمود: ان الأحمق یصیب بحمقه أعظم من فجور الفاجر، و انّما یرتفع العباد غداً فی الدّرجات، و نیالون الزّلفی من ربّهم علی قدر عقولهم! مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می شود بدتر است از فجور و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می برد، و بر این اساس به قرب خداوند نائل می گردند». (۱)

پیوند عقل و دین

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«من کان عاقلاً کان له دین، و من کان له دین دخل الجنه». (۲)

«کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود».

بنابراین بهشت جای عاقلان است و این مطلب نیز از روایات استفاده می شود که

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۳۸۲.

دقت و سخت گیری محاسبه اعمال در روز قیامت به میزان عقل و دانش انسانها بستگی دارد، چنانکه امام باقرعلیْهِ السَّلام می فرماید:

«انّما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی ما أتاهم من العقول فی الدّنیا». (۱)

خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است دقت و سخت گیری می کند».

عقل برترین نعمت پروردگار

امام کاظم علیْهِ السَّلام در سفارش به «هشام بن حکم» فرمود:

«ای هشام! میان بندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است، خواب عاقل، برتر از شب زنده داری نادان است. خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت جز عاقل، تا عقلش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد. و بنده، هیچ فریضه ای از فرائض خدا را بجا نیاورد، مگر آنکه از خدا فرا گرفت و او را شناخت و به لزوم اطاعت او پی برد». (۲)

عقل چیست؟

از امام صادق علیْهِ السَّلام سؤال شد عقل چیست؟ و آن حضرت در جواب فرمود:

«ما عبد به الرّحمن و اکتسب به الجنان» «عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید».

روای می گوید: به حضرت عرض کردم: پس آنچه که در معاویه بود چه بود؟ حضرت فرمود: «تلک الشّیطنه و هی شبیهه بالعقل و لیست بالعقل». (۳)

« آن نیرنگ است، آن شیطنت است که شبیه عقل است ولی عقل نیست» .

۱- همان، ج ۵، ص ۵۳۷.
۲- تحف العقول عن آل الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو محمد حسین بن علی حرانی، ص۳۹۷.
۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۱.

نشانه های عقل

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«ألا و انّ من علامات العقل التّجافی عن دار الغرور، و الإنابه إلی دار الخلود، و التّزود لسُکنی القبور، و التأهّب لیوم النّشور». (۱)

«نشانه های عقل عبارتند از: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برداشتن برای خانه آخرت و آماده شدن برای روز قیامت».

عقل بالاترین نردبان ترقی

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«عقل نردبانی است که صاحبش را به عالم علّیین می کشاند» . (۲)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اسطوره کامل عقل

با توجه به روایات فوق، باید بگوییم که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز از این موهبت الهی برخوردار بود و عقل او، وی را وادار به اطاعت از خدا و انجام واجبات و ترک از محرّمات نمود، و به وسیله عقل بهشت جاودانه را کسب و سعادت اخروی را تحصیل نمود. از اینرو آن حضرت را عاقل ترین زنان قریش دانستند و درباره وی چنین گفته اند:

«و کانت سیّدتنا خدیجه من اجمل نساء القریش و اعقلها».

عایشه» نیز از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«کانت من احسن النساء جمالاً و اکملهنّ عقلاً و أتمهنّ رأیاً و اکثرهن عفّه و دیناً و حیاءً و مروّهً و مالاً». (۳)

«او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) در زیبایی یکی از نیکوترین بانوان، و در

۱- أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، ابو محمد حسن بن محمد دیلمی، ص ۳۳۳.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۸۲

۳- شجرهٔ طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲.

عقـل و خرد یکی از کامـل ترین بـانوان، و در فرزانگی یکی از دانـاترین بـانوان و نیز یکی از عفیف ترین، متـدین ترین، باحیا ترین، با شخصیت ترین، و ثروتمند ترین بانوان بود» . «تقی الدین احمد مقریزی» نیز در این باره می نویسد:

و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النّساء، کانت عاقله جلیله، دیّنه مصونه کریمه من أهل الجنّه». (۱)

ویژگی ۱۱۴. عزم راسخ

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» می نویسد:

«ایمان آوردن حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام در نخستین لحظات مشاهده نور نبوّت، نشان از عقل وافر و عزم راسخ آن حضـرت دارد». (۲)

ویژگی ۱۱۵. صاحب قلب سلیم

معنای قلب در اصطلاح قرآن

«قلب» در اصـطلاح قرآن به معنی «روح و عقل» است، بنابراین «قلب سلیم» به روح پاک و سالمی گفته می شود که از هرگونه شرک و فساد خالی باشد.

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.

قرآن مجید بعضی از قلوب را به عنوان قاسیه (قساوتمند) توصیف کرده است. (۱)

و گاه قلوبی را به عنوان ناپاک معرفی نموده، (۲) قلبهائی را بیمار معرفی می کند، (۳) وقلب هائی را مهر خورده و بسته. (۴) و در مقابل آنها «قلب سلیم» را مطرح می کند که هیچیک از این عیوب در آن نیست، هم پاک است، و هم نرم و پر عطوفت، هم سالم است و هم انعطاف پذیر در مقابل حق، این همان قلبی است که به عنوان حرم خدا در روایات توصیف شده، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیْهِ السَّلام می خوانیم:

«القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غير الله». (۵)

«قلب حرم خداست، پس غیر از خدا را در حرم خدا ساکن مکن».

این همان قلبی است که می تواند حقائق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند، چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمده است:

«لو لا أنّ الشّياطين يحومون على قلوب بنى آدم لنظروا إلى الملكوت!». (۶)

«اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند». در هر حال بهترین سرمایه برای نجات در قیامت همین «قلب سلیم» است.

جالب ترین تفسیر را برای «قلب سلیم» امام صادق علیْهِ السَّلام بیان نموده و می فرماید:

«القلب السّليم الذى يلقى ربّه و ليس فيه أحد سواه!»

«قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز

۱- سورهٔ مائده، آیه ۱۳.

۲- سورهٔ مائده، آیه ۴۱.

۳- سورهٔ بقره، آیه ۶

۴- سورهٔ توبه، آیه ۸۷

۵- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۵، حدیث ۲۷.

۶- همان، ج ۷۰، ص ۵۹، حدیث ۳۹.

او در آن نباشد». و این تعبیر، جامع همه اوصاف گذشته است. و نیز در روایت دیگری از همان امام آمده است که فرمود:

«صاحب النّیه الصّادقه صاحب القلب السلیم، لأنّ سلامه القلب من هو اجس المذکورات تخلص النّیه لله فی الأمور کلّها». (۱)

«کسی که نیت صادقی دارد، صاحب قلب سلیم است چرا که سلامت قلب ، از شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می کند».

درباره اهمیت «قلب سلیم» همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایهٔ نجات روز قیامت شمرده، و می فرماید:

«یوم لا ینفع مال ولا بنون إلّا أتی الله بقلب سلیم». (سورهٔ شعراء، آیه ۸۸، ۸۹)

«روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشند، جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام صاحب قلب سلیم

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام صاحب «قلب سلیم» بود و قلب خودش را حرم پروردگار قرار داد و تا پایان عمر مبارکش هیچگاه غیر از خدا را در دل و قلب خود راه نداد، لذا مقامش به جایی رسید که خداوند نزد ملائکه به وجود چنین بانوئی فخر و مباهات می کرد (۲)

و توسط جبرئیل را به او سلام می رساند. (۳)

ص: ۴۷۲

۱- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ذیل آیه ۸۹، سورهٔ شعراء.
۲- بحار الأنور، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸
۳- صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸، و ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵، المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱؛ شرح السّنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، رقم ۳۹۵۳: الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴: کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال؛ متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰، ص ۴۷۷، رقم ۰۸۹ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِم السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابو حاتم محمّد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ معجم الکبیر، ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی؛ ج ۲۳، ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۴۷؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۷: السیره النّبویّه صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی

بکرالهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴؛ و...

ویژگی ۱۱۶. پیوستن به حق و گسستن از همه

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیوستن به حق از همه کس و همه چیز خود گذشت و تن به ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داد و همگان را با خود دشمن نمود و در دنیا کسی جز آن حضرت پیدا نمی شود که در اوج رفاه و آسایش باشد ولی برای خدا به نعمت و عزت و شوکت شاهانه پشت کند و در تیره ترین ایام سختی در کنار همسرش بایستد و با او در سخت ترین نوع شکنجه و آزار به پاس وفادار ماندن به ایمانش، شرکت کند.

ویژگی ۱۱۷. مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در اوج پروا و حیا و وقار بود، اما از خجالت های نابجا، کم رویی های ناپسند، انزوا و گسستن و بریدن از مردم، بیگانگی از سیر تاریخ و روند جامعه خویش سخت بیگانه بود؛ چرا که در نگرش آن بانوی معظّمه، آن حیا و پروا و احساس شرم و آراستگی به آزرمی - که انسان را از قانون شکنی و گناه و بیداد باز دارد و

ضامن رعایت مقررات و حقوق و آزادی و حرمت دیگران گردد - پسندیده و زیبنده است و در خورِ شأن انسان های آزاده و خداجو و حق پو؛ نه کم رویی ها و خجالت های بی مورد و ناپسند که از ضعف و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به خویشتن برمی خیزد.

از دیدگاه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، اینها از خصلتهای نکوهیده می باشد و از ضعف نفس، عدم احساس کرامت و شخصیت و از عقده حقارت سرچشمه می گیرد؛ که ممکن است بر اثر تربیت نادرست، عیوب طبیعی، تزلزل خانوادگی و از انواع ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، گریبانگیر انسان گردد و راه رشد و تعالی را بر او ببندد.

در فرهنگ و منش آزادپرور او، این گونه کمرویی ها و خجالت ها و این گونه انزواها و یا پروای گریز، نوعی بیماری و نشان عدم سلامت روانی است و از این گونه خجالتها و گوشه گیری ها و مردم گریزیها، در روایات رسیده به حیای بی خردانه و احمقانه تعبیر گردیده و سخت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در این مورد فرمود:

«اَلْحَیاءُ حَیاءان: حَیاءُ عَقْلٍ وحَیاءُ حُمْقٍ». (۱)

«حیا بر دو قسم است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه و بی خردانه» .

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به دلیل ریشه و تبار پرافتخار، تربیت درست، آموزگاران خوش فهم، زیبایی سیما و معنویت سیرت، استحکام خانوادگی و محیط مساعد آن و دیگر عوامل شایسته و شخصیت ساز در اوجی از قوت قلب و علق روح و غنای نفس و خرد و هوشمند سرشار و آراستگی و برازندگی و کمال و جمالی قرار داشت که در کران تاکران وجودش، جایی برای احساس ضعف و حقارت نفس و یا کمرویی و حیای نکوهیده و منفی و یا پرده نشینی و انزواگزینی و گریز از جامعه و وانهادن مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و انسانی یافت نمی شد. از این رو، آن افتخار زنان را اینگونه می نگریم که:

۱. با آراستگی به اخلاق و منش خداپسندانه، از بیان حق و حقیقت و روشنگری و

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

خیرخواهی و دلسوزی و خروش و فریاد بجا از حق کشی و بیداد، نه می هراسد و نه احساس شرم می کند، بلکه با همه سانسور و اختناق و جوسازی استبداد، ندای حق طلبی خویش را در گستره تاریخ طنین افکن می سازد و بجا و بهنگام به تصمیم سازی و تصمیم گیری های ماندگار دست می زند؛ چرا که او بر این باور است که:

«وَاللهُ لا یَسْتَحْیی مِنَ الْحَقِّ» (سورهٔ احزاب، آیه ۵۳)؛ «خدا از بیان حقیقت، حیا و پروا نمی کند»؛ از این رو بندگان راستین او نیز نباید از بیان حق و فریاد از ستم و حق کشی، احساس خجالت و کمرویی کنند، بلکه باید از گفتار باطل و بیهوده و ظالمانه و ناروا پروا دارند.

۲. در زندگی درس آموزش، هرگز از تلاش و روشنگری و پیکار با آفت جهل و خرافات و ستم و مظاهر انحطاط بازنمی ایستد و در راه انجام وظیفه و ادای رسالت انسانی خویش از سرزنش بی خردان و ناآگاهان و سم پاشی طرفداران استبداد و ارتجاع، نه دستخوش کمرویی و خجالت و احساس شرم می گردد و نه دچار ترس و دلهره؛ چرا که او زن مترقی و بت شکنی است که در راه حق از سرزنش و نکوهش نکوهشگران نمی ترسد؛ تا آن جایی که در ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، خود پیشگام می گردد و پس از آن هم به همراه همتای گرانقدرش در همه فراز و نشیب ها مبارزه ای دلیرانه می کند و پایداری می ورزد؛ (یُجاهِدونَ فِی سَبیلِ اللهِ وَلا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِم) . (سورهٔ مائده، آیه ۵۴) و دین خود را بهتر از هر زن روشن بین و خردمند و انسان دوست و نگران سرنوشت جامعه اش ادا می کند.

۳. او هرگز از بهره وری علمی و معنوی از وحی و رسالت و حتّی تجربه زندگی برخی دوستانش کوتاهی نمی کند و دستخوش حیا و کمرویی و خجالت نابجا نمیگردد؛ چرا که بر این باور است و این درس را میدهد که: هیچ انسان توحیدگرا و سعادتخواهی نباید از فراگرفتن دانش و تجربه و یا آموختن و پرسیدن چیزی که نمی داند احساس شرم کند؛

«وَلا یَسْتَحِیَنَّ أحَدٌ إذا لَمْ یَعْلَمِ الشَّیْءَ أَن یَتَعَلَّمَهُ». (۱)

۴. و این درس رشد و تعالی را به رهروان راه رشد و رستگاری می دهد که: هیچ کس هنگامی که از او چیزی می پرسند و می خواهند و او آن را نمی داند، نباید از اینکه به ندانستن خویش اعتراف کند و بگوید: «نمی دانم»، دستخوش کمرویی و خجالت گردد؛ چرا که چنین صراحت صادقانه و شهامت مندانه ای، از قوت قلب و سلامت نفس و توسعه شخصیت انسان خبر می دهد و نه از ضعف آن. «وَلا یَسْتَحِیَنَّ أحَدٌ مِنْکُمْ إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعْلَمُ أنْ یَقُولَ لا أعْلَمُ». (۲)

با این بیان، روش و منش حضرت خدیجه علیهاالسَّلام ، باید الهام بخش زنان و دختران کمال جو و روشنفکر و آزاده عصرها و نسل ها قرار گیرد تا بدین وسیله، هم خویشتن را به گوهر پاکروشی و پاک منشی و دانش و بینش و پروا و صداقت و شهامت و دیگر ارزش های انسانی آراسته سازند و در عرصه های گوناگون زندگی به عنوان یک انسان آراسته طرح کنند و به پشتوانه معنویت و دانش و کارآیی و ایفای نقش های حساس در مدیریت و فرهنگ و دیگر ابعاد، جایگاه و موقعیت و حقوق و آزادی خویش را بخواهند و با ستم تاریخی در مورد خویش به پیکار برخیزند و هم بکوشند تا به کمرویی ها و خجالت های منفی و حیای نکوهیده و بازدارنده و تباهی های آن گرفتار نگردند. باید سخت به هوش باشند تا هم به بهانه پوشش و قداست زن، به عضوی بریده و گسسته و بیگانه از جامعه و دنیای خویش و عاطل و باطل و ابزار جمود و تعصب و پادو تاریک اندیشی و ترویج گر اسارت تبدیل نشوند و هم با واننهادن حیا و پروای واقعی - که باعث نابودی سلامت نفس و قوّت قلب و پیروزی و سرافرازی و پاکی و پیشتازی انسان می گردد . از آنان عروسک نسازند و بدانند که عروسک، عروسک است؛ خواه به بهانه روشنفکری و مدپرستی و نوجویی دروغین باشد و خواه به بهانه دروغین حیا و عفاف و نجابت و پرده نشینی و انزواگری و ارزشگرایی.

۱- نهج البلاغه، قصار ۸۲

۲- همان .

ویژگی ۱۱۸. امر به معروف و ناهی از منکر

تعریف معروف و منکر

در احکام دین، به تمام واجبات و مستحبّات، «معروف» و به تمام محرّمات و مکروهات، « منکر» گفته می شود. بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و. بازداشتن آنها از کارهای حرام «نهی از منکر» است.

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید، احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی درباره اهمیت وظیفهٔ بزرگ اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه بوجود می آید اشاره گردیده، به عنوان نمونه:

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

«إنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المکاسب و تردّ المظالم و تعمر الأرض و ینتصف من الأعداء و یستقیم الأمر». (۱) «امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیّهٔ فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیلهٔ این دو، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تأمین می گردد، و در سایه آن زمین ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد».

ص: ۴۷۷

۱- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ح ۶ ص ۳۹۵

آمر به معروف و ناهی از منکر

خلیفه خدا و رسول او در روی زمین است

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الأرض، و خلیفه رسوله». (۱)

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین رسول او می باشد». بهترین مردم مردی خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد در حالی که آن حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: «من خیر الناس ؟ » از همه مردم بهتر کیست؟

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: «آمرهم بالمعروف و أنهاکم عن المنکر و أتقاهم الله و أرضاهم». (۲)

«آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خوشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد».

دشمنی با خدا

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

من إذا رأی المنکر فلم ینکره و هو یقدر (یقوی) علیه فقد أحب أن یعصی

ص: ۴۷۸

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ذیل آیات ۱۰۵-۱۰۴ سورهٔ آل عمران؛ مستدرک الوسائل، محدّث نوری، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۲- همان.

الله، و من أحبّ أن يعصی الله فقد بارز الله بالعداوه». (۱)

«هرکس منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند، در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی شود و هرکس که دوست داشته باشد که خدا نافرمانی شود، به دشمنی با خدا برخاسته است».

مشمول لعن الهی

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«لتأمرنّ بالمعروف و لتنهونّ عن المنکر و لتأخذنّ علی ید السّفیه و التاطرنه علی الحق اطرا، او لیضربنّ الله قلوب بعضکم علی بعض و یلعنکم کما لعنهم». (۲)

«حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید وگرنه خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را مشمول لعن خود قرار خواهد داد همانگونه که آنها را مشمول لعن خود قرار داد».

امام امیر المؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

خداوند امت های پیشین را لعنت نکرد، مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر». (۳)

نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند ستمگری را بر

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰.
۲- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ذیل آیه ۷۹ سوره مائده؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۲۵۰
۳- نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، صبحی صالح.

شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد، و نه به خردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان درنمی گذرد». (۱)

اینها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند زیرا که بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود، و افراد بد میدان اجتماع را تسخیر می کنند، و اینکه در حدیث فوق می فرماید حتی توبه آنها قبول نمی شود، به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفاسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه خود تجدید نظر کنند.

نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

خداوند دو ملك را برای هلاکت و نابود کردن قریه ای مأموریت داد.

وقتی که این دو به محل مأموریت آمدند، مردی را دیدند که در دل شب دست نیاز به درگاه خداوند دراز کرده و مشغول تضرع و زاری و عبادت است. یکی از آن دو ملك به دیگری گفت: خوب است که درباره این مرد مراجعه کنیم و کسب تکلیف کنیم که آیا او را نیز با دیگران هلاك نماییم یا خیر؟ ملك دیگر گفت: من مأموریت خود را انجام می دهم و در این باره پرسش نخواهم کرد. آن ملك رفت و از خدا راجع به آن مردی که مشغول عبادت بود کسب تکلیف کرد. خداوند به آن ملکی که کسب تکلیف نکرده بود وحی کرد که آن مرد را نیز همراه با دیگران هلاك گردان – فقد حلّ به معهم سخطی إنّ هذا لم یتغیّر وجهه قطّ غضباً؛ بر او نیز مانند دیگران خشمگینم، زیرا هیچگاه نشد که (از دیدن معاصی مردم)

۱- همان، ذیل آیه ۱۰۴ سورهٔ آل عمران.

خشم او را فرا گیرد و چهره اش از نـاراحتی تغییر کنـد. و آن ملک که کسب تکلیف کرد خداونـد بر او نیز غضب نموده و در جزیره ای انداخته شد. و او هنوز زنده است و مورد خشم خداست». (۱)

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«خداوند فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغول هستند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد زیرا که آنان اهل گریه و دعا هستند ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوت می باشند». (۲)

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

«خداوند به شعیب علیْهِ السَّلام وحی نمود من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم نمود. چهل هزار نفر از آنها معصیت کار و شـصت هزار خوبان می باشند. شعیب علیْهِ السَّلام عرض کرد: پروردگارا! اشرار را به خاطر عملشان عذاب میکنی، ولی اخبار و نیک مردان به چه تقصیری باید عذاب شوند؟

– فأوحی الله عز و جل إلیه داهنوا أهل المعاصـی و لم یغضـبوا لغضبی – خداوند به حضرت شعیب علیْهِ السَّلام وحی کرد: چون آنها با معصیت کاران مماشات کردند و به سهل انگاری گذراندند و به واسطه خشم من بر آنها خشمگین نشدند». (۳)

ترک امر به معروف و نهی از منکر به خاطر ترس از مردم

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«لا یحقرن أحدکم نفسه أن یری أمراً لله تعالی فیه مقال، فلا یقول: یاربّ،

ص: ۴۸۱

۱- الکنی والألقاب، عباس قمی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- برای تمام خانواده ها، باقری طاقانکی – استاد ناصری نژاد، ج ۱، ص ۷۱۲.

۳- فروع کافی، محمّدبن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۵۶.

خشیه النّاس! فیقول: فإیّای کنت أحق أن تخشی». (۱)

« مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید، با سکوت کردن، خود را کوچک کند؛ زیرا (فردای قیامت) نمی تواند بگوید: خدایا! از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی».

خداوند دشمن تارک امر به معروف و نهی از منکر است

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«خداوند دشمن مؤمن بی دین است. پرسیدند: یا رسول الله! مگر مؤمن بی دین می شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند، بی دین است». (۲)

خطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«یک فرد گنه کار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم!، اگر دیگران او را از این عمل خطرناك بازندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق خواهند شد» (۳)

چرا نهی از منکر نکردی؟

«عثمان بن عفان سیستانی» گفت:

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ص ۵۵۳۴.

۲- امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۰.

۳- یکصد موضوع اخلاقی، سید حسین حسینی، ص ۲۷۲.

«در جستجوی علم و دانش از سیستان خارج شدم و وارد بصره گردیدم و به نزد محمد بن عبّاد، بزرگ و رئیس عبّادان رفتم. گفتم: مردی غریبم که از راه دور برای استفاده از دانش تو آمده ام. پرسید: اهل کجایی؟ جواب دادم: سیستان. گفت: سیستان مرکز خوارج؟ پاسخ دادم که: اگر من خارجی بودم برای کسب علم و دانش نزد تو نمی آمدم. گفت: اکنون میل داری داستانی برایت نقل کنم تا وقتی که به وطن خود بازگشتی برای مردم این داستان را نقل کنی؟ گفتم: آری.

گفت: مرا همسایه ای بود بسیار پرهیزگار و مقیّد به عبادات. شبی می گفت: در خواب دیدم مثل این که از دنیا رفته ام و مرا دفن کردند.

هنگام قیامت رسید برای حساب و گذشتن از صراط آماده شدم. در این هنگام از کنار حوض کوثر گذشتم و چشمم به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم افتاد که در کنار حوض نشسته، و امام حسن و امام حسین علیهِماالسَّلام نیز دوستان خود را سیراب می کردند. پیش رفته و از حضرت امام حسن علیْهِ السَّلام تقاضای آب کردم. امتناع فرمود. از امام حسین علیْهِ السَّلام درخواست کردم ایشان نیز خودداری فرمود. رو به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نموده، عرض کردم:

مردی از امّت شما هستم خدمت امام حسن علیْهِ السَّلام رسیدم و تقاضای آب کردم امتناع نمود، از حضرت امام حسین علیْهِ السَّلام هم خواستم، نداد.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: اگر نزد امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام هم بروی، نخواهد داد. گریه ام گرفت، با اشک جاری عرض کردم: من مردی از امّت شما و از شیعیان امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام هستم. حضرت فرمود: - لک جارٍ یلعن علیّاً و لم تنهه؛ تو همسایه ای داری که (العیاذ بالله) امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را لعنت می کند و چرا او را از این کار نهی نمی کنی؟

گفتم: یا رسول الله! من مردی ضعیفم و نیرویی ندارم. از طرفی آن مرد از اطرافیان سلطان است در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کاردی به من داد و فرمود: اکنون برو با همین کارد او را بکش! کارد را گرفتم و طرف منزل آن مرد روانه شدم. وقتی که به در خانه اش رسیدم، دیدم که درب

خانه باز است. داخل شدم و او را در بستر خوابیده یافتم. همان‌دم او را کشتم و به خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با بازگشتم، در حالی که کارد آغشته به خون او بود. فرمود: کارد را بده! تقدیم کردم. در این موقع به امام حسن علیْهِ السَّلام فرمود که مرا آب بدهد. آن حضرت هم جامی پر از آب بر من داد، که در این هنگام وحشت زده از خواب بیدار شدم و آماده نماز گردیدم، وقتی که هوا روشن شد، صدای ناله زنان همسایه بلند گردید، از کنیزم پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: فلانی در میان بسترش به قتل رسیده است. پس از ساعتی مأمورین آمدند و عده ای از همسایگان را به اتهام شرکت در قتل او دستگیر نمودند. من از جای خود حرکت کرده و نزد امیر رفتم و خود را معرفی نموده ، گفتم: کسانی را که به جرم این جنایت گرفته اید، همه بی تقصیرند، این عمل از من صادر شده و من قاتل او هستم. امیر گفت: چه می گویی، تو هرگز در نزد ما به چنین کاری متهم نمی شوی و بعید است که از فردی مثل تو چنین عملی سر زده باشد. داستان خوابم را برایش شرح دادم و او گفت: اگر چنین است تو مجرم نیستی و اینهایی هم که دستگیر شدند نیز جرمی ندارند». (۱)

کیفیت حشر تارکین امر به معروف و نهی از منکر در روز قیامت

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر بر می خیزند در حالی که در قیافه بوزینه و خوک هستند. این قیافه ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشتند ولی با گنه کاران سازش نمودند».

۱- دار السلام، محدث نوری، ج ۲، ص ۲۲۶؛ مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴۵، پند تاریخ، موسی خسروی، ج ۵، ص ۲۰-۱۸.

کار حرام به نام نهی از منکر

آمر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد و شیوه آن را نیز بداند و کار حرامی را به اسم امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد، به عنوان نمونه به حکایتی که در زیر نقل می شود توجه نمایید: «متقی هندی» در «کنز العمّال» نقل می کند:

«شبی عمر بن خطّاب در کوچه ها جستجو می کرد و گذرش به خانه ای افتاد، صدایی شنید مشکوک شد و برای اینکه بداند در آن خانه چه خبر است از دیوار خانه بالا رفت. مردی را با زنی نشسته دید که کوزه ای از شراب در پیش خود نهاده اند. با درشتی خطاب به آنها کرد و گفت: خیال کردید که اگر در پنهانی گناه کنید خدا سر شما را فاش نمی کند؟!

صاحب خانه رو به عمر کرد و گفت: آرام باش و عجله نکن! اگر من یک خطا کرده ام اما از تو سه خطا سرزده است. اول اینکه خداوند می فرماید: و لا تجسّسوا؛ (۱) پس به چه دلیل در مقام تجسّس بر آمدی که از حال ما با خبر شوی که بفمهی ما در این خانه چه می کنیم؟ دوم اینکه خداوند می فرماید: و أتو البیوت من أبوابها؛ (۲) از در خانه ها وارد شوید، پس چرا تو از دیوار بالا آمدی و وارد خانه ما شدی؟

سوم اینکه خداوند می فرماید: إذا دخلتم بیوتاً فسلّموا؛ (۳) هرگاه وارد خانه ای شدید، سلام کنید، پس چرا تو قبل از اینکه سخن بگویی سلام نکردی؟». (۴)

۱- سورهٔ حجرات، آیه ۴۹.

۲- سورهٔ بقره، آیه ۱۸۹.

۳- سورهٔ نور، آیه ۶۱

۴- الغدیر فی الکتاب والسّنه والادب، شیخ عبد الحسین امینی نجفی، ج ۶، ص ۱۲۱.

اینگونه نهی از منکر کنیم

جوانی خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد و عرض کرد:

«ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که با خونسردی و ملایمت رو به آن جوان کرد و فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نشست، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری که با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم راضی نیستند که با مادرانشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند. بگو ببینم آیا برای خواهرت می پسندی که با او چنین کنند؟ جوان مجدداً انکار کرد (و از سؤال خود بکلی پشیمان شد) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود!...». (1)

این بود نتیجه ملایمت و محبت در نهی از منکر.

صفات و شرایط آمرین به معروف

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر ایمان، علم، قدرت و شیوه، نیاز به یک سوزو گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی می خوانیم که امام سجاد علیْهِ السَّلام فرمود:

«حضرت موسی علیْهِ السَّلام از خداوند پرسید: چه کسانی را در سایهٔ عرش خود می پذیری؟ خطاب آمد: افراد دست و دل پاکی هستند که هرگاه دیدند حلال های الهی به صورت حرام درآمده، همچون ببر زخم خورده

۱- یکصد موضوع اخلاقی، سید حسین حسینی، ص ۲۷۴.

غضب می کنند». (۱)

آری! امر و نهی نیـاز به قلبی پرسوز و تصـمیم و ارادهٔ جـدّی دارد. «إنّ ذلـک من عزم الأمور». (سورهٔ لقمان آیه ۱۷). حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشود ولی همین امر و نهی وسیله نجات ما خواهد شد. خداوند در این مورد می فرماید:

«و أنجینا الـذّین ینهون عن السّوء و أخذنا الذّین ظلموا». (سورهٔ اعراف، آیه ۱۶۵) «زمانی که قهر خدا آمد، ما ناهیان از منکر را نجات دادیم».

به هر حـال، اگر انسـان اهل درد و سوز باشـد، امر به معروف و نهی از منکر می کنـد. بیـدردی، بزرگترین درد است. قـدیمیها گاهی می خواسـتند کسـی را تحقیر کنند، می گفتند: «فلانی بی درد است.» در حدیث می خوانیم: خداوند به حضـرت موسی علیْهِ السَّلام فرمود: آیا می دانی که چرا تو را برای پیامبری انتخاب کردم؟ حضرت موسی علیْهِ السَّلام گفت: نه! خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود!». (۲) به هرحال، کسـی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا میکند که روحی شاد و قلبی پرسوز داشته باشد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و نقش او در امر به معروف و نهی از منکر

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام نیز این چنین بود و از وقتی که به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ایمان آورد تا وقتی که رهسـپار عالم آخرت گردید پا به پای همسر بزرگوارش در این راه قدم برداشت و در این مسیر چه محنتها و مرارتها که نکشید اما برای اینکه به مقامی که

۱- لیالی الأخبار، شیخ محمد نبی تویسرکانی، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲- برای تمام خانواده ها، باقری طاقانکی استاد ناصری نژاد، ج ۱، ص ۶۹۸

خداونـد برای آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر در نظر گرفته نائل شود همه این سـختی ها را تحمل نمود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسید و خسته نشد.

ویژگی ۱۱۹. جهاد با نفس

فضیلت جهاد با نفس

در اسـلام، برترین جهاد، جهاد با نفس است، که در حـدیث معروف پیامبر چنین جهادی، جهاد اکبر خوانـده شده یعنی برتر از جهـاد بـا دشـمن که جهـاد اصـغر نـام دارد، اصولاًـ تـا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود، در جهاد با دشـمن پیروز نخواهـد شـد. «إن النّبی صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بعث سـرّیه فلمّـا رجعوا قـال مرحبـاً بقومِ قضوا الجهاد الأصـغر و بقی علیهم الجهاد الأکبر، فقیل یا رسول الله ما الجهاد الأکبر قال جهاد النفس». (۱)

« پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم گروهی از مسـلمانان را به سوی جهـاد فرسـتاد، هنگامی که (با بـدنهای خسـته و مجروح) بازگشـتند، فرمود آفرین بر گروهی که جهاد اصـغر را انجام دادند، ولی وظیفه جهاد اکبر بر آنها باقی مانده ، عرض کردند ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس». امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«المجاهد من جاهد نفسه». (۲) « مجاهد حقیقی کسی است که با هوس های سرکش نفس بجنگد».

۱- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۲- وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«من ملک نفسه إذا رغب، و اذا رهب، و إذا إشتهی، و إذا غضب، و إذا رضی، حرّم الله جسده علی النّار». (۱)

«کسی که بر خویشتن در چند حالت مسلط باشد به هنگام تمایل ، و به هنگام ترس و به هنگام شهوت و به هنگام غضب و به هنگام رضایت و خشنودی از کسی (آنچنان بر اراده خویش مسلط باشد که این امور، او را از فرمان خدا منحرف نسازد) خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند».

در قرآن مجید صحنه های مختلفی از میدان جهاد اکبر در رابطه با پیامبران و سایر اولیای خدا ترسیم شده است، که سرگذشت حضرت یوسف علیْهِ السَّلام و داستان عشق آتشین همسر عزیز مصر یکی از مهم ترین آنها است، گرچه قرآن تمام زوایای آن را به خاطر اختصار تشریح نکرده ولی با یک جمله کوتاه «و همّ بها لو لا رای برهان ربّه»؛ شدت این طوفان را بیان کرده است. حضرت یوسف علیْهِ السَّلام از میدان این مبارزه رو سفید درآمد به سه دلیل:

نخست اینکه خود را به خدا سپرد و پناه به لطف او برد «قال معاذ الله». و دیگر اینکه توجه به نمک شناسی نسبت به عزیز مصر که در خانه او زندگی می کرد، و با توجه به نعمت های بی پایان خداوند که او را از قعر چاه وحشتناک به محیط امن و آرامی رسانید، وی را بر آن داشت که به گذشته و آینده خویش بیشتر بیندیشد و تسلیم طوفان های زودگذر نشود. سوم اینکه خودسازی حضرت یوسف علیْهِ السَّلام و بندگی توأم با اخلاص او که از جمله «انّه من عبادنا الصّالحین»؛ استفاده می شود به او قوه و قدرت بخشید که در این میدان بزرگ در برابر وسوسه های مضاعفی که از درون و برون به او حمله ور بود زانو نزد.

و این درسی است برای همه انسانهای آزاده ای که می خواهند در میدان جهاد با نفس بر این دشمن خطرناک پیروز شوند.

۱- همان، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

در تواریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که حضرت یوسف با مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر گشت، او را ملاقات کرد و گفت: «إنّ الحرص و الشّهوه تصیر الملوک عبیداً ، و إنّ الصّبر و التّقوی یصیر العبید ملوکاً، فقال یوسف قال الله تعالی: انّه من یتّق و یصبر فإنّ الله لا یضیع أجر المحسنین». (۱)

«حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت، و صبر و تقوی بردگان را پادشاه.

یوسف علیْهِ السَّلام سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطرنشان ساخت: هرکس که تقوی و شکیبائی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد».

آری بندگی نفس، سبب بردگی انسان، و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است. چه بسیارند کسانی که بر اثر بندگی خدا به مقامی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن پروردگار در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

مبارزه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با نفس

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز در مبارزه و جهاد با نفس، گوی سبقت را از همه بانوان ربود و سرآمد همگان گشت، تا جایی که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام و پیش از برانگیخته شدن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به نبوت و رسالت، آن حضرت به خاطر سلامت نفس و پاکی روح، ملقب به «طاهره» گردید. (۲)

۱- محجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ البدایه و النهایه، ابو الفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی و الرّشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سید جعفر مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۷.

ویژگی ۱۲۰. یقین کامل

یقین و مراحل آن

«یقین» نقطه مقابل شک است، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است، و به

معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است، و طبق آنچه که از اخبار و روایات استفاده می شود، به مرحلهٔ عالی ایمان، «یقین» گفته میشود.

امام باقر علیْهِ السَّلام فرمود:

«ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر، و یقین یک درجه برتر از تقوی است، سپس افزود: و لم یقسّم بین النّاس بشیء أقلّ من الیقین؛ در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است! راوی سؤال می کند یقین چیست؟ حضرت فرمود: التوکل علی الله، و التّسلیم لله، و الرّضا بقضاء الله، و التفویض الی الله حقیقت یقین توکل بر خدا، و تسلیم در برابر ذات پاک او، و رضا به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است». (۱)

برتری مقام یقین از مقام تقوی و ایمان و اسلام چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تأکید شده است. (۲)

نشانه یقین

امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود:

«من صحّه یقین المرأ المسلم أن لا یرضی النّاس بسخط الله، و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله... ان الله بعدله و قسطه جعل الروح و الرّاحه فی

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۳۸، ح ۴.

۲- همان، ج ۷۰، ص ۱۳۷-۱۳۵.

اليقين و الرّضا و جعل الهمّ و الحزن فی الشكّ و السّخط». (۱)

«از نشانه های صحت یقین مرد مسلمان این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند، و آنها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید (آنها را مسئول محرومیّت خود نشمارد)...

خداوند به خاطر عدل و دادش آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده، و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی!». از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می شود که وقتی که انسان به مقام یقین می رسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می گیرد.

مراتب یقین

برای یقین مراتبی است که در سوره واقعه به آن اشاره شده و آن سه مرحله است:

۱. علم الیقین: و آن این است که انسان از دلائل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهدهٔ دود، ایمان به وجودش آتش پیدا می کند.

۲. عین الیقین: و آن در جایی است که انسان به مرحلهٔ مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را نگاه می کند.

۳. حق الیقین : و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است.

«محقّق طوسی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می گوید:

«یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست، و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته، علم به معلوم، و علم به اینکه خلاف آن علم محال است، و دارای چند مرتبه است: علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین». (۲)

در حقیقت مرحله اول جنبه عمومی دارد و مرحله دوم، برای ما پرهیزگاران است و مرحله سوم مخصوص خاصّان و مقرّبان.

ص: ۴۹۲

۱- یکصد موضوع اخلاقی، سید حسین حسینی، ص ۱۱۲.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۴۳.

ولذا در حدیثی آمده است که عده ای از اصحاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کردند:

شنیده ایم که حضرت عیسی علیْهِ السَّلام روی آب راه می رفت ؟! حضرت فرمود:

«لو کان یقینه اشدّ من ذلک لمشی علی الهواء». (۱)

«اگر یقینش از آن محکم تر بود در هوا راه می رفت» .

«علامه طباطبائی» بعد از ذکر این حدیث می افزاید:

همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان، و محو کردن اسباب جهان تکوین از استقلال در تأثیر دور می زند، بنابراین هر قدر اعتماد و ایمان انسان به قدرت مطلقهٔ الهیه بیشتر گردد، اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد». (۲)

ارتقاء حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به بالاترین مرتبه یقین

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز به این مرتبه رسیده بود و یقین به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و برانگیخته شدن مردم در روز معاد داشت، از اینرو وی نخستین بانویی بود که به رسالت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد. (۳)

وی نخستین بانوی نمازگزار است که سالها در معیّت امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در کنار کعبه با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نماز برپا می داشتند. (۴)

وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام بود که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در شب ارتحال آن حضرت به او فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام شهادت دهی» . حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز بلافاصله پذیرفت و گفت:

۱- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۰۰، ذیل آیه ۱۰۵ سورهٔ مائده.

۲- همان.

۳- الهدایه الکبری، خصیبی، ص ۳۹.

۴- الأمالی، شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ح ۴۶۷.

« به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم». (۱)

و همچنین در همه مراحل از دیگران پیشی گرفت و این بیانگر یقین کامل و معرفت سرشار آن حضرت می باشد.

ویژگی ۱۲۱. حق جویی و حق طلبی

بسیارند کسانی که به موجب گرفتاری در غفلت های دنیایی، همچون ثروت و قدرت، چراغ فطرت در وجودشان رو به خاموشی می گذارد و به ظلمات خودکامگی و طغیان نفس اماره دچار می گردند. اما بانوی دو عالم، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با وجود برخورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهرت و آوازه، و اقتدار و استقلال، هرگز به دام آفت های آنها گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق طلبی و حق پذیری بهره مند بود.

روایت شده که پس نازل شدن پیاپی فرشته وحی بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آوردن آیات قرآن، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام کم کم با آیات هدایت بخش و زندگی ساز قرآن و نیز با نام جبرئیل علیْهِ السَّلام و جایگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید و روحیه حق طلبی، او را بر آن داشت که به تحقیق در این زمینه بپردازد تا آگاهانه و با تشخیص صحیح حق، به پذیرش و پیروی از آن مبادرت نماید.

بنابراین، ابتدا به سراغ عمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاداندیش مسیحی بود و دربارهٔ جبرئیل علیْهِ السَّلام و حالاتی که از همسرش در هنگام دریافت وحی دیده بود، سوالاتی پرسید و «ورقه» به او گفت:

«جبرئیل علیْهِ السَّلام در سرزمینی نازل می شود که خداوند در آن پرستش شود و نوید داد که خبر عظیمی از سوی خدا نازل خواهد شد و محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آخرین فرستاده خداوند است که مژده آمدنش در تورات و انجیل داد

۱- خصائص امیر المؤمنین علی علیْهِ السَّلام، نسائی، ص ۴۵.

شده است». (۱)

سپس علائم او را از آن دو کتاب آسمانی برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ذکر نمود. آنگاه آن حضرت برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ «عداس» یکی دیگر از پارسایان و کشیشان مسیحی که پیرمردی سالخورده بود، رفت و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سوال را نهان دارد و سپس درباره موارد فوق به مشورت با او پرداخت و او نیز نظری شبیه به نظر «ورقه» دارد.

پس از آن، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام جریان دیدار و مشورت با دو پارسای روزگارش، «ورقه» و «عداس» را به اطلاع پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رساند و این بار به اتفاق یکدیگر به دیدار «عداس» آمدند و آن کشیش پارسا پس از گفتگو با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از آن حضرت خواست تا لباسش را کنار زند و میان دو شانه اش را نمایان سازد. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جامه اش را کنار زد و «عداس» چون علامتی را که می جست، در میان دو شانه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با مشاهده کرد، به سجده شکر افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت همان پیامبری است که حضرت موسی علیْهِ السَّلام و حضرت عیسی علیْهِ السَّلام آمدنش را نوید داده اند. (۲)

بدین ترتیب، آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق جوی خویش و با ایمان کامل، راه و رسم نجات بخش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را برگزید و تا پایان عمر شریفش در برابر حق تسلیم محض بود.

ویژگی ۱۲۲. مجاهدت در راه خدا

از مصادیق مجاهدت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می توان به موضوع پذیرش اسلام در سال های جهل و گمراهی، و نیز تقیه شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد.

میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق علیْهِ السَّلام می فرماید:

۱- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۱۸، ص۲۲۸.

۲- همان .

«پیامبر خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم پنـج سال در مکه به طور پنهانی می زیست، علی و خـدیجه علیهِماالسَّلام با او بودند و اسلام خود را پنهان داشته، و به شدت تقیه می کردند». (۱)

علاوه بر این حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در مقام دفاع از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز بر می آمد. (۲)

ویژگی ۱۲۳. اهتمام به حفظ دین

ارزش حفظ دین

از جمله فضایـل نفسـانیه، حفـاظت و حراست از دین است؛ زیرا که دین حافظ حقوق و منافع مردم است. و شـرافت و سـیادت انبیاء بر غیر، به واسطهٔ همین است که آنها حافظ دین بوده اند، و هر کس که زیادتر از دیگران در نگه داری دین تلاش نمود، به حکم وجدان، اشرف و افضل از دیگران می باشد. و هر دینی که جامعیتش بیشتر بود، سرآمد همهٔ ادیان است. بنابراین چون که اسـلام از تمامی ادیان جامع تر و کامل تر است، افضل بر همه ادیان می باشـد و کسـی که در راه حفظ چنین دینی سـعی و کوشـش نماید قهرا افضل از دیگران خواهد بود. حال با توجه به آنچه که ذکر نموده ایم شخصـیت و جلالت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برای هرکسـی روشن خواهد شد زیرا که همانگونه که در این کتاب آوردیم، آن حضـرت اولین کسـی بود که در میان زنها به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد (۳) و اولین حامی رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و (۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۱۹۷.

۲- ر.ک: اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسـی، ج ۱۸، ص ۹۸؛ الاستیعاب فی معرفه الأصـحاب، ابن عبد البرّ، ج ۴، ص ۱۱۱ و ج ۲، ص ۷۱۹؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳- الاستیعـاب فی معرفه الأصـحاب، ابن عبـد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ینابیع الموده لـذوی القربی، سـلیمان بن ابراهیم القنـدوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ المسـتدرک علی الصـحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳،ص ۱۸۴؛ الإصـابه فی تمییز الصـحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰؛ عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهِم السَّلام ، میر حامـد حسـین هندی نیشابوری، ج ۱۰، ص ۴۷۷، بحـار الأـنوار، محمـد باقرمجلسـی، ج ۲۳، ص ۱۱۲؛ الطرائـف مـن معرفه مـذاهب الطوائـف، سـید رضـی الـدین علی بن طاووس، ج ۱، ص۱۱۹؛ أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام ، ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.

۴- به ویژگی شماره ۱۲۵ مراجعه شود.

در راه حفظ دین و آیین و شریعت نبوی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

ویژگی ۱۲۴. بیعت با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای حمایت از وی و آیین او

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نه تنها پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز و پرستش خدا بود، بلکه نخستین بانویی است که دست بیعت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داد، و قهرمانانه پیمان بست که از حق حیات، حق آزادی، حق برابری، حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی و انسانی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در برابر فشار تاریک اندیشی و تعصب انگیزی و استبداد، با همه وجود امکانات و اعتبار خویش نیز سخت وفادار ماند و فداکاری های تحسین برانگیزی در این راستا نمود.

در این مورد آورده اند که: حضرت صادق علیْهِ السَّلام در پاسخ فرزندش امام کاظم علیْهِ السَّلام در مورد چگونه گی اسلام و ایمان و بیعت علی و خدیجه علیهِماالسَّلام فرمود: «هنگامی که علی و خدیجه علیهِماالسَّلام اسلام آوردند، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روزی آن دو را فرا خواند و فرمود: شما برای تقرب به بارگاه خدا اسلام آورده و در برابر برنامه آسمانی -که از سوی او آمده است - سر فرود آورده اید، اینک اگر در اسلام و ایمان خویش استوار هستید، باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری همواره اوج گیرید. آنگاه علی و خدیجه علیهِماالسَّلام افزون بر اسلام و ایمان، با خدا و پیامبر و دین

او، برای فداکاری و ایثار تا پای جان بیعت نمودند». (۱)

در روایت دیگری آمده است که: «پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه علیهماالسَّلام ، روزی پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن دو را به حضور خواند و فرمود: این فرشته وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن، دارای شرایط و مقررات و پیمان هایی است. آنگاه از یکتایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن سرا و دیگر اصول و فروع اسلام، سخن گفت و از پی آن، از آن دو پیشتاز در حق گرایی و عدالت خواهی پرسید: آیا به همه آنچه که برشمردم گواهی می دهید؟

نخست امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و بعد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دگر باره لب به اقرار و اعلام و باور عمیق خود گشودند. در این هنگام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به فرمان خدا دست مبارك را گشود و دست علی علیْهِ السَّلام را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام - که برایت بیان شد بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از خود دفاع می کنی.

امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام به گونه ای غرق در شور و جذبه بود که با دیدگانی اشکبار گفت: پدر و مادرم فدایت! به خواست خدا همانگونه که فرمودی با تو دست بیعت می دهم. آنگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رو به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نمود و از او خواست تا دستش را روی دست پیامبر قرار دهد و همان گونه بیعت نماید، و او نیز با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر این اساس بیعت نمود؟». (۲)

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۸.

بـدین سان حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام دوشادوش امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و همفکر و همرزم و هم انـدیش با او، اسـلام آورد، و به پر فراز ترین مراحل ایمان اوج گرفت.

ویژگی ۱۲۵. بزرگترین حامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از بعثت

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا وقتی که مبعوث به رسالت و نبوت شد، ابتدا کار دعوت مردم به اسلام را بطور پنهانی آغـاز کرد و مـدت این دعوت پنهانی را سه سال دانسـته انـد تا آنکه عـده ای خصوصا جوانان خبر نبوت او را شـنیده و دعوت پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم که به تدریج در مکّه شایع شده بود را اجابت کردند و تعداد مسلمانان افزایش یافت. در این دوره بزرگان قریش انکار و مخالفت شدیـدی نشان نمی دادنـد؛ تا اینکه رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم از خدایانشان عیب جویی کرد و به آنـان خبر داد که پـدرانشان بر کفر و گمراهی بوده و در آتش هسـتند. در این هنگام آنها بر وی غضـب کرده و بـا او دشـمنی نموده و به آزارش پرداختنـد. ۳ سـال بعـد از نزول وحی دعوت علنی آغـاز گردیـد. از این پس بایـد در زندگی رسول خدا دو مقطع را در نظر گرفت:

۱. مرحله آشکار شدن دعوت که با نزول آیه «و اُنذر عشیرتک الاقربین » (سوره شعراء، آیه ۲۱۴) آغاز شد.

۲. مرحله شـروع آزار مشـرکان که پس از عیب جویی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از خدایان آنها شروع شد. [(۱)] در مرحله دعوت علنی، اسـلام دیگر در میان نزدیکان پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم محصور نمانـد و به مردان قریش هم سرایت کرد؛ این مرحله از دعـوت پیـامبر را دعوت «إفراد» نـام نهـاده انـد، زیرا که پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم این اشخاص را یکایک و به طور انفرادی و خصوصی به دین اسلام دعوت می کرد. افرادی را که در این دوره اسلام آورده اند را در تاریخ اسلام به نام «سابقان» و «پیشقدمان» می خوانند. کسان دیگر را که پس از آنها

۱- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی، ص ۲۴۹.

اسلام آورده اند «ضعیفان» می نامند و مشرکان قریش با ضعیفان مسلمان بدرفتاری می کردند و از آزارشان دریغ نمی نمودند. (۱) برخی از دلایل آزاررسانی مشرکان به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و سایر مسلمانان عبارت بوده است از:

۱. شگفتی مشرکان از توحید (سوره ص، آیه ۵).

۲. ترس از دست دادن سروری عرب.

۳. رقابت طوایف قریش با بنی هاشم به دلیل احساس حقارت و حسادت نسبت به یتیم بنی هاشم.

۴. ترس از دست دادن آرامش در مکّه.

۵. تصور نادرست از نبوّت.

۶. جبرگرایی مشرکین . (۲)

۷. درخواست کارهای خارق العاده.

۸. سرکشی در برابر حق.

۹. مقاومت و ایستادگی رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که تحت هیچ شرایطی حاضر نبود دست از تبلیغ و آیین خود بردارد. (۳) حتی یکی از عوامل پیشرفت اسلام، استقامت رسول خدا باشد و یاران [خدیجه علیهَاالسَّلام و علی علیْهِ السَّلام] و هواداران آن حضرت بود. (۴) در مجموع مشرکان مدینه فشارهای زیادی را به زندگی پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مسلمانان وارد نمودند. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در این وضعیت دشوار کنار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با صبوری و همراهی می نمود که به ذکر چند نمونه از خدمات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در مقابل فشارهای وارده بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مسلمانان می پردازیم:

۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با بخشیدن اموال خود فقر مسلمان مهاجر را که اموالشان مصادره گردیده بود، جبران می نمود.

۱- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم، مترجم ابوالقاسم پاینده، صص ۷۴ و ۷۵.

۲- سورهٔ انعام، آیه ۱۴۸؛ سورهٔ نحل، آیه ۳۵؛ سورهٔ اسراء، آیه ۹۳.

۳- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۲۶۴.

۴- همان، ص ۲۶۹.

۲. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و اصحاب ایشان از سوی دشمنان اسلام تحت آزارهای جسمی و روانی قرار داشتند که خدیجه علیهَاالسَّلام با آرامش بخشی و همدلی خود این وضعیت را قابل تحمل می نمود.

۳. قحطی و خشکسالی و پس از آن ماجرای محاصره و تحریم اقتصادی از طرف قریش و هم پیمانان آنها که مدت ۳ تا ۴ سال به طول انجامید. ابوطالب علیْهِ السَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام همه اموال خود را برای حفظ اسلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و کمک به محاصره شدگان در شعب ابی طالب در نهایت ایثار و مقاومت به مصرف رسانیدند. از طرفی اضطراب و فشارهای ناشی از دریافت وحی بر رسول اعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بسیار شدید بود. این مسئولیت خطیر الهی، و امتحان عظمی به حدی بود که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از دریافت وحی به شدت می لرزید و از خدیجه علیهَاالسَّلام می خواست که او را با لباس گرم بپوشاند. به علاوه هدایت و ارشاد مردمی که سال ها جهل و بت پرستی و خرافات ذهن آنها را متحجر کرده بود، امری بسیار دشوار و حتی محال می نمود.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باید فشارهای مضاعفی را از سوی دشمنان آگاه و جاهلان فریب خورده تحمل می نمود.

غم از دست دادن فرزندان - به ویژه قاسم فرزند اول حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم. و شنیدن طعنه های سرزنش کنندگان که پیامبر را أبتر می خواندند، (۱)

از دیگر ناراحتیهای وارده بر وجود مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است. در میان این فشارها و سختی ها و استهزاءها و آزارها و... خدیجه نه تنها به عنوان یک همسر بلکه به عنوان کسی که می توانست رسول خدا را درک کند، همراه و همدل پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و استقامت می نمود. به راستی فقط او می توانست پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را با آن روح بزرگ دریابد و رسول خدا در هیچ کجا آرام نمی گرفت مگر در کنار حضرت خدیجه طاهره علیهَاالسَّلام؟ (۲) و این آرامش نه جسمانی و زمینی بلکه

۱- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی ص ۳۴۶.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۱. « کان رسول الله یسکن إلیها...».

روحانی بود و آسمانی و روزی الهی. (۱) حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام این چنین بود که به انتظار «سیّد ابرار» می نشست تا بیاید و گرد و غبارها و آلودگی ها را از لباس آن حضرت بزداید. زمانی که بر سر و روی مبارک پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شکمبه شتر را انداختند وقتی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را می دید که با یک دریا محبت پیش آمده و گرد و غبار و زنگارهایی را که بر روی «مرآه الله» از این همه جفا و جاهلیت نشسته می تکاند؛ به این معنا بود که اگر هیچکس یار و غمگسارت نیست، من هستم و همراه توأم و اولین ایمان آورنده به تو هستم. (۲) او بهترین پشتیبان معنوی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و بهترین تعبیری که می توان کرد اینست که خدیجه علیهَاالسَّلام دل آرام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با او آرام می گرفت. (۳)

زمانی که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به پیامبری برگزیده شدند و فرمودند: «من رسول خدایم، من مبعوث شده ام» خدیجه علیهَاالسَّلام نگفت به چه دلیل؟ عجب! بلکه گفت «من از آغاز میدانستم»؛ زیرا که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زنی با فضیلت و دارای کمالات علمی و معنوی بود و در اثر معاشرت با پسر عمویش «ورقه بن نوفل» که عالمی دانشمند بود، به رسالت حضرت محمد در آینده ایمان داشت و می دانست که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به پیامبری خواهد رسید. و هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با دعوت خود را آشکار کرد (بعداز آنکه سه سال مردم را در پنهانی به سوی اسلام دعوت مینمود) کفار قریش در دشمنی او یکدل و یک جهت شدند. ولی ابوطالب ، حمزه، امیر مؤمنان و خدیجه علیهِم السَّلام در نصرت و یاری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از پای ننشستند.

بنابراین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بزرگرین حامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بویژه بعد از بعثت آن حضرت بوده است و در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام باشد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، چه آن

۱- تذکره الخواص، شمس الدّین ابوالمظفر ابن جوزی، ص۲۷۳. قال رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]: انی رُزِقَت حُبَّها».

۲- عبقات الانوار فی إمامه الائمه الاطهار علیهِم السَّلام ، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج۱۸، ص ۴۵۳ من مناقبها: سبق هدایتها و بشارتها للنّبیّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» (المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۸۴).

۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۱. « کان رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یسکن إلیها...».

زمانی که وجود مبارکش در آستانه نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه در می آورد، همواره رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به خوبی درک می کرد. آن حضرت را به درستی می شناخت و به امتیازات آن حضرت، پی برده بود. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس، فهمیده، با کمال و عمیق، عالم و واقع بین باشد. پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هرچیز مکروهی را که میدید و میشنید و هر ناروایی که بر او وارد می گردید و محزون و متأثرش می ساخت. هنگام بازگشت به خانه با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در میان می گذاشت و خداوند بوسیله آن حضرت آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش عنایت می فرمود. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می کرد و با درایت و عطوفت خود دردها و رنج ها و آلام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را تسکین می داد. (۱)

در آغاز رسالت، زمانی که بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار - گاه به طور جسته و گریخته و گاه آشکار - برای تغییر حال پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ابراز نگرانی می کردند و گاه او را مجنون و گاه ساحر می خواندند، (۲) حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه متوجه تغییراتی در پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و در وضع جسمانی آن حضرت شد و یقین داشت که تمام تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است نه عارضه ای دیگر و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می گفت:

«کلا - والله لا یخزیک الله أبدا، انّک لتصل الرحم و تحمل الکل و تکسب المعدم و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق...». (۳)

ص: ۵۰۳

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج۶، ص۸۲

۲- السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۷۰. «قالوا: فنقول: مجنون... فنقول: ساحر ....

۳- مناقب آل ابی طالب علیهِم السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۴۲؛ الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمّد ابن سعد (کاتب واقدی) ج ۱، ص ۱۵۳. قالت : کلا یابن عم لا تقل ذلک. فإن الله لا یفعل ذلک بک أبدا إنک لتصل الرحم و تصدق الحدیث و تؤدی الأمانه و إن خلقک لکریم .... «خدیجه علیهَاالسَّلام گفت: هرگز پسر عمو چنین نگو. هیچ وقت خداوند چنین کاری با تو نخواهد کرد، زیرا که تو با خویشان خود مراوده داری و راستگو و امانت دار و خوش اخلاق می باشی». (تاریخ الأمم و الملوک، ابی جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲؛ السیره الحلبیه فی سیره الأمین المأمون، علی بن برهان الدّین الحلبی، ج ۱، ص ۳۸۰ أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۴؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج۱۲، ص ۲۴۹؛ عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر، ابوالفتح محمّد ابن سیّد الناس، ج ۱، ص ۱۰۳).

«خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان نمی سازد، چون تو در زندگی خود همیشه صله رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهماندوستی و مهمان نوازی می کنی و از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریاد رس مظلومان هستی». «ابن حجر عسقلانی» درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حمایت بی دریغ آن حضرت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چه قبل از بعثت و چه بعد از آن می گوید:

و من مزایا خدیجه [علیهَاالسَّلام] أنها ما زالت تعظم النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و تصدّق حدیثه قبل البعثه و بعدها». (۱)

«از مزایای خدیجه علیهَاالسَّلام پیوسته بزرگداشتن نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و تصدیق ایشان قبل از بعثت و بعد از آن بود». «دکتر موسی شاهین لاشین» نائب رئیس دانشگاه الازهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم ولا مستشرق اثر خدیجه [علیهَاالسَّلام] فی حیاه محمد [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] قبل البعثه و بعدها، فقد أزالت عنه کل نصب، و انسته من کل وحشه، و هونت علیه کل مکروه، و اراحته بما لها من کل کدو نصب، و مکنته من التحنت فی غار حراء الأیام واللیالی، فاذا جاء لیتزود هیأت له زاده، و شدت ازره،

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹، روایت ۱۱۰۹۲.

و قوّت من عزیمته لیعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاه مخلصاً نفسه لعباده ربّه، گفته مؤنه التفکیر فی بناته و تربیتهنّ، و افسحت صدرها لابن عمّه علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام] لیتربی فی بیتها و لینال من البرو العطف اکثر ممّا تعطیه ابناءها، استجابت لرغبه محمد [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطرّین و أمنا، فقصدته الأیامی و شبعت منه الیتامی...». (۱)

«هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه علیهَاالسَّلام در زندگانی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت، و هر مشکلی را بر او آسان نمود، و با آنچه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت، و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد آنرا برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی بن ابی طالب علیهماالسَّلام گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطرین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد، و لذا مستمندان آنجا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند....

«سید عبدالحسین شرف الدین قدِّسَ سِرُّه» می گوید:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد، کافران

۱- ازواج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ۳۴ و ۳۵.

و در راه رسالت نصیبش می کردند تسلّی می داد» (۱)

«علامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام یاور راستین و پراعتبار اسلام بود که پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش آرامش و آسایش می یافت... و شاید در پاداش این کار سِتُرگ اوست که جبرئیل نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان! پیامبر خدا هم رو به آن بانوی معظمه می نماید و می فرماید:

خدیجه! این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند.

و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پاسخ می دهد که: - اللهُ السَّلامُ وَ مِنْهُ السَّلامُ وَ إلَیْهِ السَّلامُ؛ ذات بی همتای خدا سرچشمۀ سلام و ارزانی دارنده سلامت است، و سلامت و امنیت از سوی اوست و سلام و درود به بارگاه او باز می گردد.» (۲)

ویژگی ۱۲۶. نقش اقتصادی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پیشرفت اسلام

اسلام پس از فرود آمدن بر قلب و زبان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت، جهاد و فداکاری همه جانبه امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و دیگر ثروت و امکانات و حمایت های گسترده حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام، (۳) مثلث مبارکی که باعث

۱- عقیله الوحی، ص ۲۰.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ص ۱۱ و ۱۶ و ۱۵۲.

۳- ر.ک: فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام وترٌ فی غمد، سلیمان کتّانی، ص۱۱۲.

پیشرفت و گستردگی اسلام در سراسر گیتی شدند عبارت بودند از:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

۲. امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام

۳. «امّ المؤمنین »حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام .

به این معنا که قلب و وجود مبارک رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شایستگی دریافت وحی و وظیفه خطیر رسالت را داشت، امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام با شجاعت و توانمندی بی نظیرش اسلام را قدرت بخشید و حفظ نمود، (۱) حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز تمام مهر، محبت و ثروتش را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخشید، حال آنکه احساس بخشش نمی کرد بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود. پس وجود مبارک حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با ایثار، عطوفت و مهربانی بی نظیر خود حامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و با انفاق مال خویش در راه استحکام و تحکیم اسلام موانع و مشکلات را از راه مسلمانان کنار زد. روی این جهت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

۱- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری، ج۶، ص ۵۴ و ۵۵. «... وفیه قول النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم : یا علی أنت تبیّن لامتی ما اختلفوا فیه من بعدی، یا علی أنت تغسل جثّتی، و تؤدّی عنّی دَیْنی و توارینی فی حضر تی، و تقضی بعد تی، و أنت صاحب لوائی فی الدنیا والآخره...». « پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: ای علی! تو هستی که پس از من اختلافات امتم را روشن میکنی. ای علی! تو هستی که بدن مرا غسل میدهی و قرض مرا ادا میکنی و در حضر در کنار من هستی و به عهدم وفا میکنی و صاحب لوا(پرچم) من خواهی بود، آن هم در دنیا و آخرت». (همان، ج ۶ ص ۴ تا ۸). «لضربه علی علیْهِ السَّلام یوم الخندق أفضل من عباده الثقلین » «ضربت و شمشیری که امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام در جنگ خندق بر عمرو بن عبدود وارد کرد از عبادت جن و انس برتر است». «لمبارزه علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام لعمر و بن عبدود یوم الخندق أفضل من أعمال أمتی الی یوم القیامه » «مبارزه علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام با عمر بن عبدود در جنگ خندق از اعمال امتم تا روز قیامت برتر است». «ان لعلی الشجاعه والخلافه کما أن للنبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم الرساله والنبوه». «برای علی شجاعت و خلافت است، چنانکه برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رسالت و نبوت میباشد».

«ما قام ولا استقام الدّین الا بسیف علی و مال خدیجه .» (۱)

«دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، و شمشیر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام».

در روایت دیگر فرمود: «مَا نَفَعَنِی مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِی مَالُ خَدِیجَه». (۲)

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید آنگونه که ثروت خدیجه علیهَاالسَّلام برای من سود رسانید».

به راستی که نقش تاریخی و فداکاری های اقتصادی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در یاری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم - که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید - بسیار مشهود است. و پس از ازدواج مبارک امین مکه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و طاهرهٔ قریش علیهَاالسَّلام ، حرف روز مردم، ازدواج این بانوی بزرگ که به ثروتمندی نیز زبانزد خاص و عام است . با محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جوان فقیر و بی بضاعت بود. شکسته بالان وادی عشق خدیجه علیهَاالسَّلام در گوشه و کنار کمین کرده، پیمانه وجودشان از کینه و حسد مالامال بود و از هر فرصتی برای تحقیر و توهین محمد با استفاده می کردند. بزرگترین مستمسک و دستاویزی که داشتند، یتیمی و تهیدستی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و این خود می توانست مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنودهای ناروا و به دور از فضیلت درباره آن حضرت باشد. این خدیجه طاهره علیهَاالسَّلام بود که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچه و خیابان قرار می گرفت و از بی حرمتی مردم نسبت به همسرش آزرده خاطر می شد؛ لذا برای این که کار را یکسره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید، تا دیگر کسی جرأت بدگویی از محمد این را به خاطر فقر و تنگدستی اش نداشته

۱- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴، شجره طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۹، ص۶۳، الامالی، محمد بن حسن شیخ طوسی، ص۴۶۸؛ الأنوار الساطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص۱۶۳؛ الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سیّد جعفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص۱۳

باشد، پسر عمویش «ورقه» را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که «ورقه» تمام دارایی خدیجه علیهَاالسَّلام را به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هدیه نماید و یادآور شد: این همه دارایی و اموال از این پس ملک محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید و در ضمن فرمود: «از قول من به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بگو که همه ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت مرا سامان می دادند و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود، همه و همه را به او بخشیدم، از این پس من و هر آنچه که از آن من بود به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تعلق دارد».

«ورقه» هم فرصت را مغتنم شمرد و با دستور العملی جامع از طرف خدیجه علیهَاالسَّلام ، در میان جمعیت حاضر در کنار کعبه و بین «زمزم» و «مقام» وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: ای جمعیت عرب! من از طرف خدیجه علیهَاالسَّلام سخن می گویم و پیام رسان او هستم.

«إن خدیجه تشهدکم علی أنها قد وهبت نفسها و مالها و عبیدها و خدمها و جمیع ما ملکت یمینها والمواشی والصداق والهدایا لمحمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ... إجلالاً له و إعظاماً و رغبه فیه فکونوا علیها من الشاهدین». (۱)

«خدیجه بانوی بزرگ و با اقتدار قریش، شما را به گواهی می طلبد. همه شما شاهد باشید که او (یعنی خدیجه علیهَاالسَّلام) خودش، ثروت و سرمایه اش و همه خدم و حشم، و جمیع ما یملک خود و چهارپایان و صداق و مهریه و هدایایی را که از گوشه و کنار به او رسیده است، همه را به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخشیده و در ملک خاص او قرار داده است تا تجلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود و در عین حال عشق و علاقه خدیجه علیهَاالسَّلام را به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بازگو کند، همه شما که حرف های مرا شنیدید بر این گفته ها گواه باشید».

ص: ۵۰۹

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۷۱.

این تصمیم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از جهاتی بزرگتر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با محمّد امین صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود. همه بدخواهان را منکوب کرد و زبان های طعن و استهزاء را برید و زمینه را به نفع محمّد امین صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت، آماده ساخت. اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت، به ویژه در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب، مایه قوت و پایداری مسلمانان گردید.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را بدین طریق به مصرف رسانید: ۱.با اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بردگان تحت شکنجه را خریداری می نمود و بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد. به بینوایان و تهیدستان کمک می کرد و مسلمانانی را که از مکه به مدینه هجرت می کردند و مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند، با مال خدیجه علیهَاالسَّلام بی نیاز می نمود تا خود را به مدینه برسانند.

۲. هنگامی که «حلیمه» مادر رضاعی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به مکه آمد و از قحطی و خشک سالی آن سال (۱۵ سال قبل از بعثت) شکایت کرد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنها را بی نیاز نمود و به سوی قبیله شان «بنی اسد» روانه ساخت. (۱)

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۴۰۱. «و فی الأخبار أن حلیمه قدمت علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بمکه و قد تزوج بخدیجه فشکت إلیه جدب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خدیجه فأعطتها أربعین شاه و بعیرا و انصرفت إلی أهلها ثم قدمت علیه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بعد الإسلام فأسلمت هی و زوجها». «روزی حلیمه به مکه آمد و پیش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رفت. پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرده بود. حلیمه از خشکسالی و تلف شدن گوسفندانش به پیامبر شکایت کرد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در این باره با خدیجه علیهَاالسَّلام سخن گفت. خدیجه علیهاالسَّلام نیز چهل گوسفند و چهل شتر به او داد و او را به شهرش و نزد اهلش فرستاد. دیگر بار حلیمه با همسرش نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد و آن وقتی بود که اسلام آغاز شده بود لذا هر دو مسلمان شدند». (مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۸۴).

۳. در ماجرای محاصره اقتصادی قریش که مدت ۳ یا ۴ سال به طول انجامید، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از سه سال دعوت پنهانی، به امر الهی مأمور به دعوت آشکار و گسترش دامنه پیام رسالت شد. ولی ندای دعوتش طوفان خشم جاه طلبان و گردنکشان را برانگیخت و با طرق گوناگون وارد عرصه مبارزه با آن حضرت شدند:

الف. ابتدا از در استهزاء و تمسخر و اتّهامات (سحر و جنون) وارد شدند، ولی هیچ یک از آنها بر روح سرشار از یقین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خللی وارد نیاورد.

ب. متوسل به انواع لطمه ها و آزارها و شکنجه ها شدند، اما هیچ کدام اراده پولادین و خدایی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را متزلزل نساخت.

ج. تهدید و ارعاب را به سویش متوجه ساختند، لیکن روحیه قوی و تزلزل ناپذیرش را ذره ای هم نتوانستند تکان بدهند.

د. نسیم نوازشگر تطمیع را به جانش وزانده و نغمهٔ دلنواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند، با این وجود هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت؛ بلکه مصمم تر و راسخ تر از پیش، پیام و سخن آخر خود را توسط عمویش حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام به مشرکین رساند و فرمود:

والله یا عمّاه لو وضعوا الشّمس فی یمینی و القمر فی شمالی علی اَنْ أترک هذا الأمر حتّی یظهره الله أو أهلک فیه ما ترکته». (۱)

«عموجان! به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست من، و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آئین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز برنمی دارم و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز شوم، و به مقصد نهائی برسم؛ و یا در طریق هدف جان بسپارم».

قریشیان که همه راههای چاره را برای انصراف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره اقتصادی قرار دهند و آنها را حتی از ضروریات اولیه ادامه زیست محروم سازند.

۱- سیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

تـا اینکه سـرانجام در میـان قریش از یـک سو، بر سـر پیمـان «محاصـره اقتصادی» اختلاف بروز کرد و از سوی دیگر، خـداوند موریانه ها را مأمور ساخت تا این پیمان نامه را به جز کلمه «الله» بخورند.

بـدین ترتیـب نقشـه آنـان نیز نقش بر آب شـد و عـده ای از سرشـناسان مکه تصـمیم گرفتنـد دست از محاصـره بردارنـد و راه بـاز گشت رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم یـارانش را به مکه و خانه هایشان باز گذارنـد. لـذا در این محاصـره مخوف اقتصادی همه اموال ابوطالب علیْهِ السَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شـد. «... وَکانَتْ خَدِیجَهُ رَضِیَ اللهُ عَنْهَا لَها مَالٌ کَثیرٌ فَاَنْفَقَتْهُ عَلَی رَسُولِ اللهِ [صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم] فی الشِّعْب ....» (۱)

و این محاصره در «شعب ابی طالب » خطر عظیمی بود که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در رسالت خود با آن مواجه بود.

شدت محاصـره به حدی رسـیده بود که همه راه های منتهی به شعب، سخت تحت کنترل جلادان قریش بود و اگر در ماه های حرام که موسم حـج و عمره بود و آزادی تردد وجود داشت، با ثروت خدیجه علیهَاالسَّلام و ابوطالب علیْهِ السَّلام مواد مصـرفی را به چندین برابر قیمت واقعی اش خریداری نمی نمودند، همهٔ محاصـره شدگان و حتی خود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جـان خود را بر اثر گرسـنگی شدیـد از دست می دادنـد. بنـابراین حمایت اقتصادی حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود.

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام»، در این باره می نویسد:

«... وجد المسلمون انفسهم – و معهم بنو هاشم – امام حرب مدینه قاسیه مریره، و حوصروا اثناءها فی شعب من شعاب مکه، هو شعب ابی طالب. و قد سلّط المشرکون علیهم اشدّ الأسلحه فتکاً واقواها اثراً، کلاجوع والعطش، و الحواحده الرهیبه. ولم یستطع أحد من المسلمین المحاصرین ان یجد مخرجاً من ذلک الحصار، فصمدوا حتّی یأتیهم الله تعالی بالفرج

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ص۵۰، فصل ششم در ذکر إسراء و شعب ابی طالب؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۹، صص ۱ و ۲.

والنصر. وكـان رسـول الله [صَـلَّى اللهُ عَلَيـهِ وَ آله وَ سَـلَّم] بين اصـحابه هادئـاً يلقنهم الـدّين و يفقههم فيه و يـدعوهم إلى الثبـات والصبر. وكـانت خـديجه بين من حوصـروا، لم تترك زوجهـا، رغم انّ الشـيوخه ادركتهـا بثقلها القاسـى و طأه السـنين، و اقامت رضـى الله عنهـا مع الزوج الحبيب فى الشـعب. يـا للسـيده البـاره الحنون! تسـتبدل حياه العز والرفاهيه، والمجـد والسؤدد، و الغنى والسعه بهذه الحياه الخشـنه القاسيه، و تشرب الماء مره لتذوق العطش والغله مرات، كما أنها لا تجد من الطعام الآ القوت الخش القليـل. مـاذا كـان يفيـدها لـو بقيت فى بيتهـا الرفيع العمـاد، و فى رعـايه اسـرتها العريقه، فلاـ تعرض نفسـها للهلاـك و جسـدها المنهوك للضـنى والارهاق ؟! ألم يكن لها من كبر سـنّها عـذر تتـذرّع به فتتخلّف عن متابعه الجماعه و تنجو بنفسـها من ويلات هـذا الحصار؟ انّ التاريخ ليحنى رأسه امام عظمه أمّ المؤمنين خديجه بنت خويلد رضـى الله عنها و يقف أمامها خاشـعه مكتوف اليـدين، لا يـدرى أين يضـعها فى سـجلّ العظماء بالأمس وقفت الى جانب الرسول الاعظم [صَـلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَـلَّم] تغـذيه بـالحبّ و تطعمه العطف والحنان و اليوم – وهى فى سن الشـيوخه التى لا ترحم – تسـمح لها بالجهاد والشـهر والرعايه، تنفـخ فيه من روحها روح العزم والإقدام، و تضرب اعظم مثل بالصمود، فتزيده قوه على قوه، فى وقت تنكّرت له فيه العشيره، و تهجمت له قريش و هو اين ساداتها الأكرمين. و آن قلبها الفتى، المشـبوب العاطفه، والعامر بالايمان و الحبّ الطامع فى مثوبه الله يوم حسابه، لن يتخلى ابدا عن محمد فى وقت الضروره والحاجه...».

«... مسلمانان همراه با بنى هاشم خود را در برابر جنگى شهرى همراه با قساوت و تلخ مشاهده كردند كه در اثناء آن در دره اى از دره هاى مكه به نام شعب ابى طالب محاصره شده بودند. مشركان بر آنان با سخت ترين و قوى ترين اسلحه به لحاظ تأثير و آزار دهندگى همچون گرسنگى و عطش و تنهايى وحشت آور، مسلط شده بودند، و هيچ يك از مسلمانان

محاصـره شده نمی توانسـتند از آن حصار راهی را برای خروج بیابند. در آن محل ماندند تا آنکه خداوند متعال آنان را با فرج و نصـرت یاری نمود. رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در بین اصـحابش آرام آرام دین را تلقین کرده و آنان را فقیه در دین می نمود و به ثبات قـدم و صبر دعوت می کرد. خدیجه علیهَاالسَّلام بین افراد محاصـره بود و هرگز شوهرش را رها نکرد، به رغم آن سنگینی شکننده و سن بالایش که او را فرا گرفته بود، ولی او همراه شوهر محبوبش در شعب اقامت کرد. ای سرور نیکوکاران مهربان! تو زندگانی همراه با عزت و رفاه طلبی و مجد و بزرگواری و بی نیازی و وسعت را با این زندگانی خشن و با قساوت معاوضه کردی، و یک بار آب می نوشـیدی تا عطش و گرسـنگی را چنـدین بار بچشـی؟ همانگونه که نچشـیدی از غـذا مگر به انـدازه قوت، آن هم از غـذای خشن و کم. چه می شـد که اگر در خـانه مرتفع و بلنـدش بـاقی می مانـد و در سـر پرسـتی قوم ریشه دارش قرار می گرفت، و کسـی متعرض هلاـکت جـان و جسم نهیف او نمی شـد؟! آیـا سن بالاـی او برایش عـذری نبود که نزد دیگران آورده و بـا آن از دنبـال کردن جمـاعت تخلف جسـته و خودش را از مصـیبت هـای این محاصـره نجات بخشد؟

به طـور قطع، تاریـخ سـر تعظیم در برابر عظمت ام المؤمنین خـدیجه دخـتر خویلـد رضـی الله عنهـا فرود می آورد و در برابر او خاشع و دست بسـته می ایستد و نمی داند که او را در کجای کتاب بزرگان قرار دهد. دیروز در کنار رسول خدا بود و او را از محبت سـیراب کرده و با عطوفت و مهربانی با او رفتار می نمود، و امروز -که ست پیری است که به کسـی رحم نمی کند - با کو شش و بیداری و رعایت حال به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم الطف عنایت می نماید، و از روحش، روح عزم و اقدام به پیـامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم می دهـد تـا قوتی به قوت او بیفزایـد، در وقـتی که عشـیره اش از او کنـاره گرفته و به او بی توجهی نموده و مورد تعرض قریش واقع شده، و او از بزرگان کریم به حساب می آمد. و همانا قلب جوان او همراه با عاطفه ،

آباد به ایمان و محبت، طمع کننده در ثواب خدا در روز قیامت بود، هرگز از محمدی در وقت ضرورت و احتیاج جدا نشد ...».

بنابراین گذشت، ایثار، انفاق و حمایت های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از طریق بذل اموال موجب پیشرفت اسلام شد که «مرحوم علامه مامقانی» در این باره می فرماید:

«بذلت أموالها فی رواج الاسلام و تحمّلت فی سبیل الله ما تحملت و هی فوق مرتبه التقوی والوثاقه». (۱)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و وثاقت در مرتبه بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است».

« مرحوم آیه الله خوئی» نیز در این مورد می فرماید:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الاسلام و خدمتها للنبی الأکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم أغناناً عن الاطاله فی المقال» (۲)

جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره آن نیست».

«سلیمان کتّانی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به

۱- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۲- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سیّد ابوالقاسم خوئی، ج۲۴، ص۲۱۶ و ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد». (۱)

به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به مصارف هشتگانه زکات رسیده که عبارت است از: فقیران، تهی دستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب محبت مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین و قرض بدهکاران، تقویت آیین خدا، که همه این موارد حکایت از حمایت از مسلمین دارد، پس بی ربط نیست که اگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را یکی از ارکان اسلام بشماریم، چرا که در میان این مصارف از همه مهمتر جلب محبت و جذب دلهای کافران می باشد که از آن به

«الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُم» (۲) تعبیر می شود و البته نه به این معنا که به کافران پول و رشوه داده شد که اسلام بیاورند، بلکه به این معنا که با از بین بردن مشکلات مالی آنها، دل آنها را نرم و توجه آنها را به زیبایی های دین اسلام و آیین نوع دوستی و برادری آن جلب نمودند. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با ایثار مال خویش برای پیشرفت اسلام در روزهایی که اسلام و مسلمین نیاز شدید به بودجه داشتند، بزرگترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارند.

از طرفی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و از آنجایی که از رسول خدا حمایت همه جانبه داشتند و مایه آرامش و تسلی خاطر ایشان در برابر طوفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بودند، گویی که از تمام مسلمین حمایت کرده اند، چرا که راهنما و راهبر و مرشد و مریدشان را حمایت نمودند، از اینرو از نگاه مفسران آیات زیر درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حمایت مالی از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شده است:

۱- خدیجه علیهَاالسَّلام، محمدعلی دخیل، ص ۳۲.

۲- سورهٔ توبه، آیهٔ ۶۰ (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِی الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِی سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

(ألم يجدك يتيما فآوى، و وجدك ضالا فهدى، و وجدك عائلًا فأغنى، فامّا اليتيم فلا تقهر، و امّا السائل فلا تنهر) . (سورة ضحى، آيهٔ ۶ تا ۱۰) «مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ و امّا [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، و گدا را مران» . کلمه «عائل» به معنای تهی دست است که از مال دنیا چیزی ندارد. زمانی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عائل و تنگدست بودند، خدای تعالی او را از طریق ازدواج با حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بی نیاز گردانید و خدیجه کبری علیهَاالسَّلام تمامی دارایی خود را به آن حضرت بخشید. (۱)

اگرچه بعضی از مفسران مانند: «زمخشری» در «تفسیر کشّاف» (۲)

و «علامه طباطبایی» در «تفسیر المیزان»، (۳) بی نیازی مورد اشاره در این آیه را اقتصادی دانسته اند؛ اما کلّی بودن آیه و کلام امام رضا علیْهِ السَّلام که فرمودند:

«خداوند با مستجاب نمودن دعای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ایشان را بی نیاز نمود». (۴)

می توان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را عاملی بشری و مادی برای فراهم نمودن بستر بی نیازی معنوی و مادی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دانست، و دلیل بر اثبات این مطلب، کلام «قرطبی» در تفسیر این آیه است که می نویسد:

و «یعنی تو را بواسطه خدیجه رضی الله عنها بی نیاز نمود». (۵)

بنابراین خداوند به توسط حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بی نیاز ساخت به ویژه در امور مادی.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۳۴۵، و ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- تفسیر کشاف، محمود زمخشری، ج ۴، ص ۷۶۸.

۳- تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۴- تفسیر صافی، ملا حسین فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کنز الدّقائق و بحر الغرائب، محمدبن محمدرضا قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۵- الجامع لأحکام القرآن، محمّد بن احمد قرطبی، ج ۲۱، ص ۹۹.

«ابن عباس» می گوید:

سألته عن قوله الله عز و جل... و وجدک عائلًا یقول فقیراً عند قومک یقولون لا مال لک فأغناک الله بمال خدیجه ثم زادت من فضله فجعل دعاء مستجابا حتّی لو دعوت علی حجران یجعله الله لک ذهباً لنقل عینه الی مرادک و أتاک بالطّعام حیث لا طعام و أتاک بالماء حیث لا ماء و اغاثک بالملائکه حیث لا مغیث فأظفرک بهم علی اعدائک». (۱)

«ابن عباس می گوید: در مورد تفسیر این آیه شریفه که خداوند می فرماید . و وجدک عائلا فأغنی - سوال کردم و حضرت در جواب فرمود: و تو را تهیدست یافت یعنی نزد قومت فقیر بوده و آنها می گفتند: اندوخته ای ندارد، خداوند بوسیله ثروت سرشار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بی نیازت کرد و فضیلت بیشتر به تو داد، و تو را مستجاب الدعوه قرار داد چنان که اگر از خدا بخواهی سنگی را برایت به طلا مبدّل گرداند بدون چون و چرا تو را به خواسته ات می رساند و سنگ تبدیل به طلا می گردد. و هرگاه غذائی نداشتی برایت غذائی فرستاد، و هر جا آب نبود برایت آب فراهم ساخت، و در آن ایامی که هیچ کس یاری تو نمی کرد، فرشتگان را به یاری تو فرستاد، و بوسیله آنان تو را بر دشمنانت پیروز گرداند». بنابراین ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عامل مؤثر در پیشرفت اسلام بوده است لذا این حقیقت در روایتی که پیش از این ذکر شد بیان گردیده که: «ما قام ولا استقام الدّین الاّ بسیف عليٍ علیْهِ السَّلام و مال خدیجه علیهَاالسَّلام». (۲)

«دین اسلام برپا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام».

۱- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۵۳، بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۴۲.
۲- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

ویژگی ۱۲۷. معاف نمودن پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از فعالیت های اقتصادی

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از زحمت اداره اموال خویش معاف داشت و مانند سابق، این کار را شخصا به عهده گرفت تا او فرصت کافی برای تفکر و تأمل در امور مربوط به خود را داشته باشد و شاهد بر این مطلب آنست که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل از آنکه مبعوث به رسالت و نبوت بشود، اغلب اوقات در غار حراء بسر می برد و تمام ماه مبارک رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه هم برای دور بودن از غوغا و برای تفکر و عبادت به آنجا پناه می برد، حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید، به طور قطع در کوه حراء مشغول عبادت و تفکر است. (۱)

ویژگی ۱۲۸. پاس داشتن شخصیت پیامبر صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت، در برخورد با رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچک ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمیداد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای ازدواج آن دو سراغ گرفت.

آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می خواست به خانه عمویش حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام برگردد، ملکه بطحاء و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود، این گونه او را مخاطب قرار میدهد:

«الی بیتک، فبیتی بیتک و انا جاریتک». (۲)

ص: ۵۱۹

۱- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی، ص۲۱۳.

۲- بحار الانوار، محمبد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۳۸۱.

« به خانه خودتان وارد شوید، خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم». البته این همه احترام و پاسداشت، به خاطر عقیده و ایمان او به توحید و نیز توحیدگرایی او بود و بس. (۱)

ویژگی ۱۲۹. صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

به بیان امام صادق ، از آن زمان که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با پیامبر اکرم پیمان زندگی مشترک را بست، زن های مکه با او قطع رابطه نمودند و دیگر نه به خانه او می رفتند و نه به او سلام می کردند و نه اجازه می دادند که زنی به دیدار او برود. از این رو، هراس و اندوه وجود حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را فرا گرفت، اما چون به فاطمه علیهَاالسَّلام باردار شد، آن عزیزتر از جان از درونش با او سخن می گفت و مادر را به صبر و تحمل دعوت می نمود. (۲) آری، بانویی که پیش از ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از امکانات مادی فراوانی برخوردار بود و زندگی نسبتا آرام و بی دغدغه ای داشت، در طول زندگی مشترک با آن حضرت، انواع رنجها و محرومیت ها را پذیرا شد، رنج ها و ناملایماتی همچون از دست دادن پسرانش عبدالله، قاسم و طاهر همگی در سنین کودکی از دنیا رفتند، (۳) و زخم زبان زنان مکه و مشاهده آزار و اذیت هایی که همسر محبوبش از طرف مشرکان متحمل می شد، اما او پیوسته در سایه ایمان و اعتقاد به حقانیت دین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راستای کسب رضای پروردگار به صبر و مقاومت در برابر ناملایمات مبادرت می ورزید.

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ج ۲، ص ۵۷۰؛ وفات فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام، سید عبد الرزّاق مقرم، ص ۷.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۸۰

۳- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، شیخ حرّ عاملی، قم، موسسه آل البیت علیهِمُ السَّلام، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

بانو «بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی برای او آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیت ها و تلخکامیها بار آمده و خو گرفته باشد. در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی، سختی هایی را که از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سرحد مرگ تحمل کرد». (۱)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به راستی مصداق بارز این آیه کریمه گردید که خداوند می فرماید:

«والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم... اولئک لهم عقبی الدّار» . (سوره رعد، آیهٔ ۲۲) «و آنهایی که به خاطر رضایت و خشنودی پروردگارشان صبوری می کنند... پایان نیک سرای دیگر برای آنها است». به همین سبب است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«اُمِرَت أن اُبشّر خدیجه ببیت من قصب لا صخب فیه ولا نصب». (۲)

«به من امر شده که خدیجه را به خانه ای در بهشت از جنس نقره که در آن نه سر و صدایی است و نه رنج و بیماری، بشارت دهم» .

ویژگی ۱۳۰. برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن

وقتی که وحی بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد از جلال و جبروت خداوند متعال از

۱- بانوی کربلا حضرت زینب علیهَاالسَّلام، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیه الله سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب علیهَاالسَّلام.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۷۲.

حال رفت. بعد از آن هم نگران انکار مردم و عدم پذیرش آنها و هراسان از آن مسئولیت بزرگ بود، لذا وقتی که وارد خانه شد آنچه را که دیده و شنیده بود را برای همسر خود نقل کرد و دل نگرانی های خویش را بازگو نمود. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام کمترین اثری از ترس و تردید ظاهر نساخت و نگاهی از روی احترام به او کرد و گفت: «أبشر یا ابن عمّ و أثبت، فوالّذی نفس خدیجه بیده انّی لأرجو أن تکون نبیّ هذه الامه...» . (۱)

«شاد باش و پایدار، به خدایی که جان خدیجه به دست اوست من امیدوارم که تو پیغمبر این امّت باشی. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد، تو با خویشان نیکی میکنی، راست می گویی، رنج می بری، از مهمان پذیرایی می کنی و از تحمل زحمت در راه حق باک نداری».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با شنیدن سخنان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از روی حق شناسی به وی نگاه می کرد و آرامش می یافت. (۲)

ویژگی ۱۳۱. رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از تجلی اعظم

وقتی که پیک وحی در غار حرا بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد، بی درنگ و در تیرگی آغاز سپیده دم ماه رجب که هنوز هوا تاریک بود، از غار خارج شد و لرزان و بهت زده در

۱- السیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج۱، ص۲۳۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۴۱.
۲- نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین أحمد النویّری، ج۱۶، ص ۱۷۴ و ج۱۸، ص ۱۷۲ و ۲۶۲؛ تاریخ الامم و الملوک، ابی جعفر محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب ج ۱، ص ۴۲.

دل ظلمت راه خانه را پیش گرفت، و شتابان رفت تا به حجرهٔ همسر باوفا و صدیقش رسید. وقتی که به خانه پاگذاشت احساس کرد که به پناهگاه امنش رسیده است. در کنار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نشست و تمام آنچه را که در غار رخ داده و فشارهای سختی که از این رویداد بر جسم و روح وی وارد آمده بود را، برایش بازگو کرد. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز با دلسوزی ژرف به سخنان او گوش داد و افزود: «پسر عم! شاد باش. مطمئن باش که خداوند، هرگز تو را خوار و رها نمی سازد. تو بزرگمردی هستی که به صلهٔ رحم و پیوند با خویشانت می پردازی، سخن راست می گویی، سختی ها را با بردباری تحمّل می کنی، مهمان نواز هستی و در کشمکش های سخت روزگار، معین و مددکار مردمی و من نیز به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تو از سالیان پیش ایمان داشته و دارم».

و پیوسته این گونه با او سخن گفت تا اینکه اضطراب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برطرف شد و او را خواب فراگرفت. (۱)

ویژگی ۱۳۲. زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به هنگام از دست دادن فرزندان

قاسم و عبدالله پسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بودند که در دوره کودکی وفات یافتند و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را در غم مرگ خویش غمین ساختند . تا ابتلاء و امتحان دیگری رخ دهد و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سزاوارتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد خود بیافزایند . مسلم مرگ فرزندان، در روح پدر و مادر اثری عمیق به جای گذاشته و قلب پیامبر و خدیجه علیهَاالسَّلام از غم فقدان آنها جریحه دار شده است، مخصوصا در آن

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

زمان که دختران را زنده به گور می کردند و پسران را بیشتر از خودشان دوست می داشتند و طبق فرهنگ جاهلی آن دوران روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و دختر و زن موجودی بسیار تحقیر شده بودند، می توانیم حدس بزنیم که غم مرگ دو پسر تا چه اندازه دردناک بوده است.

در «تاریخ یعقوبی» نقل شده است:

و توفی القاسم ابن رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] فقال و هو فی جنازته، و نظر إلی جبل من جبال مکه فقال: یا جبل لوانّ ما بی بک لهدک» (۱)

«هنگامی که قاسم از دنیا رفت نگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در کنار جنازه او به یکی از کوه های مکه افتاد و فرمود: ای کوه آن چه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد اگر بر تو می آمد متلاشی می شدی».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برای کم کردن این غم و ناراحتی پیشنهاد و اقدام به خرید «زید بن حارثه» می نماید (۲) و سپس او را آزاد نموده و با تمایل خود او و پدرش، رسول خدا او را به فرزندی می پذیرد تا جای خالی فرزندش را پر نماید و او را «زید بن محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم » می نامند. پس از بعثت هم مردی که به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام ایمان آورد و یکی از بهترین یاران و پیروان ایشان گشت «زید» بوده است. (۳)

اینجا نقش بانوی دوراندیش و خردمند حجاز آشکار می شود که با وجود غم و اندوهی که بر قلب خودش مستولی بود برای کاستن غم و اندوه همسر گرانقدرش بر اساس شواهدی در تاریخ پیشنهاد خرید «زید بن حارثه» را میدهد و با امید دادن به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در سخت ترین شرایط و دلداری دادن به او و در برابر فشارها و احساس دل تنگیها و زدودن گرد و غبار اندوه از گسترهٔ دل بیکران او با ظرافت و درایت و ایمان به خدا گامی دیگر در راه حمایت از اسلام برداشتند.

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۲۱۳.

۳- السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ زندگی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم(حیاه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم) محمّد حسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، صص۱۷۸ و ۱۷۹.

ویژگی ۱۳۳. تسکین دادن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در مقابل آزار دشمنان

حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هنگامی که رسالت خود را آغاز کردند با دشمنی سرسختانه دشمنان اسلام مواجه گردیدند تا جائیکه فرمودند:

«ما أوذی نبی مثل ما أوذیت». (۱)

«هیچ پیامبری مانند من آزار ندید» .

متأسفانه اکثر مخالفین ایشان از منسوبین آن حضرت -از قبیل ابولهب - بودند در این میان فقط چند نفر بودند که از آن حضرت حمایت می کردند؛ از جمله: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام، حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام و حضرت حمزه علیْهِ السَّلام

«محمد بن اسحاق » روایتی را نقل می کند و می گوید:

«حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هر وقت که از آزار و اذیت های قریش محزون و آزرده می شد هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد مگر ذکر خدیجه علیهَاالسَّلام . هرگاه که او را می دید مسرور می شد و خوشحال می گردید و خدیجه علیهَاالسَّلام آن بزرگوار را در بر می گرفت و می بوسید و امر قریش را آسان می نمود و برای سلامتی آن حضرت صدقه می داد». (۲)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با ایمان پاک و محبت خلل ناپذیر خود برای محمّد پشتیبانی وفادار بود که زنگ غم از آیینه روح بزرگش می زدود و او را تقویت می نمود.

خدیجه علیهَاالسَّلام یار و غمخوار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود حامی افکار و اندیشه های توحیدی ایشان محسوب می شد و به دلیل موقعیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به حساب می آمد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آزار و اذیّت و بی ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می کرد. آنگاه که دشنامش

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۳۹، ص ۵۶، باب ۷۳، روایت ۱۵.

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص۲۰۵.

می دادنـد و مورد ریشـخند قرار می گرفت و بـا سـنگ پرانی و دهن کجی آزرده خـاطر می شـد بـا تکیه به نویـدهای وحیانی جبرئیل علیْهِ السَّلام و همدلی خدیجه علیهَاالسَّلام بود که دیگرباره برای انجام مسـئولیت به پاخاسـته و فرید توحیدی خویش را از سر می گرفت. آن هنگام که آماج تهمت ها و افتراها بود و در هر کوی و برزنی، نادانان، با حربه های جاهلیت به استقبالش می رفتنـد و بـا خـاکستر داغ و خارهـای بی دانشـی زیر رگبارجسـارت های خویش می گرفتنـد، این دست مهربان و پر محبّت خـدیجه علیهَاالسَّلام بود که مرهم امید و حیات بر جراحات جسم و جانش می گذاشت و برای ادامه راه رهایی امت آماده اش میساخت.

در اینجا نمونه هایی از آزار و اذیت قریش را ذکر می نماییم:

۱. «طارق مجاربی» می گوید:

پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را دیدیم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود: - قولوا لا اله الا الله تفلحوا - و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود.

ابولهب قـدم به قـدم وی را دنبال می کرد و به طرف آن حضـرت سـنگ می انـداخت به حدی که پای آن گرامی خونین بود. پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همچنان مردم را ارشاد می فرمود و ابولهب فریاد می زد: مردم این مرد دروغگوست، به حرف های او گوش ندهید». (۱)

۲. روزی «عقبه ابن ابی معیـط» پیـامبر اسـلام صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را در حال طواف دیـد و ناسـزا گفت و عمامه او را به گردنش پیچیـد و از مسـجد بیرون کشـید، گروهی از ترس بنی هاشم، پیامبر صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را از دست او گرفتند. (۲)

۳. آزار و آسیبی که پیامبر گرامی صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، از جانب عموی خود «ابولهب» و همسر او « أم جمیل» میدید، بی سابقه بود. خانه پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در همسایگی آنان قرار داشت.

آنها از ریختن هرگونه زباله بر سر و صورت او دریغ نداشتند؛ روزی بچه دان گوسفندی بر سرش زدند. (۳)

ص: ۵۲۶

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام ، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۵۱

۲- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی، ص۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۶۹.

۴. «احمدبن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی» می نویسد:

وکـان أبو لهب أشـد أذی له، و روی بعضـهم أن رسول الله قـام بسوق عکـاظ... فقـال: یا أیها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و تنجحوا... و هو یقول: یا أیها الناس أن هذا ابن أخی و هو کذّاب فاحذروه». (۱)

«رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم برای تبلیغ به بازار عکاظ می رفت. و فرمود: ای مردم! بگویید «لا اله الا الله» تا رستگار شویـد و نجات پیـدا کنید. ابولهب به دنبال آن حضـرت راه می افتاد و فریاد می زد: مردم! این برادرزادهٔ من دروغگوست از او بپرهیزید».

۵. از «ابن مسعود» روایت شده که گفت:

«روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کنار بیت (کعبه) نماز می خواند؛ ابو جهل و اصحابش هم نشسته بودند. ابو جهل به اصـحاب خود گفت: کیست که برود أمعاء و أحشاء (پوستی که جنین در آن قرار دارد) شتری که دیشب در قبیله بنی فلان کشـته شده است را بگیرد و بیاورد و هنگام سـجده بر شانه های محمّد صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بیاندازد؟ در این حال شـقی ترین مردم را فرسـتادند، او رفت و شـکمبه را آورد، و وقتی که حضـرت به سجده رفت آن را به دو کتف وی انداخت و مردم می خندیدند و من هم ایستاده بودم و نگاه می کردم و اگر قدرت می داشتم آن را از پشت رسول خدا دور می کردم». (۲)

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۲- فضائل الخمسه من الصـحاح السّـته، سیّد مرتضی فیروز آبادی، ج۳، ص۱۲۹. «عن ابن مسـعود قال: بینما رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سـلم یصلی عند البیت و أبو جهل و أصحاب اله جلوس و قد نحرت جزور بالأمس ، فقال أبو جهل : أیکم یقوم إلی سـلا جزور بنی فلان فیأخذه فیضـعه فی کتفی محمّد صلی الله علیه [و آله] وسلم إذا سجد ؟ فانبعث أشقی القوم فأخذه فلما سجد النّبی صـلی الله علیه (و آله) و سـلم وضـعه بین کتفیه ، قال: فاستضحکوا و جعل بعضهم یمیل علی بعض و أنا قائم أنظر لو کانت لی منعه طرحته عن ظهر رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم» (صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر فی باب مالقی النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و من أذی المشـرکین). «ابن مسعود می گوید: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در کنار کعبه نماز می خواندند و ابو جهل و همدسـتانش در کناری نشسـته بودند. روز قبل، شتری کشـته بودند. ابوجهل به دوروبری هایش گفت: کـدام یک از شـما حاضـر است که شـکمبهٔ شتری را که امروز کشـته اند را بیاورد. و وقتی که او در حال سـجده است، روی کتفش بگـذارد؟ پس شـرورترین و بدترین آنها را فرسـتاد و او شـکمبهٔ شتر را بر روی کتف پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گـذاشت در حالی که آن حضـرت در سـجده بود. وقتی که او این کار را کرد، همگی خندیدنـد و از خنـده زیاد بر روی همـدیگر می افتادنـد. من ایسـتاده بودم و این صـحنهٔ رقّت بار را میدیدم و اگر قدرتی داشـتم که می توانسـتم آن شـکمبه را از روی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بردارم، حتما چنین کاری را می کردم».

و موارد دیگری که از ذکر آنها امتناع نموده و علاقه مندان را به منابع معتبر در این زمینه ارجاع می نمایم.

حال علاوه بر آزار و اذیت خود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، یاران ایشان و افراد تازه مسلمان نیز، مورد ظلم، آزار و وحشیانه ترین شکنجه های ضد بشری قرار می گرفتند. (۱)

مردم قریش دقیقه ای از اذیّت مسلمانها غفلت نمی کردند و می خواستند که آنها را از دین خویش برگردانند و آنها را مبتلا به انواع مصائب و صدمات می نمودند. بعضی را به زندان می افکندند، برخی را با کتک و شکنجه جسمی تحت فشار قرار می دادند و عده ای را تشنه و گرسنه رها می کردند و یا در آفتاب طاقت فرسا نگاه می داشتند، یکی از نمونه های بارز آن «بلال بن رباح حبشی» غلام «امیّه بن خلف» یکی از سران قریش است که اربابش او را سخت مورد شکنجه قرار می داد، در گرمای نیم روز عربستان او را روی ریگ های داغ و تف دیدهٔ بیابان می خوابانید و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه او می نهاد تا دست از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بردارد و به پرستش بت ها بپردازد، بلال در مقابل تهدیدها و شکنجه های او مقاومت می ورزید و در پاسخ فقط یک کلمه را تکرار می کرد؛ «احد، احد» یعنی خدا یکی است و هرگز به آئین شرک و بت پرستی برنمیگردم. (۲)

۱- فروغ ابدیّت، جعفر سبحانی، صص ۲۵۸ تا ۲۸۰.

۲- الکامل فی التاریخ، عزالدّین ابو الحسن علی ابن اثیر، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷ «فمنهم بلال بن رباح الحبشی مولی أبی بکر ... فصار بلال لأمیّه بن خلف الجمحی، فکان إذا حمیت الشمس وقت الظهیره یلقیه فی الرمضاء علی وجهه و ظهره ثمّ یأمر بالصخره العظیمه فتلقی علی صدره، و یقول: لا تزال هکذا حتّی تموت أو تکفر بمحمّد[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و تعبد اللات والعزّی. فکان ورقه بن نوفل یمرّ به و هو یعذّب و هو یقول: أحد أحد ...». «یکی دیگر از آنها بلال بن رباح حبشی است که غلام ابو بکر بود. هنگامی که آفتاب بالا آمد و ظهر شد و ریگ های بیابان داغ گردید. او را با سر و صورت به روی زمین انداختند و دستور داد که سنگ بزرگی بر روی سینهٔ او گذاشتند و به او می گفت: این سنگ روی بدن تو خواهد ماند تا زمانی که بمیری یا اینکه به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کافر شوی و لات و عزّا (دو بُت معروف در زمان جاهلیت) را بپرستی. ورقه بن نوفل از آنجا می گذشت و بلال در عذاب بود و می گفت: احد احد...».

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از آزار و اذیّت تازه مسلمانان شدید رنج می برد. آزار و شکنجه های بدنی، وسیله ضد انسانی دیگری بود که قریش برای سرکوب نهضت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از آن استفاده می کرد؛ لیکن این وسیله ناجوانمردانه که منجر به مرگ عده ای از افراد با ایمان صدر اسلام گردید، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از پای در نیاورد. و اسلام همچنان به پیش رفت و او با صلابت باقی ماند. اینجاست که عظمت کار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به عنوان همدم و یار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم روشن می گردد. نقش اساسی ایشان در پیشرفت و پیشبرد اهداف مقدس پیامبر عظیم الشأن و برطرف کردن غم و اندوه و ناراحتی و فشار آزار و اذیت های روحی و جسمانی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بسیار با ارزش و مهم بوده است. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با آرامش دادن به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و تقویت روحیهٔ ایشان خدمت بسیار بزرگی به اسلام و قرآن نمودند. «... وکانت خدیجه علیهَاالسَّلام وزیره صدق علی الإسلام وکان رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یسکن الیها». (۱) «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر راستین اسلام (مشاور خردمند) بود و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با مهر و صفای او آرامش می یافت».

«علّامه سیّد شرف الدّین قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص۱۱؛ دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج۲، ص ۳۵۲: السیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۴۱۶.

«او مدت ۲۵ سال با پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم زندگی کرد بدون آنکه زن دیگری در زندگی او شریک شود، و اگر در حیات باقی می ماند، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی، شریک درد و رنج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود، و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند، تستی می داد، او به همراه علی علیْهِ السَّلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در غار حرا بود». (۱)

«ابن شهر آشوب»، در «مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشردوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه علیهَاالسَّلام، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم می زدود.

شگفت این جاست که خدیجه علیهَاالسَّلام همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را بر طرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه تازه می بخشید.

نقش خدیجه علیهَاالسَّلام در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جانسوز او، نه تنها پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی علیْهِ السَّلام و آنگاه مسلمانان، بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پراعتبار و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، یار و مشاور و وزیری پر مهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از

۱- خدیجه علیهَاالسَّلام ، علی محمّد علی دخیل، ص ۳۱.

دست داده اند». (۱)

«ابن هشام» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایمان آورد، و آنچه که از طرف خداوند به پیامبر نازل شده بود را تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سبک کرد، و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشنید، مگر اینکه خداوند آن را توسط حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برطرف ساخت». (۲)

«عبدالله علایلی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد، و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آنکه سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آنچنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد». (۳)

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از منزل بیرون می رفت که مردم را هدایت کند، ولی از آنها چیزی جز تکذیب و اهانت نمی شنید، پس غمگین و نا امید به خانه بر می گشت، و این خدیجه علیهَاالسَّلام بود که غم را از چهره او می زدود، و ناامیدی اش را به امید مبدل می ساخت، و کار را بر او آسان می کرد». (۴)

۱- مناقب آل أبی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۵.
۲- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۳- مثله الأعلی، خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام، عبدالله علایلی، ص ۹۸.
۴- نساءٌ لهنّ فی التاریخ الإسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.

«دکتر بنت الشاطی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت، و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود». (۱)

«محمّد علی قطب » در کتاب «خدیجه بنت خویلد» در این باره می نویسد:

و کانت امّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر ، و تخفّف عن قلبه و بدنه وطأه الأذی الکثیر. کانت کلماتها کالبَلْسم لجراحات نفسه، و بَسْمَتُها الهادئه الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحه قلبه، فاذا بالعَنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدّ و تقوی...». (۲)

ام المؤمنین خدیجه علیهَاالسَّلام همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود، و تبسم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحهٔ قلب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم منعکس می شد، و ناگهان غصه زایل و عزم او شدّت و قوّت می گرفت ...». «عبد العزیز شناوی» از علمای اهل سنّت مصر درباره امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«کانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله علی رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] بقیت معه خمساً و عشرین سنه تحن علیه ساعه قلقه و تؤازره فی احرج او قاته و تعینه علی ابلاغ رسالته، و تشارکه فی مغارم الجهاد المرّ، و تواسیه بنفسها و مالها...». (۳)

«خدیجه طاهره علیهَاالسَّلام از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول

۱- بطله کربلاء، عایشه بنت الشّاطی، ص ۱۳.

۲- خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام، محمّد علی قطب، ص ۸۱

۳- سیّدات نساء اهل الجنه، عبدالعزیز شناوی، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، ص ۹۵.

خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...».

ویژگی ۱۳۴. گره گشایی خدا از کار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم توسط حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

گره گشایی خدا از کار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و اندوه زدایی از گسترهٔ قلب و چهره پر فروغ آن حضرت و آرامش بخشیدن به دل رنجیده و نگران و پردغدغه او توسط حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام یکی دیگر از ویژگی های آن حضرت است و خداوند وی را وسیله این کار قرار داد تا اینکه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در کار سِترگ دریافت پیام خدا و بیان درست زبانی و عملی آن به عصرها و نسل ها، و در برابر آن همه تاریک اندیشی، خودکامگی، ددمنشی و انواع و اقسام کارشکنی و شیطنت و بحران سازی و گمراهی گری، پرانگیزه و پرشور و استوار و برافراشته قامت برافرازد و پیش تازد.

ویژگی ۱۳۵. انفاق حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه ثروت انبوه خود را سرمایه نمود و به شرط مضاربه در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می کرد. ثروت ایشان به اندازه ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامیدند. مرحوم محدّث قمی قدِّسَ سِرُّه در کتاب «منتهی الآمال» در این

باره می نویسد:

«کار داران او هشتاد هزار شتر از بهر بازرگانی به یمن، مصر، شام و... می بردند و روز به روز مال او افزون می شد و نام او بلند می گشت و بر بام خانهٔ او قبّه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برافراشته بودند». (۱)

در جایی دیگر میخوانیم:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در میان قریش که گروهی بازرگانی پیشه بودند، بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود و از مردها می خواست که با مال و پول او تجارت نمایند و با آنها قرار داد مضاربه می بست و چیزی از مال خود را سهمیه قرار می داد». (۲)

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» می نویسد:

«خدیجه دارای شرف و مال بسیاری بود. تجارت خود را به شام می فرستاد، وقافلهٔ او به مقدار قافلهٔ عموم قریش به حساب می آمد...». (۳)

تاریخ نویسان مظاهر ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را در سه مورد ذیل خلاصه کرده اند:

۱. هشتاد هزار شتر، اموال تجارتی او را به اطراف و اکناف جزیره العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می کردند.

۲. بارگاهی از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه باشکوهش برافراشته بود، و در آن جا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می شد، و او به زیردستان کمک های شایان می نمود.

ص: ۵۳۴

۱- منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۱.
۲- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، روایت ۳۷۷؛ السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابو منذر هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
۳- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمّد ابن سعد(کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۶.

۳. چهارصد غلام و کنیز، امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می کردند، و دستگاه عریض و طویل زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را اداره می نمودند. ثروت ثروتمندان آن عصر مانند: ابوجهل، عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی بهاب، ابوسفیان و ... در مقایسه با ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بسیار ناچیز بود. (۱) در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه علیهَاالسَّلام خانه آن چنان وسیعی داشت، که همهٔ مردم مکّه در آن جای می گرفتند، و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود، و در سطح دیوارهای آن، عکس های خورشید، ماه و ستارگان را کشیده بودند، و این بارگاه با طناب های ابریشم با میخ های فولاد، بسته شده بود و شکوه خاصّی داشت.»

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بر اثر تدبیر، سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی و هوشمندی توانسته بود که از ثروتمندان عصر خود باشد، اما ناگفته نماند که هدف آن حضرت در تجارت، ثروت اندوزی نبود و هرگز تجارت را به عنوان وسلیه ای برای کسب در آمدهای سرشار اما نامشروع به کار نبرد. ایشان هرگز در پی سود جویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، بلکه تا سرحد امکان به درماندگان و یتیمان کمک می کرد.

حضرت خدیجه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چنان در آراستگی به بخشندگی و فداکاری شهره بود که حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام در جریان خواستگاری از او برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خطاب به خاندانش او را چنین ستود:

«اینک برادرزادهٔ ما به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای بخشندگی و سخاوت و پاکی و عفت می باشد، آمده است». (۲)

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز در همان مجلس خواستگاری، سخاوت و بخشندگی خود (۳)

ص: ۵۳۵

۱- الوقائع والحوادث، محمّدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳.
۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲.
۳- همان، ج۱۶، ص۶۹

را نشان داد و در کمال خشنودی و رضایت، مهریهٔ خویش را از مال خودش به عهده گرفت و به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هدیه داد. (۱)

آن بانو در زندگی مشترک خود با رسول خدا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز ثروت خویش را در اختیار همسرش قرار داد، تا آنجا که ابن عباس می گوید: «مراد از آیه: (و وجدک عائلا فأغنی) ؛ (سورهٔ ضحی، آیهٔ ۸) بی نیاز ساختن پیامبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوسیلهٔ مال و ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بوده است». (۲)

«زهری» می گوید:

«به ما خبر رسید که خدیجه علیهَاالسَّلام دو بار و در هر بار چهل هزار برای رسول خدا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم انفاق کرد». (۳)

پس آنچه که مسلّم است این است که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هرچه که داشت به پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخشید، مضاف بر اینکه هر نیازمندی هم که بر او روی می آورد، دست خالی برنمیگشت، ایشان از حال مستمندان و افراد تهی دست بی خبر نبودند.

حتی زمانی که مرد نمونه مکّه محمّد امین صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همسر او شده بودند، باز هم خانهٔ او ملجاء نیازمندان و مایهٔ امید دردمندان بود و در مواقع قحط و خشکسالی بواسطه نیامدن باران، به اهل بادیه که در سختی به سر می بردند مساعدت می نمودند. (۴)

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» روایت زیر را در این باره نقل می کند:

«أخبرنا محمّد بن عمر. أخبرنا أسامه بن زید اللیثی عن شیخ من بنی سعد قال: قدمت حلیمه بنت عبدالله علی رسول الله بمکه. و قد تزوج خدیجه، فشکّت جدب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول [صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] الله خدیجه فیها فأعطتها أربعین شاه و بعیراً موقعه للظعینه و

۱- الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- بحارالانوار، محمّد باقر مجلسی، ج۳۵، ص۴۲۵.

۳- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص۳۰۳.

۴- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمّد بن سعد(کاتب واقدی)، ج ۱، ص۹۲.

انصرفت الی اهلها». (۱)

«محمّـد بـن عمر از أسـامه بن زیـد لیـثی، از قـول پیر مردی از بنی سـعد نقـل می کنـد که می گفته است حلیمه پس از ازدواج رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام به مکه و حضور پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم آمد و دربارهٔ قحطی و خشـکسالی و نابود شدن دام های خود شـکایت کرده پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با خدیجه علیهَاالسَّلام صحبت کرد و خدیجه علیهَاالسَّلام چهل گوسـفند و شتر راهوار که برای سواری زن ها در کوچیدن تربیت شده بود، به او بخشـید و او به سرزمین خود برگشت».

«عمر ابونصر» در این باره می نویسد:

« به خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب ، و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزّت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدستان را برآورده می کرد، و گرسنه گان را اطعام می نمود، و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه علیهَاالسَّلام در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگنانش یگانه و منحصر بود». (۲)

ویژگی ۱۳۶. مواسات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

ارزش مواسات

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده، صفت ارزشمند «مواسات» است.

۱- همان .

۲- فاطمه بنت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ص ۶

اقسام مواسات

«مواسات» بر دو قسم است:

۱. مواسات مالی: هرگاه دو نفر باشند یکی مال دار و دیگری فقیر و بی بضاعت، مال دار بایـد بهرهٔ وافی از مال خود را به آن فقیر عطا نماید.

۲. مواسات فعلی: هرگاه یکی از آن دو، گرفتار شـده و مشکلی برایش پیش آمـده باشد، نظیر کسـی که به زندان افتاده است، دیگری اقدام به استخلاص او نموده و او را از زندان آزاد نماید. «مواسات» از سجایای کریمه است و سبب اجتماع هیئت بشری و رفع نقایص و احتیاجات و موجب وِداد و اتحاد می شود. در حقیقت «مواسات» نتیجهٔ اخلاق و عبادات است و روایات زیادی در فضیلت آن وارد شـده است از جمله: امـام صادق علیْهِ السَّلام به «معلّی بن خنیس» درباره حقوق مؤمنین نسبت به یکـدیگر فرمود:

«و الحق الخامس [أن] لا تشبع و یجوع و [و أن] لا تروی و یظمأ ولا تلبس و یعری». (۱)

همچنین در روایت دیگری امـام صـادق علیْهِ السَّلام فرمـود: «المسـلم أخ المسـلم، لا یظلمه ولا یخـذله و یحقّ علی المسـلمین الإجتهـاد فی التّواصـل و التّعاقـد و التّعـاون و التّعـاطف و المواسـاه لأهـل الحاجه و تعاطف بعضـهم علی بعض حتی تکونوا کما أمرکم الله عزّوجلّ: رحماء بینهم (۲)

متراحمین مغتّمین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضـی علیه معشـر الأنصار علی عهد رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم». (۳) «مسـلمان برادر مسـلمان است، به او سـتم نکند و او را وا ننهد و به او خیانت نورزد و بر مسلمانان سزاوار است که بکوشند در هم پیوستگی و

ص: ۵۳۸

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۶۹، باب حقّ المؤمن علی أخیه و أداء حقه.

۲- سورهٔ فتح، آیه ۲۹.

۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

کمک بر یکدیگر در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهروزی بر همدیگر تا بوده باشید چنانچه خدای عز و جل فرموده است - مهربانند نسبت به یکدیگر- به در خوشی های هم شریک و مهرورز باشید و غم خوار باشید نسبت به آن کاری که در دسترس شما نیست، بر همان روشی که گروه انصار در دوران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشتند». « أبی اسماعیل» می گوید: به امام صادق علیْهِ السَّلام عرض کردم:

«جعلت فداک: إنّ الشّیعه عندنا کثیر. فقال: فهل یعطف الغّنی علی الفقیر؟

و هل یتجاوز المحسن عن المسیء؟ و یتواسون؟ فقلت: لا، فقال: لیس هؤلاء شیعه، الشیعه من یفعل هذا». (۱)

«قربانت گردم، در نزد ما شیعه فراوان است ، حضرت فرمود: آیا توانگران بر مستمندان مهربانی و توجّه دارند؟ آیا خوش کرداران نسبت به بدکاران گذشت دارند؟ با هم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم: نه، حضرت فرمود: اینها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند».

مواسات حضرت خدیجه

همانگونه که ملاحظه نمودید یکی از نشانه های مسلمان و شیعه این است که اهل «مواسات» باشد و اول کسی که در اسلام مواسات نمود امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بود، چنانچه در جنگ احد خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد و عرض کرد:

«[یا محمد] إنّ هذا لهی المواسات من علیّ [لک]». (۲)

و بعد از آن حضرت، کسی که در حد اعلی این صفت را در خود پیاده نمود، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود که آن حضرت نه تنها اهل مواسات مالی و فعلی بود، بلکه پا را از مواسات نیز فراتر گذاشت و همه هستی خود را در راه اسلام و اهداف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ایثار کرد و مقامش به جایی رسید که خداوند و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خاندان رسالت علیهِمُ السَّلام

۱- همان، ج ۲، ص ۱۷۳

۲- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۷۰، ح ۷.

همگی به وجود چنین بانوئی فخر و مباهات می نمودند.

ویژگی ۱۳۷. فدک جایگزین مهریه حضرت خدیجه علیهاالسَّلام

در سال هفتم هجرت، پس از آنکه سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خیبر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست، مطابق نوشته «بلاذری» در «فتوح البلدان»، ساکنان فدک (۱) رئیس خود، «یوشع بن نون» را به عنوان قرارداد صلح نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرستادند، و آن قرارداد این بود که فدک را به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بدهند تا در تحت پرچم اسلام، در امنیت باشند...... به این ترتیب فدک، بدون هجوم، از راه صلح در اختیار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار گرفته، و از اموال خالصهٔ پیامبر (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید (۲) و با نزول آیهٔ ۷ سوره حشر، فدک به عنوان «فَیءْ» از آن خدا و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و بستگان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است.

فدک همچنان در اختیار بود تا اینکه آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد:

«وَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ»

«حقّ خویشاوندان و مستمند و درماندهٔ راه را بپرداز».

بسیاری از مفسران و محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند:

ص: ۵۴۰

۱- «فدک» سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر و در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت، و افرادی در آن ساکن بودند، از این رو به آن روستای فدک می گفتند، مطابق پاره ای از روایات؛ درآمد سالیانه محصولات کشاورزی فدک معادل ۴۸ هزار دینار بود، که مدّتی یهودیان آن را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به نصف درآمد آن مقاطعه کردند، تا همه کارهای کشاورزی آن را انجام دهند، و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بپردازند. حم البلدان، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، واژهٔ فدک؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص۳۴)

۲- ، سیّد محمّد حسن قزوینی، ص ۳۳.

«هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فدک را به او بخشید». (1)

آنچه که ذکر آن در این کتاب مورد توجه است اینکه: امام صادق علیْهِ السَّلام فرمود؛ پس از آنکه فدک در اختیار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار گرفت، وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه علیهَاالسَّلام آمد و فرمود:

«دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد، و از اموال مخصوص من قرار داد، و تو هر گونه که خواستی از آن استفاده کن».

سپس فرمود:

«وَ اَنَّهُ قَدْ کانَ لِاُمِّکِ خَدِیجَهُ عَلی اَبیکِ مَهْرٌ، وَ اَنَّ اَباکَ قَدْ جَعَلَها لَکِ بِذلِکِ، وَ اَنْحَلَکَ إیّاها، تَکُونُ لَکِ وَ لِوَلَدِکِ بَعْدَکِ». (2)

«همانا مادرت خدیجه علیهَاالسَّلام بر عهده پدرت دارای مهریه است، اینک پدرت این فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد، و آن را به تو بخشید، تا برای تو، و برای فرزندان تو و بعد از تو باشد». این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نسبت به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام است.

ویژگی ۱۳۸. محبت و مهرورزی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نسبت به ایتام و بینوایان

جود، بخش، احسان و بزرگواری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نسبت به ایتام و بینوایان

۱- تفسیر دُرّ المنثور، جلال الدِین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۳۷۸.

بقـدری زیـاد بود که او را «اُمّ الصّعالیك»(مـادر بینوایـان) (۱) و «اُمّ الایتـام» (مـادر یتیمان)می خواندنـد. (۲) حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام هم از نظر مادّی به این افراد مهر می ورزیـد و هم اینکه روح آسـیب دیدهٔ آنان را با بشـردوستی و تکریم، سـلامت می بخشید و هدف ایشان از این الطاف مادی و معنوی تنها کسب رضای خداوند متعال بود.

ویژگی ۱۳۹. رعایت حقوق زیردستان

حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام در ابعـاد گونان انسانی، شخصـیتی والا و ارزشـمند داشت، ازجمله اینکه دارای شخصـیت ممتاز عاطفی بود. و مهر و محبت ویژه ای- به خصوص - به مستضـعفان و زیردسـتان داشت. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کـه دوران نوجوانی را می گذرانیـد، روزی بـا یکی از رفقـایش کـه از قبیلـهٔ قریش بـود، بـه نماینـدگی از حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام در بازار تهامه به تجارت پرداختند، حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام بدون قرار قبلی دستور داد تا غذای مطبوعی آماده نموده و برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و رفیق آن حضرت ببرند. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از آن همه مهر و لطف حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام سپاسگزاری کرد و نه تنها این خاطره مهرانگیز را فراموش نکرد، بلکه گاهی از آن یاد می کرد و می فرمود:

«ما رأیت من صاحبه لأجیر خیراً من خدیجه ما کنّا نرجع انا وصاحبی الّا

۱- الصـعلوك: جمع صـعالیك و صـعالیك: فقیر، مسـتمند و نـاتوان. (فرهنگ ابجـدی عربی، رضا مهیار، ص ۵۵۴). قوله «عن بعض صـعالیك العلمـاء»، ای فقرائهـم. (الکشـاف عـن حقـائق غـوامض التنزیـل، محمـود زمخشـری، ج ۲، پـاورقی ص ۷۱۰). الصـعلوك: الفقیر الـذی لا ـ مال له. والصـعالیك جمعه. و صـعالیك المهاجرین : فقرائهم . (مجمع البحرین و مطلع النّیرین، فخر الدّین بن محمّد طریحی، ج ۵، ص ۲۷۹).

۲- سرور زنان جهان امّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام ، اکرم السادات هاشمی نژاد، ص۲۸.

وجدنا عندها تحفةً من طعام تَخْبأَهُ لنا». (۱)

«من کارفرمایی بهتر از خـدیجه علیهَاالسَّلام ندیـدم، هر وقت که من و دوسـتم پس ازکار نزد او می رفتیم، می دیدیم که غذای گوارا برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد».

ویژگی ۱۴۰. ایجاد اشتغال برای جوانان

ابن هشام» در «سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» می نویسد:

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام با هوش سـرشار، و مغز اقتصادی بی نظیرش، برای جوانان قریش ایجاد اشـتغال می کرد، و سرمایه در اختیار آنها قرار می داد و به صورت مضاربه آنان را به تجارت وا می داشت». (۲)

ویژگی ۱۴۱. تناول نمودن میوه بهشتی در دنیا

از جمله ویژگی های حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام این است که در دنیا میوه بهشتی تناول کرد و در روایت آمـده است که آن حضرت از دست مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از انگور بهشتی تناول نمود. (۳)

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

۲- سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

ویژگی ۱۴۲. شکوه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در عالم برزخ

در جهـان هستی، شـش عالم وجود دارد: ۱. عالَم صُلب ۲. عالَم ارحم ۳. عالَم دنیا ۴.عالَم برزخ ۵. عالَم قیامت ۶. بهشت و یا جهنّم.

عالم برزخ حدفاصل بین آغاز مرگ تا بر پا شدن قیامت است، چنان که در فرازی از آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ مؤمنون می خوانیم:

«وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ».

«و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت».

در عالَم برزخ، مؤمنان خالص مشـمول الطاف و نعمت های خداونـد هسـتند، ولی کافران و مجرمان در عـذاب الهی به سـر می برنـد، چنان که آیات و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند. در رابطه با حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام و مقام آن حضـرت در عالم برزخ، روایات متعـددی نقل شـده است که به مواردی از آن در این کتاب اشاره شد. از جمله اینکه وقتی که حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پرسید:

«فاین والدتی خدیجه؟».

«مادرم خدیجه علیهَاالسَّلام در کجاست؟»

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«فی قصر له اربعه أبواب إلی الجنّه». (۱)

«او در قصری است که آن قصر دارای چهار درب است، و آن درب ها به بهشت گشوده می شوند».

این پاسخ، بیانگر مقام ارجمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در عالم برزخ است.

ابوبصیر می گوید:

۱- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۷۸؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

در محضـر امام صادق علیْهِ السَّلام بودم، آن حضرت پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی را دیدم [مکاشفه ای شـد و خود را در عـالم برزخ یافتم] در آنجا کشتی هایی از نقره مشاهـده کردم، آن حضـرت سوار بر کشتی شـد، من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آنجا خیمه هایی از نقره وجود داشت رسید، آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد، سپس بیرون آمد، آنگاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم: آری! فرمود: آن خیمـهٔ رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم است، (خیمهٔ دیگری را نشان داد و فرمود:) این خیمهٔ امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام است، خیمـهٔ سوم خیمـهٔ فاطمه علیهَاالسَّلام است، خیمـهٔ چهارم خیمـهٔ خـدیجه علیهَاالسَّلام است، خیمـهٔ پنجم خیمهٔ امام حسن علیْهِ السَّلام است، خیمـهٔ شـشم خیمهٔ امام حسـین علیْهِ السَّلام است، خیمهٔ هفتم خیمهٔ امام سـجاد علیْهِ السَّلام است، خیمهٔ هشـتم خیمـهٔ پـدرم امـام بـاقر علیْهِ السَّلام است، خیمـهٔ نهم خیمـهٔ من است، هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم». (۱)

ویژگی ۱۴۳. استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حـدیث نگاران شـیعه در روایتی که از ائمّهٔ معصومین علیهِمُ السَّلام در فضائل حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام نقل نموده اند، این ویژگی برای آن حضرت بیان شده است که:

در روز رسـتاخیز هفتـاد هزار فرشـته بـا پرچم هـای مزین به گلـواژه - الله اکـبر - به اسـتقبال حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام می شتابند».۲ (۲)

ص: ۵۴۵

۱- بصائر الدّرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فرّوخ صفّار، ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۷، ص ۹۱ و ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدین ابوعبدالله بن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۷۰.

ویژگی ۱۴۴. دریافت نوید بهشت پرنعمت و زیبا

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تا به امر خداوند تعالی بشارت داد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را به خانه ای از «زبرجد» در بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست:

«... و بشّرها ببیتٍ فی الجنه من قصب لا صخب فیه ولا نصب...». (۱)

«... به او (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام) مژده بده که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا سرایی شکوهبار از گوهر برای او آماده است، سرایی که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود». «بخاری» محدّث بزرگ اهل سنّت از عایشه نقل می کند که گفت: «درباره هیچ زنی به اندازه خدیجه حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی که شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است». (۲)

«قاضی نعمان مغربی» از دانشمندان اهل سنّت در «شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار علیهِمُ السَّلام» در این باره می نویسد: «خدیجه علیهَاالسَّلام بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد -به همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور علیهِمُ السَّلام را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با پیام فرشته وحی بشارت بهشت پرطراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۴، ص۳۷۵؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶ ص ۷ و ۸، روایت ۱۲، باب ۵: اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام ، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۱۲ و ۳۶۰؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ روضه الواعظین وبصیره المتعظّین، محمد بن حسن بن فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

هدفهای بلند پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین برترین و گرامی ترین همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در نظر آن حضرت بود. او مام ارجمند دخت سرفراز پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، فاطمه علیهَاالسَّلام و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آرامش بخش دل توفان زدل او از فشار تاریک اندیشان و استبدادگران بود.

او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفاجریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزردگی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از او خشنود و سپاسگزار بود، (۱) و او نیز از آن حضرت خشنود». (۲)

ویژگی ۱۴۵. اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«اشتاقت الجنه الی اربع من النّساء: مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و هی زوجه النّبی فی الجنّه و خدیجه بنت خویلد زوجه النّبی فی الدنیا والآخره و فاطمه بن محمّد». (۳)

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنان را برتر از خدیجه علیهَاالسَّلام جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقی و پرمعنویت خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش، مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می توانید به آیه های ۱-۴ از سورهٔ تحریم، و ۲۸-۲۹ سوره احزاب بنگرید.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار علیهِمُ السَّلام، ابو حنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربی، ج ۳، ص ۲۲.

۳- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳ ص ۵۳ و ۵۴، کشف الغمه فی معرفه الأئمه عالی، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص۹۴.

« بهشت مشتاق چهار زن است: ۱. مریم دختر عمران ۲. آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، که همسر پیامبر در بهشت است ۳. خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا در دنیا و آخرت ۴. فاطمه دختر محمّد» .

ویژگی ۱۴۶. جایگاه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بهشت

در مورد مقام، منزلت و شخصیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بهشت نیز روایات متعددی در دست است که نمونه هایی از آن احادیث را در اینجا ذکر می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری لله می گوید:

«سئل رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] عن خدیجه بنت خویلد، قال رأیتها علی نهر من أنهار الجنه فی بیت من قصب، لا لغو فیه ولا نصب ...». (۱)

«عن بُرید، عن الصادق [علیْهِ السَّلام] قال لما توفّیت خدیجه رضی الله عنها جعلت فاطمه [علیهَاالسَّلام] تلوذ برسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و تدور حوله و تقول أبت این اُمّی قال فنزل جبرئیل [علیْهِ السَّلام] فقال له ربک یامرک أن تُقری فاطمه السلام و تقول لها انّ امّک فی بیت من قصب کعابُهُ من ذهب و عمده یاقوت أحمر بین آسیه و مریم بنت عمران فقالت فاطمه [علیهَاالسَّلام] أن الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام». (۲)

«بُرید از امام صادق علیْهِ السَّلام نقل می کند که فرمودند: زمانی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، فاطمه علیهَاالسَّلام به دور پدر میگشت و از او می پرسید: پدرا! مادرم کجاست؟ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در اندیشه بود که

۱- معجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان احمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۸ و ۹.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحارالانوار، ج، ۱۶، ص ۱ و ج۴۳، ص۲۷؛ أمالی، شیخ صدوق قدِّسَ سِرُّه، ص ۱۷۵؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ الخرائج والجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۹.

جواب دخترش را چه بگویـد. پس جبرئیل علیْهِ السَّلام نازل شـد و به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم عرض کرد: همانا خـدایت به تو امر می کنـد که به فـاطمه علیهَاالسَّلاـم سـلام برسـانی و به او بگویی: همانـا مادرت در خانه ای از زمرّد است که دیوارهـایش از طلاـست و پـایه هـایش از یـاقوت قرمز. او در میـان آسـیه (همسـر فرعون) و مریم دختر عمران جای دارد. پس فاطمه علیهَاالسَّلام گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست» .

همچنین روایت شـده است که وقتی که پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در بستر شـهادت بود؛ فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام درباره جایگاه آن حضرت در قیامت سؤالاتی پرسید. از جمله اینکه پرسید:

«این والدتی خدیجه؟».

«در آن روز مادرم خدیجه کبری علیهَاالسَّلام کجاست؟».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در جواب فرمود:

«فی قصر له أربعه أبواب الی الجنه». (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد».

در این حدیث، پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم در آخرین لحظات، جایگاه و مکان با عظمت و والای حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام را بیان می کند.

رمز کامیابی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بهشت عدن همانا وعده حتمی خداوند است که بشارت بهشت را به صابران داده است و می فرماید:

«ان الـذین قـالوا ربنـا الله ثم اسـتقاموا تتنزّل علیهم الملاـئکه الّـا تخـافوا ولاـ تحزنوا وأبشـروا بالجنه الّتی کنتم توعـدون» . (سوره فصّلت، آیه ۳۰)

«در حقیقت، کسانی که گفتند؛ پروردگار ما خداست، سپس ایستاده گی کردند، فرشتگان بر آن فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید».

۱- بحارالأنوار، محمّـدباقر مجلسـی، ج ۲۲، ص۵۱۰: أمالی، شـیخ صـدوق قدِّسَ سِـرُّه، مجلس ۹۲، ص ۶۳۶ روضه الـواعظین وبصیره المتعظّین، ابن فتّال نیشابوری، ج ۱، ص ۷۴.

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام که زندگی سخت و دشواری را در کنار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گذراند و صبورانه تا مرز شـهادت پیش رفت و همه مصیبت ها را در راه خدا و رسولش تحمّل کرد، استحقاق چنین وعدهٔ شیرین الهی را دارا بود که سرایی در بهشت داشته باشد که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود.

ویژگی ۱۴۷. طعام مخصوص حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بهشت

حضـرت خـدیجه در قیامت نه تنها از بهترین مکان ها بلکه از خوراکیها و نوشـیدنی هایی که مخصوص پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام و فرزنـدان آنها تهیه و آماده شده اسـتفاده میکنند که در این زمینه هم روایتی از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در کتب حدیث ذکر شده است، از جمله:

«عن أبی جعفر علیْهِ السَّلام عن أبیه علی بن الحسـین علیهِماالسَّلام عن جابر بن عبـد الله رضـی الله عنه عن النّبی صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم قال قوله عز و جل: - و مزاجه من تسـنیم - قال هو أشرف شراب فی الجنه یشربه محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آل محمّد صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و هم المقربون السابقون رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی بن أبی طالب والأئمه و فاطمه و خـدیجه صـلوات الله علیهم وذریتهم الذین اتبعوهم بإیمان یتسـنم علیهم من أعالی دورهم و روی عنه علیْهِ السَّلام أنه قال تسنیم أشرف شراب فی الجنه یشربه محمّد و آل محمّد صرفاً و یمزج لأصحاب الیمین و لسائر أهل الجنه». (۱)

«امام محمّد باقرعلیْهِ السَّلام از امام سـجاد علیْهِ السَّلام از جابر بن عبد الله رضـی الله عنه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل می کنند که در مورد قول خداوند عزوجل در قرآن کریم «و مزاجه من تسنیم» (سورهٔ مطففین، آیهٔ ۲۷) سؤال کردند و

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۴، ص ۳، روایت ۷، باب ۲۳.

حضـرت فرمودند: آن بالاترین شـراب و نوشـیدنی در بهشت است که آن را محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خاندان او می نوشـند. آل محمّـد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کسانی هسـتند که در ایمان به خـدا و تصدیق رسولش از همه سـبقت گرفتند و تقرب به خـدا پیـدا کردنـد و آنها علی علیْهِ السَّلام و فرزندان او و فاطمه علیهَاالسَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام هسـتند که صـلوات خـدا بر آنها باد؛ و ذریه و فرزنـدانشان، آنهایی که در ایمان پیروی از پدرانشان نمودند و این شـراب از آسـمان بهشت بر آنان فرو می ریزد».

بنابراین از احادیث فوق و احادیثی که در این زمینه وارد شده است به دست می آید که حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام از نعمت های وسیعی در بهشت برخوردار می باشد و از آنها استفاده می کند، این احادیث مقام و منزلت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را حکایت می کنـد. زیرا که خداوند متعال بی جهت نعمت های بهشتی را در اختیار کسـی قرار نمی دهد، بلکه قرار دادن نعمت بر اسـاس کمـال و درجـات انسـان می باشـد. هر انسانی که درجاتش بیشتر و از کمال بالاتری برخوردار باشـد، خداونـد متعال امکانات بهتر و بیشتری در اختیارش خواهـد گـذاشت. روایاتی که حاکی از اسـتفاده طعام بهشتی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام در دنیا می باشد:

الف) «قال أنس أطعم رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خدیجه من عنب الجنه». (۱)

ب) «بهترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد است و برای خدیجه مانند مریم مائده آسـمانی نازل می شد؛ چنان که بخاری در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که طعـام و شـراب بهشتی بود و گفت: ای رسول خـدا این مائـده مال خـدیجه علیهَاالسَّلام است از طرف پروردگارش و من، به او سلام برسان و به او مژده بده به یک قصری در بهشت که در آنجا سر و صدا و مشقت نیست». (۲)

۱- روضه الواعظین و بصیره المتعظّین، محمّد بن حسن ابن فتّال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی ابن طاووس، ص ۴۴۲.

ویژگی ۱۴۸. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برترین بانوان اهل بهشت

«ابن حجر عسـقلانی» در کتاب «الاصابه» از «ابن عباس» روایت نقل می کند که گفت: «رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم چهار خط روی زمین ترسیم کرد و فرمود: «أفضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (۱) «برترین زنان اهل بهشت: خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه می باشند».

خداوند در قرآن درباره آسیه همسر فرعون می فرماید:

«ضرب الله مثلا للذین ءامنوا امرأت فرعون إذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنه و نجّنی من فرعون وعمله و نجّنی من القوم الظالمین» .(سورۀ تحریم، آیۀ ۱۱)

«برای کسانی که ایمان آورده انـد، خداوند همسـر فرعون را مثال زده ، آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات بـده، و مرا از دست مردم سـتمگر بِرَهان» . در تفسـیر آیه فوق روایتی از پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل شده است که آن حضرت همسرش خدیجه را برترین زنان بهشت معرفی نموده است. «... قال الحسن والحسین جدّهما رسول الله سیّد المرسلین وجدّتهما خدیجه بنت خویلد سیّده نساء اهل الجنه...». (۲)

«... فرمود: حسن و حسین علیهِماالسَّلام جدشان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و جدّه

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۴ ص ۳۶۶؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج۵ ص۴۳۷؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۹۷؛ خصال، شیخ صدوق قدِّسَ سِرُّه، ج۱، ص۹؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۹.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۴۹، ص ۲۱۰؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۹۲

آنها خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد سرور بانوان اهل بهشت می باشد».

ویژگی ۱۴۹. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در پیشاپیش فاطمه علیهَاالسَّلام در درگاه بهشت

امام باقر علیْهِ السَّلام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم منبرهایی از نور نصب می گردد، و منبر من در قیامت بلند ترین منبرهاست... و همچنین برای اوصیاء منبرهایی از نور نصب می شود، که منبر امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام از همه ارجمند تر است، و همچنین برای فرزندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین علیهِماالسَّلام از همه آنها باشکوه تر است، من و علی و حسن و حسین علیهِمُ السَّلام به فرمان خدا خطبه میخوانیم. سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند: کجاست فاطمه دختر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ؟ کجاست خدیجه دختر خُویلد؟ کجاست مریم دختر عمران ؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می خیزند، خداوند خطاب به مردم می فرماید: ای مردم محشر!

امروز بزرگی مقام و بزرگواری از آنِ کیست؟

پیامبر، علی، حسن و حسین علیهِمُ السَّلام می گویند: از آن خدای یکتا و تواناست. خداوند می فرماید: ای مردم محشر؛ من مقام ارجمندی را برای محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، علی علیْهِ السَّلام، حسن و حسین علیهِماالسَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام قرار دادم، سرها را در گریبان کنید و چشم ها را فرو خوابانید، که اینک این فاطمه علیهَاالسَّلام است که به سوی بهشت عبور می کند.

ص: ۵۵۳

جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می آورد، فاطمه علیهَاالسَّلام بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او، و صد هزار فرشته در جانب چپ او، و صد هزار فرشته پرهای خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند، تا اینکه آن حضرت را به درگاه بهشت می رسانند. در آنجا فاطمه علیهَاالسَّلام به درگاه خداوند عرض می کند: مقام مرا به اهل محشر بشناسان.

خداوند به او می فرماید: بنگر که هر کس که از دوستان تو و دوستان ذره توست، دست او را بگیر و وارد بهشت کن».

امام باقر علیْهِ السَّلام افزود:

سوگند به خدا فاطمه علیهَاالسَّلام شیعیان و دوستانش را مانند مرغی که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می چیند، جدا می کند، و از آنها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می نماید». (۱)

در حدیث آمده: آسیه، مریم و خدیجه - علیهنّ السَّلام - در پیشاپیش حضرت زهرا علیهَاالسَّلام همانند پیشقراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می گردند. (۲)

ویژگی ۱۵۰. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در اعراف

«اعراف» منطقه مرتفع و گذرگاه مهمی است، حدّ فاصل میان بهشت و دوزخ که به بیان قرآن، گروهی بر آن قرار دارند و بر بهشتیان و جهنمیان اشراف داشته، هر یک از آنان را به چهره می شناسند و بر اصحاب بهشت درود فرستاده، اصحاب دوزخ را سرزنش و ملامت می کنند. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از جمله افرادی است که به عنوان اصحاب اعراف معرفی گردیده است. امام صادق علیْهِ السَّلام در پاسخ به سؤال از آیهٔ ۴۶ سورهٔ

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵

۲- همان، ج ۴۳، ص ۳۷.

اعراف که خداوند می فرماید: (و بینهما حجاب ...)؛ در میان آن دو (اهل بهشت و اهل جهنّم) حجابی قرار دارد...»، فرمود:

«سورٌ بین الجنه والنار قائم علیه محمّد و علی والحسن والحسین و فاطمه و خدیجه فینادون این محبّونا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و ذلک قوله تعالی: یعرفون کلّاً بسیماهم فیأخذون بأیدیهم فیجوزون بهم علی الصراط و یدخلونهم الجنه». (۱)

«حصاری است بین بهشت و دوزخ که بر آن محمّد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه ایستاده اند. پس ندا می دهند که کجایند محبان ما؟ کجایند شیعیان ما؟ آنگاه به سوی ایشان رو می آورند و آنان را به اسمشان و اسم پدرانشان می شناسند و این است معنی سخن خداوند که فرمود: هر کس را به سیمایش می شناسند. پس دست آنان را گرفته و بر صراط گذر داده، و وارد بهشت می کنند».

«متّقی هندی» در «کنز العمّال» در رابطه با تفسیر آیه شریفه: «و علی الأعراف رجال یعرفون کلّا بسیماهم» می گوید:

خدیجه [علیهَاالسَّلام] با پیامبر اکرم [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهِمُ السَّلام] بر اعراف بودند». (۲)

ویژگی ۱۵۱. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با هفتاد هزار فرشته پرچمدار

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

۱- تأویل الآیات الظاهره، سیّد شرف الدّین حسینی استرآبادی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق، ص۱۸۲؛ کنز الفوائد، ص ۸۹

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۱.

«روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نزد فاطمه علیهَاالسَّلام آمد و او را اندوهگین یافت، از علت پرسید. فاطمه علیهَاالسَّلام عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم، برای سختی آن روز غمگین شدم.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که خداوند اسرافیل را با سه حُلّه (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه!) می فرستد، و او به تو می گوید: برخیز و این لباس ها را بپوش، آن را می پوشی، هفتاد هزار حوریّه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند، تو همراه آنها و فرشتگان بسیار از قبر خود خارج شده و به سوی بهشت روانه می شوی، در مسیر راه حضرت مریم علیهَاالسَّلام با هفتاد هزار حوریّه دیگر نزد تو آیند، او به تو سلام کند و به همراهانت می پیوندند. ثُمَّ تَسْتَقْبِلُکَ اُمُّکَ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ، اَوَّلُ الْمُؤْمِناتِ بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ مَعَها سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَکٍ بِاَیْدِیهِم اَلْوِیَهُ التَّکْبیر سپس مادرت خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد، همان نخستین زنی که ایمان به خدا و رسولش آورد، همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنها پرچم های تکبیر (الله أکبر) است به استقبال تو می شتابند.

سپس حوّا علیهَاالسَّلام و آسیه علیهَاالسَّلام همراه هفتاد هزار حوریّه (بانوان بهشت) به استقبال تو می آیند و همراه تو حرکت می کنند تا با هم به صحرای محشر می رسید، منادی حق در زیر عرش ندا می کند چشم های خود را فرو خوابانید تا فاطمه علیهَاالسَّلام دختر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عبور کند. آنها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز جز ابراهیم خلیل علیْهِ السَّلام و علی علیْهِ السَّلام کسی به تو نمی نگرد.

حضرت حوا علیهَاالسَّلام همراه خدیجه علیهَاالسَّلام مادرت، در پیشاپیش تو هستند، سپس منبری از نور نصب می گردد و تو بر فراز آن قرار می گیری، جبرئیل نزد تو می آید و عرض می کند: چه حاجت داری؟ آنگاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوّت طلب می کنی، و خداوند نیز همه آنها را به دوزخ اندازد....

جبرئیل بار دیگر گوید: باز حاجت خود را بگو تو میگویی: «پروردگارا! به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعهٔ شیعیانم برس». خطاب می رسد آنها را بخشیدم، هر کسی که به تو توسّل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می شود». (۱)

ویژگی ۱۵۲. مقام شفاعت حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام

یکی دیگر از منزلتهایی که در روایات برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در آخرت ذکر شده، این است که آن حضرت نه تنها مشمول شفاعت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار میگیرد، بلکه خود در مقام شفاعت و دستگیری دوستداران و شیعیان گنهکار در روز قیامت قرار خواهد گرفت.

«عن حذیفه و إبن عمر قال رضی الله عنه: أول نساء العالمین ایماناً خدیجه بنت خویلد و أول من أشفع یوم القیامه أهل بیتی، ثم الأقرب فالأقرب، ثم الأنصار، ثم من آمن بی و إتبعنی، ثم أهل الیمین، ثم سائر العرب، ثم الأعاجم، و من أشفع اولاً فهو أفضل». (۲)

«پیامبر [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] فرمودند خدیجه دختر خویلد از نظر ایمان اولین زن عالم است و در میان اهل بیت من او اولین کسی است که مورد شفاعت من قرار خواهد گرفت. و بعد از او نزدیکترانم و بعد نزدیکان را و سپس انصار را و بعد از آنها هر کسی را که به من ایمان آورد و از من تبعیت کرد و سپس اهل یمین و بعد از آنها سائر عرب و سپس غیر عرب را شفاعت

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.
۲- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم الحنفی القندوزی ج، ص۲۶۹؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج۱۲، ص۹۴، حدیث ۳۴۱۴۵ با اندکی تفاوت؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِمُ السَّلام ، احمد بن عبدالله طبری، ص۲۰.

می کنم و هر کسی را که من اول از همه او را شفاعت کنم برتر از همه خواهد بود».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با این جایگاه رفیع که اولین و برترین شخص مورد شفاعت حبیب خدا محمّد مصطفی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هستند خودشان شفاعت کننده محبان و شیعیان خواهند بود.

«مرحوم شیخ طوسی قدِّسَ سِرُّه» نقل می کند که از اباعبدالله علیْهِ السَّلام در مورد قول خداوند عزوجل که فرمود: «و بینهما حجاب»، (۱)

سوال شد و آن حضرت در جواب فرمود: «سور بین الجنه والنار قائم علیه محمد و علی و الحسن والحسین و فاطمه و خدیجه علیهِمُ السَّلام فینادون أین محبونا دین شیعتنا فیقبلون إلیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و ذلک قوله تعالی یعرفون کلا بسیماهم فیأخذون بأیدیهم فیجوزون بهم علی الصراط ویدخلونهم الجنه». (۲)

«بین بهشت و جهنم دیواری است که حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی علیْهِ السَّلام و حسن علیْهِ السَّلام و حسین علیْهِ السَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام روی آن ایستاده اند و صدا می زنند کجایند دوستداران ما؟ کجایند شیعیان و پیروان ما؟ پس صورت های خود را به طرف مردم بر می گردانند و آنها را به اسم هایشان و اسم های پدرانشان می شناسند و این همان قول خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید: آنها را به سیمایشان می شناسند. سپس اهل بیت علیهِمُ السَّلام دست های آن افراد را می گیرند و از پل صراط عبور می دهند و داخل بهشت می کنند».

ص: ۵۵۸

۱- سورهٔ اعراف، آیه ۴۶.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۲۴، ص۲۵۵، روایت ۱۹، باب ۶۲، مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۳، ص۳۴؛ تأویل الایات الظاهره، سید شرف الدین علی حسینی استر آبادی، ص۱۸۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص۵۴۹:کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج، ص۹۵؛ تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۴، ص ۷۵.

ویژگی ۱۵۳. حضور معنوی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با کاروان اسرای کربلا

هنگـامی که حضـرت سـکینه علیهَاالسَّلام دختر امام حسـین علیْهِ السَّلام پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب، خواب طولانی کنید که پس از بیدار شدن، خواب خود را چنین نقل کرد و فرمود:

«ناگاه دیدم پنج سـرا پرده از نور از آسـمان به زمین نشـست، و پنج زن ارجمند از میان آنها خارج شدند و به سوی من آمدند، پرسـیدم: این بـانوان کیسـتند؟ شخصـی که معرفی می کرد گفت: اوّلی حوّاء مادر بشـر، دوّمی آسـیه دختر مَزاحم، سوّمی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است پرسیدم این زن پنجم کیست که دست هایش را بر سر نهاده ، گاهی از شدّت ناراحتی) بر زمین می افتد و گاهی برمی خیزد گفت: این فاطمه علیهَاالسَّلام دختر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّممادر پدرت می باشد.

با خود گفتم: سوگنـد به خدا به حضورش می روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمده به اطلاع او می رسانم، با شـتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می کردم ایستادم و گفتم:

- یا اُمَّتاهُ! جَحَـدُوا وَاللهِ حَقَّنا، یا اُمَّتاهُ! بَـدَّدُوا وَاللهِ شَـمْلَنا، یا اُمَّتاهُ اِسـتَباحُوا وَاللهِ حَرِیمَنا، یا اُمَّتاهُ قَتَلُوا وَاللهِ الْحُسَـیْنَ اَبانا - ای مادر جان! سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان! سوگند به خدا جمع ما را پراکنده ساختند، ای مادر جان! سوگند به خدا حریم حرمت ما را شکسته و مباح نمودند، ای مادر جان! سوگند به خدا پدرمان حسین علیْهِ السَّلام را کشتند.

حضرت زهرا علیهَاالسَّلام فرمود:

-کُفِّی صَوْتِکَ یا سَکینَهُ، فَقَدْ قَطَّعْتِ نِیّاطَ قَلْبی، وَ اَقْرَحْتِ کَبِدِی هذا قَمِیصُ

اَبِیکِ الْحَسَیْنِ لا یُفارِقُنِی حَتّی اَلْقَی اللهُ بِهِ ؛ - سکینه جانم! دیگر سخن نگو، زیرا رگ قلبم را پاره کردی، و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن پدرت حسین علیْهِ السَّلام است، که از من جدا نخواهد شد تا با آن خدا را ملاقات کنم». (۱)

ویژگی ۱۵۴. ورود شکوهمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام با همراهان به کربلا

«محدّث خبیر محمّد بن جعفر مشهدی» (از علمای قرن ششم هق) در کتاب المزار الکبیر» نقل می کند: از «سلیمان اعمش» روایت شده که گفت: « در کوفه همسایه ای از اهل تسنّن داشتم، با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: نظر تو در مورد زیارت مرقد امام حسین علیْهِ السَّلام چیست؟

او در پاسخ من گفت: بدعت است، و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنّم می باشد.

از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم، با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: فردا صبح زود نزد او می روم و فضایل امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را بیان می کنم که با بیان این فضایل، خداوند چشم های او را اندوهگین کند. (یعنی: قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد). بامداد فرا رسید به در خانه او رفتم، کوبه در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین علیْهِ السَّلام حرکت کرده است.

۱- اللّهوف علی قتلی الطّفوف، سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، ص ۲۲۰؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم، همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود، پس از نماز به او گفتم:

تو شب گذشته می گفتی زیارت مرقد امام حسین علیْهِ السَّلام بدعت است ... ولی چه طور اکنون به زیارت مرقد او می روی؟

گفت: من تا آن هنگام که با تو سخن گفتم، به امامت امامان خاندان رسالت علیهِمُ السَّلام اعتقاد نداشتم، اما وقتی از نزدم رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیدهٔ قبلی خود بازگشتم.

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخص شکوهمندی دارای او صافی چنین و چنان سواره دیدم، و در پیشاپیش او شخص شکوهمند دیگری سوار بر اسب بود، پرسیدم: اینها کیستند؟

در جواب من گفتند: پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دیگری وصیش علی بن ابیطالب علیْهِ السَّلام است، در این هنگام چشمم را کشیدم و منظره ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده ای بر پشت شتر نهاده بودند، پرسیدم: این شتر و سراپرده آن از آنی کیست؟ و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد:

- لخدیجه بنت خویلد، وفاطمه بنت محمَّد - این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد علیهَاالسَّلام و فاطمه علیهَاالسَّلام دختر محمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است. جوانی همراه آنها دیدم، پرسیدم: این جوانی که همراه آنها می باشد کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیْهِماالسَّلام است.

پرسیدم: اینها کجا می روند؟ گفتند: اینها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی علیهِماالسَّلام می روند. به طرف آن سرا پرده رفتم، ناگاه دیدم نامه هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می شود، و آن نامه ها، امان نامه از سوی خدا برای

زائران امام حسین علیْهِ السَّلام در شب های جمعه از آتش جهنم بودند.

در این هنگام ناگاه شـنیدم منادی ای چنین ندا کرد: آگاه باشید، ما و شیعیانمان در درجه عالی بهشت هستیم. ای سلیمان! پس از این خواب، هرگز زیارت کربلا را تا آخر عمر رها نمی کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد». (۱)

ویژگی ۱۵۵. حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام الگویی تکرار ناپذیر

در طول تاریخ، به خصوص در عصـر علم و صـنعت و ارتباطات، تجربه ثابت کرده که استعمارگران در هر کجا که پا نهاده اند از عضو حسّاس جامعه، یعنی زن سوءاسـتفاده بسـیار نموده اند، و با الگوسازی و الگوتراشی زنان هرزه جهان به عنوان هنرپیشه گـان ممتـاز و دختران شایسـته، جادّه ها و میـدان ها را برای جاسازی فرهنگ اسـتعماری خود صاف نموده انـد، و از این راه بر پیکره انسانیّت ضربه های مهلک زده اند، و فرهنگ مبتذل خود را جایگزین فرهنگ اصیل ملّت ها نموده اند.

در این فرهنـگ، زنـانی را به عنوان الگو معرفی کرده انـد که همه هنرشـان خود عریان نمایی و تحریک غرایز نفسانی و هوس هـای انحرافی است. و در این کژراهه، هم کرامت و شخصـیت زن را که نیمی از اعضـای حسّـاس و عمیق جامعه است، پایمال کرده انـد، و هم موجب زدودن فضایـل اخلاـقی و ارزش هـای والاـی معنوی از جـامعه شـده انـد، و سـپس با پتک اسـتعمار و استثمار، محکم ترین ضربه را به جامعه وارد ساخته اند.

اسـلام که یـک آیین سازنـده و هشداردهنـده است به این مطلب توجه عمیق کرده، و بـا معرفی الگوهـای راستین و دروغین از زنان، پیروان خود را از هر گونه همسویی با

ص: ۵۶۲

۱- المزار الکبیر ، محمّد بن جعفر مشهدی، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۵۸.

الگوهای کاذب و بی محتوا برحذر داشته است.

خداوند در قرآن چنین می فرماید:

«وضرب الله مثلاً للذین کفروا إمْرأه نوح و إمرأه لوط کانتا عَبْدَین من عبادنا صالحین فخانتاهما ».(سورهٔ تحریم، آیه ۱۰)

«خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح علیْهِ السَّلام و همسر لوط علیْهِ السَّلام مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند».

سپس می فرماید:

(ضرب الله مثلا للذین آمنوا إمرأه فرعون... و مریم ابنت عمران الّتی أحصنت فرجهاء.) (سورهٔ تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲)

«و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون، (آسیه)... و همچنین به مریم دختر عمران مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت»

از این آیات فهمیده می شود:

زنانی باید الگو باشند که دارای اراده محکم، و استقلال پرتوان، و ایمان قوی باشند، زنانی مثل حضرت آسیه علیهَاالسَّلام همسر فرعون را که تمام قالب ها و تار و پودهای اطراف خود را از بین می برند، و از تقلید کورکورانه بیزارند، قالب شکن هستند نه قالب پذیر، و با اراده استوار، حق را می پذیرند و از آن دفاع می کنند.

و مثل حضرت مریم علیهَاالسَّلام که وجود پاکش، کانون ارزش ها، کرامتها و مربی انسان ممتازی همچون حضرت عیسی علیْهِ السَّلام بود.

این گونه بانوان، الگوهای راستین هستند که باید زندگی شان سرمشق قرار گیرد.

نه زنانی همچون همسر حضرت نوح علیْهِ السَّلام و همسر حضرت لوط علیْهِ السَّلام ، با اینکه دارای شوهران ممتاز و صالح بودند، در عین حال خیانت کردند، و بر اثر تقلید کورکورانه از شرایط آلوده محیط خود، راه کفر و نفاق را پیمودند، و به جای آنکه قالب شکن باشند، قالب پذیر گشتند.

آیات فوق در حقیقت به زنان مسلمان، هشدار می دهد که هرگاه آنان دارای ارادهٔ

قوی نباشـند و به جای قالب شـکنی قالب پذیر باشند، آن چنان در سرازیری سقوط قرار می گیرند که اگر حتّی همسران ممتاز و صالحی مانند حضرت نوح و حضرت لوط علیهِماالسَّلام داشته باشند، گمراه خواهند شد.

آری در محیطی که زن به عنـوان موجودی بین انسـان و حیوان، تعریف می شـد، و از هر جهت در نهـایت سـقوط و ذلت قرار داشت، اسلام اعلام کرد که زنان مانند مردان باید ناظران جامعه باشند، و با نظارت دقیق خود، جامعه را از هر گونه فساد حفظ کنند، پرواضح است که مقام نظارت بیانگر آن است که آنها باید الگوی شایسـته باشـند، و به عنوان مدیر ناظر، فرهنگ جامعه را حفظ کنند، از این رو قرآن می فرماید:

(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر). (سورهٔ توبه، آیه ۷۱)

«مردان و زنـان بـا ایمـان، نسبت به (حفـظ) یکـدیگر حق نظارت و سـرپرستی دارنـد، به همین دلیل همـدیگر را به نیکویی ها سفارش، و از مفاسد جلو گیری می نمایند».

از جمله بانوان دیگری که باید همهٔ قشرهای جامعه به ویژه بانوان در همهٔ مراحل زندگی او را الگوی خود قرار دهند، تا لذت انسـانیت را آنگونه که هست بچشـند، و آن را بـا هیـچ چیز دیگر مصـالحه ننماینـد، حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام است. که به راستی زندگی سراسـر درخشان او، عالی ترین الگو برای همه طبقات، خصوصاً بانوان باشخصیت است ولی با کمال تأسف در تاریـخ نگـاری اسـلام پس از غصب خلافـت، سـعی شـده است که شخصـیتی مبهم و اجمـالی و غیر موثر از حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام ترسیم شود تا کارکرد الگویی ایشان از جامعه اسلامی و بویژه برای بانوان و دختران جوان گرفته شود.

در صورتی که در زیارات اهل بیت های همه جا نام حضـرت خـدیجه در کنار نام حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام آمـده است و این بیانگر نقش تاریخی و شخصـیت الگویی و مقام و منزلت آن حضـرت می باشـد. و این بانوی معظّمه در آغازین روزهای بعثت نبی اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ، بلکه ۱۵ سال قبل از آن، به هنگام ازدواج با رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم، به عنوان یکی از الگوهای نورانی مطرح گردیده است. بانویی که از هر لحاظ مظهر کمالات انسانی و ایثار و مقاومت بودند،

همسری خردمند، مدیر و مدبر، دلسوز و مهربان، مادری آزموده و فضیلت پرور، مجاهدی مقاوم و صبور، ایثارگری مخلص و بی نظیر، راست قامتی عزتمند و نستوه، ام المؤمنین، امّ الائمّه المعصومین، امّ الصّعالیك، طاهره قریش و دیگر اوصاف جامع و کم نظیر برای یک زن که تنها در صورتی می توان این همه را باور کرد که تاریخ بشر چندین سده به قهقرا بازگردد و ما را نظاره گر زندگانی بانوی نمونه حجاز گرداند. به راستی، زندگی درخشان حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام عالی ترین الگو برای زنان با شخصیت و با فضیلت خواهد بود. بانویی که وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قصد ستودن شیرزن کربلا حضرت زینب کبری علیهَاالسَّلام را دارند می فرمایند:

«حرمت این دختر را پاس دارید که او همانند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام است». (۱)

به راستی که با مقایسه آغاز و پایان زندگی حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام ، باید گفت که ایشان الگویی تکرار ناپذیر و نابغه هستند و در همه تاریخ، بانویی جز دختر خودشان حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینب علیهِماالسَّلام سراغ نداریم که در کوران های شدید حوادث، با ایثار، مقاومت و استقامتی عجیب، همچون ایشان به میدان زندگی وارد شود و همه هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و فدای حق کند و سخاوتمندانه و با شهامتی وصف ناپذیر، به دفاع از حق بپردازد. حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام کانون پر خروش محبت، صفا و صمیمیت، وفا و شجاعت، ایثار و اخلاص، ایمان و مقاومت و همه فضائل ملکوتی و انسانی و در یک کلمه الگوی تکرار ناپذیر تاریخ بوده اند.

بانوی دانشمند عرب «سنیه قراعه» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به کار برده است. او می نویسد: «تاریخ در مقابل عظمت امّ المؤمنین خدیجه علیهَاالسَّلام سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کدام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید». (۲)

ص: ۵۶۵

۱- ریاحین الشّریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج۳، ص۳۸.
۲- نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سنیه قراعه، ص ۳۸.

«دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی» نیز در این باره می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه علیهَاالسَّلام را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آنکه اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگداشت همیشگی خدا و پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حرا پذیرا شود. آری تنها خدیجه علیهَاالسَّلام بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پدید آورد و او را مایهٔ امید و آرامش و سلامت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرارداد». (۱)

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

« سرور زنان، خدیجه کبری علیهَاالسَّلام نمونه ای از پاک ترین و باشکوه ترین، و والا مقام ترین نمونه های زنان اسلام است». (۲)

بدین ترتیب، در عصر حاضر فوق العاده اهمیت و ضرورت دارد که روش و منش و سیره و زندگانی حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام از دیدگاه های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و الگویی قابل ارائه و به زبان روز، از سیمای نورانی آن بانوی بزرگ، برای نسل کنونی بشر، خصوصا دختران و زنان مسلمان ترسیم گردد، تا با شناخت ارزش انسانی خویش از مرداب های متعفن غربزدگی و شرقزدگی دوری گزینند. زن مسلمان باید از حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام همسر گرامی پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بیاموزد که چگونه مشعل درخشان مهر و ایثار و معنویت را بیفروزد و با سلاح عفت و ایمان، ریشه های فساد را بسوزاند و نسل آینده را آن چنان که بایسته و شایسته است بسازد. انسان های جویای کمال، به ویژه زنان و دختران نواندیش و روشنفکر و معنویت خواه، باید از زندگانی این بانوی خردمند و این مادر ارجمند، درس ایثار، ایمان، خودسازی و پایداری در راه هدایت همنوعان و نظارت بر جامعه را فراگیرند. ایشان را در پیشتازی ها و پیشگامی ها و انتخاب های تحسین برانگیز درگیر و دار زندگی

۱- نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، سنیه قراعه، ص ۳۸.

۲- شهیرات النّساء فی العالم الإسلامی، ص ۲-۵

سرمشق خویش سازند، تا فرزندان شایسته ای برای «أمُّ المؤمنین» گردند، و مایهٔ مباهات ایشان باشند.

ویژگی ۱۵۶. تقاضای عفو از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم

بـدون شـک هر زنی از شـوهر خـویش انتظـارات و توقّعـاتی دارد. و اگر چنـانچه این درخـواست هـای معقول زن، در محیطی محبت آمیز، و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشـد، امری پسـندیده تر و جذاب خواهد بود. به خصوص که این خواسـته ها به صورت غیر مسـتقیم انجـام گیرد، که در این صورت تحکیم روابـط خـانوادگی و افزایش محبّت، تـأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضـرت خـدیجه علیهاالسّـلام خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم انجام داده، و صدمات فراوانی متحمل شـده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضـرت داشـته باشد، اما او هیچگاه خواسـته های شخصـی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد، بلکه سعی میکرد آنها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیرمهم، و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام در آسـتانه وفات خویش، هنگامی که وصیتهای خود را بیان می کرد، آنها را در قالب یک گفت وگوی صمیمانه و محبّت آمیز، مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کرد:

«یا رسول الله ! من در حقّ شما کوتاهی کردم، تقاضای من آن است که مرا عفو نمایید».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«هرگز از تو تقصـیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی، و در خانه من زحمات و مشـکلات زیادی را متحمل شدی، و

تمام دارایی خود را در راه خدا صرف کردی». (۱)

همچنین دختر او حضرت زهراعلیهَاالسَّلام که در دامن چنین مادری پرورش یافته است وقتی که در بستر شهادت قرار گرفت، مانند مادر بزرگوارش، ضمن بیان وصایای خود، همین جمله را به امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام عرضه داشت و گفت: «اگر در خدمت تو تقصیری کرده باشم یا امری از من صادر شده باشد که از آن غباری به خاطر مبارک تو رسیده باشد، آن را عفو کن و مرا حلال فرما»

امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام فرمود:

«ای بضعهٔ احمدی و ای بضاعت محمّدی! حاشا و کلّا که از شما چیزی صادر شده باشد که باعث ملال خاطر من باشد، غیر از نیکوکاری و وفاداری و ملاطفت و دلداری، دیگر از شما چیزی ندیده ام، و همیشه خواهش و رضای مرا بر خواهش خود اختیار کردی». (۲)

حال باید گفت:

اگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و دختر فرزانه اش فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام جزو چهار بانویی هستند که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنها را مهتر بانوان در جهان معرفی کرده و در زندگی زناشویی خود ابداً باعث رنجش خاطر همسرانشان نشدند، بلکه موجب تسکین و تسلی خاطر آنها بودند ولی در نهایت اظهار تقصیر نمایند و تقاضای عفو از همسرانشان را داشته باشند، پس در این صورت بعضی از بانوان جامعه ما که نه تنها در صدد تحصیل رضایت شوهران خود برنمی آیند، بلکه مرتب آنها را اذیت و آزار نموده و باعث رنجش و ناراحتی آنها را فراهم می نمایند، در روز رستاخیز و در پای منبر محکمهٔ عدل الهی چه جوابی خواهند داد و چه گونه از عقاب این گناه بزرگ برخواهند آمد؟!!

ص: ۵۶۸

۱- الوقائع والحوادث، محمّدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- مُحْرق القلوب، ملّا مهدی نراقی، مجلس دوم، ص ۸۸؛ امواج البکاء، فاضل بسطامی، ص ۶۷؛ روضه الشّهداء، ملّا حسین واعظ کاشفی، ص ۱۴۰.

ویژگی ۱۵۷. جامۀ آخرت از طرف خداوند

حضرت خدیجه در نهایت تواضع و فروتنی در آخرین لحظات زندگی، به پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کردند که: برای او دعای خیر کند. او را به دست خود در خاک قرار دهد. پیش از دفن در قبر او وارد شود و عبائی را که هنگام نزول وحی بر دوش داشت، کفن او قرار دهد و جای شگفتی است که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که همه اموال منقول و غیر منقول را به حبیب خود بخشیده بود، در مقابل فقط یک عبا مطالبه نمود و آن را هم مستقیماً طلب نکرد، بلکه به وسیله حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام تقاضا کرد. (۱) به پاس ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و همراهی و همگامی خالصانه با آن حضرت و پس از حدود ۶ دهه زندگی انسانی و لبریز از اخلاص و بندگی حق [در سن ۵۰ تا ۵۳ سالگی «ثم بلغت خدیجه خمسا و ستین سنه، و یقال خمسین سنه. و هو أصح..»]، (۲)

هنگامی که خدیجه علیهَاالسَّلام در آستانه رحلت قرار گرفت گروهی از فرشتگان فرود آمدند و جامۀ ویژه ای (کفن بهشتی از سوی پروردگار) برای سفر آخرت او آوردند. (۳)

و این لطف الهی علاوه بر اینکه مایه برکت برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود

ص: ۵۶۹

۱- شجرۀ طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ۲۳۵؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص۳۳۷ متن وصیتنامۀ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چقدر مؤدبانه و خاضعانه است که خودش به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نگفت، بلکه به دختر پنج ساله اش حضرت زهرا علیهَاالسَّلام گفت: به پدرت بگو بر من منّتی بگذارد، من که از دنیا رفتم خواهشی دارم و آن اینکه من را در عبای خود کفن کند عجبا! گوئی که خدیجه علیهَاالسَّلام می گوید آنقدر دلبند حبیبم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هستم که می خواهم در قبر هم با پیراهن یوسفم باشم و در قبر هم بوی او را استشمام کنم و ملتمسانه هم از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خواهش می کند که منت بگذار و من را با دست خودت کفن کن.

۲- دلائل النّبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۱.

۳- شجرۀ طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵. «... هبط الأمین جبرئیل و قال یا رسول الله یقرئک السلام و یخصک بالتحیه والإکرام و یقول لک : یا محمد انّ هذا کفن خدیجه و هو من أکفان الجنه أهدی الله إلیها». . الأنوار الساطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص۳۷۵؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۷۱).

تسلّی خاطر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز گردید.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیکر مطهر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را با عبای خود کفن کردند و آنگاه کفن بهشتی را بر روی ایشان قرار داد، (۱)

سپس جنازهٔ آن حضـرت را بـه سوی قبرسـتان معلّی (قبرستان ابوطـالب) (۲) در مکّه بردنـد و در کنـار قـبر حضـرت آمنه علیهَاالسَّلام و با فاصله ای نه چندان زیاد با قبر حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام به خاک سپردند.

ویژگی ۱۵۸. اعلان یکسال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در ماتم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

با ارتحال حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام غم و اندوه فراوانی به وسعت دریاها و سنگینی کوهها بر دل پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرو ریخت، تا جایی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن سال را «عام الحزن»، - سال غم و اندوه - نام نهاد و در واقع یک سال عزای عمومی اعلام نمود.

و روی مسلم فی صحیحه... و توفیت خدیجه [علیهَاالسَّلام] بعده [ابوطالب علیْهِ السَّلام] بثلاثه ایام فسمّی ذلک عام الحزن».

(۳)

۱- شـجرهٔ طوبی، محمّدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵. «فکفّنها رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر دائه الشریف أولاً و بما جاء به جبرئیل ثانیاً فکان له کفنان : کفن من الله و کفن من رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم » «رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم خـدیجه علیهَاالسَّلام را بـا ردای شـریفش کفن کرد و سـپس او را با کفنی که جبرئیل علیْهِ السَّلام برایش آورده بود، کفن نمود، پس برای خـدیجه علیهَاالسَّلام دو کفن مهیا شـد: کفنی از خـدا و کفنی از رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »

۲- قبرسـتان معلّی، قبرسـتان حَجـون در دامنـه کـوهی در مکـه است و امروز این منطقه در کنـار خیابـان و پلی است که به نـام قبرستان ابوطالب علیْهِ السَّلام معروف است.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الـدّین ابوعبدالله بن شـهرآشوب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۲۲، ص۵۳۱؛ الأـنوار السّـاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سـیلاوی، ص ۳۸۱؛ منتهی الآمـال، عبـاس قمی، ج۱، ص۱۰۸؛ شجرهٔ طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشـریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲. «لمّا توفیت خدیجه علیهَاالسَّلام اشتد البلاء علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، و تراکمت علیه الهموم والغموم بحیث احتجب عن النـاس مـده مدیـده، و سـمی ذلـک العـام عـام الحزن... ثم هـاجر الی الطـائف و رجع الی مکه لیقیم بها فلم یستطیع لأن مشر کی قریش هموا بقتله و اجتمعوا فی دارالندوه، و ... أراد الهجره الی المدینه». «وقتی که خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، زندگی بر رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم سخت شد و غم ها و بلاها بر سر ایشان فرود آمد و مدتی از پیش مردم رفت و آن سال را سـال حزن نامیدنـد. پس به طـائف هجرت کرد و پس از آن دوباره به مکّه برگشت تا در آنجا اقامت

کند، ولی نتوانست. زیرا مشرکان قریش قصد داشتند که آن حضرت را بکشند و برای این منظور در دارالندوه مخفی شده بودند. روی این جهت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اراده فرمود که به مدینه هجرت کند».

«تا هنگامی که ابوطالب علیْهِ السَّلام و خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بودند، هرگز غم و اندوهی بر من مستولی نشد». (۱)

ویژگی ۱۵۹. رجعت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیْهِ السَّلام

مطابق روایات بسیار، هنگام ظهور حضرت مهدی علیْهِ السَّلام، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبران و... به دنیا رجعت نموده و در عصر درخشان ظهور، از

۱- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۲. « النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قال: ما زالت قریش کاعه عن حتی توفی ابو طالب و یقول ما بین ذلک ما نالت منی قریش شیئاً أکرهه حتی مات أبو طالب و کانت خدیجه وزیره صدق علی الاسلام، کان یسکن الیها». (السیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۴۱۶). «فلما هلکا نالت قریش من رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم من الأذی مالم تکن تطمع به فی حیاه أبی طالب علیْهِ السَّلام، حتی إعترضه سفیه من سفهاء قریش ...». «وقتی که ابوطالب و خدیجه علیهِماالسَّلام از دنیا رفتند، قریش نیز شروع کردند به آزار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و آنچه تا آن زمان نکرده بودند، کردند. حتی به او تهمت زدند که دیوانه ای از دیوانه ای قریش است!» (کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج۱، ص۱۶).

دشـمنان انتقام می گیرنـد. در این راسـتا نظر شـما را به فرازی از گفتار امام صادق علیْهِ السَّلام به یکی از شاگردان معروفش به نام « مفضّل بن عمر» جلب می نماییم.

«... سپس امام حسین علیْهِ السَّلام در حالی که به خونش رنگین است همراه سایر شـهیدان کربلا ظاهر می شونـد، هنگامی که رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم او را با آن وضع می نگرد گریه می کند، اهل آسـمانها و زمین از گریه او می گریند... در جانب راست امام حسین علیْهِ السَّلام حضرت حمزه علیْهِ السَّلام ، و در طرف چپ او حضرت جعفر طیار علیْهِ السَّلام حرکت می کننـد، در این هنگـام حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام می آیـد در حالی که محسن (فرزنـد شـهید فاطمه علیهَاالسَّلام) را در آغوش گرفته، و همراه بـا فـاطمه بنت اسـد علیهَاالسَّلام (مادر امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام) می آینـد و بلنـد بلنـد گریه می کنند، حضرت زهرا علیهَاالسَّلام مادر محسن علیْهِ السَّلام پشت سر آنها می آید و فریاد می زند:

(هـذا یَوْمُکُمْ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ)(سورهٔ انبیاء، آیه ۱۰۳) این همان روزی است که به شـما وعده داده می شد؛ آنگاه حضـرت امام صادق علیْهِ السَّلام گریه کرد، به طوری که محاسنش از اشک چشمش خیس شد، مفضل نیز گریه طولانی نمود...». (۱)

ویژگی ۱۶۰. نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

«طبری» در «تاریخ الأمم و الملوک» نقل می کند:

در روز فتـح مکّه که بیش از ۱۰ سال از درگـذشت حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام گذشـته بود و بعـد از آن همه سال های پر حادثه و سخت، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وقتی که وارد مکه شد، منطقه ای نزدیک قبر خدیجه علیهَاالسَّلام را

۱- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۳.

انتخاب کرد و در آنجا خیمه زد تا از کنار قبر آن حضرت، فتح مکّه را سرپرستی و فرماندهی کند و از برکات وجودی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بهره ببرد». (۱)

ص: ۵۷۳

۱- تاریخ الأمم والملوک، ابی جعفر محمّد ابن جریر طبری، ج ۳، ص ۵۶، رویدادهای سال هشتم هجرت. «بعث فی اثر هما الزبیر و اطعاه رایته ... و امره ان یغرز رایته باعلی مکه بالحجون، و قال للزبیر : لا تبرح حیث أمر تک آن تغرز رایتی حتّی آتیک ... و دخل رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] من آذاخر، حتّی نزل باعلی مکه، و ضربت هنالک قبته ...». «و زبیر را در پی آنان گسیل داشت و بیرق را به دست او سپرد... و او را فرمان داد که بیرقش را بر فراز بلندی های مکّه در حجون برافرازد. همچنین به زبیر فرمود: از آن جایی که به تو گفته ام که بیرقم را برافرازی به جای دیگری نرو تا خودم نزد تو آیم... و آنگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از منطقه آذاخر وارد مکّه شد تا آنکه بر فراز بلندی های مکّه قرار گرفت، و خیمه آن حضرت در همان جا بر پا شد...». إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج ۱، ص ۳۸۸ «و لما أشرف رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] علی إذاخر فنظر بیوت مکه، وقف فحمد الله و أثنی علیه، و نظر إلی موضع قبّته فقال : هذا منزلنا یا جابر، حیث تقاسمت علینا قریش فی کفر ها! و کان أبو رافع قد ضرب لرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] بالحجون قبه من أدم، فأقبل حتّی انتهی إلی القبه فی یوم الجمعه لعشر بقین من رمضان، و قیل لثلاث عشره مضت من رمضان. فمضی الزبیر بن العوام برایته حتی رکزها عند قبه رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]، و کان معه أم سلمه و میمونه رضی الله عنهما. و قیل : یا رسول الله، ألا تنزل منزلک من الشّعب ؟ فقال : و هل ترک لنا عقیل منزلا؟ و کان عقیل بن أبی طالب قد باع منزل رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و منزل إخوته، و الرجال والنساء بمکه فقیل : یا رسول الله، فانزل فی بعض بیوت مکه فی غیر منازلک ، فقال : لا أدخل البیوت، فلم یزل مضطرباً بالحجون لم ید خل بیتاً ، و کان یأتی المسجد من الحجون لکل صلاه». «وقتی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به اذاخر (نام منطقه ای است) مشرف شدند، به خانه های مگه نگاه کردند و خدا را ستودند. سپس به مکان قبّه خود نگاه کردند و گفتند: ای جابر! این منزل ماست. و قریش در اینجا سوگند خوردند در وقتی که کافر بودند. ابورافع نیز جایگاهی برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از چرم در روی کوه جون درست کرده بود. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز تا قبّهٔ خویش رفت. گفته اند که روز جمعه بود و ده روز از رمضان باقی مانده بود و برخی هم گفته اند که سیزده روز از رمضان گذشته بود. زبیر بن عوام رفت تا آنکه پرچمش را در کنار قبّهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر زمین گذاشت و ام سلمه و میمونه پیش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بودند. گفتند: ای رسول خدا! آیا به منزل خود که در شعب است نمی آیید؟ آن حضرت فرمود: مگر عقیل منزلی هم برای ما باقی گذاشته است؟ عقیل منزل رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و برادرانش را خریده بود و نیز منزل اهل مکّه را. گفتند: ای رسول خدا! بیایید در منزل های اهل مکه که برای دیگران است. فرمود: به منزل آنان نمی روم زیرا که آنها همواره در حال سختی و نگرانی بودند و به خانه هیچ کسی نرفتند و فقط برای نماز از کوه جون پایین می آمدند و دوباره به قبّهٔ خود باز می گشتند».

علت و منشأ این همه اکرام و احترام و لطف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در حق حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چیزی جز وجود کمال و ایثار و فداکاری های آن بانوی گرامی در راه خدا نیست که همه اینها در واقع نوعی تشکر و قدردانی از زحمات و تلاش های ایشان می باشد. بنابراین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به خاطر کمال ذاتی و به پاس فداکاری ها و ایثارها در راه دین و اسلام، مورد علاقه شدید پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و این از ویژگی های برجسته ای است که فقط اختصاص به ایشان دارد.

«محمدعلی دخیل»، در کتاب «خدیجه علیهَاالسَّلام» می نویسد:

«بانویی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، او راچه در حال حیات و چه بعد از ممات گرامی می دارد، سزاوار آنست که تاریخ یاد و نام او را جاویدان نموده و پژوهندگان برای مطالعه سیره و مزایای او زانو بزنند تا از او عقیدهٔ راستین و ایمان استوار و نمونه های عالی را الهام بگیرند». (۱)

«احمد خلیل جمعه» از علمای اهل سنّت در این باره می نویسد:

« هل توقفت حیاه ام المؤمنین خدیجه [علیهَاالسَّلام] بانتقالها الی رفیق الأعلی؟! آن ذکری الطاهره خدیجه رضی الله عنها و صورتها لم تکن تبرح خیال رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] أبدا، و کیف تبرح صورتها ذهنه و هوا وفی الأوفیاء و سید الأصفیاء؟! اعتقد ان الحیاه الحقیقیه للسیده خدیجه رضی الله عنها ما زالت مستمره الی ماشاء الله، لقد رافقت ذکریاتها مسیره حیاه بناتها و احفادها، ثم فی حیاه کل امرأه تؤمن بالله و رسوله، و فی ضمیر کل مؤمن یحب الله و رسوله. ان الثناء لا یکتسب بالمال، و اما بما یترک الانسان

۱- خدیجه علیهَاالسَّلام، محمد علی دُخَیِّل، صص ۲۶ و ۲۷.

فی دنیاه من فضائل یبقی أریجها مدی الدهر، ینتعش بذکره الأحیاء، و تصفو بذکریاته النفوس، و تتغذی بسیرته العقول، قل لی بربّک الیست هذه قمه السیاده فی الحیاه و فی الممات؟! انّ صدیقه المؤمنات الأولی خدیجه رضی الله عنها لم تکن امّ المؤمنین فحسب، و انّما کانت امّ کلّ فضیله، و لها فی عنق کلّ موحّد فضل و حق الی یوم یبعثون، فهل تستطیع أن نفی أُمُّنا جزء من حقها؟!...». (۱)

« آیا زندگانی ام المؤمنین خدیجه علیهَاالسَّلام با رفتنش به عالم اعلی متوقف می شود؟ همانا یاد خدیجه طاهره که خشنودی خدا بر او باد و صورتش هرگز اینگونه نبوده که از خیال رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پاک شود، و چگونه صورت او پاک و محو شود که او با وفاترین وفاداران و سرور خالص شدگان است؟! من معتقدم که زندگانی حقیقی بانو خدیجه که خشنودی خدا بر او باد تا جایی که خدا بخواهد همیشه استمرار خواهد یافت، چرا که یاد او در مسیر زندگی دختران و نسل او همراه بوده و ادامه دارد و نیز با زندگی هر زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ضمیر هر مؤمنی که خدا و رسولش را دوست دارد قرین است.

همانا سپاس و ستایش چیزی نیست که با مال خریده شود، بلکه با فضایلی به دست می آید که انسانی در دنیای خود به جای گذاشته و ارزش آن تا پایان روزگار باقی می ماند، فضایلی که زنده ها از آن بهره برده و به یادش نفسها صفا یافته و به سیره اش عقل ها ارتزاق یابند. از جانب من به پروردگارت بگو: آیا این اوج بزرگواری در زندگانی و در مرگ نیست ؟!

همانا صدیقهٔ زنان مؤمنه صدر اسلام خدیجه رضی الله عنها، تنها امّ المؤمنین نبوده، بلکه ما در تمام فضیلت هاست، و بر گردن هر موحدی تا روزی که همگی بر انگیخته شوند فضیلت و حق دارد. و آیا می توانیم

ص: ۵۷۵

۱- نساء اهل البیت علیهَاالسَّلام ، احمد خلیل جمعه، ص ۶۷

قسمتی از حق مادر خود را نفی کنیم؟!...».

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بستر رحلت

هنگامی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در بستر رحلت قرار گرفت، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دخترش فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام همواره در کنار بالین آن حضرت بودند و از او پرستاری می نمودند.

از «معاذ بن جبل» نقل شده که گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به بالین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آمد، و دید که او در حال جان سپردن است، فرمود:

«اُکره ما نزل بک یا خدیجه، وقد جعل الله فی الکُرْهِ خیراً کثیراً فاذا قدّمْتِ علی ضَرائرکِ فاقْرأهنّ منّی السّلام».

«ای خدیجه! برای آنچه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوه گین هستم، ولی خداوند در رنج و اندوه، خیر بسیار قرار داده است، هنگامی که به نزد همشوها و همدم های خود وارد شدی، سلام مرا به آنها برسان.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عرض کرد: ای رسول خدا! آن همدم ها کیانند؟

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود: آنها عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مَزاحم، کلیمه (کُلثُم) خواهر موسی.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عرض کرد:

- بالرِّفاء والبنین (۱)

یارسول الله - (۲)

«گوارا و مبارک باد ای رسول خدا» .

وداع با فرشته مهر

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برای پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نمونه یک همسر فداکار و ایثارگر بود.

ص: ۵۷۶

۱- جمله «بالرفاء والبنین»، اصطلاحی است که در آن عصر در عروسیها به عنوان مبارک باد گفته می شد، تقریبا معادل فارسی آن چنین است: «به به از این دیدار، مبارک و پرثمر باد».

۲- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۳۰؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۹، ص ۲۰ و ۲۴.

از همـان آغـاز زنـدگی مشترک تـا آخرین لحظه حیـات پر ثمر خویش، در تمـام مـدت بهترین یار و یاور و مهربانترین مونس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم محسوب می شد.

آن حضرت که حدود ۲۵ سال ستاره پر فروغ آسمان زندگی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود،

نگاه های جاذب و غم زدایش مایهٔ تسلّی پیامبر رحمت صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در محیط خانه بود و با ارتحال جانگدازش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سخت متأثر شد. این حادثهٔ جانگداز و فاجعهٔ توان فرسا، در دهم ماه رمضان دهمین سال بعثت، سه سال پیش از هجرت به فاصـله انـدکی (به قولی ۳ روز و به قـولی ۳۵ روز بعد) از رحلت اندوهبار حضـرت ابوطالب علیْهِ السَّلام عموی گرامی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صورت گرفت.

پریشانی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از فراق ابوطالب و خدیجه علیهِماالسَّلام

پس از وفات حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، مصیبت های پیاپی و فراوانی به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رسید و کافران و مشرکان جسورتر شده و جرئت بیشتری پیدا نمودند و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بیش از گذشته اذیت و آزار نمودند.

روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در یکی از کوچه های مکّه عبور می کرد، ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضـرت ریخت، هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رخ میداد به خانه باز می گشت و خـدیجه علیهَاالسَّلام با کمال مهر و محبت، سـر و صورت آن حضـرت را می شـست، و برخوردهای پر عطوفت خدیجه علیهَاالسَّلام مرهمی بر زخمهای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، اینک پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خـانه بازگشـته، ولی جـای خـالی خـدیجه علیهَاالسَّلام را می نگرد، به راستی که پیامبر در این حال، بسـیار رنجیـده خاطر شـد. فـاطمه زهرا علیهَاالسَّلام در حالی که گریه میکرد به جای مادرش خـدیجه علیهَاالسَّلام آب آورد تا سـر و روی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بشوید، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به او فرمود:

«دخترم! گریه نکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...». (۱)

ص: ۵۷۷

۱- سیره النبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۵۸.

فقدان حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام و حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سخت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را محزون و مغموم ساخت زیرا که این دو شخصیت بزرگ، دو تکیه گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در پیشبرد اهداف اسلام، دو یار پر نفوذ و راستین اسلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و دو پشتیبان و کمک کار نیرومند و با وفا برای پیشرفت اسلام بودند.

خدیجه علیهَاالسَّلام با دلداری دادن و بذل ثروت خود و دلگرم کردن رسول خدا ، و ابوطالب علیْهِ السَّلام با نفوذ و سیادتی که در قریش داشت، آن حضرت را از آزار دشمنان محافظت می نمودند.

لذا رحلت این دو یار دیرین پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به شدت آن حضرت را تحت تأثیر قرار داد.

«علّامه طبرسی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«ورد علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم أمران عظیمان و جزع جزعاً شدیداً». (۱)

«با رحلت ابوطالب و خدیجه علیهِماالسَّلام در فاجعه عظیم برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رخ داد، به طوری که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به شدت بی تاب و اندوهگین گردید.» «علّامه مجلسی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«لمّا تُوفّی ابوطالب وخدیجه علیهِماالسَّلام وکان بینهما شهر وخمسه ایام اجتمعت علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مصیبتان فلزم بیته وأقلّ الخروج». (۲)

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از فاجعه وفات جانسوز حضرت ابو طالب و حضرت خدیجه علیهِماالسَّلام که به فاصلهٔ یک ماه و پنج روز اتّفاق افتاد، به گونه ای متأثّر شد که برای مدتی خانه نشین گردید و کمتر بیرون می آمد».

آری، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از فراق حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بسیار اندوهگین و غمگین شد، زیرا که این بانوی معظمه در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غم های پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، و

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ص ۶۲ و ۶۳ قصص الأنبیاء، قطب الدّین راوندی، ص ۳۲۷؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۹، ص ۵.
۲- بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۱.

از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر حضرت خدیجه و ابوطالب علیهماالسَّلام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آزار نمی رساندند، ولی بعد از وفات این دو بزرگوار دست آزارشان به آن حضرت باز گردید.

و به راستی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از بازگشت از قبرستان به سوی خانه و دیدار حضرت زهرا علیهَاالسَّلام که در آن وقت خردسال بود، چه حالتی داشت، و چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت، بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند. و شاید بتوان گفت که در زندگی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هیچ مصیبت و حادثه تلخی برای آن حضرت، همانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نبود، که به حق جگرسوز وکمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام عامل مهمّی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و حیات و پیشرفت اسلام، در سال های آغاز بعثت بود، اگر وجود حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نمی شد، و مرگ او موجب بی تابی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم نمی گشت، و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در طول سال هایی که بعد از رحلت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود از او به عظمت یاد می کرد، و سهم او را در پیشرفت اسلام، همواره یادآوری می نمود، و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت، آیا آن همه تأثّر و یادآوری بیانگر چیست؟! موضع گیری های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود، او اولین بانوی مسلمان بود، و ایثار و مقاومتش همطراز شمشیر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام به حساب می آمد. چگونه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همهٔ فداکاری های او را فراموش کند، و رحلت جانسوزش را یک حادثهٔ معمولی تلقی نماید؟!

اندوه جانکاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در فراق او، بیانگر عظمت، ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام است، چرا که رحلت آن حضرت یکی از ستونهای استوار و محکم اسلام را ویران ساخت، و وفات دلخراش ابوطالب علیْهِ السَّلام، چند روز قبل از او نیز فاجعه کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با از دست دادن این دو یار

استوار و پرصلابت، دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکّه ادامه دهد، به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد.

در این باره هرچه بگوییم کم گفته ایم، و نمی توانیم یک هزارم مطلب را ترسیم نماییم، چگونه می توان تأثّر و اندوه عمیق پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلّم از فراق خدیجه علیهَاالسَّلام را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب دریا را برداشت؟

اندوه حضرت زهرا علیهَاالسَّلام در فراق مادر

وقتی که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام نزد پدر آمد و دست به دامان او آویخت و با دیدهٔ گریان سراغ مادر را از پدر گرفت. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در اندیشه بود که جواب دخترش را چه بگوید. پس جبرئیل علیْهِ السَّلام نازل شد و به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عرض کرد:

«ربّک یأمرک أن تُقری فاطمه السلام و تقول لها انّ امّک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمده یاقوت أحمر بین آسیه و مریم بنت عمران فقالت فاطمه [علیهَاالسَّلام] ان الله هو السلام و منه السلام والیه السلام». (۱)

«همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه علیهَاالسَّلام سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از زمرد است که دیوارهایش از طلاست و پایه هایش از یاقوت قرمز. او در میان آسیه - همسر فرعون - و مریم - دختر عمران - جای دارد. پس فاطمه علیهَاالسَّلام گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست».

اندوه امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در رحلت حضرت ابوطالب و خدیجه علیهِماالسَّلام

امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در سوگ پدر بزرگوارش حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام و نیز رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که از کودکی در خانهٔ او و تحت تربیت وی قرار داشت، بر

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱ و ج۴۳، ص۲۷، الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۵؛ صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۲ ص ۲۷۷:کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی ج ۱، ص ۵۰۸؛ الخرائج والجرائح، قطب الدّین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۹.

این حقیقت چنین گواهی میدهد:

۱. «أعَیْنَیَّ جوداً بارک الله فیکما علی هالکین لا تری لهما مِثلا

۲. علی سیّد البطحاء وابْن رئیسها وسیّده النسوان أوّل مَنْ صلی

۳. مهذّبهٍ قد طیّب الله خیمها مبارکهٍ والله ساق لها الفضلا»

۴. لقد نصراً فی الله دین محمّد علی من بَغی فی الدّین قد رعیاألا

۵. قبتُّ اُقاسی الهَمَّ والثُّکْلا مُصابهُما اَوْحی الی الجود الْهَوا». (۱)

۱. ای دو چشم من! بـاران اشـک از آسـمان دیـدگانم فرو باریـد. خـدا این باران اشک را در سوگ دو از دست رفته و دو یار فداکار اسـلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم بر شـما مبارک گرداند، چرا که آن دو به راستی بی نظیر بودند.

۲. ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار مکه و فرزند رئیس آن (حضـرت ابوطالب علیْهِ السَّلام) و در رحلت جانگداز سالار بانوان، اولین زنی که [به همراه رسول خدا [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] نماز گزارد، باران اشک فرو بارید!

۳. بر همان بانوی خود ساخته و پاک منشی که خداوند خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخت، بانوی پربرکتی که خدا او را به خاطر ایمان و کردار شایسته اش به شاهراه فضیلتها رهنمون نمود».

۴. این دو شـخص آیین محمّـد صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را برای خـدا یاری کردند، و با سـتمکاران و یاغیان، با آخرین توان مبارزه نمودند.

۵. شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آنها شدم، و مصـیبت جانسوز آنها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است.

گریه و راز و نیاز امام علیْهِ السَّلام در کنار قبر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

امام حسـین علیْهِ السَّلام بیست و پنـج بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد، روایت شده که در یکی از سفرها «انس بن مالک» همراه آن حضرت بود، او می گوید:

۱- دیوان امـام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام، قم، انتشارات پیام اسـلام، ۱۳۶۹ش، ص۳۵۹؛ منـاقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام ، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۷۰

امـام حسـین علیْهِ السَّلام کنار مرقـد شـریف حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام می آمـد و در آنجا (به یاد خاطرات فـداکاری های حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد سـپس به من فرمود: از من فاصـله بگیر، من کنار رفتم، و در نزدیـک او در کناری پنهان شـدم، آن حضـرت مشـغول نماز شـد، و نمازش طول کشـید، شـنیدم او در نماز خود چنین با خـدا مناجات می کرد:

۱. یاربِّ یاربِّ أنت مولاه فَارْحَمْ عبیداً الیک ملجاه

۲. یا ذالمعالی علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه

۳. طوبی لمن کان خائفاً أرقاً یشکوا الی ذی الجلال بلواه

۴. وما به علّهٌ ولا سُقْمٌ أکثر من حبّه لمولاه

۵. اذا اشْتکی بثّهُ وغُصَّتَهُ أجابه الله ثمّ لبّاه

۶. اذا ابْتَلی بالظّلام مبتهلا أکرمه الله ثمّ أدناه

۱. ای پروردگار و خدایی که تو مولا و سرور هستی پس به بندهٔ کوچکی که پناهگاهش تو هستی رحم کن.

۲. ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال، بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال کسی که تو مولا و سرورش هستی.

۳. خوشا به حال کسـی که در درگاه تو ترسان و شب زنـده دار است، و شـکایت گرفتاری های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنّای رفع آن را دارد.

۴. چنین کسی گرفتاری و بیماری اش، بیش از محبتش به مولایش نیست.

۵. هرگاه رفع رنج ها و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد، خداوند خواسته او را به اجابت رسانده و به تمنّای او جواب مثبت می دهد.

۶. هنگامی که به سـتم سـتمگران گرفتار و دچار شد، با تضرّع رو به سوی تو آورده، آنگاه خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگـاه خود نزدیـک سازد». پس از آنکه مناجات امام حسـین علیْهِ السَّلام در کنار قبر حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام به اینجا رسید، ندایی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین گفت:

۱. لبّیک لبّیک أنت فی کَنفی وکلّما قُلْتَ قد عَلِمناهُ

۲. صوتُک تشتاقُهُ ملائکتی فحسبکَ الصَّوتُ قد سمعناه

۳. دعاك عندی یجول فی حُجُبٍ فحسبک السَّتْرُ قد سفرناه

۲. لو هبَّتِ الرّیح فی جوانبه خَرَّ صریعاً لمّا تغشاه

۵. سلنی بلا رُغْبه ولا رهب ولا حسابٍ إنّی أنا الله (۱)

۱. بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی، و هرچه را که گفتی به آن آگاهی داریم.

۲. فرشتگانم به صدای تو اشتیاق دارند، برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم.

۳. دعایت در درگاه من در میان حجابها (ی نور) جولان و گردش می کنند، و همین تو را بس که ما آن را از میان حجابها آشکار می کنیم.

۴. هرگاه آن دعاها در گردش خود در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد، همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند، او مدهوش بیفتد. (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرند، و موجب ارزش آن می شوند).

۵. بدون ترس و وحشت و حساب، از درگاه من تقاضا کن که منم خداوند برآورنده حاجات»

یادبود حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در کنار پیامبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نه تنها به عنوان همسری با وفا و مادری مهربان، بلکه محبوبهٔ همسر بزرگوار خود بود و اگر چه بعد از وفات ایشان همسران دیگری به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پا نهادند ولیکن هیچیک نتوانستند جای خدیجه علیهَاالسَّلام را پر کنند و یا چون او، از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند؛ زیرا که سکاندار کشتی دل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود که حتی بعد از مرگ هم هر وقت که ذکری از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به میان می آمد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با تمام وجود به او اظهار عشق و علاقه می نمود و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمیشد و حق شناسانه خدمات و زحمات او را یاد می کرد و در ستایش او و ذکر فضائل

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهرآشوب، ج ۴، ص ۶۹، بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

اخلاقی و کمالات نفسانی اش، دریغ نمی نمود و آمرزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه اش را پیوسته از خداوند منّان خواهان بود.

«وقد أثنی النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] علی خدیجه [علیهَاالسَّلام] ما لم یثن علی غیرها، و ذلک فی حدیث عائشه، قالت: کان رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لا یکاد یخرج من البیت حتّی یذکر خدیجه [علیهَاالسَّلام] فیحسن الثناء علیها، فذکرها یوما من الأیام، فأخذتنی الغیره، فقلت: هل کانت إلا عجوزاً؟ قد أبدلک الله خیراً منها؟

فغضب ثم قال: «لا و الله ما أبدلنی الله خیرا منها...».

(۱)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چنان خدیجه علیهَاالسَّلام را می ستود که دیگران را هرگز چنین ستایشی نمی کرد و این ستایش در خبر عایشه نمایان است. عایشه گفت: هر بار که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از خانه خارج می شد، اسم خدیجه علیهَاالسَّلام بر زبانش جاری بود و مدام او را می ستود. روزی از روزها باز هم او را ستود و نام برد. غیرت من گل کرد و گفتم: خدیجه یک پیرزن بیش نبود؟! خدا بهتر از آن را به تو داده است. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خشمناک شدند و فرمودند: هرگز! به خدا سوگند که برتر از او نیست» .

خاطرات تلخ و شیرین ایام زندگی مشترک حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هرگز در بایگانی حافظهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کمرنگ نشد و او هرگز از خانه بیرون نرفت جز اینکه از خدیجه علیهَاالسَّلام یاد می کرد. با یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام موجبات رشک و حسد دیگر همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم - با اینکه وی را ندیده بودند - فراهم می شد و گاهی با طوفان اعتراض آنها مواجه می شد. (۲)

ولی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با قاطعیت از خدیجه علیهَاالسَّلام

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸، ص۱۰۳؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج ۶، ص۸۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ قاموس الرجال، محمّد تقی تستری (شوشتری)، ج۱۲، ص۲۴۸؛ صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۵۸ و ج۷، ص ۷۶ و ج۸، ص۱۹۵؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸، ص۱۰۳. «وَ عَنْ عَلِیّ [علیْهِ السَّلام] قالَ ذَکَرَ النَّبِیُّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] خَدِیجَهَ یَوْماً وَ هُوَ عِنْدَ نِسَائِهِ فَبَکَی فَقَالَتْ عَائِشَهُ مَا یُبْکِیکَ عَلَی عَجُوزٍ حَمْرَاءَ مِنْ عَجائِزِ بَنِی أَسَد ...» . (المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۸۶؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی ابن طاووس ج ۱، ص ۲۹۱).

حمایت می کرد و می فرمود: آری، خدیجه اینگونه بود و خداوند نسل مرا از او قرار داد. (۱)

«وإن کان مما تذبح الشاه یتّبع بها صدائق خدیجه [علیهَاالسَّلام]، فیهدیها لهن» (۲) و هنگامی که گوسفندی در خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ذبح می شد، برای دوستان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از آن می فرستاد و می فرمود: « إنی لَاُحبُ حَبیبَها». (۳)

«من دوست خدیجه علیهَاالسَّلام را دوست دارم» .

و از «امّ رومان» نقل شد:

ص: ۵۸۵

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص ۱۲ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۱۲: الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابوعمریوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۲۴. «قال: ما أبدل لنی الله خیرا منها، لقد آمنت بی حین کفر بی الناس، و صدّقتنی حین کذّبنی الناس، و أشرکتنی فی مالها حین حرّمنی الناس، و رزقنی الله ولدها و حرّمنی ولد غیرها. فقلت : والله لا أعاتبک فیها بعد الیوم».

۲- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج ۶ ص ۸۶؛ صحیح بخاری، ابو عبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری؛ باب تزویج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ج ۴، ص ۲۳۱؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد التویری، ج۱۸، ص ۲۶۱. (... وإن کان لیذبح الشاه فیهدیها إلی خلائلها...». (ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۶).

۳- زوجات النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سعید أیوب، ص ۵۰؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸ ص۱۰۳؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن ابی نعیم کان النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] أذ أوتی شی ء یقول: اذهبوا به الی فلانه فانها کانت صدیقه خدیجه [علیهَاالسَّلام] فانها تحب خدیجه». (نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد النویّری، ج۱۸، ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام همسایه ای داشت ، که سفارش او را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کرده بود، از آن پس هرگاه برای پیامبری صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم غذا می آوردند، دستور می داد بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند». (۱) حتّی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای دوستان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن أنس رضی الله عنه قال: کان النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] إذا أتی بهدیه قال: اذهبوا بها إلی بیت فلانه فإنها کانت صدیقه لخدیجه، إنها کانت تحبّ خدیجه [علیهَاالسَّلام]». (۲)

و به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار میداد.

تمجید پیاپی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

عایشه» می گوید:

«هرگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می افتاد همواره او را می ستود، و برای او طلب رحمت می کرد، و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: به جای او که زن سالخورده بود خداوند زن جوانی به تو داده است؟

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام شده بود) سخت خشمگین شد، من از گفته ام پشیمان شدم

۱- زندگانی فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام ، حسین عمادزاده، ص ۳۶.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص۱۷۵؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد النویّری، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن أبی نعیم کان النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] إذا أوتی شیء یقول: إذهبوا به إلی فلانه فانها کانت صدیقه خدیجه، فانها تحب خدیجه [علیهَاالسَّلام]».

و با خدا عهد کردم که اگر خشم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فرو نشاند، دیگر بار هرگز چنان سخنی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به من فرمود: چه گونه این سخن را گفتی؟

سوگند به خدا، خدیجه علیهَاالسَّلام هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم کافر بودند، مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک و طرد کرده بودند، مرا هنگامی تصدیق نمود که همه مرا تکذیب می کردند، و از او دارای فرزندانی شدم. در حالی که شما زنان دیگر، مرا از داشتن فرزند محروم گرداندید». (۱) جالب اینکه در ذیل این روایت آمده؛ عایشه گفت: «فغدا و راح عَلَیَّ بها شهراً». (۲)

« پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، یک ماه تمام این سخن را به من می گفت».

به اقرار عایشه؛ هرگاه که می خواست دل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به دست آورد و به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تقرّب جوید از یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام استفاده می نمود.

«قَالَتْ عَائِشَهُ فَمَا زِلْتُ تَقَرَّبُ إِلَی رَسُولِ اللهِ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] بِذِکْرِهَا». (۳)

نام خدیجه علیهَاالسَّلام نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک می ساخت و مشمول لطف سرشار او قرار می داد».

به اعتقاد عایشه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به گونه ای از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام یاد می کرد که گویی در دنیا زن دیگری نبود مگر خدیجه علیهَاالسَّلام .

«ان عائشه... فاقول کأنّه لم یکن فی الدنیا امرأه إلا خدیجه [علیهَاالسَّلام] ». (۴)

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۹

۲- همان.

۳- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابوالحسن ابن أثیر، ج ۶ ص ۸۵؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، ص۸؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج۱۲، ص۲۴۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸

۴- تذکره الخواص، شمس الدّین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدّین علی ابن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱.

حتی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای دوستان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن أنس رضی الله عنه قال: کان النّبی[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] إذا أتی بهدیه قال: إذهبوا بها إلی بیت فانّه فانّها کانت صدیقه لخدیجه، إنّها کانت تحبّ خدیجه» (۱)

و به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار میداد.

حتی روایتی در دست است که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در مجلس عروسی حضرت زهرا علیهَاالسَّلام با علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اشک ریختند، آن هم در شبی که باید شادمانی می کردند و از این ازدواج خجسته آسمانی شاد می بودند.

(۲)

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۱۷۵؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد النّویری، ج۱۸، ص ۲۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۸، ص۱۰۸؛ ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن أبی نعیم کان النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] إذا أوتی شیء یقول: إذهبوا به إلی فلانه فانّها کانت صدیقه خدیجه، فانّها تحبّ خدیجه [علیهَاالسَّلام]».

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، فی ذکر تزویجه علیهَاالسَّلام فاطمه سیّده نساء العالمین علیهَاالسُّلام، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، صص ۱۳۰ و ۱۳۱. «نِسَاءَ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فَاجْتَمَعْنَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وَکانَ فِی بَیْتِ عَائِشَهَ فَأَحْدَقْنَ بِهِ وَ قُلْنَ فَدَیْنَاکَ بِآبائِنَا وَ اُمَّهاتِنا یا رَسولَ اللهِ قَدِ اجْتَمَعْنَا لِاَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِیجَهَ فِی الْأَحْیَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِکَ عَیْنُها قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَلَمَّا ذَکَرْنَا خَدِیجَهَ بَکَی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ثُمَّ قَالَ خَدیجَهُ وَ أَیْنَ مِثْلُ خَدِیجَهَ...». «همهٔ همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمدند در نزد آن حضرت و این جلسه در خانهٔ عایشه بود. و اطراف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حلقه زدند و گفتند: پدر و مادرهایمان به فدای شما ای رسول خدا! برای کاری پیش شما آمده ایم که اگر خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود، چشمش روشن می شد. امّ سلمه علیهَاالسَّلام می گوید: وقتی که نام خدیجه علیهَاالسَّلام به میان آمد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گریست و فرمود: آری، خدیجه! امّا کو مثل خدیجه علیهَاالسَّلام ؟».

چشم اشکبار پیامبر صَلَّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با دیدن گردنبند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گاه با دیدن وسایل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چشمان مبارکش اشکبار می شد، مانند آن هنگام که گردنبند یادگاری ایشان را در اموال «زینب» ربیبه خویش به عنوان فدیه برای «ابوالعاص» مشاهده کرد، به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد؛ و مورخین موضوع فوق را بدین گونه نقل کرده اند:

«هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به مدینه هجرت کرد «زینب» و «رقیه» که فرزندان خواهر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بودند در مکّه ماندند. وقتی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت) بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد، ابو العاص شوهر زینب جزء لشگر دشمن بود و یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام در آمد.

پس از مدتی وقتی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تصمیم گرفت اسیران کفّار را با گرفتن فداء (یا فدیه که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند، ابو العاص برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیه به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد، و گردنبند خود را که حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابو العاص فرستاد.

ابو العاص آن اموال و گردنبند را به حضور پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم آورد تا به عنوان فداء تقدیم کرده و خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به آن گردنبد افتاد، به یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

-رَحِمَ اللهُ خَدِیجَهَ، هذِهِ قَلائدٌ هِیَ جَهَّزَتْها بِها؛

خداوند خدیجه علیهَاالسَّلام را رحمت کند، این گردنبندی است که خدیجه علیهَاالسَّلام آن

ص: ۵۸۹

را برای زینب فراهم کرده و جزء جهیزیه او قرار داده بود – مسلمانان وقتی که این حالت را از پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مشاهده نمودند عرض کردند:

ای رسول خدا! ما از حقّ خود گذشتیم، اختیار آن گردنبند با شما، اگر می خواهید آن را برای خود نگه دارید، و اگر نمی خواهید، آن را برای زینب بفرستید». (۱)

آیا صاحب نظران از این واقعه چیزی جز ادای احترام و علاقه وافر می توانند برداشت کنند؟

در این جا مناسب دیدم که خاطرهٔ «ابن أبی الحدید معتزلی» از دانشمندان بنام اهل سنّت در رابطه با موضوع فوق را برای علاقه مندان نقل نمایم و آن اینکه: «ابن ابی الحدید معتزلی» در «شرح نهج البلاغه» در این باره می نویسد: «من این حکایت را با استادم نقیب ابوجعفر یحیی بن أبی زید بصری در میان گذاشتم و او در جواب گفت: در جایی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از فدیه ابو العاص صرف نظر نماید و گردنبند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را به زینب برگرداند، آیا سزاوار نبود که ابوبکر و عمر نیز به احترام فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام دختر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باب فدک را به او برمی گرداندند، بر فرض که بگوییم که آن حضرت وارث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمرنبوده و از آن حضرت ارثی نمی برده است ولی از مسلمانان خواهش می کردند که فدک به یگانه دختر باقیمانده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برگردد آیا قدر و منزلت فاطمه علیهَاالسَّلام در نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کمتر از زینب بود، در حالی که فاطمه علیهَاالسَّلام سرور بانوان دو جهان بود و اگر ابوبکر و عمر می گذاشتند محقّقاً مسلمانان فدک را به

۱- الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۵ و ۲۶؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۸۵؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ بحارالأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۹، ص ۲۴۱؛ الاستغاثه فی بدع الثلاثه ، ابوالقاسم کوفی، ج ۱، ص ۶۶

عنوان هدیه در اختیار فاطمه علیهَاالسَّلام قرار می دادند!!!». (۱)

آری! رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علاقهٔ فراوانی به همسرش حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام داشت از این رو همیشه به یاد آن حضرت بود و روایات متعددی که حاکی از اشک و اندوه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در ذکر نام و یاد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می باشد موجود است. (۲)

به شهادت تاریخ و روایات زیادی از عایشه، حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اولین همسر گرامی پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و نزد آن حضرت چنان محترم و محبوب بود که تا مادامی که ایشان زنده بودند، در طول ۲۵ سال زندگی مشترک، به سبب شخصیّت، صفات، کمال و اکرام و تعظیم وی، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همسر دیگری اختیار نکرد. (۳)

و مؤیّد این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شده از جمله:

۱. «عائشه قالت: «ما غرت علی امرأه لرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] ما غرت علی خدیجه [علیهَاالسَّلام] مما کنت أسمع من ذکره لها، و ما تزوجنی إلا بعد موتها بثلاث سنین». (۴)

«عایشه گوید: به هیچ یک از زنان پیامبر مثل خدیجه علیهَاالسَّلام حسادت نمی کردم. از بس که ذکر او را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می شنیدم. پیامبر، مرا سه سال بعد از فوت او به زنی گرفت».

۲. «أزواج رسول الله أولهن خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی و ولدت أولاده أجمعین خلا إبراهیم، ولم یتزوج علیها حتّی ماتت». (۵) «اولین همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بود و همه اولاد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را او به دنیا

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام ، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۳، ص ۳۶.

۳- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدّین علی متقی هندی، ج۱۳، ص۶۹۳ شماره ۳۷۷۷۰.

۴- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۵- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲

آورد، مگر ابراهیم را. تا خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با زنی ازدواج نکرد».

۳. «وقال أبو عمر: لا یختلفون أنّ رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لم یتزوج فی الجاهلیه غیر خدیجه، ولا تزوّج علیها أحدا من نسائه حتّی ماتت، و لم تلد له من المهاری غیرها». (۱) «ابوعمر گوید: اختلافی در این نیست که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در عصر جاهلی فقط با خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج کرد و تا خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و از زنان دائم، کسی جز او برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرزند نیاورد».

۴. «أول امرأه تزوجها رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] خدیجه [علیهَاالسَّلام] ولم یتزوج علیها حتّی ماتت». (۲) «اولین همسری که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برگزید، خدیجه علیهَاالسَّلام بود و تا خدیجه علیهَاالسَّلام زنده بود، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم زنی نگرفت».

۵. «خدیجه بنت خویلد، أول زوجه کانت له، لم یجمع قطّ معها غیرها» . (۳)

«خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد اولین همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود و تا خدیجه علیهَاالسَّلام بود، آن حضرت با زن دیگری ازدواج نکرد».

۶. «و من کرامتها علیه [علیْهِ السَّلام] أنه لم یتزوج إمرأه قبلها، و جاءه منها عده أولاد، و لم یتزوج علیها قط، ولا تسرّی إلی أن قضت نحبها، فوجد لفقدها، فإنّها کانت نعم القرین، و کانت تنفق علیه من مالها». (۴)

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص۱۸۱۹؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین احمد النویّری ج۱۸، ص ۱۷۱؛ زوجات النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، سعید ایوب، ص۴۰؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص۲۲۰.
۲- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثیر، ج ۱، ص۴۰؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۸۶.
۳- الإستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۴۴
۴- إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج۶ ص ۲۴.

از فضائل خدیجه علیهَاالسَّلام آن بود که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای اولین بار که ازدواج کردند، خدیجه علیهَاالسَّلام را انتخاب کردند و برای او اولاد فراوانی آورد و تا خدیجه علیهَاالسَّلام بود، با زن دیگری ازدواج نکردند و پس از وفات خدیجه علیهَاالسَّلام دیگر شادی ننمودند، زیرا که او بهترین هم نشین بود و مالش را برای او انفاق می کرد».

۷. «کان النَّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم لم یَتَمَتَع بِحُرَّهٍ وَ لا أَمَه فی حیاه خدیجه علیهَاالسَّلام ، و کذلک کان عَلیٌّ علیْهِ السَّلام مع فاطمه علیهَاالسَّلام » (۱)

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با هیچ زن آزاده و کنیزی در زمان حیات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ازدواج نکرد و حضرت علی علیْهِ السَّلام هم اینگونه بودند نسبت به فاطمه زهراعلیهَاالسَّلام » با آنکه در آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنتهای قومی و منطقه ای، تعدد زوجات را به صورت امری کاملا عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند و با آنکه قوانین اسلام نیز با تحقق شرایط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشت، چه رسد به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ولی در عین حال آن حضرت هرگز در طول حیات حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام از این حق خود استفاده نکرد.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از وفات حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام طی ۱۳ سال، ۱۴ همسر از جمله، صفیه، ام سلمه، عایشه و ... به دلایل سیاسی و اجتماعی اختیار نمود (۲) ولی باز هم در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، از خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به شایستگی یاد می کرد و نام او را با احترام می برد و به دوستان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هم احترام زیادی می گذاشت. (۳)

ص: ۵۹۳

۱- مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج۳، ص۹؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۴، ص۳۳۵.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۲۲، ص ۱۹۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۳۹، الخصال، شیخ صدوق، ج۲، ص۴۱۹

۳- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه ، ابن أثیر، ج۶ ص ۸۴ «عن عائشه، قال : ما غرت علی امرأه ما غرت علی خدیجه، و ما بی أن أکون أدرکتها، و لکن ذلک لکثره ذکر رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] إیاها، وإن کان لیذبح الشاه فیتَّبع بذلک صدائق خدیجه یهدیها لهن ... قالت : کان رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لا یکاد یخرج من البیت حتی یذکر خدیجه [علیهَاالسَّلام] فیحسن الثناء علیها، فذکرها یوماً ....»

از عایشه نقل شده که:

پیرزنی پیش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آمد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به واسطهٔ آمدن پیرزن سر حال آمد و او را اکرام کرد، من به او گفتم پدر و مادرم فدای تو باد، احترام زیادی به این پیر زن نمودی که برای هیچ کس اینگونه احترام به عمل نیاوردی، حضرت فرمودند: این پیرزن در زمان خدیجه علیهَاالسَّلام به خانه ما می آمد». (۱) گاهی از اوقات دوستان حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می آمدند و حضرت احترامشان می کردند و گاهی از اوقات به یاد همسر مهربانش گریه می کرد و وقتی از گریه حضرت و احترام او به دوستانش سؤال می شد،به بیان فضیلت های آن حضرت و امتیازهای ایشان می پرداختند. (۲)

علاقه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به قدری زیاد بود که هیچ حادثه و مانعی حتی گذشت زمان، آن را از بین نبرد.

مظلومیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

تا اینجا مطالبی به اختصار پیرامون شخصیت، جلالت، عظمت شان، ایثار و خدمات بسیار ارزشمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عنوان شده و در یک

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدّین علی متقی هندی، ج۱۳، ص ۶۹۱، روایت ۳۷۷۶۴؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۸۵

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۱۶، صص ۲ تا ۸ «... ذکر خدیجه بنت خویلد أم المؤمنین و تقدم إسلامها و حسن مؤازرتها و خطر فضلها و شرف منزلتها...». «از خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام - امّ المؤمنین - نام برد و نیز از تقدّم اسلامش و خوش رفتاری اش و برتری اش و شرافت و منزلتش».

کلام باید گفت:

سخن راندن از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام هم سهل است و هم صعب! سهل است، چرا که کدام مسلمان است که نام این بانوی بزرگوار و حکایت ایثار بی مانند او و تأثیر آن در احداث، ابقاء و اقامه دین اسلام را نشنیده باشد؟ و صعب و دشوار است، چون با شخصیتی عظیم روبرو هستیم که مات و مبهوت عظمت و جلالت اوییم، در مورد چنین بانویی سخن گفتن کار ساده ای نیست و با این قلم های سر شکسته و درمانده نمی توان قلم زد.

اما نکته ای که در خور اهمیت است آنست که همانگونه که شخصیت و عظمت آن حضرت در افق أعلی می باشد و قلم و بیان از وصف آن عاجز است، مظلومیت آن حضرت نیز چنین است. در مظلومیت و غربت آن حضرت همین بس که با اینکه آن حضرت برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نیز به این مطلب تصریح نموده است، (۱)

ولی در عین حال عده ای از اهل سنّت آنگونه که از عایشه تجلیل می کنند از سایر همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بویژه حضرت خدیجه تجلیل بعمل نمی آورند، گویی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همسری جز عایشه نداشته است. و دلیل آن بغض و عدوات عایشه نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام می باشد. زیرا که در طول تاریخ اسلام بویژه بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هر کس که طرفداری از امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام کرد، مبغوض و مطرود غاصبان خلافت و پیروان آنها گشت و هر کس که دشمنی و عداوت با آن حضرت نمود، مورد احترام و تجلیل قرار گرفت. لذا در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آیین تجلیل بی اندازه از عایشه توسط پیروان اصحاب سقیفه دلیلی جز این ندارد کما اینکه در میان همه برادر زن هایی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشته است فقط به «معاویه» «خال المؤمنین» می گویند در صورتی که چنین لقبی را حاضر نیستند که به «محمّد بن ابوبکر » بدهند با اینکه او نیز برادر زن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده است. اما چون که طرفدار و مدافع امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام بوده نه تنها حاضر نشدند او را «خال المؤمنین» بگویند، بلکه فرزند خلیفه اول خود (ابوبکر) را به فجیع ترین شکل به شهادت رساندند.

۱- کتاب حاضر، ویژگی سیزدهم. (حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم).

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نیز به همین دلیل در طول تاریخ مورد بی مهری عده ای از خوارج، نواصب و دشمنان اهل بیت علیهِمُ السَّلامـ قرار گرفته، اما بالعکس از عایشه همیشه به نیکویی و عظمت یاد می کنند. در صورتی که عایشه نه فرزندی از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشته که منشأ خیرات و برکات شده باشد و نه ثروتی که در راه اسلام خرج کرده باشد و نه اخلاق شایسته ای که موجب خوشایندی و دلگرمی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده باشد، تا جایی که بنا به نقل خود اهل سنّت بطور مکرر اسباب ناراحتی و خشم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فراهم آورده است، که در چندین مورد که پدرش ابوبکر شاهد جسارتها و اهانتهای او به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده است، طاقت نیاورده و سیلی محکمی به صورت دخترش عایشه زده، بطوری که خون از صورت او جاری شده است. (۱)

عایشه اسائه ادب نسبت به ساحت مقدّس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به جایی رسانید که وقتی که آن حضرت مشغول نماز می شد، روبروی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می نشست و پاهایش را می گشود و به مسخره گی می پرداخت. (۲)

او گستاخی و جسارت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را به نهایت رسانید، به گونه ای که چندین مرتبه به حضرت گفت:

«تویی آن کسی که ادّعا می کنی پیامبر خدا هستی ؟!!». (۳)

پناه می بریم به خدای منّان از این جسارت های رکیک و مغرضانه!

مگر عایشه آن حضرت را پیغمبر بر حق نمیدانست که این چنین گستاخانه

۱- إحیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ فیض القدیر، مناوی، ذیل حدیث ۴۱۰۰، مسند، ابی یعلی، ج۸، ص۳۰، ح ۴۶۷۰؛ سبل الهدی والرّشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۹، ص ۷۱.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۶۱، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۲، ص ۶۰؛ تفسیر الثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج۳، ص۳۱۵؛ سنن النسائی، احمد بن شعیب، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج۶، ص۴۱۸؛ السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۱، ص ۱۲۸ و...

۳- احیاء العلوم، ابوحامد غزالی، ج ۲، ص ۲۹: کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۲۵ المراجعات، سید شرف الدّین، ص ۳۲۶؛ الغدیر فی الکتاب والسنّه والادب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

بی ادبی مینماید؟!

او بـا حفصه قرار گـذاشت که هرگاه پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم نزدیک ما آمـد، فورا بگوییم: «آیا مغافیرخورده ای ؟!». (۱)

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مقیّد بودند که هرگز بوی نامناسبی از دهان مبارکشان یا از لباسشان استشمام نشود، بلکه بالعکس همیشه اصـرار داشـتند تا خوشـبو و معطر باشـند. به این ترتیب روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نزد حفصه آمد و او این جسارت را به حضرت کرد و گفت:

«من از تو بوی صمغ را استشمام می کنم !» . و جلوی بینی خود را گرفت! (۲)

نبیّ اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سخت ناراحت شدند که سورهٔ تحریم نازل گردید و آن دو را توبیخ شدید نمود. (۳)

و این حکـایت بیـانگر این است که تا چه حـد عایشه و رفیقش حفصه نسبت به پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم کینه و حسادت داشـته و باعث شدند تا قلب پاک رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و روح عظیم الشّأن او را جریحه دار نموده و اینگونه حضرت را مورد اهانت قرار دهند.

اذیت و آزار «عایشه و حفصه» نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به جایی رسید که آن حضرت تصمیم گرفت که زن را بر خود حرام کنـد و دیگر با کسـی ازدواج نکند که در این رابطه از طرف خداوند خطاب به پیامبراکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم این آیه نازل شد:

۱- مغافیر، نوعی صمغ درخت است که بوی نامطبوع دارد.
۲- صـحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۶۷ و ج ۷، ص ۲۳۲؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۴، ص ۱۸۴، سـنن أبی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد سجستانی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ سنن النسائی، احمد بن شعیب النسائی، ج۶، ص۱۵۱؛ السّـنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۷، ص۳۵۳، صـحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمـد بستی، ج۹، ص ۴۸۹؛ تفسـیر ابن کثیر، ابوالفـداء اسـماعیل بن عمر بن کثیر دمشـقی شافعی، ج ۴، ص۴۱۳؛ تفسیر روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدّین محمود آلوسی، ج ۲۸، ص ۱۴۶.
۳- صـحیح بخاری، ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری، ج۶ ص ۷۱ و ۱۴۷؛ صـحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۹۲؛ سنن الترمـذی، ابوعیسـی محمّد بن عیسـی بن سوره ترمذی، ج ۵، ص۹۳؛ سـنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسـین بیهقی، ج ۷، ص۳۵۳، سنن النّسائی، احمد بن شعیب النّسائی، ج۵، ص ۳۶۶ و...

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (سورهٔ تحریم، آیه ۲)

«ای پیامبر! چرا حلال خداوند را بر خود حرام می کنی، مگر می خواهی خشنودی همسرانت را (بیش از اندازه) بدست آوری».

ولی سرانجام عایشه و حفصه نه تنها از محضر مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بهره ای نبردند بلکه کار را به جایی رساندند که منجر به شهادت آن حضرت گردید.

امام صادق علیْهِ السَّلام در زمینه شهادت حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«همانا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل از رحلت مسموم شدند و آن دو زن [عایشه و حفصه] حضرتش را مسموم نمودند!!!». (۱)

«عایشه» خود می گوید:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از مسموم شدن به من فرمود: وای از این زن! اگر می توانست چنین نمی کرد !!». (۲)

قابل توجه اینکه در کتاب «صحیح بخاری» و دیگر کتب معتبر اهل سنّت از «ابن عباس» نقل شده است که گفت:

«از عمر بن خطاب پرسیدم: آن دو نفر از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم که بر ضد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دست به دست هم داده بودند چه کسانی هستند؟

۱- تفسیر عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاشی، ج ۱، ص۲۰۰؛ تفسیر برهان، سیّد هاشم بحرانی، ج ۱، ص۳۲۰؛ تفسیر صافی، ملّا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۸۹، تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تفسیر نور الثّقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، ج ۱، ص ۴۰۱ و ج۵، ص ۳۶۷؛ تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶ و ۵۱۶ و ج ۲۸، ص ۲۱ و ۹۷ و ج ۳۱، ص ۶۴۱ غایه المرام، سید هاشم بحرانی، ج۴، ص ۲۲۱ و ج۶، ص۴۱؛ ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱؛ معالم الزّلفی، سیّد هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الاربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۲۷، اغتیال النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، نجاح طائی، ص ۱۳۶.

۲- طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج۲، ص۲۰۳.

عمر گفت: عایشه و حفصه بودند!!!». (۱)

عایشه و حفصه نه تنها رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را مورد اذیت و آزار قرار دادند، بلکه از ظلم و ستم نسبت به خلیفه و جانشین به حق آن حضرت یعنی امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام نیز کوتاهی نکردند و در مناسبتهای مختلف کینه و عداوت خودشان را نسبت به آن حضرت اظهار می نمودند، از جمله در جنگ جمل که بنا به نقل مورخین، در این جنگ، عایشه نامه ای به حفصه نوشت و در آن نامه چنین مرقوم داشت:

«چون علی علیْهِ السَّلام از وضع [لشکر] منظم ما باخبر شد، در ذی قار توقّف کرد؛ پس او همانند اسب قرمز رنگی است که اگر جلو بیاید دست و پایش بریده می شود و اگر به عقب بازگردد کشته می شود!!!». پس «حفصه» با خوشحالی تمام کنیزان خود را گرد آورد تا دف بزنند و با آواز چنین شعر بخوانند:

« ما الخبر! ما الخبر! علیّ فی السفر، کالفرس الأشقر، أن تقدّم عقر وان تأخّر

نحر».

«چه خبر است؟ چه خبر است ؟ علی علیْهِ السَّلام در سفر است، مانند اسب قرمز رنگ که اگر جلو بیاید دست و پایش بریده می شود و اگر باز گردد، کشته می شود!!!».

حضرت زینب کبری علیهَاالسَّلام دختر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام وقتی که از این جریان مطلع گردید، چادر بر سر انداخت و با دسته ای از زنان و خویشاوندانش به طور ناشناس به منزل حفصه وارد گردید و در گوشه ای نشست. پس از مدتی چادر خود را از صورتش کنار زد. وقتی که چشم حفصه به صورت حضرت زینب علیهَاالسَّلام افتاد از شدت ترس لرزید و سخت خجالت زده و شرمنده شد.

حضرت زینب علیهَاالسَّلام فرمود:

«ای حفصه! از تو و عایشه دور نیست که امروز در عداوت و دشمنی با

ص: ۵۹۹

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل بخاری، ج۶، ص ۷۰ و ۷۱ و...

پدرم علی علیْهِ السَّلام همکار و پشتیبان هم باشید، همان طور که در آزار و ظلم به رسول خدا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم همکار و پشتیبان هم بودید تا آنجا که در ملامت و نکوهش شما سوره ای از قرآن نازل شد» (۱)

حفصه گفت:

«ای امّ کلثوم! خدا تو را رحمت کند، معذورم بدار و بیش از این ملامتم مکن!»

سپس دستور داد تا در مقابل حضرت زینب علیهَاالسَّلام نامه ای را که عایشه برایش فرستاده بود پاره کردند.» (۲)

از جمله مظلومیت های دیگر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آنست که با وجود اینکه ما در این کتاب ثابت کردیم که آن حضرت «محدِّث» بوده و اولین بانوی راوی حدیث است ولی در عین حال در مجامع روایی اهل سنّت، آن اندازه ای که از عایشه روایت نقل شده، از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام آن مقدار روایت نقل نشده است.

تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

در مجامع روایی عامه و خاصه روایات متعددی در باب فضائل و مناقب حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام وارد شده است. امّا از جمله مظلومیت های آن حضرت آنست که دشمنان، بعضی از آن احادیث مربوط به این بانوی معظّمه را مورد تحریف قرار دادند.

از جمله این حدیث را که بتواتر رسیده و سنی و شیعه آنرا نقل نموده اند و «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» این حدیث را از «صحیح مسلم»

۱- مقصود سورهٔ تحریم است که در آن «عایشه» و «حفصه» به شدّت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته اند.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص۱۳؛ الدّرجات الرفیعه، سیّد علی خان مدنی، ص۱۳۸۹ الکافئه فی ابطال توبه الخاطئه، شیخ مفید، ص۱۶؛ مواقف الشیعه، علی احمدی میانجی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الجمل، شیخ مفید، ص۱۴۹؛ الروض التفسیر فی شرح حدیث الغدیر، فارس حسون کریم، ص۲۸۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۲، ص ۹۰؛ الجمل، ضامن ابن شدقم، ص۳۳؛ شرح منهاج الکرامه، سیّد علی میلانی، ج ۱، ص ۴۵۵؛ احادیث امّ المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ نظریات الخلیفتین، نجاح طائی، ج ۱، ص ۳۴۰.

نقل کرده که ابو موسی گفت: از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم شنیدم که فرمود:

«خیر نساء العالمین أربع: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مَزاحم و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمّد». (۱) بهترین زنان چهار نفرند: مریم دختر عمران؛ آسیه دختر مَزاحم (همسر فرعون)؛ خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد».

اما این روایت در چاپ های بعدی «صحیح مسلم» مورد تحریف قرار گرفته و بدین صورت نقل شده است:

«از زنان جز مریم و آسیه کامل نشدند و همانا فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل ترید (آبگوشت) بر سایر غذاهاست». (۲)

در این حدیث اسمی از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام برده نشده و دلیل تحریف آن سه چیز است:

۱. این حدیث در «صحیح مسلم» در باب فضائل حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نقل شده است و تمام روایات این باب پیرامون فضائل و مناقب حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می باشد. پس به چه دلیل در این حدیث اسمی از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برده نشده است؟!

۲. اهل سنّت این حدیث را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمّد، و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (۳) «سرور بانوان جهان چهار بانو هستند که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم». طبق حدیث فوق حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حضرت زهرا علیهَاالسَّلام سرور بانوان عالمیان هستند و در خصوص حضرت زهرا علیهَاالسَّلام روایت به تواتر نقل شده است. حال چطور

۱- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۵۴.۲.

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۷، ص۱۲۳.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ص ۲۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج۴ ص۸۳

ممکن است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بر خلاف آنچه که خود قبلا فرموده دچار تناقض گوئی شود و اسمی از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و حضرت زهرا علیهَاالسَّلام نبرد، بلکه بالعکس عایشه را بر همه زنهای جهان برتری دهد؟!

۳. عایشه بر خلاف دستور خداوند که همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را امر کرده که در خانه خود بمانند: «و قَرْنَ فی بیوتکنَّ» (سورهٔ احزاب، آیه ۳۳)؛ «و در خانه هایتان بمانید». عمل کرد و سوار شتری شد و فرماندهی جنگ شوم «جمل» را به عهده گرفت، (۱)

و این در حالتی بود که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل از شهادتشان به عایشه هشدار این موضوع را داده بودند و فرمودند:

«کدامیک از شما سوار بر شتر می شود و سگ های حوئب بر او پارس میکند» (۲)

ص: ۶۰۲

۱- (یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفَاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکَانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرًا).(سوره أحزاب، آیه ۴) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است». امام صادق علیْهِ السَّلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود: آیا میدانی فاحشه مبیّنه چیست؟ راوی عرض کرد: نه. حضرت فرمود: فاحشهٔ مبیّنه یعنی جنگ با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و مقصود خداوند کسانی هستند که جنگ جمل را به راه انداختند». (تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ تفسیر صافی، ملّا محسن فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ تأویل الایات، سیّد عبدالحسین شرف الدّین موسوی جبل عاملی، ج ۲، ص۴۵۳

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص۹۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۷، ص ۲۳۴؛ المعیار والموازنه، ابوجعفر محمد بن عبدالله الاسکافی، ص۲۸؛ اصلاح غلط المحدّثین الخطابی، ص۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۶، ص۲۱۷؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاءالدبین علی متّقی هندی، ج ۱۱، ص۳۳۴؛ سیر اعلام النّبلاء، شمس الدّین محمّد بن احمد الذهبی، ج ۱۱، ص ۵۳؛ انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۲۲۴، تاریخ الامم و الملوک، محمّد بن جریر طبری، ج۳، ص ۴۸۵.

ولی در عین حال عایشه هشدارهای خدا و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را مورد استهزاء قرار داده و نه تنها حیا نکرد، بلکه فرماندهی این جنگ را یک تنه به عهده گرفت و تا آنجا پیش رفت که به نقلی بیست و پنج هزار (۱)

و طبق نقل دیگر سی هزار نفر (۲) را به کشتن داد؟!!

حال آنچه که مهم است، آنست که تعداد کشته شدگان در جنگ جمل بیشتر از کشته شدگان در تمام غزوات و جنگ هایی بود که در زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم رخ داد. استاد «نجاح طائی» در این باره می نویسد:

«تعداد کشته شدگان تمام جنگ های اسلام از: بدر، اُحد، خندق، بنی نضیر، موته، فتح مکه، حُنین، تبوک، الیمن، بنی قینقاع، بنی قریظه، حدیبیّه، طائف، بنی حنیفه، شام، فارس، آذربایجان و مصر، مجموعه به ده هزار نفر می رسد و این در حالی است که فقط در جنگ جمل سی هزار نفر کشته داده بود؟!».

سپس در ادامه می نویسد:

«عدد مقتولین در جنگ جمل به تنهائی تعدادشان بیشتر از مقتولین پنجاه غزوه اسلامی می باشد؟!». (۳)

«ابن عبد ربّه» که از علماء معروف اهل سنّت است در کتاب «عقد الفرید» می نویسد:

«بعد از ماجرای جنگ جمل زنی بنام اُمّ اَوْفی نزد عایشه رفت و از وی پرسید: ای مادر تمام مؤمنین ! اگر مادری فرزند کوچک خود را به قتل

۱- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، شمس الدّین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص۵۳۶: تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط العصفری، ص۱۳۶؛ انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص۲۶۵؛ جواهر المطالب، شمس الدّین محمد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۲۲.

۲- کتاب الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ الیعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص۱۸۳؛ الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی؛ ج ۱، ص۴۳۸؛ نهج الحق وکشف الصدق، علّامه حلّی، ص۳۶۹.

۳- سیره السیده عائشه، نجاح طائی، ج ۲، ص ۲۶۳.

برساند، حکمش چیست ؟ و چه مجازاتی در انتظار این مادر است ؟

عایشه که هنوز از نیّت و هدف اصلی اُمّ اَوْفی بی خبر بود در پاسخ وی گفت: چنین مادری به خاطر قتل فرزندش مستحق آتش جهنم است .

اُمّ اَوْفی پس از گرفتن اقرار از عایشه، از او پرسید: اگر مادری بیست هزار فرزند خود را بکشد، حکمش چیست؟

عایشه فهمید که منظور آن زن خود اوست که در جنگ جمل باعث کشتن شدن بیست هزار نفر شده است لذا ناراحت شد و گفت: این زن دشمن خداست او را دستگیر کنید». (۱)

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در زمان حیات خود پیش بینی جنگ جمل را نموده بود و او را از مشارکت در چنین جنگی منع کرد و فرمود:

«یا حمیراء! کانّی ب تنبحک کلاب الحوأب تقاتلین علیّا و أنت له ظالمه» (۲)

«ای عایشه! گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ جمل سگ های منطقه حو أب به روی تو و همراهانت پارس می کنند. ای عایشه! تو در حالی که ظالم هستی و در حق علی علیْهِ السَّلام ظلم میکنی، به جنگ او می روی».

و چون رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می دانست که عایشه با به راه اندازی این جنگ چه فتنه بزرگی را بپا خواهد کرد لذا از همان ابتدا اشاره به خانه عایشه کردند و فرمودند:

«اینجا جایگاه فتنه است، اینجا جایگاه فتنه است اینجا جایگاه فتنه

۱- « دخلت أمّ أوفی العبدیه علی عائشه بعد وقعه الجمل، فقالت لها: یا أمّ المؤمنین ! ما تقولین فی إمرأه قتلت إبناً لها صغیراً؟ قالت : وجبت لها النّار. قالت : فما تقولین فی إمرأه قتلت من أولادها الأکابر عشرین ألفاً فی صعید واحد ؟ قالت : خذوا بید عدوه الله ». (العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۳۳۱).

۲- العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۳۳۲؛ عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، بدرالدّین عینی حنفی، ج ۹، ص ۱۳۴.

است و از اینجا است که شاخ شیطان بیرون می آید». (۱)

حال با توجه به آنچه که گذشت، چگونه ممکن است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سرکردهٔ جنگ جمل، عایشه را که در این جنگ هزاران نفر را به کشتن داد را به عنوان برترین زنان جهان معرفی کند؟!

عایشه حتی بعد از جنگ جمل توبه نکرد و دست از عداوت امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام برنداشت تا جایی که وقتی که خبر شهادت آن حضرت را به او دادند به سجده رفت و خدا را شکر کرد؟!؟ (۲)

مورخین اهل سنّت مینویسند:

«هنگامی که عایشه خبر شهادت امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را شنید، از شدّت خوشحالی سجدهٔ شکر بجا آورد!!! و آنچنان مسرور بود که نمی توانست در پوست خود بگنجد. سپس شادمانه این شعر را به زبان جاری کرد:

فالقت عصاها (۳)

واستقرّت بها النّوی کما قرّ عینا بالایاب المسافر

ص: ۶۰۵

۱- «عن عبد الله قال: قال النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] خطیباً فأشار نحو مسکن عائشه فقال : ههنا الفتنه ثلاثاً من حیث یطلع قرن الشیطان». (صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج۴، ص۴۶؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج۶، ص۱۴۷؛ معالم الفتن، سعید ایوب، ج ۱، ص ۲۰۰). همچنین « مسلم بن حجّاج» در «صحیح» از «عبدالله بن عمر» نقل می کند که گفت: «خرج رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] من بیت عائشه فقال: رأس الکفر من ههنا من حیث یطلع قرن الشیطان» (صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج، ج ۴، ص ۲۲۲۹، ح ۴۸). «پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از خانه عایشه خارج شد و فرمود: ریشه کفر از اینجاست. جایی که شاخ شیطان بیرون می آید».

۲- الجمل، ضامن بن شدقم، ص۲۶؛ المعیار والموازنه، ابوجعفر محمّد بن عبدالله الاسکافی، ص ۲۶؛ جواهر المطالب، شمس الدّین محمّد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص۱۰۵؛ مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص۲۶؛ خلاصه المواجهه، أحمد حسین یعقوبی، ص۱۱۱.

۳- «القاء عصاه»، کنایه از اطمینان قلب و آسودگی خاطر می باشد یعنی وقتی که انسان در مکان معیّنی قلبش آرام و فکرش آسوده شد، گفته می شود: «القاء عصاه». و مقصود عایشه از گفتن این شعر آن بود که خواست بگوید از بابت علی علیْهِ السَّلام خیالم راحت شد.

على عليْهِ السَّلام، جان سپرد! برای وی دیگر بازگشتی وجود نـدارد!!! با درگذشت وی آن چنان غرق در شادی هسـتم و خیالم آسوده و سـینه ام باز و فکرم راحت شـد، چون پیوسـته انتظار همچون خبری را داشـتم ! ماننـد کسـی که انتظار بازگشت مسافر خود را داشـته باشـد که بـا آمـدن مسافر چشم هایش روشن و قلبش آرام گردد!!! مرگ علی علیْهِ السَّلام دیـدگان مرا روشـنی بخشید!!!». (۱)

و این در حالی است که از خود عایشه نقل شده است، که گفت:

«پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم را دیـدم که علی علیْهِ السَّلام را در بر گرفته و می بوسـد و می گویـد: پـدرم فدای آن تنهای شهید» (۲)

۱- تجارب الأمم، ابن مسکویه، ج ۱، ص ۳۶۹؛ جواهر المطالب، شمس الدّین محمّد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، باب ۵۹؛ الکامـل فی التّاریـخ، ابن اثیر، ج۳، ص۳۹۴، حوادث سـال ۴۰؛ تـذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص۱۶۵، باب ۷؛ طبقات الکبری، ابوعبـدالله محمّـد بن سعد(کاتب واقـدی)، ج۳، ص۲۹؛ مقاتـل الطابیین، ابوالفرج اصـفهانی، ص ۲۶؛ المعیار والمـوازنه، ابو جعفر الاسـکافی، ص ۲۶؛ الجمـل، ضـامن بن شـدقم، ص ۲۶؛ العلـل، احمـد بن حنبـل، ج ۱، ص۱۳؛ ابوهریره، ابوریه، ص ۱۷۲؛ انساب الأشـراف، ابوالحسن بلاذری، ص۵۰۵؛ تاریـخ الأمم و الملوک، محمّـد بن جریر طبری، ج۴، ص۱۱۵؛ امتاع الأسـماع، تقی الـدّین احمد مقریزی، ج۸، ص۲۰؛ الجمل، شـیخ مفید، ص۸۴؛ جواهر المطالب، شـمس الـدّین محمّد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۲، ص ۳۴۰: قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۲- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۸، ص ۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۵۴۹؛ المناقب، الموفق بن احمد الحنفی الخوارزمی، ص۶۴، ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج۲، ص۳۹۷؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام مشیر الدّین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۰ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۸، ص۲۹۸:کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسـی اربلی، ج ۱، ص۹۶؛ سـیرتنا وسنتنا، عبدالحسین امینی نجفی، ص ۴۵؛ احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضـی نورالله شوشتری، ج ۲۲، ص۲۵۲.

عایشه علاوه بر این، نام غلام خود را «عبـد الرّحمن» نامید، به خاطر اظهار علاقه و بزرگداشت نسبت به «عبد الرّحمن بن ملجم مرادی» که امیرمؤمنـان علیْهِ السَّلام را به شـهادت رسانـده بود!!! همـان کسـی که پیـامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم او را «اشقی الآخرین» ؛ «شقاوت پیشه ترین فرد امّت های پسین» نامیده بود. (۱)

از «مسروق» روایت شده که گفت:

« بر عایشه وارد شدم و نزد او نشستم و او برایم سخن می گفت. سپس غلام سیاهش را که به او عبدالرّحمن می گفتند، صدا زد. غلام آمد و ایستاد. عایشه به من گفت:

مسروق می دانی چرا اسم او را عبد الرّحمن گذاشته ام؟ گفتم: خیر.

گفت: به خاطر علاقه ای که به عبدالرّحمن بن ملجم دارم!!!» . (۲)

«محمـد بن جریر طبری» در «تاریـخ الأمم و الملوک»، «ابن اثیر» در «الکامـل فی التّاریـخ»، و «ابن کثیر» در «البـدایه والنهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت:

«و الله ما کان بینی و بین علیّ فی القدیم إلّا ما یکون بین المرأه و أحمائها». (۳)

ص: ۶۰۷

۱- ذخـائر العقبی فی منـاقب ذوی القربی علیهِمُ السَّلام، محب الـدین طبری، ص۱۱۵؛ مجمع الزوائـد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، ج ۹، ص۱۳۶؛ فتـح الباری شـرح صـحیح البخاری، ابن حجر عسـقلانی، ج ۷، ص ۶۰، المعجم الکبیر، ابوالقاسـم سلیمان بن أحمـد طبرانی، ج ۸، ص ۳۸: الاستیعاب فی معرفه الأصـحاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدیـد، ج ۹، ص۱۱۷؛ تفسـیر السـمرقندی، ابواللیث نصـر بن محمد بن ابراهیم السمرقندی، ج ۳، ص ۵۶۳؛ تفسیر ثعلبی، ابواسـحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۴، ص ۲۵۸؛ شواهد التنزیل، حاکم حسـکانی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تفسیر روح المعانی، بوالفضل شهاب الدین محمود الآلوسی، ج۸، ص۱۶۸؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزّالدّین ابوالحسن علی بن اثیر، ج ۵، ص ۳۵.

۲- الجمل، شیخ مفید، ص۸۴؛ شرح الأخبار، المغربی، ج ۲، ص ۷۰؛ جواهر التاریخ، علی الکورانی، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الشافی فی الامامه، سید مرتضـی، ج ۴، ص ۳۵۶؛ الجمـل، ضامن بن شـدقم، ص۲۷؛ بحارالانوار، محمّـدباقر مجلسـی، ج ۲۸، ص ۱۵۰؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۵۱۲.

۳- تاریـخ الأمم والملکوک، محمـدبن جریر طبری، ج ۳، ص ۶۰-۶۱ حوادث سال ۳۶ هجری قمری، تجهیز علی علیْهِ السَّلام عائشه من البقره؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۳۴۸، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسیر علی إلی البصره والوقعه؛ البـدایه و النهـایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سـال ۳۶ هجری قمری، مسـیر علی بن أبی طـالب من المـدینه إلی البصره بدلاً من الشّام.

به خدا قسم همچون زنی که از هَوِوی خویش نفرت دارد، از حضرت علی علیْهِ السَّلام نفرت داشتم».

شگفتا! اگر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نفرموده بود: «اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه... (۱)

خدایا! دوست بدار هر کس که علی علیْهِ السَّلام را دوست می دارد و دشمنی کن با هر کس که علی علیْهِ السَّلام را دشمن می دارد.» نمی دانم که این زن با حضرت چه می خواست بکند؟؟

مگر عایشه نشنیده بود که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فرمود:

«من آذی علیّاً فقد آذانی». (۲)

ص: ۶۰۸

۱- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علاء الدین علی بن بلبان، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۴۵، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۰۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج۵، ص ۳۷۰؛ فضائل الصحابه، ابوعبدالله احمد بن حنبل الشیبانی، ص۱۵؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۷، ص۱۷؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱، ص۴۲۹؛ المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲، ص ۲۴؛ تفسیر ثعلبی، ابواسحاق أحمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۴، ص۹۲، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص۱۰۹۹؛ فیض القدیر ، محمد عبد الرؤف المناوی، ج ۴، ص۲۸۲؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی الحنفی، ج ۱، ص ۲۰۱ و ج ۲، ص۱۰۴ و ۱۰۵، باب ۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۳، ص۳۹۴، حوادث سال ۴۰؛ تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص۱۶۵، باب ۷؛ طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۲۹.

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص ۱۲۲؛ ریاض النضره، احمد بن عبدالله محب الطبری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج۳، ص۴۸۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابیطالب علیهِماالسَّلام ، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۲؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی الحنفی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۷۷۷ و ۷۷۸؛ کفایه الطالب، کنجی الشافعی، ص ۲۷۶؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السّلام، ابن مغازلی الشافعی، ص ۵۲، ح ۷۶؛ مناقب علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام ، الموفق بن احمد الحنفی الخوارزمی، ص۹۳؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدّین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص۱۲۹؛ نور الأبصار فی مناقب آل النّبی المختار صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، مؤمن بن حسن الشبلنجی الشافعی، ص۷۳؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، مطبوع بهامش الاصابه، ج ۳، ص ۳۷؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِمُ السَّلام، محب الدّین أحمد بن عبدالله الطبری، ص۶۵، صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص ۷۳ و ۷۴؛ أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۶۷؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ص ۱۷۳؛ الاصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۳: تذکره الخواص، سبط بن جوزی الحنفی، ص۴۴؛ ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی الحنفی، ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۲۰۵ و ۲۷۲ و ۲۸۲ و ۳۰۳؛ اسعاف الراغبین، محمّد الصبان، مطبوع بهامش نور الابصار، ص ۱۵۶؛ کنوز الحقائق، مناوی، ص۱۴۴،کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاءالدّین علی متقی هندی، ج ۱۵، ص۱۲۵، ح۳۶۰؛ جامع الصغیر، جلال الدبین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سیره النّبویه صَلَّی

اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم ، زینی دحلان مطبوع بهامش السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۳۲: فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، ج ۱، ص۲۹۸، ح ۲۳۶؛ و..

«هر کس که علی علیْهِ السَّلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است» .

و از طرفی هم خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(ان الـذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخره و اعدّ لهم عذاب مهینا) . (سورهٔ احزاب، آیه ۵۷) « آنهایی که خدا و پیـامبرش را آزار و اذیت می کننـد، خـدا در دنیا و آخرت آنها را لعنت کرده و عـذاب خوار کننـده ای برای آنها آماده ساخته است».

بنابراین با توجه به آیه و حدیثی که ذکر شد، هر کس که امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام را اذیت کند، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را اذیت کرده و هر کس که پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را اذیت نماید، لعنت خدا در دنیا و آخرت شامل حال او می شود و گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

حـال جایگاه عایشه که اقـدام به جنگ با امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نموده و همیشه بغض و عـداوت خودش را نسـبت به آن حضـرت اظهار می کرده و بدینوسیله موجب ایذاء آن حضرت و در نتیجه، خدا و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سّلم را فراهم آورده چه خواهد بود؟!!

امـام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام در ضـمن یکی از خطبه هایش به گوشه ای از این دشـمنیها و عـداوتهای عایشه اشاره کرده و می فرماید:

ص: ۶۰۹

«... امّا او - عایشه - خوی زنان، دیده عقل و خردش را سخت فرو بسته و شراره های کینه و دشمنی با من در دلش چون کوره آهنگران زبانه می کشد!

اگر از او می خواستند تا آنچه را که با من کرده است به شخص دیگری روا دارد، هرگز زیر بار نمی رفت و نمی پذیرفت !!!». (۱)

«ابن ابی الحدید» از استاد خود «شیخ ابو یعقوب»، در شرح این خطبه حضرت می نویسد:

و از آن زمان که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دیده از جهان فرو بست، تا آنگاه که اندام بیمار دخترش فاطمه علیهَاالسَّلام پس از مدتی کوتاه به دنبال پدر در بستر خاک آرام گرفت، مرتب از ناحیه عایشه به فاطمه علیهَاالسَّلام سخنان نیش دار زده می شد که علی و زهرا علیهِماالسَّلام چاره ای جز صبر و شکیبایی نداشتند و اندوه دل و شکایت رنج های خود را جز با خدای خویش با کسی در میان نمی گذاشتند...» (۲)

«ابن ابی الحدید» در ادامه به نقل از استادش می نویسد:

«بالاخره فاطمه علیهَاالسَّلام درگذشت و در این حال تمام همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در مجلس سوگواری او شرکت کردند جز عایشه که نه تنها خود را به کسالت زده و از حضور در مجلس عزای دختر پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم خودداری نمود، بلکه از جانب او سخنانی که دلالت بر شادمانی و سرور او داشت به علی علیهِ السَّلام رسانید!!!». (۳)

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ج ۲، ص ۴۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص۱۹۲.

۳- همان .

هـدف اساسـی را دنبال می کردنـد: اول آنکه بدینوسـیله فضـیلتی برای او بتراشـند و او را در راه پیشـرفت اسـلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشـمند معرفی کنند و دوم آنکه خدمات مالی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام تلاش در جهت پیشـرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلائل متعددی، بی اساس است که جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود :

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طائفه «تیم»، یکی از طوائف قبیلهٔ قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صـیّاد بود و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذراند. (۱)

وی در سن پیری نابینا شـد و چون ابوبکر توانائی مالی برای نگهـداری از وی و رسـیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قُوت روزانه خود به خدمت عبد الله بن جدعان که یکی از اشـراف مکه بود در آمد و بر سـر سفرهٔ او می ایسـتاد و مردم را برای خوردن غـذا دعوت می کرد و بابت این کار از عبـد الله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ (۲)

این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضـعیتش بهتر از ابو قحافه نبود. زیرا تا قبل از اسـلام، معلم مـدرسه های یهودیان بود و به واسـطه تعلیم فرزنـدان آنـان حقوقی را از ایشان می گرفت و گـذران امور می کرد و بعـد از اسـلام نیز به خیّاطی روی آورد و حاصـل دسترنـج خـود را بـه مسـجد الحرام می برد و در آنجـا دسـتاری پهن می کرد و به تجّاری که به آنجـا می آمدنـد، می فروخت. (۳) این وضـعیت مالی ابوبکر در مکّه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به اعتراف اهل سنت وی در مدینه برای امر معاش و تهیّه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصـی با این اوضاع اسـفناک مالی، اسـلام را از ثروت خود مسـتغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام میدهد ؟!! سؤالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

۱- التّعجّب، ابو الفتح کراجکی، صص ۴۹، ۵۰

۲- بحار الانوار، محمـد باقر مجلسـی، ج ۳۰، ص ۶۶، الطرائف من معرفه مـذاهب الطّوائف، سـید بن طـاووس، ج ۲ ص ۴۰۵ تا ۴۰۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۳- الافصاح، شیخ مفید، ص۲۱۳، و ۲۱۴.

در حالی که خود اهل سنت روایات زیادی در کتب خود مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقهٔ گذران زندگی وی در مکه آورده اند، با این وجود دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟ در کتاب «الجمع بین الصحیحین» روایتی از «ابوهریره» نقل شده است که گفت:

«روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی». (۱)

این روایت در کتب روائی خود اهل سنت وارده شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکّن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند. البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن اینکه این کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گره از کار مسلمین با این کمکها باز شد و چه آثار و نتائجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی حد و حصر ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می شود تأثیر آن در رفع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عده زیادی از افراد خانوادهٔ و اصحاب ایشان در «شعب ابی طالب» می باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکّه مواجه بودند و با سختی و عُسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامهٔ حیات در آن مکان را برای ایشان میسّر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟

ص: ۶۱۲

۱- الطّرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۴۰۷.

در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم محتاج ثروت ابوبکر بود و یا در مدینه که خداوند به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سؤالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محک بزرگی برای شناسائی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا را دارد، آیه «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات، صدقه بدهد. (۱)

قبل از نزول این آیه، صحابهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نرسیدند. زیرا حاضر نبودند که برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل سنت، فقط امام امیر مؤمنان علی سلام الله وملائکته و رسله و جمیع خلقه علیه هر روز صدقه می دادند و به حضور ایشان می رسیدند. (۲)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نَسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و این تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیْهِ السَّلام؛ همان بزرگواری که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول

۱- سورهٔ مجادله، آیه ۱۲.

۲- مستدرک الوسائل، محدّث نوری، ج ۵، ص ۲۱۸، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۷، ص۲۸ وج ۳۱، ص۴۳۵، و ج۳۵، ص ۳۷۷ و ۳۷۹.

خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم که ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با احتیاج به صرف مال و دادن صدقه دارد، وی را از اولین کسانی ببینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آنقدر شجاعت و از خودگذشتگی دارد که در مکه و در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را نداشته است، که در جواب آنان باید گفت که او فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرائط نیز این آیه نازل شد و ثانیا به شهادت روایات، امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام نیز در آن ایام دستشان از دارائی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرض می گرفتند و صدقه میدادند و به خدمت ایشان می رسیدند.

دلیل سوم: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند، یاد کرده است؛ مثلا برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در سوره «الضحی» و در آیهٔ «و وجدک عائلا فأغنی» از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا و به واسطه آن ثروت یاد می کند (۱) و یا مثلا خداوند به خاطر تقدیر از

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۳.

امیرمؤمنـان علی علیْهِ السَّلام که در نماز انگشتری را به فقیری صـدقه داده بودنـد، آیه «انما ولیّکم الله و رسوله و الـذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه وهم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حـال سؤال اینجـاست که اگر واقعا ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسـیاری بوده و آن را در راه اسـلام خرج نموده، به گونه ای که این نثار مال سـبب در پیشـرفت اسـلام گردیـده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤالهایی است که منافقین می بایست جوابگوی آن باشند.

همانگونه که در روایت شریف نبوی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وارد شده است که ایشان فرمودند:

«اسـلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسـلام صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم هیچ یک از متنفذین مکه و اشـراف و بزرگان آن حاضـر به قبول اسـلام و کمک و همراهی رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّمنشدند و همواره سعی در جلـوگیری از ترویــج آن در میـان مردم می نمودنــد و تنهـا در میـان بزرگـان قریش، دو عمـوی گرامی ایشـان، یعنی حضـرت ابی طالب و حضـرت حمزه سیدالشـهداء علیهِماالسَّلام و همچنین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در تمامی لحظات تبلیغ دین در کنـار ایشـان بوده و یـاور و حـامی و پشتیبان ایشان در این امر بودنـد. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقـد بودنـد و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودنـد و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسـلام صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم به غیر از این بزرگواران در میـان بزرگـان مکه، هیـچ یـاور دیگری نـداشت و اشـراف مکه، مانند ابوسـفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی وکند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصـمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسـلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگـدست بودنـد را شـکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به «شعب ابی طالب » فراهم نمودند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بعد از بعثت به مدت سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا

مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در کنار ایشان و همچنین کمکهای مالی آن حضرت در آن ایام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و همچنین حمایت های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرائط سخت را برای پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم میسر نمود، به گونه ای که بعد از رحلت حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهماالسَّلام دیگر مکه برای آن حضرت جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از زحمات همسرش تقدیر کردند و سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را، یکی دارایی حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام و دیگر شمشیر امیر امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بیان نمودند.

«ما قام و لا استقام الدّین إلا بسیف علی و مال خدیجه». (۱)

«دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، و شمشیر امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام».

علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام توسط دشمنان

دشمنان و غاصبان خلافت به دلایلی اقدام به تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام نمودند، از جمله:

۱. انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا علیهَاالسَّلام و همچنین با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید. زیرا که این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهِمُ السَّلام و باعث سرافرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است؛ به گونه ای که در مفاخره های اهل بیت علیهِمُ السَّلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام بوده است، (۲)

اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده

۱- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجرهٔ طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- امام سجاد علیْهِ السَّلام فرمود: «انا ابن خدیجه الکبری». (بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۴؛ المناقب لآل ابی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۸.)

است حسب و نسب پست آنـان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشـد؛ به عنوان مثال، «هنـد» مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشـروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است. همچنین «صـهاک»، جـدّهٔ عمر بن خطـاب نیز آن گونه بود؛ تـا جـائی که مشاهـده میکنیم گـاهی در مجادلاـتی که افراد با وی داشـتند، برای آنکـه وی را شـرمنده و سـرافکنده کننـد، بـه حَسَـِب و نَسَب پَست وی اشـاره می کردنـد و از او بـا عنـوان «یـابن الصهاک الحبشیه» نام می بردند. (۱)

البته این مساله ای مخفی و پوشیده نبود، بلکه حتی خود غاصبان خلافت هم در مواردی به آن اعتراف نموده اند. چنانکه «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه » می نویسد:

«روزی عمر بن خطاب در ایام خلافت (غاصـبانه اش) وارد مسـجد شد و مشاهده کرد که سـخن مردم حاضـر در مسجد پیامبر اکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم و بر سـر انتسـاب آنـان به اجـداد خویش است. در این میـان برخی نَسَب برخی دیگر را مورد خـدشه قرار می دادنـد و آنـان را به پـدرانی غیر از پـدران ادعایی شان نسـبت می دادنـد. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسـی را بیان کنید و ریشه اَنساب را جسـتجو کنید که اگر من امروز بگویـم کسـی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت:

امـا ای عمر، من و تو اسـتثنا هستیم. هنوز حرف او تمـام نشـده بود که عمر به او گفت: بنشـین این قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعد از آن،

ص: ۶۱۷

۱- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۰۲، و ج ۲۹، ص ۱۲۴. در مورد «صهاک» مادر بزرگ عمر آنچه لازم است به آن اشـاره شود این است که وی کنیز «هـاشم بن عبـد منـاف» جـد رسول خـدا بود و «عبـد العزی ابن ریاح» با وی زنا کرد و «نفیل» جدّ «عمر» به دنیا آمد.

صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد». (۱)

بـا توجه به این حقیقت، روشن است که چرا منافقین وجود مادریماننـد حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام را برای اهل بیت علیهِمُ السَّلام خوش نمی داشتند.

۲. علت دوم این امر به ورود زنـانی ماننـد عایشه و حفصه به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم مربوط می شود. زیرا که آنـان به این امیـد پا به خانه آن حضـرت گـذارده بودنـد که از ایشان صاحب اولاد شونـد و به واسطه این فرزنـدان بعـد از درگـذشت پیـامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وارث مقـام خلافت و جانشـینی بشونـد، اما خداونـد باعقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سعی شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از امام صادق علیْهِ السَّلام در مورد علت باقی نماندن نسل پسری از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم سوال کردند، آن حضـرت علت این امر را آماده بودن زمینه جانشـینی و خلافت برای امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام بیان نمودنـد. (۲) ولی خداوند عوض فرزند پسـر ، کوثر یعنی حضـرت زهرا علیهَاالسَّلام را به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عنایت کرد، که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کند، که این کوثر فرزند حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام می باشد که این مسأله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳. سومین علت تحریف زندگی حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام ریشه در محبت بی حد و حصر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به ایشـان دارد؛ محبتی که عرصه را حتی سالها بعـد از وفات حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام بر زنان حسودی ماننـد عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که گفت:

بر هیچ کدام از همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به اندازه خدیجه علیهَاالسَّلام

ص: ۶۱۸

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۶۷

۲- «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق علیْهِ السَّلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پسـری باقی نمانـد؟ و حضـرت در جواب فرمود: به آن علت که خداوند محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را نبی، و علی علیْهِ السَّلام را وصـی خلق کرد. در این صورت اگر پسـری برای رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بعد از ایشان باقی می ماند، آن پسـر اولویت داشت به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام. پس در این صورت وصایت آن حضرت ثابت نمی شد». (بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۲ روایت ۶).

حسادت نبردم، با اینکه اصلا او را ندیده ام» (۱)

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود. مضافا بر اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام «امّ المؤمنین» را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین، زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می آمد تا بدین وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان خلافت تأویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از عنوان «امّ المؤمنین» حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند.

۴. علت چهارم تحریف زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت آن حضرت دست می یافتند، شأنیت حقیقی همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم برای آنان روشن و آشکار می گردید و دیگر برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل سنّت برای او نقل کرده اند، اعتبار و ارزشی قائل نبودند.

این چهار علت از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشتند یعنی جلب علاقهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدین وسیله به اهداف شوم خود برسند نه تنها برآورده نشد، بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام جلوه گر یافتند؛ خدیجه علیهَاالسَّلام که نه تنها همسری فداکار برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و همچنین مادری پرافتخار برای اهل بیت آن حضرت است، بلکه از نظر معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم وی را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت

۱- أسد الغابه فی معرفه الصّحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ قاموس الرجال، محمّد تقی شوشتری، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج۶، ص۱۵۸ و ج۷، ص ۷۶، و ج ۸، ص ۱۹۵؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳.

معرفی نمودند. (۱)

این مقامی است که تنها همسر پیامبر بودن تضمین کننده آن نمی باشد بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد. و مهمترین دلیل ما بر اثبات این مطلب، کتاب خدا می باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از «غابرین و خیانتکاران» به حساب آمده اند، (۲) اما آسیه، زن فرعون از صالحین خوانده می شود. با این حساب مقام دست نیافتنی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام فقط به واسطه همسری با نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلمداد کنند.

بنابراین، غاصبان خلافت وقتی فهمیدند که مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم محال است، سعی کردند مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم باقی نماند و در مقابل، آنچه می توانند برای عایشه و حفصه فضیلت و منقبت بتراشند تا بدین وسیله در قلوب مردم جایی برای آنها باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه های شومی می زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدائی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم زده و آن حضرت را در نزد عامه مردم تا حد یک انسان معمولی که به نعوذ بالله - دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی

ص: ۶۲۰

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج۱۶، ص۲ و ۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، ج ۴، ص ۸۳؛ مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام ، مشیر الدّین ابو عبد الله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۷۲۰؛ تفسیر روح المعانی، ابو الفضل شهاب الدین محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِمُ السَّلام ، محبّ الدین طبری، ص ۴۴؛ تفسیر درّ المنثور، جلال الدّین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، ذیل آیه ۴۲ سورهٔ آل عمران، عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.

۲- سورهٔ عنکبوت، آیه ۳۲ و ۳۳؛ سورهٔ تحریم، آیه ۱۰؛ سورهٔ اعراف، آیه ۸۳؛ سورهٔ حجر، آیه ۶۰ ؛ سورهٔ نمل، آیه ۵۷.

فاسد می باشد تنزل دادند.

آری! منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چاره ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند:

اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

۱. منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه فضیلت و منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده بهشتی که سابقاً نیز به آن اشاره کرده ایم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند؛ (۱)

حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقبیح پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ائمّه اطهار علیهِمُ السَّلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال مادی و غرائز بشری نمی باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبتها و یا تقبیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است. زیرا به واسطهٔ آیه کریمهٔ «إنّ اکرمکم عند الله أتقیکم» (۲) معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیهٔ «ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحیٌ یوحی» (۳) می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدّمهٔ فوق، بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم معیاری به جز تقوی را در تأیید یا ردّ افراد داشته باشند.

اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که آیا عایشه ای که به تصریح اکثر علمای اهل سنّت بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را فراهم کرد، عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نه تنها سفارشات آن حضرت را در مورد مودّت

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۲- سورهٔ حجرات، آیه ۱۳.

۳- سورهٔ نجم، آیه ۳ و ۴.

نسبت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام برخاست، عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم امام حسن مجتبی علیْهِ السَّلام سوار بر قاطر شد و آمد و دستور تیر باران نمودن پیکر مطهر آن حضرت را داد، آیا با این همه جنایات، دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان صاحب عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیّده زنان عالم معرفی و از او به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

۲. در چینش زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آنگونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳. تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند. این سه مورد، از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می باشد. نتیجه این اقدامات، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد. و باید به این نکته نیز اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد.

زیرا که قدرت خلافت و سیطره بر تمامی ارکان حکومتی از یک طرف و ممنوعیت نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود؛ به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزئی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفا و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارایی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتّی عبد الله بن عمر هم به این مسأله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم حتّی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند. (۱)

۱- متشابه القرآن، ج ۲، ص۱۶۸.

در یک چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار اینچنین وانمود کنند که:

اولاً: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام محبوبترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نبوده، زیرا که او بیوه و عجوزه ای از عجائز قریش بوده و تفاوت سنّی زیادی با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم داشته (۱) و توجّه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بیشتر معطوف عایشه جوان بوده و او را در خاطر خود عزیز می داشته است.

ثانیاً: حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در سن چهل سالگی در حالی که قبلا دوبار با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اکرم در آمده است. (۲)

ثالثاً: پشتوانه مالی اسلام در سیزده سال حضور رسول خدا در مکه ثروت ابوبکر که اتفاقا پدر عایشه هم می باشد، بوده است (۳) و ثروت اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام در راه پیشبرد اهداف دین تأثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید. (۴)

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ، سعی در مخدوش کردن چهره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام داشتند و به گونه ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورد، اما غافل از این مسأله بودند که اولا برخی از این تحریفات با مسلمات اعتقادی مغایرت دارد و پیروان مکتب اهل بیت علیهِمُ السَّلام به علت اتصال به ائمه اطهار علیهِمُ السَّلام از چنان استغنای اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد، کنار

۱- برای آشنایی بیشتر با سنّ حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به صفحه ۶۶-۶۲ همین کتاب مراجعه شود.

۲- حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با فرد دیگری ازدواج نکرد. برای آشنایی بیشتر به صفحه ۶۶-۶۲ همین کتاب مراجعه شود.

۳- قبلاً ثابت نمودیم که ابوبکر ثروتی نداشت که در راه خدا خرج کند و این از جمله موارد تحریفی است که دشمنان در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نموده اند.

۴- اسلام با ثروت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و شمشیر و مجاهدت های امام امیرمؤمنان علی علیْهِ السَّلام پیشرفت کرد. برای آشنایی بیشتر به ویژگی ۱۲۶ مراجعه شود.

زدن آن را آسان و سهل می بینند. پس در نظر آنان اینگونه نمی باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیت علیهِمُ السَّلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می کنند؛ و هرچه با آن موافق بود را می پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می نمایند.

تخریب مزار حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

از مظلومیت های بارز حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام تخریب مزار آن حضرت است. مسلمانان در سال ۷۲۷ (ه. ق) بارگاهی بر روی مرقد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام بنا کردند.

مردم مکّه و سایر زائران کنار قبر او می آمدند و در آنجا متوسل به حضرت می شدند و راز و نیاز با خدا می کردند و اظهار ادب و خلوص می نمودند و قصیده هایی بسیار فصیح و پر محتوا که ادیبان عرب در شأن حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سروده بودند در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می کردند. و دریغا! در سال ۱۳۴۴ (ه.ق) با تسلّط وهّابیان بی رحم و سبک مغز همهٔ آن بارگاه های مقدّس را به بهانه باطل مبنی بر اینکه توسّل به آنها یک نوع شرک است ویران کردند و با این کار ظالمانه خود، حقّ عظیمی که این بانوی معظّمه به گردن اسلام و مسلمین دارد را ادا نمودند؟!

فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

زیارت قبر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مورد توجه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و خاندان رسالت علیهِمُ السَّلام بوده است و به توصیه آنان، شیعیان نیز قبر آن حضرت را زیارت نموده و می نمایند.

« مرحوم آیت الله سبزواری قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«ویستحب زیاره قبر خدیجه المعروفه بالمعلّی، لانّها اُمُّ المسلمین و مِنْ برِّ الأولاد بأمّهم زیاره قبرها بعد ارتحالها، مع انّها بذلت نهایه جهدها فی خدمهِ سَیّدِ الْمُرسَلِین إلی غَیرِ ذلِکَ مِن مفاخِرِها الَّتی مَلأت کتب الفریقین، فَمَن شَکَّ بَعدَ ذلک فی رُجحان زیارتها فَهُوَ عاقٌّ لاُمّهِ .» (۱)

«زیارت قبر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در قبرستان معلّی مستحب است؛ چرا

۱- مهذّب الأحکام، سبزواری، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

که او مادر مسلمانان است، و از جمله نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حقّ مادرش این است که پس از رحلت او قبرش را زیارت نماید.

او افزون بر حق مادری بر مردم با ایمان، از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و همراهی سالار پیامبران و خدمت خالصانه به اهداف آن حضرت فروگزار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طَبَق اخلاص نهاد.

او دارای ویژگی ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب های معتبر شیعه و اهل سنّت موج می زند و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند در حقیقت به مادر خویش ستم روا داشته است».

معجزه و کرامتی از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام

در این مجموعه سزاوار بود که فصلی به عنوان معجزات و کرامات حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام منظور گردد. اما باید گفت که زندگی سراسر پر خیر و برکت آن حضرت، چیزی جز معجزه و کرامت نبوده و نیست، که به مواردی از آن در این کتاب نیز اشاره نمودیم. ولی معجزه و کرامتی که از ناحیه آن حضرت شامل حال اینجانب شد و این انگیزه را در من ایجاد کرد که کتابی در باب فضائل، مناقب و ویژگی های آن حضرت به نگارش در آورم، آنست که این حقیر از امکانات مالی مناسبی برخوردار نبودم، تا اینکه همسر اینجانب صاحب حملی شد و از آنجا که مستحب است قبل از بدنیا آمدن طفل، نامی روی او گذاشته شود، لذا بنده بدون آنکه در کتابی خوانده یا از کسی شنیده باشم، بناگاه به ذهنم خطور کرد که اگر می خواهی از تنگدستی نجات پیداکنی نام این عمل را «خدیجه» بگذار. و حقیر هم نام «خدیجه» را روی او گذاشته، تا اینکه در بیستم جمادی الثانی، سالروز ولادت حضرت زهرا علیهَاالسَّلام ، این دختر به دنیا آمد و از آن روز به بعد وضع زندگی ما بطور کلی تغییر کرد و گشایشی در امور مادی ما ایجاد شد. و عجیب آنست که تا به حال به هر کس هم که این توصیه را نمودم، نتیجه گرفته و از امکانات مالی خوبی برخوردار گردیده است. گویا این اثر در نام شریف آن حضرت می باشد

که اگر کسی نام دخترش را «خدیجه» بگذارد، گرفتار فقر و تنگدستی نخواهد شد.

حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی

اشاره

در این قسمت پایانی کتاب، شایسته است که نمونه هایی از دیدگاه شخصیت های معاصر حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و برخی از اندیشمندان نسل های بعد، در ترسیم ارزش های علمی، هنری و اخلاقی أمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام را عنوان نماییم.

۱) حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام

حضرت ابوطالب علیْهِ السَّلام به هنگام خواستگاری حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، در وصف او و راز گزینش وی به عنوان برترین ها در قاموس، روی سخن را به خاندان او نمود و چنین فرمود:

«إنّ ابن أخینا خاطب کریمتکم الموصوفه بالسّخاء و العفّه، وهی فتاتکم المعروفه المذکوره فضلها الشّامخ خطبها...» (۱)

«اینک برادرزادهٔ ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی و پروا و شایستگی آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره آفاق است، و برترین زبانزد همگان؛ و مقامش بسی ارجمند باشد».

۲) أمّ المؤمنین حضرت أم سلمه علیهَاالسَّلام

اُمّ المؤمنین حضرت أمّ سلمه علیهَاالسَّلام که از بانوان برجسته تاریخ اسلام و همسر گران قدر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پس از حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام است، به هنگام وصف درایت و شایستگی آن بانوی کمال به وسیله پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم گفت:

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۹

«یا رسول الله! إنّک لم تذکر من خدیجه أمراً إلّا وقد کانت کذلک». [(۱)]

«ای پیامبر خدا! راستی که خدیجه همان گونه بلند مرتبه و با اخلاص و درست اندیس و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف ما کنید» .

۳) حضرت اسماء علیهَاالسَّلام

حضرت اسماء از بانوان تاریخ ساز عصر رسالت، در وصف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام خطاب به او گفت: «أنتِ سیّده نساء العالمین» [(۲)] « راستی که تو سالار زنان عصرها و نسل ها هستی» .

۴) حضرت صفیه علیهَاالسَّلام

حضرت صفیّه علیهَاالسَّلام دختر «عبد المطلّب» و عمّه مکرّم پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از بانوان کمال جو و شجاع تاریخ اسلام، در وصف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام چنین سرود:

۱. ثم السّعود لأحمد والسّعد عنه ما برح

۲. بخدیجه بنت الکمال بحر نایلها طفح

۳. یا حسنها فی حُلّیها والحلم منها مُتّضح [(۳)]

۱. و به طفیل وجود پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هُمای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۲. خوشبختی که به خدیجه علیهَاالسَّلام دختر کمالات و ارزش ها پیوست. خدیجه علیهَاالسَّلام همان دریای فضلیت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن ارزش ها و کمالات است.

۳. به راستی خدیجه علیهَاالسَّلام چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است. و حلم و آرامش

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۱؛ الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

او چه قدر تابان و چشمگیر می باشد.

۵) حضرت محمدبن عبدالله بن حسن علیهِماالسَّلام

حضرت محمدبن عبدالله بن الحسن علیهِماالسَّلام از نوادگان امام حسن مجتبی علیْهِ السَّلام می باشد که از دانشمندان ژرف نگر و پرواپیشه در تاریخ اسلام بود، وی در مورد حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می گوید:

«و من نسائه أفضلهنّ خدیجه الطّاهره...». (۱)

«از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، برترین آنها از نظر بینش و منش و جمال و کمال خدیجهٔ پاک سرشت و پاک منش بود، که درود خدا بر او باد» .

۶) علی بن عیسی اربلی

حدیث نگار نامدار اسلام، جناب «علی بن عیسی اربلی» در کتاب «کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهِمُ السَّلام» در وصف حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«و کانت خدیجه إمرأه حازمه نبیله شریفه، وهی یومئذ أوسط قریش نسباً، وأعظمهم شرفاً، و أكثرهم مالاً، و كلّ قومها قد كان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسها علی النبیّ و قالت: یابن عمّ! إلی رغبت فیک القرابتک منّی و شرفک من قومک و أمانتک عندهم و صدق حدیثک و حُسن خُلقک». (۲)

«به راستی که خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی خردمند و خردورز و بسیار با شرافت و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار وی بودند؛ اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان

۱- عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهِمُ السَّلام ، میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۰، ص ۴۷۷.
۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهِمُ السَّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹.

حال، با هوشـمندی و آینده نگری عجیب، خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود و گفت:

من به خـاطر خویشاونـدی و هم فکری و به دلیل شـرافت، امانت، راستی و منش شایسـته ات ، دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو ازدواج نمایم .»

۷) علامه ملامحمد باقر مجلسی قدِّسَ سِرُّه

غوّاص دریـای معـارف و اخبـار اهـل بیت علیهِمُ السَّلام «علاـمه ملاـ محمـد بـاقر مجلسـی قـدِّسَ سِرُّه» در کتاب گران سـنگ «بحارالانوار» درباره حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«خـدیجه علیهَاالسَّلام باور راستین و پر اعتبار اسـلام بود که پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هـدف های بلنـد و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت، و شایـد در پاداش این کار سُتُرگ اوست که جبرئیل علیْهِ السَّلام نزد پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجه علیهَاالسَّلام از سوی پروردگارش سلام برسان.

پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هم رو به آن بانوی آزاد منش می نماید و می فرماید:

ای خدیجه! این فرشـته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سـلام می رساند، و آن بانوی معظّمه پاسخ می دهد که: ذات بی همتای خدا سرچشمه سلام و ارزانی دارنده سلامت است؛ و سلامت و امنیت از سوی اوست و سلام و درود به درگاه او باز می گردد». (۱)

و نیز می نویسد:

«وکانت خدیجه وزیره صدق علی الإسلام، وکان رسول الله یسکن إلیها» (۲)

ص: ۶۲۹

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۱ و ۱۵۲.
۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۱.

راستی که خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و حمایتگر پر اعتبار او بود. آن حضرت به یاری وی و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت» .

۸) ابن شهر آشوب

«ابن شهر آشوب»، در کتاب «مناقب آل ابی طالب علیهِمُ السَّلام» پیرامون شخصیت حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه علیهاالسّلام، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پرمعنویت پیامبرش می زدود . شگفت این جاست که خدیجه علیهَاالسَّلام همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را برطرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه تازه می بخشید.

نقش خدیجه علیهَاالسَّلام در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پربرکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جانسوز او، نه تنها پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و علی علیْهِ السَّلام و آنگاه مسلمانان، بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پراعتبار و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم یار و مشاور و وزیری پرمهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از دست داده اند».

(۱)

ص: ۶۳۰

۱- مناقب آل أبی طالب علیهِمُ السَّلام، مشیر الدّین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۹) سید شرف الدین

«سیّد عبدالحسین شرف الدّین موسوی جبل عاملی قدِّسَ سِرُّه»، در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام همسر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم اولین کسی بود که بعثت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را بطور مطلق تصدیق کرد». (۱)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد، کافران در راه رسالت نصیبش می کردند تسلّی می داد». (۲)

۱۰) علامه مامقانی قدِّسَ سِرُّه

«مرحوم علّامه شیخ عبدالله مامقانی قدِّسَ سِرُّه»، در کتاب «تنقیح المقال فی علم الرجال»، در این باره می نویسد:

«بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحمّلت فی سبیل الله ما تحمّلت و هی فوق مرتبه التّقوی و الوثاقه». (۳)

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی وثاقت در مرتبهٔ بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است».

و نیز می نویسد:

خدیجه علیهَاالسَّلام همسر جاودانه و هماره پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است و به راستی مادر شایسته کردار و پر معنویت مردم با ایمان است». (۴)

ص: ۶۳۱

۱- عقیله الوحی، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۲۰.

۳- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۴- همان.

و نیز می نویسد:

«برای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام ، این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است ، بس که راه و رسم عادلانه و بشردوستانه اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، در پرتو جاذبهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و منش او، جهاد خالصانه امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام و درایت و ثروت بی کران خدیجه علیهَاالسَّلام و جهاد مالی او قامت برافراشت و گسترش یافت، که این واقعیت در روایات آمده است.

«کفاها شرفاً فوق شرف أنّ الإسلام لم یقم إلّا بمالها و سیف علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام کماروی متواتراً». (۱)

۱۱) آیه الله خوئی قدِّسَ سِرُّه

فقیه نامدار جهان تشیع، «حضرت آیه الله مرحوم سیّد ابوالقاسم خوئی قدِّسَ سِرُّه» در این باره می نویسد:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل أموالها فی سبیل الإسلام وخدمتها للنّبی الأکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم أغناناً عن الإطاله فی المقال». (۲)

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره آن نیست .»

۱۲) عبدالله بن زبیر

«عبد الله بن زبیر »، که در دوستی باخاندان رسالت علیهِمُ السَّلام دارای سابقه نیکی نمی باشد، مع ذلک به وجود ارزشمند حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مباهات مینمود، به

ص: ۶۳۲

۱- همان.

۲- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سیّد ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴، صص ۲۱۶ و ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.

گونه ای که در یک رویارویی که با معاویه داشت به او گفت:

«از افتخارات من این است که عمّهٔ گرانقدرم خدیجه علیهَاالسَّلام، آن بانوی بزرگ؛ دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والاست، اما عمّه تو، اُمّ جمیل است، (۱)

که خدا در نکوهش و بداندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود:

-(وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ* فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ) (۲) و زنش نیز که هیزم کش است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرماست، به آتش می سوزد -» .

۱۳) قاضی نعمان مغربی

«قاضی نعمان مغربی» در کتاب «شرح الاخبار فی فضائل الأئمّه الأطهارعلیهِمُ السَّلام» دراین باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد - همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور علیهِمُ السَّلام را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با پیام فرشته وحی بشارت بهشت پرطراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین، برترین و گرامی ترین همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در نظر آن حضرت بود. او مام ارجمند دخت سرفراز پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، فاطمه علیهَاالسَّلام و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، آرامش بخش دل توفان زده او از فشار تاریک اندیشان و استبدادگران بود. او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا

ص: ۶۳۳

۱- العقد الفرید، ابن عبد ربّه اندلسی، ج ۴، ص ۱۶.

۲- سوره مسد، آیه ۴ و ۵.

جریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزردگی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از او خشنود و سپاسگزار بود، (۱) و او نیز از آن حضرت خشنود». (۲)

۱۴) سبکی

«سُبکی» که از بزرگان اهل سنّت می باشد در این باره می نویسد:

«والذی نختاره و ندین الله به أنّ فاطمه أفضل من خدیجه..». (۳) «آنچه که در مورد بانوی بزرگ اسلام، خدیجه علیهَاالسَّلام بر ما گزینیم و بدان عقیده داریم این است که او برترین زنان گیتی می باشد؛ اما فاطمه علیهَاالسَّلام برترین زن تاریخ بشر است؛ و پس از او خدیجه علیهَاالسَّلام برترین زن عصرها و قرنهاست».

۱۵) محمد بن احمد قرطبی

«محمد بن احمد قُرطبی»، یکی از مفسّران بلند آوازهٔ اهل سنّت، در ترسیم جایگاه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام می نویسد:

«خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ أوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهُ وَ صَدَّقَ مُحَمَّد فیما جاءَ بِهِ عَنْ رَبِّه وَآزَرَهُ عَلی اَمْرِهِ...». (۴)

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آنان را برتر از خدیجه علیهَاالسَّلام جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقّی و پرمعنویت خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش، مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می توانید به آیه های ۱-۴ از سورهٔ تحریم، و ۲۸-۲۹ سورهٔ احزاب بنگرید.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار علیهِمُ السَّلام ، ابو حنیفه النعمان بن محمّد التمیمی المغربی، ج ۳، ص ۲۲.

۳- دلائل الصدق، شیخ محمّد حسن مظفر، ج ۳، ص ۶۴۵ء الأنوار الساطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵.

۴- الأنوار الساطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

«خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامهٔ اوج بخش آسمانی را که محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد».

۱۶) ابن حجر عسقلانی

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الإصابه فی تمییز الصحابه »، در این باره می نویسد:

«وکانت خدیجه أوّل من آمن بالله و رسوله و صدّق بما جاء به...». (۱) «خدیجه علیهَاالسَّلام اولین کسی بود که به خدا و رسول او و آنچه را که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد».

و نیز می نویسد:

«و من مزایا خدیجه [علیهَاالسَّلام] أنّها ما زالت تعظّم النبیّ [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و تصدّق حدیثه قبل البعثه و بعدها». (۲)

«از مزایای حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام پیوسته بزرگداشتن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود».

۱۷) ابن مغازلی شافعی

«ابن مغازلی شافعی»، در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب علیهِماالسَّلام » می نویسد:

«أنزل الله علی رسوله القرآن و الهدی وعنده خدیجه». (۳)

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج۸ ص ۱۰۰.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳- مناقب علی بن ابیطالب علیهِماالسَّلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۳۶.

«خدا قرآن را در حالی بر پیامبرش فرو فرستاد که خدیجه علیهَاالسَّلام آن حضرت و هم سنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود»

.

۱۸) ابوبکر احمد بیهقی

«ابو بکر احمد بیهقی»، در کتاب «دلائل النبوّه و معرفه أحوال صاحب الشریعه»، در این باره می نویسد:

«ثم انّ خدیجه وأباطالب ماتا فی عام واحد، فتتابعت علی رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم المصائب بهلاك خدیجه، وکانت خدیجه وزیره صدقٍ علی الإسلام، و کان رسول الله یسکن إلیها». (۱)

خدیجه و ابو طالب علیهِماالسَّلام دو یار پر نفوذ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، در یك سال ، جهان را بدرود گفتند و با رحلت آن دو، امواج گرفتاری و مصیبت بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم باریدن نمود؛ چرا که خدیجه علیهَاالسَّلام وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبراکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود.

او به یاری و حمایت بی دریغ و شهامت مندانهٔ خدیجه علیهَاالسَّلام ، از سویی بر مشکلات و موانع چیره می شد؛ و از سوی دیگر با مهر وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت».

۱۹) فضل بن روزبهان

«فضل بن روزبهان»، دانشمند نامدار اهل سنّت در این باره می نویسد:

«اما فضائل خدیجه علیهَاالسَّلام فهی کثیره لاتحصی». (۲) «اما برتری ها و والایی های حضرت خدیجه علیهاالسَّلام بی شمار و بسیار است».

۱- دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۶۴۵

۲۰) شمس الدین ذهبی

«شمس الدّین ذهبی» که از مورخین و علماء نامدار اهل سنّت است، در کتاب «سیراعلام النّبلاء»، در این باره می نویسد:

«خدیجه ام المؤمنین و سیّده نساء العالمین فی زمانها و مناقبها جمه، وهی من کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دیّنه مصونه کریمه، من اهل الجنه، و کان یثنی علیها، و یفضلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث أن عائشه کانت تقول: ما غِرتُ من امرأه ما غرت من خدیجه، من کثره ذکر النّبی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] لها. و من کرامتها انه لم یتزوّج امرأه قبلها، و جاءه عده اولاد، ولم یتزوّج علیها قطّ، ولا تسری الی أن قضت نحبها، فوجد لفقدها، فانّا کانت نعم القرین» (۱)

«خدیجه علیهَاالسَّلام مادر مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه رشک نبردم به جهت آنکه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد، و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه علیهَاالسَّلام از دنیا رفت، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم با نبود خدیجه علیهَاالسَّلام خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود».

۲۱) ابن کثیر دمشقی

«ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی»، در کتاب «البدایه و النهایه»، در این باره می نویسد:

ص: ۶۳۷

۱- سیر أعلام النّبلاء، شمس الدّین ذهبی، ج ۲، ص ۸۱

«... كانت أوسط نساء قريش نسباً و أعظمهنّ شرفاً و اكثرهنّ مالاً...» . (۱) «خدیجه علیهَاالسَّلام در نسب و قبیله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و ممکنت از همه ثروتمند تر» .

۲۲) تقی الدین احمد مقریزی

«تقی الدّین احمد مقریزی»، تاریخ نویس قرن نهم هجری، در این باره می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النساء، كانت عاقله، جليله، ديّنه مصونه، كريمه، من أهل الجنه، و كان النّبى [صَلَّى الله عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم] يثنى عليها، و يفضلها على سائر أمهات المؤمنين، و يبالغ فى تعظيمها». (۲)

۲۳) ابن عبدالبر

«ابن عبدالبرّ»، در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب »، در این باره می نویسد:

«و اتّفقوا على أنّ خديجه [عليهَاالسَّلام] أوّل من آمن بالله و رسوله و صدّقه فيما جاء به ثم علّىٌ [عليْهِ السَّلام] بعدها». (۳) «علمای اسلام اتفاق نظر دارند به اینکه حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم صَلَّى الله عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم را تصدیق کرد و پس از او علی علیْهِ السَّلام بود».

۲۴) قندوزی حنفی

«قندوزی حنفی»، در کتاب « ینابیع المودّه لذوی القربی»، در این باره می نویسد:

«خديجه سابقه نساء العالمين الى الايمان من كل الامّه» (۴)

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان در بین

۱- البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۲۹۴.
۲- ریاحین الشّریعه فی أحوال النساء الشّیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.
۳- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۳، ص ۱۰۹۲.
۴- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱.

تمامی امّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»

۲۵) سبط بن جوزی

«سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص»، در این باره می نویسد:

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش - که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود- گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خوست. او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونساری مردم خویش نبود، بلکه هماره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و

گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب ، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خوارگی مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهّد و تخصّص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آنگاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (۱)

۲۶) ابن اثیر

«ابن اثیر» در کتاب «الکامل فی التاریخ» در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام زنی دوراندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود». (۲)

۲۷) ابن هشام

«ابن هشام»، در کتاب «السیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم» در این باره می نویسد:

۱- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۲.

۲- الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴.

«خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد به پیامبر صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَـلَّم ایمان آورد، و آنچه که از طرف خداوند به پیامبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم نازل شده بود را تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبرش سبک کرد، و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشنید، مگر اینکه خداوند آن را توسط حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام برطرف ساخت». (۱)

۲۸) حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی

«حافظ عبد العزیز جَنابذی حنبلی» در کتاب «المعالم العتره النبویه صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »، در این باره می نویسد:

«حضـرت خـدیجه علیهَاالسَّلام بـانویی دورانـدیش و خردمنـد و شـریف بود. او در آن روز از لحـاظ نسب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمنـد ترین آنهـا بود. همه قومش سـخت بر ازدوج بـا او حریص بودنـد، ولی او خودداری ورزیـد، و ازدواج خود را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پیشنهاد کرد، و گفت:

ای پسـر عمویم! من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرف تو در قومت و امانت داری ات نزد آنها و خوش اخلاقی ات و راستی گفتارت». (۲)

۲۹) زینب بنت علی فواز عاملی

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد:

«حضـرت خدیجه علیهَاالسَّلام بانویی خردمند، دوراندیش و شـریف، و از لحاظ نسب شریف ترین قریش، و ثروتمند ترین آنها بود» . (۳)

۱- السیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۲- الفصول المهمّه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۳۳.
۳- موسوعه آل النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ص ۲۳۰.

۳۰) دکتر موسی شاهین لاشین

« دکتر موسی شاهین لاشین»، نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم ولا مستشرق اثر خدیجه [علیهَاالسَّلام] فی حیاه محمّد [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] قبل البعثه و بعدها، فقد أزالت عنه کلّ نصب، و انسته من کلّ وحشه، و هونت علیه کلّ مکروه، و اراحته بمالها من کلّ کدّو نصب، و مکنته من التحنت فی غار حراء الأیام واللیالی، فاذا جاء لیتزود هیأت له زاده، و شدت ازره، و قوات من عزیمته لیعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاه مخلصاً نفسه لعباده ربه، کفته مؤنه التفکیر فی بناته و تربیته، و افسحت صدرها لابن عمه علی بن ابی طالب [علیْهِ السَّلام] لیتربی فی بیتها و لینال من البرو العطف اکثر مما تعطیه ابناءها، استجابت لرغبه محمد [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطرین و أمنا، فقصدته الأیامی و شبعت منه الیتامی...». (۱)

« هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه علیهَاالسَّلام در زندگانی محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقّتی را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت، و هر مشکلی را بر او آسان نمود، و با آنچه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت، و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد آنرا برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم علی بن ابی طالب علیْهِ السَّلام گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را

۱- ازواج النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ۳۴ و ۳۵.

اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطرّین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد، و لذا مستمندان آنجا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...».

۳۱) شیخ عبدالله علایلی

«شیخ عبد الله علایلی»، در کتاب «مثلهنّ الأعلی، خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام » در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه مبارزه متحمّل می شد، استقبال می کرد، و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آنکه سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آنچنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد». (۱)

۳۲) عبدالعزیز شناوی

«عبد العزیز شناوی» از علمای اهل سنّت مصر در این باره می نویسد:

«کانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله علی رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] بقیت معه خمساً وعشرین سنه تحن علیه ساعه قلقه وتؤازره فی احرج او قاته و تعینه علی ابلاغ رسالته، و تشارکه فی مغارم الجهاد المرّ، و تواسیه بنفسها و مالها...» (۲)

۱- مثلهنّ الأعلی، خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام ، عبدالله علایلی، ص ۹۸.

۲- سیّدات نساء اهل الجنه، عبدالعزیز شناوی، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، ص۹۵

«خدیجه طاهره علیهَاالسَّلام از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود، که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...».

۳۳) عمر ابونصر

«عمر ابونصر» از علمای اهل سنّت در این باره می نویسد:

« به خدیجه علیهَاالسَّلام دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب، و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزّت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدستان را برآورده می کرد، و گرسنه گان را اطعام می نمود، و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه علیهَاالسَّلام در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگنانش یگانه و منحصر بود». (۱)

۳۴) قدرته حسین

«قدریّه حسین» در این باره می نویسد:

سرور زنان، خدیجه کبری علیهَاالسَّلام نمونه ای از پاک ترین و باشکوه ترین، و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است» . (۲)

۳۵) بانو سنیه قراعه

بانوی دانشمند عرب «ستیّه قراعه» در کتاب «نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم » تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام به کار برده است و می نویسد:

«تاریخ در مقابل عظمت امّ المؤمنین خدیجه علیهَاالسَّلام سر تعظیم فرود

۱- فاطمه بنت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، ص ۶

۲- شهیرات النّساء فی العالم الإسلامی، ص ۲-۵.

می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کدام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید». (۱)

۳۶) دکتر علی ابراهیم حسن

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه علیهَاالسَّلام اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده شد». (۲)

و نیز می نویسد:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه امّ المؤمنین علیهَاالسَّلام نمی توانیم پیدا کنیم .» (۳)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام مال و جمال و کمال را در یکجا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولا کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و خدیجه علیهَاالسَّلام نیز این چنین بود». (۴)

۳۷) عمر رضا کحاله

«عمر رضا کحّاله» در این باره می نویسد:

۱- نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، سنیه قراعه، ص ۳۸.

۲- نساءٌ لعنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان، ص ۲۱-۲۳.

«خدیجه علیهَاالسَّلام به سال ۶۸ هجری در خانهٔ مجد و سروری متولّد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دوراندیشی و خِرد و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند». (۱)

۳۸) سید احمد سایح

«سیّد احمد سایح» از علمای اهل سنّت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام »، در این باره می نویسد:

«لقد اکرم الله عزوجل امّ المؤمنین السیده خدیجه سیّده نساء العالمین رضی الله عنها بأکرم خصوصیته، و هی أن الله تعالی جعل ذریّه المصطفی [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] منها. ولقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التی اعانت رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] بنفسها و مالها...». (۲)

«خداوند عزوجل امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است، و آن اینکه خداوند متعال ذرّیّهٔ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را از ذرّیّه او تعیین نموده است. و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم کمک نمود...»

۳۹) بانو عایشه بنت الشاطی

«بانو عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خویلد علیهَاالسَّلام اشرف اُمّهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و عزیزترین آنها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است. ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در

۱- أعلام النّساء، عمر رضا کحّاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- الاضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

سـال های نخستین اسـلام، سال های رنـج و مشـقّت، در کنار آن حضـرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری هـایی را که آن بزرگوار در راه رسـالتش از جـانب قریش می دیـد، آسـان می کرد... خـدیجه علیهَاالسَّلام ایمان آورد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آن وجود مقـدس را گردن نهـاد و به رسـالتش اطمینـان کرد و امیـدوارانه در کنار آن حضـرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شـدن بود. انگار قریش، بر اطمینـان خـدیجه علیهاالسَّلام و ایمـان او که چون کوه اسـتوار بود، لرزشـی وارد نساخت. سـران ایل و تبار خـدیجه علیهَاالسَّلام بـه آن پیـامبر صَلَّی اللهُ عَلَیـهِ وَ آلـه وَ سَلَّم بـدگمان بودنـد و او را جـادوگر و دیـوانه می خواندنـد، ولی خـدیجه علیهَاالسَّلام به یکتـا مردی که دوسـتش می داشت و راسـتگویش می دانست معتقـد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت ... زمـانی که خـدیجه علیهَاالسَّلام در چنان موقعیت تاریک و پیچیـدهٔ (شـعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سـخت از مراحل مبارزه رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بود؛ زیرا پس از او، مکّه بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم تنگ شد و نتوانست بماند و هجرت به مدینه که تا کنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود، و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه علیهَاالسَّلام آمدند، حتی عایشه نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آنرا فرو نشانند» (۱)

و نیز می نویسد:

«خـدیجه علیهَاالسَّلام در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت، و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود». (۲)

۱- ۱. بـانوی کربلاـ زینب علیهَاالسَّلام ، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیت الله سیّد رضا صـدر، فصل پـدران و نیاکان حضـرت زینب علیهَاالسَّلام.

۲- بطله کربلاء، عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

و نیز می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه علیهَاالسَّلام را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آنکه اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگداشت همیشگی خدا و پیغمبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حرا پذیرا شود. آری تنها خدیجه علیهَاالسَّلام بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم پدید آورد و او را مایه امید و آرامش و سلامت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم قرارداد». (۱)

۴۰) محمد علی قطب

«محمدعلی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام » در این باره می نویسد:

«و کانت امّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر، و تخفّف عن قلبه و بدنه وطأه الأذی الکثیر. کانت کلماتها کالبلسم لجراحات نفسه، و بَسْمَتُها الهادئه الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحه قلبه، فاذا بالعَنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدَّ و تقوی...». (۲)

«امّ المؤمنین خدیجه علیهَاالسَّلام همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود، و تبم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحهٔ قلب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم منعکس می شد، و ناگهان غصّه زایل و عزم او شدّت و قوّت می گرفت...».

و نیز می نویسد:

«فایّ کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک

۱- نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، ستیّه قراعه، ص ۳۸.

۲- خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام، محمّد علی قطب، ص ۸۱

حقک ؟ و ایّه عباره مهما رقّت و لطفت تبلغ مقامک الأسمی؟ و ایّ قلم لا ترتعش، و ایّه ید لاتهتزّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بکلّ الاعزاز و الاکبار، بکل القدسیه، بکلّ الخشوع، و الحجیّه، نستأذنک کی تأتیک فی محراب الأسنی، و ننقل الی ابنائنا و احبّائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من ذُؤابه شعاعه نستضیء...

عزیزی القارئ!

لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) - امّ المؤمنین رضی الله عنها - بالهیّن السهل، فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللّهم الاّ لمساً رقیقاً رفیقاً.

ولکنّا نستعین الله تعالی و نسأله العون والمدد، أن یوفّقنا لجلاء ما خفی و دقّ، و ابراز ما لطف و رقّ، و من مکنون هذا الکنز العظیم...». (۱)

« پس کدامین کلمه - ای سرور زنان عالمیان - از دنیای ما بر خواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد سیره تو را به رشته تحریر درآورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم، تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، و به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهرهٔ روشنایی ببریم... خواننده عزیز من!

سخن دربارهٔ بانو خدیجه دختر خویلد امّ المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست؛ زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد

۱- خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام، محمد علی قطب، ص ۶ و ۷، دار القلم، بیروت.

شخصیت او عاجز است.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوییم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است، و ابراز آنچه که لطیف و رقیق می باشد، از درون این گنج بزرگ، موفق دارد...».

۴۱) احمد خلیل جمعه

«احمد خلیل جمعه» که از علمای اهل سنّت است در کتاب «نساء اهل البیت علیهِمُ السَّلام » در این باره می نویسد:

«البدایه العطره: من أین نبدأ ایّتها السیده الکریمه؟ من أین ایّتها الأم التی لا یدانی فضلت فضل؟ انّ سیرتک کلّها فضیله فی فضیله فی فضیله. انّ حیاتک من اول یوم عرفت فیه سیّدنا رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] کلّها برکات تتری. فالحدیث عنک سیّدتی - بل امّی واسع الآفاق، عمیق المدی، ندیّ العطاء، فیه سُبُحات مبارک فی بحار انوار صفائک و کرمک الذی کان قبله النساء فی هذا المجال.

انّ تاریخ النساء فی دنیا التاریخ لم یحفظ فی اوراقه انّ امرأه من فضیلیات النساء فی دنیا النساء قد فاحت سیرتها بالعطاء کما کنتِ انتِ. لقد تناول التاریخ سِیَر نساء کثیرات، اشتهرت بجانب او اکثر، ولکنّه لم یحدثنا - کما حدّثنا عنک - انّهنّ بلغن قمم المکارم فی کلّ الفضائل کما بلغتِ انت. وقد حفظ التاریخ کثیراً من فضائلک و لکنّه - علی رغم ذاکرته الواسعه - لم یستطع أن یحصر تلک الفضائل بین دفتیه. لقد کنت واسعه العِقد فی نساء اهل البیت الذی اذهب الله عنه الرجس وطهّره تطهیراً.

لقد کنت عنوان کلّ فضیله فی نساء ذلک البیت الحمید الذی بارک الله فیه و علیه. فهل تسمحین ایّتها الأم الرؤوم ان نتفیّأ بظلام سیر تک بعض الوقت کیما تکون سیر تک زادا لنا فی هذه الحیاه التی نحیاها، و لتکون سیر تک جواز مرور الی مرتبه الفضل و سده العطاء؟

ص: ۶۵۰

فما أُحشیلی تلکم الأوقات التی نحیاها مع امنا، ام المؤمنین، خدیجه بنت خویلد، زوج رسول الله[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم] ، و امّ الذریه الطاهره، و سیّده نساء العالمین، و قدوه نساء المسلمین.

اذن، فلتکن الرحله سعیده - ان شاء الله - مع سیرتک المعطار، و مع وِقْفات نبیله کریمه من حیاتک، من عطائک المُسْتَمَدٌ من شخصیه النّبی الرؤف الرحیم و حبیبنا محمّد[صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم]». (۱)

«شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی گردد؟ همانا سیره تو تمام فضیلتی است در فضیلت، در فضیلت. همانا زندگی تو از روزی که سرور ما رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم را شناختی تمام برکاتی بوده که پیاپی می رسیده.

پس سخن درباره تو ای سرور من - بلکه ای مادر من افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن تسبیحات مبارکی است در دریاهای انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی. همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است، نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند آنگونه که تو رسیده ای. تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی - به رغم حافظه گسترده ای که دارد . نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند...

تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی ای مادر نوازشگر تا از سایه سیره شما در برخی از

۱- نساء اهل البیت علیهِمُ السَّلام، احمد خلیل جمعه، ص ۱۳-۱۵.

اوقات استفاده کنیم تا سیره شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیباست آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و مادر ذرّیه پاك، و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است. در این حالت، پس باید کوچی با سعادت باشد . اگر خدا بخواهد - همراه با سیرهٔ معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطا تو که بر گرفته از شخصیت پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم است».

۴۲) سلیمان کتّانی

«سلیمان کتّانی» نویسنده نامدار مسیحی در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهَاالسَّلام ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاك را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد». (۱)

ص: ۶۵۲

۱- خدیجه علیهَاالسَّلام، محمدعلی دخیل، ص ۳۲.

فهرست مصادر و منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. «الاحـاد و المثـانی»؛ ابوبکر احمـد بن عمرو بن ضـحاک معروف به ابن ابی عـاصم (م ۲۸۷ ه ق)، تحقیق: دکتر باسم فیصـل احمد جوابره، ریاض، دار الدرایه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۲. « آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن»؛ محمد رضا کوهی، نشر اتقان، قم، ۱۳۸۳ ه.ش.

۳. «الآلوسی و التّشیع»؛ سید امیر محمد قزوینی، نشر الغدیر قم، ۱۴۲۰ هق.

۴. «آمال الواعظین»؛ سید ابراهیم حسینی لیلابی، نشر نسیم کوثر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه ش.

۵. «إبطـال نهـج الباطل و إهمال کشف العاطل»؛ فضل الله روزبهان الخنجی الشافعی، (م ۹۲۷ ه ق)، المطبوع فی «دلائل الصـدق لنهج الحق»، للشیخ محمد الحسن المظفر، (م ۱۳۰۱ ه. ق)، دار العلم، للطباعه القاهره، الطبعه الثانیه، ۱۳۹۶ ه. ق.

۶. «أبو هریره شیخ المضیره»، محمود ابوریه، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۹ م.

۷. «إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیهِماالسَّلام »؛ أبی الحسن علی بن الحسـین المسعودی (م ۳۴۶ ه. ق)، دار الأضواء بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۹ ه. ق.

۸. «إحقـاق الحق و إزهـاق الباطل»، للشـهید القاضـی نور الله بن السـید شـریف الحسـینی المرعشـی التستری (م ۱۰۱۹ه. ق)، مع تعلیقات السید شهاب الدین المرعشی التجفی، قم مکتبه آیه الله المرعشی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه. ق.

ص: ۶۵۳

۹. «الاحتجاج علی اهل اللجاج»؛ لأبی منصور احمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی (م ۶۲۰ ه. ق)، تحقیق: ابراهیم البهادری و محمدهادی به، طهران، دار الأسوه للطباعه والنشر، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۰. «إحیاء العلوم (=إحیاء علوم الدین)»؛ ابوحامد محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ ه.ق) بیروت، دار المعرفه «الإختصاص»، لأبی عبدالله محمد بن نعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ ه. ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ ه. ش.

۱۱. «الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد»؛ لأبی عبدالله محمد بن نعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ ه. ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت علیهِمُ السَّلام، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۲. «إرشاد القلوب»؛ لأبی محمد الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (م ۷۱۱ ه. ق)، مؤسسه الأعلمی بیروت، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۸ ه. ق.

۱۳. «اربعین قمی»؛ محمد طاهر قمی شیرازی، نشر محقق، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۴. «أزواج النبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم؛ دکتر موسی شاهین لاشین

۱۵. «أسباب النزول (= اسباب نزول القرآن)»؛ لأبی الحسن علی بن احمد الواحدی النیسابوری (م ۴۶۸ ه. ق)، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیه بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۶. «أسد الغابه فی معرفه الصحابه »؛ لأبی الحسن عزالدین علی بن أبی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی المعروف بابن الأثیر الجزری (م ۶۳۰ ه. ق)، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۷. «إسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین علیهم السّلام ؛ محمد بن علی الصبان الشافعی، (م ۱۲۰۶ ه. ق)، المطبوع هامش «نور الأبصار»، طبع دار الفکر بیروت.

۱۸. «الإستغاثه فی بدع الثلاثه»؛ علی ابوالقاسم کوفی.

۱۹. «الإستیعاب فی معرفه الأصحاب)؛ لأبی عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد

البر القرطبی المـالکی (م ۴۶۳ ه. ق)، تحقیق: شـیخ علی محمـد معوض و شـیخ عـادل احمـد عبـد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

۲۰. «الإصابه فی تمییز الصـحابه)؛ شـهاب الـدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر العسـقلانی، (م۸۵۲ ه. ق)، تحقیق: شـیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۲۱. «الأضواء فی مناقب الزهراء علیهَاالسَّلام » سید احمد سایح

۲۲. «إعلام الوری بأعلام الهدی»؛ لأبی علی الفضل بن الحسن الطبرسـی (م ۵۴۸ ه. ق)، تحقیق: علی أکبر الغفـاری، دار المعرفه بیروت، الطبعه الأولی، ۱۳۹۹ ه. ق.

۲۳. «أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام»؛ عمر رضا کحاله، (م ۱۴۰۸ ه. ق) بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ ه. ق.

۲۴. «أعلام النساء المؤمنات)؛ محمد حسون وأم علی مشکور، دارالأسوه، ۱۴۱۱ ه. پر

۲۵. « أعلام الدین فی صفات المؤمنین»، أبو محمد حسن بن محمد دیلمی.

۲۶. «أعیان الشـیعه» للسـید محسن بن عبد الکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی، (م ۱۳۷۱ ه. ق)، إعداد: السید حسن الأمین، بیروت، دار التعارف، الطبعه الخامسه، ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۷. «الاغانی»؛ ابو الفرج علی بن حسـین بن محمد مروانی اموی اصـفهانی، (م ۳۵۶ ه. ق)، تحقیق: عبد علی مهتا و سـمیر جابر، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۲ ه. ق.

۲۸. «إغتیال النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ نجاح طائی، دار الهدی للتراث، بیروت، ۱۴۱۹ ه. ق.

۲۹. «إغتیال أبی بکر»؛ نجاح طائی، دار الهدی للتراث، بیروت، ۱۴۱۹ ه. ق.

۳۰. «أقرب الموارد»، لسعیدبن عبدالله شرتونی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.

۳۱. «امام علی علیْهِ السَّلام مظلوم تاریخ»؛ علی اصغر رضوانی، نشر ذوی القربی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.

۳۲. «الامام علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام »: الشیخ احمد الرحمانی الهمدانی، مکتبه

الصدوق، طهران، الطبعه الأولی، ۱۳۶۶ ه.ش.

۳۳. «امام شناسی»؛ علی اصغر رضوانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۳۴. «إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع»؛ تقی الدین احمد بن علی بن عبد القادر مقریزی (م ۸۴۵ ه.ق)، تحقیق: محمد عبد الحمید التمسیی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی ۱۴۲۰ ه.ق.

۳۵. «أمالی الصدوق»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی الطبعه الخامسه، ۱۴۰۰ ه.ق.

۳۶. «أمالی الطوسی»؛ لأبی جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی، (م ۴۶۰ ه.ق) تحقیق: مؤسسه البعثه، دار الثقافه - قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۷. «امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام »؛ ابراهیم محمد حسن الجمل، دار الفضیله. قاهره.

۳۸. «أمّهات المؤمنین»؛ شیرازی.

۳۹. «امواج البکاء؛ ملا نوروز معروف به فاضل بسطامی، نشر طوبای محبت، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۴۰. «الأنوار فی مولد النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ؛ احمد بن عبدالله بکری.

۴۱. «الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطاهره»: غالب سیلاوی، نشر محلاتی، قم، ۱۴۲۴ ه.ق.

۴۲. «أنوار العرفان فی تفسیر القرآن»؛ ابوالفضل داور پناه، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۵ ه.ش.

۴۳. «انوار درخشان»؛ سید محمد حسین حسینی همدانی، نشر لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ه.ق.

۴۴. «أنساب الأشراف (=جُمل من أنساب الأشراف)»؛ ابو العباس احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۹ ه.ق)، تحقیق: دکتر سهیل زکار و دکتر ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.ق.

ص: ۶۵۶

۴۵. «انّها فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام»؛ محمد عبده الیمانی، دار المنار، دمشق، بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه ق.

۴۶. «بانوی کربلا حضرت زینب کبری علیهَاالسَّلام»؛ عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیه الله سید رضا صدر.

۴۷. «بانوان نمونه»؛ جمعی از نویسندگان، نشر نور السجاد، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

۴۸. «بحار الأنوار الجامعه لـدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهِمُ السَّلام»، للعلامه محمـدباقر بن محمد تقی المجلسـی (م ۱۱۱۱ ه.ق)، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه.ق.

۴۹. «البدایه و النهایه »؛ لأبی الفداء اسـماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی الشافعی، (م ۷۷۴ ه.ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۵۰. «البدء و التاریخ»؛ مطهر بن طاهر مقدسی (م بعد از ۳۵۵ ه.ق)، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه.

۵۱. «برگزیده تاریخ پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم، محمد ابراهیم آیتی.

۵۲. «برای تمام خانواده ها»، باقری طاقانکی - ناصری نژاد، نشر بوستان احمدی، قم، ۱۳۸۹ ه.ش.

۵۳. «بصائر الدرجات)؛ لأبی جعفر محمد بن الحسن الصفار القمی المعروف بابن فروخ (م ۲۹۰ ه.ق)، مکتبه آیت الله المرعشی، قم الطبعه الأولی ۱۴۰۴ ه.ق.

۵۴. «بطله کربلاء»؛ عائشه بنت الشاطی

۵۵. «بنات النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم أم ربائبه »؛ سید جعفر مرتضی عاملی.

۵۶. «بیان السعاده فی مقامات العباده»؛ سلطان محمد گنابادی، مرکز چاپ دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.

۵۷. «پرتوی از قرآن»؛ سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.

۵۸. « پندهای جاویدان»؛ محمد محمدی اشتهاردی

۵۹. «پند تاریخ»، موسی خسروی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.

۶۰. «تاج العروس من جواهر القاموس »؛ للسید محمد بن محمد مرتضی الحسینی الزبیدی الحنفی (م ۱۲۰۵ ه.ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه. ق.

۶۱. «تاریخ ابن خلدون» (= کتاب العِبَر و دیوان المُبتَدَاء و الخَبَر فی أیّام العَرَبِ و العَجَم و البَرْبَر و مَنْ عاصَرَهم مِن ذَوِی السُّلطان الأکبر)، عبدالرحمن بن محمد بن محمد مالکی معروف بابن خلدون (م ۸۰۸ ه.ق)، تصحیح: محمد الصباغ، مصر، بولاق، دار الطباعه الخدیویه، ۱۲۸۲ ه.ق.

۶۲. «تاریخ الأمم والملوک (= تاریخ طبری)»؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، (م ۳۱۰ ه.ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۴۰۴ ه ق.

۶۳. «تاریخ ابی الفداء (= المختصر فی أخبار البشر)»؛ ابو الفداء اسماعیل بن علی بن محمود (م ۷۳۲ ه.ق)، قاهره، مکتبه المتنبی

۶۴. «تاریخ الخلفاء)؛ لجلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، (م ۹۱۱ ه.ق)، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، مصر، مطبعه السعاده، الطبعه الأولی، ۱۳۷۱، ه.ق.

۶۵. «تاریخ سیستان»؛ مؤلف مجهول، تحقیق: ملک الشعراء بهار، خاور (پدیده) تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.

۶۶. «تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس)؛ حسین بن محمد بن حسین دیار بکری (م ۹۶۶ ه.ق)، مصر، المطبعه الوهبیه، ۱۲۸۳ ه.ق.

۶۷. «تاریخ بغداد (= مدینه السلام منذ تأسیسها حتی سنه ۴۶۳ ه.ق)؛ لأبی بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، (م ۴۶۳ ه.ق)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۶۸. «تاریخ خلیفه بن خیاط»؛ ابو عمرو خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ ه. ق)، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.

۶۹. «تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأماثل واجتاز بنواحیها من واردیها و اهلها»؛ ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبه الله بن عبد الله الشافعی المعروف بابن عساکر، (م ۵۷۱ ه.ق)، تحقیق: محب الدین ابو سعید عمر بن عزامه

عمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هق.

۷۰. «تاریخ الیعقوبی»، لأحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف بالیعقوبی، (م ۲۸۴ ه.ق)، بیروت، دار صادر.

۷۱. «تاریخ الخلفاء الراشدین»؛ دکتر محمد عبدالفتاح علیان، عربستان، دمام، مکتبه المتنبی، الطبعه الثالثه، ۱۴۲۳ ه.ق.

۷۲. «تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام»؛ شمس الدین محمد بن احمد قایماز ذهبی (م ۷۴۸ ه.ق)، تحقیق: الدکتر عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، الطبعه الأولی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۷۳. «تحف العقول عن آل الرّسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»، ابومحمد حسین بن علی حرانی، نشر مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.

۷۴. «تاریخ سیاسی اسلام»؛ حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابو القاسم پاینده، نشر جاویدان، ۱۳۸۰ ه.ش.

۷۵. «تاریخ تمدن»، ویل دورانت، گروه مترجمان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰ ش.

۷۶. «تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطّاهره علیهِمُ السَّلام الع لعلّی الغروی الحسینی الاسترآبادی، (م ۹۴۰ ه.ق)، تحقیق: حسین استاد ولی، مؤسسه التشر الإسلامی، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۷۷. «تبلیغ در ماه رمضان»؛ جمعی از نویسندگان، نشر مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۱ ه.ش.

۷۸. «تجارب الأمم» ابن مسکویه.

۷۹. «التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه »؛ شمس الدین محمد بن عبد الرحمن سخاوی (م ۹۰۲ ه.ق)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۸۰ «تحف العقول عن آل الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.

۸۱. «تحریف تاریخ»؛ سید موسی احمدی، نشر اعلام التقی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.

ص: ۶۵۹

۸۲. «تـذكره الخواص (=تـذكره الخواص الأمه فى خصائص الائمه عليهِمُ السَّلام)»؛ ليوسف بن قزاوغلى بن عبـدالله البغـدادى، المعروف بسبط بن الجوزى الحنفى (م ۶۵۴ ه.ق)، تحقيق: خالد عبد الغنى محفوظ، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۶ ه. ق.

۸۳. «ترجمه و تحقيق مفردات ألفاظ قرآن»؛ سيد غلامرضا خسروى حسينى، نشر مرتضوى، تهران ۱۳۷۵ ه.ش.

۸۴. «التعجب»، الشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراجكى، (م ۴۴۹ ه.ق)، دارالغدير، قم، الطبعه الأولى، ۱۴۲۱ ه.ق.

۸۵. «تفسير البرهـان (= البرهـان فى تفسير القرآن)»؛ لهـاشم بـن سـليمان البحرانى، (م ۱۱۰۷ ه.ق)، تحقيـق: الموسوى الزنـدى، مؤسسهٔ مطبوعاتى اسماعيليان، قم، الطبعه الثانيه ۱۳۲۴ ه.ق.

۸۶. «تفسير العياشـى)؛ لأبى النضـر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى، (م ۳۲۰ ه.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، المكتبه العلميه، طهران، الطبعه الأولى، ۱۳۸۰ ه.ق.

۸۷. «تفسير فرات الكوفى »؛ لأبى القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفِى، (القرن الرابع ه.ق)، إعداد: محمد كاظم المحمودى، وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، طهران، الطبعه الأولى، ۱۴۱۰ ه.ق.

۸۸. «تفسير القمى»؛ لأبى الحسن على بن إبراهيم بن هاشم القمى، (م ۳۰۷ ه.ق)، إعداد: السيد الطيب الموسوى الجزائرى، مطبعه النجف الأشرف.

۸۹. «تفسير نور الثقلين»؛ للشـيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، (م ۱۱۱۲ ه. ق)، تحقيق: السـيد هاشم الرسول المحلاتى، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۲ ه.ق.

۹۰. «تفسـير الميزان (= الميزان فى تفسير القرآن)»؛ للعلامـه السيد محمـد حسـين الطباطبـائى، (م ۱۴۰۲ ه.ق)، بيروت مؤسسـه الأعلمى، ۱۳۹۱ ه.ق.

۹۱. «تفسير الصّافى»؛ ملامحسن فيض كاشانى مكتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ه.ق.

۹۲. «تفسير كنز الدقائق»؛ ميرزا محمد مشهدى قمى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم،

۱۴۰۷ ه.ق.

ص: ۶۶۰

۹۳. «تفسیر اثنی عشری»؛ حسین بن احمد حسین شا□ عبد العظیمی، نشر میقات، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.

۹۴. «تفسیر نمونه»؛ جمعی از نویسندگان، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.

۹۵. «تفسیر مجمع البیان (= مجمع البیان فی تفسیر القرآن)»؛ لأبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی: (م۵۴۸ ه.ق)، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلات و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، دار المعرفه - بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ه.ق.

۹۶. « تفسیر الثعلبی (=الکشف و البیان) »؛ ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، (م ۴۲۷ ه.ق)، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، تدقیق نظیر الساعدی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه.ق.

۹۷. « تفسیر ابن کثیر - تفسیر القرآن العظیم) »؛ لأبی الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر البصروی الدمشقی (م ۷۷۴ ه.ق)، تحقیق: عبد العزیز غنیم و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهیم البنا، دار الشعب، القاهره.

۹۸. «تفسیر الشمرقندی (=بحرالعلوم) »؛ أبو اللیث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهیم الشمرقندی، (م ۳۵۷ ه. ق)، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض، الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الدکتور زکریا عبد المجید النوتی، دار الکتب العملیه، بیروت، الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۹۹. «تفسیر روح المعانی (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی)»؛ لأبی الفضل شهاب الدین السید محمود الآلوسی، (م ۱۲۷۰ ه.ق)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۰۰. «تفسیر روح البیان»؛ اسماعیل حقی البرسوی، احیاء التراث العربی، بی تا، تهران.

۱۰۱. «تفسیر الکشاف (=الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل) »؛ لأبی القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری، (م ۵۳۸ ه.ق)، القاهره، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و أولاده، ۱۳۸۵ ه.ق.

۱۰۲. «تفسیر فی ضلال القرآن»؛ سید قطب، دارالشروق، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۰۳. « تفسیر الفخر الرازی (=التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب) »؛ لأبی عبد الله فخر الدین محمد بن عمر بن حسن الرازی، المعروف بفخر الرازی، (م ۶۰۶ ه.ق)، بیروت،

ص: ۶۶۱

دار الفكر، الطبعه الأولى، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۰۴. «تفسير لاهيجى؛ محمد بن على شريف لاهيجى، نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.

۱۰۵. «تفسير در المنثور»؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى، (م ۹۱۱ ه.ق)، المطبعه الميمنيه، ۱۳۱۴ ه.ق.

۱۰۶. «تفسير هدايت» للسيد محمد تقى المدرسى.

۱۰۷. «التلخيص الكبير فى تخريج الرافعى الكبير »؛ شهاب الدين ابو الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى، (م ۸۵۲ ه.ق)، بيروت، دار الفكر.

۱۰۸. «تنقيح المقال فى علم الرجال»؛ عبدالله مامقانى، المكتبه المرتضويه، نجف، ۱۳۵۲ ه.ق.

۱۰۹. «التنبيه و الإشراف»؛ ابوالحسن على بن الحسين بن على المسعودى، (م ۳۴۶ ه.ق)، بيروت دار مكتبه الهلال، ۱۹۹۳ م.

۱۱۰. «التوحيد»؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق، (م ۳۸۱ ه. ق)، تحقيق: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم الطبعه الأولى، ۱۳۹۸ ه.ق.

۱۱۱. «تهذيب التهذيب»؛ لأبى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى، (م ۸۵۲ه.ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۱۲. «ثمرات الحيوه»، سيد محمود امامى اصفهانى، نشر مؤسسه فرهنگى انتشاراتى فقه، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.

۱۱۳. «الجامع لأحكام القرآن (= تفسير القرطبى)»؛ أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبى، (م ۶۷۱ ه.ق)، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

۱۱۴. «جامع البيان فى تأويل القرآن (= تفسير الطبرى)»؛ ابوجعفر محمد بن جرير الطبرى، (م ۳۱۰ ه.ق)، دار الكتب العلميه، بيروت، الطبعه الأولى، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۱۵. «جامع بيان العلم و فضله»؛ ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر قرطبى مالكى، (م ۴۶۳ ه.ق)، مصر، إداره الطباعه المنيريه، ۱۳۹۸ ه.ق.

۱۱۶. «جامع الرواه وازاحه الاشتباهات عن الطرق والأسناد»، محمد بن على الأردبيلى

الغروی الحائری، دارالأضواء، بیروت – لبنان، ۱۴۰۳ ه.ق.

۱۱۷. «جامع الأصول فی أحادیث الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ لأبی السعادات مجدالدین المبارک بن محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی الجزری الموصلی المعروف بابن الأثیر الجزری، (م ۶۰۶ ه.ق)، تحقیق: محمد حامد الفقی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۰ ه.ق.

۱۱۸. «جامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر»؛ لجلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، (م ۹۱۱ ه.ق)، بیروت، دار الفکر، للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الأولی، ۱۴۰۱ ه.ق.

۱۱۹. «جامع الأخبار»؛ محمد سبزواری، تحقیق: علاء آل جعفر، مؤسسه آل البیت الا ، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۲۰. «جامع العادات)، ملا مهدی نراقی، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۲۱. «جلاء العیون»؛ محمد باقر مجلسی، انتشارات سرور، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱۲۲. «جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع»؛ لأبی القاسم علی بن موسی الحلی المعروف بابن طاووس، (م ۶۶۴ ه.ق)، تحقیق: جواد القیومی، مؤسسه الآفاق، قم، الطبعه الأولی، ۱۳۷۱ ه.ش.

۱۲۳. «الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره»؛ لأبی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید، (م ۴۱۳ ه.ق)، تحقیق: السید علی میر شریفی، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۲۴. «الجمل» ضامن بن شدقم

۱۲۵. «جمهره أنساب العرب»؛ ابو محمد علی بن محمد بن سعید بن حزم، (م ۴۵۶ ه.ق)، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار المعارف، ۱۳۹۱ ه.ق.

۱۲۶. «لجنه العاصمه »؛ سید حسن میرجهانی، نشر بیت الزّهراء علیهَاالسَّلام ، مشهد، ۱۳۸۴ ه.ش

۱۲۷. «جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام»؛ شمس الدین أبو البرکات محمد بن أحمد الدمشقی الباعونی الشافعی، (م ۸۷۱ ه.ق)، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، قم الطبعه الأولی، ۱۴۱۵

ه.ق.

۱۲۸. «جواهر التاریخ»؛ علی الکورانی العاملی، دارالهدی، الطبعه الأولی، ۱۴۲۷ ه.ق.

۱۲۹. «الجواهر الستیه فی الأحادیث القدسیه »، شیخ حر عاملی، نشریس، قم ۱۴۰۳ ه.ق.

۱۳۰. «جوامع الحکایات »؛ محمد عوفی، تحقیق: دکتر جعفر شعار.

۱۳۱. «حبیب السیر (= تاریخ حبیب السیر فی أخبار أفراد البشر)»؛ غیاث الدین بن همام الدین شیرازی معروف به خواندمیر (م ۹۴۱ ه. ق)، تحقیق: جلال الدین همائی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۳ ه.ش.

۱۳۲. «حجاب در اسلام»، قوام الدین و شنوی، ترجمه احمد محسنی گرکانی.

۱۳۳. «حدیقه الشیعه)؛ مقدس اردبیلی، انتشارات گلی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.

۱۳۴. «حدیث إفک»؛ علامه جعفر مرتضی عاملی

۱۳۵. «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اسوهٔ زن مسلمان»؛ مهدی رضوانی پور.

۱۳۶. «حضرت خدیجه علیهَاالسَّلام اسطوره ایثار و مقاومت»؛ محمد محمدی اشتهاردی، نشر مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.

۱۳۷. «حکایت ازدواج عمر با حضرت ام کلثوم علیهاالسّلام »، دکتر محمد امینی نجفی.

۱۳۸. «حکایات و مناظرات)؛ محمدرضا منصوری، نشر طوبای محبت، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.

۱۳۹. «حلیه الأولیاء و طبقات الاصفیاء»؛ ابونعیم احمد بن عبد الله بن احمد الإصفهانی، (م ۴۳۰ ه.ق)، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۵۱ - ۱۳۵۷ ه.ق.

۱۴۰. «حیاه محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ محمد حسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۱۴۱. «حیاه فاطمه علیهَاالسَّلام »؛ محمود شبلی، بیروت لبنان، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۴۲. «حیوه القلوب »؛ محمدباقر مجلسی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.

۱۴۳. «الخرائج و الجرائح»؛ لأبی الحسین سعید بن عبد الله الراوندی المعروف بقطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ ه. ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه الإمام المهدی علیه السّلام، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۴۴. «خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام »؛ محمدعلی قطب، دار القلم، بیروت، لبنان.

۱۴۵. «خدیجه علیهَاالسَّلام»؛ محمد علی دخیل، مترجم فیروز حریرچی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ هش.

۱۴۶. «خدیجه علیهَاالسَّلام بانوی بزرگ اسلام، مظهر مقاومت و تجلی ایمان»؛ زهرا فخر روحانی

۱۴۷. «خصائص أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام »؛ أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب النسائی، (م ۳۰۳ ه.ق)، تحقیق: أبی إسحاق الحوینی الأثری، دار الکتاب العربی، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۷ ه.ق، و تحقیق: محمد الکاظم المحمودی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۹ ه.ق.

۱۴۸. «خصائص الفاطمیه»؛ ملا محمدباقر کجوری مازندرانی، نشر آل علی علیْهِ السَّلام، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.

۱۴۹. «الخصال»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، (م ۳۸۱ ه.ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، مؤسسه الأعلمی، بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۵۰. «خلاصه المواجهه »؛ احمد حسین یعقوبی.

۱۵۱. «دار السلام»، حاج میرزا حسین نوری، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.

۱۵۲. «دائره المعارف قرن ۲۰»، فرید وجدی

۱۵۳. «داستان دوستان»، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۱۵۴. «الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه»؛ لصدر الدین علی بن أحمد المدنی الشیرازی المعروف بسیدعلی خان (م ۱۱۲۰ ه.ق)، مکتبه بصیرتی، قم، الطبعه الثانیه، ۱۳۹۷ ه.ق.

۱۵۵. «دفاع از پیامبر مظلوم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ محسن ابراهیم، نشر ابتکار دانش، قم، ۱۳۸۵ه.ق.

۱۵۶. «دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه)؛ لأبی بکر أحمد بن الحسین البیهقی، (م ۴۵۸ ه.ق)، تحقیق: عبد المعطی أمین قلعجی، دار الکتب العلمیه، بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۵۷. «دلائل الإمامه»: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ه.ق)، تحقیق و نشر:

مؤسسه البعثه قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۵۸. «دلائل الصدق»؛ أبو أحمد شیخ محمد حسن بن محمد مظفر (م ۱۳۷۵ ه.ق) مکتبه التجاح، تهران، ۱۳۹۶ ه.ق.

۱۵۹. «دیوان امام امیر مؤمنان علی علیْهِ السَّلام»؛ قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، قم، انتشارات پیام اسلام.

۱۶۰. «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهِمُ السَّلام »؛ لأبی العباس محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد الطبری الشافعی (م ۶۹۴ ه.ق)، قاهره، مطبعه القدسی، مطبعه السعاده، ۱۳۵۶ ه.ق.

۱۶۱. «راه محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ سیدرضا صدر، نشر مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱۶۲. «رجال صحیح بخاری (= الهدایه و الإرشاد فی معرفه اهل الشقه و السداد الذین أخرج لهم البخاری فی جامعه)»؛ ابو نصر احمد بن محمد بن حسین بخاری کلاباذی، (م ۳۹۸ ه. ق)، تحقیق عبدالله لیثی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۶۳. «الروض الانف»؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبد الله سهیلی، (م ۵۸۱ ه.ق)، تحقیق: شیخ عمر عبد السلام سلامی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الأولی، ۱۴۲۱ ه.ق.

۱۶۴. «الروض النضیر فی معنی حدیث الغدیر»؛ فارس حسون کریم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیْهِ السَّلام، قم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۱۶۵. «الروض الفائق»؛ شیخ شعیب بن عبد الله حریفیش.

۱۶۶. «روضه الواعظین و بصیره المتعظین»؛ لمحمد بن الحسن بن علی الفتال التیسابوری، (م ۵۰۸ ه.ق)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعه الأولی، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۶۷. «روضه الشهداء»؛ ملاحسین واعظ کاشفی، نشر اسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.

۱۶۸. «ریاحین الشّریعه فی أحوال النساء الشیعه»؛ ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.

۱۶۹. «الریاض النضره فی مناقب العشره»؛ ابو العباس محب الدین احمد بن عبدالله بن

محمّد الطّبریّ الشّافعیّ (م ۶۹۴ ه.ق)، تحقیق: عیسی عبدالله محمد مانع حمیری، بیروت، دار العرب الإسلامی، الطبعه الأولی، ۱۹۹۶ م.

۱۷۰. «ریحانه الادب »، محمدعلی بن طاهر مدرسی تبریزی (م ۱۳۷۲ ه.ق) انتشارات قیام، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.

۱۷۱. «زندگانی فاطمه زهراء علیهَاالسَّلام ؛ حسین عماد زاده، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۷۲. «زندگی محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ ترجمه حیاه محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ، محمدحسین هیکل، مترجم: ابوالقاسم پاینده

۱۷۳. «زنان فاضله»؛ سید نعمت الله حسینی، نشر عصر انقلاب، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.

۱۷۴. «زوجات النبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ سعید أیوب، دار الهادی، بیروت لبنان، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۷۵. «سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد»؛ شمس الدین محمد بن یوسف بن علی صالح شامی، (م ۹۴۲ ه.ق)، تحقیق: الشیخ عادل، احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۷۶. «سبعه من التلف»؛ سید مرتضی فیروز آبادی، دار الهجره، قم، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۷۷. «سرور زنان جهان أمّ المؤمنین خدیجه کبری علیهَاالسَّلام »؛ اکرم السادات هاشمی نژاد، نشر نوآور، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱۷۸. «سرچشمه کوثر ولایت»؛ قاسم نصیرزاده، نشر اکرام، قم، ۱۳۹۱ ه.ش.

۱۷۹. «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار»: الشیخ عباس قمی، دار الأسوه للطباعه والتشر، قم، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۶ ه.ق

۱۸۰. «السنن الکبری»؛ لأبی عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب النسائی، (م ۳۰۳ ه.ق)، تحقیق: الدکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و السید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۸۱. «السنن الکبری»؛ لأبی بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، (م ۴۵۸ ه.ق)، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۸۲. «سنن الترمذی (= الجامع الصحیح)»؛ لابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره

الترمذی، (م ۲۷۹ ه.ق)، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف (ج ۱) عبد الرحمن محمد عثمان (ج ۲ - ج ۵، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ه.ق.

۱۸۳. «سنن ابن ماجه»؛ لأبی عبد الله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی المعروف بابن ماجه (م ۲۷۵ ه.ق)، تحقیق: محمد فؤاد الباقی، قاهره، دار إحیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی)، ۱۳۷۳ ه.ق.

۱۸۴. «سیدات نساء اهل الجنه»؛ عبد العزیز شناوی، مکتبه التراث الإسلامی، قاهره.

۱۸۵. «سیر أعلام النّبلاء»؛ لأبی عبدالله شمس الدین محمد بن أحمد قایماز الذهبی، (م۷۴۸ ه.ق)، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه العاشره ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۸۶. «سیره النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم ؛ أبی عبد الله مطلبی، تهذیب: ابن هشام، مکتبه محمد علی صبیح و أولاده، مصر، ۱۳۸۳ ه.ق.

۱۸۷. «سیره رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) خوارزمی، تهران ۱۳۷۷ ه.ش.

۱۸۸. «سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم (= سیره ابن هشام)»؛ ابو محمد عبد الملک بن هشام الحمیری، (م ۲۱۳ ه.ق)، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و أولاده، ۱۳۸۳ ه.ق.

۱۸۹. «سیره النّبویّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم و الآثار المحمدیّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم (= سیره زینی دحلان)»؛ احمد بن زینی بن احمد دحلان المکی، (م ۱۳۰۴ ه.ق)، المطبوع فی هامش «السیره الحلبیه طبع مصر، ۱۳۲۹ ه.ق.

۱۹۰. «سیره ابن اسحاق (= کتاب السیر و المغازی)»؛ محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی مدنی (م ۱۵۱ ه.ق)، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، الطبعه الأولی، ۱۳۹۸ ه.ق.

۱۹۱. «سیره الأئمه الاثنی عشر»؛ هاشم معروف حسنی، دار التعارف، دار القلم، ۱۳۹۷ ه.ق.

۱۹۲. «سیره السیده عائشه »؛ نجاح طائی

۱۹۳. «سیره الحلبیه (= إنسان العیون فی سیره الأمین و المأمون)»؛ نور الدین علی بن

ابراهیم بن احمد حلبی قاهری شافعی، (م ۱۰۴۴ ه.ق)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ ه.ق.

۱۹۴. «سیرتنا وسنتنا»، للشیخ عبد الحسین الامینی النجفی، مکتبه الأدب، نجف، ۱۳۹۵ ه.ق.

۱۹۵. «الشافی فی الإمامه»: السید مرتضی علم الهدی، (م ۴۳۶ ه. ق)، تحقیق: عبد الزهراء الحسینی، طهران، مؤسسه الصادق علیْهِ السَّلام، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۹۶. «شب های پیشاور»؛ سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ه.ش.

۱۹۷. «شجره طوبی»؛ محمد مهدی حائری مازندرانی، المکتبه الحیدریه، نجف ۱۳۸۵ ه.ق.

۱۹۸. «شخصیت و حقوق زن در اسلام»؛ جمعی از نویسندگان، نشر انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ه.ش.

۱۹۹. «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب : شهاب الدین ابو الفلاح عبدالحق بن احمد بن محمد عگری حنبلی دمشقی معروف به ابن عماد، (م ۱۰۸۹ ه.ق)، بیروت دار إحیاء التراث العربی. [افست از چاپ قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۰ هش.)

۲۰۰. «شرح المواهب اللّدنیّه بالمنح المحمدیّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ ابو عبد الله محمد بن عبد الباقی بن یوسف زرقانی مصری مالکی (م ۱۱۲۲ ه.ق)، تحقیق: محمد عبد العزیز خالدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۰۱. «شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهِمُ السَّلام»؛ لأبی حنیفه القاضی النعمان بن محمد المصری، (م ۳۶۳ ه.ق)، تحقیق: السید محمد الحسینی الجلالی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ه.ق.

۲۰۲. «شرح السنه »؛ ابو محمد حسین بن مسعود فراء البغوی الشافعی، (م ۵۱۶ ه.ق)، تحقیق: زهیر الشاویش و شعیب الأرناؤوط، المکتب الإسلامی، بیروت، الطبعه الثانیه ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۰۳. «شرح نهج البلاغه »؛ لعز الدین عبد الحمید بن محمد بن أبی الحدید المعتزلی المدائنی المعروف بابن أبی الحدید (م ۶۵۶ ه.ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل إبراهیم،

ص: ۶۶۹

بیروت، دار إحیاء التراث، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۷ ه.ق.

۲۰۴. «شرح منهاج الکرامه»؛ سید علی میلانی

۲۰۵. «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»؛ لأبی القاسم عبید الله بن عبد الله بن حسکان القرشی النیسابوری الحنفی، المعروف بالحاکم الحسکانی (م ۴۷۰ ه.ق)، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، طهران، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۲۰۶. «شهیرات النساء فی العالم الإسلامی»؛ خلیل البدوی، أردن، عمان، دار أسامه للتشر، الطبعه الأولی، ۱۴۱۹ ه.ق.

۲۰۷. «الصحاح»، للجوهری، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار ، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۰۸. «صحیح البخاری»؛ لأبی عبد الله محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ه.ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۰۹. «صحیح مسلم »؛ لأبی الحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ ه.ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، القاهره، دار الحدیث، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ه.ق.

۲۱۰. «صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان»؛ ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستی (م ۳۵۴ ه.ق)، ترتیب از : علاء الدین علی بن بلبان فارسی (م ۷۳۶ ه. ق)، تحقیق: شعیب ارنؤووط، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۱۱. «الصحیح من سیره النبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ سید جعفر مرتضی العاملی، دار الهادی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ ه.ق.

۲۱۲. «الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم »؛ للشیخ زین الدین أبی محمد علی بن یونس النباطی البیاضی (م ۸۷۷ ه.ق)، إعداد: محمد باقر المحمودی، المکتبه المرتضویه، طهران، الطبعه الأولی، ۱۳۸۴ ه.ق.

۲۱۳. «الصواعق المحرقه فی الرد علی أهل البدع و الزندقه »؛ لأبی العباس احمد بن محمدبن علی بن حجر الهیثمی المکی (م ۹۷۴ ه.ق)، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله الترکی، کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۱۴. «الطبقات الکبری»؛ لمحمد بن سعد کاتب الواقدی المعروف بابن سعد (م ۲۳۰ ه. ق)، مع مقدمه احسان عباسی، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ه.ق.

۲۱۵. «الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف»؛ لأبی القاسم علی بن موسی الحلی المعروف بابن طاووس (م ۶۶۴ ه. ق)، مطبعه الخیام، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۰ ه.ق.

۲۱۶. «طومار عفت» شیخ یوسف نجفی جیلانی.

۲۱۷. «عالی جناب حجاب»؛ کاظم عابدینی مطلق، نشر توسعه قلم، قم ۱۳۹۱ ه.ش.

۲۱۸. «عبقات الأنوار فی إثبات إمامه الأئمه الأطهار علیهم السّلام »: السید میرحامد حسین الموسوی التیسابوری (م ۱۳۰۶ ه.ق)، تحقیق: مولانا البروجردی، تعریب: السید هاشم العاملی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه.ق.

۲۱۹. «عروه الوثقی»، للسید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، مؤسسه التشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۲۲۰. «العقد الفرید»؛ لأبی عمر أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی (م ۳۲۸ ه.ق)، تحقیق:احمد الزین و إبراهیم الأبیاری، بیروت، لبنان، دار الأندلس، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۲۱. «علل الشرایع»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، دار إحیاء التراث، بیروت، لبنان، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۲۲. «علم الیقین فی اصول الدین»؛ ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ه.ق)، تحقیق: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار فر، قم، ۱۴۰۰ق.

۲۲۳. «علموا أولادکم محبه آل بیت النبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم »؛ دکتر محمد عبده یمانی مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، لبنان، ۱۹۹۸ م.

۲۲۴. «العمده (=عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار) »؛ لیحیی بن الحسن الأسدی الحلی المعروف بابن بطریق (م ۶۰۰ ه.ق)، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی و الشیخ إبراهیم البهادری، مؤسسه النشر الإسلامی، التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.

۲۲۵. «عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال »؛ للمحدث

الشیخ عبد الله بن نور الله البحرانی الأصفهانی (من أعلام القرن الثانی عشر) تحقیق و نشر: مؤسسه الإمام المهدی علیْهِ السَّلام، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۲۶. «العین»؛ خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ه. ق)؛ تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامائی، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۲۷. «عین العبره فی غبن العتره)؛ سید احمد آل طاووس، دار الشهاب، قم.

۲۲۸. «عیون أخبار الرضا علیْهِ السَّلام»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، مؤسسه الأعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه.ق، مطبعه الحیدریه، التجف الأشرف، ۱۳۹۰ ه.ق.

۲۲۹. «عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و الشیر (= السّیره النّبویه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم)»؛ ابوالفتح محمد بن محمد بن احمد یعمری معروف بابن سید الناس (م ۷۳۴ ه.ق)، بیروت، لبنان، مؤسسه عز الدین للطباعه والنشر، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲۳۰. «غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام»؛ السید هاشم بن سلیمان البحرانی (م ۱۱۰۷ ه.ق)، طهران، دار الطباعه، ۱۲۷۲ ه.ق.

۲۳۱. «الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب »، للعلامه الشیخ عبد الحسین الأمینی التجفی (م ۱۳۹۰ ه.ق)؛ دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، الطبعه الثالثه، ۱۳۸۷ ه.ق.

۲۳۲. «غرر الحکم و درر الکلم»؛ لعبد الواحد الآمدی التمیمی (م ۵۵۰ ه.ق)، تحقیق: میر سید جلال الدین المحدث الأرموی، جامعه طهران، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۰ ه.ش.

۲۳۳. «الغیبه»، لأبی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ه.ق)، تحقیق: عبد الله الطهرانی و علی أحمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۲۳۴. «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام »؛ شیخ عبدالحسین امینی نجفی، تعلیق: محمد امینی نجفی، نشر استقلال تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.

۲۳۵. «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام »؛ توفیق ابوعلم، دار المعارف، قاهره، مصر، الطبعه الخامسه.

۲۳۶. «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام وتر فی غمد»؛ سلیمان کتانی

۲۳۷. «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام من المهد الی اللحد)؛ للسید محمد کاظم القزوینی، نشر

المرتضی، قم، الطبعه الثانیه، ۱۳۷۷ ه.ش.

۲۳۸. «فاطمه الزهراء علیهَاالسَّلام بهجه قلب المصطفی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم » للشیخ احمد الرحمانی الهمدانی، نشر المرضیه، تهران، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه.ق.

۲۳۹. «فاطمه زهراء علیهَاالسَّلام مظلومه تاریخ» ؛ علی اصغر رضوانی، نشر ذوی القربی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.

۲۴۰. «فاطمه علیهَاالسَّلام یا تجلی گاه انوار آفرینش»؛ سید مجتبی برهانی، نشر سادات رضوی، قم، ۱۳۸۷ ه.ش.

۲۴۱. «فاطمه بنت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ عمر ابونصر.

۲۴۲. «الفاحشه الوجه الآخر للعائشه»، یاسر الحبیب، نشر هیئه خدام المهدی علیْهِ السَّلام ، لندن، الطبعه الأولی، ۱۴۳۱ ه.ق.

۲۴۳. «فتح الباری شرح صحیح البخاری»؛ شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ه.ق)، بیروت، لبنان دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۸ ه.ق، [أفست از چاپ: مصر بولاق، المطبعه الکبری المیریه، ۱۳۰۰ ه.ق).

۲۴۴. «الفتوح»؛ لأبی محمد أحمد بن اعثم الکوفی (م ۳۱۴ ه.ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الأضواء الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۲۴۵. «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمه من ذریتهم علیهِمُ السَّلام »؛ لإبراهیم بن محمد بن المؤید بن عبدالله الجوینی (م ۷۳۰ ه.ق)، تحقیق: محمدباقر المحمودی، مؤسسه المحمودی، بیروت، لبنان، الطبعه الأولی، ۱۳۹۸ ه.ق.

۲۴۶. «فروع کافی»؛ لأبی جعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (م ۳۲۹ ه. ق)؛ تحقیق: علی أکبر الغفاری، دار الکتب الإسلامیه، طهران، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۹ ه.ق.

۲۴۷. «فروغ ابدیت»؛ جعفر سبحانی، نشر بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۲۴۸. «فروغ هدایت»؛ ترجم مصباح الهدایه، سیدعلی بهبهانی، ترجمه و تعلیق: علی دوانی، نشر دار العلم آیه الله بهبهانی، اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

۲۴۹. «فروغ آسمان حجاز خدیجه علیهَاالسَّلام »؛ علی کرمی فریدنی، نشر نسیم انتظار، قم،

ص: ۶۷۳

چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه.ش.

۲۵۰. «فرهنگ جامع سخنان حضرت فاطمه علیهَاالسَّلام »، گ روه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السّلام ، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۹ ه ش.

۲۵۱. «فرهنگ ابجدی عربی به فارسی): رضا مهیار، نشر اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۵۲. «الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه علیهِمُ السَّلام ؛ لعلی بن محمد بن احمد المالکی المکی المعروف بابن صباغ المالکی (م ۳۸۱ ه.ق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۵۳. «فضائل الخمسه من الصحاح السته »؛ لسید مرتضی الحسینی الفیروزآبادی، مطبعه الإسلامیه، طهران، ۱۳۹۲ ه.ق.

۲۵۴. «فضائل الصحابه»: لأبی عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی (م ۲۴۱ ه. ق)، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس، جامعه أم القری، مکه المکرمه، مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۵۵. «فلک النجاه فی الإمامه و الصلاه علی محمد فتح الدین حنفی، مؤسسه دارالسلام، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۵۶. «فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر من أحادیث البشیر النذیر »؛ زین الدین محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفین علی مناوی (م ۱۳۰۱ ه.ق)، تصحیح: أحمد عبد السلام، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.

۲۵۷. «قاموس قرآن»، سید علی اکبر قرشی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.

۲۵۸. (قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم»؛ للشیخ محمد تقی بن کاظم الستر (م ۱۳۲۰ ه.ق)، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۵۹. «قرب الإسناد» لأبی العباس عبد الله بن جعفر الحمیری القمی (م بعد از ۳۰۴ ه.ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت علیهِمُ السَّلام ، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۶۰. قصص الأنبیاء »؛ لأبی الحسین سعید بن عبد الله المعروف بقطب الدین الراوندی (م ۵۷۲ ه.ق)، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، مجمع البحوث الإسلامیه التابع لمؤسسه الأستانه الرضویّه علیْهِ السَّلام ، مشهد، الطبعه الأولی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۶۱. «الکافی»؛ لأبی جعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی

(م ۳۲۹ ه.ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الإسلامیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۹ ه.ق.

۲۶۲. «الکافئه فی إبطال توبه الخاطئه»؛ لأبی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ ه.ق)، دار المفید، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۶۳. «کامل بهائی»، حسن بن علی بن محمد بن علی الحسن الطبری المشهور بعمادالدین الطبری (م قرن ۷ ه.ق) نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.

۲۶۴. «الکامل فی التاریخ»: لأبی الحسن علی بن محمد الشیبانی الموصلی المعروف بابن الأثیر الجزری (م ۶۳۰ ه. ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، لبنان، دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الأولی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۶۵. «کتاب فدک»؛ سید محمد حسن قزوینی.

۲۶۶. «کتاب سُلَیم بن قیس»، شلیم بن قیس هلالی، (م ۹۰ ه.ق) چاپ ۱۴۰۷ ه.ق، تهران.

۲۶۷. «کتاب المقدس، العهد القدیم والجدید»، طبع فی بیروت بنفقه الجمعیه البریطانیه، ۱۸۷۲ م.

۲۶۸. «حل البصر فی سیره السید البشر »؛ للشیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ ه.ق)، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۶۹ ه.ش.

۲۶۹. «کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السّلام »؛ لعلی بن عیسی الإربلی (م ۶۸۷ ه.ق)، تصحیح: السیدهاشم الرسولی المحلاتی، بیروت، لبنان، دار الکتاب الإسلامی، الطبعه الأولی ۱۴۰۱ ه.ق.

۲۷۰. «کشف الهاویه فی أحوال المعاویه»؛ شیخ ذبیح الله محلاتی، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.

۲۷۱. «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهماالسَّلام»؛ لأبی عبد الله محمد بن یوسف بن محمد القرشی الکنجی الشافعی (م ۶۵۸ ه. ق)، تحقیق: الدکتر محمد هادی الأمینی، طهران، دار إحیاء التراث اهل البیت علیهِمُ السَّلام ، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۷۲. «کلمه الله»، للسید حسن الشیرازی.

۲۷۳. «کمال الدین و تمام النعمه»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی: المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۵ ه.ق.

۲۷۴. «کنز الفوائد»؛ للشیخ أبی الفتح محمد بن علی بن عثمان الکراجکی الطرابلسی (م ۴۴۹ ه.ق)، إعداد: عبد الله نعمه، دار الذخائر، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۷۵. «کنز الدقائق و بحر الغرائب »؛ محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.

۲۷۶. «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال »؛ لعلاء الدین علی بن حسام الدین بن قاضی خان الهندی المعروف بمتقی الهندی: (م ۹۷۵ ه.ق)، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، لبنان، مکتب التراث الإسلامی، الطبعه الأولی، ۱۳۹۷ ه.ق.

۲۷۷. «کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق » ؛ عبدالرئوف بن علی بن زین العابدین المناوی الحدادی المعری الشافعی (م ۱۰۳۱ ه. ق)، تحقیق: أبو عبد الرحمن عویضه، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۷۸. «الکنی والألقاب »؛ للشیخ عباس القمی، (م ۱۳۵۹ ه.ق)، التقدیم: محمدهادی الأمینی، مکتبه الصدر، تهران.

۲۷۹. «اللئالی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه؛ لجلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ه.ق)، تحقیق: ابو عبد الرحمن بن صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۸۰. «لئالی الأخبار»، الشیخ محمد نبی التوسیرکانی، مکتبه العلامه، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۸۱. «لسان العرب»؛ لأبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور المصری المعروف بابن منظور (م ۷۱۱ ه.ق)، دار صادر، بیروت لبنان، الطبعه الأولی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۸۲. «لسان المیزان)؛ شهاب الدین أبو الفضل أحمد بن علی بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۲۵ ه.ق)، تحقیق: مکتب التحقیق بإشراف محمد عبد الرحمن المرعشی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه.ق.

۲۸۳. «لغت نامه دهخدا»؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۸۴. «اللهوف علی قتلی الطفوف (=مقتل الحسین علیْهِ السَّلام)»؛ لأبی القاسم علی بن موسی الحلی المعروف بسیدین طاووس (م ۶۶۴ ه. ق)، تحقیق: فارس حسون، تبریزیان، طهران، دار الأسوه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۸۵. «مأثه منقبه»، شیخ محمد بن احمدبن حسن بن شاذان قمی، مدرسه الإمام المهدی علیْهِ السَّلام، قم ۱۴۰۷ ه.ق.

۲۸۶. «مثله الأعلی خدیجه بنت خویلد علیهَاالسَّلام»؛ توفیق ابو علم.

۲۸۷. «مجمع البحرین و مطلع النیرین»؛ لفخر الدین بن محمد الطریحی (م ۱۰۸۵ ه. ق)، تحقیق: السید احمد الحسینی، مکتبه نشر الثقافه الإسلامیه طهران، الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۸۸. «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»؛ لنور الدین أبو الحسن علی بن أبی بکر الهیثمی (م ۸۰۷ ه.ق) تحقیق: عبد الله محمد درویشی، بیروت – لبنان، دار الفکر، الطبعه الأولی، ۱۴۱۲ ه.ق.

۲۸۹. «المجموع فی شرح المهذب (فی فروع الفقه الشافعی)»؛ ابو زکریا محی الدین یحیی بن شرف نووی الشافعی (م ۶۷۶ ه.ق)، بیروت لبنان، دار الفکر، (أفست از چاپ: مصر، إداره الطباعه المنیریه، ۱۳۴۴ ه.ق).

۲۹۰. «مجموعه ورام (= تنبیه الخواطر و نزهه النواظر)»، لأبی الحسین وزام بن أبی فراس المالکی الأشتی (م ۶۰۵ ه.ق)، دارالکتب الإسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۸ ه.ش

۲۹۱. «المجالس السنیه »؛ للسید محسن بن عبد الکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی (م ۱۳۷۱ ه.ق).

۲۹۲. «محجه البیضاء»؛ ملا محسن فیض کاشانی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۸۳ ه.ش.

۲۹۳. «محرق القلوب »، ملا مهدی نراقی، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۸ ه.ش.

۲۹۴. «المحاسن البرقی»؛ لأبی جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۸۰ ه.ق)، تحقیق: السید مهدی الرجائی، المجمع العاملی لأهل البیت قم، الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۹۵. «مختصر بصائر الدرجات »؛ لحسن بن سليمان الحلى (القرن التاسع)، انتشارات الرسول المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم . قم.

۲۹۶. «مختصر تاريخ مدنيه دمشق»؛ لأبى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى المصرى المعروف بابن المنظور (م ۷۱۱ ه. ق)، تحقيق: عده من المحققين، دار الفكر - دمشق، الطبعه الأولى، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۹۷. «المراجعات »؛ لسيد عبد الحسين شرف الدين الموسوى الجبل العاملى

۲۹۸. «المزار الكبير »؛ شيخ محمد بن جعفر مشهدى، نشر القيوم، قم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۲۹۹. «المصنف فى الأحاديث والآثار»؛ لأبى بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه العبسى الكوفى (م ۲۳۵ ه.ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت لبنان، دار الفكر، الطبعه الأولى، ۱۴۰۹ ه.ق.

۳۰۰. «المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه»، للحافظ شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على بن الحجر العسقلانى المعروف بابن الحجر العسقلانى (م ۸۵۲ ه.ق) تحقيق: الشيخ حبيب الرحمن الأعظمى، دار المعرفه، بيروت لبنان، الطبعه الأولى ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۰۱. «مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل»، للحاج الميرزا حسين التورى (م ۱۳۲۰ ه.ق)، تحقيق و نشر: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۰۲. «المستدرك على الصحيحين » ؛ لأبى عبدالله محمدبن عبدالله الحاكم النيسابورى (م ۴۰۵ ه.ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۰۳. «مستدرك سفينه البحار»؛ على نمازى شاهرودى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۳۰۴. «مسند أحمد»؛ لأحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (م ۲۴۱ ه.ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت لبنان، دار الفكر، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۰۵. « مسند ابى يعلى الموصلى»؛ لأبى يعلى أحمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى (م ۳۰۷ ه.ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، دار القبله جده، الطبعه الأولى

ص: ۶۷۸

۱۴۰۸ ه.ق.

۳۰۶. «مسند الشامیین»؛ لأبی القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی (م ۳۶۰ ه.ق)، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت – لبنان، مؤسسه الرساله، الطبعه الثانیه ۱۴۱۷ ه.ق.

۳۰۷. « مسند عبد بن حمید (= المنتخب من مسند عبد بن حمید)»؛ ابو محمد عبد بن حمید کیسی (م ۲۴۹ ه.ق)، تحقیق: سید صبحی بدری سامرائی و محمود محمد خلیل صعیدی، بیروت – لبنان، عالم الکتاب – مکتبه النهفته العربیه، الطبعه الأولی ۱۴۰۸ ه.ق.

۳۰۸. «مسند الشافعی»، أبو عبدالله محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه.ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۰۹. «المعجم الکبیر »؛ لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ه.ق)، تحقیق: حمدی عبد الحمید السلفی، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ ه.ق.

۳۱۰. «المعجم الأوسط»: لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ه.ق)، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبد الحسین بن إبراهیم الحسینی، القاهره، دار الحرمین، الطبعه الأولی، ۱۴۱۵ ه.ق.

۳۱۱. «معجم البلدان »؛ لأبی عبدالله شهاب الدین یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (م ۶۲۶ ه.ق)؛ تحقیق: فرید عبد العزیز الجندی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت – لبنان، الطبعه الأولی، ۱۳۹۹ ه.ق.

۳۱۲. «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه؛ للسید أبوالقاسم بن علی أکبر الخوئی (م ۱۴۱۳ ه.ق)، منشورات مدینه العلم – قم، الطبعه الثالثه ۱۴۰۳ ه.ق.

۳۱۳. «معالم الفتن » ؛ سعید ایوب.

۳۱۴. «معالم الزلفی»؛ لسید هاشم بن سلیمان البحرانی (م ۱۱۰۷ ه.ق)؛ مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۲۴ ه.ق.

۳۱۵. «المعارف»، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری (م ۲۷۶ ه.ق) تحقیق: ثروه عکاشه، مصر، مطبعه دار الکتب، ۱۳۷۹ ه.ق.

۳۱۶. «معانی الأخبار»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه. ق)، تحقیق: علی أکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعه الأولی ۱۳۶۱ ه.ق.

۳۱۷. «المعیار والموازنه فی فضائل الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهماالسَّلام »؛ لأبی جعفر محمد بن عبدالله الإسکافی المعتزلی (م ۲۴۰ ه. ق)، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، الطبعه الأولی ۱۴۰۲ ه.ق.

۳۱۸. «مفاتیح الجنان»؛ للشیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ ه.ق)، قم، نشر أسوه، التابعه الإداره الحج و الأوقاف الدینیه، مطبعه الهادی.

۳۱۹. «المفردات فی غریب القرآن»؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، دار العلم، الدار الشامیه، دمشق، بیروت - لبنان، ۱۴۱۲ ه.ق.

۳۲۰. «مقتل الحسین علیْهِ السَّلام»، أبو المؤید الموفق بن أحمد المکی الخوارزمی (م ۵۶۸ ه.ق)، تحقیق: الشیخ محمد السماوی، أنوار الهدی، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۸ ه.ق.

۳۲۱. «مقاتل الطالبیین»؛ لأبی الفرج علی بن الحسین بن محمد الأصبهانی المعروف بأبی الفرج الأصبهانی (م ۳۵۶ ه.ق)، تحقیق: السید أحمد صقر، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه.ق.

۳۲۲. « مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر»؛ میر سید علی حائری طهرانی، تهران، دار الکتب الإسلامیه ۱۳۷۷ ه.ش.

۳۲۳. «مکارم الأخلاق»؛ لأبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ه.ق)، تحقیق: علاء آل جعفر، مؤسسه النشر الإسلامی - قم، الطبعه الأولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۲۴. «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیْهِ السَّلام »، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مدرسه الإمام المهدی علیْهِ السَّلام، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۳۲۵. «المناقب»؛ للحافظ الموفق بن أحمد البکری المکی الحنفی الخوارزمی (م ۵۶۸ ه. ق)، تحقیق: مالک المحمودی، مؤسسه التشر الإسلامی قم، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۲۶. «المناقب آل أبی طالب علیهِمُ السَّلام »؛ مشیر الدین أبو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۵ ه.ق) بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۲ ه.ق.

ص: ۶۸۰

۳۲۷. «مناقب علی بن أبی طالب علیهِماالسَّلام (المناقب ابن المغازلی)»؛ لأبی الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الشافعی المعروف بابن المغازلی (م ۴۸۳ ه.ق)، إعداد: محمد باقر البهبودی، دار الکتب الإسلامیه – طهران، الطبعه الثانیه: ۱۴۰۲ ه.ق.

۳۲۸. « منتخب التواریخ»؛ ملا هاشم خراسانی، الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۳۲۹. «المنتخب من کتاب ذیل المذل من تاریخ الصحابه والتابعین»؛ محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ه.ق)، بیروت – لبنان، مؤسسه الأعلمی ۱۳۵۸ ه.ق.

۳۳۰. « منتهی الآمال»، للشیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ ه. ق)، مؤسسه الهجره. قم، الطبعه الثامنه.

۳۳۱. «منتهی المقال»: الشیخ محمد بن اسماعیل المازندرانی، (م ۱۲۱۶ ه.ق)، مؤسسه آل البیت علیهِمُ السَّلام لإحیاء التراث، قم، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه.ق.

۳۳۲. «من لا یحضره الفقیه»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ه.ق)، مؤسسه التشر الإسلامی، قم – ایران، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ ه.ق.

۳۳۳. «المنتظم فی تاریخ الامم الملوک»؛ جمال الدین عبد الرحمن بن علی ابو فرج بن جوزی البغدادی (م ۵۹۷ ه.ق)، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت – لبنان، دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۳۳۴. «منهج المقال»؛ استرآبادی.

۳۳۵. «المنجد فی اللغه»، لوسی معلوف، نشر بلاغت، قم، ۱۳۷۳ ه.ش.

۳۳۶. «مواقف الشیعه»؛ علی بن حسینعلی احمدی المیانجی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.

۳۳۷. «الموطأ»؛ ابوعبدالله مالک بن انس أصبحی (م ۱۷۹ ه. ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، الطبعه الأولی، ۱۴۰۶ ه.ق.

۳۳۸. «مهج الدعوات و منهج العبادات»؛ لأبی القاسم بن موسی الحلی المعروف بابن طاووس (م ۶۶۴ ه.ق) دار الذخائر للمطبوعات – قم، الطبعه الأولی ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۳۹. «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»؛ أبو عبد الله شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی (م۷۴۸ ه.ق)، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت – لبنان، دار

المعرفه، الطبعه الأولى ۱۳۸۲ ه.ق.

۳۴۰. «ميزان الحكمه»، محمد محمدی ری شهری، نشر مركز تحقيقات دارالحديث، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.

۳۴۱. «ناسخ التواريخ»؛ لسان الملك ميرزا محمدتقی سپهر، نشر الإسلاميه، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.

۳۴۲. «نبايد كه گل ها پر پر شوند»؛ سيد محمد ضياء آبادی، نشر مؤسسه بنياد خيريه الزهراء عليهَاالسَّلام ، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش.

۳۴۳. نزهه المجالس و منتخب النفائس»؛ عبدالرحمن عبد السلام الفوری الشافعی، (م۸۹۴ ه.ق)، مطبعه وادی النيل - مصر، ۱۲۹۰ ه.ق.

۳۴۴. «نساء أهل البيت فی ضوء القرآن و الحديث »؛ احمد خليل جمعه، دمشق - بيروت، اليمامه للطباعه والنشر والتوزيع، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۷ ه.ق.

۳۴۵. «نساء لهن فی التاريخ الاسلامی نصيب»؛ دكتر علی ابراهيم حسن.

۳۴۶. «نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم»؛ سنيه قراعه، ترجمه تقی صاحبی مفرد.

۳۴۷. «نظريات الخليفتين»؛ نجاح طائی

۳۴۸. «نظم درر السمطين فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطين عليهِمُ السَّلام »؛ جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن زرندی حنفی (م ۷۵۰ ه.ق)، سلسله من مخطوطات مكتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السّلام العامه.

۳۴۹. «نور الأبصار فی مناقب آل بيت النبی المختار صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آله وَ سَلَّم» للشيخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی (م ۱۲۹۸ ه.ق)، دار الكتب العلميه، بيروت - لبنان، الطبعه الأولی ۱۳۹۸ ه.ق.

۳۵۰. «نور الهدايه»؛ جلال الدين دوانی

۳۵۱. «نهايه الأرب فی فنون الأدب »؛ شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب بن محمد تيری (م ۷۳۳ ه.ق)، قاهره، مطبعه دار الكتب المصريه (ج ۱ إلی ج۱۸) الهيئه المصريه العامه لكتاب (ج ۱۹ إلی ج ۲۷)، الطبعه الأولی ۱۳۴۲ ه.ق - ۱۴۰۵ ه.ق.

۳۵۲. «نهج الحق و كشف الدق»؛ للعلامه جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلی (م ۷۲۶ ه.ق)، تحقيق: عين الله الحسنی الأرموی، دار الهجره . قم، الطبعه

الأولی ۱۴۰۷ ه.ق.

۳۵۳. «وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه)؛ محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل البیت علیهِمُ السَّلام لإحیاء التراث ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۵۴. «وفات الصدیقه الزهراء علیهَاالسَّلام » للسید عبد الرزاق المقرم، مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۰ ه.ق.

۳۵۵. «وقایع الایام»؛ حاج ملاعلی واعظ تبریزی خیابانی، نشر غرفه الإسلام، قم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۳۵۶. «الوقایع و الحوادث»؛ محمد باقر ملبوبی، مکتبه فرد، قم ۱۳۴۱ ه.ش.

۳۵۷. «ولایت فقیه »؛ روح الله الموسوی الخمینی

۳۵۸. «الهدایه الکبری»؛ أبی عبدالله الحسین بن حمدان الخصیبی، (م ۳۳۴ ه.ق) مؤسسه البلاغ، بیروت – لبنان، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۵۹. «یا دواره و بزرگداشت خدیجه کبری علیهَاالسَّلام »؛ میر سید حجت موحد ابطحی، نشر یاران خدیجه کبری علیهَاالسَّلام ، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

۳۶۰. «یکصد موضوع اخلاقی»؛ سید حسین حسینی، نشر دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش.

۳۶۱. «یکصد موضوع»؛ سید علی اکبر صداقت، نشر انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۳۶۲. « ینابیع الموده لذوی القربی علیهِمُ السَّلام »؛ لسلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی (م۱۲۹۴ ه.ق)، تحقیق: علی جمال أشرف الحسینی، دار الأسوه – طهران، الطبعه الأولی ۱۴۱۶ ه.ق.

ص: ۶۸۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹